

* مندی اقرأ الثقافی * مندی اقرأ الثقافی *
www.iqra.ahlamontada.com

تماخ تجزیه ای

مختصر



مرزهای باختری

دکتر شوکت طالع

بۆدابهزاندنى جۆرەھا كۆتېب: سەردانى: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

پەراي دانلود كۆتاپهاى مۆختەلف مەراجە: (مُنْتَدَى إِقْرَأَ الثَّقَافِي)

www.iqra.ahlamontada.com



www.iqra.ahlamontada.com

للكتب (كوردى ، عربى ، فارسى)

سرشناسه	: طالع، هوشنگ، ۱۳۱۲
عنوان و پدیدآور	: مرزهای باختری ایران / هوشنگ طالع
مشخصات نشر	: لنگرود: سمرقند، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	: ۴۹۸ ص.
فروست	: تاریخ تجزیه‌ی ایران؛ دفتر سوم
شابک	: 964 - 7775 - 14 - 8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: مرزها -- ایران.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- قرن ۱۴ -- دخالت خارجی
موضوع	: ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۴
فروست (شناسه افزوده)	: تاریخ تجزیه‌ی ایران؛ دفتر سوم.
رده بندی کنگره	: ج. ۲۳ ت ۲ ط / DSR ۱۵۰۱
رده بندی دیویی	: ۹۵۵ / ۰۸۲۴
شماره کتابخانه ملی	: ۱۰۲۸۸۳۹



انتشارات سمرقند

دکتر هوشنگ طالع

تاریخ تجزیه‌ی ایران، دفتر سوم، مرزهای باختری ایران

انتشارات سمرقند، چاپ نخست ۱۳۸۷

شمارگان: ۳۵۰۰

خوش‌نویس: حسین قنواتی حروف‌چین: فاطمه سلطانی

ISBN 964-7775-14-8

شابک ۸-۱۴-۷۷۷۵-۹۶۴

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشانی:

گیلان - رشت - صندوق پستی ۳۱۹۸ - ۴۱۶۳۵ تلفن: ۵۲۲۳۹۴۴ - ۰۱۴۲

تهران - صندوق پستی ۳۵۸ - ۱۵۸۵۵ تلفن: ۶۶۹۷۰۴۸۶ - ۰۲۱

نمابر: ۸۸۸۴۷۹۰۴

با فروتنی بسیار : پیش کش ، به

هم میهنان و هم خانمان کرد
که هر کجا که هستند ، آن جا
ایران است .

نویسنده این کتاب از دیرباز بر آن بود که تاریخ جامع تجزیه‌ی ایران را در سده‌ی نوزدهم (که دنباله‌ی آن به سده‌ی بیستم نیز کشیده شد)، یک جا تهیه، تنظیم و منتشر کند. اما این کار با وجود انتشار کتاب‌هایی، چونان: چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران - مسکو: زمستان سرد ۱۳۲۴ - تجاوز عراق: حمایت بیگانه و خیانت خودی - تاریخچه‌ی مکتب بان ایرانیسم و چند ده مقاله و نوشتار، سرانجام نیافت.

اکنون چند سالی است که نویسنده دست‌اندرکار تنظیم تاریخ تجزیه‌ی ایران است. اما از آن جا که ممکن است انتشار دفترهای آماده شده بر پایه‌ی تقدم زمان رخدادها، به درازا کشد، نویسنده بر آن شد که برخلاف شیوه‌ی معمول، انتشار این مجموعه را از نخستین دفتری که آماده می‌شود، آغاز کند.

از این رو، نخستین دفتر از این مجموعه، مربوط به تلاش نافرجام برای تجزیه‌ی آذربایجان بود و دفتر دوم، درباره‌ی تجزیه‌ی بحرین. از این دفتر به بعد، بر پایه‌ی زمان رخدادها منتشر خواهند شد.

انتشارات سمرقند

فهرست نوشته‌ها

الف	دیدى نو بر تاريخ
پ	ايران بزرگ، آريانا، ايرانا، ايران
۱	پيش گفتار
۷	گفتار يکم : بازسازى دولت فراگير ملى (برآمدن صفويان)
۴۱	گفتار دوم : قراردادهای مرزى در غرب ايران زمين
۴۱	بخش يکم - نخستين قرارداد مرزى ايران و عثمانى (صلح آماسيه)
۵۸	بخش دوم - از قرارداد آماسيه تا قرارداد زهاب
۸۳	قرارداد اسلامبول
۹۱	قرارداد دوم اسلامبول
۹۳	پيمان سراب
۹۴	قرارداد زهاب
۹۶	بخش سوم - دوران غلجاييان
۹۶	قرارداد اول آبان ۱۱۰۶ (۲۳ اکتبر ۱۷۲۷)
۹۹	بخش چهارم - دوران افشاريان
۱۰۰	قرارداد كردان
۱۰۱	صلح اسلامبول
۱۰۷	گفتار سوم : قراردادهای مرزى ايران و عثمانى (دوران قاجاريان)
۱۰۷	بخش يکم - عهدنامهى ارزروم
۱۱۴	بخش دوم - عهدنامهى دوم ارزروم
۱۲۳	بخش سوم - کميسيون‌هاى مرزى
۱۳۲	بخش چهارم - مقاله‌نامهى تهران (پروتکل ۱۹۱۱)
۱۳۵	بخش پنجم - مقاله‌نامهى اسلامبول (پروتکل ۱۹۱۳)

- گفتار چهارم : قراردادهای مرزی ایران و عراق
۱۴۱ بخش یکم - کشورسازی در غرب ایران زمین
۱۴۱ بخش دوم - تلاش برای وحدت
۱۴۹ بخش سوم - اروندرود
۱۵۲ بخش چهارم - قرارداد ۱۹۳۷
۱۶۹ بخش پنجم - از مرگ ملک غازی تا فروپاشی سامان پادشاهی در عراق
۱۷۴ بخش ششم - از کودتای « قاسم » تا استقرار حکومت حزب « بعث »
۱۸۱ بخش هفتم - حکومت بعث عراق
۱۹۱ بخش هشتم - قرارداد ۱۹۷۵
۲۰۵

- گفتار پنجم : عراق در تدارک یورش نظامی
۲۲۳ بخش یکم - عراق تا دندان مسلح می شود
۲۲۷ بخش دوم - ساخت و کاربرد جنگ افزار شیمیایی
۲۳۴ بخش سوم - تلاش برای دست یابی به جنگ افزار هسته ای
۲۴۴ بخش چهارم - عراق : آمریکا
۲۴۹ بخش پنجم - نیروهای مسلح عراق
۲۵۴

- گفتار ششم : خودی نماهای بیگانه
۲۶۳ بخش یکم - ایرانی نمایان در خدمت متجاوز
۲۶۳ بخش دوم - توطئه در راستای متلاشی کردن ارتش
۲۶۸

- گفتار هفتم : اقدام های دشمنانه ی عراق
۲۸۵ بخش یکم - بحران زایی
۲۸۵ بخش دوم - بحران فزایی
۲۸۹

- گفتار هشتم : جنگ در جبهه ی نظامی
۳۰۱ بخش یکم - دفاع طبیعی منطقه
۳۰۳ بخش دوم - مرز دولتی میان ایران و عراق
۳۰۷ بخش سوم - جنگ در جبهه ای نظامی
۳۰۸ الف - مرحله ی نخست نبرد
۳۰۸ ب - مرحله ی دوم نبرد
۳۱۴ پ - مرحله ی سوم نبرد
۳۱۶

- گفتار نهم : جنگ در جبهه ی سیاسی - تبلیغاتی
۳۲۷

۳۲۷	بخش یکم - عراق در جست و جوی متحدان
۳۳۱	بخش دوم - هدف : تجزیه ی خوزستان
۳۳۷	بخش سوم - اقدام در راستای تجزیه
۳۴۳	گفتار دهم : تجاوز حکومت عراق در رابطه با حقوق بین الملل
۳۴۳	بخش یکم - تجاوز و دفاع
۳۴۳	الف - عدم توسل به زور ، برای حل اختلاف های بین المللی
۳۴۵	ب - تجاوز
۳۴۷	پ - دفاع مشروع
۳۵۱	بخش دوم - مسئولیت های بین المللی
۳۵۲	الف - مسئولیت های بین المللی دولت
۳۵۴	ب - مسئولیت های بین المللی فرد
۳۵۵	۱- جنایت علیه صلح
۳۵۵	۲- جنایت های جنگی
۳۵۷	۳- جنایت علیه بشریت
	بخش سوم - اتهام های وارده علیه حکومت و سران کشوری
۳۶۰	و لشگری عراق
۳۶۰	الف - مسئولیت های بین المللی حکومت عراق
	ب - مسئولیت های بین المللی سران کشوری و لشگری
۳۶۴	و نیروهای مسلح حکومت عراق

نقشه ها

۳۶۸	شماره یک : مناطق اشغالی از سوی ارتش عراق در مرحله ی نخست جنگ
۳۶۹	شماره دو : عملیات آفندی ارتش ایران
۳۷۰	شماره سه : درهم شکستن شهر بند آبادان
۳۷۱	شماره چهار : آزادسازی بستان
۳۷۲	شماره پنج : آزادسازی گلگاه خورستان
۳۷۳	شماره شش : آزادسازی خرم شهر

پیوست ها

۳۷۷	عهدنامه بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم	شماره یک
۳۷۹	عهدنامه بین نادرشاه و سلطان محمودخان اول	شماره دو

۳۸۱	عهدنامه بین خاقان و سلطان محمودخان ثانی	شماره سه
۳۸۴	عهدنامه‌ی اول ارزالروم	شماره چهار
۳۸۹	عهدنامه‌ی دوم ارزالروم	شماره پنج
۳۹۳	عهدنامه میان محمدشاه و سلطان عبدالمجید	شماره شش
۳۹۶	قرارداد ۱۹۰۷	شماره هفت
۳۹۸	پروتکل مربوط به تعیین حدود سرحدی ترکیه و ایران	شماره هشت
۴۰۷	معاهده‌ی صلح با عثمانی	شماره نه
۴۰۹	اروندرو	شماره ده
	عهدنامه‌ی سرحدی بین کشور شاهنشاهی ایران و	شماره یازده
۴۱۲	پادشاهی عراق	
۴۱۴	پروتکل	شماره دوازده
۴۱۶	عهدنامه‌ی عدم تعرض (پیمان سعدآباد)	شماره سیزده
	عهدنامه‌ی مودت بین دولت شاهنشاهی ایران و	شماره چهارده
۴۱۹	دولت پادشاهی عراق	
۴۲۱	عهدنامه برای تصفیه‌ی مسالمت‌آمیز اختلافات	شماره پانزده
۴۲۷	اعلامیه مشترک ایران و عراق [آرام - پاچه‌چی]	شماره شانزده
	اعلامیه‌ی مشترک ایران و عراق در پایان مسافرت	شماره هفده
۴۳۰	عبدالرحمن محمد عارف به ایران	
۴۳۳	اعلامیه مشترک ایران و عراق [هویدا - سپهبد طاهر یحیی]	شماره هژده
۴۳۷	یادداشت وزارت امور خارجه‌ی عراق	شماره نوزده
	نامه‌ی دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست به دبیرکل	شماره بیست
۴۳۹	سازمان ملل متحد	
	پیام ملامصطفی بارزانی به کنگره‌ی پنجم	شماره بیست و یک
۴۴۱	حزب پان ایرانیست	
	عهدنامه‌ی مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین دولت	شماره بیست و دو
۴۴۲	شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق	
۴۴۶	پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق	شماره بیست و سه

۴۵۰	پروتکل راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق	شماره بیست و چهار
۴۵۳	پروتکل مربوط به امنیت در مرز بین ایران و عراق	شماره بیست و پنج
	موافقت‌نامه بین ایران و عراق راجع به مقررات مربوط به کشتی‌رانی در اروندرود	شماره بیست و شش
۴۵۷		
۴۶۶	هزینه‌ی نظامی کشورهای حوزه خلیج فارس	شماره بیست و هفت
۴۶۷	واردات جنگ‌افزار از سوی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس	شماره بیست و هشت
۴۶۸	هزینه‌ی سرانه‌ی نظامی کشورهای حوزه خلیج فارس	شماره بیست و نه
۴۶۹	دگرگونی شمار نفرات ارتش عراق	شماره سی
۴۷۰	آگهی روزنامه لوموند	شماره سی و یک
۴۷۲	اعلامیه‌ی ارتش	شماره سی و دو
۴۷۴	صورت جلسه	شماره سی و سه
۴۷۷	یادداشت وزارت امور خارجه‌ی ایران	شماره سی و چهار
۴۷۹	یادداشت وزارت امور خارجه‌ی عراق	شماره سی و پنج
۴۸۰	یادداشت وزارت امور خارجه‌ی ایران	شماره سی و شش
	گزارش هیات اعزامی سازمان ملل متحد پیرامون جنایت‌های جنگی حکومت عراق	شماره سی و هفت
۴۸۲		
۴۸۷	قرارداد طارق عزیز - مسعود رجوی	شماره سی و هشت
۴۹۱		کتاب‌نامه نمایه

دیدنی نوبر شناسایی تاریخ

موری بر تنه‌ی درختی لانه داشت. آوندی از آن درخت، چونان جویباری از کنار آن لانه می‌گذشت و همواره بر مور، زمزمه می‌کرد.

روزی آن مور، به پی‌جویی برخاست و با سنگینی خود، روی به پایین نهاد. همراه آوند برفت، تا به ریشه‌های درخت رسید. همراه آن ریشه‌ها، ژرفای زمین را کاوید و با دانش بسیار به لانه بازگشت. او می‌دانست که آوند، آن همه آب و خوراک را چگونه از دل خاک برمی‌گیرد.

مور دانشمند، روزی شاهین تیزبینی را از دانش خود با خبر ساخت.

شاهین گفت: راست است، چنین می‌آورند. اما، می‌دانی به کجا

می‌برند؟ و می‌دانی اگر برای آن «بردن» نبود، هرگز نمی‌آوردند؟

(آزیر: ناسیونالیسم چون یک علم)

بیش‌تر مردم، درس تاریخ را شرح وقایع گذشته می‌دانند. با این برداشت، تاریخ به صورت درسی زاید و حدیثی بر مردگان جلوه‌گر می‌شود. گاه نیز به طعنه می‌گویند: تاریخ مربوط به گذشته‌هاست، بهتر است از مسایل امروز، سخن بگوییم.

تاریخ، تنها شرح حوادث گذشته نیست، بلکه تاریخ علمی است برای توجیه هستی‌ها و رویدادهای امروز، در راستای شناخت سیمای مطلوب جهان فردا.

درست است که در بررسی‌های تاریخی، سروکارمان با گذشته است. اما این بدان منظور نیست که گذشته را تنها در قالب گذشته بشناسیم. پی‌جویی درباره‌ی علل موجودیت‌های کنونی، گاه ما را به زمان‌های نزدیک و گاه به زمان‌های بسیار دور می‌کشاند. فرآیند همین بررسی‌هاست که استعدادهای یک ملت را برای حرکت به سوی آینده نشان داده و تاثیر هنداها (نظام‌ها) ی گوناگون فکری را بر پیکره‌ی ملت‌ها، آشکار می‌کند. سرانجام همین بررسی‌هاست که خمیرمایه‌هایی را که در آینده قابل به کارگیری خواهند بود، به ما می‌نمایاند. باید بدانیم که علم تاریخ و بررسی‌های تاریخی است که اراده‌ی ملت‌ها را در آینده‌ی آن‌ها، موثر می‌سازد.

واقعیت‌های جهان فردا، در قالب استعداد‌های جامعه امروز، وجود دارد.

مردم، می‌توانند با توجه به استعداد‌های موجود، به پرورش جنبه‌ی ویژه‌ای از آن پرداخته و جامعه را به سوی گزینه‌ای که استعداد آن را دارد، به حرکت آورند.

علم تاریخ به معنای نوین آن، علمی است که استعداد‌های یک ملت را که واقعیت‌های جهان فردا خواهند بود، به ما می‌شناساند.

گفته شد که مردم می‌توانند از میان استعداد‌های موجود جامعه، جنبه‌ی ویژه‌ای از آن را توان بخشند. این سخن بدان معنا نیست که اجتماع می‌تواند هر تحولی را که دل‌خواه اوست، از قوه به فعل درآورد. بلکه جامعه، تنها توان پیاده کردن برنامه‌هایی را دارد که موجبات آن در نهاد جامعه، آماده شده باشد.

در این برداشت از مساله، جامعه چنان شخصی است که می‌تواند استعدادی را بر استعداد دیگری ترجیح داده و در این فرآیند، به آینده شکل ویژه‌ای بخشد.

عامل گزینش نیز، خود از پدیده‌ها و نهاد‌های اجتماعی است. اما اثر آن، معطوف به آینده است. به گفته دیگر، اثری که گذشته و حال بر آینده می‌گذارند، موجب پدید آمدن نیرویی می‌گردد که کشش آن، بر زمان حال احساس می‌شود.

هنگامی که ساختمانی برپاست، می‌توان تاریخ ساخت آن را در قالب شرحی از حوادث گذشته، بررسی کرد. یعنی: می‌توان مشخص کرد که «پی» ساختمان در چه زمانی کنده شده، چه زمان دیوارهای آن را ساخته‌اند و چه زمان درهای آن را نصب کرده‌اند و ... اما ساختمانی که هنوز ساخته نشده است، با کشش خود، برنامه‌ی کار را نشان می‌دهد. در اصطلاح می‌گویند: ساختمان به این تعداد «آجر»، به این تعداد «در» و ... نیاز دارد.

گذشته‌ها، تنها امروز را نساخته‌اند، بلکه فردا را نیز خواهند ساخت. تاریخ به ما نشان می‌دهد که با چه استعدادی، امروز پدید آمده و با استعداد‌های موجود، چگونه فردایی پدید خواهد آمد. سرانجام تاریخ به ما می‌نمایاند که کدام یک از حرکت‌هایی که امروز وجود دارد، ناشی از کشش جهان فرداست.

خواسته‌های یک ملت، عبارت است از کشش‌هایی که جهان فردای آن ملت، بر مردم امروز تحمیل می‌کند. تحمیلی دل‌پذیر که امروز با هزاران وسیله، موجبات آن را فراهم می‌سازیم.

ایران بزرگ، آریانه، ایرانه، ایران

قلمرو فرمان‌روایی «دولت ایران»، در درازای تاریخ این سرزمین، یعنی از چند هزار سال پیش تا کمابیش دو سده‌ی اخیر، پهنه‌ی «فلات ایران» بود.

فلات یا پشته (نجد) ایران، یک واحد شناخته شده‌ی جغرافیایی در سطح جهانی است. مرزهای فلات ایران، عبارتند از کوه‌های قفقاز و رودخانه‌های آمودریا و سیردریا در شمال. از خاوران، فلات پامیرو رود سند. از جنوب اقیانوس هند و خلیج فارس و از باختر، رودخانه‌ی فرات.

در درازای سده‌ها. پای‌تخت شاهنشاهی ایران در کرانه‌ی باختری دجله قرار داشت. از این رو، سرزمین میان رودان (بین النهرین) را «دل ایران شهر» می‌نامیدند.

این سرزمین پهناور که بیش از چهار میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، در درازای چند هزار سال، قلمرو دولت ایران بود. البته در زمان‌های بسیار، این قلمرو، از پهنه‌ی فلات ایران فراتر رفته است و در زمان‌هایی نیز، چندین دولت ایرانی (در آرامش و یا جنگ و ستیز) در کنار هم در این پهنه، فرمان‌روایی داشته‌اند.

با آغاز سده‌ی نوزدهم میلادی، دولت ایران مورد یورش سازمان یافته‌ی استعمارگران اروپایی، یعنی امپراتوری‌های روس و انگلیس قرار گرفت. در زمانی کمتر از هفتاد سال، دولت ایران وسیله‌ی دو امپراتوری مزبور، تجزیه شد و بخش‌های پهناوری از آن تحت سلطه‌ی روس‌ها و پاره‌ای نیز زیر چنگ بریتانیا قرار گرفت. در این میان با دخالت‌های آشکار و نظامی بریتانیا و با تحمیل قرارداد پاریس، بخش مستقل باقی مانده از حاصل تجزیه نیز، دوپاره شد.

با ظهور دولت عثمانی در این بخش از جهان، هجوم دولت مزبور به سرزمین‌های دولت ایران، چندین سده به درازا کشید و به دنبال فراز و فرودهای بسیار در جنگ‌های میان دو دولت، بخش‌هایی از سرزمین‌های ایران در باختر از دست رفت که مرزهای کنونی در غرب ایران‌زمین، حاصل آن است.

چنان که گفته شد، با آغاز سده ی نوزدهم میلادی، فراگشت تجزیه‌ی دولت ایران در اثر یورش نظامی روس‌ها و انگلیس‌ها، آغاز شد و در فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۱۹۲ تا ۱۲۶۰ خورشیدی (۱۸۱۳ تا ۱۸۸۱ میلادی)، یعنی تنها عرض ۶۸ سال، ایران بزرگ تجزیه شد. قراردادهای منجر به تجزیه‌ی «ایران»، عبارتند از:

قرارداد گلستان (۱۸۱۳ م / ۱۱۹۲ خ): برپایه‌ی این قرارداد، بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقاز، به اشغال روس‌ها در آمد.

قرارداد ترکمان‌چای (۱۸۲۸ م / ۱۲۰۶ خ): یا قرارداد تجزیه‌ی سرتاسری قفقاز

قرارداد پاریس (۱۸۵۷ م / ۱۲۳۵ خ): برپایه‌ی این قرارداد، دیوار جدایی میان مردم ایران و افغانستان کشیده شد.

تجزیه مکران و بلوچستان (۱۸۷۱ م / ۱۲۵۰ خ)

قرارداد آخال (۱۸۸۱ م / ۱۲۶۰ خ): تجزیه‌ی سرتاسری سرزمین‌های خوارزم و فرارود و الحاق آن سرزمین‌ها، به امپراتوری روسیه تزاری.

در فراگشت تجزیه‌ی «دولت ایران» در سده‌ی نوزدهم میلادی، پای‌تخت دولت ایران در شهر تهران قرار داشت. از این رو، با هر تجزیه و جدایی، نام «ایران» برای باقی مانده‌ی آن بخش که در برگیرنده‌ی پای‌تخت یعنی «تهران» بود، باقی ماند. از این رو، در سال‌های اخیر، به دلیل عدم روشن‌گری لازم، دو مفهوم «دولت ایران» از گاه کهن تا تجزیه‌ی این واحد در قرن نوزدهم و دولت حاصل از تجزیه (به دلایلی که بالا گفته شد)، در یکدیگر تداخل کرده و در نتیجه، سبب ایجاد بدفهمی‌ها و گزفهمی‌های بسیار شده است.

بدین گونه برای «میراث‌داران» دولت ایران از گاه کهن تا همین سال‌های اخیر، این توهم ایجاد شده است که منظور از واژه‌ی ایران، سرزمین و دولت کنونی ایران است. در حالی که اگر پای‌تخت دولت ایران در دوران تجزیه‌های اخیر فلات ایران، در شهر کابل، بخارا، گنجه، یا... قرار داشت، امروز بخش‌هایی که شهر کابل، بخارا، گنجه، یا... در آن قرار دارند، به نام «ایران» خوانده می‌شد. در آن صورت، «ایران» امروزی بدون تردید، نام دیگری می‌داشت و...

از این رو، باید که میان دو نام همسان اما با مفهوم ناهمسان، فرق گذارد. شاید راه این است که از دولت ایران، از عهد کهن تا سده‌ی نوزدهم میلادی، به نام «ایران بزرگ» یا «ایران واحد (یگانه)»، یا به اصطلاح هم خانمانان افغانستانی «آریانا» و به گفته‌ی درست‌تر «ایرانا»، نام ببریم.

اما باید دانست که برگزیدن هر یک از این نام‌ها و یا هر نام دیگری که بتواند فرق میان این دو مفهوم را (نام همسان ولی درون مایه‌ی ناهمسان، به گونه‌ای که یکی، جزیی از دیگری است و نه همه‌ی آن) آشکار کند، متضمن اتفاق نظر همه‌ی فرزندان این پدر است.

این چیزی است که امروز، اهمیت آن برای تاریخ‌نگاری و بررسی پیشینه‌ی کهن مردمانی که در این روزگار، از هم جدا افتاده‌اند و در واحدهای سیاسی گوناگون زندگی می‌کنند، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود.

با توجه به این که فرزندان این پدر، بسیارند و شاید پاره‌ای از آن‌ها، در اثر قرار گرفتن زیر سلطه‌ی بیگانه و یا تحت تبلیغات بیگانگان، از «اصل خود» دور افتاده‌اند، می‌بایست برای باز جستن «روزگار وصل» فرهنگی، مراکزی فعال در خانه‌های این «فرزندان» برپا گردد، تا این کارسترگ، به انجام برده شود.

فرزندان «پدر»، این مردمان‌اند و در حال حاضر، در این واحدهای سیاسی زندگی می‌کنند.

نخست - در منطقه‌ی قفقاز :

جمهوری آذربایجان (اران)

جمهوری ارمنستان

جمهوری گرجستان

سرزمین‌های ضمیمه شده به خاک فدراسیون روسیه : داغستان، اوستی شمالی،

چچن‌ستان، اینگووش‌ستان، قاباردین، بالخارستان

دوم - در منطقه‌ی خوارزم و فرارود

جمهوری ترکمنستان

جمهوری ازبکستان

جمهوری تاجیکستان

بخش‌های ضمیمه شده به جمهوری‌های قزاقستان و قرقیزستان

سوم - افغانستان

چهارم - ایران (کنونی)

پنجم - بخش هایی از مکران و بلوچستان که ضمیمه‌ی خاک جمهوری پاکستان شده است و...

ششم - کردها و دیگر مردمان سرزمین‌های بخش‌های تجزیه شده از سوی دولت عثمانی ، در غرب « ایران زمین » .

هفتم - بحرین

پیش‌گفتار

با کشته شدن یزدگرد سوم در سال ۳۰ خورشیدی (۶۵۱ م/۳۰ مهی) در « مرو»، شاهنشاهی ساسانی که از رود سند تا رود فرات و از اقیانوس هند تا دریای سیاه را در بر می‌گرفت، فروپاشید. بدین‌سان، ایران تا تاج‌گذاری شاه اسماعیل صفوی (۳۰ اسفند ۸۸۰/۱۱ مارس ۱۵۰۲ / ۲ رمضان ۹۰۷) در تبریز، نه تنها در دوران‌هایی استقلال خود را از دست داد، بلکه در همه‌ی این دوره، دارای دولت مرکزی نبود.

در این دوره‌ی دراز، چندین بار ایران از سوی بیابان‌گردان، از جنوب و خاور، مورد هجوم و اشغال قرار گرفت و پس از هر یورش و اشغال، ایرانیان توانستند با ایجاد دولت‌های ایرانی، بخش‌هایی و یا همه‌ی سرزمین را، از اشغال بیگانگان برهانند؛ اما موفق به ایجاد دولت مرکزی فراگیر نشدند.

بدین‌سان، چندین دولت ایرانی، هر کدام بر بخش‌هایی از ایران حکومت می‌کردند. این دولت‌ها، گاه با یکدیگر در ستیز بودند و اندک زمان‌هایی نیز، در آرامش به سر می‌بردند. این دوران دراز را می‌توان براساس ژرفای سلطه‌ی بیگانگان و نیز حضور دولت‌های محلی ایرانی، سه بخش کرد.

نخست - دوره‌ی سلطه عرب‌ها: ۱۹۹-۳۰ خورشیدی (۲۰۵-۳۰ مهی/۸۲۰-۶۵۱ م)

در این دوران کمابیش یک‌صد و هفتاد ساله، ایران به اشغال بیابان‌گردان عرب درآمد و بخشی از امپراتوری اسلامی به شمار می‌رفت. خلیفه‌های عرب، برای اداره‌ی ایران، حکمرانانی از سوی خود بر ایالت‌های ایران، منصوب می‌کردند. خلیفه‌های اموی و عباسی، کوشش بسیار در نابود کردن فرهنگ و تمدن ایران به کار بردند و کوشیدند تا زبان تازی را جانشین زبان پارسی کنند. چیزی که در دیگر بخش‌های امپراتوری اسلامی، به آسانی بدان دست یافتند. در حالی که در ایران، برای رسیدن به این مقصود^۱:

به مدت هفتاد سال، نوشتن و حتا گفتن به زبان فارسی ممنوع بود و مجازات سنگینی داشت.

دوم - دوران امیران و پادشاهان محلی : ۶۳۴-۱۹۹ خ (۶۵۶-۲۰۵ م / ۱۲۵۸-۸۲۰ م)

رفته رفته، قیام‌های ایرانیان علیه عرب‌ها کارساز شد و با گزینش طاهر ذوالیمینین (طاهر پوشنگی) به امارت خراسان بزرگ (خراسان + خوارزم و فرارود و افغانستان امروزی)، پایه‌های نخستین دولت محلی ایرانی، بنیان گرفت. در این دوران، دولت‌های دیگر ایرانی نیز در بخش‌هایی از ایران به روی کار آمدند که در این میان، می‌توان از صفاریان، سامانیان، دیلمیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزم‌شاهیان نام برد. با روی کار آمدن صفاریان، تلاش برای استقلال واقعی ایران آغاز شد و دیلمیان با فتح بغداد، خلیفه را فرمان‌بردار خود کردند.

در این دوران چهارصد و اندی سال، هیچ‌یک از سلسله‌هایی که از آنان یاد شد و یا دولت‌های کوچک‌تری که بر بخش‌هایی از ایران حکم می‌راندند، نتوانستند یک دولت مرکزی فراگیر برپا دارند. چنان‌چه در پیش هم بدان اشاره شد، در این دوران، چندین دولت، گاه در جنگ و ستیز و گاه در صلح و آشتی، بر بخش‌هایی از ایران حکم می‌راندند.

سوم - دوران سلطه‌ی مغولان و تیموریان : ۸۸۱-۶۳۷ خ (۹۰۷-۶۵۶ م / ۱۵۰۲-۱۲۵۸ م)

۶۰۷ سال پس از یورش بیابان‌گردان عرب، کشور ما مورد هجوم بیابان‌گردان از شرق قرار گرفت. یورش بیابان‌گردان مغول، به همان اندازه‌ی یورش بیابان‌گردان تازی، دهشتناک و زیان‌بار بود. آنان نیز مانند تازیان، همه چیز را خراب کردند و سوختند و هر کس را که توانستند، کشتند.

هنوز مردم ما از زیر بار هجوم ددمنشانه‌ی مغولان کمر راست نکرده بودند، که تاتاران بر ایران تاختند و هر آن کس و هر آن چه که در کشور، از قتل و غارت و خرابی مغولان، برکنار مانده بود، کشتند و سوختند و ویران کردند.

با کم‌رنگ شدن حکومت مغولان بر ایران و پیش از یورش تیمور، حکومت بی‌اهمیتی در باختر ایران زمین و بر پاره‌ای اندکی از سرزمین آناتولی، شکل گرفت. اما رفته‌رفته، شالوده‌ی آن قوام یافت و حتا از یورش سهمگین تیمور نیز جان بدر برد.

علاءالدین کی قباد، پادشاه سلجوقی آسیای کوچک، به پاس خدمات ارتغرل در نبرد با مغولان، تکه‌ای از متصرفات خود را به وی بخشید. پس از درگذشت ارتغرل، پسرش عثمان به جای پدر نشست. عثمان در نبرد با امپراتوری بیزانس (روم شرقی)، پیروزی‌هایی به دست آورد و در نتیجه پس از درگذشت علاءالدین کی قباد، خود را «غازی عثمان» نامید.

بدین‌سان، وی در سال ۱۲۹۹ م (۶۷۸ خ)، سلسله‌ی عثمانی را پایه‌ریزی کرد. در سال ۱۳۲۷ م (۷۰۶ خ) پیش از درگذشت عثمان، پسر بزرگ‌تر وی، شهر بورسه (بورسا) را از رومیان گرفت و عثمانی‌ها این شهر را پای‌تخت خود قرار دادند. اما عثمانی‌ها، وارد شهر نشدند، بلکه در کنار شهر چادر زدند و در چادر زندگی می‌کردند. زیرا بر این باور بودند که شهرنشینی آنان را کاهل می‌کند.

روز ۲۳ مه ۱۴۵۳ (۱۱ خرداد ماه ۸۳۲) سلطان محمد دوم، ملقب به فاتح، شهر کنستانتین پل را گشود و بدین‌سان امپراتوری هزار ساله‌ی روم شرقی را منقرض کرد. با این پیروزی بزرگ، وی شهر «کنستانتین پل» را «اسلام پل» نامید.

بر اثر این پیروزی، جهان شاهد نیرو گرفتن یکی از خون‌ریزترین امپراتوری‌ها بود که در درازای بیش از ۴۵۰ سال، بخش‌های بزرگی از اروپا، آسیا و آفریقا را به دم تیغ و سم ستوران سپرد. در این راه، ملت‌های بسیاری را به اسارت کشید، سرزمین‌های زیادی را تجزیه کرد و مرگ و وحشت و جنایت را بر بخش‌هایی از این سه قاره، مسلط نمود.

سرانجام در سال ۱۹۲۲ میلادی (۱۳۰۱ خورشیدی)، در اثر شکست عثمانی در جنگ جهانی نخست، سلطان محمد ششم آخرین سلطان عثمانی از سوی مجلس ملی ترکیه که از سوی مصطفی کمال برپا شده بود، خلع شد. بدین‌سان به عمر امپراتوری عثمانی پایان داده شد.^۲

سلطان محمد، پس از دست‌یابی به کنستانتین پل، جزیره‌های دریای اژه را تسخیر کرد و سپس متوجه شرق شد. وی در سال ۱۴۶۱ م (۸۴۰ خ/ ۸۶۶ ق) دولت مسیحی ترابوزان را که شیخ جنید صفوی توانسته بود آن را براندازد، برانداخت. سپس متوجه آناتولی شرقی شد و با پیروزی بر نیروهای اوزون حسن آق‌قویون‌لو در سال ۱۴۷۳ م (۸۵۲ خ/ ۸۷۸ م‌ه‌ی) در نبرد ترچان و دست‌یابی بر دیار بکر که پای‌تخت اوزون‌حسن به شمار می‌رفت، سراسر آسیای کوچک را اشغال کرد.

۲- پس از خلع محمد ششم وسیله مجلس ملی آنکارا، عبدالمجید دوم فرزند سلطان عزیز به عنوان خلیفه در اسلامبول که در اشغال متفقین بود، حضور داشت. این منصب نیز به موجب رأی مجلس ملی ترکیه در سال ۱۹۲۴ لغو گردید و خاندان عثمان از ترکیه تبعید شدند.

پس از این پیروزی‌ها، محمد فاتح نگاه خود را به غرب دوخت و پس از ۱۶ سال نبردهای خونین، همراه با کشتارهای جمعی و ویرانی ژرف، توانست تراس، مقدونیه، بوسنی و آلبانی و کرانه‌های دریای آدریاتیک را اشغال کرده و تا شمال جمهوری ونیز پیش بتازد. محمد فاتح بر آن بود که با دستیابی به دربار پاپ در رم، پیروزی کامل اسلام بر مسیحیت را شاهد باشد. از سوی دیگر:^۳

با شکل‌گیری حکومت عثمانی در غرب ایران زمین، پدیده نوینی در کنار مرزهای باختری ایران سربرآورد. سیاست وجودی و ادامه‌ی حیات حکومت مزبور، برپایه‌ی تجاوز و گسترش ارضی نهاده شده بود. حکومت عثمانی در دوران حیات چهارصد و پنجاه ساله خود، بیش از سه سده در حال تجاوز به سرزمین ایرانیان و نبرد با ملت ایران و دولت‌های این سرزمین بود.

با سقوط پایتخت امپراتوری رم شرقی، راه بازرگانی خاور به روی اروپاییان بسته شد و ارتباط آنان با آسیا از هم گسیخت. اما اروپایی‌ها، برای از دست ندادن بازرگانی پر سود شرق، بر آن شدند تا راه‌های دیگری برای رسیدن به ایران، هندوستان و چین بیابند. قدرت‌های مسلط استعماری اروپا در آن زمان، دولت‌های اسپانیا و پرتغال بودند. کشتی‌های جنگی این دو دولت، پیوسته مناطقی را کشف و تصرف می‌نمودند و به نام پادشاهان خود، نام‌گذاری می‌کردند.

رقابت در امر سلطه بر دریاها و جزیره‌ها و کرانه‌ها، دو کشور مزبور را در آستانه‌ی جنگ قرار داد. پاپ آلکساندر ششم (بورژوا) که نگران نیروگرفتن امپراتوری عثمانی بود، برپایه‌ی فرمانی در سال ۱۴۹۳ م (۷۸۲ خ)، کره‌ی زمین را از نیم‌روز (نصف‌النهار) ۴۶ درجه، به دو بخش کرد. برپایه‌ی این بخش‌بندی، نیم‌کره‌ی خاوری، به پادشاه پرتغال و نیم‌کره باختری (به جز برزیل)، به پادشاه اسپانیا تعلق گرفت.

بدین‌سان، دولت پرتغال که خود را مالک بدون منازع شرق جهان می‌دانست، در پی آن برآمد، تا راه دریایی به سوی خاوران را بگشاید. از این رو، امانوئل اول پادشاه پرتغال (معروف به نیک‌بخت) در سال ۱۴۹۷ م (۸۷۶ خ)، واسکودو گاما (Vasco de Game)، دریاسالار پرتغالی را روانه خاور کرد. وی با گذر از دماغه‌ی امیدنیک، خود را به کرانه‌های باختری هندوستان رساند و با اشغال بندر گوا در ایالت بنگال، راه ایجاد مستعمرات در هندوستان و دیگر نقاط آسیا را برای

دولت پرتغال، هموار کرد.

ده سال بعد، در تابستان ۱۵۰۷م (۸۸۶ خ / ۹۱۳ مهبی)، دریاسالار آلفونسو د آلبوکرک (Alfonso d' Albuquerque) با ۶ ناو جنگی، به خلیج فارس آمد. آلبوکرک پس از اشغال مسقط و شهرهای کرانه‌ای عمان و به آتش کشیدن و ویران کردن آن‌ها، در آخر تابستان همان سال، جزیره‌ی هرمز در دهانه‌ی خلیج فارس و بندر گمبرون (بندرعباس کنونی) را اشغال کرد و با ایجاد دژ جنگی در جزیره‌ی هرمز، این جزیره را مرکز فرماندهی خود در خلیج فارس قرار داد.

هم‌زمان با شکل‌گیری یکی از بزرگ‌ترین و خون‌ریزترین امپراتوری‌های جهان در غرب ایران زمین و نیز اروپاییان به هندوستان و خلیج‌فارس:^۴

کشور ایران در درازای بیش از یک‌صد سال در چنگ دو قبیله‌ی «قره‌قویونلو» و «آق‌قویونلو» قرار داشت. در اثر جنگ‌های پیاپی این دو قبیله (۷۵۷-۸۸۰ خورشیدی / ۱۳۷۸-۱۵۰۱ میلادی)، که یکی گوسپندی سپید و دیگری گوسپندی سیاه بر پرچم خود نقش کرده بودند، ایران به ویرانی گرایید. مردم این سرزمین دچار فقر و تنگدستی شدند. شیرازه‌ی امور کشور از هم گسیخت و میهن ایرانیان بر لبه‌ی پرتگاه تجزیه و متلاشی شدن کامل قرار گرفت.

در این میان، تنها اوزون حسن سپیدگوسپند بود که می‌توانست ایجاد گونه‌ای از دولت مرکزی را در ایران، کارساز شود. اما وی کمی پس از شکست از سلطان عثمانی در سال ۸۵۷ خورشیدی (۱۴۸۷م / ۸۸۲ مهبی) درگذشت:^۵

وقتی دولت آق‌قویون لو، ضعیف گشت، اغتشاش در سرزمین ایران بالا گرفت ...
غارث و چاول متداول [تر] گشت و امور جهان، نظم و نظام خود را از دست داد.

در شرق ایران، ازبکان و ترک‌مانان که دولتی برابر خود نمی‌دیدند، هر روزه بردامنه‌ی قتل و غارت در خراسان بزرگ می‌افزودند. بدین‌سان، در پایان سده‌ی نهم خورشیدی (آغاز سده شانزدهم میلادی) به دنبال هشت‌صد و پنجاه سال نبود دولت مرکزی، موجودیت ملت ایران و سرزمین ایرانیان، از سوی خاور، باختر و جنوب، مورد تهدید قطعی گرفت.

۴- همان

۵- لب‌التواریخ - ص ۲۴۰

گفتار یکم

بازسازی دولت فراگیر ملی (برآمدن صفویان)

بخش یکم - از شیخ صفی الدین تا شیخ ابراهیم

پس از فروپاشی سلسله خلفای عباسی و سقوط بغداد به دست هلاکوخان مغول، رفته رفته آذربایجان در میانه‌های سده‌ی هفتم خورشیدی، جای‌گاه ویژه‌ای پیدا کرد. آذربایجان با داشتن شهر بزرگ تبریز، به عنوان یکی از مراکز مهم ایران و حتا جهان اسلام، نام‌بردار شد:^۱

شهر [تبریز] در چنان جای خوبی قرار گرفته که سایر کالاها را از هند و ... بسیاری جاهای دیگر بدان‌جا آورده و بسیاری از بازرگانان لاتین، مخصوصا تجار جنوا، معمولا برای خرید کالاهای خارجی که از دوردست می‌آید، بدان‌جا می‌آیند و به تجارت می‌پردازند.

در دوران ایل‌خانان مغول، آذربایجان و شهر تبریز دارای اهمیت ویژه‌ای بود:^۲

این شهر، آن‌قدر اهمیت پیدا کرده بود که پگولوتی، فهرستی از ایستگاه‌های راه اماس [در مدیترانه] تا تبریز را عرضه کرده است.

در سال‌های پایانی سده ۱۴ و سال‌های آغازین سده‌ی پانزدهم میلادی (اواخر سده‌ی هشتم خورشیدی)، آذربایجان و شهر تبریز، مهم‌ترین ایالت و مهم‌ترین شهر ایران بود:^۳

مهم‌ترین شهر امپراتوری ایران، شهر تبریز است. شاه ایران از این شهر، درآمد گزافی دارد. در حالی که شاهان کشورهای مسیحی از شهرهای خود، چنین درآمدی را ندارند چون بازرگانان عمده به این شهر، رفت و آمد می‌کنند ...

مغول‌ها، خیلی زود از بغداد روی برگرداندند و پای‌تخت را به سلطانیه (نزدیکی زنجان) آوردند. تبریز در نزدیکی‌های پایان عهد ایل‌خانان مغول، مرکز عمده‌ی حکومت بود. تبریز در

خلال دوره‌ی پس از مغول، هم‌تراز با بغداد، به عنوان^۴:

دو قلمروی که سلاطین آل جلایر می‌توانستند تحت نفوذ خود درآورند، به رقابت
[برخاست]

از سوی دیگر، بغداد در دوران پس از مغول، به دلیل دست به دست شدن میان آل جلایر و
قره قویون لوها و دیگران، زبان‌های زیادی دید:^۵

باید اشاره کرد که در اوج عظمت دنیای اسلام در روزگار عباسیان، استقرار
پایتخت اسلامی در خاک ایران [ساسانی] یعنی در بغداد، حکومت اسلامی را وارث
امپراتوری‌های باستانی شرق گردانید.

از این رو، انتقال پایتخت به شرق، یعنی آذربایجان، کل حکومت را هرچه بیش‌تر،
ایرانی‌تر کرد.^۶

در این میان، موقعیت جغرافیایی ممتاز اردبیل (آرتاوایل) و نزدیکی آن به شهر تبریز، آن را به
گونه‌ی یکی از شهرهای مهم آذربایجان درآورد که توانست نقش برجسته‌ای در تاریخ ایران بازی
کند.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی، در سال ۶۳۱ خ (۱۲۵۲ م / ۶۵۰ م هجری)، در این شهر به دنیا آمد و
هشتاد و دو سال بعد، یعنی در سال ۷۱۳ خ (۱۳۳۴ م / ۷۳۵ م هجری)، دیده از جهان فروبست.
زایش و بالندگی او، هم‌زمان با اوج توان‌مندی ایل خانان مغول بود. حمدالله مستوفی در سال
۱۱۲۰ خ (۱۲۳۰ م / ۷۳۱ م هجری)، یعنی ۴ سال پیش از درگذشت، وی می‌نویسد:^۷

شیخ صفی‌الدین، مردی صاحب وقت و قبولی عظیم دارد و به برکت آن که مغول را
به او ارادتی تمام است، بسیاری از آن قوم را [از] ایذا به مردم رسانیدن باز می‌دارد و
این کار عظیم است.

وی شش سال پس از درگذشت شیخ صفی‌الدین در کتاب جغرافیای خود به نام نزهةالقلوب
می‌نویسد:^۸

... اردبیل از اقلیم چهارم است ... اکثر [مردمان] بر مذهب شافعی‌اند و مرید شیخ
صفی‌الدین علیه‌الرحمه‌اند ...

نوشته‌های حمدالله مستوفی که خود از کارگزاران دستگاه مغولان بود (مستوفی یا محصل مالیات)، این نکته را آشکار می‌کند که بنیان‌گذار سلسله‌ی صفویان، دارای مقبولیت زیادی میان مردم شهر و نیز مورد احترام ویژه‌ی فرمان‌روایان مغول بوده است. و دیگر این‌که، بیش‌تر مردم شهر و مریدان وی، پیرو مذهب شافعی بوده‌اند.

البته باید به یاد داشته باشیم که در میان مذهب‌های چهارگانه اهل تسنن، مذهب شافعی، همانندی‌های زیادی با مذهب شیعه دارد. حتا در درازای تاریخ بسیاری از شیعیان که به دلیل‌های گوناگون تقیه می‌کردند، خود را شافعی مذهب می‌نمودند.

شیخ صفی، سال‌های نخستین عمر را در «طلب» گذرانید، تا سرانجام مراد خود، شیخ زاهد گیلانی را یافت و طریقت را از وی گرفت. شیخ صفی‌الدین، ۲۵ سال در کنار و حضور شیخ زاهد بود. شیخ زاهد، دختر خود را به همسری وی داد و با درگذشت شیخ زاهد، شیخ صفی، قطب طریقت شد.^۹

طریقت صوفی‌گری در دوران شیخ صفی و دوران سه نفر از جانشینان بلافصل وی، از احترام زیاد مراجع قدرت، برخوردار بود. ایل‌خانان مغول و وزرای اعظم آن‌ها، در برابر شیخ صفی‌الدین، کرنش می‌کردند.

[شیخ صفی] در مقام مرشد اعظم طریقت خویش و یکی از شیوخ که در آن روزگاران، قدرتی هم‌چون قدرت رهبران سیاسی داشتند، به موفقیت و کامیابی خارق‌العاده‌ای دست یافت. اگر به خطا نرفته باشیم، خانقاه او پایگاهی برای نهضت مذهبی توده‌ی مردم شد. او با حاکمان زمانه، باب دوستی گشود و اعتباری عظیم در نزد آن‌ها حاصل کرد. تردیدی نیست که عامل تعیین‌کننده در رفتار آنان، میزان پیروان و نفوذ او در میان مردم بود. شیخ صفی، حامی و هوادار فقرا و ضعفا بود و زاویه‌اش در اردبیل پناه‌گاه و مأمن محرومان و مظلومان شد.

در تحلیل نهایی، شیخ صفی‌الدین محبوبیت خود را نه تنها از راه قدرت، کرامات و مقامات حاصل کرده بود، بلکه اقتدار سیاسی و ثروت او هم که در خلال زمان از هدایا و هبه‌های پیروان و حامیان‌ش فراهم آمده بود، بسیار کارساز بود. گفته شده که شبکه‌ی خلفا و مریدان وی از سیحون و جیحون تا خلیج فارس و از قفقاز تا مصر، گسترده بود. حتی گفته شده که یکی از خلفای وی در سیلان به مقام والایی رسیده [بود].^{۱۰}

آل جلایر نیز به شیوه‌ی مغولان، جانشین وی شیخ صدرالدین را بزرگ می‌دانستند. سلطان احمد آل جلایر در فرمانی می‌نویساند:^{۱۱}

... این حکم یرلیغ نفاذ یافت تا به همه انواع در ترفیه خاطر مبارک او [شیخ صدرالدین] و مریدان او کوشند و رعایت جانب ایشان، کل الوجوه، واجب دانسته ...

فضل الله روزبهان خنجی که در آیین تسنن سخت تعصب می‌ورزید، درباره‌ی شیخ صفی‌الدین می‌نویسد:^{۱۲}

... القصه، شیخ صفی‌الدین در پایان حیات در حضیره‌ی اردبیل، سایه‌ی ارشاد افکند و بر شاخسار توحید، میوه‌ی معرفت نشانید. امراء ولایت طالش، درگاه ولایت پناهش را پناه ساختند و کبراء مملکت روم، به خدمتش سرافتخار برافراشتند ...
... بعد از شیخ صفی‌الدین، صیت کرامت و کرم او [خواجه صدرالدین] در اقصای عالم منتشر شد. ارباب ارادات والدش در خدمت افزوده، به بذل مال، جنباش را معدن کنوز اموال و ذخایر گردانیدند و عن قریب، رتبت خلافت‌های هارونی، حشمت قارونی، قرین ساخت و حضیره، مملو از ذخیره و زیارت مالامال از اموال تجارت شد. سران سپاه طالش را زیر قدم انعام و اکرام مالش داد و مردم روم را به نعمت و مال، رام گردانید.

به دنبال درگذشت شیخ صدرالدین، خواجه علی رهبر طریقت شد. تیمور و بازماندگان وی، خواجه علی، جانشین شیخ صدرالدین را نیز سخت گرامی می‌داشتند. احترام از اندازه افزون نسبت به این طریقت و اقطاب آن، در دوره‌های بعد، یعنی در دوران قره‌قویون‌لوها و آق‌قویون‌لوها هم، پی گرفته شد. در دوران خواجه علی، چنان کار طریقت بالا گرفت که وی از «تیمور»، آزادی پاره‌ای از اسیران جنگی را خواستار شد و تیمور آن را پذیرفت.

تیمور پس از پیروزی بر سلطان بایزید در انگوریه (آنکارای کنونی) در سال ۷۸۱ خ (۱۴۰۲ م / ۸۰۴ هجری)، اسیران بسیاری را به سمرقند برد. پاره‌ای از این اسیران، از پیروان خانقاه اردبیل بودند که به خواهش شیخ صدرالدین، تیمور آن‌ها را آزاد کرد.

پس از درگذشت خواجه علی در فلسطین که در آن روزگار در قلمرو حکومت ممالیک مصر بود، شیخ ابراهیم، جای وی را گرفت. در این دوران:^{۱۳}

قداست اردبیل و حول و حوش آن، ... آن‌جا را به صورت زیارت‌گاهی درآورده بود. تعدادی از شاهزادگان تیموری بر سر راه لشکرکشی‌های خود در غرب ... راه خود را به طرف اردبیل کج کرده و نسبت به رؤسای این طریقت ابراز احترام می‌کردند.

در دوران پراگتشاف پس از مغول، طریقه‌های گوناگون از اهمیت بیش‌تری برخوردار شدند و پیروان، رو به فزونی نهادند. البته نباید از نظر دور داشت که در این دوران سخت انسان‌کش، خان‌گاه (خانقاه) ها، نه تنها پناه‌گاه‌های روحی مردم تحت ستم بیابان گردان بودند، بلکه محلی بودند برای تشکل مردم و نیرو گرفتن، در پناه همبستگی و یگانه شدن:^{۱۳}

در اواخر دولت سلطان ابوسعید بهادرخان، در آذربایجان و گیلان و مازندران، عرفا و متصوفه و دراویش رو به ازدیاد گذاشتند. به طوری که [در] هر ناحیه‌ای، مرادی گرد خود، جماعتی مرید داشت. و چون سلطان ابوسعید اساساً مخالف آزار رساندن به این طایفه بود، کسی هم متعرض ایشان نمی‌شد ...

قسمت عمده‌ی این مریدان، در جزء سلسله‌ی اهل فتوت یا اهل اخوت، داخل بودند و فتنان [جوان‌مردان] و اخوان، جماعتی از عوام متصوفه بودند که سعی داشتند اصول عالی‌ی عرفان و تصوف را در میان عامه نیز جاری ساخته و با تصفیه‌ی اخلاق و استحکام مبانی صفا و وداد بین خود، از آن بهره بردارند ...

نهضت‌های تصوف، تنها مربوط به مناطق «درونی» ایران نبود بلکه در آناتولی نیز که در آن روزگار، پیوند تنگاتنگی با دیگر سرزمین‌های ایران داشت، قدرت بزرگی به شمار می‌آمد:^{۱۴}

از آغاز قرن هفتم تا پایان قرن دهم هجری، انواع و اقسام نهضت‌های مذهبی [صوفی گرایانه] در آسیای صغیر پا گرفت. از جمله‌ی این‌ها، می‌توان از بابایی‌ها، ابدالی‌ها، بکتاشی‌ها، حروفی‌ها، قلندران، قزل‌باش‌ها و حیدری‌ها، نام برد. صوفی‌گری مورد حمایت قرار گرفت و بدعت‌گرایی به راحتی اشاعه یافت. ... عرفان، تمام آسیا [بخش‌هایی از آسیا] را فرا گرفت و اروپا [بخشی از اروپا] را فتح کرد و تا حدود «بوسنی» پیش رفت. هم‌پای دوره‌ای از تاریخ جنگ [های عثمانی، دوره‌ای از فعالیت‌های مذهبی [صوفی گرایانه] آغاز شد و در کنار یک نیروی سخت‌کوش و قسی، یک نیروی معنوی هم، نقش غیرقابل انکاری را بازی کرد.

در دوران چهار قطب نخستین، خان‌گاه صفی، از نفوذ زیادی در آذربایجان و در خاور (در قلمرو تیموریان) و در باختر (آناتولی) برخوردار گردید. چنان که گفته شد، رشد صوفی‌گری و گرایش مردم به صوفی‌گری، در این دوران ناآرام، طبیعی بود.

صوفی‌گری در آن غوغای جنگ و خون‌ریزی بی‌امان، به مردم آرامش می‌بخشید و اقطاب صوفیان، پناهی بودند برای مردم در برابر بی‌داد و کشتار حاکمان بیگانه‌ی ستم‌گر. و نیز جای‌گاهی برای «یکی شدن» و در این فراگشت، دستیابی به نیرومندی.

در این میان، عیاران و جوان مردان^{۱۶} نیز پایگاه ویژه‌ای در میان مردم بی‌پناه داشتند. از یعقوب لیث صفار که از عیاری به پادشاهی رسید و نخستین کسی بود که در ایران پس از هجوم عرب‌ها، در پی استقلال برآمد، تا سربداران جوان مرد که جانانه، به دفاع از مردم میهن خود برابر ایلغارگران مغول برخاستند و ... عیاران و جوان مردان، نقش برجسته‌ای در حمایت از مردم، برابر بی‌داد اشغال‌گران و فزون خواهی حاکمان داشتند.

این امر، مربوط به درون مرزهای سرزمین ما نبود، در آسیای کوچک نیز در همه‌ی سالیان ایلغار مغولان و تاتاران، جوان مردان و عیاران، نقش برجسته‌ای در زندگی سیاسی - اجتماعی مردم داشتند^{۱۷}:

دسته‌ی اخیته الفتیان یا برادران جوان مرد، در هر شهر و آبادی و قریه از بلاد روم وجود دارد. این گروه در غریب‌نوازی و اطعام و برآوردن نیازهای مردم و دست‌گیری از مظلومان و کشتن شرطه‌ها و ... در دنیا بی‌نظیراند.

[در خانقاه جوان مردان انطالیه] جمعی از جوانان، رده برکشیده بودند. هر یک از آنان ... خنجری به اندازه‌ی دودزاع به کمر بسته بودند... پس از غذا، به رقص و آواز برخاستند.

سلطان نیتج‌یک که بزرگ‌ترین سلاطین بلاد روم است، پادشاه لاذق می‌باشد ... در خانقاه اخی سنان، فرستاده‌ی پادشاه، واعظ دانشمند علاءالدین قسطنطونی، با چند رأس اسب به سراغ ما آمد. همه به دیدار شاه رفتیم ... عید فطر را در لاذق برگزار کردیم و به مصلی رفتیم. و سلطان با لشکریان و همه‌ی جوان مردان شهر، به طور مسلح در نماز حاضر بودند ...

آق‌سرا، از بهترین و عالی‌ترین بلاد روم است ... در این شهر، در خانقاه شریف حسین، منزل کردیم. شریف، عنوان نیابت امیر «ارتنا» را داشت. «ارتنا»، نایب پادشاه عراق بود که کلیه‌ی مستملکات او را در نواحی و بلاد روم، زیر نظر دارد. از آق‌سرا، به «نکده» رفتیم ... و در خانقاه اخی ساروق، مسکن کردیم. اخی، امارات شهر را نیز برعهده داشت.

منزل ما [در قیصریه]، در خانقاه امیرعلی بود. امیرعلی، از امرای بزرگ و از رؤسای جوان مردان این نواحی می‌باشد. پیروان او، از بزرگان و اعیان شهراند. رسم این ولایت‌ها چنین است که اگر در محلی سلطان نباشد، حکومت به دست اخی یا سردسته‌ی جوان مردان است.

بخش دوم - از سلطان جنید تا شاه اسماعیل

با روی کارآمدن جنید و قرار گرفتن وی بر جای شیخ ابراهیم، «طریقت» دچار دگردیسی شد و خانقاه، شکل یک نهضت تمام عیار نظامی به خود گرفت. به گونه‌ای که در زمانی کم‌تر از ۵۰ سال، اسماعیل بر تخت شاهنشاهی ایران نشست و سلسله‌ی صفویان را بنیان‌گذاری کرد:^{۱۸}

وقتی امر جانشینی بر جنید رسید، نحوه‌ی زندگانی نیاکان خود را تغییر داد. پرنده اشتیاقش، تخم قدرت طلبی در آشیانه‌ی اندیشه‌اش کاشت. هر لحظه و هر دم، در پی تصرف سرزمینی و ناحیه‌ای برآمد.

اما هر علتی را معلولی است و هر واکنشی، برابر کنشی است. این نبود که «یک باره تخم قدرت‌طلبی در آشیانه‌ی اندیشه‌ی» جنید، کاشته شد، بلکه بر اثر نیرو گرفتن خانقاه اردبیل، «روز به روز، جمعیت مریدان در تزايد بود» و در نتیجه، هر روز بر نیروی «خان‌گاه» افزوده می‌شد و در این راستا، شیخ جنید نیز اعتبار بیش‌تری به دست می‌آورد. بدون تردید، مریدان را به مانند عثمانیان، آرزوی «غزا» بود و این امر در درون نهضت نیروی فزاینده‌ای بود که سرانجام می‌بایست بدان پاسخ داده می‌شد. چنان‌که پاسخ داده شد:^{۱۹}

عرق حمیت آن حضرت [شیخ جنید] در حرکت آمده، خیال استقلال و داعیه‌ی جهان‌گیری در ضمیر مهرتنویرش جای گرفته [و] این اندیشه را با اجله‌ی اصحاب و اعظام و احباب در میان آورده، از باب استشاره. مجموع، این رأی را استصواب نمودند... چون خاطر فیض مائر از موافقت حاضران جمع ساخت، از پی تابعیت غایبان، قاصدان سخندان به اطراف بلاد، ارسال داشته [و] به احضار ارباب ارادات، فرمان داد...

قرايوسف قره‌قویون‌لو که سرزمین عراق و آذربایجان را در ید قدرت داشت، از نیرو گرفتن خانقاه اردبیل هراسان شد و فرمان داد که جنید از اردبیل، بیرون رود و:^{۲۰}

عم آن حضرت را، شیخ جعفر که با وی در مقام نزاع بود، او را در آستانه‌ی مقدسه‌ی صفیه‌ی صفویه، دخل تمام داد.

جنید، به ناچار با گروهی از مریدان از اردبیل، روانه‌ی حلب (در سوریه‌ی امروز) شد:^{۲۱}

اشارات زیادی وجود دارد که جنید قبل از این‌که دست به غزا بزند، تدارکات

وسیعی فراهم ساخته بود. وقتی که او رهبری طریقت را پس از فرمان یافتن [مرگ] پدرش در سال ۸۵۱ ق/ ۱۴۴۷ م [۸۲۶ خورشیدی] به دست گرفت، به قسمت‌های مختلف سوریه و آناتولی سفر می‌کند ...
به نظر می‌رسد ... که او برای گردآوری افراد و یا تعلیم به آن‌ها ... این سفر [ها] را انجام داده [بود].

هم‌چنین اشاره‌های زیادی وجود دارد که وی بیش‌تر وقت خود را، صرف بسیج نیرو و تجهیز آنان می‌کرد: ^{۲۲}

هر آینه، اکثر اوقاتش در تهیه‌ی مقدمات لشگرکشی، از نیزه ساختن و تیغ پرداختن مصروف بود و خلق بسیار از مردم روم و طالش و سیاه‌کوه، در موکبش مجتمع گشته. گویند، همگان او را معبود خویش می‌دانستند و از وظایف نماز و عبادات اعراض کرده، جنباش را قبله و سجود خود می‌شناختند.
فی‌الواقع، شیخ جنید در حد ذات خویش، مرد جلد و شجاع بود و در انواع دلیری و فنون جنگ، از شمشیرزنی و تیرافکنی و نیزه بازی و کمنداندازی، مهارت تام داشت ...

جنید از حلب، به دیار بکر آمد. در آن‌جا، اوزون حسن آق‌قویون‌لو که با «سیاه گوسپندان» در رقابت و جنگ بود، مقدم او را گرامی داشت و خواهر خود را به همسری جنید درآورد.
خبر این وصلت، حتا در دورترین نقاط روم و سوریه نیز پیچید و کسان بیش‌تری، به صف مریدان جنید پیوستند و او را که شمشیر غزا بر میان بسته بود، سلطان جنید نامیدند.
جنید نیز «غزا» را علیه دست‌نشانندگان امپراتوری روم شرقی آغاز کرد. از این‌رو، متوجه شهر ترابوزان شد. اما شاید از این‌که آگاه شد که سلطان محمد فاتح نیز قصد این شهر را دارد، کار «غزا» را ناتمام گذارده و در سال ۸۳۸ خ (۶۰-۱۴۵۹ م/ ۸۶۴ م‌ه‌ی)، عملیات گسترده‌ای را علیه چرکس‌ها در قفقاز به مورد اجرا درآورد: ^{۲۳}

شیخ جنید به جنگ چرکس رفت و پیروز آمد. دیگر سال بر همین منوال عمل کرد. شوکتش، رو به فزونی نهاد، حشمت‌اش تضاعف پذیرفت ... الحق در هیچ قرن، کسی نشان نداده که شیخی با خرقة‌ی تصوف، در شیوه‌ی صف‌شکنی و شمشیرزنی، تصرف کند. بی‌آن‌که از جاده عصیان ملوک را سالک باشد و بی‌آن‌که خراج یک قصبه را مالک گردد. ملک روم با چنان لشگر و مملکت، از بی‌باکی‌های او، اندیشناک می‌بود ...

این لشگرکشی‌ها، در آغاز از سوی آق‌قویون‌لوها، جدی گرفته نشد. حتا سلطان یعقوب آق‌قویون‌لو پسر اوزون حسن، بر این باور بود که:^{۲۳}

چه چیزی از لشگرکشی یک نفر شیخ می‌تواند اتفاق بیفتد و یک نفر شیخ، چه کاری می‌تواند بکند؟

سرانجام، سلطان جنید در نبرد با امیر خلیفه‌الله شیروان شاه، کشته شد. پس از جنید، فرزند بزرگ‌تر وی، حیدر به جای پدر نشست:^{۲۵}

آن حضرت، ارشد اولاد سلطان جنید بود و خواهرزاده‌ی حسن پادشاه [اوزون حسن آق‌قون‌لو] و از این دو جهت، انوار سلطنت و هدایت از ناصیه‌ی همایونش، ظهور داشت.

حیدر نیز به شیروان لشگر کشید. اما فرخ یسار شروان شاه، به یاری نیروهایی که یعقوب آق‌قویون‌لو، جانشین اوزون حسن در اختیارش قرار داده بود، نیروهای سلطان حیدر را در تبرسران در هم شکست و خود وی نیز، روز ۲۸ تیر ۸۶۷ (۹ ژوئیه ۱۴۸۸ / ۲۹ رجب ۸۹۳)، در جایی که از قتل‌گاه پدرش زیاد دور نبود، کشته شد:^{۲۶}

به ظاهر، نخستین کس از صفویان «که ادعای سیادت کرد و نسبت خود را به امام موسی کاظم رسانید، شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل اول بود ... اما به طوری که از تواریخ زمان برمی‌آید، این نسب‌نامه، اساس درستی ندارد و از تحقیقات جدید نیز به ثبوت رسیده است که فیروز شاه بن زرین کلاه، جد هفتم شیخ صفی‌الدین، از کردستان در حدود سال ۵۶۹ قمری (۵۵۲ خ / ۱۱۷۴ م) به آذربایجان آمده است و اجداد صفویه اصلاً ایرانی بوده و حتا به زبان آذری، یعنی زبان بومی آذربایجانی سخن می‌گفته‌اند. به طوری که از شیخ صفی‌الدین، یازده دوبیتی و دو جمله به نثر به زبان آذری، در دست است.

آن‌گونه که از کتاب‌های تاریخ مربوط به زمان شیخ صفی‌الدین و فرزندانش برمی‌آید، این خاندان از زمان شیخ صفی‌الدین که ترک و تاجیک (لشگری و کشوری)، در آذربایجان به‌طور کامل از هم جدا و مشخص بودند، از بومیان و ایرانی‌نژادان آن سامان شناخته می‌شدند.

شیخ صفی‌الدین، به زبان آذری (زبان بومی آذربایجان) سخن می‌گفته و زبان ترکی و مغولی را در مکتب‌خانه آموخته بود. مسلم است که شیخ صفی‌الدین اردبیلی، بر مذهب شافعی بوده است. چنان‌چه اشاره شد، حمدالله مستوفی درباره‌ی مذهب مردم اردبیل می‌نویسد:^{۲۷}

... و اکثر بر مذهب امام شافعی‌اند و مرید شیخ صفی‌الدین علیه‌الرحمه

چنان چه بعدها، سرکرده‌ی ازبکان عبیدالله ازبک، نامه‌ای سراسر دشنام به شاه تهماسب نوشت، در این نامه آمده بود: ^{۲۸}

... پدر کلان شما، جناب مرحوم شیخ صفی را هم چنین شنیده‌ام که مردی عزیز و اهل سنت و جماعت بود. ما را حیرت عظیم دست می‌دهد که شما نه روش حضرت مرتضی‌علی را تابع‌اید و نه روش پدر کلان را...

در میان تاریخ‌ها و آثار تاریخی این دوران، تنها در تاریخ صفوة الصفا نوشته‌ی ابن بزار، اشاره‌ی روشن و آشکار، به «سید» بودن صفویه، به چشم می‌خورد.

این تاریخ که در زمان شیخ صدرالدین، پسر شیخ صفی‌الدین نوشته شده، به فرمان شاه تهماسب، به وسیله‌ی میرزا ابوالفتح حسینی «تنقیح و تصحیح» گشته. شاید که در این «تنقیح و تصحیح»، در آن دخل و تصرف شده است. به گونه‌ای که این تغییرها را در نسخه‌های کم‌یاب پیش از دوران شاه تهماسب و نسخه‌های بعد از آن، می‌توان دید.

رشیدالدین فضل‌الله، وزیر غازان خان و اولجایتو، نامه‌ای درباره‌ی شیخ صفی‌الدین، به فرزند خود میراحمد که در آن زمان حکومت اردبیل را داشت، نوشته است. رشیدالدین فضل‌الله، شیخ‌صفی‌الدین را: ^{۲۹}

... جناب قطب فلک حقیقت و سماک بحار شریعت، مساح مضمار طریقت، شیخ‌الاسلام و مسلمین، برهان‌الواصلین، قدوه صفی صفا، گلبن دوحه‌ی وفا، شیخ صفی‌الملله والدین ادام الله تعالی برکات انفاسه الشریفه ... خوانده است و هیچ اشاره‌ای به سیادت وی نکرده است: ^{۳۰}

[البته]، شروان شاه خلیل الله، جنید، جد اسماعیل را در نامه‌ای که هنوز در دست است، از زمره‌ی سادات برشمرده است.

اما در این میان، سلطان عثمانی، شیخ حیدر را از نظر مذهبی، شیعه می‌داند: ^{۳۱}

سلطان عثمانی بایزید دوم، در حق شیخ حیدر از برچسب‌هایی [عنوان‌هایی] بهره می‌گیرد که تنها در خصوص اعقاب خاندان علی (ع) به کار می‌رود.

اما چنان که گفته شد، اسناد و مدارک موجود، نشان می دهند که ادعای سیادت، نخست از سوی شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل عنوان شد: ^{۳۱}

اما به طوری که از تواریخ برمی آید، این نسب نامه، اساس درستی ندارد و ...

با درگذشت سلطان یعقوب، قلمرو حکمرانی آق قویونلو، میان الوندیگ و سلطان مراد، تقسیم شد. با توجه به هرج و مرج ایجاد شده در نتیجهی این دوگانگی، مریدان خانقاه صفی، اسماعیل و برادرش ابراهیم را به گیلان رساندند و در پناه حاکم لاهیجان، آرام گرفتند. اسماعیل پس از مرگ برادرش سلطان علی، در سال ۸۷۳ خ (۸۹۹ م / ۱۴۹۴ م)، شیخ خانقاه اردبیل شد: ^{۳۲}

در این ایام، برخی را انتظار رستاخیز بود. ناامنی حاصل از جنگ، درهم ریختگی، قطاع الطريق [غارت و چپاول]، مصائب و بلاها، طاعون و قحطی، موجبات نوعی انتظار مذهبی را برای ظهور مهدی قوت بخشیده بود.

با بالا گرفتن دوگانگی و چندگانگی در میان گوسپند سپیدان، اسماعیل که تنها سیزده سال داشت، با هفت تن از مریدان و صوفیان، از لاهیجان بیرون آمد و برای زیارت آرامگاه جدش، رو به اردبیل آورد.

خبر رسیدن اسماعیل به اردبیل، به سرعت در دور دست ها نیز پراکنده شد و مریدان از هر جای، روی به اردبیل گذاردند. حاکم شهر که از ورود پیای پیروان بیم ناک شده بود، اسماعیل و پیروانش را از شهر بیرون کرد. اسماعیل همراه پیروان، به سوی تالش آمدند و در قریه ای به نام «ارجوان» اقامت گزیدند.

رفتن اسماعیل به تالش برای آن بود که بسیاری از کبودجامه گان تالش ^{۳۳} و مردم سیاه کوه، در نبردهای شیخ حیدر، در رکابش بودند و از آن پس نیز، در صف مریدان و جنگ آوران خانقاه، قرار داشتند. روزبهان خنجی می نویسد: ^{۳۴}

شیخ حیدر، به لب آب رسید. دریای لشگر، زیر علمش روان بود. حشری بی شمار از کبود رختان تالش و تیره بختان سیاه کوه با او همراه بودند ...

از این رو، هنگامی که اسماعیل جوان به تالش آمد، دوباره کبودجامگان بیش تری از تالش و مردم سیاه کوه، به گردش آمدند: ^{۳۵}

از زمان شیخ صفی‌الدین، تا انقراض صفویه، بیش‌ترین مریدان فداکار و پایدار خانقاه اردبیل، اهالی شهرهای هم‌جوار و به ویژه طالش و قراداغ بودند. هرگاه از کشور روم و شام، مریدانی به خانقاه آمده و یا گروه‌های کثیری به علت ناسازگاری با بیگلربیگی عثمانی، به دولت صفوی پناه می‌آوردند، جمله‌ی آنان در میان ایرانیان، پراکنده و پیرو شده و به صورت بومی درمی‌آمدند.

اسماعیل، در تابستان سال بعد (۸۷۹ خ / ۱۵۰۰ م / ۹۰۶ م.ه)، اعلام استقلال کرد. با این اعلام، مریدان بیش‌تری به وی پیوستند. در بهار سال ۸۸۰ خ (۱۵۰۱ م / ۹۰۷ م.ه)، اسماعیل با مریدان که هر روز شمار آنان در حال افزایش بود، به سوی ییلاق مین‌گول در سرچشمه‌ی رود ارس، به میان ایل استاج‌لو رفت:^{۳۶}

هنگامی که خبر ورود او رسید، کل افراد قبیله به سرکردگی ریش سفیدان، دست‌افشان و سرودخوانان به استقبال او شتافتند و طوری او را وارد قبیله کردند که انگار، قرن‌ها قبل، انصار پیامبر به هنگام هجرت آن حضرت از مکه و ورودش به مدینه، به پیشوازش رفته بودند. در داستان‌های تورک‌مانان، اسماعیل مقام صاحب‌الزمان را پیدا کرده بود.

اسماعیل، پس از چند ماه توقف در میان ایل استاج‌لو، متوجه ایالت ارزنجان (ارزنگان) شد:^{۳۷}

حرکت اسماعیل از گیلان از راه ارزنجان در قلب فلات آناتولی، یک لشگرکشی پیروزمندانه بود.

با ورود شاه اسماعیل به ارزنگان، سلطان بایزید اندیشناک شد و نیروهای زیادی برای رویارویی با وی بسیج کرد. مسالهی ورود اسماعیل به ارزنگان از دید تاریخ نگاران رسمی امپراتوری عثمانی، چنین بود:^{۳۸}

سلطان بایزید از قدم مضر لزوم آن ستم پیشه اندیشه کرده، یحیی پاشا را با قشون آناتولی به آنکارا فرستاد. ارتش قرامان هم در آق‌سرای جمع شده و چریک‌های روم نیز، نزد سلطان احمدخان گرد آمدند.

شاه ضلالت پناه، از اشقیای روم، چندین هزار مرید همراه را همراه کرده، به جنگ بایندریان رفت. چون معلوم گردید که هدف و منظور شاه اسماعیل از آمدن به سرحد روم، فقط برای جمع‌آوری سپاه بوده، به نیروهای عثمانی دستور داده شد که از مسافرت احباب و مریدان صفوی، به جانب شرق جلوگیری شود. اکثرشان از ولایت تکه و حمید بودند...

اسماعیل از درگیری با عثمانی‌ها پرهیز کرد و نگاه خود را به قفقاز دوخت، جایی که پدرانش جان باخته بودند. وی پس از گذر از رود کورش (کور، کورا) در بهار سال ۸۸۰ خ (۱۵۰۱ م/ ۹۰۷ هجری)، فرخ یسار پادشاه شیروان را در نزدیکی قریه‌ی گلستان شکست داد. سپس به سوی باکو راند و آن شهر و شماخی را گشود و پس از گشودن ایروان، در ناحیه‌ی شرور (واقع در نخجوان)، نیروهای الوندیگ آق‌قویون‌لو را در هم کوبید و الوندیگ به دولت عثمانی پناهنده شد.

با این پیروزی، اسماعیل نوجوان وارد تبریز شد. افزون بر آن که قطب خانقاه صفی و مرشد کامل بود و گروهی او را چون معبود خود می‌پرستیدند. اسماعیل دارای ظاهر جسمی بسیار موثر بود. به طوری که شاهدان عینی گفته‌اند، او دارای شکوه شاهانه و ویژگی‌های تأثیرگذار بود. چهره‌اش سپید و موهایش مایل به سرخی بود.

اسماعیل در ۳۰ اسفند ۸۸۰ (۱۱ مارس ۱۵۰۲/ ۲ رمضان ۹۰۷)، در تبریز تاج گذاری کرد و آیین شیعه را در ایران رسمیت بخشید. هنگام تاج‌گذاری، اسماعیل چهارده ساله بود.

به دنبال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران به دست کورش بزرگ و بازسازی دوباره‌ی شاهنشاهی ایران پس از فروپاشی هخامنشیان از سوی مهرداد اشکانی، سومین واقعه‌ی بزرگ تاریخ ایران، تاج‌گذاری اسماعیل نوجوان بود.

چنان که گفته شد، یک نوجوان ۱۴ ساله پس از گذشت هشت صد و پنجاه سال از فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان، توانست شاهنشاهی ایران یا دولت فراگیر مرکزی ایران را بازسازی کند و ادامه‌ی زندگی ملت ایران را به گونه‌ی یگانه، فراهم سازد. کاری سترگ و نادر، حتا در مقیاس جهانی.

شیعه‌گری اندیشه‌ی نوین نبود. چند سده‌ی پیش، آل‌بویه، شاهنشاهی پهناور شیعه را بنیاد گذارده بودند و با دست‌یابی بر بغداد، «مرکز حکومت سیاسی و روحانی عرب»^{۳۹} را، فرمان‌بردار خود کردند. آنان، خلیفه را عزل و نصب می‌کردند.

از سوی دیگر، پراکنده شدن اندیشه‌های اسماعیلیان و مبلغان خلیفه‌های فاطمی مصر، زمینه را برای پذیرش آیین شیعه، آماده کرده بود. هم‌چنین، در دوران حکومت ایل‌خانان مغول، افزون بر آن که تبلیغ و ترویج شیعه‌گری، آسان‌تر شده بود، پارهای از آنان نیز، خود در سلک هواخواهان و باورمندان این اندیشه‌ی دینی درآمد بودند. به گونه‌ای که در این دوران، در گوشه و کنار ایران، حکومت‌های باورمند به آیین تشیع، بر سر کار بودند.

از سوی دیگر، رفته رفته با پایان سده ی نخست سلطه ی تازیان بر ایران، در کنار پایداری های ملی، گونه ای اسلام مردمی، چهره نمود. پایگاه ایجاد و پراکنش و گسترش اسلام مردمی، گروه های عیاران و جوان مردان و جوان زنان بودند که سپس در ریخت خان گاه ها (خانقاه ها)، زاویه ها و ... نهال بارور و نیرومندی گردید .

اما دو عامل، به فاصله ی چند صد سال، تشیع را به یک تفکر گسترده بدل کرد . اگرچه، نه به گونه ی ظاهر .

عامل نخست، تنظیم کتاب نهج البلاغه در نیمه ی دوم سده ی چهارم هجری از سوی ابوالحسن محمد بن ابی احمد ... ملقب به سید شریف ابوالحسن رضا یا سید شریف رضی است . رضی در سال ۳۵۹ مهی (۳۴۹ خ / ۹۷۰ م) به دنیا آمد و در سال ۴۰۶ مهی (۳۹۴ خ / ۱۰۱۵ م درگذشت . دوران زندگی سیدرضی و تنظیم نهج البلاغه، هم زمان بود با دولت فرزندان بویه که خود نیز دارای اعتقادهای شیعی بودند .

دولت آل بویه، به ویژه در دوران عضدالدوله، از نیرومندی و گستره ی زیادی برخوردار شد . به گونه ای که عضدالدوله، بغداد را گشود. خلیفه، در حالی که دستار از سر بر گرفته، خاک بر سر افشاند و نعلین های خود را از گردن آویخته بود، پیاده به پیشباز عضدالدوله آمد. عضدالدوله خلیفه را عزل و « مطیع » را، به جای وی نشاند .

با تنظیم نهج البلاغه، رفته رفته، علی (ع) در خانقاه ها و زاویه ها، جای ویژه ای پیدا کرد و عیاران و جوان مردان و جوان زنان، خود را پیرو او خواندند .

واقعه ی دومی که راه را بر اسلام مردمی گشاده تر کرد، سقوط بغداد به دست مغولان و به قتل آوردن خلیفه بود. بدین سان، ضربه ی سختی بر اسلام دولتی وارد آمد و بر پهنه ی حضور و ظهور اسلام مردمی که به گونه ای با نام و یاد علی (ع) آمیخته شده بود، گشوده تر شد.

اما اعتقاد شیعه گری که در بطن اسلام مردمی در خان گاه ها و زاویه ها و در میان عیاران و جوان مردان و جوان زنان، رشد کرده بود، با آنچه که پس از اعلام رسمیت آیین شیعه، ساخته و پرداخته شد، تفاوت زیاد داشت .

در اسلام مردمی، علی (ع) و خاندان علی، از چند جهت مورد توجه، احترام و حتا پرستش بود. نخست مظلومیت و ظلم ستیزی آنان، به ویژه در واقعه ی کربلا بود. این منش، با منش آگاهان و مبارزان ملت ایران که در پی طرد و نفی سلطه ی تازیان بودند، هم آوایی و هم آهنگی داشت. مساله ی مهم دیگر که اسلام مردمی را به این خاندان نزدیک می کرد، واقعیت یا شایعه ی ازدواج

حسین بن علی (ع) با شهربانو دختر یزدگرد بود. بر اثر این واقعیت یا شایعه، ایرانیان، جانشین حسین (ع) را از نژاد خود می دانستند و ...

با یورش مغولان و فروپاشی دولت پهناور و نیرومند خوارزمشاهیان و نهادهای دولتی وابسته به آن، تنها نهادهای مردمی مانند خان گاه‌ها، زاویه‌ها، صنف‌ها و ...، به جای ماندند. در نتیجه، تنها این سازمان‌های مردمی، پناه‌گاه مردمان برابر سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی مغولان اشغال‌گر به شمار می آمدند. از این‌رو، خان‌گاه‌ها و زاویه‌ها، بیش از پیش، مورد اقبال مردم بی‌پناه در دوران سخت بی‌دولتی قرار گرفتند. از سوی دیگر، همه‌ی آنانی که در فکر مبارزه با اشغال‌گران و رهایی سرزمین خود از سلطه‌ی مغولان بودند، در سلک عیاران و جوان‌مردان و جوان‌زنان، درآمدند. به نظر می‌آید که در این دوران، می‌بایست به طبیعت زمانه، بیش از وصف عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی علی (ع)، شجاعت و دلیری او، در کانون توجه هواخواهان اسلام مردمی قرار می‌داشت.

بدین‌سان، فضای فکری دیرپا و گسترده‌ی برخاسته از تاثیر اسلام مردمی، راه پذیرش آیین تشیع را هموار کرده بود. از سوی دیگر، بسیاری از شهرهای مرکزی که جایگاه پیروان آیین تشیع بود، پذیرای این اندیشه بودند. افزون بر آن، برای مردمی که درگیر قتل و غارت و ناامنی و ... بودند، اسماعیل ناجی آنان به شمار می‌رفت. البته، نقش تبلیغات گسترده‌ی پیروان در این زمینه نیز، بسیار کارساز بود.

شهرت فزاینده‌ی اسماعیل، چهره‌ی گیرا و شخصیت پرصلابت اسماعیل نوجوان، بستر مناسبی برای پذیرش آیین مورد پذیرش او، از سوی مردم بود. اما با این وجود، راه درازی در پیش بود.

در آغاز کار شاه اسماعیل، شمار پادشاهان و مدعیان بزرگ پادشاهی در قلمرو ایران بزرگ، یا ایران‌شهر، ۱۳ تن بودند. این کسان عبارت بودند از:

شروان شاه، در شیروان. الوند بیگ آق‌قویونلو، در آذربایجان و بخش‌هایی از باختر ایران. سلطان مراد آق‌قویونلو، در بخش‌هایی از عراق. حسین کیای چیلای، در سمنان، خوار و فیروزکوه. رییس محمدکره، در ابرقو. قاضی محمد و مولانا مسعود، در کاشان. ابوالفتح بیک بایندر، در کرمان. باریک پرناک، در میان رودان. قاسم بیک جهانگیر، در دیار بکر. سلطان حسین میرزا تیموری و فرزندانش، در خراسان. بابر، در افغانستان. شیبک خان، در فرارود.

شاه اسماعیل در تابستان ۸۸۲ خ (۱۵۰۲ م / ۹۰۹ مهی)، بار دیگر نیروهایی را که عثمانی‌ها در اختیار الوندبیگ گذارده بودند، در همدان شکست داد و در پاییز همان سال، نیروهای سلطان مراد آق‌قویون‌لو را در نزدیکی شیراز در هم کوبید و متصرفات وی را آزاد کرد. وی افزون بر عراق و اصفهان و فارس، تا سال ۸۸۵ خ (۱۵۰۶ م / ۹۱۲ مهی)، توانست یزد، کرمان، کاشان، سمنان و استرآباد را نیز، در قلمرو دولت مرکزی آورد.

با این پیروزی‌ها، شاه اسماعیل رو به غرب آورد و در ماه‌های پایانی سال ۸۸۵ خ (۱۵۰۷ م / ۹۱۲ مهی)، بخش‌هایی از کردستان را به اطاعت دولت مرکزی در آورد. پس از آن، وی متوجه میان‌رودان شد.

در نواحی کردنشین جنوب شرقی قلمرو عثمانی و شمال میان‌رودان، حکومتی وجود داشت که دست‌نشاندهی سلطان مصر بود. شاه اسماعیل برای این‌که با لشگرکشی به قلمرو حکومت علاءالدوله ذوالقدر، دشمنی هم‌زمان دو دولت عثمانی و مصر را برنیا نگیزد، قلی‌بیگ را به دربار عثمانی و ذکر یابیگ را، روانه‌ی مصر کرد. این دو، می‌بایست به سلطان عثمانی و مصر اطمینان می‌دادند که این لشگرکشی، علیه آن‌ها نیست بلکه برای امنیت مرزهای ایران، ضروری است و در نتیجه، این امر به دوستی با آنان، خللی وارد نخواهد شد.

از آن‌جا که واکنشی از سوی عثمانی و مصر در این زمینه بروز نکرد، شاه اسماعیل در مهرماه ۸۸۶ خ (اکتبر ۱۵۰۷ / جمادی‌الثانی ۹۱۳)، علاءالدوله را شکست داد. در این فرآیند، متصرفات وی و همچنین شهرهای مقدس کربلا و نجف، در قلمرو دولت مرکزی ایران قرار گرفت.

سپس شاه اسماعیل، بغداد را آماج قرار داد. امیر مبارک که از جانب سلطان مراد آق‌قویون‌لو بر این شهر حکم می‌راند، تسلیم شد و بدین‌سان، در سال ۸۸۸ خ (۱۵۰۹ م / ۹۱۵ مهی) با قرار گرفتن سرتاسر میان‌رودان در قلمرو دولت مرکزی، مرزهای فلات ایران در غرب، بازسازی شد.

شاه اسماعیل، از میان‌رودان به خوزستان درآمد و سپس لرستان و فارس را نیز آرام و امن کرد. از فارس به شیروان رفت و دربند را به قلمرو دولت مرکزی بازگرداند و جسد پدرش شیخ حیدر را به اردبیل آورده و در آرام‌گاه شیخ صفی، به خاک سپرد.

درگذشت سلطان حسین بایقرا آخرین بازمانده‌ی تیمور که شهر هرات و بخش‌هایی از خراسان را در اختیار داشت، کار شاه اسماعیل را در بازسازی مرزهای شرقی ایران زمین، آسان کرد. سپس ازبکان را که سرزمین‌های خاوری ایران زمین را ناآرام کرده بودند، از در اطاعت درآورد.

شیبک خان (محمد شاه بخت‌خان شیبانی) که از نوادگان جوجی پسر چنگیز مغول و «انسان‌نمایی» خون‌ریز و مردم‌کش بود، در سال ۸۸۰ خ (۱۵۰۱ م / ۹۰۷ م هجری)، پس از چندی ترکتازی، بر شهر سمرقند دست یافت و ظهیرالدین محمدبابر (از نوادگان تیمور گورکانی) را از آن‌جا راند و رفته‌رفته تا سال ۸۸۷ خ (۱۵۰۸ م / ۹۱۴ م هجری)، بخش‌هایی از خوارزم و فرارود را تسخیر کرد. وی در مذهب تسنن سخت متعصب بود. از این رو، با شاه اسماعیل به کینه توزی برخاست. در سال ۸۸۸ خ (۱۵۰۹ م / ۹۱۵ م هجری)، شیبک خان از راه کویر به کرمان یورش برد و سرتاسر این ایالت پهناور را غارت کرد و مردم بی‌شماری را کشت و شهرها و دیه‌های زیادی را ویران کرد.

شاه‌اسماعیل از هنگامه‌ی نبرد شیروان، ضیاءالدین نورالله را با نامه‌ی دوستانه‌ای، به سفارت نزد شیبک‌خان فرستاد و از او خواست که به دشمنی و قتل و غارت پایان دهد و راه دوستی بییماید. اما به گفته‌ی سعدی:

چو با سفله گویی به لطف و خوشی
فزون گرددش، کبر و گردنکشی

خان ازبک، نامه‌ی دوستانه‌ی شاه اسماعیل را حمل بر ناتوانی وی کرد و در پاسخ با واژگانی زشت و دشنام‌های سخت، شاه اسماعیل را با عنوان «اسماعیل داروغه»، مورد خطاب قرار داد و ضمن آن نوشت که از آن‌جا که قصد زیارت خانه‌ی خدا را دارد، بر آن است که قلمرو شاه اسماعیل را اشغال کرده و از آن راه، به زیارت مکه برود. خوی بیابانی وی، او را بر آن داشت که به شاه اسماعیل تکلیف کند که خطبه به نام وی بخواند و سکه، به نام او بزند و خود نیز به درگاه وی رود:^{۴۰}

دیگر آن‌که، چون زیارت کعبه‌ی معظمه زاهدالله تشریفا و تعظیما، رکنی از ارکان اسلام است و فرض بر همه‌ی مسلمانان، باید تمامی راه‌هایی که متعلق به راه کعبه‌ی معظمه است، ساخته و پرداخته نماید که عساکر نصرت مآثر داعیه نمودند که به زیارت مشرف شوند. ساوری و پیش‌کش تیار نماید و سکه و القاب همایون ما در ضرابخانه موشح سازد و در مساجد، هر جمعه القاب جهانگیری ما در خطبه خوانده شود و خود متوجه‌ی سریر اعلی گردد. والا اگر از حکم همایون ... عدول و انحراف و تمرد و انصراف ورزد، ...

شاه اسماعیل در پاسخ شیبک خان، بدون این که در آغاز نامه از وی نامی ببرد، با بازگو کردن پیروزی‌های خود در جنگ‌ها، به این بیت اشاره می‌کند: ^{۴۱}

بس تجربه کردیم، در این دار مکافات
با آل علی، هر که در افتاد، ورافتاد

در ادامه‌ی نامه به این مساله اشاره می‌کند که در آغاز سال نو، به قصد زیارت مشهد، در خراسان خواهد بود: ^{۴۲}

... بعد از نوروز فیروز سلطانی، بی‌قضای ربانی، به طواف آستانه‌ی ... موسی‌الرضا علیه‌التحیه‌والثنا، متوجه خواهیم شد که جهت روضه‌ی مقدسه، هفتاد من طلا، به جواهر مکلل ساخته‌ایم که گرد قبر آن حضرت گیریم. چون با رایات نصرت شمار به فتح و اقبال در مشهد مقدس نزول اجلال نماییم، آن چه خواست ایزدی باشد، چنان خواهد شد.

گویی «شاه»، پایان کار شیبک خان را پیش‌بینی کرده بود. زیرا، در همین نامه به وی می‌نویسد:

... مکتوب مرغوب سلطنت پناه، کیوان رتبت، منقبت قربت خاقانی محمد شبیبانی خان رسید. مضمون آن که دارالسلطنه‌ی هرات را فتح کردیم و اولاد سلطان المبرور، خاقان مغفور، سلطان حسین [سلطان حسین میرزابایقرا] بهادر را به قتل رساندیم. چون مضمون معلوم شد، بر خاطر ما گران آمد و این بیت به خاطر خطور نمود:

ای دوست، بر جنازه‌ی دشمن چو بگذری
خوشدل مشو که بر تو، همین ماجرا رود

چنان که شاه پیش‌بینی کرده بود، بر شیبک‌خان همین «ماجرا» رفت. یعنی شیبک‌خان، نه تنها جنگ، بلکه در این نبرد، «سر» را هم باخت. تاریخ این رخداد در روزهای پایانی سال ۸۸۹ خ (۱۵۱۰ م / ۹۱۶ م‌ه‌ی) بود.

در این نبرد، اسیران زیادی که در اختیار ازبکان بودند آزاد شدند. از آن جمله بود، خواهر ظهیرالدین محمدباپر، نواده‌ی امیر تیمور گورکانی. ظهیرالدین که از سوی شیبک از بخارا رانده شده بود، در کابل حکومت می‌کرد. ظهیرالدین، بعدها با دستیابی بر هندوستان، سلسله بابریان را در هند پایه گذارد. شاه اسماعیل، شاهزاده خانم را با احترام بسیار، نزد برادرش فرستاد و این امر، مقدمه‌ی دوستی و صمیمیت میان خاندان‌های صفوی و گورکانی شد.

سال بعد از این رویداد، بابر سفیرانی نزد شاه اسماعیل فرستاد و با سپاس بسیار از رهایی خواهرش از چنگ ازبکان، پیام داد که هرگاه «شاه» وی را یاری دهد، سمرقند را به نام دولت ایران از چنگ ازبکان بدر می‌برد. شاه اسماعیل، شاهرخ بیگ افشار و احمد بیگ صوفی اوغلی را با نیروی کافی مامور این کار کرد. بابر، با یاری نیروهای دولت مرکزی، سمرقند را آزاد کرد و دستور داد تا در آن شهر، خطبه به نام شاه اسماعیل بخوانند.

شاه اسماعیل، پیش از نبرد و شکست دادن ازبکان، آقا رستم روزافزون حاکم مازندران را به فرمانبرداری از حکومت مرکزی فراخواند. آقارستم، در پاسخ پیام داده بود که تا دستم به دامان شیبیک خان می‌رسد، از کسی بیم ندارم.

از این رو به دنبال کشته شدن شیبیک خان، شاه اسماعیل فرمان داد تا یک دست وی را برای آقا رستم روزافزون ببرند. فرستاده‌ی شاه اسماعیل در ساری به مجلس بزم «روزافزون» وارد شد و دست شیبیک خان را به دامان وی انداخت و از سوی شاه، پیام داد: ^{۲۳}

گفته بودی، دست من است و دامان شیبیک خان. اینک، دست او در دامان توست.

نوشته‌اند که آقارستم از دیدن دست بریده‌ی شیبیک خان بیمار شد و در اندک زمانی درگذشت.

شاه اسماعیل پس از در هم کوبیدن ازبکان، از هرات متوجه قندهار شد. قندهاریان به پیشباز شاه آمدند و بدین‌سان، قندهار نیز آزاد شد. پس از بازگشت شاه اسماعیل از سفر به قندهار، حاکم بلخ نیز، دوباره بیعت و تابعیت خود را تازه کرد.

در سال ۸۸۹ خ (۱۵۱۰ م/ ۹۱۶ هجری)، در حالی که شاه اسماعیل سرگرم نبرد با ازبکان بود، سلطان مراد آق‌قویون‌لو با یاری نظامی عثمانی، به میان رودان تاخت و حتا بغداد را گشود. اما شاه اسماعیل، پس از پایان کار ازبکان، در سال ۸۹۲ خ (۱۵۱۳ م/ ۹۱۹ هجری)، متوجه میان رودان شد و با در هم کوبیدن سپاهیان تحت فرماندهی سلطان مراد، به فرمان‌روایی آق‌قویون‌لوها، پایان داد.

سرانجام، پس از گذشت ۸۵۰ سال پس از فروپاشی دولت ساسانیان و کشته شدن یزدگرد سوم در شهر «مرو» و از شگفت روزگار، با در هم شکستن «شیبیک» در شهر «مرو»، شاه اسماعیل توانست وحدت ایران‌زمین را بازسازی کند و پایه‌های یک دولت مرکزی نیرومند را مستقر سازد.

بدین سان، شاه اسماعیل در کنار معدود مردانی در تاریخ ایران قرار دارد که توانستند با ایجاد یک دولت فراگیر مرکزی، وحدت سرزمین‌های ایرانی را بازسازی کنند: ^{۲۴}

شاه اسماعیل، با از میان برداشتن قدرت‌های محلی که شمار آن‌ها، افزون بر ده حکومت خود مختار بود، وحدت سرزمینی باستانی ایران بزرگ را تجدید کرد.

مفهوم ایجاد یک دولت فراگیر مرکزی که لازمه‌ی آن وحدت سرزمین‌های ایرانی است و یا برعکس، وحدت سرزمین‌های ایرانی که لازمه‌ی آن ایجاد یک دولت فراگیر مرکزی است، چیزی است که از آن در تاریخ ایران به نام شاهنشاهی ایران، نام برده می‌شود.

کوروش بزرگ، در سال ۵۳۸ پ.م (۱۱۵۹ پ. ه)، با گشودن بابل، بنیان شاهنشاهی ایران را استوار کرد. و یا در حقیقت، نخستین دولت را در مفهوم ژرف و گسترده‌ی آن در جهان بنیان گذارد. نهادی که «هگل» فیلسوف نام‌آور آلمانی نیز از دولت جانشین وی، به نام نخستین دولت، نام می‌برد.

پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی، با پیدایی اشکانیان، سرانجام مهرداد یکم یا اشک ششم (معروف به داریوش اشکانی ۱۳۶-۱۷۳ پ.م / ۷۵۷-۷۹۴ پ. ه)، توانست دوباره با ایجاد دولت فراگیر مرکزی، وحدت ایران‌زمین را بازسازی کند. پس از گذشت بیش از پانصد سال، ساسانیان جانشین اشکانیان شدند.

اما با فروپاشی دولت ساسانی، دولت فراگیر مرکزی ایران نیز فرو پاشید و وحدت فلات ایران (ایران‌شهر) از هم گسیخت. ایران، در درازای ۸۵۰ سال، فاقد دولت مرکزی فراگیر بود و در نتیجه، از وحدت سرزمینی نیز برخوردار نبود. در درازای بیش از هشت سده، در زمان‌هایی، حتا یک دولت ایرانی بر پهنه‌ی فلات ایران، با حوزه‌ی فرمان‌روایی محدود هم وجود نداشت. در دیگر زمان‌ها، چندین دولت و حکومت، گاه در جنگ و گاه با صلح و آشتی زودگذر، در راستای هم بر این پهنه حکم می‌راندند.

چنان‌که اشاره شد، سرانجام، پس از گذشت بیش از هشت سده، شاه اسماعیل صفوی توانست با ایجاد یک دولت مرکزی فراگیر، وحدت ایران را تامین کند و یا، با تامین وحدت ایران‌زمین، توانست دولت فراگیر ملی را بنیان‌گذاری کند.

پس از فروپاشی دولت صفوی، نادرشاه افشار توانست به این کار بزرگ دست یابد و بعد از او، آقامحمدخان قاجار، موفق شد که وحدت سرزمین‌های ایران را بازسازی کرده و دولت فراگیر مرکزی را پایه‌ریزی کند و او، آخرین مرد، در تاریخ ایران بود.

پاره‌ای از تاریخ‌نویسان، بدون ژرف نگری بر رخدادها و رویدادها، پایه‌های نوشته‌های خود را، بدون بررسی و پژوهش، بر نوشته‌های دیگران می‌گذارند و بدین گونه است که همان تاریخ‌نویسان، پیروان نخستین خان‌گاه صفی را تنها قزل‌باش‌ها و آن‌ها را «تورک» خوانده‌اند. اما بیش‌تر کسانی که اسماعیل نوجوان را که از اردبیل رانده شده بود، تا رسیدن به پادشاهی همراهی کردند، «کبود رختان تالش» و مردم سیاه کوه (قره داغ) بودند. در نبرد چالدران نیز، همه‌ی سربازان پیاده که تا آخرین نفر ایستادند و جان باختند، از مردم تالش و سیاه‌کوه بودند. از این رو، برخلاف، نوشته و باور نادرست بسیاری از تاریخ‌نگاران، اکثریت مریدان خانقاه اردبیل، نه تورک زبان بودند و نه مرکب از به اصطلاح هشت ایل روم‌لو، شام‌لو، موصل‌لو، استاج‌لو، ذوالقدرلو، قاجار و افشار. زیرا:^{۴۵}

در آناتولی، قبیله و طایفه‌ای، به نام روم‌لو، شام‌لو و موصل‌لو، وجود نداشت.

بلکه به پیروانی که از روم به گرد خانقاه صفی جمع شده بودند، «روم‌لو» می‌گفتند. به پیروان آمده از موصل و حومه، «موصل‌لو» می‌گفتند و آنانی را که از حلب و شام آمده بودند، «شام‌لو» می‌نامیدند. تنها اویماق استاج‌لو، از طوایف آناتولی بودند. ذوالقدریان و تک‌لویان، پس از تاسیس دولت صفوی، به ایران آمدند:^{۴۶}

اسناد تاریخی، به وضوح می‌رسانند که از کشور روم [روم شرقی]، طایفه و ایماق چادرنشین، مردم گله‌دار و خانه کوچ به آذربایجان نیامده بودند، بلکه تنها مریدان رزمده، در لشگرکشی‌های شاه اسماعیل شرکت داشتند.

پس از آن که پاره‌ای از قوم‌های تورک (تورانی + اورال - آلتایی) به دین اسلام گروانیده شدند و یا خود گرویدند، راهشان به درون سرزمین‌های ایرانی‌نشین که در آن زمان در اشغال دستگاه خلافت بود، هموار شد. اقوام تورک که در کشتن و خون‌ریزی بی‌پروا بودند و این صفت را بیش‌تر، از صفت‌های دیگر داشتند، به عنوان مزدوران سپاهی، به خدمت فرمان‌روایان عرب درآمدند و سرانجام به دستگاه خلیفه نیز راه یافتند.

از آن جا که آنان در خون ریختن و آویختن بی‌پروا بودند، رفته رفته نام «تورک» با خون‌ریز و ستم‌گر و انسان‌کش، یکی شد. به گونه‌ای که شاعران میهن ما نیز از عنوان تورک، برای معشوقه‌ی جفا پیشه‌ی خود، بسیار نام برده‌اند.

هم‌چنین، رفته رفته، زبان تورکی، زبان ویژه‌ی جنگ‌آوران و خون‌ریزان شد و از این رو، کسانی که می‌خواستند در سلک لشگریان و مزدوران سپاهی درآیند، می‌کوشیدند تا حتا اگر شده،

واژگانی چند به تورکی بگویند، تا مهیب و خونریز بنمایند. چنین شد که بسیاری برای زورگویی به دیگران و ایجاد ترس در آنان، زبان به تورکی گردانیدند و یا تورکی گفتند که دیگران آنان را خونریز و جنگ دوست پندارند. و چنین بود که اصطلاح «تورک و تاجیک»، نمایانگر و نشان‌دهنده «خونریز و جنگ دوست» و «اهل خرد و قلم و کار و کوشش و پیشه و هنر»، گردید. در اصطلاح امروز، تورک و تاجیک، برابر است با «لشگری» و «کشوری».

چنان که از نوشته‌های به جای مانده بر می‌آید، به یقین در زمان شیخ صفی‌الدین، «تورک و تاجیک»، در آذربایجان به طور کامل از هم جدا و مشخص بودند. از این رو، بسیاری از میردانی که از زمان شیخ جنید به بعد که شیوهی «غزا» و کاربرد جنگ افزار، شیوهی کار این خاندان شد، برای این که خونریز و مهیب بنمایند، می‌کوشیدند تا واژگانی را به «تورکی» در گفت و گوی روزانه به کار برند. بدین سان، از آن دوران به بعد، رفته رفته زبان تورکی، زبان محاوره‌ای پاره‌ای از این گونه‌میردان شد. گر چه تورکی آنان، دست و پا شکسته و بسیار کم‌واژه بود.

این سنت، چنان ریشه گرفت که حتا شاه سلطان حسین صفوی نیز برای آن که خود را مهیب و خونریز بنمایند. بارها در هر روز، واژه‌ی «یاخشی» (خوب) را به کار می‌گرفت. به گونه‌ای که در پاره‌ای از تاریخ‌ها، برای تمسخر، او را «شاه سلطان حسین یاخشی»، نامیده‌اند.

بدین‌سان، میردانی که از حلب و شام (یا مناطق سوریه و لبنان امروز) آمده بودند، به طور قطع تورک زبان نبودند. به همین ترتیب، موصل‌لوها که از مناطق موصل و اطراف آن، ارادت خانقاه صفی را پذیرفته بودند، اکثریت کرد بودند، نه تورک. همه روم‌لوها هم با توجه به گسترش زبان فارسی در آسیای کوچک، تورک زبان نبودند و البته در میان آن‌ها، تورک‌زبانان نیز وجود داشتند. اوشارها (افشارها، آدشارها و ...)، از قوم‌های تورک (تورانی + اورال - و - آلتایی) نبودند. بلکه پاره‌ای از سران آن‌ها در دوران صفویان به همان سنتی که بدان اشاره رفت، واژگانی به زبان تورکی بر زبان می‌راندند. ترک‌مانان نیز چنان که از نامشان پیداست، آمیخته‌ای از اقوام اورال - و - آلتایی و تورانیان آریایی‌نژاداند که بستگی به میزان آمیختگی، دارای چهره‌های اورال - و - آلتایی و یا چهره‌های تورانی آریایی‌اند. تکه‌لوها و ذوالقدریان نیز، پس از بنیان‌گذاری شاهنشاهی صفوی‌یان به ایران پناه آوردند.

تکه‌لوها، پس از ایجاد شورش‌های بسیار و کشتارهای زیاد در ایالت تکه و نبرد با ارتش عثمانی به سرکردگی یک شورشی به نام شاه‌قلی [غلام‌شاه]، سرانجام خود را به خاک ایران رساندند. سپاهیان و پیروان شاه‌قلی در آغاز، مرکب از روستاییان بی‌زمین بودند که چیزی برای از

دست دادن نداشتند و بر این باور بودند که در صورت کشته شدن به بهشت خواهند رفت. در این قیام، فقر و تنگدستی به گونه ای با آیین تشیع در هم آمیخته بود.

شورشیان تکه‌لو، در نبرد با عثمانی، شکست های سنگین بر آنها وارد کردند. سرانجام سلطان عثمانی، وزیر اعظم خود خادم علی را به جنگ آنان گسیل کرد. تکه‌لوه‌ها، در نبرد با سپاهیان پر شمار عثمانی، به سوی مرز ایران پس نشستند.

جلالی‌ها هم از کسانی بودند که در قلمرو عثمانی زندگی می‌کردند و مدت‌ها با آن دولت از در مخالفت درآمده بودند. آنان در چندین جنگ، سرداران تورک را شکست دادند ولی سرانجام مغلوب شدند و در سال ۹۸۶ خ (۱۶۰۷ م / ۱۰۱۶ هجری) به ایران پناه آوردند و شاه عباس آنان را پذیرفت.

پیروان خانقاه اردبیل را « قزل‌باش » می‌گفتند. نام قزل‌باش، به دلیل کلاه تاج‌گونه‌ی سرخی بود که بر سر می‌گذاشتند و شاید به نشانه‌ی سربازی در راه طریقت، تاج سرخ آنان، نشان « خونین سری » آنان بود. البته در تاریخ جهان آراء، برگزیدن این کلاه را مربوط به خواب دیدن سلطان حیدر از حضرت علی (ع) دانسته‌اند.^{۴۷}

شکل‌گیری دولت صفویان، می‌توانست مانع بزرگی بر سر راه خلافت عثمانی باشد که در پی سلطه بر همه‌ی سرزمین‌های اسلامی بود. از این‌رو، بایزید دوم که به جای پدرش سلطان محمد فاتح نشسته بود، کوشید تا با توان بخشی به امیران آق‌قویون‌لو، اجازه‌ی شکل‌گیری به یک قدرت مذهبی رقیب را در ایران ندهد.

از این‌رو، سلطان عثمانی پس از شکست الوندیگ و پناهنده شدنش به عثمانی، دو بار وی را با سپاهی گران به جنگ شاه اسماعیل فرستاد. اما پس از شکست دوم الوندیگ در همدان و سلطان مراد آق‌قویون‌لو در شیراز، سلطان عثمانی، به ظاهر از راه دوستی درآمد. بایزید دوم، در سال ۸۸۳ خ (۱۵۰۴ م) محمد چاووش بالابان را همراه با هدیه‌هایی به تبریز فرستاد و گشودن میان رودان، اصفهان و فارس و ... را به شاه اسماعیل شادباش گفت. در ضمن از وی خواست تا بیش‌تر رعایت جانب پیروان اهل تسنن را بکند. شاه اسماعیل نیز با حفظ ظاهر، « بالابان » را با هدایایی گران بها به اسلامبول بازگردانید.

در برابر توطئه‌های عثمانی در حمایت از امیران آق‌قویون‌لو و تحریک ازبکان به ناآرامی در خراسان بزرگ و ...، صوفیان و مریدان شاه نیز در درون عثمانی، تاخت و تاز می‌کردند.

با توجه به جنب و جوش بسیار شیعیان در بخش‌های شرقی عثمانی، سلطان عثمانی فرمان داد تا جلوی مسافرت شیعیان آناتولی به ایران را بگیرند. از این‌رو، شاه اسماعیل در سال ۸۸۵ خ (۱۵۰۶م/ ۹۱۲ مهی)، محمدبیگ را روانه‌ی دربار عثمانی کرد و از بایزید دوم خواست تا جلوی شیعیان و مریدان را که برای زیارت آرام‌گاه شیخ صفی الدین به اردبیل می‌آیند، نگیرد. سلطان با این امر موافقت کرد و حتی چند نامه‌ی دوستانه نیز میان دو پادشاه، رد و بدل شد.

کشته شدن شییک‌خان ازبک و پیش از آن، برانداختن حکومت امیرنشین ذوالقدر، زنگ‌های خطر را در عثمانی به صدا درآورد و «خطر تشیع» را قابل لمس‌تر کرد.

از سوی دیگر، شاه اسماعیل، برای این که فکر تحریک ازبکان علیه ایران را از سر سلطان عثمانی به در کند، دستور داد پوست کله‌ی شییک‌خان را با کاه پر کرده و آن را نزد بایزید دوم فرستاد:^{۴۸}

سلیم فرزند بایزید دوم که در آن زمان حکومت ترابوزان را داشت و در مذهب تسنن بسیار متعصب بود، شدیداً کینه‌ی اسماعیل را در دل گرفت و سوگند خورد که انتقام خون [شییک‌خان ازبک] را بگیرد.

سلطان سلیم را تاریخ‌نگاران، خوش‌چهره‌ترین سلطان عثمانی دانسته‌اند. وی با وجود سنگدلی، اندامی لطیف و دست‌هایی به ظرافت دست‌های دوشیزگان داشت:^{۴۹}

«سلیم ... مشق گفتن اشعار فارسی نیز می‌نمود و لطافت اشعار و شیرینی و وسعت این زبان ممتاز را احساس کرده بود.

چند سال بعد در فروردین ماه (آوریل ۱۵۱۲م/ ۹۱۸ مهی)، سلیم با برخورداری از پشتیبانی سربازان ینی‌چری، اسلامبول را اشغال و پدرش را از تخت فروکشید و خود به جای پدر نشست. بایزید دوم، یک ماه پس از این واقعه به گونه‌ی مرموزی درگذشت، یا کشته شد.

سلیم که برخلاف نامش، مورخان او را به «سنگ‌دل» ملقب کرده‌اند، نخست دست به قتل عام مدعیان سلطنت زد و همه‌ی برادران و برادرزادگان خود را از دم تیغ گذراند. در این میان، تنها یک تن از برادرزادگان وی به نام مراد، از مهلکه جان به در برد و همراه با ۱۰ هزار سوار و پیاده، به شاه اسماعیل پناهنده شد. شاه اسماعیل او را گرمی داشت و حکومت بخشی از ایالت فارس را، به او واگذاشت.

سلطان سلیم به رسم زمان، عزت چاپین را به دربار شاه فرستاد تا وی را از جلوس خود آگاه سازد و از وی بخواهد تا مراد را بازگرداند. اما شاه اسماعیل، از آن‌جا که روابط ظاهری خوبی با

سلطان بایزید دوم داشت و سلیم را غاصب تاج و تخت وی می‌دانست، سفیر عثمانی را با سردی پذیرفت و خواسته‌های وی را مورد اعتنا قرار نداد.

در این میان، پیروزی‌های پیاپی، شاید شاه جوان را به این باور رسانیده بود که هیچ نیرویی را یارای رویارویی با او نیست و او را رسالتی است، برتر از ایجاد وحدت ایران. از این رو، در همان روز تاج‌گذاری:^{۵۰}

چون شهریار عالم بر پادشاهی قرار گرفت ... سکه‌ی «علی ولی‌الله» زدند و خطبه [به نام دوازده امام] خواندند.

این در حالی بود که حتا بزرگان قزل‌باش نیز، از اعلام آن بیم داشتند:^{۵۱}

قزل‌باش گفتند، ای شهریار فکری باید کرد در خواندن خطبه اثنی‌عشر. چرا دویست سیصد هزار کس در تبریزاند و از زمان حضرت تا حال، این خطبه را کسی بر ملا نخوانده و می‌ترسیم که مردم بگویند که ما پادشاه شیعه نمی‌خواهیم... شاه فرمود که مرا به این کار بازداشته‌اند و خدای عالم با حضرت، همراه من‌اند و من از هیچ کس باک ندارم.

شاه اسماعیل، از تغییر سلطنت در عثمانی بهره جست و نورعلی خلیفه روم لو و خان محمد استاج‌لو را به عنوان گردآوری شیعیان آناتولی و آوردن آنان به ایران، با سپاه به قلمرو عثمانی فرستاد. سرداران، شهرهای قره‌حصار و ملاطیه را تصرف کردند و دستور دادند تا خطبه به نام پادشاه ایران خوانده شود. بدین سان:^{۵۲}

آشوب عظیمی در ایالات شرقی امپراتوری عثمانی به وجود آمد و نظم داخلی آن کشور، به کلی به هم خورد.

شاه، مطمئن نبود که با این کارها، سلیم حاضر خواهد شد که با او در خاک ایران بجنگد. از این رو، خان استاج‌لو (بدون تردید به اشاره مرشد کامل)، نامه‌ی تهدیدآمیزی به سلیم نوشت و او را به جنگ فراخواند و حتا کار را به جایی رسانید که چادر و رخت زنانه برای سلطان عثمانی فرستاد و او را ترسو خواند.

شاید شاه که برخورد با عثمانی را غیرقابل پیش‌گیری می‌دانست، در پی آن بود که سلطان را دور از اسلامبول و درون مرزهای ایران به شکست بکشاند، تا راه بازگشتی برای او وجود نداشته

باشد و شیعیان و مریدان، اجازه ندهند که حتی یک نفر از سربازان عثمانی، از فلات آناتولی، جان به سوی انگوریه (آنقره، آنکارا) برند .

شاید، سلطان سلیم نیز این مساله را دریافته بود اما با دریافت رخت زنانه، ناچار از حرکت به سوی میدان جنگ بود. او نیز برای در امان ماندن از یورش شیعیان و پیروان خانقاه صفی، دستور داد که چندصد هزار تن از آنان را کشتند، و به اسارت بردند، نفی بلد کردند و پیشانی آنان را داغ کردند تا نتوانند تقیه کرده و چهره پنهان نمایند. با وجودی که سلیم توانست در پناه انبوهی لشگر و برخورداری از جنگ افزارهای آتشین، ارتش ایران را در هم کوبد و حتی تبریز پای تخت را نیز در اختیار گیرد، اما هرگز نمی توانست تصور کند که مرشد کامل، تنها با ۲۷ هزار سوار و پیاده، به جنگ او خواهد آمد و حتی اجازه خواهد داد که وی میدان را برگزیند و بدون ایجاد هر گونه مزاحمتی، با آرایش کامل جنگی، نبرد را آغاز کند .

شاه اسماعیل می توانست پیش بینی کند که هم زمان با لشگرکشی سلیم، ازبکان نیز به جنب و جوش خواهند افتاد. اما وی چنان بر پیروزی خود باور داشت که هیچ پیش گیری در این زمینه به عمل نیاورد. او نیک می دانست که در صورت شکست عثمانی، ازبکان از بیم وی باید راهی دشت قبیچاق شوند.

سلیم پس از پیروزی در نبرد چالدران، پس از یک هفته، چشم از همه ی پیروزی ها پوشید و رو به اسلامبول آورد. سلیم در اثر این پیروزی، چیزی به چنگ نیاورد. اما اگر شاه پیروز شده بود، عثمانی را فرو پاشانیده بود و می توانست بر عثمانی و همه ی مستعمرات آن، دست یابد و در این صورت، توانسته بود با پای تختی تبریز، بزرگ ترین امپراتوری اسلامی، یا به گفته ی بهتر، « شیعی » جهان را برپا دارد .

از سوی دیگر، سلیم از آغاز دست یابی به سلطنت، اندیشه ی نبرد با ایران را در سر می پروراند. از این رو، برای این که بتواند همه ی نیروی خود را برای تسخیر ایران به کار گیرد و دچار جبهه ی دیگری از سوی روسیه و یا کشورهای اروپایی نگردد، با دولت مسکوی، جمهوری ونیز، دولت مجارستان و امیران خراج گذار ملداوی و والاشی، پیمان های صلح امضا کرد . سپس برای پیش گیری از شورش شیعیان در درون قلمرو عثمانی، به اشاره ی او، شیخ الاسلام اسلامبول که بالاترین مقام دینی عثمانی به شمار می رفت، فتوا داد :^{۵۳}

قتل یک شیعه، بیش از قتل ۷۰ کافر حربی و مسیحی، ثواب دارد

در اجرای این فتوا، چنان که گفته شد، کشتار گسترده‌ای از شیعیان در سرتاسر قلمرو عثمانی به عمل آمد و پیشانی چند صد هزار تن از شیعیان را با آهن گداخته داغ کردند تا در همه جا انگشت‌نما باشند.^{۵۴}

«سنگ‌دل»، روز ۸ فروردین ۸۹۳ (۱۹ مارس ۱۵۱۴ / ۲۲ محرم ۹۲۰)، با سپاهی عظیم که حتا آن را تا ۳۰۰ هزار نفر نیز برآورد کرده‌اند، رو به ایران نهاد.

سلیم از میانه‌ی راه، نامه‌ای به عبیدالله خان ازبک فرستاد و از او خواست تا به انتقام خون شیبک خان، هم‌زمان با سپاه عثمانی، ارتش ایران را مورد آفند قرار دهد تا با فشار از دو سو، شاه اسماعیل را به زانو درآورند. با وجودی که محمد تیمور سلطان، پسر شیبک خان و نیز پسرعمویش عبیدالله پس از کشته شدن شیبک خان، از در تسلیم درآمده بودند و شاه اسماعیل نیز، حکومت سمرقند و بخارا را به آنان سپرده بود، به تحریک «سنگ‌دل» سر به شورش برداشتند و دست به قتل و غارت گشودند. ترکتازی‌های ازبکان تا درگذشت شاه اسماعیل و به تخت نشستن شاه تهماسب اول، پی گرفته شد.

سلطان عثمانی، کمابیش یک ماه بعد از حرکت از آدرنه، در (۲۱ آوریل / ۱۰ اردیبهشت)، نامه‌ای به زبان فارسی که زبان دربار عثمانی و زبان گفت‌وگو میان بزرگان و طبقات ممتاز عثمانی بود، خطاب به شاه اسماعیل نوشت.

در دربار عثمانی، رسم بر آن بود که نامه‌های رسمی، احکام انتصاب و ترفیع، تعیین وظیفه و حقوق، یعنی آنچه در بردارنده‌ی مزایا بود، به زبان فارسی نویسانده می‌شدند و احکام توبیخی، قتل، مصادره اموال و ... به زبان ترکی انشا می‌شدند. از همین رو نیز، سلطان سلیم، نامه‌ی سوم خود را که لحنی دشنام‌آمیز داشت، به منظور تحقیر شاه اسماعیل، به زبان ترکی نویسانده بود:^{۵۵}

ایلچی وی، در همدان به درگاه عالم پناه رسیده، خبر توجه سلطان سلیم را به عرض رسانید. خاقان صاحب قرآن در جواب فرمودند که ما نیز مستعد جنگیم و در هر جا که ملاقات واقع شود، ایستاده‌ایم.

سپس شاه اسماعیل، از خان محمد استاج‌لو خواست که با نیروهای دیاربکر به وی ملحق شود. خان محمد، در تبریز به حضور شاه اسماعیل رسید. «شاه» که در همه‌ی جنگ‌ها پیروز بود، نبرد با نیروهای اصلی عثمانی به فرماندهی سلیم سنگ‌دل را ساده گرفته بود و در حالی که تنها ۱۷ هزار سوار و ۱۰ هزار پیاده در اختیار داشت، با خاطری آسوده و مطمئن از پیروزی، به پیشباز ارتش پرهیبت عثمانی رفت.

شاید اعتقاد به شکست‌ناپذیری اسماعیل که سالیان زبان به زبان می‌گشت این باور را در وی بدید آورده بود که واقعا شکست‌ناپذیر است:^{۵۶}

صاحب‌قران [شاه اسماعیل]، به اعتماد زور بازوی غرور، از سر فراغت و حضور، ...
 عنان ... به طرف دشمنان معطوف ساخت. در اوایل شهر رجب سنه‌ی مذکور [۹۲۰ /
 شهریور ۸۹۳ / اوت ۱۵۱۴] در منزل چالدران که بیست فرسخ تبریز واقع است، آن
 دو پادشاه باشکوه، به یکدیگر رسیدند...
 طریق محاربه سلاطین روم آن است که با وجود کثرت عسکر، در وقت محاربه،
 حدود جنود خود را به عراده و زنجیر استحکام داده و قلعه‌ای به غایت محکم به جهت
 خود می‌سازند و تفنگ چپان در اندرون آن، به انداختن ضرب‌زن و توپ و تفنگ اشتغال
 می‌نمایند.

خان محمد استاج‌لو و نورعلی روم‌لو و پاره‌ای دیگر از بزرگان که از شیوه‌ی نبرد ترکان آگاه
 بودند، پیشنهاد کردند که اجازه ندهند که سلطان سلیم، صف‌های خود را مرتب کرده و در دشت
 آرایش کامل نظامی به خود گیرد. اما اعتقاد به شکست‌ناپذیری و برانگیخته شدن برای به پایان
 رساندن « رسالت » که لازمه‌ی آن، پیروزی در این نبرد بود، کار خود را کرد:^{۵۷}

دورمیش خان شام‌لو این سخن را رد کرد ... و به عرض صاحب‌قران [شاه
 اسماعیل] رسانید که ما آن قدر مکث می‌کنیم که آن چه مقدور رومیان است، به عمل
 آورند و محافظت خود نمایند. بعد از آن، قدم در میان کار نهاده، دمار از لشکر ایشان
 برمی‌آوریم و از این اتانیت اصلا نیاندیشید. خاقان صاحب‌قران، سخن دورمیش خان را
 قبول نمود. سلطان سلیم از بالای چالدران به زیر آمد و در استحکام جنود خود اهتمام
 نموده، اطراف آن را به عرابه و زنجیر مسدود ساخت.

بدین سان، شاه اسماعیل:^{۵۸}

دانسته و سنجیده، بعضی از امتیازاتی را که پایگاه او در کوهستان‌های خوی در
 شمال غرب آذربایجان برایش می‌داشت، واگذاشت و به جای آن، در جلگه‌ی چالدران
 چادر زد. افزون بر این، گفته شده که اسماعیل قبل از این که سپاه دشمن در میدان
 جنگ سر و سامان یابد و آرایش جنگی پیدا کند، از حمله به آن‌ها امتناع ورزید.

نویسنده‌ی خلاصه‌التواریخ، نیروهای سلطان سلیم را « تا موازی دویست هزار سوار و پیاده »
 برآورد می‌کند که:^{۵۹}

از آن جمله دوازده هزار ینگجری [ینی چری] را مقرر کرد که در پیش صف ایستاده
 و به کار خود مشغول گردند.

هم‌چنان که سلطان محمد فاتح، پس از دست‌اندازی بر قسطنطنیه در پی آن بود که با دست‌یابی بر شهر رم و برانداختن دولت پاپ، دنیای مسیحیت را زیر دست اسلام کند، شاید شاه نیز، همان سودا را بر سر داشت. اما به راهی دیگر.

شاید شاه، بر این باور بود که برانگیخته شده است تا از راه اسلام‌بول، رم را فتح کرده و با برافکندن آیین تسنن و مسیحیت، تشیع را یگانه مذهب، و یا در آن صورت، یگانه دین جهان سازد.

هنگامی که اسماعیل به سوی بزرگ‌ترین نبرد دوران زندگی خود می‌رفت، چنان یله بود که گویی حکم سرنوشت را نیک می‌دانست که پیروزی از آن او خواهد بود. در نتیجه، اجازه داد که فاجعه، چنان بهمن مهیب بر او فرو ریزد. شاید اگر باور به پیروزی محتوم نبود، امکان در هم شکستن عثمانی در بلندی‌های خوی وجود داشت. و شاید بخشی از رؤیاهای شاه در دست‌رس قرار می‌گرفت.

نبرد چالدران، روز چهارشنبه ۱۰ شهریور ۸۹۳ (۲۳ اوت ۱۵۱۴ / دوم رجب ۹۲۰) با یورش سوار نظام ایران آغاز شد: ^{۶۰}

[مگرچه] اعتقاد به شکست ناپذیری اسماعیل که سالیان دراز، زبان به زبان می‌گشت، عاملی بود که توان و قدرت افراد او را در میدان جنگ، دوچندان می‌کرد.

اما در رشادت شاه، جای اندک تردیدی نیست و اسماعیل یکی از دلیرترین مردان تاریخ ایران است: ^{۶۱}

[شاه] با تیغ آتش‌بار در آن معرکه، کارزاری می‌نمود که احسنت از دوست و دشمن، بی اختیار برمی‌خاست

اما بدون تردید، سرنوشت جنگ، از پیش رقم خورده بود. نبردی که می‌توانست، حتا با وجود انبوه سربازان عثمانی، به نتیجه‌ی قطعی شکست ایران نرسد و یا این‌که با بهره‌گیری از موقعیت کوهستانی و ندادن اجازه به سلطان سلیم تا از موقعیت دشت گسترده‌ی چالدران بهره‌برداری کرده و ارتش پرشمار خود را با آرایش کامل وارد میدان نبرد کند، به شکست سخت نیروهای ایران انجامید. بدتر این‌که پس از این شکست، شاه همه‌ی باورهای خود را از دست داد و چندی به باده و مواد مخدر پناه برد.

در این نبرد نابرابر، ایرانی‌ها، شگفتی‌ها آفریدند. اما سرنوشت نبرد با توجه به تعداد سربازان دو طرف و نیز برخورداری ترکان از توپخانه‌ی سنگین، از پیش تعیین شده بود. در این نبرد، بسیاری از زنان ایرانی، در لباس مردان به میدان جنگ رفتند، تا در سرنوشت شوهران خویش، شریک باشند و در افتخار نبرد [شهادت]، سهیم باشند. ...^{۶۲}

هم‌چنان که افراد ایل ساری قمیش و بسیاری از شیعیان که از قتل عام عثمانی گریخته و در نبرد چالدران، هم‌دوش سپاهیان ایران می‌جنگیدند، سلیم نیز از سران فراری آق‌قویون‌لو، در این لشکرکشی بهره‌برداری کرد:^{۶۳}

در جنگ چالدران، فرخ شادبیگ و تورقالو رستم‌بیگ، از بزرگ‌ترین سرداران و قلاوژ [اراهنمای] سلیم بودند.

در روز نخست نبرد، ایرانی‌ها ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ اسیر از عثمانی‌ها گرفتند و در حالی که عثمانی‌ها، حتی یک اسیر هم نتوانستند بگیرند. تنها کسی که زنده به دست عثمانی‌ها افتاد، سلطان علی میرزا افشار بود:^{۶۴}

سلطان علی میرزا افشار ... مقرر بود که به طریق آن خسرو فریدون فر شاه اسماعیل، مزین و ملبس باشد، گرفتند...

سلطان علی میرزا را نزد سلیم بردند و چون سلیم دانست که آن مرد، شاه نیست، در همان دم، فرمان به کشتن وی داد.

روز دوم نبرد، شاه خود وارد میدان جنگ شد و تنها با ۱۵۰۰ سوار که ۷۵۰ تن از آنان، وظیفه‌دار بودند که راه بازگشت دسته‌ی نخست را باز نگاه دارند، بخش بزرگی از توپخانه‌ی عثمانی را از کار انداخت. شاه با یک رزمایش بی‌مانند، در حالی که نیروی اندکی به همراه داشت، از میان ارتش عثمانی راه باز کرد و کمابیش ۲۵۰ توپ از ۳۰۰ عراده توپ ارتش عثمانی را از کار انداخت.

اما چنان که گفته شد، سرنوشت نبرد از آغاز روشن بود. شاه اسماعیل با باور ژرف به شکست ناپذیری، بخت پیروزی را از ارتش ایران گرفت.

نویسنده‌ی ناشناس تاریخ جهان‌گشای خاقان، در مساله‌ی شکست شاه اسماعیل در نبرد چالدران، توجیهی دارد که درخور ژرف‌نگری ویژه است. نوشته‌ی کوتاه صاحب تاریخ جهان‌گشای خاقان در توجیه شکست شاه اسماعیل در نبرد چالدران، نمایانگر جو حاکم بر اندیشه‌ی «رباب ارادت و اعتقاد» و «ساده‌لوحان قزل‌باش» [؟] درباره‌ی شاه و همین امر، بازتابی است از باور شاه اسماعیل به اجرای نوعی رسالت:^{۶۵}

همانا حکمت بالغه‌ی الهی اقتضای چنان کرده بود که آن حضرت را از اصابت عین‌الکمال، چشم زخمی رسد که اگر در این معرکه نیز پادشاه موید منصور، ظفر می‌یافت، بیم آن بود که در ارباب ارادت و اعتقاد و ساده‌لوحان قزل‌باش، شان آن حضرت، به حدی انجامد که پای اعتقادشان از مسلک مستقیم دین و ایمان لغزیده، گمان‌های غلط برند.

پس از این نبرد، ایالت‌های سیواس و دیار بکر، از دست رفت و پس از سال‌های ۸۹۶ خورشیدی (۱۵۱۷ م / ۹۲۲ ق)، دیگر به ایران بازنگشت. با از دست رفتن ایالت‌های سیواس و دیار بکر، تبریز در مرز شاهنشاهی قرار گرفت. از این‌رو، ناچار پای‌تخت به درون ایران (در آغاز قزوین و سپس اصفهان) منتقل گردید. گرچه، حتا اگر مناطق غربی هم از دست نرفته بود، تبریز به غرب ایران خیلی نزدیک و به شرق ایران خیلی دور بود.

پی‌نوشت گفتار یکم

- ۱- مار کوپولو - توصیف جهان - چاپ آسی. موله و پل پلیوت - ج ۱ - لندن، ۱۹۳۸ - ص ۱۰۴ / پیدایش دولت صفوی - ص ۱۶۸ - پی‌نوشت ۷
- ۲- فرانسیسکو بالدوچی یگولوتی La Pertica della Mercatura، چاپ الان ایوانز (کمبریج، ۱۹۳۶ م - صص ۹۱ - ۳۸۹ / پیدایش دولت صفوی - ص ۱۶۸ - پی‌نوشت ۷
- ۳- Bondage and Travel of John schidtberger (از اسارت در جنگ نیکوپولیس در سال ۱۲۶۹ تا آزادی و بازگشت در سال ۱۴۲۷ م) / پیدایش دولت صفوی - ص ۱۶۹ - پی‌نوشت ۹
- ۴- پیدایش دولت صفوی - ص ۱۱۸
- ۵- The Place of Persia in the History of Islam، برگردان به فارسی: مقام ایران در اسلام - ترجمه رشید یاسمی - تهران ۱۳۲۱ - ص ۱۸
- ۶- پیدایش دولت صفوی - ص ۱۱۸
- ۷- تاریخ گزیده - به کوشش عبدالحسین نوایی - تهران ۱۳۳۹ - ۱۳۳۶ - ص ۶۷۵
- ۸- نزهه القلوب - چاپ گی لسترنج - ۱۹۱۹ م - متن فارسی - ص ۸۱ / پیدایش دولت صفوی - ص ۱۷۰
- ۹- پیدایش دولت صفوی - ص ۱۲۹
- ۱۰- تاریخ ایران - دوره صفویان - ص ۱۰
- ۱۱- محمد قزوینی - فرمان سلطان احمد جلایر - مجله یادگار - ج ۱ - شماره ۴ - ۱۹۹۴ م. صص ۲۹-۲۵ / جهانگیر قائم مقامی - فرمان های منسوب به سلطان احمد جلایر - بررسی های تاریخی - ج ۳ - شماره ۵ - تهران ۱۳۴۵ - صص ۲۸۰-۲۷۳
- ۱۲- تاریخ عالم آرای امینی - صص ۱۴۵-۱۳۶
- ۱۳- پیدایش دولت صفویه - ص ۱۳۱
- ۱۴- تاریخ مفصل - ص ۴۶۶
- ۱۵- تورک ادبیاتینه ایلک متصوفلر Revue du Mond Musulman (ج ۴۳ - ۱۹۲۱ م - صص ۲۸۲ - ۲۳۵)
- ۱۶- مراد از جوان مرد، جوان زنان نیز هستند که در پاره‌ای از موردها، نقش اساسی در این گونه کوشش‌ها داشتند برای آگاهی بیش‌تر، نگاه کنید به «سمک عیار». هنوز در آذربایجان، اصطلاح «جوان زن»، در کنار جوان مرد، پا برجاست.
- ۱۷- ابن بطوطه - ص ۳۲۸-۳۱۵ / مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان - صص ۶۵-۶۳
- ۱۸- تاریخ عالم آرای امینی - ص ۶۳ / پیدایش دولت صفویان - ص ۱۹۴
- ۱۹- خلاصه التواریخ - ج ۱ - ص ۳۵
- ۲۰- همان
- ۲۱- پیدایش دولت صفوی - ص ۱۵۴
- ۲۲- تاریخ عالم آرای امینی - صص ۱۵۴ - ۱۳۶
- ۲۳- همان

- ۲۴- تاریخ عالم آرای امینی - ص ۷۰ / پیدایش دولت صفوی - ص ۱۵۶
- ۲۵- خلاصه التواریخ - ج ۱ - ص ۳۶
- ۲۶- تاریخ زندگانی شاه عباس - جلد ۱ - ص ۳
- ۲۷- پیدایش دولت صفوی - ص ۱۷۰
- ۲۸- تاریخ زندگانی شاه عباس - جلد ۱ - ص ۱۶۱ (زیر نویس ۳)
- ۲۹- منشیات رشیدالدین / تاریخ ادبیات ایران - نوشته‌ی ادوارد براون
- ۳۰- تاریخ ایران - دوره صفویان - ص ۱۷
- ۳۱- تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۱ - ص ۳
- ۳۲- تاریخ ایران - دوره صفویان - ص ۲۸
- ۳۳- دهقانان ایران تا زمان‌های اخیر، جامه‌ی کبود از کرباس می‌پوشیدند.
- ۳۴- تاریخ عالم آرای امینی - صص ۱۵۴ - ۱۳۶
- ۳۵- مطالعاتی درباره ... آذربایجان - ص ۵۷
- ۳۶- تاریخ ایران - دوره صفویه - صص ۴۹ - ۴۸
- ۳۷- پیدایش دولت صفویه - ص ۱۶۴
- ۳۸- تاج التواریخ - خواجه سعدالدین - استانبول ۱۲۸۰ ق - ج ۲ - صص ۱۲۷ - ۱۲۶ / مطالعاتی درباره ... آذربایجان - ص ۶۱
- ۳۹- تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۱ - ص یا
- ۴۰- همان - ج ۴ - صص ۳۰۵ - ۳۰۴
- ۴۱- مصرع دوم این بیت، هنوز به گونه‌ی ضرب‌المثل، میان مردم رواج دارد.
- ۴۲- زندگانی شاه عباس اول - ج ۴ - صص ۳۰۹ - ۳۰۷
- ۴۳- خلاصه التواریخ - ج ۱ - ص ۱۱۴
- ۴۴- دیپاچه‌ای بر انحطاط ایران - ص ۳۵
- ۴۵- مطالعاتی درباره ... آذربایجان - ص ۵۷
- ۴۶- همان - ص ۶۲
- ۴۷- پایه‌ی کلاه یا تاج قزل‌باش، کلاه نم‌دین سرخ‌رنگی بود، با نوک بلند قطور که در این بخش، دارای ۱۲ چین کوچک، یا دوازده ترک داشت (به نشانه‌ی ۱۲ امام؟). به گرد کلاه دستاری سپید یا سبز، از ابریشم یا پشم، می‌پیچیدند که نوک سرخ و ۱۲ ترک آن، بیرون می‌ماند و به گونه‌ی ویژه‌ای، خودنمایی می‌کرد. این کلاه را «تاج» می‌نامیدند.
- از دوران شاه تهماسب اول به بعد، تاج قزل‌باش‌ها که در آغاز، ساده و بی‌آلایش بود و نشان صوفی‌گری و جان‌بازی و فرمان‌برداری از مرشد کامل بود، دگرگون شد. آن را به جیفه، گوهر و پره‌های رنگین آراستند. به گونه‌ای که این تاج، برخلاف گذشته، نشان فرمان‌روایی و قدرت و شوکت بود.
- از دوران شاه‌عباس بزرگ به بعد، از آن‌جا که «تاج قزل‌باش، خیلی سنگین و بزرگ شده بود، تنها آن را در تشریفات و پذیرایی‌های رسمی و در روزهای عید به سر می‌گذاشتند. در دیگر زمان‌ها، از عمامه‌ی ساده‌ای، بدون تاج، بهره می‌گرفتند. بدین‌سان، دستاری از پشم یا ابریشم، آشفته و بی‌ترتیب، دور سر

می‌پیچیدند. به گونه‌ای که سر برهنه آنان از میان عمامه پیدا بود و گاه به همین هیأت نیز، به حضور شاه می‌رفتند. اما کارکنان دولت خانه و کسانی که در مجلس شاه، دارای مقام و وظیفه‌ی ویژه‌ای بودند، همیشه تاج بر سر داشتند». (زندگی شاه عباس - ج ۱ - صص ۲۱۲ - ۲۱۱)

۴۸- تاریخ روابط خارجی ایران ... - ص ۱۷

۴۹- تاریخ امپراتوری عثمانی - ج ۲ - ص ۸۶۱

۵۰- تاریخ عالم آرای صفوی - صص ۶۴ - ۶۳

۵۱- همان - ص ۶۴

ابوالحارث ارسلان بساسیری از گماشتگان بهاء الدوله دیلمی بود که در سال ۴۵۰ م (۴۳۷ خ) بغداد را گرفت و در جامعه‌ی المنصور، به نام المستنصر بالله خلیفه‌ی علوی خطبه خواند و در اذان، «حی علی خیر العمل» گفت. وی در سال ۴۵۸ م (۴۴۵ خ)، در نبرد با لشکریان تغرل کشته شد و سر بریده‌اش را در بغداد گردانند.

۵۲- تاریخ روابط خارجی ایران ... - ص ۱۸

۵۳- همان - ص ۱۹

۵۴- آدولف هیتلر، یهودیان را مجبور کرد تا ستاره داود به رنگ زرد بر روی لباس خود بدوزند. اما سلیم این نشان را بر پیشانی شیعیان نشانده. به ویژه در لشکرکشی «سنگ‌دل» به ایران، کشتار شیعیان و داغ کردن پیشانی آنان، ابعاد وحشتناکی به خود گرفت.

۵۵- خلاصه التواریخ - ج ۱ - ص ۱۲۹

۵۶- خلاصه التواریخ - ج ۱ - صص ۳۰ - ۱۲۹

۵۷- همان - ص ۱۳۰

۵۸- تاریخ ایران - دوره صفویان - ص ۴۱

۵۹- خلاصه التواریخ - ص ۱۳۰

۶۰- تاریخ ایران - دوره صفویان - ص ۳۲

۶۱- قصص خاقانی - ولی قلی شاملو - ج ۱ - ص ۲۵

۶۲- سفرنامه پیتر و دلاواله (ترجمه شفا) - ج ۳ - ص ۵۸ / تاریخ زندگی شاه عباس - ج ۲ - ص ۲۳۳ -

(زیرنویس ۱)

۶۳- مطالعاتی درباره ... آذربایجان - ۶۲

۶۴- خلاصه التواریخ - ج ۱ - ص ۱۳۱

۶۵- جهان گشای خاقان - نویسنده ناشناس - به کوشش الله دتا مضطر - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

- اسلام‌آباد ۱۳۶۴ - ص ۵۰۶

گفتار دوم

قراردادهای مرزی ایران و عثمانی

دوران صفویان

بخش یکم - نخستین قرارداد مرزی در غرب ایران زمین (صلح آماسیه)

شاه اسماعیل، تنها یک آرمان گرا، ملی گرا و وحدت خواه نبود، بلکه با آگاهی کامل از جغرافیای سیاسی زمان خود و آرایش نیروها، در پی بهره گیری از همه ی امکانات موجود (دور و نزدیک) برای رسیدن به آرمان بازسازی وحدت ایران بود.

او، در آمیختن نیش با نوش، استاد بود و حتا هنگامی که تنها راه کاربرد زور بود، درهای گفت و گو و حل و فصل مسالمت آمیز مسایل را، نمی بست. در دوران وی و بازماندگان او، رسم بر این بود که نامه ها را با کاربرد القاب کامل طرف (اگر چه در خور آن عنوان ها نبود) و بسیار نرم می نوشتند. گر چه اعلام جنگ و ستیز بود. اما چنان که گفته شد، هرگز در مصالحه را نمی بستند و بر این باور بودند.^۱

به صلح ارفروزند، شاهان چراغ
شود، شهری و لشگری را، فراغ
وگر، رو به میدان کین، آورند
بلاز آسمان، بر زمین آورند

شاه اسماعیل، پس از آن که راه دیگری جز جنگ در برابر عثمانی باقی نماند، در پی متحدان برآمد. پیش از آن، برای این که واکنش حکومت عثمانی را برنیانگیزد، از هر گونه اقدامی برای گردآوری متحدان، پرهیز می کرد.

اما پس از یورش سلطان سلیم و شکست ارتش ایران در دشت چالدران که نداشتن جنگ افزارهای آتشین از مهم‌ترین عوامل این شکست بود، شاه اسماعیل نگاه خود را متوجه دور و نزدیک، برای یافتن متحدان کرد.

شاه اسماعیل، در راستای ایجاد وحدت ایران زمین و بیگانه زدایی از سرزمین‌های ایرانی، در سال ۸۸۷ خ (۱۵۰۸ م/ ۹۱۴ ق)، از امیر جزیره‌ی هرمز ملقب به «توران شاه» خواست تا خراج سالانه را بپردازد. وی که در سال‌های نبود دولت مرکزی در ایران، زیر حمایت پرتغالی‌ها قرار گرفته بود، مساله را به آگاهی دریا سالار آلبوکرک رسانید. آلبوکرک به شاه اسماعیل پیام داد:^۲

ما هرمز را با زور گرفته‌ایم و این جا متعلق به پادشاه پرتغال است. امیر هرمز، حق پرداخت خراج به پادشاه دیگری ندارد. و گر نه، ما او را از امارت خلع خواهیم کرد.

آلبوکرک در آغاز زمستان سال ۸۷۷ خ (پایان سال ۱۵۰۸ م / ۹۱۴ م‌ه‌ی)، به مقام نایب السلطنه‌ی پادشاه پرتغال در هندوستان رسید و از هرمز به بندرگوا که مرکز فرماندهی پرتغال در آن کشور بود، رفت.^۳ در سال ۸۹۲ خ (۱۵۱۳ م / ۹۱۹ م‌ه‌ی)، آلبوکرک با ۲۰ فروند کشتی جنگی، بندر عدن را مورد آفند قرارداد. اما نتوانست کاری از پیش ببرد و به بندر گوا بازگشت. همزمان با این عدم موفقیت پرتغال، شاه اسماعیل سفیری نزد آلبوکرک فرستاد و پیشنهاد دوستی و اتحاد میان ایران و پرتغال را به عمل آورد. اما آلبوکرک، «پیشنهاد شاه» را مورد توجه قرار نداد و سفیر را بدون دریافت پاسخ، بازگرداند.

با توجه به عدم موفقیت آلبوکرک در گشودن بندر عدن و نیز عدم پذیرش دوستی و اتحاد با ایران، شاه اسماعیل از امیر هرمز خواست که از پرداخت خراج سالانه به پرتغالی‌ها خودداری کند و در برابر از حمایت دولت ایران برخوردار گردد. وی نیز همین کار را کرد. آلبوکرک روز ۱۰ اسفند ۸۹۳ (۲۰ فوریه ۱۵۱۵ / ۶ محرم ۹۳۱)، با ۲۶ کشتی جنگی به خلیج فارس آمد و با گلوله باران شهر و دژ هرمز، بار دیگر پرچم پرتغال را بر فراز هرمز برافراشت. شاه اسماعیل که هنوز گرفتار پی آمدهای یورش عثمانیان بر ایران بود، نتوانست در برابر قدرت نمایی پرتغالی‌ها، اقدامی به عمل آورد.

شاه اسماعیل، با تجربه‌ی نبرد چالدران، اولویت نخست را دفع عثمانی می‌دانست. اما نیک آگاه بود که بدون داشتن جنگ افزار آتشین، کاری است مشکل و یا شاید ناممکن. از این رو، تن به سلطه‌ی پرتغال بر جزیره‌ی هرمز داد و بار دیگر، سفیری نزد آلبوکرک فرستاد و خواست

خود را مبنی بر دوستی و اتحاد با پرتغال، دوباره بازگو کرد. این بار، نایب السلطنه‌ی پادشاه پرتغال با این اتحاد موافقت کرد و در نتیجه، در شهریورماه ۸۹۴ (اوت ۱۵۱۵/ رجب ۹۲۱)، قراردادی میان دو کشور بسته شد. بر پایه‌ی این قرارداد، دولت پرتغال متعهد شد که در اعزام نیرو به بحرین و قطیف و نیز فرونشاندن اغتشاش‌های احتمالی در کرانه‌های مکران، ارتش ایران را یاری کند.

در برابر دولت ایران پذیرفت که هرمز در اشغال پرتغال باقی بماند و ماموران ایرانی در امور داخلی آن، دخالت نکنند. از سوی دیگر، هر دو طرف پذیرفتند که به اتفاق یکدیگر با عثمانی بجنگند.

نتیجه‌ی نیکوی این قرارداد، در کنار زبان‌های آن، این بود که ایرانی‌ها توانستند تعدادی جنگ افزارهای آتشین از پرتغالی‌ها بخرند و دولت پرتغال در جنگ‌هایی عثمانی علیه شاه تهماسب که به جنگ‌های ۲۰ ساله معروف است، نیز تعدادی جنگ افزار آتشین در اختیار دولت ایران قرار داد.

از زمان امضای این قرارداد تا سال ۱۰۰۱ خ (۱۶۲۲ م) پرتغالی‌ها با بهره‌گیری از پایگاه هرمز، سلطه‌ی خود را بر خلیج فارس گسترانیدند و بازرگانی این دریا را، ویژه‌ی خود ساختند.^۴ شاه اسماعیل با توجه به پیش‌بینی اقدام‌های نظامی سلطان سلیم که می‌توانست متوجه مصر و جمهوری ونیز گردد، کوشید تا با این دو کشور، اتحادی برابر عثمانی ایجاد کند. از این رو، وی در سال ۸۹۵ خ (۱۵۱۶ م/ ۹۲۲ مهی)، سفیرانی به کشورهای مزبور فرستاد. شاه، ضمن فرستادن هدیه‌های ارزشمند، با آگاهانیدن «قنصوه الغوری» سلطان مصر (۱۵۱۶- ۱۴۹۹ م/ ۸۹۵- ۸۷۸ خ) از مقاصد تجاوزکارانه‌ی سلیم سگدل، وی را به اتحاد با ایران فرا خواند.

در این زمان، سلیم بخش‌هایی از شمال میان رودان را اشغال کرده و در راه سوریه بود. سلطان مصر، برای رویارویی با سلیم، از قاهره روانه‌ی سوریه شد. اما در شمال شهر حلب، نیروهای سلطان مصر شکست خوردند و خود وی نیز در میدان جنگ کشته شد. بدین‌سان، سرتاسر سوریه و لبنان و فلسطین، به چنگ عثمانی‌ها افتاد.

پس از این پیروزی، سلطان سلیم متوجه مصر شد و توانست پس از شکست تومان بیگ که به جای قنصوه الغوری نشسته بود، روز ۲۴ بهمن ۸۹۵ (۳ فوریه ۱۵۱۷ / ۱۱ محرم ۹۲۳)، پیروزمندانه وارد قاهره شود.

پس از فتح قاهره، به فرمان سلیم، در مسجدها خطبه به نامش خواندند و سفیر جمهوری «ونیز» و نماینده‌ی شریف مکه، پیروزی او را شادباش گفتند.

متوکل سوم، به عنوان آخرین خلیفه عباسی که تنها از خلافت بر سرزمین‌های اسلامی، همین عنوان برایش باقی‌مانده بود، در قاهره اقامت داشت. او را به حضور سلیم بردند و المتوکل اسباب به اصطلاح خلافت، یعنی منبر و تسبیح و عبا را تسلیم وی کرد. بدین‌سان، امور خلافت واهی مسلمین، در ید سلیم قرار گرفت. سلیم وی را جزو اسیران، به اسلام‌بول فرستاد. تومان بیگ، در ماه‌های پایانی سال ۸۹۵ خ (اوایل مارس ۱۵۱۷ / صفر ۹۲۳)، گرفتار آمد و به فرمان سلیم، به دار آویخته شد.

بدین‌سان مصر از این تاریخ، از مستعمرات امپراتوری عثمانی شد. چند ماه بعد، در پنجم امرداد ۸۹۶ (۱۷ ژوئیه ۱۵۱۷ / ۲۷ جمادی الثانی ۹۲۳)، شریف مکه نیز از در تسلیم در آمد و کلیدهای حرمین شریفین را تسلیم سلطان سلیم کرد.

سلیم‌سنگدل که اسباب خلافت را از المتوکل سوم و کلیدهای حرمین شریفین را نیز از شریف مکه گرفته بود، خود را خلیفه‌ی مسلمین خواند.

از سوی دیگر، سفیر شاه اسماعیل به جمهوری ونیز، ماموریت داشت که آن دولت را به جنگ علیه عثمانی تشویق کند. برنامه این بود که با آفند ایران به عثمانی، جمهوری ونیز، از راه دریا، کشور مزبور را مورد حمله قرار دهد.

در این زمان، سلطه‌ی بی‌چون و چرای جمهوری ونیز بر دریای مدیترانه، از سوی حکومت عثمانی به چالش کشیده شده بود. از این رو، ونیز می‌توانست در نبرد علیه عثمانی، متحد طبیعی ایران به شمار رود. با توجه به همین مساله بود که آن‌ها، با پیدایی حکومت عثمانی، در سال‌های ۱۴۷۱، ۱۴۷۸ و ۱۴۸۳ م (۷۹۶، ۸۵۷ و ۸۶۲ خ)، سفیرانی به دربار اوزون حسن‌آق قویون‌لو، گسیل داشته و او را به اتحاد علیه عثمانی فرا خوانده بودند. ونیزی‌ها، جنگ افزار نیز برای اوزون حسن فرستاده بودند ...

اما زمانی که سفیر شاه اسماعیل به جمهوری ونیز رسید، آن‌ها درگیر نبرد با پاپ (ژول دوم) بودند و از سوی دیگر، به تازگی با عثمانی پیمان آشتی بسته بودند. از این رو، پیشنهاد اتحاد شاه اسماعیل را نپذیرفتند.

پس از شکست مصریان و استقبال نکردن ونیزیان از اتحاد با ایران، شاه اسماعیل، متوجه اتحاد با فرمان‌روایان اروپای مرکزی و شرقی شد.

از این رو، شاه در مهر ماه ۸۹۷ (اکتبر ۱۵۱۸ / شوال ۹۲۴)، سفیرانی به مجارستان و لهستان گسیل داشت و آن‌ها را به اتحاد علیه عثمانی فرا خواند. لویی دوم، پادشاه مجارستان

(۱۵۲۶ - ۱۵۱۶ م / ۹۰۵ - ۸۹۵ خ)، از این پیشنهاد استقبال کرد و در سال ۱۵۲۲ م (۹۰۱ خ / ۹۲۸ مهی)، یک تن از کشیشان مارونی لبنان را که زبان فارسی می‌دانست، همراه با نامه‌ای دوستانه، نزد شاه اسماعیل فرستاد.

کشیش مارونی، هنگامی که حضور شاه اسماعیل بار یافت، ضمن گفت و گو، سخن از شارل پنجم یا شارل کن (Charles Quint)، برادر زن پادشاه مجارستان و امپراتور آلمان - اسپانیا، به میان آورد. شاه اسماعیل، با آگاهی از قدرت شارل پنجم و دشمنی وی با عثمانی، در پی اتحاد با وی برآمد.

در آن زمان، کارلوس اول، پادشاه اسپانیا، ناپل و سیسیل بود. وی بر مستعمرات اسپانیا در آمریکا و افریقا نیز حکم می‌راند. از آن جا که مادرش از خاندان اتریشی هابسبورگ (Habsbourg) بود، در سال ۱۵۱۹ م (۸۹۸ خ)، تاج امپراتوری آلمان را نیز به عنوان شارل پنجم (شارل کن)، بر سر گذارد.

پی آمد کشمکش بر سر قدرت میان خاندان هابسبورگ و والوا (Valois) که تاج و تخت فرانسه را در اختیار داشتند، جنگ‌های خونین میان فرانسه و اسپانیا بود. از آن جا که شارل کن، دشمن عثمانی بود، فرانسوی‌ها، متحد سلطان عثمانی به شمار می‌رفتند.

پیش از رسیدن سفیر به دربار ایران، عثمانی‌ها توانسته بودند در سال ۱۵۲۱ م (۹۰۰ خ) بلغراد را گشوده و سال بعد، جزیره‌ی راهبردی «رودس» را در مدیترانه اشغال کرده و شوالیه‌های مسیحی را که از دوران جنگ‌های صلیبی، آن جزیره را در اختیار داشتند، به جزیره‌ی مالت فراری دهند. اما شکست نیروهای عثمانی از ارتش شارل کن در کنار رودخانه‌ی دانوب، نوار پیروزی‌های عثمانی‌ها را قطع کرد و به مدت ۴ سال، آنان را از پی‌گیری تجاوز و گسترش ارضی در اروپا بازداشت.

با آگاهی از قدرت شارل کن، شاه اسماعیل پتروس را در سال ۹۰۲ خ (۱۵۲۳ م / ۹۲۹ مهی) به سفارت به دربار امپراتور آلمان - اسپانیا فرستاد. شاه اسماعیل در نامه‌ای به زبان لاتین، شرح کوتاهی از نبردهای خود علیه عثمانی و اتحادی که با پرتغال بسته بود و سفیر کشور مزبور که به تازگی به دربار وی آمده بود، پیشنهاد کرد که در بهار سال بعد، ارتش دو کشور از خاور و باختر، قلمرو عثمانی را مورد آفند قرار دهند و تا رسیدن به پیروزی فرجامین، پیمان آشتی با عثمانی نبندند.

پتروس در اواخر سال ۱۵۲۴ (۹۰۳ خ) در شهر تولدو در کشور اسپانیا به حضور امپراتور رسید. وی با مهر و محبت، نامه‌ی شاه اسماعیل را دریافت کرد و پتروس را مورد لطف ویژه قرار داد. سرانجام روز ۱۳ شهریور ۹۰۴ (۲۵ اوت ۱۵۲۵ / ۶ ذی‌قعدة ۹۳۱) پاسخ امپراتور به نامه‌ی شاه

اسماعیل به پتروس سپرده شد تا آن را به ایران نزد شاه ببرد. در این نامه، شارل کن، پس از ابراز احترام و مهر نسبت به شاه، از جنگ با فرانسوی‌ها و شکست و اسارت فرانسوای اول، پادشاه آن کشور سخن به میان آورده بود و در پایان آمادگی خود را برای آغاز نبرد مشترک علیه عثمانی، به آگاهی شاه اسماعیل رسانیده بود.

اما هنگامی که پتروس به تبریز رسید. بیش از یک سال بود که شاه در گذشته بود. از این رو، وی نامه‌ی شارل کن را تسلیم شاه تهماسب، جانشین وی کرد. چند سال بعد، شارل کن سفیری به نام یوهان بالبی (Johann Balbi) به دربار ایران فرستاد. سفیر شارل در زمستان ۹۰۸ خ (فوریه ۱۵۲۹ م / ۹۳۵ ق) به حضور شاه تهماسب رسید. از آن جا که امپراتور آلمان - اسپانیا، از درگذشت شاه اسماعیل آگاه نشده بود، عنوان نامه: ^۵

پادشاه والاتبار، مقتدرترین سلاطین شرق، پادشاه سعید و پرهیزکار، شاه اسماعیل صفوی شاهنشاه ایران، دوست و برادر گرامی ما [بود].

بالبی، پیش از رسیدن به ایران، برای این که امپراتور را به جنگ با عثمانی وا دارد تا به محض رسیدن به حضور شاه، او را در برابر عمل انجام شده در حمله به عثمانی قرار دهد، از شهر حلب نامه‌ای به شارل کن نوشت و خبر داد که پادشاه ایران، به نبرد با عثمانی برخاسته و شهر بغداد را گشوده است و زمان آن است که امپراتور نیز عثمانی را مورد آفتد قرار دهد.

این خبر هم درست بود و هم نادرست. ذوالفقار خان کلهر فرمان‌روای لرستان و حاکم بغداد، برای ارضای جاه‌طلبی، سر از فرمان دولت متبوعش به در برد و خود را تحت حمایت سلطان سلیم قرار داد. از این رو، شاه تهماسب در سال ۹۰۹ خ (۱۵۲۰ م) برای ادب کردن وی، به بغداد لشکر کشید.

با آمدن بالبی به ایران، تا پایان جنگ‌های ۲۰ ساله میان عثمانی و ایران، درهای نامه‌نگاری و گسیل سفیر میان شاه تهماسب و شارل کن گشوده بود. امپراتور آلمان - اسپانیا، می‌دانست که تنها ایران می‌تواند اروپا را از شر عثمانی در امان دارد.

جنگ‌های ۲۰ ساله سرآغاز تجزیه‌ی بخش‌هایی در غرب ایران

روز ۹ مهر ۸۹۹ (۲۱ سپتامبر ۱۵۲۰/۹ شوال ۹۲۶)، «سنگدل» درگذشت و سلیمان قانونی (۹۴۵-۸۹۹ خ/۱۵۶۶-۱۵۲۰ م) به جای وی نشست. وی در مدت ۴۶ سال سلطنت، سیاست تجاوز و گسترش ارضی را همراه با کشتار و غارت و ویرانی، تداوم بخشید.

کمابیش ۴ سال بعد از سنگدل، شاه اسماعیل نیز در ۱۲ خرداد ۹۰۳ (۲۳ مه ۱۵۲۴/۱۹ رجب ۹۳۰) بر اثر بیماری سل درگذشت. شاه اسماعیل هنگام مرگ، ۴۸ ساله بود. با درگذشت شاه، پسر ده ساله‌اش به نام شاه تهماسب بر تخت نشست و شورایی از سرکردگان قزل‌باش زیر عنوان شورای نیابت پادشاهی، اداره‌ی کشور را در دست گرفتند.

سلطان سلیمان، چون از درگذشت «شاه» آگاه شد، نامه‌ی تندی به شاه تهماسب نوشت و تهدید کرد که ایران را اشغال کرده و نابود خواهد کرد.

با درگذشت «شاه»، ازبک‌ها به پشتیبانی عثمانی، دوباره سربلند کردند. عبیدالله‌خان، بنای ترک‌تازی گذارد. اما در نزدیکی‌های تربت جام، سخت شکست خورد و دوباره آرام گرفت. این واقعه، ۴ سال بعد از درگذشت «شاه» یعنی در سال ۹۰۷ خورشیدی (۱۵۲۸ م/۹۳۵ ق) بود.

دو سال بعد ۹۰۹ خ (۱۵۳۰ م/۹۳۷ ق)، دوباره ازبک‌ها به ترک‌تازی در آمده و هرات را محاصره کردند. محاصره‌ی هرات، هژده ماه به درازا کشید، تا این که شاه تهماسب ناچار شد که خود متوجه شرق شود و ازبکان را فراری دهد.

ازبک‌ها، تا سال مرگ عبیدالله، یعنی تا سال ۹۱۸ خ (۱۵۳۹ م/۹۴۶ م‌ه‌ی)، هفت بار سرزمین‌های خراسان بزرگ را مورد قتل و غارت قرار دادند؛ به ویژه در بهمن ماه ۹۱۴ (ژانویه ۱۵۳۶ م/رجب ۹۴۲) که بر هرات دست یافتند، در جنایت و قتل و غارت، خاطره‌ی چنگیز مغول را در یادها زنده کردند.

با مرگ عبیدالله در سال ۹۱۸ خ (۱۵۳۹ م/۹۴۶ م‌ه‌ی)، یازده سال سرزمین‌های خراسان بزرگ از آرامش برخوردار بودند. در سال ۹۲۹ خ (۱۵۵۰ م/۹۵۷ م‌ه‌ی)، ازبکان به سرکردگی «براق»، دوباره به قتل و غارت برخاستند و حتا هرات را بار دیگر، به محاصره درآوردند. اما ناکام ماندند.

ترک‌تازی ازبکان تا قرارداد آماسیه میان ایران و عثمانی که در سال ۹۳۴ خ (۱۵۵۵ م/۹۶۲ م‌ه‌ی) بسته شد، پی‌گیر بود. اما با خارج شدن عثمانی از صف جنگ، ازبکان نیز سر تسلیم فرود

آوردند و رام شدند. افزون بر خواندن خطبه و ضرب سکه به نام «شاه»، حتا برای عرض بندگی، خود روانه‌ی دربار شاه تهماسب شدند.

سلیم، در آغاز سلطنت، نگاه خود را متوجه غرب کرد. وی حتا در سال ۹۰۸ خ (۱۵۲۹ م)، شهر وین را به محاصره در آورد. اما از سپاهیان اتریش و مجار شکست خورد و به ناچار پس نشست.

دو سال بعد از این واقعه، اولامه سلطان تک لو والی آذربایجان، به هوای سلطنت بر دولت مرکزی خروج کرد:^۶

[وی] ... قریب هفت هزار سوار به هم رسانیده ... در تبریز، آن‌چه از یراق و اسباب خاصه بود، تمامی را تصرف کرد ... و خیمه منقش خاصه را بر سر خود زده و ... [اما] لوای نصرت نمای خسرو عالم آرای به دفع او در حرکت آمده او به [شهر] وان گریخت...

اولامه در آن جا با ابراهیم پاشا وزیر اعظم مصاحب شد. چنان‌چه، ابراهیم پاشا همیشه درد دلی که داشت با او در میان می‌نهاد و می‌گفته که از سلطان مصطفی ولد بزرگ خواندگار [سلطان سلیمان] به غایب ترسانم. اولامه گفته [بود] که دیار شرق خالی است و اکثر امرای قزل‌باش با من متفق‌اند. اگر پاشا بدان جانب متوجه شود، من متعهد می‌شوم که آن ملک را مسخر سازم.

پاشا در ملک آذربایجان و عراق و خراسان و فارس و کرمان پادشاهی کند و همه ساله جهت خواندگار خراج سالانه ارسال گرداند.

وی از ابراهیم پاشا درخواست حکمرانی تبریس را کرد که مورد پذیرش قرار گرفت. در حالی که در ایران فرمان‌روایی آذربایجان را داشت.

چنان‌که در پیش گفته شد، در سال ۹۱۱ خورشیدی (۱۵۳۳ م / ۹۳۹ ق) ذوالفقارخان حاکم بغداد، سر از فرمان دولت مرکزی برون کرد و به هوای شاید نوعی حکومت خودمختار و یا ...، کلیدهای شهر را تسلیم سلطان سلیم کرد و از وی یاری خواست.^۷

از این‌رو، ابراهیم پاشا سرعسکر حلب، روز ۹ مهر ۹۱۲ (۲۱ سپتامبر ۱۵۳۳ / ۲ ربیع‌الاول ۹۲۰) با یگان‌هایی از ینی چری و سپاهی نیرومند برای یاری رسانی به ذوالفقارخان، عازم بغداد شد. اما پیش از رسیدن وی، نیروهای دولت مرکزی، رفع فتنه کرده بودند. در نتیجه ابراهیم پاشا، از میانه‌ی راه بازگشت.

بهار سال بعد، شاه تهماسب برای بیرون راندن ازبکان از هرات، ناچار از حرکت به سوی خراسان شد. ابراهیم پاشا از این واقعه وسیله‌ی اولامه سلطان با خبر گردید:^۸

پیوسته اولامه کس نزد ابراهیم پاشا ... ارسال داشته، پیغام می‌نمود که شاه ... [شاه تهماسب] به یورش ماورالنهر از هرات بیرون رفته و از آذربایجان دور افتاده. اگر به این جانب نهضت نماید، یمن که آن دیار به تصرف درآید...

منابع عثمانی می‌نویسند که ابراهیم پاشا، با بهره‌گیری از رفتن شاه تهماسب به فرارود، در پی آن برآمد که به بغداد لشکر کشی کند:^۹

اما اسکندر چلی، کت‌خدای عسکر و دفتر دار انتصابی سلطان سلیمان، ترجیح داد و توصیه کرد که قوای عثمانی به تبریز حمله نمایند.

در حالی که با توجه به سوابق امر، ابراهیم پاشا به وسوسه‌ی اولامه سلطان در پی آن بود که ایران را اشغال کند و در نتیجه، سلطنتی برای خود (حتا اگر هم شده در پناه سلطان عثمانی)، دست و پا کند. از این رو، ابراهیم پاشا متوجه‌ی شرق شد و با اشغال دژهای عادل‌جو، ارجیش، اخلاط و وان، در ۱۴ خرداد ۹۱۳ (۲۵ مه ۱۵۳۴/۱۱ ذی‌قعدة ۹۴۰)، از منطقه‌ی حکاری در غرب شهر سلماس، وارد آذربایجان شد و به تبریز تاخت.

اما در این زمان، ابراهیم پاشا آگاه شد که شاه تهماسب از خراسان روی به آذربایجان دارد و از دامغان و سمنان گذشته و راه قم در پیش گرفته است. خبر آمدن شاه تهماسب به آذربایجان، ترس در دل سرداران و سپاهیان دشمن افکند. منابع عثمانی از این واقعه چنین یاد می‌کنند:^{۱۰}

عساکر اسلام [سربازان عثمانی]، عادت داشتند که هر زمان در رکاب پادشاه نیک نام عزم سفر نمایند. ولی در این لشکر کشی، به فرماندهی سرعسکر ابراهیم پاشا، اکتفا شده بود. از این رو، آنان خالی از تشویش و نگرانی نبودند ... نظامیان ... چنین شایع و نجوا می‌کردند که برای مقابله با شاه، می‌باید که سلطان، به وقت ضرورت، پناه و پیشوای ما باشد ... بدین لحاظ، خوف و وحشت در جانشان، جاری شده بود. ابراهیم پاشا، بدون درنگ با پیک‌های سریع السیر، نفیر و ققطمیر، احوال و اوضاع را به باب عالی نوشت. ضمن این که از آمدن خود به این نواحی پشیمان شده بود، از حضور سلطان سلیمان، تقاضا و التماس کرد که هر چه سریع‌تر، حتی یک روز زودتر، با قدوم سعادت لزوم خود، عساکر اسلام [سپاه عثمانی] را مشغوف و مشرف فرمایند.

سلطان سلیم که از دریافت این خبر، سخت پریشان شده بود و نیز چون:^{۱۱}

وسوسه و اشتباه عساکر معلوم همایون پادشاهی [سلطان سلیم] شد، به چندین جهات احتمالی، تاخیر و توقف جایز ندانسته، روز ۲۸ ذی قعدة ۹۴۰ [۳۱ خرداد ۹۱۳/ ۱۱ ژوئن ۱۵۳۴] به جانب لشگریان شتافت بدون برخورد نظامی، وارد تبریز شد.

البته، از یاد نبریم که سلطان عثمانی از آغاز سلطنت، آهنگ نبرد با ایران و نابودی ایران را در سر داشت. وی چندی پیش از دریافت پیام ابراهیم پاشا، با اتریش و مجارستان پیمان صلح بسته بود.

از این رو، در آغاز تابستان ۹۱۳ خ (۱۵۳۴م/ ۹۴۰مهی)، با سپاهی گران، راه ایران را در پیش گرفت و روز اول امرداد ۹۱۳ (۱۳ ژوئیه ۱۵۳۴ / اول محرم ۹۴۰)، وارد تبریز شد. در تبریز، اولامه سلطان به سلطان سلیمان گفت که مرکز اصلی قزل باش‌ها، بیلاق قزل‌جه‌داغ است و با تعدادی از لشگریان می‌توان آن‌ها را تار و مار کرد. این گفته را ابراهیم پاشا نیز تایید کرد. از این رو، ده هزار سرباز به فرماندهی «اولامه» به سوی بیلاق قزل‌جه، روان شدند. اما بدون برخورد با قزل‌باش‌ها و نبرد و درگیری:^{۱۲}

آن همه لشگر بی‌خبر و بی‌بلد، در دره‌های تنگ و در بندهای باریک آن منطقه کوهستانی که از قعر جهنم نام و نشان می‌داد، اکثرشان تلف شدند و اسب و احشام آنان، بی‌گیاه و علف، هدف تیر اعدا گشتند.

سلیمان، تا حدود سلطانیه پیش‌آمد. اما با توجه به سرمای زودرس و تلفاتی که تا این زمان متحمل شده بود و ترس از نزدیک شدن شاه تهماسب و ...، به فکر بازگشت افتاد:^{۱۳}

با وجود آخر فصل خریف [پاییز]، مقدمه‌ی لشکر زمستان، گلوگیر سلیمان شد و در پنجم عقرب [آبان] برفی عظیم بارید که اکثر رومیان و چارپایان ایشان ضایع شدند ... یکی از شعرای زمان در آن اوان گفته بود.

رفتم سوی سلطانیه، آن طرف چمن دیدم دو هزار مرده، بی‌گور و کفن
گفتم که بکشت، این همه عثمانی را باد سحر از میانه برخاست، که من

او که در آغاز پادشاهی تهماسب، وی را تهدید کرده بود که ایران را ویران خواهد کرد، بدون دستیابی به پیروزی، از نیمه‌ی راه دستور عقب‌نشینی را صادر کرد.

راهبرد شاه تهماسب این بود که وی را به درون ایران بکشاند و با رسیدن فصل پاییز، و دنبال آن زمستان، با آفندهای غیر منظم، ارتش عثمانی را که از نظر آذوقه زیر فشار قرار داده بود، نابود کند. اما مشکل واقعی عثمانی‌ها زمانی آغاز شد که سلطان سلیم از تبریز بیرون آمد:^{۱۴}

چون سلطان سلیمان از تبریز بیرون رفت، «یتیمان و اجلاف تبریز از عقب اردوی وی، عنان زیر رفته، جمع کثیری از رومیان [را] به قتل آوردند».

و سرداران سپاه ایران، با نیروهای برگزیده، عقبه‌ی ارتش عثمانی را مورد دستبرد و آفند قرار می‌دادند و با نا امن کردن راه‌های عقب‌نشینی، روستاها را سوخته و خوراک و علوفه را نابود می‌کردند، به طوری که سلطان سلیمان بر آن شد که راه میان رودان در پیش گیرد.

از این رو، سلیمان با توجه به ناامن بودن راه‌های آذربایجان، از راه همدان، عازم میان رودان شد. در نزدیکی قصر شیرین، بر اثر طغیان آب رودخانه، بخشی از سپاه و تجهیزات ارتش عثمانی از میان رفت. با نزدیک شدن ارتش نیرومند عثمانی به بغداد، محمدخان تگ‌لو فرماندار ایرانی بغداد از شهر خارج شد و بغداد بدون جنگ به دست عثمانی‌ها افتاد. سلیم روز دوم آبان ۹۱۳ (۴ اکتبر ۱۵۳۴ ربیع‌الثانی ۹۴۱) در آن شهر تاج گذاری کرد.

شاه تهماسب با شتاب خود رابه تبریز رسانید. اما اولامه سلطان که از آمدن شاه آگاه شده بود، از شهر گریخته بود. وی پس از توقف کوتاه در تبریز، رهسپار وان شد و دژ وان را به محاصره درآورد. در این هنگام که کار فتح قلعه نزدیک بود، حسین بیگ یوزباشی داروغه‌ی تبریز، کس فرستاد و شاه را از سرپیچی سام میرزا آگاه کرد:^{۱۵}

اهل قلعه [وان] ... فریاد نمودند که سام میرزا یاغی شد و خوندگار [سلطان عثمانی] او را پسر گفته. شاه جم جاه فرمودند که من نیز ذوالقدر اوغلی را پسر گفته بودم. با من چه کرد که با خوندگار، سام میرزا چه کند.

از سوی دیگر، مسببین این لشگرکشی پرهزینه و پرتلفات، یعنی اسکندر چلبی و ابراهیم پاشا، به عقوبت سخت گرفتار آمدند. چلبی در بغداد به دار آویخته شد و ابراهیم پاشا، پس از بازگشت سلطان به اسلام‌بول به آن جا احضار شد و پس از محاکمه، در حجره‌ی حرم پادشاهی، به تیغ جلاد گرفتار شد.

سلیمان در بهار سال بعد ، از راه اسلامبول ، عازم تبریز شد . محمدپاشا بیگلربیگی دیار بکر نیز با ۱۷۰۰۰ سپاهی به پیشواز سلطان سلیمان آمد و بدین سان ، وی دوباره وارد شهر تبریز شد . اما این بار ، او و لشگریانش^{۱۶} :

شهر را به حال تعطیل دیدند . عموم مردم در خانه هایشان نشسته و بیرون نمی آمدند

از این رو ، پس از یک توقف ۴۰ روزه ، به ناچار سلطان سلیمان شهر تبریز را رها کرد و به اسلامبول بازگشت . سلطان سلیمان نیز مانند پدرش ، تعداد قابل توجهی از صنعتگران و صاحب پیشه وفن و نیز نویسندگان و سرایندگان را با خود به عثمانی کوچاند .

با رفتن سلطان سلیمان از تبریز ، ارتش ایران در موقعیت های گوناگون ، عقبه ی سپاه عثمانی را مورد آیندهای پیاپی قرار داد و زبان های بسیاری بر آنان وارد کرد . از سوی دیگر ، شاه تهماسب ، دژ وان را نشانه گرفت . با نزدیک شدن پادشاه به دژ ، پاسداران قلعه ی وان فرار کردند و در ۱۶ آبان ۹۱۳ (۲۸ اکتبر ۱۵۳۴ / ۲۰ ربیع الاول ۹۴۱) ، دژ وان از تصرف عثمانی آزاد شد . با آزادسازی دژ وان ، ایرانی ها عقبه ی ارتش عثمانی به فرماندهی محمد پاشا بیگلربیگی دیار بکر را مورد آفند قرار دادند و دژ ارجیش را نیز ، آزاد کردند .

سلطان سلیمان که از شکست های پیاپی هنگام عقب نشینی آشفته شده بود ، سنان پاشا را همراه با دیگر سرداران نامدار و استعداد کافی به یاری شکست خوردگان فرستاد . اما ، سنان پاشا نیز توانست کاری از پیش ببرد و حتا سر خود را نیز ، بر باد داد .

از شنیدن خبر کشته شدن سنان پاشا ، سلطان سلیمان ، سپاه نیرومندی را به فرماندهی ابراهیم پاشا صدر اعظم ، روانه عقب راندن ارتش ایران و بازپس گیری دژهای از دست رفته کرد . اما او هم نتوانست کاری از پیش ببرد و ناچار به دنبال سلیمان ، روانه ی اسلامبول شد . بدین سان ، دژهای وان و ارجیش از اشغال عثمانیان به طور قطعی خارج شد .

سلطان سلیمان ، به محض بازگشت ناموفق از ایران ، متوجه جنگ با اروپایی ها شد . وی در سال ۱۵۴۰ میلادی (۹۱۹ خورشیدی) به مجارستان یورش برد و بخش هایی از خاک این کشور را اشغال کرد و هم چنین موفق شد که در الجزیره ، نیروهای شارل کن امپراتور آلمان - اسپانیا را در هم بشکند .

پس از این پیروزی، پیمان صلحی میان عثمانی از یک سو و شارل کن، پاپ و جمهوری ونیز از سوی دیگر، بسته شد. این صلح فرصت یورش دوباره به ایران را در اختیار «سلیمان» قرار داد.

در سال ۹۲۵ خ (۱۵۴۶ م / ۹۵۳ ق)، القاص میرزا برادر شاه تهماسب که حکومت ایالت شیروان را داشت، سر به شورش برداشت. اما از برابر نیروهای دولت مرکزی گریخت و به سلطان عثمانی پناهنده شد. وی از اسلامبول:^{۱۷}

کتابتی نوشته، نزد شاه عالمیان [شاه تهماسب] فرستاد که من نزد خوندگار [سلطان سلیمان] رفتم، خواهید دید که بر شما، چه خواهم آورد.

پناهنده شدن القاص میرزا، بهانه‌ی تازه‌ای برای تجاوز به ایران در راستای سیاست تجاوز و گسترش ارضی، در اختیار عثمانی قرار داد. گرچه، به محض این که سلطان از جنگ در غرب فارغ می‌شد، روی به شرق می‌نهاد و برعکس.

نکته‌ی جالب در تاریخ عثمانی درباره‌ی یورش‌های سلطان سلیمان که همه باناکامی روبرو بود، این است که شاید سلطان میلی به لشگرکشی و جنگ با ایران نداشت. اما هر بار اطرافیان با دروغ‌پردازی، پای وی را به جنگ با ایران کشانیده‌اند. در این مورد نیز صاحب «تاریخ آل عثمان» می‌نویسد:^{۱۸}

[در سال ۹۲۷ خ / ۱۵۴۸ م / ۹۵۵ م]، القاص و همراهان او باش و بدمعاشش، سلطان را تحریک کرده و گفتند: به محض این که پادشاه روم، به سرحد آذربایجان برسد، اکثر بیگلربیگی‌ها و سپاهیان عجم، شاه تهماسب را از سلطنت خلع کرده و منتظر ورود القاص می‌باشند. بدین سبب و وسوسه، سلطان سلیمان با این که زمان برای مسافرت مساعد نبود، به سپاهیان بیگلربیگیان روم ایلی و آناتولی فرمان‌ها نوشته و پیک‌ها فرستاد که سفر فوری و مهم در پیش دارم، سریعاً به ما ملحق شوید. هنوز بهار نرسیده، سلطان از استانبول به اتفاق القاص به سوی تبریز حرکت و منزل به منزل به ارزن الروم رسید. در آن جا توقف نمود و منتظر وصول عساکر ولایات شد. پس از الحاق بیگلربیگی ارزن الروم و سپاهیان، فرمان روایان سیواس، قرامان، مرعش، حلب و شام و سپس آناتولی و دیار بکر با سپاهیان بی‌کراں به رزم‌آوران سلطان پیوستند.

پادشاه روم، با خیل عظیم به ارغیش آمد که سرحد ولایت روم بود. امید و

انتظارشان این بود که از بیگلربیگی‌های ایران و سپاهیان آن سامان ، کسی نسبت به آنان اظهار اطاعت و اتقیاد کند . ولی امید و انتظارشان ، حاصل نشد

شاه تهماسب ، با سپاهی مرکب از ده هزار نفر ، مجهز به ۲۰ عراده توپ ، مانع از پیش روی عثمانی‌ها شد .^{۱۹} اما صاحب تواریخ آل عثمان ، ناکامی سلیمان در ایران را به دروغ ، این گونه بازگو می‌کند:^{۲۰}

... به لشگر روم ، بالای آسمانی نازل شد . اسبان تلف شدند و کسی را مرکب مناسب و راهوار نماند . بروز قحطی و کمبود خواروبار هم مشکل دیگر بود ...
لشگر عثمانی در حین عبور از کوهستان‌های سخت و صعب‌العبور ، به چنان سختی‌ها و دشواری‌ها گرفتار شدند که زبان از شرح آن‌ها ، قاصر است ...

البته بر خلاف گفته‌های تاریخ‌نویسان تورک ، ارتش عثمانی در این عقب‌نشینی ، بر اثر آفندهای پراکنده اما پی‌گیر سپاهیان ایران ، « به چنان سختی‌ها و دشواری‌ها گرفتار شدند که زبان از شرح آن‌ها ، قاصر است » .

از سوی دیگر ، میان القاص میرزا که فرماندهی بخشی از ارتش عثمانی را به عهده داشت و دیگر فرماندهان اختلاف افتاد . القاص میرزا که آرزوهای خود را برپاد رفته می‌دید ، در پی آن برآمد که جان خود را از معرکه به در برد . اما از سوی سپاهیان ایران ، دستگیر شد و در قلعه‌ی قهقهه به بند کشیده شد و بعدها زندگیش در همان جا ، به پایان رفت .

سلطان سلیمان ، این بار نیز با تحمل تلفات زیاد و بدون به دست آوردن نتیجه‌ی ملموس ، در مهرماه ۹۲۸ (سپتامبر ۱۵۴۹ / شعبان ۹۵۶) به اسلامبول بازگشت و دوباره رو به باختر آورد . ناوگان عثمانی در همان سال و سال بعد ، کرانه‌های ایتالیا و حتا اسپانیا را مورد آفند قرار داد و به باد غارت گرفت. عثمانی‌ها ، پس از اشغال چند شهر تونس ، در سال ۹۳۱ خ (۱۵۵۲ م / ۹۵۹ مهی)، لیبی را نیز متصرف شدند .

با توجه به نزدیکی تبریز به عنوان پای‌تخت به مرزهای عثمانی ، شاه تهماسب در سال ۹۳۱ خ (۱۵۵۲ م / ۹۵۹ مهی) ، مرکز دولت ایران را از این شهر به قزوین منتقل کرد .
دو سال بعد ، سلطان سلیمان ، دوباره متوجه ایران شد . این بار پسر سلطان سلیمان نیز در رکاب پدر بود . سلطان ، ایروان را تصرف کرد و شهر را به آتش کشاند و سپس به نخجوان یورش آورد:^{۲۱}

... عثمانیان، سرای زیبا و شاهانه را در نخجوان آتش زدند. درختان باغ‌ها را بریده، خانه‌ها را با بیل و کلنگ ویران ساخته و شهر غارت شده را، ماوای غراب کردند ...

این بار نیز، سلیمان پس از قتل و کشتار فراوان، خرابی بسیار، بر اثر گرفتار شدن به دام جنگ‌های پراکنده اما پیایی ایرانیان، از تهاجم بهره‌ای نبست و ناچار از بازگشت شد.

هر دو دولت نیرومند آسیا، در دو جبهه، یعنی در خاور و باختر درگیر بودند. عثمانی‌ها، برای گسترش ارضی و غارت و چپاول ملت‌های دیگر و ایرانیان، در راستای دفاع از مرزها و تمامیت سرزمینی. عثمانی‌ها در غرب، با کشورهای اروپایی درگیر بودند و در شرق با ملت ایران. دولت ایران نیز، در شرق درگیر سرکشی ازبک‌ها بود و در غرب، رودرروی دولت عثمانی. با توجه به قدرت رو به افزایش دولت عثمانی، شاه تهماسب با درک درست از مسایل، راه آشتی پیش گرفت. از این رو، وی شمس‌الدین بیگ ایل‌خانی فرمانده جانداران (محافظان) ویژه‌ی خود را همراه با نامه‌ای نزد سلطان سلیمان فرستاد. شاه تهماسب در این نامه که لحن آشتی‌جویانه داشت، گفته بود:^{۲۲}

عثمانی‌ها از حملات متعدد خود به ایران فایده‌ای نبرده و هرگز نخواهند توانست این کشور را جزو قلمروی خود درآورند. پس بهتر است به جای جنگ‌های بی‌هوده که باعث خرابی و پریشانی است، آشتی میان دو کشور برقرار و از برادرکشی خودداری شود.

البته در این میان، سلطان عثمانی هم متوجه شده بود که هر بار به تحریک افرادی و با وارونه نشان دادن حقایق، به ایران یورش آورده و در حقیقت، کاری که انتظار داشته از پیش نبرده است. هم زمان، سرداران و بزرگان عثمانی نیز بر این باور بودند که نبرد در غرب آسان‌تر و کم‌زیان‌تر و پرسودتر است.

بدین سان، شمس‌الدین بیگ در لشکرگاه آماسیه (در آسیای کوچک) به حضور سلطان رسید و سلیمان نیز آمادگی خود را برای بستن پیمان آشتی اعلام کرد.

با آگاه شدن از نظر سلطان عثمانی، شاه تهماسب در آغاز سال ۹۳۴ خ (۱۵۵۵ م / ۹۶۲ م هجری) فرخ‌زاد بیگ که مقام ایشیک آقاسی [وزارت دربار] را داشت، با هدیه‌ها و نامه‌ای دوستانه نزد سلطان فرستاد. شاه تهماسب در این نامه، اظهار امیدواری کرده بود که آشتی هر چه زودتر میان دو دولت، برقرار شود.

سلطان سلیمان در پاسخ نوشت که از این تاریخ تا زمانی که ایرانیان عهدشکنی نکنند، صلح میان دو دولت برقرار خواهد بود و به حاکمان و فرمانداران ایالات مرزی دستور داده خواهد شد که از جان و مال زائران شیعه که عازم عتبات و حرمین شریفین هستند، نگاهداری و حراست کنند.

بدین‌سان، از روز ۲۹ اردی‌بهشت ۹۳۴ (۱۰ مه ۱۵۵۵ / ۱۸ جمادی‌الثانی ۹۶۲) با پذیرش آستی از سوی سلطان سلیمان، صلح میان دو دولت برقرار شد و به جنگ‌های ۲۰ ساله‌ی عثمانی علیه ایران، پایان گرفت.

به موجب این پیمان، بخش‌های شمال گرجستان، بخشی از کردستان و میان رودان به دولت عثمانی واگذار شد. بدین‌سان، بر اثر صلح آماسیه، نخستین تجزیه‌ی بخش‌هایی از سرزمین‌های ایرانی‌نشین و مرزهای طبیعی فلات ایران در باختر (رودخانه‌های دجله و فرات)، به ملت ایران تحمیل شد. از این قرارداد، متن نوشتاری در دست نیست و به گونه توافقی میان دو طرف گفت‌وگو بوده است.

تا پایان زندگی شاه تهماسب، هر دو دولت مفاد این قرارداد را رعایت می‌کردند. چند ماه پس از بستن قرارداد آماسیه، هیاتی از سوی سلطان عثمانی همراه با دویست سوار به ایران آمدند و در سال ۹۳۵ خ (۱۵۵۶ م / ۹۶۳ مهی) نیز اسماعیل بیگ، در معیت ۱۰۰ سوار روانه‌ی دربار عثمانی شد.

در بهار سال ۹۳۸ خ (۱۵۵۹ م / ۹۶۶ ق)، بایزید کوچک‌ترین پسر سلطان سلیمان، سر به شورش برداشت اما از ارتش عثمانی شکست خورد و همراه با ۴ پسرش و ۱۰ هزار سپاهی، به ایران پناهنده شد.

شاه تهماسب، وی را مورد مرحمت قرار داد و یکی از کاخ‌های قزوین را به وی اختصاص داد. شاه تهماسب، علی‌آقا نادر المحارب را نزد سلطان سلیمان فرستاد تا وی را راضی کند که از سر گناه فرزندش بگذرد. اما کارآگاهان، شاه را آگاه کردند که بایزید، طرح زهر دادن به وی و اشغال قزوین را در سر دارد تا شاید با تصرف پای‌تخت صفویان، پدرش را بر سر مهر آورد. شاه تهماسب، از این خیانت بایزید سخت برآشفته و دستور داد تا وی و ۴ فرزندش را دستگیر کرده و سپاهیان را خلع سلاح کنند.

از سوی دیگر، سلطان سلیمان به منظور استرداد بایزید، علی‌پاشا یوزباشی و حسن آقا قاپوچی‌باشی را همراه با ۷۰۰ سوار و هدایای زیاد به قزوین فرستاد. سفیران سلطان سلیم، روز ۲۲ مهرماه ۹۴۰ (۴ اکتبر ۱۵۶۱ / ۲۴ محرم ۹۶۹)، در قزوین به حضور شاه رسیدند.

شاه تهماسب با زیرکی از مسأله‌ی زندانی کردن بایزید و فرزندانش بهره گرفت و به سفیران عثمانی گفت که آنان در راستای حفظ صلح آماسیه و جلوگیری از برخورد نظامی دو کشور، زندانی شده‌اند. حال هرگاه سلطان، حکومت بغداد را به حیدر میرزا ولی عهد واگذار کند و دژ قارص را ویران کرده و بپذیرد که منطقه‌ی بی‌طرفی میان دو دولت ایجاد شود، وی بایزید و فرزندانش را بازمی‌گرداند.

به دنبال بازگشت هیات عثمانی و دریافت پاسخ شاه تهماسب، سلطان سلیمان خسرو پاشا، والی ایالت وان را به سفارت نزد شاه فرستاد. سلطان سلیمان برای نشان دادن یک رنگی و نیز پای‌بندی به عهد، در نامه‌ای به خط خود خطاب به شاه تهماسب نوشته بود که هرگاه شاه، بایزید و فرزندانش را به نمایندگان وی تسلیم کند، قلعه‌ی قارص را ویران کرده و پیمان آماسیه را همواره محترم خواهد داشت و گرنه صلح میان دو دولت با خطر روبرو خواهد شد.

شاه تهماسب، برای جلوگیری از جنگ دوباره میان ایران و عثمانی، دستور داد تا بایزید و چهار فرزندش را خفه کردند و جسد آنان را در اختیار نماینده سلطان عثمانی قرارداد تا با خود به اسلام‌بول ببرند.

بخش دوم - از قرارداد آماسیه تا قرارداد زهاب

حکومت عثمانی از سال ۸۹۳ خورشیدی (۱۵۱۴ میلادی)، تا آخرین لحظه‌های زندگی، در حال تجاوز به سرزمین ایران و قتل و کشتار ایرانیان بود. بدین سان، در درازای بیش از چهارصد سال، تجاوز علیه ایران و نبرد علیه ملت ایران را پی گرفت.

گرچه در نخستین نبرد، پیروزی با عثمانی‌ها بود. اما در واپسین نبرد، حکومت عثمانی، شکست سختی را متحمل شد. هم‌چنین عثمانی‌ها در دوران شاه عباس و نادرشاه نیز، به سختی از ایرانیان شکست خوردند. اما با وجود ایستادگی دلیرانه‌ی ملت ایران و به دست آوردن پیروزی‌های بزرگ در پاره‌ای از مراحل، قراردادهایی به ملت ایران تحمیل شد که باعث تجزیه‌ی بخش‌هایی از سرزمین ایرانیان، در غرب کشور گردید. در اثر این قراردادهای، سرزمین میان‌رودان (دل ایران شهر)، بخش‌های بزرگی از کردستان و منطقه‌هایی از ارمنستان، از پیکر ایران جدا شد.

هنگام مرگ شاه تهماسب، حیدر میرزا بر بالین شاه بود. پس از مرگ پدر، تاج بر سر گذارد و شمشیر پادشاهی بر میان بست و خود را «شاه حیدر» خواند. وی وصیت‌نامه‌ی شاه را که وی را به ولیعهدی برگزیده بود، به اطرافیان نشان داد. اما از بخت بد، نتوانست از حرمسرا خارج شود، و به میان طرفداران خود برود یا این که طرفداران به درون به یاری وی آیند. زیرا که در آن روز، کشیک حرم‌خانه‌ی شاهی با جمعی از کشیک‌چیان طایفه‌ی روملو، افشار و بیات بود که همگی از هواداران اسماعیل میرزا بودند. آنان به بهانه‌های گوناگون از اجرای فرمان حیدر میرزا مبنی بر گشودن درهای حرم بر روی طرفدارانش، خودداری کردند. اما هواخواهان حیدر میرزا، یعنی سران طایفه‌ی استاجلو، امیران طایفه‌ی شیخوند، سرداران گرجی و حسین بیگ یوزباشی، چون درهای حرم شاهی را بسته دیدند، از این کار دچار بدگمانی شدند. از این رو، به اجتماع به دروازه‌ی عالی قاپو رفتند.

به دستور شاه تهماسب، هر روز به نوبت، افراد یکی از طوایف بزرگ قزل‌باش، پاسداری دولت‌خانه را عهده‌دار می‌شدند. در روز کشیک هر طایفه، امر بر آن بود که سرداران طوایف دیگر را بدون اجازه‌ی شخص شاه، به درون راه ندهند.

آنان در عالی قابو را گشودند، دروازه قراغیان را به فرمان حسین بیگ یوزباشی شکستند و با شکستن درهای دیگر، نعره‌زنان به سوی حرم شاهی روانه شدند.

در همین حال، حسین قلی خلفای روملو و شمخال خان چرکس که از طرفداران اسماعیل میرزا بودند^{۲۳}، با کلیدی که پری خان خانم، دختر شاه و ناخواهری حیدرمیرزا در اختیارشان گذاشته بود، در باغچه‌ی حرم‌سرای شاهی را گشودند و به قصد کشتن حیدرمیرزا، پای به درون حرم‌سرای شاهی گذاردند. حسین قلی خان روملو، خلیفه‌الخلافت دربار صفوی بود. یعنی در طریقت صفوی نایب شاه به شمار می‌رفت و احکام وی، مانند احکام شاه واجب‌الاطاعه بود.

حیدرمیرزا به چاره‌جویی مادرش، چادر بر سر کرد تا مگر همراه اهل حرم بتواند خود را به بیرون برساند. اما پری خان خانم او را شناخت و به دستور خلیفه‌الخلافت و شمخال خان، همان جا وی را در برابر چشمان مادرش کشتند. قاتلان، سر او را از بالای بام حرم به میان هواخواهانش انداختند و در نتیجه، آن گروه پراکنده شده و هر یک به گوشه‌ای فرا رفتند.

پری خان خانم که کار حیدرمیرزا به طراحی او ساخته شده بود، قدرت را در دست گرفت و به دستور وی، افشار آقای افشار، به دژ قهقهه رفت تا پادشاهی اسماعیل میرزا را شادباش گوید. پری خان خانم، مورد توجه ویژه‌ی شاه تهماسب بود و شاه:^{۲۴}

در بیش‌تر امور کشوری، با این دختر که بسیار زیرک و هوشمند و حيله‌ساز بود، مشورت می‌کرد و چون او را بسیار دوست می‌داشت، به شوهر نمی‌داد.

پری خان خانم، با وجود نفوذ فوق‌العاده در شاه، نتوانست نظر شاه را در مورد حیدرمیرزا تغییر دهد و کینه‌ی اسماعیل میرزا را از دل شاه بیرون کشد.

به دنبال قتل حیدرمیرزا، تا ده روز قزوین دست‌خوش آشوب بود. بسیاری از سران استاجلو و هواخواهان حیدرمیرزا و مردم شهر، به قتل آمدند و اموال آنان غارت شد. در شهرهای دیگر نیز، طوایف قزل‌باش به جان هم افتادند و خرابی زیاد، به بار آمد و مردم بسیاری، به ویژه از استاجلوها کشته شدند. سرانجام، با انتشار خبر بیرون آمدن اسماعیل میرزا از قلعه‌ی قهقهه، آرامش به شهر قزوین بازگشت.

هنگامی که شاه تهماسب درگذشت، زال بیگ گرجی که داماد خلیفه انصار قراغلو حاکم قلعه‌ی قهقهه بود، نامه‌ای به او نوشت و با اعلام خبر درگذشت شاه، به وی تاکید کرد که اسماعیل میرزا را بکشد تا نتواند رقیبی برای حیدر میرزا شود.

اما حامل نامه‌ی وی در سلطانیه اسیر دست افراد سلیمان خلیفه شاملو، حکمران آن جا شد. سلیمان خلیفه با آگاهی از مرگ شاه تهماسب، به سرعت خود را به پای دژ قهقهه رساند و چون خلیفه انصار به شکار رفته بود، اسماعیل میرزا را از این کار باخبر ساخت و خود برای گردآوری سپاهیان، به اردبیل و تبریز رفت. اسماعیل میرزا، از نبودن کوتوال دژ بهره جست و به یاری قورچیان افشار که پدرش برای محافظت جان وی مامور قلعه‌ی قهقهه کرده بود، کسان حاکم را به حيله دستگیر کرد و در دژ را بست، تا خبر مرگ شاه منتشر شد و رفته رفته سرکردگان قزل‌باش و هواخواهانش در پای قلعه گرد آمدند. آن گاه دستور داد تا درهای دژ را گشودند و هوا خواهان دسته دسته به درون رفته و پادشاهی وی را شادباش گفتند.

شاید اسماعیل دوم را بتوان اسماعیل ترسناک یا مخوف نامید. در دوران پادشاهی کوتاه مدت وی، فضای مرگ باری بر کشور حاکم بود. وی افزون بر آن که بسیاری از هواداران حیدر میرزا و سران طایفه استاجلو را کشت^{۲۵}:

با طرفداران خود و کسانی هم که در راه پادشاهیش فداکاری کرده بودند، به راه بی‌مهری و خصومت رفت. از آن جمله چون از خلافت حسین قلی خلفا بیم داشت، او را کور کرد.

اسماعیل دوم، برادران خود، مصطفی میرزا و سلیمان میرزا را کشت. وی در یک روز، هم زمان، گروهی از سرداران قزل‌باش را به کشتن صوفیان که به حسین قلی روم‌لو خلیفه الخلفای معزول ارادت داشتند، برگماشت و شماری از سربازان چرکس را مامور به قتل آوردن برادران، برادرزادگان و دیگر بستگان تباری خود کرد. در آن روز، ۶ تن از شاهزادگان در قزوین کشته شدند و ۱۲۰۰ کس از صوفیان نیز، از دم شمشیر گذرانده شدند. در میان کشته شدگان به دست چرکس‌ها، محمود میرزا، امام قلی میرزا و احمد میرزا از برادرانش بودند. البته می‌گویند که چون اسماعیل دوم به مذهب تسنن گرویده بود و با علمای این مذهب، بیش‌تر حشر و نشر داشت و میرزا مخدوم شریفی شیرازی که از جانب وی به مقام وزارت نیز رسید، شاه را^{۲۶}:

به کشتن شاهزادگان صفوی برانگیخت تا در سلطنت، مدعی و رقیبی نداشته باشد و وجود شاهزادگان، مایه‌ی قیام و نفاق سران قزل‌باش نشود.

وی در سال ۹۵۶ خ (۱۵۷۷ م / ۹۸۵ مهی)، دارای پسری شد. با به دنیا آمدن این پسر، وی برکشتن محمد میرزا برادر کم‌بینا و فرزندان او، مصمم‌تر شد. با وجودی که دستور کشتن

آن‌ها را نیز صادر کرده بود؛ اما پیش از آن، وسیله‌ی چند تن از سران قزل‌باش با راهبری خواهرش پری‌خان خانم، کشته شد.

دست‌نگاهدشتن عثمانی‌ها بعد از مرگ شاه تهماسب در حمله به ایران و نیز عنوان کردن این مساله، در زمان محمد خدابنده که از یورش به ایران، « قصد انتقام خون شاه اسماعیل دوم را از کشتگان وی دارند»، می‌تواند این گوشه‌ی پنهان تاریخ را آشکار کند. اسماعیل، هرگز آشکار بر این امر تظاهر نمی‌کرد. وی در صدد بود تا از نفوذ علمای بزرگ شیعه بکاهد و در مجلس‌های خصوصی، از اختلاف شیعه و سنی انتقاد می‌کرد:^{۲۷}

ولی هیچ گاه آشکارا به مذهب تسنن ابراز عقیده نمی‌نمود و مقاصد خود را با تدبیر و سیاست و با تهدید و تطمیع و بهانه جویی انجام می‌داد.

وی کسانی را که لعن سه خلیفه‌ی نخست را می‌کردند، به سختی سیاست می‌کرد و حتا مبالغی از خزانه‌ی شاهی تخصیص داد تا به کسانی داده شود که در تمام عمر، زبان به لعن خلفای سه گانه نگشوده بودند. افزون بر آن، دستور داد تا همه‌ی شعرها و عبارتهایی که در لعن خلفای سه گانه و بزرگداشت و مدح حضرت علی، بر در و دیوار مسجدها و مدرسه‌ها نوشته بودند، بزدايند.

این چنین رفتاری، بدگمانی سران قزل‌باش را که سخت پای‌بند تشیع بودند، برانگیخت. در نتیجه امیران تكلو و ترکمان که در دستگاه و دربار اسماعیل دوم، دست بالا داشتند، با گروهی دیگر از سران قزل‌باش به رای‌زنی پرداختند. آنان به این باور رسیدند که هرگاه اسماعیل دوم از مذهب شیعه روی برگردانده باشد، باید وی را برکنار کرد و حسن میرزا، پسر بزرگ محمد میرزا برادر شاه را، به شاهی برداشت.

در این مجلس قرار شد که امیرخان موصل‌لوی ترکمان و مسیب‌خان تكلو، به حضور شاه رفته و آشکارا این مساله را با وی در میان گذارند. اما به ظاهر، خلیفه انصار قرا داغلو که در دوران زندانی‌بودن اسماعیل دوم، حاکم دژ قهقهه بود، برای عذر گناهان گذشته و نزدیک کردن خود به شاه، این خبر را به وی رسانید.

اسماعیل دوم، سران تكلو و ترکمان را مورد بازخواست قرار داد. آنان منکر گفته‌های خود شدند. اسماعیل دوم به آن‌ها تکلیف کرد که برای نشان دادن دوستی و وفاداری خود، حسن میرزا را بکشند. آن دو نیز از روی ناچاری اطاعت کردند و کس فرستادند و آن شاهزاده نوزده ساله را کشتند.

اسماعیل دوم که از این توطئه نافرجام، هراسناک شده بود، علمای اهل تسنن را از خود دور کرد و از سخن گفتن درباره‌ی مذهب خودداری کرد و چون سکه زد، دستور داد این بیت را بر آن نقش کنند.

ز مشرق، تا به مغرب، گر امام است علی و، آل او، ما را تمام است

چنان که گفته شد، اسماعیل دوم به مدت ۲۰ سال در انتظار مرگ پدر و رسیدن به پادشاهی، در زندان بود. وی همین که به آرزوی خود رسید، برای نگاهبانی از آن چه به دست آورده بود، هر کس را که مدعی پادشاهی خود و یا مانع ادامه آن می‌دانست، بدون تردید می‌کشت یا کور می‌کرد.^{۲۸}

چون از قدرت و نفوذ سران طوایف که از آغاز دولت صفوی، مناصب و مقامات عالی درباری را به ارث برده و هر یک دارای اتباع، سواران و سربازان مجهز و مخصوص خود بودند، می‌ترسید، دست بسیاری از آنان را ... از کارهای دولتی و لشکری کوتاه ساخت.

اسماعیل دوم به هیچ کس اعتماد نداشت. گروه‌های زیادی را به خبرچینی گماشته بود. با بزرگان کشور، چنان با خشونت و سخت رفتار می‌کرد که حتی در خلوت نیز از بیم او درباره‌ی مسایل کشوری و اداره‌ی امور، سخنی بر زبان نمی‌راندند. وی همیشه در کنار خود، کمانی و تیردانی داشت و به هر آن کس که بدگمان می‌شد، او را با تیر می‌زد. حتی با خواهر خود پری‌خان خانم که توطئه و اقدام او، باعث رسیدنش به تاج و تخت شد، بسیار بدرفتاری کرد. نخست رفت و آمد سرداران و دولت‌مردان را نزد وی ممنوع ساخت، سپس بخش بزرگی از دارایی‌هایش را مصادره کرد و خدمت‌گذارانش را از وی گرفت و از قتل سلیمان میرزا، برادر تنی شاهزاده پری‌خان خانم نیز، چشم‌پوشید.

قتل و کشتار بی‌شمار و سنگدلی که وی در کشتن شاهزادگان از خود نشان داد، سران قزل‌باش، مردم و حتی دوستان و هوادارانش را نیز از وی بی‌زار و به جان خود، بیم‌ناک کرد. افزون بر آن، به گونه‌ای روی گردانی از آیین تشیع، بر ژرفای خشم و نفرت بزرگان و مردم کوچه بازار افزود. اما هنگامی که در پی کشتن برادر تنی خود، محمد میرزا بر آمد، خشم توأم با نفرت و ترس، پاره‌ای از سرداران قزل‌باش را بر آن داشت تا با راهبری پری‌خان خانم، در شب یکشنبه ۱۳ رمضان ۹۵۸ (۱۳ آذر ماه ۹۵۶ / ۲۴ نوامبر ۱۵۷۷)، او را زهر دادند و به قولی، سپس او را خفه کردند.

از شگفت روزگار آن که اسماعیل دوم، با وجود سنگ‌دلی، خون‌خواری و ترسناکی، در شعر، «عادلی» تخلص می‌کرد و دستور داده بود که بر بالای فرامین و احکامش، «هو العادل» می‌نوشتند.

آیا تلاش اسماعیل دوم در جا انداختن مذهب تسنن در ایران، در کنار کینه‌ی شدید وی نسبت به عثمانی‌ها، می‌توانست سرچشمه‌ی این اندیشه‌ی نهانی او بوده باشد که سلطنت عثمانی را براندازد و خود بر جای سلطان نشیند و سرزمین ایران را با عثمانی بپیوندد و امپراطوری پهناور و یک پارچه اسلامی بر پا کند؟

شاید پافشاری او برای آزادسازی بغداد و تاج‌گذاری کردن در آن جا، در این راستا می‌بوده است. البته سران قزل‌باش با او موافق نبودند و حتی او را بر می‌انگیختند تا با فرستادن سفیری به باب عالی، روابط دو کشور را عادی سازد. اما وی بدون توجه به این نظرات، دستور آمادگی برای لشگرکشی به بغداد را صادر کرد.

آیا چنان که پاره‌ای از منابع تاریخی اشاره دارند، دلیل قتل او، دستور آمادگی جنگ با عثمانی بود و یا این که شاید این دستور، کشندگان را در اجرای هر چه زودتر تصمیم خود راسخ‌تر کرد؟^{۲۹}

چون همگان از سلطنت اسماعیل [دوم] راضی نبودند، بعد از درگذشتن او، در دارالسلطنه قزوین و سایر بلاد و امصار، فتنه و حادثه‌ای، روی نمود. مردم همه خوش‌حال و فارغ البال، متردد بودند.

مرگ اسماعیل دوم، چنان ناگهانی و پیچیده درهاله‌ای از راز بود که تا چندین سال، بسیاری از مردم بر این باور بودند که او زنده است و برای در امان ماندن از گزند دشمنان، خود را پنهان ساخته است. از این‌رو، کسانی که به گونه‌ای مانند او بودند، هر از گاه، پیدا شدند و گروهی نیز بر آنان گرد آمدند.

چهار سال پس از قتل اسماعیل دوم، قلندری که مانند او بود و دو دندان جلو نداشت و یا خود آن‌ها را کشیده بود، ادعا کرد که شاه اسماعیل دوم است.^{۳۰} سران ایل لر و مردم کهگیلویه که از واقعیت‌ها بی‌خبر بودند، گفته‌های او را باور کرده و او را به پادشاهی برداشتند. کار وی به جایی رسید که تا ۲۰ هزار سپاهی به گرد وی جمع شدند و چندین بار، نیروهای اعزامی دولت را شکست داد. البته شاه اسماعیل‌های دیگری نیز در ایالت تالش و غور ظهور کردند و تا ۵ سال پس از مرگ وی، این داستان تکرار می‌شد.

سرداران قزل‌باش، محمد میرزا، بزرگ‌ترین پسر شاه تهماسب را که «نیمه بینا» بود و در تبعید در شهر شیراز به سر می‌برد، به پادشاهی برداشتند. محمد میرزا، روز ۱۵ اسفند ۹۵۶ (۱۴ فوریه ۱۵۷۸ / ۷ ذیحجه ۹۸۵) به نام شاه محمد خدابنده، تاج‌گذاری کرد.

شاه علی، وقت خود را در حرم سرا، به عبادت می‌گذراند. از این رو، راهبری امور کشور و کار دولت، به دست همسر وی خیرالنسا بیگم مهد علیا افتاد. به گونه‌ای که:^{۳۱}

هیچ مهمی بی مشورت و صواب دید علیا حضرت، فیصل نمی‌یافت.

از سوی دیگر، سران قزل‌باش نیز از کناره‌گیری و مشکل جسمانی شاه، بهره‌جسته، بر دایره‌ی قدرت و سرکشی خود افزودند و البته در این میان، رقابت و مخالفت آنان با مهد علیا، باعث اغتشاش در امور دولت و کشور شد:^{۳۲}

رفته رفته، حرص و آز و دل‌بستگی به مقام‌های دولتی، رشته اتحاد و اتفاق آنان [قزل‌باشان] را گسست. چنان که برای مناصب دیوانی با هم به جنگ برخاستند و کار نفاق و دورویی و خیانت آنان پس از مرگ شاه تهماسب، بدان جا رسید که اگر شاه عباس به پادشاهی نمی‌نشست، دولت صفوی در اندک زمانی، متلاشی و منقرض می‌شد.

در دورانی که هر ج و مرج ایران را فرا گرفته بود، سلطان عثمانی توانست از اختلافی که میان پادشاهان اروپا بر سر تصاحب سرزمین لهستان از سوی رودلف دوم امپراتور اتریش و آلمان پدید آمده بود، بهره‌گرفته و ایالت ترانسیلوانی را اشغال کند.

به دنبال این پیروزی در باختر، سلطان مراد متوجه شرق شد. برای سنجش آمادگی جنگی ایرانیان، سلطان به خسرو پاشا والی ایالت وان دستور داد که مناطق مرزی ایران را مورد آفند قرار دهد. خسرو پاشا با سپاهی مرکب از پنجاه هزار سوار و پیاده و توپخانه‌ی مجهز، به خوی و سلماس یورش آورد و کشتار بی سابقه‌ای کرد. اما دولت ایران که دچار چنددستگی بود، واکنشی از خود نشان نداد. از این رو سلطان مراد، موقعیت را برای آفند همه‌جانبه به ایران مناسب تشخیص داد. در این راستا، وی به حاکمان ایالت‌های شرقی عثمانی دستور آماده باش داد و مصطفی پاشا، معروف به لاله مصطفی پاشا را به فرماندهی سپاهیان غرب برگزید.^{۳۳}

مصطفی پاشا وزیر دوم سلطان بود و در تصرف قبرس نیز فرماندهی ارتش عثمانی را به عهده داشت.

مصطفی پاشا، روز ۲۵ اردیبهشت ۹۵۷ (۵ مه ۱۵۷۸ / ۲۷ صفر ۹۸۶)، فرمان حرکت به سوی ایران را صادر کرد. در این لشکرکشی، پیاله پاشا نیز که از وزیران سلطان بود، شرکت داشت.

هم زمان، ازبکان نیز پس از سال‌ها، دوباره به تحریک عثمانی، سر برداشتند. اما به سختی شکست خوردند و پس نشستند.

پیش از آغاز یورش، با توجه به این که سال‌ها آشتی و دوستی میان ایران و عثمانی برقرار بود، بسیاری از بزرگان عثمانی، جنگ با ایران نمی‌پسندیدند و آن را به مصلحت نمی‌دانستند. از این‌رو، به اشاره سلطان، محمد ابوالسعود افندی، شیخ الاسلام ممالک عثمانی فتوایی به این مضمون صادر کرد:^{۳۴}

۱- قتل قزل‌باشان، شرعا حلال است. کسی که آن‌ها را بکشد، غازی محسوب و هر گاه وسیله آنان کشته شود، شخص مذکور شهید بوده، غزای اکبر و شهادت اعظم می‌کند.

۲- قزل‌باشان به پادشاه اسلام [سلطان عثمانی] خروج کرده و به طریق دیگر کافر شده و بدین سبب، قتل‌شان حلال و جایز است.

۳- انتساب شاه اسماعیل به سیادت، دروغ است ...

۵- مال و املاک قزل‌باشان به سربازانی که آنان را می‌کشند، حلال است.

مصطفی پاشا، از میان راه توسط یکی از اسیران ایرانی نامه‌ای به شاه محمد خدابنده، نوشت. در این نامه آمده بود که به فرمان سلطان عثمانی، با سیصد هزار سوار و ششصد عراده توپ و شش هزار تفنگچی به ایران می‌آید، تا انتقام شاه اسماعیل دوم را از قاتلین وی بستاند و عیسویان گرجستان را از ستم ایرانی‌ها برهاند.

اما منابع ایرانی، سپاه عثمانی را «هفتاد هشتاد هزار، از عسکر و سوار و پیاده و ینکه چری» دانسته‌اند.^{۳۵}

گرچه، انتقام خون شاه اسماعیل دوم، می‌تواند به دلیل دلبستگی وی به آیین تسنن، محلی داشته باشد که آن هم، نیازمند پژوهش بیشتری است. اما، چرا «عیسوی‌کشان» که خون میلیون‌ها مسیحی، چنان بر دستانشان لخته شده که هنوز نیز پس از گذشت چندین سده نیز پاک‌شدنی نیست، یک باره به یاد آزادکردن عیسویان گرجستان افتادند، علامت پرسش بزرگی است. اگر تنها بهانه‌تراشی بود، شاید می‌توانستند، بهانه بهتری پیدا کنند. اما با این دو بهانه‌ی

سست، چه جنایت‌ها که کردند و چه شهرها و ده‌های آباد را که سوختند و زنان و مردان بسیاری را به بردگی بردند و هر کجا پای گذاردند، جوی خون روان کردند.

در این میان ابوبکر میرزا فرزند برهان که مدعی حکومت شروان بود، از خبر حرکت دوباره‌ی ارتش عثمانی، علم‌طغیان برافراشت. از این رو:^{۳۶}

صفحه‌ای مشتمل بر خلوص عقیدت و صفای طویت، نزد پاشایان [لله پاشا و پیاله پاشا] ارسال داشت.

[وی در این نامه نوشت] حال که به سرحد آذربایجان تشریف آورده‌اند، اگر عنان عزیمت به صوب گرجستان منعطف گردانید، آن ملک به تصرف لشکر ظفر اثر در می‌آید و غنیمت بسیار از شروان نیز به دست لشکر اسلام می‌رسد و ... چون مکتوب مذکور، به مطالعه پاشایان رسید، مضمون آن محض صواب دانسته، عنان عزیمت به صوب گرجستان منعطف ساختند ...

سلطان عثمانی در پی وارد آوردن ضربه‌ای کاری به ایران بود. از این رو چندین هزار سرباز و توپ خانه، از راه دریا به ترابوزان فرستاد و به خان کریمه که تحت الحمایه‌ی عثمانی بود دستور داد که سپاه تاتار در حمایت از ارتش عثمانی، مناطق شمال قفقاز را مورد آفند قرار دهد. شاه محمد خدابنده، خیلی زود خطر را احساس کرد و دانست که اگر چاره‌ای اندیشیده نشود، زبان‌های گران باری در انتظار کشور است. از این رو، با کنکاش و رای زنی با بزرگان کشور، نامه‌ای به سلطان عثمانی فرستاد و ضمن پیش کشیدن صلح آماسیه، از وی خواست که مفاد آن را رعایت کرده و سپاه خود را بازگرداند. اما ماموران عثمانی، ولی بیگ پیشکار بیگلربیگی ایروان را که حامل نامه‌ی شاه بود، در مرز بازداشتند و نگذاشتند که نامه به سلطان برسد.

هم زمان خبر رسید که بر خلاف مفاد صلح آماسیه، مصطفی پاشا، اقدام به تعمیر دژ قارص کرده است. در حالی که این دژ می‌بایست همیشه ویران می‌ماند. این اقدام به ایرانیان ثابت کرد که عثمانی‌ها، مفاد صلح آماسیه را زیر پا گذاشته و تصمیم به تجاوز دارند.

این بار، شاه بر آن شد که با زبانی که برای عثمانی‌ها مفهوم‌تر بود، با آنان سخن گوید. از این رو، مقصود بیک ذوالقدر، با نامه‌ای همراه چند صندوق میوه به منظور تحقیر، نزد پاشای عثمانی گسیل شد. شاه نوشته بود:^{۳۷}

شنیده‌ام به تعمیر قلعه‌ی قارص مشغولی. امیدوارم این خبر درست نباشد. والا بدان که قلعه را دوباره خواهیم گرفت و دیواری از سرهای سربازان ترک در آن جا بر پا خواهیم کرد.

پاشای ترک با خواندن نامه، بر خلاف همه‌ی اصول انسانی، فرمان داد تا ۳۰ تن از اسیران ایرانی را در حضور فرستاده‌ی شاه، سر ببرند و سرها را به پای دیوار دژ ریختند. پس از آن که تشنگی خون ریزی وی فرو نشست، دستور داد که چند صندوق گلوله‌ی توپ و باروت به سفیر ایران دادند و گفت: ^{۲۸}

در اردوی من، جز این هدیه‌ای برای شاه ایران پیدا نمی‌شود.

با بازگشت مقصود بیگ از اردوی عثمانی‌ها، شاه محمد خدابنده، به حکمرانان ایروان، قراباغ و آذربایجان، فرمان داد که آماده جنگ با عثمانی شوند و از تجاوز آنان به کشور جلوگیری کنند.

در آغاز پیروزی با ایرانی‌ها بود. اما نیروهای حکمرانان محلی، به دلیل نداشتن فرماندهی واحد، روز ۲۹ امرداد ۹۵۷ (۱۰ اوت ۱۵۷۸ / ۶ جمادی الثانی ۹۸۶) از سپاهیان عثمانی شکست خورد. لاله پاشا، برای نشان دادن درنده خوئی خود و ایجاد ترس در دل ایرانیان، فرمان داد تا دو منار از کله‌ی سربازان ایرانی بر پا دارند.

با این پیروزی، مصطفی پاشا به گرجستان یورش برد و دژ تفلیس را پس از یک زد و خرد کوتاه، اشغال کرد. سپس متوجه شیروان شد و با تصرف شهرهای باکو، شماخی، دربند و ...، کمایش سرتا سر قفقاز را اشغال کرد و برای گذراندن زمستان، به ارزروم باز گشت. ترکان که قرار بود، عیسویان گرجستان را نجات بخشند، جنایتی در آن سرزمین مرتکب شدند که در یاد و خاطره تاریخ، برای همیشه ثبت است. حتا در سرزمین‌های مسلمان نشین قفقاز نیز جنایت‌هایی را مرتکب شدند که دست کم از جنایت‌های گرجستان نداشت. به طوری که پس از اشغال شماخی، دربند، باکو، گنجه، قراباغ و ...، بیست تا سی هزار اسیر گرفتند. محقق ترک عبدالرحمن شرف (ص ۱۴۲۴)، به نقل از شهادت نامه می‌نویسد: ^{۲۹}

عده‌ی اسیران، بدان درجه بود که غلامان و کنیزان خوب روی را به چند درهم، یا قرص نان، خرید و فروش می‌کردند.

در زمستان همان سال، مهد علیا که می‌دید اختلاف میان سران قزل‌باش، ایران را به پرتگاه سقوط کشانیده، فرمان به جمع آوری سپاه داد و به اتفاق فرزندش حمزه میرزا ولی عهد و پاره‌ای از سران دولت، به آذربایجان آمد و پس از تدارک کامل، رو به سوی قفقاز نهاد. مهدعلیا، در نزدیکی دژ شماخی نیروهای خان کریمه را به شدت در هم کوبید و عادل‌گرای خان، برادر

وی را اسیر کرد و بخش بزرگی از ایالت شیروان را آزاد ساخت. مهدعلیا با این پیروزی، در پی آن بود که با آزادسازی دژ دربند، عثمانی‌ها را به طور کامل از قفقاز براند. اما سران سپاه از فرمان پیش روی، سربچی کردند. بدون تردید، بر آن‌ها گران آمده بود که بانویی، این چنین در میدان جنگ بر مردان پیشی گیرد. از سوی دیگر، احساس کرده بودند که با قدرت گرفتن مهدعلیا، دوران خودکامگی و لجام گسیختگی آنان سر خواهد آمد.

مهد علیا، از عدم اطاعت سرکردگان سپاه که در رکابش بودند، سخت برآشفته. آنان میل به جنگ نشان نمی‌دادند و بر خلاف دستور، با غنیمت‌هایی که به دست آورده بودند، همراه با عادل گرای خان، به قره باغ باز گشتند. در نتیجه، مهد علیا آنان را به دلیل روی گردانی از جنگ، مورد سرزنش سخت قرار داد. سرداران سپاه نیز از حد ادب بیرون رفته و گستاخی کردند. از این رو، مهد علیا در سرمای سخت زمستان، با ولی عهد، از قره باغ به سوی قزوین حرکت کرد:^{۴۰}

مهدعلیا بانویی غیور، قدرت طلب، تند خوی، لجوج و کینه توز بود.

او نشان داده بود که بانوی حرم سرا نیست و در جنگ و باز پس گرفتن سرزمین‌های ایران، از سران قزل‌باش و دولت‌مردان کشور، مصمم تر است و قدرت اقدام و حضور در میدان جنگ را نیز دارد. از سختی‌ها نمی‌هراسد و در زمستان سخت، از سردترین مناطق ایران می‌گذرد، بدون این که بیمی به دل راه دهد.

مهد علیا در عزل و نصب و تغییر مناصب کشوری و لشکری، با سران قزل‌باش مشاوره نمی‌کرد. از این رو، آنان کینه‌ی او را در دل گرفتند و حاکمان و کارگزارانی که به حکم او برکنار شده و در قزوین اجتماع کرده و در پی فرصت برای برانداختن او بودند.

میرزا خان، حاکم برکنار شده‌ی مازندران که بر دولت مرکزی شوریده بود، با وساطت شاه‌رخ‌خان ذوالقدر، پیره محمد خان استاج‌لو و قورخمس خان شام‌لو، با این تضمین که آنان وساطت وی را نزد شاه و مهد علیا خواهند کرد، خود را تسلیم کرد. اما مهد علیا، در پی انتقام قتل پدر خود از وی بود. از این رو، با وجود پادرمیانی‌های بسیار سرداران مزبور ناچار شدند که میرزاخان را تسلیم کنند و همان شب، میرزاخان به فرمان مهد علیا به قتل رسید، این امر باعث سرشکستگی سرداران شد و پس از آن هم که به حضور ملکه بار یافتند، به جای سپاس‌گذاری و مهربانی، از وی سخنان سخت و خشونت دیدند. از این رو، با این رفتار، بر جان خود بیم‌ناک گردیدند.

هم زمان، مردم کاشان، از ستم‌کاری‌های محمدخان ترکمان، حکم‌ران آن ولایت، شکایت به دربار بردند. مهد علیا با شنیدن ستم‌کاری‌های او بر جان و مال مردم، وی را از حکم‌رانی کاشان برکنار کرد. از این رو، وی نیز به صف مخالفان پیوست.

سرانجام، آنان در ساختمان چهل ستون گرد آمده و به شاه پیام دادند که اگر مهد علیا را از دخالت در امور باز ندارد، کار بالا خواهد گرفت. اما مهد علیا، نه تنها ترس به خود راه نداد، بلکه پاسخ سران قزل‌باش را با سخنان تند و تهدید آمیز داد. روز دیگر، توطئه‌گران در باغ سعادت آباد گرد آمدند و به شاه پیام دادند:^{۴۱}

او [مهد علیا] ما را منافق و خصم این دولت می‌شمارد. چگونه به جان خود ایمن توانیم بود. این ننگ را چگونه تحمل باید کرد که دشمنان و همسایگان بدخواه ایران بگویند که در زمان صفویه، مردی باقی نمانده و کار بدان جا رسیده که زنان ناقص عقل در امور سلطنتی مسلط و مختار گشته‌اند.

شاه ناتوان، پیام داد که حاضر است دست مهد علیا را از امور کوتاه کند و او را به قم، مازندران و هرات گسیل دارد. حتی حاضر است، خود نیز از پادشاهی کناره گیرد و با فرزندان به شیراز رود، به شرط این که چشم زخمی به مهد علیا نرسد.

اما مهد علیا، بر خلاف ضعف شوی خود، زنی استوار و سرسخت و تترس بود. وی باز پیام سرداران را با سخن درشت پاسخ داد و گفته بود: تا زنده هستم، سر فرود نخواهم آورد و اگر جسارت را به جایی رسانید که قصد جان مرا کنید، باز مرا باکی نیست. زیرا مادر چهار پسر و ایمان دارم که آنان انتقام مرا خواهند گرفت.

از شگفت روزگار، عباس میرزا یکی از فرزندان هنگامی که به پادشاهی رسید، کشندگان مادر را سخت پادافره داد. حتا حیدر میرزا نیز در پی کیفر آنان بود که موفق نشد.

با بالا گرفتن کار، میر قوام‌الدین شیرازی که وزیر مهد علیا بود، به وی پیشنهاد کرد که دستور دهد تا کیسه‌های زر را از خزانه به ایوان چهل ستون برند و با دادن زر به سپاهیان، جمع مخالفان را بر هم زنند. ولی شهبانو این پیشنهاد را به عنوان این که نشان ضعف و زبونی است، نپذیرفت و گفته بود که پادشاهی را به زر نمی‌توان باز خرید.

آن ناجوان‌مردان، برای این که برای قتل مهد علیا محمل تراشی کنند، به دروغ عنوان کردند که وی با عادل‌گرای خان، سروسری دارد و حتا کار گستاخی را به جایی رسانیدند که شایع کردند که عباس میرزا، زنا زاده است. آنان با این مقدمه چینی‌ها:^{۴۲}

آن گاه با یکدیگر قسم یاد نمودند و قرار بر این دادند که شاه جم جاه که صاحب و تخت و تاج و نگین است، چرا این چنین بی دخل بوده، مدار ممالک محروسه بر عورات [بانوان] بوده باشد... همه یک دل و یک زبان شده و قرار بر دفع نواب بیگم... دادند.

بدین سان، توطئه گران که در میان آن ها که چند تن از بستگان نزدیک شاه نیز بودند، در ۱۳ امرداد ماه ۹۵۸ (اول جمادی الثانی ۹۸۷ / ۲۵ ژانویه ۱۵۷۸)، با گستاخی وارد حرم سرای شاهی شدند و مهد علیا را که به آغوش همسرش پناه برده بود، از آغوش وی کشیدند و پیش روی شاه، خفه کردند و حتی بر پایه‌ی گفته‌ای، جسدش را برهنه بر صحرا افکندند: ^{۴۳}

پادشاه ناتوان و نابینا از شدت ترس، از خود واکنش نشان نداد و با این عمل، قزل‌باش‌ها را گستاخ تر کرد.

سلطان عثمانی، چون آگاه شد که شه‌بانوی ایران، سرداران بزرگ او را به فرار وا داشته و عثمان پاشا، از ترس وی به دژ دربند پناهنده شده، اللهی خود مصطفی پاشا را با آن همه افتخار و سر پرید، از فرماندهی بر کنار کرد و سنان پاشا را به جای وی برگزید. سنان پاشا در شهریور ماه ۹۵۸ (اوت ۱۵۷۸ / جمادی الثانی ۹۸۷)، به ارزروم رسید. وی برای دچار نشدن به سرنوشت مصطفی پاشا، کوشید تا بدون جنگ و تنها از راه گفت و گو، با گرفتن امتیازهای ارضی از ایران، پیروزی را به دست آورد.

از این رو، وی وسیله‌ی فرستاده‌ای پیام داد که هرگاه ایران، از ایالت‌های شکی، شیروان و بخش‌هایی از گرجستان و آذربایجان که در اشغال عثمانی است، چشم پوشی کند و افزون بر آن، از سلطان پوزش بطلبد و سفیر والامقامی را با نامه‌ای دوستانه به حضور سلطان بفرستد، وی آماده است تا میانجی‌گری کند. در غیر این صورت، سپاه عثمانی دیگر ایالات ایرانی را نیز از آن خود خواهد کرد.

شاه محمد ناتوان، به ظاهر به صلاح دید سران قزل‌باش و در حقیقت به فرمان آن‌ها، شرایط خفت بار عثمانیان را پذیرفت: ^{۴۴}

بالاخره همگان مصلحت را در آن دیدند که ابراهیم سلطان ترکمان که به مزید عقل و دانش و وفور تدبیر و صلاح از اقران ممتاز و سرفراز بود، به سمت خانی سرفراز گشته به ایلچی‌گری به جانب روم [عثمانی] رود.

بدین سان، قرار شد وی با سنان پاشا، به حضور سلطان برسد. از جمله نامه‌هایی که به وی داده شد، در نامه‌ای به وزیر اعظم پاشا، چنین آمده بود:^{۳۵}

ابراهیم خان ترکمان که پدر بر پدر از امرای بزرگ اند و به شرف خویشی و ارتباط شاه جهان پناه مشرف‌اند ...

بدین سان، محمد ابراهیم خان ترکمان حاکم قم، با اختیار کامل همراه با ۳۶۰ تن از قورچیان به ارزروم رفت.

سلطان عثمانی در اسلامبول، هدایای شاه را پذیرفت و با ابراهیم خان با احترام رفتار کرد و دستور داد تا گفت و گوهای آشتی، آغاز گردد.

اما در این زمان، خبر رسید که عثمانی‌ها، شیروان را تسخیر کرده‌اند. عثمان پاشا نیز در نامه‌ای، سلطان را به پی گیری جنگ و اشغال سر تا سر قفقاز و آذربایجان، تحریص کرد. با دریافت خبر و نامه، سلطان دستور داد که گفت و گوهای آشتی، قطع شود و به ابراهیم خان آگاهی داد که تنها در صورتی که ایران از همه‌ی سرزمین‌هایی که در اشغال عثمانی است چشم ببوشد، آشتی میسر است.

ابراهیم خان، پیام سلطان را به قزوین فرستاد. اما در قزوین، این بار سران قزل‌باش در حضور شاه با این شرایط موافقت نکردند. با رسیدن خبر عدم موافقت دولت ایران به اسلامبول، سلطان مراد، برآشفته و بر خلاف اصول معمول زمان، دستور داد تا ابراهیم خان را به زندان افکندند و دولتمردان و قورچیان همراه وی را مانند بردگان و اسیران، در کشتی‌های دولتی به پارو زدن وا داشتند.^{۳۶}

پیش از قطع گفت و گوهای اسلامبول، پاره‌ای از سران قزل‌باش در خراسان سر به شورش برداشتند و عباس میرزا، فرزند دوم شاه محمد خدابنده را که نوجوانی ۱۲ ساله بود و حکومت خراسان را داشت، به پادشاهی برگزیدند. آنان در پی آن بودند که به نام عباس نوجوان، اداره امور را به دست گرفته و با استقلال فرمان برانند. شاه بر اثر پافشاری میرزا سلمان اعتمادالدوله صدراعظم که پدر همسر حمزه میرزا ولی‌عهد بود، برای تضمین پادشاهی دامادش در آینده، به جانب خراسان لشکر کشید. در این سفر، حمزه میرزا ولی‌عهد نیز شاه را همراهی می‌کرد.

خبر اختلاف میان قزل‌باشان و لشکرکشی شاه به خراسان، خیلی زود به عثمانی رسید. فرهاد پاشا، حکم ران وان، برای تصرف ایروان به حرکت در آمد. محمدخان استاجلو (مشهور به تخماق) حاکم ایروان، با وجود پایداری بسیار، نتوانست مانع از سقوط دژ ایروان شود. از آن‌جا

که وی اطمینان داشت هیچ کمکی از سوی مرکز به او نخواهد رسید، سرانجام دژ را رها کرد و به نخجوان عقب‌نشینی کرد. عثمانی‌ها، پس از دست یابی به دژ ایروان، کلیسای ایچمیادزین (سه کلیسا) را نیز ویران کردند.

با شنیدن خبر تجاوز عثمانی به ایروان، شاه محمد خدابنده پس از سه ماه، از شهر بند هرات دست برداشت و با بستن پیمان متارکه با سرداران یاغی، به سوی آذربایجان حرکت کرد.

شاه محمد خدابنده از بلندپروازی‌های مرشد قلی خان استاج‌لو وزیر عباس میرزای دیروز و شاه عباس امروز و نیز علی‌قلی‌خان شاملو، حاکم هرات آگاه بود. از این‌رو، کوشش در پایان بردن کار داشت. اعتمادالدوله هم از این کار، بیم‌ناک بود. او نیز شاه را، به کندن بیخ توطئه تشویق می‌کرد. اما در آن زمان، رویا رویی با عثمانی اولویت بیش‌تری داشت.

با ورود فرهاد پاشا به قفقاز، حیدرپاشای چرکس نیز با کمابیش ۱۵ هزار سوار و پیاده، با چند فروند کشتی از راه شبه جزیره‌ی کریمه و دریای سیاه، خود را به قفقاز رساند و به نیروهای عثمان پاشا پیوست. دو سپاه، به قراباغ یورش بردند و روز ۱۳ خرداد ۹۶۲ (۳ ژوئن ۱۵۸۲ / ۱۲ جمادی الاولی ۹۹۱). نیروهای امام قلی زیادلو خان قاجار بیگلربیگی قراباغ را در هم شکستند و این ایالت را اشغال کردند.

سلطان عثمانی، به پاداش این پیروزی‌ها، عثمان پاشا را به مقام صدراعظمی بالا کشید و سپس او را با سپاهی که پنجاه هزار نفر بر آورد شده است، مامور فتح آذربایجان کرد.

محمد خدابنده برای رویارویی با ارتش عثمانی، دستور بسیج داد. اما چنددستگی میان سران قزل‌باش، کار کشور و دولت را به پرتگاه سقوط کشانیده بود. از این‌رو نیرویی از ایالات بزرگ مانند فارس، کرمان و عراق به اردوی شاه در آذربایجان نرسید. محمد خان ترکمان، حکمران کاشان و مسیب خان تکلو حاکم ری که از سرداران بزرگ و صاحب نفوذ قزل‌باش بودند، به بهانه گرد آوردن سپاه، از اردوی شاهی جدا شدند و هر کدام به محل حکمرانی خود بازگشته و شاه را تنها گذاردند.

در این هنگام حمزه میرزا، هژده ساله بود و هنوز پس از گذشت پنج سال از قتل مادرش، آتش کینه اش نسبت به کشندگان مهد علیا فرو ننشسته بود و در پی فرصت برای کشتن قاتلان مادر بود.

با نزدیک شدن اردوی شاهی به آذربایجان، امیر خان ترکمان، بیگلربیگی آن سرزمین، با گروه بسیاری از خویشان، بزرگان و سپاهیان به پیشباز آمد و در تبریز نیز از هیچ خدمتی کوتاهی نمی‌کرد. از آن‌جا که بیگلربیگی آذربایجان در قتل مهد علیا دست نداشت، حمزه میرزا در پس آن بر آمد تا با همراهی وی، کشندگان مادر را پادافره دهد.

اما وی که با پاره‌ای از آنان خویشاوندی داشت، با به میان کشیدن تهدید عثمانی و این که کشتن آنان که از سرداران نامی هستند، می‌تواند باعث ایجاد اختلاف در میان سران سپاه شود، از زیر این کار شانه خالی کرد. سرانجام حمزه میرزا، به اغوای اطرافیان و خام طبعی خود، امیر خان ترکمان را از کار بر کنار کرد و دستور داد که حکم برکناری وی را بر سر کوچه و بازار، جار بزنند. امیرخان ترکمان، اندکی پایداری کرد اما کاری از پیش نبرد. وی را دستگیر کردند و به دژ قهقهه، گسیل داشتند.

عزل و حبس امیر خان، به تحریک سرداران استاجلو و شاملو، آتش اختلاف میان سران بزرگ قزل‌باش را، تیزتر کرد.

از آن جا که بیش‌تر سران تکلو و ترکمان با یکدیگر خویشاوند بودند، برای در امان نگاه داشتن خود، بیش از پیش به هم نزدیک تر شدند و در پنهان بر علیه ولی‌عهد و سرداران شاملو و استاجلو، به توطئه‌گری پرداختند. هنگامی که حمزه میرزا از کار آنان آگاه شد، دستور داد تا امیرخان را در دژ قهقهه به قتل آورند. این امر، سرداران تکلو و ترکمان را برای میان برداشتن ولی‌عهد، مصمم‌تر کرد.

چون آشکار شد که عثمانی‌ها، در پی تسخیر آذربایجان و دست یابی به شهر تبریزاند، حمزه میرزا به سران ترکمان و تکلو که از وی برگشته بودند، نامه‌ای نوشت و در این هنگامه، آنان را به هم‌گامی فرا خواند. در نامه‌ی ولی‌عهد آمده بود:^{۴۷}

خیالات فاسد از دماغ خود خارج کرده، خود را با دغدغه آلوده نسازند که این اطوار با دعوی ارادت و اخلاص موروثی منافات دارد. و معذالک، مخالفان کمر به تسخیر ملک ایران و استیصال طوایف قزل‌باش بسته‌اند. حالا، عزیمت شهر شهره تبریز که گورخانه‌ی صد ساله قزل‌باش است و تخت گاه سلاطین ایران را دارند. به اقتضای عقل دوراندیش عمل نموده، نظر بر مآل حال اندازند و از روی ارادت و اخلاص صدساله، خود را به‌لوث عصیان آلوده نسازند... چه ظاهر است که هر گاه شهر تبریز و ولایت [آذربایجان] از دست قزل‌باش بیرون رود و مملکت آذربایجان که خلاصه‌ی ممالک و لشکر خیز ایران است، به تصرف مخالفان قرار گیرد، نقص تمام به این دولت راه یافته و این فتنه به سایر ممالک سرایت پیدا می‌کند و پیداست که مآل حال قزل‌باش به کجا انجامد...

با نزدیک شدن سپاهیان عثمانی به شهر، سرداران پیر و باتجربه بر آن بودند که به مانند یورش‌های سلطان سلیمان به تبریز، مردم این شهر را به حدود قراجه داغ که دارای دژها و مواضع تدافعی قابل ملاحظه‌ای است، کوچانده و با نبردهای پراکنده، راه تدارکات را بر روی

دشمن بسته و او را وادار به عقب نشینی کنند. اما جوان ترها و از جمله حمزه میرزا، با این امر مخالف بودند و می گفتند که تبریز کمابیش ۵۰ هزار جوان دارد که از شهر، کوی و خانه‌ی خود دفاع خواهند کرد و اجازه نخواهند داد که پای عثمانی‌ها به شهر برسد.

از این رو، از جانب حمزه میرزا به مردم تبریز گفته شد که شهر را ترک نکنند و با سنگر بندی کوچه‌ها و خیابان‌ها، دشمن را به زانو در آورند. حتا وی دستور داد که هر کس از شهر بگریزد:^{۴۸}

او را بکشند و اموالش را به تاراج دهند.

بدین‌سان، مردم شهر نیز آماده پدافند از شهر شدند. سرانجام، عثمان پاشا، با نیروی بسیار و توپخانه‌ی سنگین، از رودخانه‌ی شوراب^{۴۹} گذشت و روز ۲۱ مهر ۹۶۲ (۱۳ اکتبر ۱۵۸۳ / ۲۶ رمضان ۹۹۱)، به دروازه‌های تبریز رسید:^{۵۰}

در مقدمه، سردار به اهالی شهر ایلچی فرستاد و آن‌ها را به دعوت تسلیم کرد. ایلچی با تحقیر روبه‌رو شد و در مراجعت اظهار داشت: «ایان تبریز در قید رهانیدن جانسان نیستند و پیغام و دعوت، ثمری نمی‌بخشد.

علی قلی خان حاکم تبریز، تنها ۴ هزار سرباز داشت. وی با دلیری بسیار از تبریز دفاع کرد و حتی سه بار با موفقیت از باروی شهر بیرون شد و بسیاری از ترکان را به خاک افکند. اما ترکان بر اثر تفوق نفرات، پیروز شدند و روز ۲۶ شهریور ۹۶۴ (۱۷ سپتامبر ۱۵۸۵ / ۲۲ رمضان ۹۹۳)، تبریز به دست تورکان افتاد. در این جا نیز ترکان بنا بر خوی و خصلت ذاتی، دست به قتل عام مردم شهر زدند:^{۵۱}

... یک روز در میان اردو شایع شد که اهالی تبریز قتل عام خواهند شد. فردای آن روز عثمانیان گرگ‌آسا، به شهر حمله کرده و مردم بی دفاع را قتل عام کردند و زن و بچه‌ها را اسیر گرفتند ... شهر غارت و ویران شد و عده‌ی کشته شدگان از سه منبع موثق و کاتبان جنگی عثمانیان که در محل ضبط شده است، از ۱۲ هزار نفر تجاوز کرده بود ... «این قتل عام، سه شب و روز ادامه داشت».^{۵۲}

حمزه میرزا ولی‌عهد که تنها توانسته بود یک ارتش ۱۰ هزار نفره را آماده‌ی جنگ کند، بخش‌هایی از سپاه عثمانی را در نزدیکی‌های شهر خوی، نابود کرد. چند روز پس از اشغال تبریز و قتل عام مردم آن:^{۵۳}

در یکی از شب‌های عید فطر، عثمانی پاشا این جانب [آصفی محمد بیگ، مولف شجاعت نامه] و غازی گرای را احضار کرد و ضمن مشاوره در امور جنگ و برنامه‌های آینده، چنین گفت: من به تبریز آمدم، ایرانی‌ها فرار کردند چون برگردم ایرانی‌ها دوباره خواهند آمد. حکومت راندن در تبریز و اداره این شهر به دست عثمانی‌ها خیلی مشکل است و نگاهداری آن خیلی دشوار و مشقت بار. هر گاه خان کریمه، محافظت و نظارت خصوصی آنان را به عهده گیرد و چند سال بدان همت گمارد، شاید نفوذ و سلطنت سنیه عثمانی، در آن جا بنیان گیرد.

هر گاه اردوی عثمانی از این جا کوچ کند، تبریز را چه کسی اداره خواهد کرد؟ نظارت والیان ارزن الروم و وان، کفایت نخواهد کرد. همت و بصیرت خان کریمه در این امر، مورد توجه و تمناست.

اما پیش از این که خان کریمه بتواند به یاری ترکان آید، عثمان پاشا به بیماری خناق در گذشت. هنگامی که مردم تبریز از مرگ عثمان پاشا باخبر شدند، این مضمون را که برای اولین بار شاه اسماعیل به کار برده بود، دوباره پراکندند: با آل علی هر که در افتاد، بر افتاد.

به دنبال مرگ عثمان پاشا، چغال اوغلی فرماندهی سپاه عثمانی را به عهده گرفت. وی گروهی از سربازان را به فرماندهی جعفر پاشا (اخته) در دژ شهر گذارد و با بقیه، به سوی خاک عثمانی رهسپار شد. به محض بیرون رفتن سپاه عثمانی از تبریز، حمزه میرزا آن‌ها را دنبال کرد و در شب غازان، عقبه‌ی ارتش عثمانی را مورد آفند قرار داد.

حمزه میرزا با وجود جوانی، بسیار دلیر بود و جنگ‌آزما و در بسیاری از نبردها، تنها در پرتو دلیری و بی باکی بیش از حد، توانست پیروز شود و سپاهیان به مراتب بیش‌تر از لشکر خود را، به شکست و فرار وا دارد.

ولی عهد، تا منطقه‌ی تسوج، ارتش عثمانی را دنبال کرد اما به دلیل نیروی اندک و چنددستگی که میان قزل‌باش‌ها که بیش از درهم شکستن دشمن در اندیشه‌ی از میان برداشتن یکدیگر بودند، کار زیادی از پیش نرفت. اسکندر بیگ روم‌لو که خود همراه ارتش ولی عهد بود، در این باره می‌نویسد:^{۵۴}

در موضع میان، جنگ عظیم به وقوع انجامید. اسماعیل قلی‌خان و طایفه‌ی شام‌لو، اسب جلادت پیش راندند و رومیه [نیروهای عثمانی] زور آورده، جمع کثیری به مدافعه ایشان شتافتند، غازیان را بازگردانیدند. از قضای الهی در آن صحرا آب انداخته بودند و گذار طایفه‌ی شام‌لو بدان جا افتاده، اسبان به گل فرو رفتند و رومیه زور آورده اگر لحظه‌ای مدد نمی‌رسید، جوانان کار آمدنی شام‌لو، در گل به قتل می‌رسیدند. پیر غیب خان استاج‌لو که چرخچی بود، پیش رفته و رومیان را پس

نشانند ...

... علی قلی خان فتح اغلی، بنا بر سوء مزاجی که از رشک و حسد ارباب مناصب و مقربان بساط دولت را با یکدیگر می‌باشد، با اسماعیل قلی خان [شام‌لو] داشت. با پیر غیب خان [استاج‌لو] اظهار کدورت نمود که امداد شام‌لو نموده، نگذاشتی که او بین الاقربان، خجلت زده و مغلوب گردد. هر گاه میانه‌ی لشکر، شیوه نفاق و عدم اتفاق بدین سان رواج داشته باشد، پیداست که چه مهم از پیش رود. با لجمه، نواب جهان‌بانی [حمزه میرزا] تا طسوج دست از تعاقب بر نداشته و به قدر مقدور لوازم سعی و کوشش به جای آورد ... از روزی که متوجه حرب و قتل گشتند، تا چهارده روز، درع و خفتان از تن بیرون نکردند ... اما جفاپیشگان قزل‌باش را چه گویم که دیدی بصیرتشان از مال این حال پوشیده شده بود و همت در نهادشان نبود که وسوسه شیطانی را از دل بیرون کرده، قدم بر جاده‌ی اخلاص نهادند و بر محض لجاجت و عناد، سر رشته‌ی تدبیر از دست داده، در این قضیه به اجمعهم رفاقت و همراهی نکردند ...

حمزه میرزا که از دنبال کردن عثمانی نتوانسته بود کار زیادی از پیش برد، به تبریز آمد تا دژ شهر را از عثمانی‌ها باز ستاند:^{۵۵}

روزی که به شهر آمد ... جمیع خان‌ها که به طلا و لاجورد تزیین یافته بود، خراب شده. درها و پنجره‌های نقاشی، کنده شده و به جای هیمة سوخته شده بود. درختان باغ‌ها و باغچه‌ها قطع شده [به عنوان] هیمة سالیانه بر قلعه کشیده. و از چندین هزار خانه‌ی دل نشین، یک خانه که استعداد نشیمن یکی از اواسط الناس [طبقه متوسط] را داشته باشد، سالم نمانده بود و جمیع دکاکین و خانات کاشی کار دو طبقه و حمامات، ویران شده. اجساد قتیلان تبریزی، هم چنان در کوچه‌ها و بیوتات و بازارها افتاده بود.

مجملاً، شهر نشاط انگیز تبریز، با آن همه نذاخت و خرمی که داشت، ویرانه به نظر در آمده که از مشاهده به آن، خاطره‌ها مشوش و دماغ سنگین دلان، پریشان می‌شد.

حمزه میرزا پس از بازگشت از تسوج، به محاصره‌ی دژ تبریز پرداخت. اما بر اثر نداشتن توپ‌خانه‌ی لازم و اسباب قلعه‌گیری، نتوانست موفق شود.

هم زمان با این نامرادی‌ها، خبر رسید که محمدخان ترکمان و ولی‌خان تکلو، در معیت گروهی از بزرگان قزل‌باش، به قصد انتقام خون امیرخان امیرالامرای آذربایجان، در راه تبریزاند. با نزدیک شدن آنان به تبریز، حمزه میرزا، قلی بیگ افشار قورچی باشی را از منصب خود برکنار کرد. زیرا بیم آن می‌رفت که در حمایت از دوست و همدست دیرین خود

محمدخان ترکمان، مشکل آفرین شود و دیگر این که وی محرک اصلی قتل مهد علیا بود و حمزه میرزا توانست پس از برکنار کردن وی، انتقام خون مادر را از وی بگیرد. اما قلی بیگ، برای امان ماندن از پادافره، با چند تن دیگر از سرداران، خود را به پای قلعه رساند و تاج قزل‌باش را از سر بر گرفت و به درون خندق انداخت و خود را تسلیم نیروهای دشمن کرد.

بدین سان، وی پس از آن جنایت زشت، به این خیانت خفت آور، تن در داد. قلی بیگ افشار، پس از آن که تسلیم عثمانی‌ها شد، جعفر پاشا فرمانده عثمانی را از وجود نقبی که از مسجد حسن پادشاه به دستور حمزه میرزا کنده شد بود و تنها فاصله‌ی کوتاهی مانده بود که به درون دژ برسد، آگاه کرد. ترکان سر نقب را گشودند و با آتش تفنگ، نقب کنان را کشتند و ... در همین اوان، خان ذوالقدر، امیر الامرای فارس که در راه آذربایجان برای یاری رساندن به حمزه میرزا بود، وسیله‌ی محمد خان ترکمان و ولی خان تکلو، فریفته شد و به آنان پیوست و همراه آن دو، برای رویا رویی با حمزه میرزا، روانه‌ی تبریز شد.

شاه، ولی‌عهد و سران دولت، با داشتن نیروی اندک، در میان دو دشمن با سپاهیان نیرومند، در موقعیت بسیار بدی قرار داشتند. از این رو، شاه محمد، به سران ترکمان، تکلو و افشار، پیام داد که در برابر دشمن خارجی، از کینه توی‌های داخلی دست بردارند و آن‌ها را به اتفاق و اطاعت دعوت کرد. شاه از آنان خواست که هر کدام با سواران خود جداگانه به حضور آیند، اطاعت کنند و اطمینان داشته باشند که به درخواست آنان توجه خواهد داشت. اما سرداران پاسخ دادند که ما سران شاملو و استاجلو را که به مقام‌های عالی‌ه رسیده‌اند، دشمن می‌دانیم و ما از ترس دشمنان خود متحد گشته‌ایم و اگر سرداران شاملو و استاجلو برکنار شوند، چنان گذشته، فرمان‌بردار و جان نثار خواهیم بود.

کوشش برای به راه آوردن سرداران یا ایجاد اختلاف میان آنان، به جایی نرسید. حتا آنان یکی از فرستادگان حمزه میرزا را کشتند و سران دیگر را که به وساطت رفته بودند، بازداشت کردند.

با نزدیک‌تر شدن مخالفان به تبریز، کسانی از گروه تکلو و ترکمان که در اردوی شاهی بودند، گریخته و به سرداران خود پیوستند. حمزه میرزا، برای در امان ماندن پدر و شاهزادگان، آن‌ها را به دژی که امیر خان در تبریز ساخته بود، فرستاد. سرداران مخالف که به دو فرسنگی شهر رسیده بودند، از حمزه میرزا خواستند که وی سران شاملو و استاجلو، به ویژه علی قلی خان فتح اوغلی امیر الامرای آذربایجان را به آنان بسپارد تا محرکان قتل امیرخان را قصاص کنند.

حمزه میرزا، از گستاخی سرداران برآشفته و با سخنان درشت، فرستادگان آنان را بازگردانید و همراه با سپاه برای جنگ از دژ بیرون رفت. اما چند تن از سرداران قزل‌باش، وی را از جنگ

بازداشتند. با دیدن تصمیم حمزه میرزا به جنگ، سرداران مخالف راضی شدند که وی، علی‌قلی‌خان و دیگر محرکان کشته شدن امیر خان را از دربار براند تا آنان با خاطری آسوده به درگاه آیند.

اما حمزه میرزا، پذیرش شرایط سران قزل‌باش را که به پشت گرمی سپاه، می‌خواستند نظرات خود را بر وی تحمیل کنند، نشان ضعف و درماندگی شاه دانست و آن را رد کرد. فردای آن روز، پاره‌ای از سرداران ذوالقدر، افشار و قاجار و ... که همگی از زمهری قورچیان و قراولان ویژه‌ی شاهی بودند، زیر عنوان خیرخواهی اظهار کردند که بهتر است ولی‌عهد به خاطر چند تن، باعث ایجاد چنددستگی در میان قزل‌باشان نگردد و با تسلیم علی‌قلی‌خان، به برادرکشی پایان دهد. از این رو، این گروه در حالی که مردم شهر نیز با آنان همراه بودند، قرار بر آن گذاردند که تسلیم علی‌قلی‌خان را از ولی‌عهد بخواهند و اگر وی به این کار رضایت نداد، امیرالامرا را به قتل آورند. با تحریک سران مزبور، گروهی از اوباش، خانه‌ی وی را غارت کردند و در این میان شایع شد که علی‌قلی‌خان نیز کشته شده است.

آن‌گاه جمعیت به در دژ رسید و هر چه حمزه میرزا خواست تا با نرمی مردم را برگرداند، کارساز نشد. آنان فریاد برداشتند که بدون علی‌قلی‌خان، باز نخواهند گشت. ولی‌عهد جوان، از این گستاخی سخت بر آشفت و با شمشیر آخته، به میان آنان در آمد و چند تن از سران افشار و ذوالقدر را که در پیش جماعت به آنان دل می‌دادند، به خاک افکند. سرداران و مردم از دلیری بی‌مانند شاهزاده، چنان ترس بر دل‌هایشان نشست که بی‌درنگ، فرار کردند.

از آن‌جا که تاج و دستار و جلیقه‌ی ویژه علی‌قلی‌خان به غارت رفته بود، ولی‌عهد، تاج زر و جلیقه‌ی خود را به وی داد و دستور داد تا سرداران استاج‌لو، همراه وی در شهر بگردند تا مردم از دروغ بودن خبر کشته‌شدن امیرالامرای آذربایجان آگاه شوند.

هنگامی که تیر سرداران شورشی به سنگ خورد و دانستند که در میدان نبرد، هم سنگ حمزه میرزای جوان نیستند، در پی آن بر آمدند تا با ربودن یکی از برادران ولی‌عهد، به پیروی از الگوی سردارانی که شاهزاده عباس میرزا را در خراسان به شاهی برداشته بودند، وی را در عراق بر تخت نشانند و بدین سان، به نام وی، فرمان روای بخش بزرگی از ایران گردند.

سرانجام آنان توانستند کی‌خسرو بیگ، لله‌ی تهماسب میرزای ده ساله را به زر بخرند و به وعده‌ی مقام والاتر بفریند و از این راه، شاهزاده را در اختیار گیرند.

ربایندگان، بی‌درنگ راه قزوین را در پیش گرفتند. حمزه میرزا، بر آن شد تا با رها نکردن برادر، آرزوی آنان را نقش بر آب کند. از این رو، وی اسماعیل قلی‌خان شام‌لو را به سرپرستی

فرزند نوزاد خود برگزید و او را فرمان داد تا پیش از آن که سرداران شورشی به قزوین برسند، پای تخت را از تعرض آنان در امان دارد.

وی پدر را در تبریز گذارد و خود با امیرالامرای آذربایجان و نیروهای شاملو و استاجلو، روانه‌ی قزوین شد. ولیعهد، نخست به اردبیل رفت تا آرامگاه جدش را زیارت کند و در ضمن امیدوار بود که با رفتن به جانب آن شهر، هواداران خاندان صفوی به وی پیوندند و به ویژه طایفه‌ی شیخاوند که در اطراف آن شهر می‌زیستند. اما آنان نه تنها به وی نپیوستند، بلکه بخشی از اردویش را نیز غارت کردند.

در تارم به دلیل طغیان رودخانه‌ی قزل اوزن، ناچار از توقف شد و چون بیم آن می‌رفت که سپاه اندک وی نیز پراکنده شوند، آن چه از زرینه و سیمینه با خود داشت میان آن‌ها بخش کرد. در این گیر و دار، آگاهی رسید که با وجودی که اسماعیل خان شاملو، کوچه‌های پای تخت را سنگربندی کرده بود، شهر از دست رفته و وی نیز به گیلان گریخته است. مخالفان، تهماسب میرزا را به ولیعهدی برگزیده و محمد خان ترکمان به عنوان اللهی ولیعهد، فرمان روای بی تاج و تخت گردیده است.

در نزدیکی سلطانیه، اسماعیل قلی خان شاملو و سربازانش از گیلان خود را به حمزه میرزا رساندند و حمزه میرزا، با ۵ هزار سوار در دشت چک‌چکی (نزدیکی صابین قلعه)، با نیروهای مخالفان که تعدادشان به ۱۰ هزار نفر می‌رسید، رویا رو شد. به دلیل فزونی سپاه دشمن، شکست بر سپاه حمزه میرزا افتاد و بسیاری از سوارانش نیز گریختند.

سردارانش از بیم آن که ولیعهد کشته شود، از او خواستند تا فرار کند. اما حمزه میرزا با ۵۰ تن از از سران و سواران به قلب سپاه تکلو زد. اسماعیل خان شاملو که در آغاز جنگ شکسته شده بود و سوارانش در پشت سپاه دشمن پراکنده شده بودند، با آگاهی از این همه دلیری ولیعهد، برای یاری به حمزه میرزا، از پشت سر، قلب نیروهای تکلو را مورد آفند قرارداد. در این میان ولیخان تکلو با گلوله تفنگی بر خاک افتاد و سوارانش رو به فرار گذاشتند. حمزه میرزا با همان بی باکی ذاتی، خود را در میان سواران ترکمان انداخت و آنان را به عقب راند. قدرت نمایی ولیعهد باعث شد که سواران پراکنده، بر گرد او حلقه زدند و با یک یورش دیگر، سپاه مخالفان از هم پاشید و سرداران و سواران، رو به فرار آوردند.

حمزه میرزا، پیروزمندانه، گام به قزوین گذارد، برادر بی گناه را به دژ الموت فرستاد و در آغاز تابستان ۹۶۵ خ (۱۵۸۶ م / ۹۹۴ م) برای باز پس گیری دژ تبریز از عثمانیان، راهی آذربایجان شد.

حمزه میرزا در چمن سلطانیه اردو زد و پیش از حرکت از قزوین، سران قزل‌باش را به حضور، فرا خواند. اما نیروی چشم‌گیری گرد نیامد. تک‌لوها و ترکمان‌ها که بعد از رویارویی آشکار، از حمزه میرزا به سختی شکست خورده بودند، از حضور در اردو می‌ترسیدند. قلی بیگ قورچی‌باشی، سردار بزرگ افشاریان نیز به عثمانی پناهنده شده بود و آنان نیز از ترس مجازات، خود را نشان ندادند. علی‌قلی‌خان شام‌لو، مرشد قلی‌خان استاج‌لو نیز که عباس میرزا را به شاهی برداشته بودند و ...

با انتشار خبر پیروزی حمزه میرزا بر سرداران مخالف، جعفرپاشا حاکم دژ تبریز که از بازگشت ولی‌عهد برای باز پس‌گیری قلعه مطمئن بود، از فرهاد میرزا سرعسکر عثمانی یاری خواست. همان‌گونه که جعفرپاشا پیش‌بینی کرده، ولی‌عهد خود را به تبریز رساند و دست‌اندرکار آزادسازی دژ، از اشغال عثمانی‌ها شد. اما حمزه میرزا به دلیل نداشتن توپخانه، نتوانست دیوارهای دژ را فرو ریخته و آن را آزاد کند: ^{۵۶}

روز دیگر خبر شد که فرهاد میرزا از طسوج کوچ کرده، متوجه تبریز شده چون لشکر قزل‌باش آن چنان که باید جمع نبودند ... ناچار اهل تبریز را رخصت دادند که از شهر بیرون روند و روز بیست و چهارم شهر رمضان سنه‌ی مذکوره [۱۷ / ۹۹۴ شهریور ۹۶۵ / ۸ سپتامبر ۱۵۸۶] اردوی همایون کوچ کرده و در چرنداب نزول اجلال فرمودند. در آن روز، محنت‌اندوز، علامت روز قیامت مشاهده‌ی عالمیان گشت [و] بازارها و خانه‌ها را آتش زدند ...

حمزه میرزا نیز با شاه، شاهزادگان و سرداران، راهی قره باغ شد. فرهاد میرزا، در تبریز درنگ نکرد و پس از تقویت دژ و دادن خوراک و جنگ افزار و باروت و ... به آن‌ها، دوباره به خاک عثمانی بازگشت. وی پیش از ترک تبریز، نامه‌ای به سرداران حمزه میرزا نوشت و از آنان خواست که دست از جنگ بردارند. وی در این نامه از دولت ایران خواست که با پذیرش آن چه از دست داده، از زیان فزون‌تر و از دست دادن سرزمین‌های بیش‌تر، جلوگیری کند و با سلطان عثمانی از در دوستی در آید و ما نیز برای پیش‌گیری از خون‌ریزی بیش‌تر، واسطه‌ی آشتی می‌شویم.

حمزه میرزا، با وجود جوانی از راه تجربه آموخته بود که باید پیشنهاد آشتی عثمانی را پذیرفت و از اصلاح امور داخلی آغاز کرده و با در هم‌کوبیدن سرکشان داخلی، قدرت دولت مرکزی را در سرتاسر کشور گسترش داد. وی نیک دریافته بود که با نیروی اندکی که در اختیار دارد، باز پس‌گیری دژ تبریز و دیگر بخش‌های اشغالی آذربایجان، ایالت شکی، شیروان و وان،

امکان‌پذیر نیست و هر گاه نتواند به سرعت مسالهی خراسان و عراق را به پایان برد، ممکن است که کشور چندپاره شود. با این برداشت، وی با فرستاده‌ی سردار عثمانی با مهربانی رفتار کرد و به فرهادمیرزا نوشت:^{۵۷}

اگر دولت عثمانی ولایت تبریز را که گورخانه‌ی قدیم قزل‌باشی است و چشم پوشیدن از آن امکان‌پذیر نیست، پس دهد، حاضر به آشتی خواهد بود.

فرهاد پاشا، با دریافت این نامه که بدون تردید، خواست دربار عثمانی بود و از پیش، مهر تایید باب عالی را داشت، خواستار آن شد که حمزه میرزا، یکی از شاه‌زادگان را به عنوان گروگان به دربار عثمانی بفرستد تا شاید سلطان، تبریز را به آن شاه‌زاده ببخشد. این پیشنهاد نیز مورد تایید قرار گرفت و قرار شد، حیدر میرزا، فرزند خردسال ولی‌عهد، به اسلامبول گسیل شود. فرهاد میرزا، ولی آقا چاشنی‌گیرباشی را برای بردن شاه‌زاده به گنج‌فرستاد تا همراه فرهاد میرزا، نزد سلطان روند.

حمزه میرزا بر آن بود که از گنج‌به قزوین رفته و در آن‌جا، وسایل حرکت فرزند خود و سفیر ایران را در معیت «ولی آقا» به ارزروم آماده سازد، تا در سر فرصت، گردن‌کشان را سرکوب و قدرت حکومت مرکزی را بازسازی کند. از این رو، از شهر گنج‌به بیرون رفت و نزدیک آن شهر، اردو زد.

اما در آن‌جا، حمزه میرزا در اثر توطئه‌ی سرداران، به دست دلاک ویژه‌ی خود کشته شد (۱۳ آذر ۹۶۵ / ۴ دسامبر ۱۵۸۶). بر حسب تصادف، قاتل که از چنگ توطئه‌گران جان به در برده بود، از سوی رییس جانداران ویژه‌ی شاه (قول لر آقاسی)، در حالی که بر شستن جنازه‌ی ولی‌عهد نظارت می‌کرد، دست‌گیر شد. وی که از دیدن جنازه‌ی ولی‌عهد، از کرده‌ی خود پشیمان شده بود، به جنایت خود اقرار کرد:^{۵۸}

بامداد روز دیگر، او را نخست به چادر امیران بردند. اما همین که زبان به سخن گشود و خواست پرده از حقایق برگیرد، اسماعیل قلی خان شام‌لو، جوال دوزی بر زبانش زد، تا به گفته‌ی نویسنده‌ی تاریخ عالم آرای عباسی: هرزه‌گویی نکند و مخلصان خیرخواه را مورد تهمت و افترا نسازد.

با کشته شدن حمزه میرزا، شاه محمد بر آن بود که به دلیل اختلاف‌های شدید میان امیران خراسان و سران تکللو و ترکمان، ولی‌عهد برنگزیند و خود اداره امور را به دست گیرد. اما این کار، مطامع کشندگان حمزه میرزا را بر آورده نمی‌کرد. آنان از پیش، بر آن بودند که ابوطالب

میرزا را به ولیعهدی برگزیده و به نام وی، فرمان برانند. البته اگر لازم بود، خراسان را به کسانی که از جانب عباس میرزا حکومت می‌کردند، واگذارند و خود بر بقیه‌ی ایران حکمرانی کنند.

از این رو، آنان با اراده‌ی شاه به مخالفت برخاستند و به او هشدار دادند که خود به علت کم‌بینایی، توان اداره‌ی امور را ندارد و هر گاه ولیعهد برنگیرد، با وجود عباس میرزا در خراسان، کشور در کام هرج و مرج فرو خواهد رفت، از سوی دیگر، میرزا محمد مستوفی‌الممالک که در توطئه‌ی کشتن حمزه میرزا، انباز بود، شاه را از قدرت سرداران ترسانید. از این رو، وی ناگزیر به خواسته‌ی آنان تن در داد. سرداران هم با وجود روزهای عزاداری محرم سال ۹۹۵ (آذر ۹۶۵ / سپتامبر ۱۵۸۵)، مراسم تاج‌گذاری ابوطالب میرزا را جشن گرفتند و شاه محمد را مجبور ساختند تا به دست خود، تاج پادشاهی بر سر او بگذارد. میرزا محمد مستوفی‌الممالک را نیز به وزارت شاه زاده برگزیدند و آسوده خاطر، از راه اردبیل، آهنگ قزوین کردند.

چند ماه پس از کشته شدن حمزه میرزا، در بهار سال ۹۶۶ خ (۱۵۸۷ م / ۹۹۵ ق)، ارتش عثمانی، میان‌رودان را نشانه گرفت و فرهاد پاشا توانست، ایستادگی سخت سپاه ۱۵ هزار نفری ایرانیان را به دنبال سه روز جنگ، در هم شکسته و بغداد را بگشاید. به دنبال فتح بغداد، عثمانی‌ها کردستان و کرمانشاه را نیز اشغال کردند. پس از چندی، فرهاد پاشا از میان‌رودان، متوجه قفقاز شد و گنجه را نیز با وجود پایداری جانانه‌ی محمدخان زیاد اوغلی قاجار، حکمران آن سرزمین، اشغال کرد.

با شنیدن خبر پیروزی‌های عثمانی، ازبکان نیز دوباره سر برداشتند. عیدالله دوم، سرکرده‌ی ازبکان، هرات را محاصره کرد و سرانجام پس از نه ماه پایداری مدافعان، توانست این شهر را تصرف کند. بدین سان، یک بار دیگر، ایران در آستانه‌ی فرو پاشی کامل قرار گرفت. اما در این زمان، یعنی:^{۵۹}

هنگامی که استقلال و موجودیت ایران در معرض انهدام بود، یکی از چهره‌های درخشان ایران، یعنی شاه عباس اول، ظهور کرد.

قرارداد اسلامبول

شاه عباس، خیلی زود توانست قزل‌باشان را که کشور را به روز سیاه نشانده بودند، سرکوب کند، اشغال‌گران را از ایران براند و تمامیت سرزمین ایران را در پناه یک دولت مرکزی نیرومند، دوباره بازسازی کند. شاه عباس، سیاست خارجی کشور را گسترش داد و ایران را در سطح جهان آن روز، به مقام شایسته‌ای رسانید:^{۶۰}

کشور پهناور، آبادان، آسوده و دولت نیرومند، نامدار و ثروتمندی [را] که شاه عباس به وجود آورد، بی شک محصول استعداد ذاتی، نبوغ و حسن سیاست، تدبیر، موقع شناسی، روشن فکری، جسارت و بی باکی شخص او بود.

در سیاست داخلی، قدرت ... حکومت مرکزی را برتر و لازم‌تر و گرمی‌تر از هر چیز، می‌شمرد ... در کار آبادکردن کشور، هیچ گاه از ایجاد شهرهای تازه، ساختن راه‌ها، پل‌ها، کاروان سراها، مسجدها و امثال آن فارغ نمی‌نشست. امنیت کشور و آسایش عامه‌ی طبقات در زمان او، کم نظیر بود.

در سیاست خارجی نیز ... این پادشاه بر خلاف جدش شاه تهماسب که از تعصب [دینی] بسیار، سوداگران و سفیران اروپایی را از درگاه خود می‌راند ... سفیرانی به کشورهای اروپا روانه کرد و با پادشاهان بزرگ آن سامان، پیمان‌های سیاسی و بازرگانی بست. بازرگانان ایرانی را با نمونه کالا و محصولات کشور، به اروپا فرستاد و سوداگران فرنگی را که به ایران می‌آمدند، با مهربانی و گشاده رویی می‌پذیرفت. اجازه داد که ... تجارتخانه بر پا کنند و کالاهای گوناگون اروپایی را آزادانه بفروشند. در کار مذهب نیز، با آن که شیعه‌ای معتقد و مسلمانی با ایمان بود، هیچ گاه ... به راه تعصب نرفت ... بر پیروان تمام مذاهب به چشم عطف و احترام نظر کرد و ...

۱۷ بهمن ماه ۹۴۹ (۲۷ ژانویه ۱۵۷۱ / اول رمضان ۹۷۸) در دارالسلطنه‌ی هرات که مرکز خراسان بزرگ بود، سلطان محمد میرزا فرزند بزرگ شاه تهماسب اول از همسرش خیر النساء بیگم، صاحب پسری شد. محمد میرزا در آن زمان از جانب پدر، سلطنت خراسان و یا میرزایی هرات را به عهده داشت. محمد میرزا، در نامه‌ای خبر زایش نوزاد را به عرض شاه رسانید و از وی در خواست کرد که نامی برای وی برگزیند:^{۶۱}

نوشته‌اند، روزی که قاصد هرات به قزوین رسید، از بامدادان این بیت بر زبان شاه جاری بود:

عباس علی است، شاه غازی سر لشکر دفتر حجازی
از این رو، چون شاه عریضه فرزند را دید، تکرار این بیت را ناشی از الهام

دانست و فرمان داد تا نام نوزاد را عباس گذارند. در آن دوران، رسم بر این بود که چون شاه زاده‌ای زاده می‌شد، گاهواره‌ای با همه‌ی لوازم و نیز قالیچه‌ای برای زیر گاهواره، از خزانه‌ی شاهی برای آن نوزاد اعطا می‌شد ... اما شاه تهماسب دستور داد که گاهواره‌ی خود را، همراه با قالیچه‌ای که در ایوان ساختمان چهل ستون بر آن می‌نشست، برای عباس میرزا بفرستند. و چون گاهواره و قالیچه‌ی مخصوص خود را برای عباس میرزا فرستاد، درباریان و صفویان، این کار را نشانه‌ی توجه خاص وی به آن شاهزاده دانستند و سبب پرسیدند. در جواب گفت: سری است و ظاهر خواهد شد ...

در حالی که محمدشاه و حمزه میرزا، سرگرم نبرد با عثمانی بودند، در خراسان کشمکش شدیدی بر سر در اختیارگرفتن عباس میرزا در جریان بود. سرانجام، در لشکرکشی علی‌قلی‌خان برای تسخیر مشهد و از میان برداشتن رقیب نیرومند، عباس میرزا به چنگ مرشدقلی‌خان حکمران ولایت مشهد افتاد. علی‌قلی‌خان که «شاه» را از دست داده بود، ناگزیر به هرات بازگشت و در دارالسلطنه‌ی خالی از شاه، پناه گرفت.

مرشدقلی‌خان نیز در آغاز سال ۹۹۴ ق (دی ماه ۹۶۴ / ژانویه ۱۵۸۶)، در محل کوه سنگین (معروف به کوه سنگی)، بار دیگر عباس میرزا را بر تخت پادشاهی نشاند و خود را لله و وکیل شاه (نایب السلطنه) خواند و خطبه و سکه، به نام او کرد.

البته ۵ سال پیش، آن دو سردار در اردی‌بهشت ۹۶۰ (آوریل ۱۵۸۱ / ربیع الاول ۹۸۹) در همکاری با هم، پشت قلعه‌ی نیشابور، عباس میرزا را به شاهی برداشته بودند. بدین سان که با تعیین «ساعت سعد»، قالیچه‌ی ویژه‌ی پادشاهی را گسترده و پس از آن که عباس میرزای یازده ساله، بر آن قرار گرفت، مرشدقلی‌خان و علی‌قلی‌خان، به همراه دو تن از سران بزرگ قزل‌باش، هر کدام گوشه‌ای از قالیچه را به دست گرفتند و عباس میرزا را بر فراز تخت پادشاهی جای دادند.

با رسیدن خبر کشته شدن حمزه میرزا و ولایت‌عهدی ابوطالب میرزا، بیش‌تر سران و امیران، جداسری کرده و هر کدام به خیالی و دلیلی، از دربار قزوین بریدند و نسبت به شاه عباس اعلام وفاداری کردند.

با توجه به ناتوانی دربار قزوین، مرشدقلی‌خان، نامه‌ای به نام شاه عباس به شاه محمد نوشت. در این نامه، وی از کشته شدن برادر، ابراز هم‌دردی کرده بود و نوشته بود که مشتاق دیدار پدر است.

مرشد قلی خان نیز در نامه‌ی جداگانه‌ای، سران دربار قزوین را به یگانگی و دوری از کینه و نفاق که باعث ناتوانی دولت و هرج و مرج کشور شده است، اندرز داده بود و خواسته بود که با کشته‌شدن حمزه میرزا، همگان با جانشینی عباس میرزا که بزرگ‌ترین فرزند شاه‌محمد است، هم داستان شوند.

اما سران دربار قزوین، در پاسخ نوشتند که حمزه میرزا، هنگامی که روانه‌ی نبرد با امیران تکلو و ترکمان بود، وصیت کرد که پس از وی، برادرش ابوطالب میرزا جانشین وی گردد. از این رو، قزل‌باشان به پیروی از وصیت او، تنها ابوطالب میرزا را ولی‌عهد می‌شناسند. در این نامه، آنان مرشد قلی‌خان را، به عنوان این که میان امیران عراق و خراسان، به فتنه‌انگیزی و دودستگی‌سازی سرگرم است، مورد سرزنش قرار دادند و سندی که درباره‌ی ولی‌عهدی ابوطالب میرزا به امضا و مهر سران قزل‌باش رسیده بود، برای وی فرستادند.

شاه محمد و سران دربار قزوین، برای تثبیت نفوذ خود، به جنوب روی آوردند. نخست شهر کاشان، آماج قرار گرفت. اما محاصره این شهر به درازا کشید و از این رو، با ولی‌خان ترکمان حاکم شهر به آشتی رسیدند و رو به سوی اصفهان آوردند. اصفهان به سادگی به چنگ آمد. اما میان علی‌قلی‌خان استاج‌لو و اسماعیل قلی‌خان شاملو، بر سر جانشینی یکی از درباریان، دودستگی شد. کار بدان جا کشید که دو گروه برابر هم در اصفهان لشکر آراستند و در این راستا، مردم بسیاری به قتل رسیدند و خرابی‌های فراوانی بر پا شد.

در حالی که قزل‌باشان دربار قزوین در اصفهان به جان هم افتاده بودند، آگاهی رسید که ازبکان شهر هرات را محاصره کرده‌اند و مرشد قلی‌خان نیز شاه عباس را برداشته و از راه تبس، عازم قزوین شده است. همان زمان، آگاهی تازه رسید که مرتضی‌قلی‌خان پرناک، حاکم دامغان در گذشته است و مرشد قلی‌خان و شاه عباس، راه دامغان را برای رسیدن به قزوین برگزیده‌اند.

با شنیدن این خبرها، محمدشاه بر آن شد که اصفهان را گذارده و پیش از رسیدن فرزندش به قزوین، خود را به پای تخت برساند. اما مرشد قلی‌خان و شاه عباس، روز ۹ مهر ماه ۹۶۷ (دهم ذی‌قعدة ۹۹۶ / اول اکتبر ۱۵۸۸) وارد قزوین شدند و بدون روبه‌رو شدن با پایداری نظامی، پای تخت را در اختیار گرفتند. شاه عباس در دولت‌خانه بر تخت پادشاهی نشست و مرشد قلی‌خان نیز با عنوان وکیل‌الدوله (نایب السلطنه)، زمام امور را به دست گرفت.

در نزدیکی قم، شاه محمد و سرداران همراه، از خبر سقوط پای تخت آگاه شدند. پس از رای‌زنی‌ها، بر آن شدند که به قزوین تاخته و شهر را دوباره در اختیار گیرند. اما تا نزدیکی قزوین، از ۳۰ هزار سربازی که همراه داشتند، تنها ۱۰ هزار تن باقی مانده بود و بیم آن می‌رفت

که آنان نیز پراکنده شوند. چنین نیز شد و حتا سرداران، محمدشاه را نیز رها کردند و هر کدام کوشیدند که زودتر خود را به قزوین رسانیده و نسبت به شاه عباس، اظهار بندگی کنند:

به فرمان شاه عباس، به اردوی محمدشاه رفتند و آن پادشاه تیره روز را که با پسر و زنان حرم در یک منزلی قزوین، تنها و بی کسی مانده بود، به شهر آوردند. شاه عباس، در دیوان خانه از پدر استقبال کرد و او را با برادر، به حرم سرا برد.

روز دیگر، شاه محمد، تاج از سر بر گرفت و به دست خود بر سر پسر گذارد. شاه عباس که در آن زمان هژده ساله بود، به گونه‌ی رسمی بر تخت پادشاهی ایران نشست و این سومین تاج‌گذاری شاه عباس بود. او پیش تر، دوبار به نام شاه خراسان، بر تخت نشسته بود. شاه عباس، جوانی بود بسیار هوشیار و با اراده‌ای نیرومند و از همه مهم‌تر، با وجود این که تنها هژده سال از زندگانی می‌گذشت، انبانی از تجربه و آگاهی را به دوش می‌کشید: مرگ مشکوک شاه تهماسب، کشتن حیدر میرزا، یا به گفته‌ی بهتر شاه حیدر، قتل شاه اسماعیل دوم، خفه کردن مادرش مهد علیا، کشتن حمزه میرزا وسیله‌ی سران قزل‌باش، از این جمله بودند.

اما مساله‌ای که می‌بایست بیش از همه بر وی اثر گذارده باشد، دست به دست شدن خود وی، به گونه‌ی «کالا» بود. و این که چگونه، بزرگان قزل‌باش خراسان، حتا بر سر به دست آوردن وی، با یک‌دیگر به جنگ برخاستند و او را، دوبار به پادشاهی برداشتند، تا به نام وی، بر کشور حکم برانند.

چون علی‌قلی‌خان شاملو، عباس میرزا را از دست داد، به هرات گریخت. وی برای گرفتن انتقام از مرشد قلی‌خان، سفیری با هدیه‌های چند، نزد عیدالله ازبک فرستاد و ضمن آن که خود را تابع و خدمت‌گذار وی خواند، خان ازبک را به لشکرکشی به خراسان فراخواند و اعلام کرد که به محض ورود به خراسان، دژ هرات را تسلیم وی خواهد کرد و پس از خراسان، در تسخیر دیگر سرزمین‌های ایران نیز، یاور وی خواهد بود. چندی بعد، خان شاملو، سفیر دیگری نزد خان ازبک فرستاد و از وی خواست که در لشکرکشی به خراسان، شتاب کند. عیدالله در آذر ۹۹۶ (محرّم ۹۹۶ / دسامبر ۱۵۸۷)، با سپاهی گران، روبه سوی خراسان آورد. در این میان، مرشد قلی‌خان، چندین نامه‌ی دوستانه به علی‌قلی‌خان نوشته بود و آرزوی یگانگی پیشین را به میان کشیده بود، تا شاه را به هرات برده و در آشتی و همراهی با علی‌قلی‌خان، دوباره شهر هرات را مرکز پادشاهی شاه عباس قرار دهد. اما با شنیدن خبر آمدن

ازبکان، به مشهد بازگشت و چون توان رویارویی با ازبکان را نداشت، شاه را برداشت و روانه‌ی قزوین شد...

عبدالله که به خراسان رسید، به علی‌قلی‌خان پیام داد که من به خواست تو به خراسان آمده‌ام و تو بی‌درنگ باید که در هرات خطبه و سکه به نام من کنی و خود نیز به خدمت آیی. در آن صورت، حکومت هرات یا یکی از ولایات ماورالنهر (فراورد) را به تو خواهم داد. خان شاملو که از کار زشت خود سخت پشیمان شده بود، دژ هرات را مستحکم کرد و آماده‌ی دفاع شد. ازبکان، دژ هرات را محاصره کردند. وی ۱۱ ماه پایداری کرد و سرانجام با پایان یافتن خوراک و شیوع بیماری، سفیری نزد خان ازبک فرستاد و آمادگی خود را برای تسلیم قلعه، در صورتی که به او و همراهانش اجازه داده شود که از هرات بیرون روند، اعلام داشت. اما خان ازبک، فرستادگان خان شاملو را، بر دهانه‌ی توپ گذارد و جنازه متلاشی شده‌ی آنان را، به درون دژ پرتاب کرد.

سرانجام، دژ هرات به تصرف ازبکان درآمد. اما خان و پاره‌ای از سران شاملو و سپاهیان به ارگ شهر (قلعه اختیارالدین)، پناه بردند. با توجه به پایداری دلیرانه‌ی علی‌قلی‌خان و همراهان، خان ازبک به وی پیام داد که:^{۶۳}

اگر قلعه را ترک کند، جان خود و همراهانش در امان خواهد بود.

خان شاملو، با وجودی که قول سرکرده‌ی ازبکان را باور نداشت، از روی ناچاری از دژ بیرون شد و ازبک‌ها، همه‌ی آن‌ها را در باغ زاغان، در درون شهر هرات کشتند. شاه عباس با علی‌قلی‌خان شاملو و خانواده‌ی او، مهربان بود. زیرا مادر وی، او را شیر داده بود و وی را با مهر پرورده بود. علی‌قلی‌خان و همسرش جان‌آقا خانم، مانند پدر و مادری مهربان او را گرمی می‌داشتند و در احترام و تربیت وی می‌کوشیدند. شاه عباس که پدر و مادر خود را به درستی نمی‌شناخت، آن دو را جای پدر و مادر می‌دانست.

از این رو، هنگامی که ازبکان هرات را محاصره کرده بودند، شاه عباس که در قزوین به جای پدر نشسته بود، برای رفتن به خراسان و در هم شکستن محاصره‌ی هرات، بی‌تابی می‌کرد. اما مرشد قلی‌خان که از علاقه‌ی باطنی شاه به خان شاملو آگاه بود و می‌دانست که اگر وی از چنگ ازبکان رها شود، رقیب نیرومندی برای او خواهد بود، آن قدر در این کار کوتاهی کرد، تا علی‌قلی‌خان به دست ازبکان کشته شد و ...

این واقعه، به شاه جوان آموخت که قزل‌باشان، حاضران برای نگهداری قدرت خود، حتا کشور را به بیگانه بسپارند و از سوی دیگر، برای از میان برداشتن رقیب، حاضرند به کناری

ایستند و تماشاگر باشند تا بخشی از کشور به چنگ بیگانگان افتد و چندین هزار ایرانی به قتل آیند، شهرها ویران شوند و ...

شاه عباس در آغاز کار، از حس سلطه جویی و یکه تازی شدید مرشد قلی خان بهره جست و در همان مجلس تاج گذاری در قزوین، کشندگان برادرش حمزه میرزا را از میان برداشت: ^{۶۴}

در مجلس تاج گذاری، شاه عباس بر مسند پادشاهی نشسته و عصای مرصع شاهی را در دست داشت. شاه مخلوع نیز پهلوی او قرار گرفته و مرشد قلی خان، در کنار شاه، ایستاده بود. جمعی از معتمدان خان استاجلو، با سیصد تن از سردارانی که از خراسان آمده بودند، در اطراف مسند شاهی صف بسته بودند. جمعی از صفویان نیز، مسلح به شمشیر و خنجر و با تبریزی که بر شانه تکیه داده بودند و سلاح مخصوص ایشان بود، به رسم معمول، در بارگاه شاهی حاضر بودند. مرشد قلی خان، از پیش به صفویان گفته بود که مرشد کامل، مجازات کشندگان برادرش را از شما خواهد خواست ...

پس از تاج گذاری، شاه عباس، رو به خلیفه الخلفا و صفویان کرد و گفت: من امروز می خواهم، انتقام خون برادرم، سلطان حمزه میرزا را از کشندگان او بگیرم. شما چه می گوئید؟ صوفیان زمین بوسه دادند و گفتند ما مدتی است که در این اندیشه، منتظر فرمان همایون ایم.

آن گاه به فرمان شاه، علی قلی خان استاجلو، اسماعیل قلی خان شاملو و ... را که جمعا هفت نفر بودند، در پای ایوان عمارت چهل ستون حاضر کردند ...

بدین سان، پس از پایان کار آنان، مرشد قلی خان نیز در اردو کشی به خراسان، از میان برداشته شد و راه، برای ایجاد ارتش نوین و استقرار دولت مرکزی، گشاده گردید.

در خراسان، گروهی از سران قزلباش که از بستگان یا هم دستان مرشد قلی خان بودند، با وی به مخالفت برخاسته و از اردوی شاهی، جدا شدند. از سوی دیگر، حاکمان پاره ای از ولایت ها نیز که پس از درگذشت شاه تهماسب، به خودسری و نافرمانی خو گرفته بودند، سر از فرمان برداشتند. هم زمان، در خراسان آثار قحط سالی نیز نمایان شد. بدین سان، شاه دریافت که با این مشکل ها، نخواهد توانست هرات را پس گیرد و در صورت موفقیت، آن را نگاه دارد. از این رو، ناچار به پای تخت باز گشت و برای این که با خیال آسوده از سوی عثمانی که هر روز سرزمین های بیش تری را تحت سلطه ی خود، در می آورد، بتواند ضمن انجام اصلاحات، ازبکان را سرکوب کند، به فکر آشتی با عثمانی ها افتاد.

در این میان، جعفر پاشا که تبریز را در تصرف داشت، بخش‌های دیگری از آذربایجان، تا نزدیکی‌های سراب را اشغال کرده بود. حاکم بغداد نیز، بر پهنه‌ی متصرفات عثمانی در غرب افزود و نهاوند را گرفت و در آن جا، دژ استواری بنا کرد.

شاه عباس در امرداد ۹۶۹ (ژوئن ۱۵۹۰ / شعبان ۹۹۸) مهدی‌قلی‌خان چاوش‌لو، حکمران اردبیل را مامور کرد تا همراه ولی آقا چاشنی‌گیرباشی که از دو سال پیش در انتظار بود، برای بستن پیمان آشتی به دربار عثمانی برود. وی همچنین، حیدر میرزا برادرزاده‌ی خود را که شرط سلطان عثمانی برای پذیرش صلح بود، به عنوان گروگان روانه‌ی اسلامبول کرد.^{۶۵}

فرستاده‌ی شاه عباس که هزار سوار زبده‌ی قزل‌باش وی را همراهی می‌کردند، در آذرماه ۹۶۹ (دسامبر ۱۵۹۰ / صفر ۹۹۹) به اسلامبول رسید. شاه عباس، نامه‌ی دوستانه‌ای به سلطان مراد نوشته بود و هدیه‌های ارزنده‌ای برای او فرستاده بود که در این میان، می‌توان از ۵۰۰ اسب برجسته و ۳۳۰ سر حیوان‌های باربر، نام برد. سلطان عثمانی با گشاده رویی فرستادگان شاه عباس را پذیرفت و به موجب پیمانی که بسته شد:^{۶۶}

- ۱- ولایت ارمنستان و شکی و شروان، گرجستان و قره باغ، شهر تبریز و بخش غربی آذربایجان، کردستان و لرستان با دژ نهاوند، به دولت عثمانی واگذار شد.
- ۲- دو طرف متعهد شدند که اسیران جنگی را به هم بازگردانند.
- ۳- دو دولت ایران و عثمانی (مانند قرارداد آماسیه)، پذیرفتند که فراریان کشور دیگر را پناه ندهند...
- ۵- دولت عثمانی به عنوان تضمین قرارداد، حیدر میرزا را در دربار اسلامبول به گروگان داشته باشد.

به دنبال آن، ینی چری‌ها، سر به شورش برداشتند و اسلام بول را غارت کردند. حتا مسجدها نیز از غارت ینی چری، در امان نماندند.^{۶۷}

شاه عباس با وجود آگاهی کامل از اوضاع داخلی امپراتوری عثمانی، صلاح در آن دید که پیش از آزادسازی سرزمین‌های ایرانی‌نشین که به اجبار و بر پایه‌ی قرارداد اسلام بول به آن حکومت واگذار شده بود، کشور را از سوی شرق، ایمن سازد. از این رو، متوجه خاوران شد و در سال ۹۷۶ خ (۱۵۹۷ م / ۱۰۰۶ هجری)، ازبکان را به سختی در هم کوبید و مشهد را آزاد کرد. پس از آن، برای نیرومندسازی جبهه‌ی مذهبی درون کشور، پیش از رسیدن به شهر، از اسب فرو آمد و پای پیاده، به زیارت امام هشتم شتافت:^{۶۸}

جبهه‌ی اخلاص بر آن خاک سود و به‌لوازم دعا و زیارت پرداخت ... و قریب یک ماه... توقف فرموده ... و هر صبح و شام ، به سعادت زیارت فائز گشته ، از غایت ارادت و حسن اعتقاد ، اکثر اوقات به نفس نفیس ، به خدمات خادمین و فراشی حرم محترم و سایر خدمات قیام و اقدام فرموده و بدان مفتخر و مباهی بودند .

شاه عباس ، نذر کرده بود که پس از سرو سامان دادن به کارهای کشور پیاده از اصفهان به مشهد برود . از این رو ، شاه روز ۱۹ آبان ۹۸۰ (۱۰ نوامبر ۱۹۰۶ / ۱۵ جمادی الاول ۱۰۱۰) از کاخ نقش جهان ، به راه افتاده و پس از ۲۸ روز راه پیمایی از راه تبس و ترشیز (کاشمر) ، به مشهد رسید :^{۶۹}

هیجان مردم از شنیدن خبر پیاده روی شاه به مشهد ، فوق‌العاده بود و همه جا صحبت از کرامات و معجزاتی بود که به علت این راه‌پیمایی ، به امام هشتم شیعیان نسبت داده می‌شد .

قرارداد دوم اسلامبول

سرانجام، شاه عباس با اصلاح‌های گسترده و همه جانبه‌ای که در امور کشوری و لشکری به عمل آورد، آمادگی لازم برای آزادسازی سرزمین‌های ایرانی را ایجاد کرد. از سوی دیگر، سرزمین عثمانی، به سختی دست‌خوش آشوب شده بود.

پس از مراد سوم، پسرش محمد سوم به جای پدر نشست (۱۶۰۳ - ۱۵۹۵ م / ۹۸۲ - ۹۷۴ خ). در سال‌های پایانی سلطنت او، جلالی‌ها در آسیای کوچک سر به شورش برداشتند. هم‌زمان «قره یارنجی» شورش کرد. آنان مزدورانی بودند که عثمانی‌ها آن‌ها را «علوفه‌چی» می‌نامیدند. اینان، همیشه در صف نخست نیروهای عثمانی قرار داشتند. در اثر شکست این مزدوران از ارتش امپراتوری آلمان (۱۵ اکتبر ۱۵۹۶ / ۱۲ آبان ۸۸۵)، سلطان عثمانی آن‌ها را به درون متصرفات آسیایی آن کشور کوچ داد. قره یارنجی از فرماندهان این سپاه، گروهی را به گرد خود جمع کرد و ایالت قرمان را متصرف شد. اما از ارتش عثمانی شکست خورد و کشته شد. با کشته شدن قره یارنجی، برادر او که حاکم بغداد بود، به خون‌خواهی او قیام کرد. سلطان عثمانی که از جنگ با وی نتیجه‌ای نگرفت، با دادن حکومت «بوسنی»، خود را از چنگ وی آزاد کرد. البته باید توجه داشت که رفتار ترکان عثمانی با ایرانیان شیعه، بسیار دشمنانه بود و این دشمنی تا بدان جا بود که کشتن شیعیان را ثواب می‌دانستند. در این راستا، شیخ الاسلام اسلامبول، فتوا داده بود:^{۷۰}

قتل یک شیعه، ثواب [قتل] ۷۰ عیسوی دارد.

با وجودی که بر پایه‌ی آیین اسلام، مسلمانان را نمی‌توان به بردگی کشید اما بر پایه‌ی فتوای روحانیان عثمانی:^{۷۱}

برده ساختن و فروختن شیعیان کافر مجاز بود.

سرانجام روز ۲۲ شهریور ۹۸۲ (۱۳ سپتامبر ۱۶۰۳ / ۷ ربیع الثانی ۱۰۱۲)، شاه عباس پای در راه نبردی نهاد که سال‌ها آن را پنهان و آشکار، تدارک دیده بود. در این روز، وی از اصفهان بیرون رفت و گفته بود که برای گردش و شکار، به مازندران می‌رود. در قزوین، اراده‌ی خود را به سرداران نمود و سپس با شتاب بسیار، خود را به آذربایجان رساند. عثمانی‌ها با دستپاچگی، تبریز را رها کرده و خود را به دژ ایروان انداختند. دژ ایروان روز ۱۹ خرداد ۹۸۳

(۸ ژوئن ۱۶۰۴ / ۱۰ محرم ۱۰۱۲)، آزاد شد. بدین‌سان شاه عباس توانست تا آغاز زمستان ۹۸۳ خ (۶۰۴ م)، بخش بزرگی از آذربایجان، ایالت‌های قره باغ و ارمنستان را، آزاد سازد.

با درگذشت محمد سوم، فرزند ۱۴ ساله اش به نام احمد اول به تخت سلطنت عثمانی نشاندۀ شد. باب عالی، سپاه بزرگی را به فرماندهی چغال اوغلی پاشا، آماده‌ی جنگ با ایران کرد. سپاه عثمانی پس از چند برخورد اولیه، روز ۵ آبان ماه ۹۸۴ (۶ نوامبر ۱۶۰۵) در تسوج به بدنه‌ی ارتش ایران برخورد کرد و به سختی در هم شکست و فراری شد.

شاه عباس، تا خرداد ماه ۹۸۵ (ژوئن ۱۶۰۶)، لرستان، کردستان، همه‌ی آذربایجان، قفقاز و ارمنستان و گرجستان خاوری را آزاد ساخت. با نزدیک شدن ارتش ایران، مردم شهرهای دربند و باکو، به پا خاستند و عثمانی‌ها را از شهرها راندند و محمدخان زیاد اوغلی قاجار نیز که به فرمان شاه عباس دست نگاه داشته بود، شهر گنجه را آزاد کرد و عثمانی‌ها را به سختی در هم کوبید.

بدین‌سان، بدون امضای پیمان صلح، ایران سرزمین‌های از دست رفته را آزاد کرد. سه سال بعد، در سال ۹۸۸ خ (۱۶۰۹ م)، سپاهی از عثمانی به فرماندهی مراد پاشا از راه چالدران، خوی و سلماس، تبریز را شهربند کرد و چون نتوانست کاری از پیش ببرد، درخواست آشتی کرد و به پشت مرزهای عثمانی پس نشست. پس از آن گفت و گوهای آشتی میان دو طرف به عمل آمد که به امضای پیمان صلح اسلام‌بول (دوم) منجر شد. بر پایه‌ی این پیمان، سرزمین‌های آزادشده، هم‌چنان در اختیار ایران ماند و دولت ایران پذیرفت که سالانه ۲۰۰ بار ابریشم به دولت عثمانی بدهد.

پیمان سراب

چند سال پس از آن (۹۹۵ خ / ۱۶۱۶ م) ، اغوز پاشا صدر اعظم عثمانی برای جبران شکست‌های این کشور ، نیروی بزرگی تجهیز کرد و از راه حلب ، ایروان را نشانه گرفت . با وجود شهربند دژ ایروان ، به دلیل سختی سرما و نداشتن خوراک ، دست از شهربند دژ ایروان برداشت و پس نشست .

سال بعد از این واقعه ، باب عالی دوباره در پی تجاوز به سرزمین‌های ایران بر آمد . از این رو ، خلیل پاشا به دستور سلطان احمد اول ، تدارک گسترده‌ای برای حمله به ایران به عمل آورد . شاه عباس ، قرچقای خان را که پس از در گذشت الله‌وردی خان ، به سپه‌سالاری ایران رسیده بود ، مامور سرکوب عثمانی‌ها کرد .

دو سپاه در پل شکسته (سراب) ، به هم رسیدند . با وجودی که نیروهای تازه نفسی به یاری ارتش عثمانی رسیده بود ، به سختی در هم شکسته شدند . در این فرآیند ، خلیل پاشا درخواست آشتی کرد . سر انجام پس از گفت و گوها ، قرارداد آشتی سراب ، روز ۲۵ شهریور ۹۹۷ (۱۶ دسامبر ۱۶۱۸) ، به امضا رسید . بر پایه‌ی این قرارداد ، شرایط قرارداد اسلام بول مورد تایید قرار گرفت و تنها قرار شد به جای ۲۰۰ بار ابریشم ، تنها ۱۰۰ بار ، تحویل عثمانی شود .

در سال ۱۰۰۲ خ (۱۶۲۳ م) ، دو نفر به نام‌های محمد قنبر و بکر سوباشی ، با هم حکومت بغداد را بر عهده داشتند . در اثر اختلاف میان آن‌ها ، بکر سوباشی ، محمد قنبر را کشت و خود به تنهایی حاکم بغداد شد . دولت عثمانی از این اقدام بر آشفت و احمد حافظ پاشا را ، به عنوان حاکم بغداد برگزید و او را با سپاه به سوی بغداد گسیل داشت . بکر سوباشی برای تثبیت موقعیت خود ، از شاه عباس یاری خواست . اما کار عثمانی‌ها میان خود به آشتی کشید و احمد حافظ پاشا ، بکر سوباشی را در حکمرانی بغداد ، پا بر جای کرد .

شاه عباس در ۲۴ دی ماه ۱۰۰۲ (۱۴ ژانویه ۱۶۲۴) ، به بغداد رسید و با توجه به وضع موجود ، با جنگ شهر را آزاد کرد و سپس سر تا سر میان‌رودان ، از آن جمله موصل ، بصره و شهرهای کربلا و نجف ، را نیز آزاد کرد .

به دنبال این شکست ، مصطفی اول ، برای بار دوم از سلطنت خلع شد و مراد چهارم ، به جای وی نشست . او نیز نیرویی به فرماندهی احمد حافظ پاشا که به صدارت عظمای عثمانی رسیده بود ، برای تصرف بغداد فرستاد . اما نیروهای احمد حافظ پاشا نیز ، شکست خوردند و میان‌رودان (دل ایران شهر) ، هم چنان ایرانی ماند .

به اندازه‌ی پیمان سرآب قرارداد زهاب (۱۴ محرم ۱۰۴۹ / ۲۸ اردیبهشت ۱۰۱۸ / ۱۸ مه ۱۶۳۹)

پس از درگذشت شاه عباس، نوه‌ی او سام میرزا، به نام شاه صفی به تخت نشست. او که عمری را در حرم سرا گذرانده بود، آمادگی لازم برای اداره‌ی امور کشور را نداشت. با مرگ شاه عباس، سلطان مراد چهارم (۱۶۴۰ - ۱۶۲۳ م / ۱۰۱۹ - ۱۰۰۲ خ) که تاریخ نگاران وی را فرجامین سلطان نیرومند عثمانی می‌دانند، پی گیر تجاوز به ایران شد. مراد چهارم که برای اشغال بغداد، دست به جنگ زده بود، به سختی از شاه عباس شکست خورده بود.

وی در بهار سال ۱۰۱۴ خ (۱۶۳۵ م)، از راه ارزروم، به ایروان یورش برد و آن جا را اشغال کرد. سه سال بعد (۱۰۱۷ خ / ۱۶۳۸ م)، دو باره ایران را مورد آفتد قرار داد. وی پس از اشغال دیار بکر و موصل، روز ۲۴ آبان ۱۰۱۷ (۱۵ نوامبر ۱۶۳۸)، بغداد را شهر بند کرد. پادگان ایرانی بغداد، با وجود کمی نفرات، چهل روز برابر ارتش پرشمار عثمانی ایستادگی کرد. از آن جا که نیرویی به یاری نرسید، ناچار روز ۳ دی ماه ۱۰۱۷ (۲۴ دسامبر ۱۶۳۸)، تسلیم شد. به شیوه‌ی جاری در عثمانی، مراد چهارم دستور قتل عام لشکریان و کشوریان را صادر کرد.^{۷۳}

به دنبال فرو افتادن بغداد، شاه صفی درخواست آشتی کرد. به دنبال گفت و گوهای نمایندگان دو کشور روز اول شوال ۱۰۴۹ (۵ بهمن ۱۰۱۸ / ۲۵ ژانویه ۱۶۴۰) در «زهاب» قرارداد صلحی نوشته شد که نسخه‌ی اصلی آن که به مهر و دستینه‌ی نمایندگان دو طرف رسیده بود، در دست نیست (پیوست شماره‌ی یک). سر آرنولد ویلسون معاون رئیس هیات نمایندگی انگلستان در کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴، می‌گوید:^{۷۴}

ظاهراً هیچ نسخه‌ای [نسخه‌ی اصلی] از آن، اکنون موجود نیست.

حسین پیرنیا (موتمن الملک) که برای نخستین بار، دست به گردآوری قراردادهای ایران با کشورهای دیگر زد، درباره‌ی قرارداد زهاب می‌نویسد:^{۷۴}

این عهدنامه را عثمانی‌ها ابراز کرده‌اند و چون نسخه‌ی مصدقه از آن در دست نداریم، از صحت و سقم آن نمی‌توانیم چیزی بگوییم.

از سوی دیگر در کتاب سال انگلستان درباره‌ی حقوق بین الملل، آمده است که از این قرارداد، ۵ متن گوناگون وجود دارد.^{۷۵}

به هر حال ، متن رسمی قرارداد ، در بایگانی دولتی کشورهای ایران و ترکیه وجود ندارد و آنچه که مورد استناد قرار گرفته ، متن غیررسمی است که عثمانی‌ها آن را ارائه کرده‌اند .

در قرارداد زهاب ، مرزهای دو کشور در قفقاز ، بر پایه‌ی قرارداد آماسیه تعیین شد و بغداد و بصره ، جزو متصرفات عثمانی قرار گرفت .

قرارداد زهاب ، برای اولین بار ، مناطق مرزی دو کشور را مشخص کرد و دو طرف موظف شدند که در امور داخلی یکدیگر ، دخالت نکنند . از آن جا که در این قرارداد ، برای نخستین بار ، کمابیش به مرزهای دو کشور اشاره رفته ، در قراردادهای بعدی به عنوان پایه‌ی گفت و گوها ، مورد توجه قرار گرفته است .

به دنبال این قرارداد ، نزدیک به یک صد سال ، آرامش میان دو کشور برقرار بود .

بخش سوم - دوران غلجاییان قرارداد اول آبان ۱۱۰۶ (۲۳ اکتبر ۱۷۲۷)

با نشستن سلطان حسین به تخت سلطنت (۱۱۰۱ - ۱۰۷۳ خورشیدی / ۱۷۲۲ - ۱۶۹۴ میلادی)، انحطاط دولت صفوی به اوج خود رسید. سلطان حسین، از سویی غرق در فساد و آلوده به همه‌ی شهوات بود و از سوی دیگر دچار نوعی خشکه مقدسی و تعصب کور مذهبی.^{۷۶} عدم لیاقت و فتنه انگیزی‌های مذهبی وی، سرانجام باعث شد که محمود غلجایی قصد تصرف اصفهان و نشستن بر تخت شاهنشاهی ایران را در سرپروراند و این کار را نیز انجام دهد. سلطان حسین در روز سی ام مهر ماه ۱۱۰۱ خورشیدی (۲۲ اکتبر ۱۷۲۲ میلادی) از شهر اصفهان که در محاصره‌ی نیروهای محمود غلجایی بود، خارج شد و به اردوگاه وی رفت و با دست خود، تاج پادشاهی را بر سر محمود نهاد. اما:^{۷۷}

تسلیم خوارگونه‌ی شاه سلطان حسین، موجب نگرید که مردم عادی شهرها نیز به او تاسی کنند و شهر خود را به مهاجمان ... تسلیم نمایند. مردم یزد، بندر عباس و کهگیلویه، شجاعانه از شهر خود دفاع نمودند و افغان [غلجایی] ها موفق نشدند که مردم آن شهرها را به تسلیم وادار سازند.

در این میان، پاره‌ای از روستاییان نیز با پایداری دلاورانه‌ی خود، نگذاشتند که روستایشان به اشغال غلجایی‌ها در آید. برای نمونه، باید از پایداری حماسی روستاییان «بن» اصفهان، نام برد. مردم این روستا، نه تنها در مدت ۷ ماه شهر بند اصفهان، تسلیم نشدند، حتی پس از سقوط اصفهان و دستیابی غلجایی‌ها به خزانه‌ی دولت صفوی، آن‌ها به ایستادگی ادامه دادند و سرانجام:^{۷۸}

سردار افغانی [غلجایی]، با روستاییان بن اصفهان، صلح شرافتمندانه‌ای منعقد کرد.

تهماسب میرزا که به نام شاه تهماسب دوم (۱۱۱۱ - ۱۱۰۱ خ / ۱۷۲۲ - ۱۷۲۳ م)، به جای شاه سلطان حسین نشسته بود، اسماعیل بیگ را برای جلب حمایت روس‌ها در نبرد علیه غلجایی‌ها به دربار پتر فرستاد. او نیز روز ۲۱ شهریور ماه ۱۱۰۲ (۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳)، پیمانی در سن پترزبورگ با روس‌ها بست که دارای یک مقدمه‌ی و پنج ماده بود.

در ماده‌ی نخست، پتر به شاه تهماسب دوم «قول می‌دهد» که با او «دوستی صمیمانه» داشته باشد و برای مقابله با غلجایی‌ها، به او «کمک فوری» کند تا آن‌ها «کاملاً سرکوب شوند». برای انجام این منظور، پتر «متعهد» شده بود که «سپاه قابل توجهی از نیروهای سوار و پیاده، به سوی ایران حرکت دهد». در برابر پادشاه ایران:^{۳۸}

شهرهای دربند و باکو با تمام توابع و بخش‌های آن، سراسر طول دریای خزر، ولایت گیلان، مازندران و استر آباد را برای همیشه به امپراتور روس و جانشین او واگذار می‌کند.

به دنبال فروپاشی حکومت صفویان، روس‌ها و عثمانی‌ها از آشفتگی اوضاع داخلی ایران بهره‌جسته و رو به سوی سرزمین‌های ایرانی نهادند. پتر، امپراتور روس که از نبردهای بیست ساله با شارل دوازدهم پادشاه سوئد پیروز بیرون آمده بود، متوجه شهرهای شمالی ایران شد. روس‌ها، میان سال‌های ۲۳ - ۱۷۲۲ میلادی (۱۰۰۲ - ۱۰۰۱ خورشیدی)، دربند و بادکوبه را اشغال کرده و سپاهییانی نیز برای تصرف بندر انزلی فرستادند. در همین اوان (۱۷۲۳ میلادی/ ۱۰۰۲ خورشیدی)، عثمانی‌ها با توجه به فتوحات آسان روس‌ها، به سرزمین ایرانیان تاختند و شهرهای ایروان و تفلیس را اشغال کردند. عثمانی‌ها که با مقاومت قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو نشدند، به فتوحات خود ادامه داده و با اشغال آذربایجان و کردستان، تا برابر دروازه‌های همدان و کرمانشاهان، پیش رفتند.

نزدیک بود بر سر تکه‌تکه کردن ایران، میان روس و عثمانی برخورد نظامی به وجود آید که با میانجی‌گری سفیر فرانسه در باب عالی، روز ۲۳ ژوئن ۱۷۲۴ (۲ تیر ماه ۱۱۰۳) قراردادی میان روس و عثمانی در شهر اسلامبول بسته شد. به موجب این قرارداد، دو دولت مزبور بخش‌های عمده‌ای از ایران را میان خود تقسیم کردند.

این قرارداد، دارای یک مقدمه، شش ماده و یک موخره می‌باشد. در مقدمه به روشنی آمده است که چون «محمود فرزند میرویس، حسین شاه ایران و فرزندان و خدمت‌گزارانش را زندانی کرده و از آن زمان، آشفتگی بر ایران حکم فرماست». از این رو، دو دولت روسیه و عثمانی، سپاهیان خود را برای تصرف مناطق ایرانی گسیل داشته‌اند.

سپس، با اشاره به قرارداد پتر - تهماسب دوم، دو دولت روسیه و عثمانی «بعد از جلسات بسیار [با] میانجی‌گری مارکی دو بو ناک [Marquis de Bonac] وزیر مختار پادشاه مقتدر دولت فرانسه در دربار عثمانی» این قرارداد را بستند.

بر پایه‌ی این قرارداد، ولایت شیروان میان روس و عثمانی تقسیم شد. شماخی نصیب عثمانی شد و دربند، به روس‌ها رسید. از سوی دیگر، عثمانی موافقت نمود، سرزمین‌هایی را که روسیه بر پایه‌ی پیمان سن پترزبورگ (پتر - تهماسب دوم) تصرف می‌نمود (ولایت باکو، گیلان، مازندران و استرآباد) به این کشور واگذار شود و روسیه نیز موافقت کرد که بقیه سرزمین‌های قفقاز، متعلق به عثمانی باشد. افزون بر آن، عثمانی‌ها اجازه پیدا کردند که همه‌ی مناطق باختری ایران، یعنی سرتاسر آذربایجان، کردستان تا شهرهای کرمانشاه و همدان را اشغال کنند.

هم چنین، دو دولت موافقت کردند، هر گاه شاه تهماسب دوم با مفاد این قرارداد موافقت نکند، او را از تخت به زیر کشند و کس دیگری را که با این عهدنامه موافق است، به پادشاهی ایران بردارند.^{۸۰}

ترکان عثمانی، بر خلاف قرارداد با روس‌ها، شهر قزوین را نیز اشغال کردند. در این میان، بر اثر پایداری دلیرانه‌ی مردم همدان، عثمانی‌ها به شیوه‌ی رایج خود، مردم شهر را قتل عام کردند. در تبریز، پایداری چنان استوار بود که عثمانی‌ها موافقت کردند که مردم شهر با جنگ‌افزار و همه‌ی افراد خانواده، بدون مزاحمت از شهر بیرون روند.

در همین اوان، محمود غلجایی به دست پسرعمویش «اشرف» به قتل رسید و اشرف ضمن فرستادن نماینده‌ای به دربار عثمانی، سلطان عثمانی را به عنوان خلیفه‌ی مسلمین به رسمیت شناخت. اما دولت عثمانی به این مساله راضی نشد و با توجه به درهم پاشیدگی ژرف اوضاع ایران، به پیش‌روی به داخل خاک ایران ادامه داد. اما ارتش عثمانی در نزدیکی‌های اصفهان به سختی از نیروهای اشرف شکست خورد و در نتیجه حاضر به گفتگوهای صلح شد. بر پایه‌ی این قرارداد:^{۸۱}

۱- اشرف غلجایی، سلطان احمد سوم سلطان عثمانی را به خلافت مسلمانان پذیرفت.

۲- سلطان عثمانی هم اشرف را به عنوان پادشاه ایران به رسمیت شناخت. اشرف، قبول کرد که تابع سلطان عثمانی باشد و در قلمرو خود خطبه به نام وی بخواند.

۳- اشرف، قرارداد ۲۳ ژوئن ۱۷۲۴ (میان روس و عثمانی) را تایید کرد و افزون بر آن موافقت نمود، خوزستان، زنجان، قزوین، سلطانیه و تهران را به دولت عثمانی واگذارد.

بخش چهارم - دوران افشاریان

ظهور « نادر »، همه‌ی محاسبه‌های دشمنان ایران را درهم ریخت. هم‌زمان با پیدایش نادر، عثمانی‌ها که سرزمین‌های غرب ایران را در اختیار داشتند، رفته‌رفته به مناطق مرکزی کشور نزدیک‌تر می‌شدند. روس‌ها نیز سرزمین‌های خاوری قفقاز (واقع در شرق دو رودخانه ارس و کورس) و استان گیلان را اشغال کرده بودند.

دولت روسیه خیلی زود درک کرد که با وجود مردی مانند « نادر » قادر به تداوم اشغال ایران نیست. بدین سان، روس‌ها مصلحت دیدند که با مسالمت سرزمین‌های ایرانی را تخلیه کنند. از این رو برپایه‌ی قرارداد رشت در ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ (اول بهمن ماه ۱۱۱۰) نیروهای خود را از گیلان و بخش‌هایی از آران و قفقاز بیرون بردند. سه سال بعد با اخطار نادر، روس‌ها نیروهای خود را از بقیه‌ی سرزمین‌های ایرانی در باکو و دربند بیرون کشیده و با اکراه و ترس در دهم مارس ۱۷۳۵ (نوزده اسفند ماه ۱۱۱۳ خورشیدی) زیر قرارداد «گنجه» را امضا کردند.

به دنبال امضا قرارداد رشت، نادر متوجه عثمانی شد. ارتش ایران نیروهای عثمانی را در نزدیکی بغداد به شدت در هم شکست و سپس در ۴ آبان ماه ۱۱۱۲ (۲۶ اکتبر ۱۷۳۳) نیروی اصلی دولت عثمانی را که به فرماندهی «توپال عثمان پاشا» صدراعظم پیشین این کشور، به یاری دیگر سپاهیان عثمانی آمده بود، درهم کوبید. در این نبرد، توپال عثمان پاشا، سر خود را نیز از دست داد.

آن‌گاه، نادر متوجه قفقاز شد و در نبردهای متعدد، نیروهای عثمانی را درهم شکست و بیش‌ترین بخش‌های این سرزمین را آزاد کرد. نادر به دنبال این پیروزی‌ها، برای آن که ضرب شست بیش‌تری به عثمانی‌ها نشان دهد، متوجه آناتولی شد. باب عالی از ترس سقوط آناتولی، در اکتبر ۱۷۳۵ میلادی (مهر ماه ۱۱۱۴) قلعه‌ی ایروان را تسلیم کرد. به دنبال آن، ارتش ایران تفلیس را نیز آزاد کرد. بدین سان، پس از سیزده سال که سرزمین قفقاز در اشغال روس‌ها و عثمانی‌ها بود، به دیگر سرزمین‌های ایرانی پیوست.

قرارداد کردن (صلح ۲۶ مهر ماه ۱۱۱۵):

نادر پس از به تخت نشستن، سفیری به دربار عثمانی فرستاد و پیشنهاد کرد که صلح مذهبی و نظامی میان دو کشور برقرار شود. سرانجام گفت‌وگوها میان سفیر ایران و صدراعظم عثمانی در ۲۶ مهر ماه ۱۱۱۵ (۱۷ اکتبر ۱۷۳۶)، به نتیجه رسید و پیمان صلح میان دو کشور امضا شد.

برپایه‌ی این قرارداد، دو طرف پذیرفتند که مرزها برپایه‌ی قرارداد «زهاب» (۲۷ اردیبهشت ۱۰۱۸ / ۱۷ مه ۱۶۳۹)، برقرار باشد. از سوی دیگر، در این قرارداد، به ویژه با پی‌گیری دولت ایران، کوشش به عمل آمد که از تنش مذهبی میان دو کشور کاسته شود. از این رو، مقرر شد:^{۸۲}

اهالی ایران از سب و لعن سنی مذهبان دست برداشته و دولت عثمانی، مذهب شیعه جعفری را به عنوان رکن پنجم مذاهب اسلامی، به رسمیت بشناسد.
در کعبه‌ی معظمه پیروان مذهب شیعه و رکن شافعی، شریک بوده و به آیین خود نماز گزارند.
هر ساله از طرف ایران امیرالحاج تعیین شود و دولت عثمانی، وی را مانند امیرالحاج مصر و شام، به رسمیت بشناسد.
پس از امضای عهدنامه، اسرای طرفین آزاد شوند.
دو دولت در پای‌تخت یکدیگر، سفیر مقیم داشته باشند.

با وجود قرارداد صلح، دولت عثمانی، دست از تجاوز به سرزمین‌های ایرانی برنداشت و حتا حاضر نشد که مفاد صلح مذهبی با ایران را به مورد اجرا گذارد.

صلح اسلامبول

چند سال بعد، در آغاز سال ۱۱۲۲ خورشیدی (۱۷۴۳ میلادی)، سلطان محمود عثمانی سفیری به دربار ایران فرستاد و اعلام داشت که نمی‌تواند آشتی میان مذهب تسنن و تشیع را بپذیرد. هم زمان، به فرمان سلطان عثمانی، پیشوایان مذهبی کشور مزبور، پیروان آیین تشیع را «کافر حربی» اعلام کردند.

به دنبال این اعلام، در دی ماه ۱۱۲۳ خورشیدی (ژانویه ۱۷۴۵)، ارتش عثمانی مرکب از یکصد هزار سوار و چهل هزار پیاده، همراه با توپخانه‌ی نیرومند به فرماندهی یکن محمدپاشا، برای نبرد با ایران متوجه قارص شد.

نادر در همان جایی که که ده سال پیش عبدالله پاشا کوپرولو را شکست داده بود، با ارتش عثمانی روبه‌رو شد. این نبرد که به نبرد «آریاچای» معروف است، روز ۱۶ مرداد ماه ۱۱۲۴ (هفتم اوت ۱۷۴۵) آغاز شد و چهار روز به درازا کشید. سرانجام، در بیستم مرداد ماه، ارتش عثمانی از هم پاشید.

در این نبرد، فرمانده ارتش عثمانی کشته شد و ایرانیان همه‌ی ذخایر نظامی و توپخانه‌ی این کشور را به غنیمت گرفتند. به دنبال وارد آوردن این شکست به عثمانی، ایرانیان توانستند بخش‌هایی دیگری از مناطق اشغالی را آزاد کنند.

به دنبال این پیروزی، عثمانی‌ها خواستار گفت‌وگوهای صلح شدند. دو طرف، روز ۱۳ شهریور ماه ۱۱۲۵ (۴ سپتامبر ۱۷۴۶) با امضای پیمان صلح اسلامبول، به این جنگ‌ها پایان دادند. (پیوست شماره ۲) در پیمان صلح اسلامبول، کمابیش همان مفاد صلح کردان، تکرار شد.

باید توجه داشت که با شکست‌هایی که نادر به عثمانی وارد کرد، توان تجاوز نظامی عثمانی به ایران را سلب کرد.^{۸۳}

پی‌نوشت‌های گفتار دوم

- ۱- از نامه‌ی شاه عباس به عبدالمومن خان ازبک (تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۴ - ص ۳۱۶)
- ۲- تاریخ روابط خارجی ایران - ص ۲۲
- ۳- بندر گوا، تا روزهای پایانی سال ۱۹۶۱ (اوایل دی ماه ۱۳۴۰) مستعمره‌ی پرتقال بود. در این سال، دولت هندوستان به سلطه‌ی پرتقالی‌ها بر این جزیره پایان داد.
- ۴- روز ۱۳ اردی‌بهشت ۱۰۰۱ (۲۳ آوریل ۱۶۲۲ / ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۰۳۱)، شاه عباس توانست به سلطه‌ی پرتقالی‌ها، بر جزیره‌ی هرمز پایان دهد.
- ۵- تاریخ روابط خارجی ایران - ص ۲۷
- ۶- خلاصه التواریخ - ج ۱ - صص ۲۱۶ - ۲۱۵
- ۷- تاریخ پچوی - ج ۱ - ص ۱۷۸
- ۸- خلاصه التواریخ - ج ۱ - ص ۲۲۸
- ۹- تاریخ پچوی - ج ۱ - ص ۱۷۳
- ۱۰- تاریخ پچوی - ص ۱۷۸ / مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان - صص ۷۱ - ۷۰
- ۱۱- همان - ص ۱۷۹ / همان - ص ۷۲
- ۱۲- همان - صص ۸۰ - ۱۷۹ / همان - ص ۷۲
- ۱۳- خلاصه التواریخ - ج ۱ - ص ۲۳۴
- ۱۴- همان - ص ۳۲۹
- ۱۵- همان - صص ۲۳۶ - ۲۳۵
- ۱۶- مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان - ص ۷۳
- ۱۷- خلاصه التواریخ - ج ۱ - ص ۳۲۰
- ۱۸- مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان - ص ۷۴
- ۱۹- تاریخ روابط خارجی ایران - ص ۳۱
- ۲۰- مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان - ص ۷۵ - ۷۴
- ۲۱- تواریخ آل عثمان - ص ۴۵۵ / مطالعاتی درباره تاریخ و ... آذربایجان - ص ۷۶
- ۲۲- تاریخ روابط خارجی ایران - ص ۳۲
- ۲۳- به دنبال قرارداد آماسیه، اسماعیل میرزا که کینه‌ی ویژه‌ای از عثمانی‌ها به دل داشت، بر خلاف قرارداد صلح، چندین بار مناطق مرزی عثمانی را مورد یورش قرار داد. از سوی دیگر، وی به نوعی تظاهر به پیروی از مذهب تسنن می‌کرد. از این رو، شاه تهماسب ناگزیر شد که وی را به بند بکشد. اسماعیل میرزا به دژ قهقهه فرستاده شد و ۲۰ سال در آن جا زندانی بود.
- دژ قهقهه در ناحیه یافت از توابع قرا داغ، بر فراز کوهی بلند قرار داشت. این دژ که از سنگ ساخته شده، تنها دارای یک راه باریک با شیب تند، به درازای نیم فرسنگ بود که چند نفر به راحتی می‌توانستند این راه را

بر مهاجمان ببندند . در دوران شاه تهماسب ، هنگام یورش ترکان به آذربایجان ، خزانه‌های پادشاهی را به این دژ می‌بردند . هم چنین ، به دلیل نفوذ ناپذیری این دژ ، زندانیان بسیار مهم را به این قلعه می‌فرستادند .

۲۴- تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۱ - ص ۱۵ (زیرنویس ۲)

۲۵- همان - ص ۲۱

۲۶- مثنوی فتوح العجم - جمالی بن حسن شوشتری - نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس / تاریخ زندگانی شاه عباس - ج ۱ - ص ۲۴ (زیرنویس ۴)

۲۷- تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۱ - ص ۲۶

۲۸- همان - ص ۲۹

۲۹- خلاصه التواریخ - ج ۲ - ص ۶۵۵

۳۰- گفته‌اند که اسماعیل دوم در دژ قهقهه ، با همسر یکی از ملازمان حبیب بیگ استاچ‌لو ، کوتوال دژ روابط عاشقانه برقرار کرده بود . شبی شوهر آن زن به حاکم شکایت برد که شاهزاده در خانه‌ی من و در کنار همسر من است . حبیب بیگ ، به درون خانه رفت و چنان مشت بر دهان اسماعیل میرزا کوبید که دو دندان جلوی او افتاد .

۳۱- خلاصه التواریخ - ج ۲ - ص ۶۵۸

۳۲- تاریخ زندگی شاه عباس اول - ج ۱ - ص بیج

۳۳- وی، لاهی سلطان مراد در کودکی و نوجوانی بود .

34- Kirzioglu , Fahrettin , Osmanlilarin Kafkas Elcrin Fathi . Servie matbassi , Ankara 1976 ,
S : 280- 281

۳۵- خلاصه التواریخ - ج ۲ - ص ۶۷۶

۳۶- همان - صص ۶۷۸ - ۶۷۷

۳۷- تاریخ روابط خارجی ایران ... - ص ۴۵

۳۸- همان

۳۹- کوتوک اوغلی - ص ۱۰۱ / مطالعاتی درباره ... آذربایجان ص ۸۷

۴۰- تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۱ - ص ۵۳

۴۱- همان - ص ۵۶

۴۲- خلاصه التواریخ - ج ۲ - ص ۶۹۵

۴۳- تاریخ روابط خارجی ایران ... - ص ۴۶

۴۴- خلاصه التواریخ - ج ۲ - ص ۷۱۷

۴۵- همان - ص ۷۱۹

۴۶- تاریخ دیپلماسی ایران - ص ۴۷

۴۷- تاریخ عالم آرای عباسی - ص ۲۲۴

۴۸- تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۱ - ص ۸۷

۴۹- تا دوران شاه عباس ، رودخانه‌ای که امروز به « آجی چای » (تلخ رود) ، معروف است و از میان شهر تبریز می‌گذرد ، شور آب نامیده می‌شد .

- ۵۰- مطالعاتی درباره تاریخ ... آذربایجان - ص ۹۱
- ۵۱- همان - ص ۹۱
- ۵۲- کوتوک اوغلی - ص ۱۵۶ / منجم باشی - ج ۳ - ص ۵۷۷ / مطالعاتی درباره ... آذربایجان - ص ۹۳
- ۵۳- مطالعاتی درباره ... آذربایجان - ص ۹۴
- ۵۴- عالم آرای عباسی - صص ۲۳۱ - ۲۳۰
- ۵۵- همان - ص ۲۳۱
- ۵۶- خلاصه التواریخ - ج ۲ - ص ۸۳۱
- ۵۷- تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۱ - ص ۱۰۵
- ۵۸- همان - ص ۱۱۲
- ۵۹- تاریخ روابط خارجی ایران ... - ص ۵۱
- ۶۰- تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۱ - ص ید
- ۶۱- همان - ص ۲
- ۶۲- همان - ص ۱۳۳
- ۶۳- همان - ص ۱۲۶
- ۶۴- همان - صص ۱۳۶ - ۱۳۵
- در سالی که شاه عباس با عثمانی‌ها از در آشتی در آمد ، محمد خان زیاد اوغلی قاجار و پاره‌ای از امیران قره‌باغ ، گنجه را محاصره کرده بودند تا آن شهر را از سلطه‌ی ترکان آزاد سازند . شاه عباس که از آن آگاه شد، برای آن که بهانه‌ای به دست ترکان داده نشود ، نامه‌ای به محمد خان نوشت و فرمان داد تا دست از محاصره گنجه بردارند . شاه عباس یادآور شد که امروز از روی ناچاری قره باغ را به ترکان وا می‌گذاریم . اما این ولایت را به خواست خدا ، باز روزی آسان پس خواهیم گرفت .
- ۶۵- هامر پورگ اشتال ، نویسنده تاریخ عثمانی می‌نویسد : ... مردم شهر برای تماشای شاهزاده حیدر میرزا و سفیران قزل‌باش ، بر کوچه‌ها و بازارهای اسلامبول گرد آمده بودند . به ویژه زنان ترک ، از هر طبقه ، خواه به قصد کنجکاو و تماشا و خواه برای ترتیب دادن دیدار عاشقانه با سربازان ایرانی ، از خانه‌ها بیرون آمده بودند . ۵۰۰ زن ، تمام شب را در گرمابه‌ای نزدیک مسجد بایزید به سر بردند و همین امر مایه‌ی بد گمانی شوهران گردید . چنان که گروهی ، زنان خود را از خانه بیرون کردند ... سفیران و شاه زاده را در سرای پرتو پادشاه جای دادند و هر روز ۱۰۰ گوسفند برای ایشان می‌کشتند ... (تاریخ زندگانی شاه عباس اول - ج ۱ - ص ۱۴۹)
- سال ۹۷۵ خ (۱۵۹۷ / م ۱۰۰۵ ق) حیدر میرزا به بیماری طاعون در اسلامبول درگذشت . مرگ شاهزاده ، باعث آسایش خاطر دربار ایران شد .
- ۶۶- ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - صص ۴۵ - ۴۴
- ۶۷- عالم آرای عباسی - ج ۲ - ص ۳۹۸
- ۶۸- عالم آرای عباسی - ج ۲ - ص ۳۹۸ / ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - ص ۴۶
- ۶۹- ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - ص ۴۶
- ۷۰- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم - ص ۵۱۱

۷۱- همان

72- The Rise and Fall of the Turkish Empire, / Lord Kindnoss, p. 311

73- Sir Arnold Wilson, Persia, p. 122 / ۵۲ ص ... ریشه‌های تاریخی اختلافات ...

۷۴- موتمن الملک - مجموعه‌ی معاهدات دولت ایران با دول خارج - ص ۱۹۲ - زیر نویس ۱. این مجموعه در سال ۱۲۸۷ خ / ۱۹۰۸ م چاپ و منتشر شده است.

75- Kaiyan H. Kaikobad, The Shatt Al - Anab River Boundry. A Lagal Reappraisal- In the British year Book of International Law, 1985, Oxford. / ۵۲ ص ... ریشه‌های تاریخی اختلافات ...

۷۶- شاه سلطان حسین، از چهره‌های ناخوش‌آیند تاریخ ایران است. وی در حالی که غرق در فساد و اسیر شهوات بود، به شدت تظاهر به دین‌داری می‌کرد. او مردی خشک مقدس و دارای تعصب کور و زیان‌بار مذهبی بود. وی نیز از زمره‌ی کسانی بود که به گفته‌ی فردوسی

زیان کسان از پی سود خویش

بجویند و، دین اندر آرند پیش

۷۷- ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - ص ۵۴ - ۵۳

۷۸- تاریخ ایران از دوران باستان تا ... - ص ۵۸۵

79- Treaty Of Alliance Between Russia and Pesnia, Signed at St. Petensbuag, 12 sept. 1723, panny, The Consulatet Treaty Series, Vol. 31, p. 427

80- Ibid, P P. 487 - 494

۸۱- تجاوز عراق، خیانت خودی - صص ۲۸-۳۷ ... (پی‌نوشت ۱۰)

۸۲- همان - ص ۳۷ (پی‌نوشت ۱۰)

۸۳- در جنگ جهانی اول، ارتش عثمانی به بهانه‌ی جنگ با روس‌ها و انگلیس‌ها، با حمایت امپراتوری آلمان وارد خاک ایران شد. حکومت عثمانی علی‌رغم اعلام بی‌طرفی از سوی دولت ایران، تا فروپاشی، بخش‌هایی از ایران را اشغال کرد.

گفتار سوم

قراردادهای مرزی ایران و عثمانی

در دوران قاجاریان

بخش یکم - عهد نامه‌ی ارز روم (۵ مرداد ۱۲۰۲ / ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳)

دژ سلیمانیه بر پایه‌ی عهدنامه‌ای که نادرشاه افشار در سال ۱۱۲۵ خ / ۱۷۴۶ م ، با دولت عثمانی بست ، در خاک ایران باقی ماند . دژ سلیمانیه را ابراهیم‌پاشا ، حاکم شهر زور در باختر آن شهر ساخت و گروهی از کردان ایل بابان را به آن جا کوچاند . حاکمان شهرهای سلیمانیه و « زور » ، با موافقت دربار تهران از سوی پاشای بغداد ، گماشته می‌شدند . البته ، گاهی بر سر گزینش حاکم سلیمانیه و شهر زور ، میان ماموران ایران در غرب و پاشای بغداد ، اختلاف نظرهایی ، پیش می‌آمد .

بعد از ابراهیم ، حکومت سلیمانیه و شهر زور به برادرش عبدالرحمن رسید . اما پاشای بغداد با این کار مخالفت کرد و در سال ۱۱۸۴ خ (۱۸۰۵ م) ، او را با نیروی نظامی از شهر زور راند . عبدالرحمن در سنج ، به امان‌الله‌خان اردلان والی کردستان شکایت برد . امان‌الله‌خان با اجازه‌ی فتح‌علی شاه ، بر آن شد تا دوباره عبدالرحمن را بر کرسی حکومت شهر زور ، بنشاند .

با وجودی که پاشای بغداد با فرستادن نماینده‌ای به حضور فتح‌علی شاه در چمن سلطانیه ، از در پوزش درآمد اما در عمل با سرپیچی از دستور شاه ، خالد پاشا را به حکمرانی شهر زور ، گماشت .

این کار ، بر شاه بسیار گران آمد و به دستور وی ، امان‌الله‌خان اردلان ، خالد پاشا را از آن جا راند و عبدالرحمن را در مقام خود پایدار ساخت . همین امر ، باعث رشته‌ی جنگ‌هایی میان دو کشور شد . این در حالی بود که ایران در جبهه‌ی قفقاز ، گرفتار روسیان بود .

فتح‌علی شاه که امکان یورش عثمانی را در نظر داشت ، پسر دوم خود محمدعلی میرزا دولتشاه را همراه با گروهی از سرداران کارآمد و ارتش کافی ، به باختران گسیل داشت . همچنین حکومت غرب ایران را از آذربایجان تا بصره ، به وی واگذارد . هنوز دولتشاه به مقر حکمرانی

خود در کرمانشاه نرسیده بود که علی‌پاشا حاکم بغداد با ۳۰ هزار سپاهی، تا شهر زهاب پیش آمده بود و برادرزاده‌ی خود سلیمان‌پاشا را با ۱۵ هزار سپاهی، مامور تصرف شهر زور کرده بود. عبدالرحمن حاکم ایرانی شهر زور که تاب برابری نداشت، دوباره به سنج روی آورد.

علی‌پاشا که با پایداری سختی روبه‌رو نشده بود، تا «پاتاق»، پیش راند و در کنار رود سیروان (از شاخه‌های گاماس آب)، فرود آمد. به دستور دولت‌شاه، نوروزخان میربار که از سوی عباس‌میرزا به کردستان گسیل شده بود، آقند به سپاه عثمانی را آغاز کرد.

وی نیروهای فتح‌پاشا سردار عثمانی را در زهاب به سختی در هم کوبید و بسیاری از آن‌ها را به بند کشید. فتح‌پاشا که با نیروهای اندکی از معرکه جان به در برده بود، خود را به حاکم بغداد رسانید.

علی‌پاشا، برای آن که موضع جنگی بهتری داشته باشد، نیروهای خود را از کنار رودخانه‌ی سیروان، به دشت مریوان برد. از سوی دیگر، فتح‌علی شاه برای این که بخت پیروزی نیروهای ایران را در نبرد با عثمانی افزایش داده باشد، سه تن از سران سپاه را به یاری دولت‌شاه فرستاد. سرانجام با تدارک دو طرف، نبرد سختی در دشت مریوان در گرفت که با پیروزی درخشان نیروهای ایران، پایان گرفت. در این نبرد، سه هزار تن از ترکان کشته شدند و زنده‌ها، راه فرار در پیش گرفتند. بسیاری اسیر شدند که در میان آنان، سلیمان‌پاشا نیز به چشم می‌خورد.

علی‌پاشا، پس از این شکست سخت، دوباره از در پوزش درآمد و شیخ جعفر لحساوی را برای بخشوده شدن گناهانش به تهران گسیل داشت. در تهران، شیخ لحساوی، زبان به پوزش خواهی از سوی پاشای بغداد گشود و درخواست کرد که شاه، سلیمان‌پاشا را ببخشد.

فتح‌علی شاه که در این هنگامه، خواستار ادامه‌ی نبرد با ترکان عثمانی نبود، سلیمان‌پاشا را بخشید و فرمان حکومت بین‌النهرین (میان رودان) به نام وی نویساند و عبدالرحمن‌پاشا را نیز به حکومت شهر زور، برگماشت. سپس فتح‌علی شاه، برای بار دوم میرزا صادق‌خان وقایع‌نگار را به سفارت دربار عثمانی، گسیل داشت.

سال بعد علی‌پاشا درگذشت و سلیمان‌پاشا که فرمان حکومت میان‌رودان را از فتح‌علی شاه داشت، به جای وی نشست. در همان سال، سلطان سلیم سوم (۱۱۸۶ - ۱۱۶۷ خ / ۱۸۰۷ - ۱۷۸۹ م)، درگذشت و سلطان مصطفی‌چهارم (۱۱۸۷ - ۱۱۸۶ خ / ۱۸۰۸ - ۱۸۰۷ م) به تخت سلطنت عثمانی نشست. وی با حکومت سلیمان‌پاشا بر بغداد موافقت کرد و فتح‌علی شاه نیز آقا‌شیخ ابراهیم، شیخ الاسلام خوی را برای شادباش سلطنت وی، روانه‌ی اسلام‌بول کرد.

در اردیبهشت ماه ۱۱۹۰ (مه ۱۸۱۱)، سلطان محمود سوم، عبدالوهاب پاشا را در راس هیأت بلندپایه‌ای، روانه‌ی تهران کرد. آن‌ها با میرزا شفیع صدر اعظم ایران، به گفت‌وگو پرداختند و در نتیجه قرار شد:^۱

حاکم شهر زور همیشه از طرف دربار ایران تعیین شود و ولایت بغداد نیز به شخصی که مسالمت جو و مورد اعتماد دولتی باشد تفویض گردد و حکام عثمانی در کربلا و نجف، از آزار زوار ایرانی خود داری کنند و هر دو دولت در ابراز دشمنی با روسیه پافشاری نمایند و هر یک از دو دولت که با روسیه عهدنامه‌ی صلح برقرار سازد، منافع طرف دیگر را نیز در آن عهد نامه منظور نماید.

اما هنوز امضای پیمان خشک نشده بود که در تیر ماه ۱۱۹۱ (ژوئن ۱۸۱۲)، عبدالله پاشا که بدون موافقت دربار ایران از سوی سلطان عثمانی به حکومت بغداد برگزیده شده بود، به شهر زور یورش برد و عبدالرحمن پاشا را از آن جا، راند.

حاکم بغداد، برای توجیه کار ناشایست خود، اسماعیل آقا حاکم اربیل را روانه دربار تهران کرد و عنوان کرد که چون وجود عبدالرحمن پاشا، همیشه مایه‌ی اختلاف میان دو دولت است، به منظور صلاح ایران و عثمانی، شایسته است که حکومت این شهر، به شخص دیگری واگذار شود.

از گستاخی حاکم بغداد، فتح‌علی شاه در خشم شد. اما خشم بیش‌تر وی، از آن جا بود که عثمانی‌ها بر اثر شکست در عملیات مشترک با ایران علیه روسیه، برخلاف پیمان میان دو کشور و بدون آگاهی دولت ایران و نیز نادیده گرفتن منافع ایران، پیمان صلح با روس‌ها بستند. از این‌رو، فتح‌علی شاه، به محمدعلی میرزا دولتشاه فرمان داد که با نیروی نظامی، عبدالرحمن پاشا را در حکومت شهر زور، پا بر جا دارد.

دولتشاه، نخست مهدی خان کلهر را به بغداد گسیل داشت تا عبدالله پاشا حاکم بغداد را بدون جنگ و درگیری، وادار به پذیرش خواسته‌ی فتح‌علی شاه، نماید. اما حاکم بغداد از سر غرور، فرستاده‌ی دولت‌شاه را نپذیرفت. از این‌رو، سپاهیان ایران، بغداد را نشانه گرفتند. نیروهای ایرانی، در سه ستون (قراپه، قزل رباط و زهاب)، به سوی بغداد به حرکت درآمدند. ایرانیان، سپاهیان ترک را در کردند، زهاب و حوالی اربیل در هم کوبیدند و در نتیجه، راه بغداد به روی آنان گشوده شد:^۲

عبدالله پاشا بار دیگر به خدعه متوسل شد... وی شیخ محمدجعفر نجفی از علمای شیعه ساکن نجف را به شفاعت نزد دولتشاه فرستاد و چنان وانمود کرد که از

اول با پیشنهاد شاهزاده موافق بوده است و جنگ بین دو ملت مسلمان، هرگز صلاح نیست.

ایرانیان که با توجه به مسایل قفقاز، جنگ با عثمانی را به صلاح نمی‌دانستند، با پوزش‌خواهی حاکم بغداد، نیروهای خود را از دور و بر بغداد، کنار کشیدند و به این وسیله، شهر از محاصره، رهایی یافت. بدین‌سان، به دنبال نشان دادن ضرب شست از سوی دولت‌شاه، چندی آرامش در این منطقه برقرار شد.

در این میان، عبدالله پاشا حاکم بغداد، به دست اسعد فرزند سلیمان پاشا کشته شد. اسعد پاشا در سال ۱۱۹۲ خ / ۱۸۱۳ م با حکم دربار ایران که از سوی نماینده‌ی فتح‌علی شاه که به بغداد گسیل شده بود، به حکومت این شهر منصوب شد.

هم زمان جلال‌الدین پاشا، به عنوان سفیر فوق العاده‌ی باب عالی به تهران آمد و بر سر حل اختلاف‌های مرزی با مقام‌های دربار ایران گفت و گو کرد. سرانجام، فتح‌علی شاه، میرزا رضا قزوینی را همراه با جلال‌الدین پاشا به اسلام‌بول فرستاد. در آن جا، ترکان همه‌ی پیشنهادهای ایرانیان درباره‌ی حکومت سلیمانیه و شهر زور و بغداد و مسایل مربوط به زایران ایرانی را پذیرفتند و سفیر ایران در میانه‌های آذرماه ۱۱۹۳ (آغاز دسامبر ۱۸۱۴) به تهران بازگشت.

آرامش در مرزهای باختری، کوتاه مدت بود. در سال ۱۱۹۹ خ (۱۸۲۰ م / ۱۲۳۶ م) دوباره حاکمان ترک در غرب ایران، دست به تحریک زدند. در آغاز آذر ۱۱۹۹ (نوامبر ۱۸۲۰ / صفر ۱۲۳۶) به تحریک و تطمیع سلیمان پاشا والی بایزید و موش (شیز)، گروهی از ایل حیدران‌لو در صدد کوچ از خاک ایران برآمدند و عده‌ای از ایل سیبکی را نیز با خود همراه کردند. مرزداران ایران، در پی جلوگیری از این کار برآمدند. اما سرفرمانده سپاهیان ترک در ارمنستان که محل فرماندهیش در شهر وان قرار داشت، در این کار مداخله کرد. از سوی دیگر، صادق بیگ فرزند سلیمان پاشا که در عثمانی مورد اذیت و آزار بود، به عباس میرزا ولی عهد، پناهنده شد. والی ارزروم، خواهان تسلیم وی از عباس میرزا شد. عباس میرزا، برای حفظ آرامش، صادق بیگ، و همراهانش را به عثمانی‌ها سپرد. اما حافظ پاشا حاکم ارزروم، برخلاف قولی که به ولی‌عهد داده بود، صادق بیگ و همه‌ی همراهانش را به قتل آورد.

این واقعه، بر ایرانیان بسیار گران آمد. از این‌رو، در مرداد ماه ۱۲۰۰ (اوت ۱۸۲۱) ذیقعه ۱۲۳۶، فرمان گوش‌مال عثمانی‌ها صادر شد و نیروهای زیر فرمان ولی‌عهد و محمدعلی میرزا دولت‌شاه، پیش‌روی را آغاز کردند.

سپاه آذربایجان که زیر فرماندهی عباس میرزا قرار داشت، از راه خوی و ماکو، رو به سوی بایزید و ارزروم آورد. در نخستین برخورد دو سپاه، ترکان به سختی در هم شکسته شدند و به دژ توپراق، پناه بردند. حسن خان قاجار دژ را محاصره کرد و با وارد آوردن تلفات سنگین بر ترکان، دژ را بر روی سربازان ایرانی گشود.

عباس میرزا که فرماندهی ستون اصلی را به عهده داشت، با شتاب راهی بایزید شد و در آق‌سرای، نیروهای بهلول پاشا حاکم آن دیار را به سختی در هم کوبید و پیروزمندانه پس از سال‌ها، نیروهای ایران، پای به درون شهر بایزید گذاردند. در آن جا، قائم‌مقام فراهانی، به نام فتح‌علی شاه، خطبه خواند.

نیروهای زیر فرمان عباس میرزا، پس از پاکسازی منطقه از سپاهیان ترک و برقرار ساختن پادگان‌های نظامی در دژهای آزادشده، برای آفند دوباره، در دشت ملازگرد، آرایش جنگی گرفتند.

در نخستین مرحله‌ی نبرد، منطقه‌ی راهبردی ارزروم از سوی ارتش ولی‌عهد، آزاد شد و غنایم بسیار، از جمله ۱۶ عراده توپ، به دست ایرانیان افتاد.

در مرحله دوم نبرد، دژ ملازگرد، آزاد شد و قلعه‌ی موش (شیز) نیز به دست ایرانیان افتاد و سپس دژهای بایزید، آبش گرد، پادین، بدلیس، اخلاط و... که مواضع مستحکم ترکان در ارمنستان بود، آزاد شدند و در این میان، افزون بر ۴۸ عراده توپ، غنایم بسیاری از آن ایرانیان شد. باب عالی با تحمل این شکست‌ها، با برکنار کردن والی ارزروم، از در پوزش‌خواهی از شاه و عباس میرزا برآمد.

از سوی دیگر، سپاهیان دولت‌شاه، در مهر ۱۲۰۰ (اکتبر ۱۸۲۱)، ترکان را به شدت در هم کوبیدند و عثمانی‌ها، فرارگونه تا کرکوک عقب نشستند. دولت‌شاه، سلیمانیه را آزاد کرد و از راه سامره، بغداد را نشانه گرفت. داود پاشا حاکم بغداد از در پوزش‌خواهی بر آمد و یکی از علمای شیعه را برای شفاعت نزد دولت‌شاه فرستاد. اما دولت‌شاه در همان زمان بیمار شد و روز ۲۶ صفر ۱۲۳۷ (اول آذر ۱۲۰۰ / ۲۲ نوامبر ۱۸۲۱) در شهر تیسفون (مداین) در کنار تاق کسرا، درگذشت.

در همان سال، باب عالی برای اشغال دوباره‌ی ارمنستان، سپاهی نیرومند را به فرماندهی محمد امین رثوف پاشا، راهی جنگ با ایرانیان کرد. سپاه عثمانی بیش از ۷۰ هزار نفر بود.

حسن خان قزوینی، یک دسته از جلوداران سپاه ترکان را به اسارت گرفت و آن‌ها را نزد ولی‌عهد، به خوی فرستاد. با آگاه شدن از بزرگی سپاه عثمانی، عباس میرزا در خرداد ۱۲۰۱ (ژوئن ۱۸۲۲)، با شتاب به سوی دژ توپراق روان شد. در این دژ، تنها ۱۲۰ سرباز ایرانی وجود

داشت که به محاصره ترکان درآمده بودند. عباس میرزا که تنها ۴ هزار تن از زبدگان سپاه را به همراه داشت، به یاری محاصره‌شدگان، برخاست. وی چندان برابر سپاه پر شمار ترکان پایداری کرد تا بدنه‌ی اصلی سپاه ایران، به میدان نبرد رسید. جنگ بسیار سخت و خونین بود، به گونه‌ای که:^۲

کار از توپ و تفنگ، به شمشیر و خنجر کشید. در آن جنگ، سربازان ایران نهایت جلادت و شجاعت را بروز دادند و سرانجام، بعد از یک شبانه روز جنگ، سپاه ترک از کار باز ماند.

جلال‌الدین چوپان‌اوغلی که فرماندهی میدان را داشت، از معرکه گریخت و دیگر فرماندهان نیز، راه فرار در پیش گرفتند. در این نبرد، اردوگاه ارتش عثمانی، همراه با توپ‌خانه و مهمات به دست ایرانیان افتاد. از سپاه عظیم ترک، تنها ۲۰ هزار تن خود را به ارزروم رساندند. (آبان ۱۲۰۱ / نوامبر ۱۸۲۲)

هنگامی که خبر پیروزی‌های ولی‌عهد به دربار رسید، فتح‌علی شاه سپاه تازه نفسی را برای پی‌گیری گشودن بغداد که بر اثر درگذشت دولت‌شاه، به انجام نرسیده بود، روانه‌ی میان‌رودان کرد.

سپاهیان ایران، در چند ستون راهی میان‌رودان شدند. شاه نیز به قصد زیارت عتبات، پس از آزادسازی بغداد، تا نهاوند پیش تاخت. اما بار نخست، بیماری سل، دولت‌شاه را از پای در آورد و مانع آزادسازی بغداد شد و این بار، همه‌گیر شدن بیماری وبا.

هنگام ورود سپاهیان ایران به میان‌رودان، بیماری وبا در آن خطه، همه‌گیر شده بود. وبا، بسیاری از سپاهیان ایران را از پای در آورد. البته در همین موقع آگاهی رسید که محمد امین سردار عثمانی در خواست آشتی کرده و پذیرفته است که در بهار آینده، نمایندگانی برای گفت‌وگوهای صلح به تهران گسیل دارد. از این رو، فتح‌علی شاه نیز به تهران باز گشت و هم‌چنان، بغداد و میان‌رودان (دل ایران‌شهر)، در اشغال عثمانی باقی ماند.

سرانجام، گفت‌وگوهای آشتی در تهران و ارزروم در آبان ماه ۱۲۰۱ (اکتبر - نوامبر ۱۸۲۲) آغاز شد. دولت ایران که نگران جنگ دوباره با روس‌ها بود، از همه‌ی دست‌آوردهای نبرد با عثمانی که هزینه‌های زیادی را در برداشت، چشم‌پوشی کرد. چیزی که موجب شگفتی تاریخ‌نگاران است و هیچ کدام نتوانسته‌اند، دلیل واقعی این مساله را دریابند، این است که چرا ایران به راحتی، برای مثال در برابر «خوش رفتاری با زیران»، ارمنستان و بسیاری از دژها و منطقه‌های راهبردی در غرب را به ترکان واگذارد. یک تن از تاریخ‌نگاران بر این باور است که:^۳

شاید برای خاتمه دادن به جنگ‌ها و زد و خوردهایی که تمام دوره سلطنت او [فتح‌علی شاه] را اشغال کرده بود، با پیشنهادهای سلطان عثمانی موافقت کرد.

شاید این نظریه، بخشی از واقعیت باشد؛ اما همه‌ی آن را در بر نمی‌گیرد.

عهدنامه‌ی ارزروم، دارای یک مقدمه و ۷ ماده و یک خاتمه است که از سوی میرزا تقی‌خان فراهانی و محمد امین پاشا (نمایندگان ایران و عثمانی) در ارزروم امضا گردید و برای امضای نهایی سلطان عثمانی به اسلامبول و سپس به تهران، فرستاده شد. سلطان عثمانی پس از امضای قرارداد در امرداد ۱۲۰۲ (اوت ۱۸۲۳)، آن را وسیله‌ی سفیری به تهران فرستاد.

فتح‌علی شاه در حضور سفیر عثمانی، پاره‌ای از مواد را تغییر داد و در آبان ۱۲۰۲ (نوامبر ۱۸۲۳) نسخه‌های آن را که به فارسی و ترکی نوشته شده بود، دستینه کرد. در مقدمه‌ی این قرارداد، دو طرف تأکید می‌ورزند که اقدامی بر خلاف «دوستی و یگانگی کامل» به عمل نیاورند و آن بخش از^۵:

اراضی داخل مرزهای امپراتوری [عثمانی] که در جریان جنگ و یا قبل از شروع مخاصمت، به تصرف ایران درآمده است، از جمله قلاع، نواحی، اراضی، شهرها و دهات، به وضع فعلی خود خواهد بود و در انقضای مدت ۶۰ روز از تاریخ امضای این قرارداد، به دولت عثمانی تحویل خواهد شد.

بخش دوم - معاهده‌ی دوم ارزروم

گرفتاری دولت ایران در جنگ با روس، مانع از توجه لازم به مسایل شرق کشور گردیده بود. از این رو، امیر هرات با بهره‌گیری از این موقعیت، برای نخستین بار در سال‌های ۱۱۸۴ خورشیدی (۱۸۰۵ میلادی) یعنی در دوران نبردهای ایران و روس و سپس، در سال ۱۱۹۶ خورشیدی (۱۸۱۷ میلادی) از پرداخت خراج سالانه به خزانه‌ی دولت مرکزی خودداری کرد. فتح‌علی شاه، هر بار توانست وسیله‌ی سپاه خراسان، فتنه را بخواباند. هر دو بار، امیر هرات پذیرفت که خطبه به نام شاهنشاه ایران بخواند و سکه به نام وی بزند و هم‌چنان، خراج سالانه را بپردازد.

در سال ۱۱۹۷ خورشیدی (۱۸۱۸ میلادی)، محمودخان که از سوی برادرش در کابل زندانی بود، با حمایت انگلیس‌ها از زندان گریخت و علم جدایی‌خواهی در افغانستان^۶ را برافراشت. وی پس از تسلط بر کابل، سپاهیان به هرات فرستاد و امیر هرات را دستگیر و به کابل برد. محمودخان با پشت‌گرمی و حمایت دولت انگلستان، خان خیوه را اغوا نمود تا به یاری یکدیگر، به خراسان حمله‌ور شوند. به فرمان فتح‌علی شاه، والی خراسان عازم هرات شده و خود نیز در راس سپاهی عازم آن خطه گردید. محمودخان، با دیدن عزم راسخ حکومت مرکزی از در تسلیم درآمد و فتنه خاموش شد.

عوامل انگلیس، پس از شکست دولت ایران و پذیرش عهدنامه‌ی ترکمان‌چای، به تحریکات خود میان عشایر افغان^۷ افزودند. در این راستا، آنان^۸:

در میان قبایل افغان شروع به تبلیغ علیه ایران کرده و ماجرای جنگ‌های قفقاز و شکست دولت ایران را در میان آنان شایع نمودند، تا به آن‌ها ثابت کنند که با حمایت انگلستان قادر خواهند بود در مقابل دولت مرکزی مقاومت ورزند ...

با پایان گرفتن دوره‌ی جنگ‌های ایران و روس، دولت ایران متوجه شورش ایالت‌های شرقی شد. از این رو، در سال ۱۲۱۰ خورشیدی (۱۸۳۱ میلادی) فتح‌علی شاه، سپاهی را به فرماندهی عباس میرزا، مامور اعاده‌ی نظم در آن سامان کرد. عباس میرزا توانست عرض دو سال، ایالت‌های خراسان، سیستان و بلوچستان را آرام سازد. سپس، به امیر هرات اخطار کرد تا در مورد بدهی‌های عقب افتاده، اقدام سریع به عمل آورد. اما وی که از پشتیبانی انگلستان بهره‌مند بود، از این کار خودداری کرد.

سرانجام در شهریور ماه ۱۲۱۲ خورشیدی (سپتامبر ۱۸۳۳ میلادی)، سپاهی به فرماندهی محمد میرزا (پسر عباس میرزا)، به هرات فرستاده شد. وی نیروهای امیر هرات را در هم شکست و شهر هرات را محاصره کرد. اما عباس میرزا در بیست و سوم مهر ماه ۱۲۱۲ (۱۵ اکتبر ۱۸۳۳) ناگهان درگذشت. از این رو، محمد میرزا که ناچار بود به تهران برود، با امیر هرات صلح کرد و به تهران بازگشت.

بر پایه‌ی پیمان مزبور، امیر هرات متعهد گردید که خراج مقرر را ارسال دارد و سکه به نام شاهنشاه ایران زده و خطبه به نام وی بخواند. در ضمن کامران میرزا امیر هرات، متعهد شد که استحکامات غوریان را خراب کند. به دنبال این پیمان، به محاصره‌ی هرات پایان داده شد. کمابیش یک سال پس از آن، یعنی در اول آبان ماه ۱۲۱۴ (۲۳ اکتبر ۱۸۳۴)، فتح‌علی شاه نیز درگذشت.

با جلوس محمدشاه به تخت سلطنت، برای چندمین بار به تحریک انگلستان، کامران میرزا امیر هرات از پرداخت خراج سالانه خودداری کرد. در این میان، وی نه تنها استحکامات غوریان را خراب نکرده بود، بلکه به سیستان نیز یورش برد.

از این رو، محمدشاه دستور بسیج سپاه برای دفع فتنه‌ی کامران میرزا را صادر کرد. انگلیس‌ها برای ناکام کردن دولت مرکزی، در آغاز کوشش کردند که دوست محمد خان بارکزی، امیر کابل و کهن‌دل خان امیر قندهار را به یاری کامران میرزا برانگیزند که موفق نشدند. سپس در پی ایجاد اغتشاش در مرزهای شرقی ایران برآمدند که آن هم بی‌نتیجه ماند.

از سوی دیگر، دولت بریتانیا، برای این که ایرانیان را از پرداختن به مسایل شرق کشور (مساله‌ی هرات)، بازدارد، حاکمان مرزی عثمانی را با پرداخت رشوه و دادن جنگ‌افزار و ... به تجاوز به ایران برانگیخت. از این رو، در سال ۱۲۱۳ خورشیدی (۱۸۳۴ م / ۱۲۵۰ م)، اموال بازرگانان ایرانی در خاک عثمانی مورد غارت قرار گرفت. سال بعد به تحریک حاکمان محلی، پاره‌ای از ایل‌های کرد ساکن عثمانی، منطقه قطور، شهر خوی و روستاهای اطراف آن را غارت کردند و گروهی از مردمان را به قتل رساندند.

در این راستا، وزیر مختار انگلیس در تهران، روز ۲۶ آوریل ۱۸۳۶ (۶ اردیبهشت ۱۲۱۵) به وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا نوشت:^۹

آرام بودن مرزهای جنوبی و غربی ایران، مایه‌ی دل‌آسایی و آزادی شاه و تقویت اوست که به هر طرف برود، و با خاطر جمعی عمل نماید.

در همین سال و در حالی که ارتش ایران، هرات را شهر بند کرده بود، علی‌رضا پاشا حاکم بغداد، با پول، جنگ‌افزار و پشتیبانی سیاسی بریتانیا، به خرم‌شهر یورش آورد و به شیوه‌ی ترکان عثمانی، شهر را به باد غارت داد و بسیاری از مردم را کشت. وی حتا تعدادی از زنان و دختران شهر و عشیره‌ی بنی‌کعب را که ایستادگی جانانه‌ای برابر عثمانی‌ها از خود نشان داده بودند، به اسارت برد.

در این باره، دولت ایران به شدت به دولت عثمانی اعتراض کرد و خواستار آن شد که دولت عثمانی ضمن پوزش خواهی، خسارت‌های وارده به خرم‌شهر را که بالغ بر ۵ کرو (۲/۵ میلیون) تومان برآورد شده بود، جبران کند.

از این رو محمدمشاه، میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفیر پیشین ایران دربار عثمانی را همراه حسین خان آجودان باشی که مامور دربارهای انگلستان، فرانسه و اتریش بود، به اسلام‌بول فرستاد.^{۱۰}

این دو، به حضور سلطان عثمانی رسیدند و پیام محمدمشاه را ابلاغ کردند. سپس سفیر ایران با صدراعظم و وزیر خارجه‌ی عثمانی دیدار کرد. وی از آنان خواست:^{۱۱}

تا خسارت وارده بر خرم‌شهر و مردم آن شهر را جبران کنند و پاشای بغداد را به کیفر اعمال خودسرانه‌ی خویش برسانند.

سفیر ایران در ضمن به صدراعظم و وزیر امور خارجه‌ی عثمانی گوش‌زد کرد که در غیر این صورت:^{۱۲}

دولت ایران این کینه را باز خواهد خواست و زیان محمره را باز خواهد گرفت.

اما دولت عثمانی به پشت‌گرمی دولت بریتانیا، اعلام کرد:^{۱۳}

بندر محمره [خرم‌شهر]، از توابع بصره و بغداد ملک ماست و رعیت خود را تنبیهی کرده‌ایم. اگر ثابت کردید که محمره [خرم‌شهر] از آن ایران است، آن‌گاه از ترضیه، گفت‌وگو کنید.

پاسخ گستاخانه‌ی دولت عثمانی، بر خشم دولت ایران افزود.

هم زمان ، سلطان عثمانی در سال ۱۲۲۰ خ (۱۸۴۱ م) ، محمود پاشا والی سلیمانیه را بدون نظر دولت ایران از کار برکنار کرد و احمد پاشا را به جای وی نشانده . محمود پاشا به دربار تهران پناهنده شد .

محمدشاه ، برقراری دوباره محمود پاشا را خواستار شد . اما سلطان عثمانی به این کار تن در نداد و برای این که شاه را بیش تر خشمگین نکند ، احمد پاشا را از حکومت سلیمانیه برکنار کرد . اما محمدشاه ، از این کار خشنود نشد و به فرمان او ، والی کردستان در پی حمله ی نظامی به سلیمانیه برآمد .

از سوی دیگر ، محمدشاه ، قنبرعلی خان مافی را به بغداد فرستاد و به علی رضا پاشا ، یادآور شد که هر گاه از جبران زیان وارده به شهر و مردم خرم شهر خودداری کند ، با نیروی نظامی او را به جبران زیان ها ، وادار خواهد کرد .

هم زمان ، ارتش عثمانی به سختی از ابراهیم پاشا پسر محمدعلی پاشا فرمانروای مصر شکست خورد و در این نبرد ، بخشی از ناوگان جنگی ترکان به دست محمدعلی پاشا افتاد .

با رسیدن این خبر به اسلامبول ، مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول ، به بهانه ی این که شاه وی را احضار کرده است ، راهی تهران شد تا دربار ایران را از اوضاع نابسامان عثمانی ، آگاه کند . عثمانی ها از حرکت مشیرالدوله دستپاچه شدند و در صدد آن برآمدند ، تا از روی دادن جنگ دیگری با ایران ، جلوگیری کنند .

اما اوج این دشمنی های عثمانی ، قتل عام مردم کربلا از سوی نجیب پاشا والی بغداد بود . وی با بهانه ی این که مردم کربلا و دیگر شهرهای مقدس میان رودان ، از وی شنوایی ندارند و هر کس که از حکم او سرپیچی می کند به این شهرها پناه می برد ، لشکر به کربلا فرستاد و به شیوه ی درازمدت حکومت عثمانی ، مردم آن جا را قتل عام کرد . در این قتل عام ، نزدیک به ۹ هزار تن از مردم بی گناه شهر که همگی شیعه و بیش تر آنان از اتباع ایران بودند ، به قتل آمدند .^{۱۴}

محمدشاه برابر ترکتازی های عثمانی که در چند سال پیش در جبهه های نبرد ، به سختی از ایران شکست خورده بود ، دستور بسیج برای گوش مال دوباره ی عثمانی را صادر کرد .

انگلیس ها نیک می دانستند ، در صورت درگرفتن جنگ دیگری میان ایران و عثمانی ، ایرانیان این بار موفق به آزادسازی بغداد و شهرهای مقدس ، خواهند شد و یک پیروزی ارزشمند نظامی پس از ناکامی در مساله ی هرات ، می تواند باعث تقویت روحیه ی ایرانیان و در این راستا ، پرداختن دوباره ی آنان به مسایل شرق کشور گردد .

از این رو، انگلیس‌ها به یاری عثمانی برخاستند و به عنوان میانجی وارد شدند و روس‌ها هم، برای این که از قافله عقب نمانند، خود را به میان معرکه انداختند. بدین سان، سرانجام با میانجی‌گری انگلیس‌ها و روس‌ها، گفت و گوهای تازه‌ای میان ایران و عثمانی در شهر ارزروم، انجام شد. نمایندگان روس و انگلیس:^{۱۵}

به ظاهر به عنوان میانجی و بدون آن که در مذاکرات دوجانبه‌ی ایران و عثمانی دارای حق رای و یا داوری باشند و یا اصولاً عنوان نمایندگی در کمیسیون مزبور را داشته باشند، تنها به عنوان میانجی شرکت نمودند.

اما از همان آغاز، به ویژه نماینده بریتانیا با جانب‌داری از دولت عثمانی و هواخواهی جسته و گریخته‌ی نماینده روسیه از ایران که قوت و دوامی نداشت، نمایندگان مزبور، اقدام به دخالت‌های ناروا کردند.

این گفت‌وگوها، به مدت ۴ سال به درازا کشید. در این مدت، هژده جلسه بر پا شد. نخستین جلسه‌ی آن، روز ۲۶ فروردین ۱۲۲۲ (۱۵ مه ۱۸۴۳) و جلسه‌ی پایانی که به امضای قرار داد دوم ارزروم انجامید، روز ۱۰ خرداد ماه ۱۲۲۶ (۳۱ مه ۱۸۴۷)، تشکیل گردید. نماینده‌ی ایران در گفت‌وگوها ارزروم، میرزا جعفرخان مشیرالدوله، ملقب به «مهندس باشی» بود. وی در راه ماموریت در تبریز به سختی بیمار شد:^{۱۶}

محل مجلس اربعه [ایران، عثمانی، روس و انگلیس] بلده ارزنه‌الروم و فدوی از طرف دولت علیه با اختیار تام مامور آن مرز و بوم گردید. اتفاقاً در تبریز به شدت تمام ناخوش و چند ماه بستری شد.

میرزا آقاسی صدراعظم ایران برای آن که گفت‌وگوها هر چه زودتر آغاز گردد، میرزا تقی‌خان فراهانی را که در آن زمان وزیر نظام آذربایجان بود، به جای وی برگزید.^{۱۷} با آغاز گفت‌وگوها، نماینده‌ی انگلیس، کوشش بسیار به کار برد که خرم‌شهر را در قلمرو عثمانی قرار دهد. در برابر، ایران سندی را ارائه کرد که پس از یورش علی‌رضا پاشا به خرم‌شهر و اعتراض شدید دولت ایران، سلطان عثمانی در فرمانی در این زمینه به حاکم بغداد نوشته بود که خرم‌شهر متعلق به ایران است:^{۱۸}

از توابع ایالت فارس است... فوراً محمره [خرم‌شهر] را به آن دولت [ایران] بازگردانید و سند استرداد آن را خدمت وزرای ما تقدیم دارید.

سرانجام، با دخالت‌های ناروا و آشکار انگلیس‌ها در حمایت از عثمانی و نقش نامشخص نماینده‌ی روس، معاهده دوم ارزروم که در ۹ ماده تنظیم گردیده بود، روز ۱۰ خرداد ۱۲۲۶ (۳۱ مه ۱۸۴۷) به امضای نمایندگان ایران و عثمانی رسید و قرار بر این شد که نماینده‌ی ایران، نسخه‌ی قرارداد را به امضای محمدرشاه و نماینده‌ی عثمانی، آن را به امضای سلطان عبدالمجید اول برساند. (پیوست شماره پنج)

بر پایه‌ی ماده‌ی ۱ قرارداد، دو طرف از کلیه دعاوی مالی علیه یک‌دیگر، صرف‌نظر کردند، به شرط آن که مدلول ماده ۴، به گونه‌ی دقیق اجرا و رعایت گردد. ماده‌ی دو، خطوط مرزی دو طرف را تعیین می‌کند. بر پایه‌ی این ماده:

دولت ایران کلیه‌ی اراضی جلگه‌ای، یعنی اراضی واقع در قسمت غربی ولایت زهاب را به دولت عثمانی واگذار می‌کند و دولت عثمانی متعهد می‌شود که قسمت شرقی ولایت مذکور، یعنی تمام مناطق کوهستانی و من جمله دره‌ی کرند را به دولت ایران، واگذار کند.

بر پایه‌ی همین ماده، دولت ایران از همه‌ی ادعاهای خود «در مورد شهر و ولایت سلیمانیه چشم می‌پوشید» و در برابر دولت عثمانی:

رسمًا متعهد می‌شود، شهر و بندر محمره [خرم شهر]، جزیره خضر [آبادان]، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط‌العرب [اروندرو]، یعنی ساحل چپ آن در تصرف عشایری است که متعلق به ایران شناخته شده‌اند، تحت حاکمیت مطلق ایران باشد. به علاوه کشتی‌های ایرانی حق خواهند داشت که با آزادی کامل در شط العرب [اروندرو]، از محلی که شط به دریا می‌ریزد تا نقطه‌ی تلاقی مرز دو کشور، عبور و مرور نمایند.

در ماده‌ی ۳ قرارداد دوم ارزروم، آمده بود:

طرفین متعهدین به موجب قرارداد حاضر، از سایر دعاوی ارضی خود صرف‌نظر می‌کنند.... متعهد می‌شوند که بی‌درنگ، اعضای هیات و مهندسان را برای تعیین مرزهای دو کشور بر پایه‌ی ماده‌ی قبلی، انتخاب نمایند.

بر پایه‌ی ماده‌ی ۴، دو طرف موظف شده بودند، تا بدون درنگ نمایندگان خود را:

برای رسیدگی و تسویه عادلانه کلیه خساراتی را که ... متحمل شده‌اند و هم چنین کلیه مسایل مربوط به بدهی‌های مراتع [برگزینند]

ماده‌ی پنج، مربوط به امور پناهندگان است. دو طرف متعهد می‌شوند که پناهندگان را «طبق معاهده‌ی قبلی ارزروم، به یکدیگر تحویل دهند» در این ماده، شاهزادگان پناهنده ایرانی به عثمانی، از شمول این ماده استثنا می‌شوند و دولت عثمانی متعهد می‌شود که:

شاهزادگان پناهنده ایرانی را در «بورسا» سکونت دهد و اجازه ندهد که آن شهر را ترک کنند و یا روابط پنهانی با ایران برقرار کنند.

ماده ۶، درباره‌ی بازرگانی و حقوق گمرکی است. در ماده ۷، دولت عثمانی قول می‌دهد، تا امتیازات لازم را به زوار ایرانی بدهد تا بر طبق قراردادهای قبلی، بتوانند از اماکن مقدس در قلمرو عثمانی با ایمنی کامل و بدون آن که مورد هیچ گونه آزاری قرار گیرند، بازدید نمایند و همچنین دولت عثمانی به گردن می‌گیرد که:

کنسول منتخب از طرف دولت ایران در شهرهای قلمرو عثمانی، به استثنای مکه مکرمه و مدینه منوره ... به رسمیت بشناسد و به آنان تمام امتیازاتی که ... به کنسول‌های سایر دولت دوست داده شده است، اعطا کند.

در برابر، دولت ایران نیز تعهد می‌کند که همین روش را درباره‌ی کنسول‌های دولت عثمانی در پیش گیرد.

ماده هشت، اشاره به مخالفت از ورود دزدان و جلوگیری از اعمال راهزنی که از طرف عشایر افراد ساکن مرز انجام می‌شود، دارد.

سرانجام، در ماده ۹ گفته شده است که آن دسته از مواد قراردادهای پیشین و به ویژه قرارداد ارزروم اول که:

در قرارداد حاضر اصلاح یا لغو نشده است ... تایید می‌شود. مثل این که کلمه به کلمه در قرارداد حاضر، گنجانده شده است ...

پیش از امضای قطعی عهدنامه، گفت‌وگوهای محرمانه‌ای میان دولت عثمانی و نمایندگان روس و انگلیس، به عمل آمد. دولت عثمانی، امضای قطعی را به ملاحظات منوط کرد که پاره‌ای از آن‌ها را نمایندگان مزبور پذیرفته بودند. اما برای این که کار قرارداد بگذرد، به عثمانی‌ها قول داده بودند که پس از امضای قرارداد خواسته‌های آن دولت را بر آورده خواهند کرد.

دولت ایران، برای مبادله‌ی اسناد به میرزا محمدعلی خان که سفیر ایران در پاریس بود، دستور داد که به اسلامبول رفته و سندهای تصویب شده‌ی قرارداد را رد و بدل کند. دولت ایران نیز اسناد امضاشده‌ی قرارداد را وسیله‌ی میرزا جوادخان که عنوان مامور ویژه را داشت، به اسلامبول گسیل داشت.

با رسیدن مامور ویژه‌ی ایران به اسلامبول، دولت عثمانی از سفیران انگلیس و روس خواست تا مواردی را که پذیرفته بودند، به امضای سفیر ایران در فرانسه برسانند. آن‌ها نیز، میرزا محمدعلی خان را برای پذیرش خواسته‌های دولت عثمانی، زیر فشار قرار دادند. در حالی که وی تنها اختیار مبادله‌ی اسناد قرارداد را داشت. سرانجام وی که نمی‌خواست در صورت نپذیرفتن خواسته‌ی آنان، ماموریتش با شکست روبه‌رو شود و به عنوان مانع عقد قرارداد میان ایران و عثمانی معرفی گردد، خواسته‌ی آنان را پذیرفت و در نامه‌ای تصریح کرد:^{۱۹}

بدین وسیله به عالی‌جنابان اعلام می‌دارم، نظر به ماموریتی که دولت این جانب به من داده است تا اسناد قرارداد ارزروم را مبادله کنم، موافقت کامل خود را با توضیحاتی که نمایندگان دو دولت میانجی در سه نکته‌ی اول نامه‌ی خود به باب [عالی] داده‌اند، ابراز می‌دارم.

وی آن‌گاه، بدون داشتن هیچ اجازه‌ای، اعلام می‌دارد:^{۲۰}

اعلی‌حضرت شاه ایران، موافقت می‌کند، مادام که عثمانی از ساختن قلاع در ساحل راست شط‌العرب [اروندرو] خودداری کند، ایران نیز به سهم خود از ساختن قلاع در ساحل چپ آن که مالکیت آن به موجب مدلول قرارداد، به آن داده شده است، خودداری می‌کند.

وی با توجه به کار بدی که انجام داده بود، نامه‌ی بلندبالایی به صدراعظم نوشت و در آن شرح داد که در برابر اصرار سفیران روس و انگلیس به آن‌ها گفته بود:^{۲۱}

دولت علیه ایران، مرا به رتبه‌ی ایلچی مخصوص سرفراز و فقط مامور فرمودند که عهدنامه‌ی امضا شده‌ی اعلی‌حضرت ... شاهنشاهی ... را با عهدنامه مشخص شده اعلی‌حضرت سلطان، مبادله نماید.

[و برای تایید یادداشت توضیحی] به هیچ وجه از دولت خود مامور نیستم و اختیاری ندارم ... چگونه امری را تصدیق کنم که ضرر اعلائی برای دولت خود مشاهده می‌کنم.

با وجود بی اعتبار بودن امضای میرزا محمدعلی خان، این کار دست آویز دولت عثمانی و سپس حکومت عراق قرار گرفت و در نتیجه ادعا نمودند که یادداشت توضیحی، جزء جدایی ناپذیر قرارداد ارزروم دوم می باشد.

دولت ایران، بدون درنگ، پس از آگاهی از یادداشت توضیحی سفیران روس و انگلیس که بر خلاف مفاد روشن و آشکار قرارداد بود و به ویژه باتوجه به این که خودسرانه و بدون اجازه، از سوی نماینده ایران، امضا شده بود، به آن اعتراض کرد و یادآور شد که میرزا محمدعلی خان، به هیچ رو، اجازه‌ی چنین کاری نداشته و در نتیجه، یادداشت توضیحی از سوی دولت ایران، باطل و بی اعتبار است.

اما متأسفانه در آن زمان، دولت عثمانی از پشتیبانی دو دولت بریتانیا و روسیه برخوردار بود و آن دو دولت نیز، در ضعیف کردن دولت ایران می کوشیدند. از این رو، تلاش ایران به جایی نرسید. در این زمینه، سفیر دولت بریتانیا در تهران، به سفیر آن کشور در اسلامبول، نوشت:^{۲۲}

حالا که دولت عثمانی از پشتیبانی دو دولت میانجی انگلیس و روس، برخوردار است و تفسیرهایی که از چند نکته‌ی مشکوک عهدنامه گردیده، با تایید و تفسیر رسمی آن جناب و موسیو استینف [سفیر روس در عثمانی] بوده است ... دولت ایران، هر دست و پا و کوششی که در ابطال آن ها بکند، دستش به جایی نخواهد رسید، از آن که [زیرا] بر خلاف تصمیم مسجل انگلستان و روسیه است و ...

بخش سوم - کمیسیون‌های مرزی

در تعیین مرزها در اروندرود و منطقه‌ی خرم‌شهر، دولت انگلستان در پی آن بود که این مرزها، در راستای منافع آن کشور، معین شوند.

انگلستان، با توجه به دوری راه جزیره‌ی بریتانیا از راه دماغه‌ی امیدنیک، به اوقیانوس هند و مستعمره زرخیز هندوستان، در پی یافتن راه کوتاه‌تری بود. نقشه‌های نافرجام ناپلئون برای رسیدن به هندوستان، از راه سوریه، میان‌رودان و ایران، برای انگلیس‌ها، بسیار روشن‌گر بود. از این‌رو، در پی آن برآمدند تا با در اختیار داشتن اروندرود، بتوانند نیروهای خود را به سرعت از راه مدیترانه وارد قلمرو عثمانی کرده و از راه اروندرود و خلیج فارس، به هندوستان برسانند.

با در نظر گرفتن این ملاحظات، دولت بریتانیا موفق شد، روز ۲۹ دسامبر ۱۸۴۸ (۸ دی ۱۲۲۷) امتیاز انحصار کشتی‌رانی در دجله و فرات را از دولت عثمانی، به دست آورد و با دو کشتی بخاری، شرکت کشتی‌رانی فرات و دجله را، پایه‌گذاری کرد.^{۳۳}

بدین‌سان، دولت انگلیس پیش از تشکیل کمیسیون مرزی، نفوذ خود را در رودخانه‌های فرات و دجله، پایدار کرده بود. در راستای سیاست سلطه‌ی کامل بر اروندرود، دولت بریتانیا در پی آن بود که از حاکمیت ایران بر نیمی از اروندرود، جلوگیری به عمل آورده و حتا خرم‌شهر و اطراف آن را، زیر حاکمیت دولت عثمانی قرار دهد. در غیر این صورت، دولت مزبور ناچار بود که برای به دست آوردن امتیازهایی که از دولت عثمانی درباره‌ی دجله و فرات به دست آورده بود، با دولت ایران نیز وارد گفت‌وگو شود. از سوی دیگر:^{۳۴}

توجه مساعد سلطان عثمانی ... با سایر متصرفات خود در اراضی اعراب، بیش از شاه ایران قادر بود و در حفظ منافع انگلستان در شرق سوئز، موثر باشد.
به علاوه، سیاست انگلستان در آن زمان، حمایت از عثمانی بود تا بتواند در مقابل جاه‌طلبی‌های روسیه و نفوذ آن در شرق مدیترانه و خلیج فارس، مقاومت کند.

هم چنان که دولت بریتانیا، برای در امان داشتن مستعمره‌ی هند، افغانستان و بخش‌هایی از مکران، بلوچستان و سیستان را از ایران جدا کرد، در تعیین مرزهای ایران در غرب نیز، همه‌ی توان خود را به کار گرفت تا در همان راستا، بخش‌هایی از ایران را به عثمانی واگذارد:^{۳۵}

ایرانیان، از پاره‌ای حدود مرزی که به علت پافشاری انگلستان معین گردید، ناراضی هستند.

دخالت انگلستان در تعیین مرز ایران ، به خاطر نگرانی بیش از حد ، برای دفاع از هندوستان و ترس از پیشرفت روسیه در آن راستا بود .

البته از یاد نبریم که در کنار مسایل سیاسی ، مسایل بازرگانی و مالی نیز در این باره ، دخالت داشت و سلطه‌ی کامل بر اروندرود ، می‌توانست نقش بریتانیا را در بازرگانی خلیج فارس ، بیش از پیش ، استوار کند .

سرانجام ، نمایندگان ۴ دولت در بغداد به گرد هم آمدند . اما پیش از تشکیل نخستین نشست ، دولت عثمانی با پشت گرمی از حمایت بریتانیا و روسیه ، منطقه‌ی قطور (حوالی شهر خوی) را اشغال کرد .

دولت ایران ، برابر اشغال‌گری عثمانی‌ها ، واکنش نشان داد و صدر اعظم میرزا تقی‌خان امیرکبیر ، در نامه‌ای به سفیران روس و انگلیس در تهران نوشت ، کمیسیون سرحدی مفید نخواهد بود :^{۲۶}

مادامی که دولت علیه عثمانی ، قراول را از قطور بر ندارد ... بدیهی است با اوضاع ماجرای قطور ، دیگر چه تشخیص سرحدی ؟ سایر را هم ، مثل قطور خواهند کرد . با وجود بودن ماموران دول متحابه ، نایست چیزی که مناقی قرار عهدنامه است ، به عمل آید .

بر اثر خودداری دولت عثمانی از پس دادن منطقه‌ی قطور ، اقامت نمایندگان در بغداد ، ماه‌ها به درازا کشید . سرانجام با تعهد کتبی مکرر سفیران روسیه و انگلستان که این منطقه به ایران بازگردانده خواهد شد ، دولت ایران پذیرفت که کمیسیون مرزی آغاز به کار کند و قرار شد که کمیسیون ، کار خود را از جنوب و منطقه‌ی خرم‌شهر ، آغاز کند . مردم خرم‌شهر و عشایر آن سامان ، هنگام ورود نمایندگان ایران :^{۲۷}

به شدت اظهار شعف و اهتزاز و پیشواز کردند

بدین‌سان ، نخستین نشست کمیسیون مرزی روز ۹ بهمن ۱۲۲۸ (۲۹ ژانویه ۱۸۵۰) ، در خرم‌شهر برگزار شد . درویش پاشا نماینده‌ی عثمانی که از استقبال پرشور مردم و عشیره‌های خرم‌شهر از هیات ایران برآشفته شده بود ، مسالهی یادداشت توضیحی را به میان کشید و نمایندگان روس و انگلیس نیز ، از وی پشتیبانی کردند . درویش پاشا ، از هیچ کارشکنی فروگذار نکرد . وی :^{۲۸}

حتا با بعضی از سران عشایر بنی کعب تابع ایران وارد مذاکره شد و به آنان وعده داد که در صورت قبول تابعیت عثمانی و اظهار این مطلب که عشایر مزبور از قدیم همیشه تابع عثمانی بوده اند، تا ده سال از پرداخت مالیات معاف خواهند بود ... اما سران عشایر بنی کعب ... زیر بار پیشنهاد درویش پاشا نرفتند و هم چنان در تابعیت ایران باقی ماندند ...

در تهران، سفیران انگلیس و روس، دولت ایران را برای پذیرش یادداشت توضیحی، زیر فشار قرار دادند. حتا کار را به جایی رسانیدند که در نامه‌ی مشترکی به صدر اعظم ایران، وی را به خلع از صدارت تهدید کردند:^{۲۹}

وزاری که ضبط و ربط امور ایران، به عهده‌ی کفایت ایشان مفوض است، به غرور شخصی خودشان، ظلیل یا ذلیل شده، مناصب خود را پامال نمایند.

امیرکبیر واکنش تندی از خود نشان داد و نامه‌ی سفیران دو دولت را «توهین به دولت و سلطنت شمرد»^{۳۰} و از آن دو خواست، به گونه رسمی پوزش‌خواهی کنند که سفیران روس و انگلیس، چنین کردند.

از آن جا که، توافقی بر سر مرزهای ایران و عثمانی در خرم‌شهر و اروندرود، به عمل نیامد، قرار شد این مساله به بعد موکول گردد و کمیسیون، دست‌اندرکار تعیین مرزهای دو دولت در منطقه‌ی زهاب گردد. با توجه به این که در این منطقه، اختلاف نظری وجود نداشت، تعیین خط‌های مرزی و کشیدن نقشه‌ها، با دشواری روبه‌رو نگردید و نشست‌های کمیسیون تا روز ۲۰ شهریور ۱۲۳۱ (۱۱ سپتامبر ۱۸۵۲) پی‌گیری شد.

آغاز نبردهای کریمه، کار کمیسیون را به تعطیل کشاند. روز ۱۴ اکتبر ۱۸۵۳ (۲۲ مهر ۱۲۳۲)، دولت عثمانی با پشت گرمی دولت‌های بریتانیا و فرانسه، به دولت روسیه اعلان جنگ داد. دو دولت فرانسه و انگلستان که هر کدام نقش بزرگی در شکست ایرانیان در جنگ‌های روسیه علیه ایران در قفقاز داشتند، این بار منافع خود را در کنار عثمانی و علیه روسیه می‌دانستند. از این رو، دو دولت مزبور، چند ماه پس از اعلان جنگ عثمانی به روسیه، روز ۲۸ مارس ۱۸۵۴ (۸ فروردین ۱۲۳۳)، به دولت روسیه اعلان جنگ دادند.

با دخالت نیروی دریایی بریتانیا و فرانسه، روس‌ها شکست سختی را در کریمه (قریم) در کنار دریای سیاه متحمل شدند و با فرو افتادن سباستوپل (Sebastopol) در ۸ سپتامبر ۱۸۵۵ (۱۷ شهریور ۱۲۳۱)، جنگ به زیان روسیه پایان گرفت.

در جنگ‌های کریمه، روس‌ها پیشنهاد اتحاد به ایران دادند. روس‌ها پیشنهاد کردند که نیروهای ایران در جبهه‌ی بایزید و ارزروم و نیز در جبهه‌ی بغداد، متمرکز شوند و در صورت آغاز نبرد، قطور و بایزید و ارزروم را در جبهه‌ی آذربایجان و در جبهه‌ی دیگر، بغداد و کربلا و نجف را از چنگ عثمانی بیرون آورند. افزون بر آن، روس‌ها پذیرفته بودند که در صورت جنگ ایران علیه عثمانی، دولت روسیه از باقی‌مانده‌ی غرامت قرار داد ترکمان‌چای، چشم‌پوشی خواهد کرد و هرگاه به دلایلی:^{۳۱}

ورود ایران به جنگ لازم نشد، دولت روسیه کلیه‌ی هزینه‌های تجهیز سپاه را که ایران متحمل شده، از مبلغ طلب خود کسر خواهد نمود ولی در صورتی که جنگ طولانی شود، پرداخت تمامی مخارج جنگ که ناشی از ورود ایران به جنگ علیه عثمانی پیش بیاید، بر عهده‌ی روسیه خواهد بود.

گرچه پیشنهاد روسیه محرمانه بود اما ناصرالدین شاه آن را با صدراعظم میرزا آقاخان نوری در میان گذارد. وی به شاه توصیه کرد که در صورت تمایل به شرکت در جنگ، بهتر است در کنار فرانسه و انگلستان و عثمانی وارد جنگ شد و از آن‌ها خواست که در صورت پیروزی بر روسیه، سرزمین‌های از دست‌رفته‌ی قفقاز به ایران بازگردانده شود. وی این استدلال صدراعظم را پذیرفت. اما با این وجود، دستور بازگشت نیروهایی را که در آذربایجان و کرمانشاه تجهیز شده بودند، صادر نکرد. به گفته‌ای، در آذربایجان ۴۰ هزار نفر و در کرمانشاه ۱۵ هزار تن آماده نبرد شده بودند. انگلیس و فرانسه، پیشنهاد ایران را نپذیرفتند و در نتیجه شرکت ایران در نبردهای کریمه، منتفی شد.

بار دیگر کمیسیون مرزی دو کشور در سال ۱۲۵۴ خ/ ۱۸۷۵ م، برپا شد. در این نشست، دو طرف موافقت کردند که بر روی نقشه‌های مرزی همسان^{۳۲}، کار علامت‌گذاری مرزها، ادامه یابد. اما بر اثر اختلاف نظر میان نمایندگان دو طرف، پیش‌رفتی در کار علامت‌گذاری مرزها، به دست نیامد. نشست دیگر کمیسیون در سال ۱۹۰۵ نیز، به همین سر نوشت دچار شد.

دهه‌ی نخست سده‌ی بیستم میلادی ، دهه‌ی پرافت و خیزی برای دولت ایران بود . ویژگی این دهه ، سه واقعه‌ی مهم تاریخ است که اثر آن‌ها ، از مرزهای این سرزمین ، فراتر رفت :

نخست ، آن که روز ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ (۵ اوت ۱۹۰۶ / ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) ، به دنبال خیزش گسترده‌ی مردم ایران ، مظفرالدین شاه قاجار ، فرمان مشروطیت را امضا کرد و بدین‌سان، نظام استبداد در ایران برافکنده شد و سامان مردم‌سالاری ، برپا گردید .

البته از یاد نبریم که در آغاز سده‌ی بیستم، تنها ۳۴ کشور در سرتاسر جهان به عنوان « مستقل » شناخته می‌شدند که بیش‌تر آن‌ها، در قاره‌ی اروپا قرار داشتند . به‌گونه‌ای که در قاره‌ی پهناور آسیا ، تعداد کشورهای مستقل ، از تعداد انگشتان دست فراتر نمی‌رفت . در قاره‌ی آفریقا ، وضعیت بسیار اسفانگیزتر بود و استقلال مفهومی نداشت .

از میان کشورهای مسلمان که امروز تعداد آن‌ها از ۵۰ کشور افزون‌تر است ، تنها کشورهای ایران و عثمانی و تا حد کمی افغانستان ، مستقل بودند و بقیه ، زیر سلطه‌ی استعمار قرار داشتند . در آغاز سده‌ی بیستم ، از میان ۳۴ کشور مستقل جهان ، تنها ۱۶ کشور (آن هم با اما و اگر) دارای سامان مردم‌سالاری بودند . در حالی که در دموکراسی‌های آن روز ، زنان که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند ، از حق رای برخوردار نبودند . حتا در انگلستان ، نخستین انتخابات عمومی که همه‌ی مردان حق انتخاب داشتند، در سال ۱۹۰۶ ، هم زمان با ایران ، برپا گردید .^{۳۳} البته باید بدانیم که آن دسته از استعمارگران اروپایی که دارای نظام مردم‌سالار بودند ، با «استبداد» خشن و بی‌رحمانه ، بر ملت‌های اسیر ، حکم می‌راندند .

در چنین جهانی ، ملت ایران در سده‌ی بیستم ، پیش‌تاز برپایی نظام مردم‌سالاری در پرجمعیت‌ترین قاره‌ی جهان بود . بدین‌سان ، در آغازین سال‌های سده‌ی بیستم ، کشور ایران به جرگه‌ی اندک کشورهای دارای سامان مردم‌سالاری در جهان پیوست .

دو دیگر ، آن که هنوز امضای فرمان مشروطیت ایران خشک نشده بود که سفیر بریتانیا در تهران ، به آگاهی وزیر امور خارجه رسانید که دو امپراتوری استعمارگر روس و انگلیس ، کشور ایران را به مناطق نفوذ خود ، بخش کرده‌اند . بدین‌سان ، دو استعمارگر در آغازین سال‌های سده‌ی بیستم ، به رقابت و کشمکش میان خود در آسیا پایان دادند و روز سی و یکم اوت ۱۹۰۷ (نهم شهریور ماه ۱۲۸۶) سه قرارداد میان نمایندگان انگلستان و روسیه در سنت پترزبورگ به امضا رسید . بر پایه‌ی قرارداد نخست، سرزمین افغانستان در حوزه‌ی نفوذ انگلستان قرار گرفت .

طبق قرارداد دوم، سرزمین تبت، جزو حوزه‌ی نفوذ روسیه شناخته شد و سرانجام برپایه‌ی قرارداد سوم، ایران به سه بخش تقسیم گردید (پیوست شماره ۷):

۱- بخش شمالی، یعنی از خط فرضی میان قصر شیرین، اصفهان، یزد، خواف و مرز افغانستان (نقطه‌ی تقاطع دو خط سرحدی روس و افغانستان)، منطقه‌ی نفوذ روسیه شناخته شد.

۲- بخش جنوبی، یعنی از خط فرضی که از مرز افغانستان و بیرجند و کرمان به بندرعباس می‌پیوست و برای دفاع از هندوستان دارای اهمیت حیاتی بود، در منطقه‌ی نفوذ انگلستان قرار گرفت.

۳- بخش مرکزی، در حیطه‌ی نفوذ دولت ایران قرار گرفت. در حقیقت، بخش مرکزی، حد فاصلی بود میان مناطق نفوذ دو دولت روسیه و انگلستان، به منظور جلوگیری از برخورد احتمالی آنان در این بخش از جهان.

از یاد نبریم که بر اثر سیاست‌های تجاوزکارانه‌ی روس‌ها و انگلیس‌ها، سرزمین‌های آسیایی بسیاری به اسارت کشیده شده بودند و شماری از آن‌ها، پاره‌پاره گردیده بودند.

روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ (اول مهرماه ۱۲۸۶ خورشیدی) سفارت انگلیس در تهران طی یادداشت رسمی، دولت ایران را از قرارداد «تقسیم ایران»، آگاه کرد. بر اثر این خبر، مردم ایران به پا خاستند. نمایندگان دوره‌ی اول مجلس شورای ملی، به شدت با قرارداد مزبور مخالفت کردند و روزنامه‌ها، مقاله‌های بسیاری در رد آن انتشار دادند.

چند روز بعد، مشیرالدوله پیرنیا وزیر امور خارجه، اطلاعیه‌ی سفارت خانه‌های روس و انگلیس را به آگاهی مجلس شورای ملی رسانید.

این مساله روز ۱۲ مهر ماه ۱۲۸۶ (۵ اکتبر ۱۹۰۷) در مجلس شورای ملی مطرح شد و مجلس شورای ملی، یک صدا آن را از نظر ملت ایران، کان‌لم یکن اعلام کرد.

در حالی که هرگاه خیزش مشروطیت ایران به بار ننشسته بود، دولت‌های روس و انگلیس بدون زحمت، می‌توانستند این قرارداد را به امضای محمدعلی شاه رسانیده و در نتیجه، بر ملت ایران تحمیل کنند.

چنان که دولت‌های روس و انگلیس، هر کدام به تنهایی توانسته بودند، در این اواخر، قراردادهای تجزیه‌ی بخش‌هایی از مکران، بلوچستان، سیستان و نیز سرتاسر خوارزم و فرارود را به ناصرالدین شاه که به مراتب دارای قدرت و اقتدار بیش‌تری از محمدعلی شاه بود، تحمیل کنند. در جلسه‌ی تاریخی روز ۱۲ مهر ماه ۱۲۸۶، رئیس مجلس شورای ملی، گفت:^{۳۴}

این قرارنامه و مراسله‌ای است که از سفارت انگلیس برای وزارت امور خارجه رسیده و آن قرارنامه را با مراسله فرستاده‌اند به مجلس قرائت شود و در این قرارنامه بین دولتین روس و انگلیس آن چه راجع به ایران است نوشته‌اند:

... برحسب دستورالعملی که از دولت متبوعه دوستدار رسیده شرف دارم که صورت ترتیب منعقدہ فیما بین دولتین روس و انگلیس مورخه ۳۱ اوت ۱۹۰۷ [۸ شهریور ۱۲۸۶] را تا اندازه‌ای که راجع به دولت علیه ایران است لفا ایفاد می‌دارم. محض تسهیل قرائت نوشته مزبور، ترجمه غیرمستند آن را [به فارسی] به نسخه‌ی فرانسه الحاق داشت. محض احتراز از هرگونه اشتباه نیز باید اظهار بدارم که مسلم است که نسخه‌ی فرانسه سندیت خواهد داشت. صورت این قرارداد رسماً به دول معظمه ایفاد خواهد شد و به زودی انتشار خواهد یافت. در این موقع احترامات فائقه را تجدید می‌نماید.

امضای سفیر [انگلیس]
۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷ [اول مهرماه ۱۲۸۶]

قرارداد در مجلس خوانده شد. آقای مستشارالدوله راجع به آن صحبت کرد. وثوق‌الدوله نیز صحبت کرد و بالاخره وکیل الرعایا اظهار کرد که این قراردادی است بین خودشان و ما می‌توانیم با کمال استقلال، هر امتیازی که مقرون به صواب بدانیم، به سایر دول بدهیم. آقای میرزا فضل علی آقا گفت:^{۳۵}

دیگران هر چه می‌کنند، از برای خود می‌کنند. چیزی که بر ما لازم است همین است که دقت کرده، خود را حفظ کنیم.

بدین‌سان، مجلس شورای ملی در جلسه‌ی روز ۱۲ مهر ماه ۱۲۸۶ (۵ اکتبر ۱۹۰۷)، قرارداد را رد کرده و آن را از نظر ملت ایران، کان لم یکن اعلام نمود. از این رو، روز دهم آبان‌ماه ۱۲۸۶ (۲ نوامبر ۱۹۰۷)، دولت ایران ضمن یادداشتی، به دولت‌های بریتانیا و روسیه اعلام کرد:^{۳۶}

چون قرارداد میان آن دو دولت بسته شده است، مربوط به آن دولت‌هاست و دولت ایران نظر به استقلال تامه‌ای که دارد، تمام حقوق و آزادی عمل خود را محفوظ داشته و خود را از هر نفوذ و اثری که قرارداد می‌تواند درباره‌ی ایران داشته باشد، مطلقاً مصون و آزاد می‌داند.

با توجه به این مسایل، وزارت امور خارجه‌ی ایران با کمال دقت و وسواس:^{۳۷}

مراقب بود که حتا در جواب مراسلاتی که از طرف آن‌ها [روس‌ها و انگلیس‌ها]

رسیده و اسمی از قرارداد برده‌اند، جمله‌ی ناپسندی که دلالت بر شناسایی آن باشد ننویسند و مدرک‌ندهند....

در سال ۱۹۱۶ م (۱۲۹۵ خ)، روس و انگلیس بر پایه‌ی یک قرارداد محرمانه، موافقت کردند که منطقه‌ی بی‌طرف قرارداد ۱۹۰۷، ضمیمه‌ی منطقه نفوذ انگلستان شود و روس‌ها مجاز باشند تا هر بخش از خاک عثمانی را که اشغال کردند، به خاک خود منضم نمایند.^{۳۸}

بر پایه‌ی این قرارداد، هم‌چنین به دولت روسیه اجازه داده شده بود که در منطقه‌ی مربوط به خود، نیروی قزاق را به وجود آورد و فرماندهی آن را به دست گرفته و هزینه‌های آن را جزو بدهی‌های گذشته و آینده‌ی دولت ایران محسوب نموده و به نام قیم دولت ایران به هر نحوی که مقتضی بداند از قوای مزبور بهره بگیرد. افزون بر آن دولت روسیه اجازه یافته بود در شمال منطقه‌ی بی‌طرف، از کرمانشاه تا بروجرد، کاشان، تربت‌حیدریه، تبس و بخشی از قاین تا جام (با خزر)، خوف و سرخس، نیروهای خود را جلو آورد.^{۳۹}

سوم، روز پنجم خرداد ماه ۱۲۸۷ (۲۶ مه ۱۹۰۸) چاه شماره یک مسجد سلیمان (میدان نفتون)، فوران کرد. با پیدایش نفت در ایران، رفته رفته، دولت بریتانیا سوخت ناوگان جنگی خود را که به راستی، مشت آهنین استعمار انگلیس بود، از زغال‌سنگ، به نفت تبدیل کرد. پیداشدن نفت در خوزستان و فرآوری آن، بیش از پیش بر اهمیت آبراه اروندرود و خلیج فارس، افزود.^{۴۰} نفت ایران نه تنها بزرگ‌ترین دارایی دولت بریتانیا در بیرون از مرزها بود، بلکه از عوامل پایه‌ای قدرت آن کشور، به شمار می‌رفت. به گونه‌ای که نفت ایران، از عامل‌های مهم پیروزی بریتانیا در نبرد اول جهانی بود. به گفته‌ی وزیر امور خارجه‌ی این کشور:^{۴۱}

متفقین در دریای نفت به سوی پیروزی شناور بودند.

از سوی دیگر کلمانسو، نخست‌وزیر فرانسه که در این نبرد متحد دولت بریتانیا بود، در اهمیت نفت در جنگ، گفته بود:^{۴۲}

هر قطره نفت که برای ما تامین شد، یک قطره خون انسانی را نجات داد.

در آوریل ۱۹۰۹ (فروردین ۱۲۸۸)، با بیرون‌آوردن نفت با مقیاس زیاد از چاه‌های میدان نفتون و در نتیجه، تایید ارزش‌مند بودن منابع نفت در این منطقه، شرکت تازه‌ای به نام شرکت نفت انگلیس و ایران بر پایه‌ی امتیاز داری در مورد بهره‌برداری از منابع نفتی جنوب ایران، در

لندن به ثبت رسید. این شرکت تنها نام ایران را بر خود داشت. چند سال بعد در سال ۱۹۱۴، دولت بریتانیا که سوخت ناوگان خود را به طور کامل از زغال سنگ، به نفت تبدیل کرده بود، بیشترین سهام این شرکت را با تصویب پارلمان، خریداری کرد. گرچه:^{۴۳}

انتقال امتیاز به کسی که موفق به گرفتن حق امتیاز از دولت ایران شده بود، به یک شرکت دیگر و بعد به دولت انگلستان، در تمام مراحل بدون اطلاع دولت ایران انجام شد و کارکنان شرکت و دولت انگلستان، مطلقاً در این مورد لازم ندیدند که مراتب را به دولت صاحب نفت اطلاع دهند.

بخش چهارم - مقاوله‌نامه‌ی تهران (۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ / ۲۹ آذر ۱۲۹۰)

با وجودی که مجلس شورای ملی از سوی دولت ایران قرارداد ۱۹۰۷ را کان لم یکن اعلام کرد اما دولت‌های روس و انگلیس، مسأله‌ی اختلاف مرزی میان ایران و عثمانی را به گونه‌ای مربوط به خود می‌دانستند. از سوی دیگر، پیداشدن نفت در مسجد سلیمان، بر اهمیت راهبردی اروندرود، بیش از پیش افزوده بود و دولت بریتانیا در پی آن بود که این آبراه را تحت حاکمیت انحصاری خود درآورد.

از این رو، حضور سیاسی نیرومند دولت آلمان در منطقه که می‌توانست از اختلاف‌های مرزی میان ایران و عثمانی، به سود خود بهره‌برداری کند، باعث شد که زیر فشار زیاد دو دولت بریتانیا و روسیه، دوباره دولت‌های ایران و عثمانی:^{۳۴}

پای میز مذاکره بنشینند و کوشش‌های ناتمام گذشته را برای حل اختلافات خود، به نحوی سامان دهند.

سرانجام گفت‌وگوهایی در سال ۱۲۹۰ خ / ۱۹۱۱ م، میان وثوق‌الدوله وزیر امور خارجه ایران و سفیر عثمانی در تهران، به عمل آمد که فرآورده‌ی آن، مقاوله‌نامه‌ای بود که روز ۲۹ آذر ماه ۱۲۹۰ (۲۱ دسامبر ۱۹۱۱)، در تهران به امضا رسید:

دولت‌های ایران و عثمانی با الهام از یک تمایل مشترک برای اجتناب از هرگونه اختلافی در آینده درباره مرزهای مشترک، به وزیر امور خارجه ایران و سفیر عثمانی در تهران دستور داده‌اند که مبانی مذاکرات و روشی که باید در تحدید حدود مرزهای فوق به عمل آید مشخص سازند و امضاءکنندگان زیر پس از مذاکرات [لازم] درباره مواد زیر توافق نمودند.

۱- کمیسیون مرکب از تعداد مساوی از نمایندگان دو کشور هر چه زودتر در استانبول تشکیل خواهد شد.

۲- به نمایندگان دو کشور که کلیه‌ی اسناد و مدارک مستند دعاوی خود را در اختیار خواهند داشت دستور داده خواهد شد که خط مرزهای بین دو کشور را بر اساس یک روش بی‌نظری صادقانه تعیین کنند. سپس یک کمیسیون فنی وظیفه خواهد داشت که تحدید خطوط مرزی را در محل و بر اساس اصولی که به وسیله کمیسیون اولیه مقرر شده است به طور دقیق انجام دهد.

۳- اساس کار کمیسیون مشترک که در استانبول تشکیل می‌شود بر طبق مواد

قراردادی است که به نام قرارداد ارزروم در سال ۱۸۴۷ شناخته شده است [قرارداد دوم ارزروم].

۴- در صورتی که نمایندگان دو کشور نتوانند در مورد تفسیر و اجرای بعضی مواد مذکور توافق حاصل نمایند، موافقت می‌شود که پس از شش ماه مذاکره و به منظور آن که مسئله تحدید حدود مرز به طور کامل حل شود، تمام موارد اختلاف به دیوان داوری لاهه ارجاع شود تا کلیه اختلافات به طور قطع رفع گردد.

۵- بدیهی است که هیچ یک از دو طرف به اشغال نظامی اراضی مورد اختلاف به عنوان یک دلیل مشروع استناد نخواهند جست. این پروتکل در دو نسخه‌ی اصلی بین امضاءکنندگان زیر که از طرف دولت متبوع خود مذاکره کرده‌اند تنظیم و مبادله شده است.

تهران ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ امضاء وثوق الدوله
[۲۹ آذر ۱۲۹۰] امضاء ح. حسیب

با امضای مقاوله‌نامه‌ی تهران، خیلی زود کمیسیون پیش‌بینی شده در ماده‌ی یک، در اسلام‌بول تشکیل شد. در اینجا، نماینده‌های روس و انگلیس، بدون این که مجوزی داشته باشند، در جلسات آن شرکت کردند.

از همان آغاز، دولت عثمانی با پشت گرمی نمایندگان روس و انگلیس، مساله‌ی «یادداشت توضیحی» را به میان کشید و خواهان اجرای مفاد آن شد. دولت ایران از پذیرش این امر، خودداری کرد. از این‌رو، دولت عثمانی بر پایه‌ی ماده ۴ مقاوله‌نامه‌ی ۱۹۱۱، خواهان ارجاع اختلاف‌ها به دیوان داوری لاهه شد.

اما سرانجام، دولت ایران که از چند سو زیر فشار قرار داشت، تسلیم شد و در جلسه‌ی هفدهم، با وجودی که نماینده‌ی ایران، اعلام کرد:^{۴۵}

مطالعه و بررسی دقیق نامه‌ها و اسناد ارسالی از تهران نقطه نظری که نمایندگان ایران در تمام اوقات اظهار داشته‌اند تایید می‌نماید. بدین معنی که میرزا محمدعلی خان نماینده اعلی حضرت شاه ایران اختیارات لازم برای امضاء مطالب اضافی که به وسیله نمایندگان دو دولت میانجی تهیه شده و در متن اصلی قرار داد «ذکر نشده» بوده نداشته است.

[اما] به منظور ابراز تمایل صمیمانه برای حل مسائل مرزی و با توجه به کوشش‌های دو دولت میانجی در مدت هفتاد سال، توضیحات مندرج در یادداشت را به عنوان جزء تفکیک‌ناپذیر قرارداد ارزروم به رسمیت می‌شناسد و آن‌ها را قبول می‌کند.

اما پذیرش «یادداشت توضیحی»، از سوی نماینده‌ی ایران، نیازمند تصویب مجلس شورای ملی بود. زیرا بر پایه‌ی قوانین اساسی مشروطیت، هر گونه دگرگونی در مرزهای کشور، نیاز به قانون و در نتیجه، تایید مجلس شورای ملی بود:

اصل بیست و دوم قانون اساسی: ... یا تغییر در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا کند، به تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود.

اصل سوم متمم قانون اساسی: حدود مملکت ایران و ایالات و بلوکات آن، تغییرناپذیر است، مگر به موجب قانون.

البته به یاد داشته باشیم که مقاله‌نامه ۱۹۱۳ که بر پایه‌ی قرارداد ارزروم و یادداشت توضیحی پدید آمد، هرگز به تصویب مجلس شورای ملی ایران نرسید.

به دنبال اعلام پذیرش «یادداشت توضیحی» از سوی نماینده‌ی ایران، نشست‌های کمسیون، دنبال شد. دو دولت استعماری روس و انگلیس، در پی آن بودند که کار تحدید حدود هر چه زودتر به انجام برسد تا آن‌ها از این راه بتوانند به مقاصد خود دست یابند. اما بیش از همه، قرار بود که دولت بریتانیا از این امر، بهره مند گردد:^{۴۶}

در آن موقع، تعیین مرز [ایران و عثمانی]، بیش‌ترین اهمیت را برای [دولت بریتانیا] داشت. [حوزه امتیاز] نفت داری [بر پایه‌ی قرار داد] ۱۹۰۱، کلیه آن قسمت از ایران را که از نزدیک خانقین به پایین با بین‌النهرین هم مرز بود، شامل می‌گردید. چاه‌های نفت در نزدیک قصر شیرین حفر شده بودند.

از سوی دیگر، دولت بریتانیا بر پایه‌ی قرارداد ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ (۷ مرداد ۱۲۹۷) و اعلامیه‌ای که در همان روز، از سوی حکومت عثمانی صادر شد و در اثر آن، امتیاز قابل توجهی در اروندرود به دست آورده بود، می‌بایست چیزی به عثمانی‌ها می‌داد. از این رو، دولت بریتانیا، منطقه‌ی نفت خیز خانقین را با وجودی که در حوزه‌ی امتیاز داری قرار داشت، از ایران جدا کرد و به عثمانی‌ها بخشید و افزون بر آن، امتیاز قابل ملاحظه‌ای برای این حکومت در اروندرود، در نظر گرفت:^{۴۷}

منافع انگلستان، دقیقاً در دو نقطه است: ۱- نزدیک خانقین، جایی که چاه‌های نفت دارد و جزء اراضی مورد امتیاز شرکت داری است و خطوط مرزی آن، معین نشده است و ۲- شط‌العرب [اروندرود]

بخش پنجم - مقاله نامه‌ی اسلامبول (۴ نوامبر ۱۹۱۳ / ۱۳ آبان ۱۲۹۲)

بدین‌سان، زیر فشار دولت‌های بریتانیا و روسیه، مقاله‌نامه‌ای روز ۱۳ آبان ۱۲۹۲ (۴ نوامبر ۱۹۱۳)، به امضای ایران، عثمانی و انگلیس و روس، در اسلامبول رسید که پروتکل ۱۹۱۳ نامیده شد. مقاله‌نامه‌ی ۱۹۱۳، دارای یک پیش‌درآمد بلند و هشت ماده است. نمایندگان روس و انگلیس، بخشی از نامه‌های متبادله میان خود و دربار عثمانی را نیز در پیش‌گفتار پروتکل ۱۹۱۳، گنجانیدند. (پیوست شماره ۸)

بر پایه این پیش‌گفتار، کمیسیون مشترک پیش‌بینی شده در ماده‌ی یک مقاله‌نامه‌ی تهران، از روز ۱۲ مه تا ۱۲ اوت ۱۹۱۲ (۲۲ اردی‌بهشت تا ۱۱ مرداد ۱۲۹۱)، هژده نشست برگزار کرد. روز ۱۹ اوت ۱۹۱۲ (۱۸ مرداد ۱۲۹۱)، سفارت امپراتوری روسیه در اسلامبول، یادداشتی به باب عالی فرستاد. در این یادداشت گفته شده بود که مرزهای شمالی ایران و عثمانی، نمی‌توانند بر پایه‌ی قرار داد ارزروم دوم (۱۲۲۶ خ / ۱۸۴۷ م) تعیین شود. از این‌رو، دولت مزبور، جزئیات خطوط جدید مرزی را به دولت عثمانی ارائه کرده بود. دربار عثمانی نیز، موافقت خود را با نظر دولت روسیه که از «سردار بولاغ» تا «بانه» را در بر می‌گرفت، اعلام کرد. حکومت عثمانی، ضمن اعلام موافقت، نظراتی نیز درباره‌ی بخش شمالی مرز میان دو کشور و خطوط مرزی منطقه‌ی زهاب، بیان داشت. دولت روسیه، نظر دولت عثمانی را درباره‌ی خطوط مرزی منطقه‌ی زهاب را برای تأمین صلح در منطقه، ناکافی دانست و اعلام کرد:^{۲۸}

این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که نظرات مشروح خود را درباره‌ی آن منطقه مرزی [در آینده] تسلیم دارد.

روز ۲۰ آوریل ۱۹۱۳ (۳۱ فروردین ۱۲۹۲)، دولت‌های روس و انگلیس، بر پایه‌ی رایزنی‌های به عمل آمده، یادداشت‌های همانندی، به دولت عثمانی دادند. در این یادداشت‌ها، دو دولت نظر خود را درباره‌ی خطوط مرزی در منطقه‌ی زهاب اعلام کردند. آن‌گاه بدون حضور نماینده‌ی ایران، گفت‌وگوهایی میان سفیران دو دولت و صدر اعظم عثمانی به عمل آمد. به دنبال این گفت‌وگوها، مذاکراتی در همین زمینه میان وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا و سفیر حکومت عثمانی در لندن، انجام شد که منجر به صدور اعلامیه‌ای از سوی دو دولت شد. سپس با توجه به گفت‌وگوهای به عمل آمده در اسلامبول و لندن و یادداشت‌های متبادله، سفیران انگلیس و روسیه، هر یک جداگانه یادداشت همانندی به حکومت عثمانی فرستادند که در آن، خطوط کلی تحدید حدود و مرزهای میان ایران و عثمانی، مشخص شده بود.

پس از طی این مراحل، نماینده‌ی ایران، برای تنظیم مقاوله‌نامه، به کمیسیون دعوت شد. بر پایه‌ی ماده یک این مقاوله‌نامه، برای نخستین بار، سراسر اروندرود از دهانه‌ی آن در خلیج فارس تا محل فروریختن نهر خین به اروندرود که مرز مشترک دو کشور را تشکیل می‌داد، تحت حاکمیت دولت عثمانی قرار گرفت و در نتیجه دولت ایران از حق مسلم تاریخی، طبیعی و حقوقی خود در اروندرود، محروم شد. در ماده‌ی ۲ این مقاوله‌نامه، آمده است که:^{۳۹}

خط مرزی در محل، به وسیله‌ی کمیسیون تعیین حدود، مرکب از نمایندگان چهار دولت، مشخص خواهد شد.

ماده‌ی سه مقاوله‌نامه‌ی ۱۹۱۳، روشن‌گر مبانی و اصولی است که کمیسیون بر اساس آن، وظایف خود را انجام می‌دهد و ماده‌ی ۴، چگونگی حل اختلاف‌ها را، مشخص می‌کند. در ماده‌ی ۵، تاکید شده بود که مرزها، تنها یک بار تعیین حدود می‌گردند و قابل تجدیدنظر نیستند. در ماده‌ی ۶، آمده است که پس از تعیین خطوط مرزی:

دولت‌های ایران و عثمانی، حق خواهند داشت که پاسگاه مرزی [خود را] برقرار کنند.

ماده‌ی هفت مقاوله‌نامه‌ی ۱۹۱۳، مسالهی قرارداد داری را پس از جداسازی خانقین از ایران مورد بررسی قرار می‌دهد:

بدیهی است، امتیازی که از طرف دولت شاهنشاهی ایران، به موجب قرارداد مورخ ۲۸ مه ۱۹۰۱ (۷ خرداد ۱۲۸۰) به ویلیام ناکس داری داده شد و اکنون طبق مقررات ماده‌ی ۹ آن قرارداد، توسط شرکت نفت ایران و انگلیس (محدود) که مرکز آن در وینچستر هاوس (Winchester House) لندن است، عملی می‌شود (قرارداد فوق از این به بعد در ضمیمه‌ی ب پروتکل حاضر «قرارداد» نامیده می‌شود) به طور کامل و بدون قید و شرط در تمام اراضی که از طرف ایران به عثمانی، منتقل شده است، به موجب مواد پروتکل حاضر و ضمیمه‌ی «ب» آن، به قوت خود باقی خواهد بود.

در ماده‌ی ۸ مقاوله‌نامه، آمده است که دولت ایران و عثمانی، نقشه‌های تعیین حدود و مقررات طرز عمل کمیسیون را به ماموران مرزی خود بدهند و در صورت اختلاف در متن مقاوله‌نامه، متن فرانسه معتبر است.

چنان که گفته شد، بر پایه‌ی مقاوله‌نامه‌ی ۱۹۱۱ تهران، کمیسیون مشترک ایران و عثمانی، می‌بایست «اساس کار» خود را بر پایه‌ی قرارداد ارزروم دوم (۱۸۷۴) قرار می‌داد. اما در

مقاوله‌نامه‌ی اسلام‌بول ۱۹۱۳، قرارداد ۱۸۷۴ زیر پا گذارده شد و قرارداد مستقلی به نام پروتکل ۱۹۱۳، تنظیم شد.

بر پایه قرارداد ارزروم ۱۸۷۴، کرانه‌ی چپ اروندرود و اراضی خانقین متعلق به ایران بود و حتی در یادداشت توضیحی قرارداد ۱۸۷۴، خانقین، متعلق به ایران بود.

در حالی که به دلیل پیداشدن نفت در خانقین و نیز استخراج نفت در خوزستان که تنها راه ترابری آن، اروندرود بود، به نوشته‌ی منشی هیات نمایندگی انگلستان که از طرف همه‌ی هیات‌های نمایندگی، دبیری کمیسیون را به عهده داشت، درباره‌ی خطوط مرزی ایران و عثمانی در شط‌العرب (اروندرود) «خط آب کم‌عمق» تعیین گردید. در حالی درباره‌ی رودخانه‌های مرزی، «خط میانه‌ی آب»، مورد توجه است. وی می‌افزاید، در جایی که باید خطی به دور بعضی چاه‌های نفتی کشیده می‌شد:^{۵۰}

خط مرزی طوری کشیده شد که قوسی از دایره را ترسیم می‌کرد.

هم چنین، با نگاهی گذرا به پیش‌درآمد دراز پروتکل ۱۹۱۳، به روشنی آشکار می‌گردد که:^{۵۱}

دو دولت استعماری انگلستان و روسیه، تا چه حد در اموری که اختصاصاً مربوط به ایران و عثمانی بوده است، خودسرانه و مستبدانه دخالت کرده‌اند و در این میان، چون ایران کشور ضعیف‌تری... بوده است، بیش‌ترین دخالت‌ها را، حتی بدون مشورت با آن، درباره ایران به عمل آورده‌اند.

چنان که گفته شد، دو دولت استعماری روس و انگلیس، حتا بخشی از مکاتبات خود و توافق‌هایی را که بر پایه‌ی آن مکاتبات انجام شد، به آگاهی ایران نرسانیدند. آن‌ها، با دولت عثمانی مذاکراتی به عمل آوردند و بر پایه‌ی این گفت‌وگوها، توافق‌هایی کردند. حتا بر خلاف تاکید پروتکل تهران ۱۹۱۱ که می‌بایست گفت‌وگوها در اسلام‌بول انجام گیرد، انگلیس‌ها پس از گفت‌وگو با مقام‌های عثمانی در لندن، اعلامیه‌ی ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ (۷ مرداد ۱۲۹۲) را درباره‌ی مرزهای جنوبی میان ایران و عثمانی، صادر کردند.

سپس همه‌ی این تصمیم‌ها را که در نبود نماینده‌ی ایران و در نتیجه، بدون مشورت با وی انجام گرفته شده بود، به دولت ناتوان ایران، تحمیل کردند و نام آن را پروتکل ۱۹۱۳ گذاردند.

پی‌نوشت‌های گفتار سوم

- ۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار - ص ۱۱۵
- ۲ - همان - ص ۱۱۶
- ۳ - همان - ص ۱۱۹
- ۴ - همان - ص ۱۲۰
- ۵ - پیوست شماره ۳
- ۶ - سرزمین کنونی افغانستان ، از سه ایالت پیشین قندهار ، کابل و هرات شکل گرفته است.
- ۷ - مراد از افغان، پشتون‌ها هستند. پس از جدایی این سرزمین از ایران ، این عنوان از سوی انگلیس‌ها ، به کل آن منطقه اطلاق شد .
- ۸ - تاریخ روابط خارجی ایران ... - ص ۲۴۶
- ۹ - امیرکبیر و ایران - ص ۶۸
- ۱۰ - پاره‌ای از منابع ایرانی گفته‌اند که مشیرالدوله در همان زمان در اسلام‌بول بوده و محمدشاه، دستور این ماموریت را به او داده است.
- ۱۱ - ایران در دوره سلطنت قاجار - ص ۲۰۵
- ۱۲ - همان
- ۱۳ - وقایع سرحدیه : برگرفته از امیرکبیر و ایران - ص ۶۸
- ۱۴ - ناسخ التواریخ - ج ۲ قاجار - ص ۴۳۱ / یکصد سند تاریخی - صص ۱۹۱-۱۹۲
- ۱۵ - ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - ص ۸۱
- ۱۶ - میرزا تقی‌خان امیرکبیر - ص ۳۴ (از روی رساله‌ی سرحدیه)
- ۱۷ - نماینده‌ی عثمانی در این گفت‌وگوها ، بر اثر سکنه درگذشت و به جای وی نوری افندی ، برگزیده شد. نماینده‌ی روسیه سرهنگ دنیزو (Danise) و نماینده‌ی انگلستان سرهنگ فنویک ویلیامز (Fenwick Williams) بود . این افسر ، از سال ۱۸۴۱ از سوی دولت بریتانیا ، مأمور خدمت در ارتش عثمانی بود . او به دلیل خدمت‌هایی که در ارتش عثمانی در جنگ کریمه علیه روسیه انجام داده بود ، از طرف دولت انگلیس به لقب « سر » مفتخر شد و برای همی عمر از مقرری سالانه ۱۰۰۰ لیره بهره‌مند گردید (ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - صص ۸۲-۸۱)
- هم‌چنین در هیات انگلیسی سرگرد فرانسیس فرانث (Francis Frannt) از اعضای سفارت آن کشور در تهران و رابرت کرزن (Robert Curzon) از کارکنان سفارت بریتانیا در اسلام‌بول نیز شرکت داشتند .
- ۱۸ - امیرکبیر و ایران - ص ۸۷ (برای آگاهی بیش‌تر از جریان همایش ارزروم و گفت‌وگوهای به عمل آمده ، نگاه کنید، به همین کتاب صفحه‌های ۱۱۶-۶۹) .
- ۱۹ - ریشه تاریخی اختلافات ... - ص ۹۳
- ۲۰ - همان
- ۲۱ - امیرکبیر و ایران - صص ۱۴۳-۱۴۲
- ۲۲ - همان - ص ۱۵۳

23 - The Euphrates and Tigris Steam Navigation Co.

۲۴ - ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - ص ۱۰۶

25 - The English Amongst The Persians, P. 139

۲۶ - امیرکبیر و ایران - ص ۵۷۸

۲۷ - همان

۲۸ - ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار - ص ۲۱۵

۲۹ - امیرکبیر و ایران - ص ۵۸۴

۳۰ - همان - ص ۵۸۵

۳۱ - ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار - ص ۲۱۷

۳۲ - نقشه‌هایی که از سوی نقشه‌برداران روس و انگلیس تهیه شده بود، با یکدیگر اختلاف زیاد داشتند، از این‌رو، قرار شد که بر پایه‌ی نقشه‌های همسان، کار تعیین خطوط مرزی، انجام شود.

۳۳ - جامعه‌ی حاکم بر سرنوشت انگلیس، جامعه‌ی کوچکی مرکب از کمابیش ۲۰۰ خانوادگی بزرگ زمین‌دار بود ... با انتخابات عمومی سال ۱۹۰۶ م [۱۲۸۵ خ] یعنی تقریباً مقارن سال مشروطیت ایران، برای نخستین بار مداخله‌ی توده‌ی مردم در امور انگلستان به طور محسوس آغاز گردید (ایران در برخورد با استعمارگران - ص ۳۱)

۳۴ - مشروح صورت مذاکرات مجلس شورای ملی - ۱۲ مهرماه ۱۲۸۶

۳۵ - همان

۳۶ - چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران - ص ۵۹

۳۷ - رقابت روسیه و انگلیس در ایران - صص ۴۱-۴۰

۳۸ - چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران - ص ۶۸ (این قرارداد، پس از فروپاشی امپراتوری تزاری وسیله‌ی حکومت بلشویکی افشا شد).

۳۹ - همان - ص ۷۴ (پی‌نوشت یک)

۴۰ - نخستین چاه نفت، در منطقه‌ی خانقین که در آن روزگار در قلمرو ایران قرار داشت در ژانویه ۱۹۰۴ (دی ۱۲۸۳) به نفت رسید و روزانه ۱۲۰ بشکه نفت می‌داد. اما پس از چند ماه (در ماه مه ۱۹۵۰)، از فوران افتاد.

41 - Adventure in Oil, P. 54

42 - Ibid

۴۳ - پنجاه سال نفت ایران - ص ۲۶۵

۴۴ - ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - ص ۱۳۰

45 - Some facts Concerning the Dispute..., P. 8 / ۱۳۵ - ریشه‌های تاریخی اختلافات ...

46 - S. W. Persia, P. 270

(البته در آن زمان، چاه نفت مسجدسلیمان فوران کرده بود. اما چون دور از مرز بود، وی از آن نام نبرده است).

47 - Ibid, P. 215

۴۸ - ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - ص ۱۳۷

۴۹ - پیوست شماره ۸

50 - From the Gulf to Arrarat, P. 20 / ۱۴۶ - ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - ص

۵۱ - ریشه‌های تاریخی اختلافات ... - ص ۱۴۷

گفتار چهارم

قراردادهای مرزی ایران و عراق

بخش یکم - کشورسازی در غرب ایران زمین

چنان که گفته شد، آخرین کوشش دولت ایران برای پایان دادن به سلطه‌ی جبارانه‌ی امپراتوری عثمانی بر میان‌رودان، در پاییز سال ۱۲۰۰ خورشیدی (۱۸۲۱ میلادی) به عمل آمد. در این سال، هم‌زمان با حمله‌ی موفقیت‌آمیز عباس میرزای ولی عهد به قلمرو عثمانی و آزادسازی شهرهای قارص، وان و بایزید، محمدعلی میرزا دولتشاه، (والی کرمانشاه و کردستان) نیز پس از آزادسازی سلیمانیه و دیاربکر، بغداد را شهربند کرد. ایرانیان به دلیل بیماری و درگذشت دولتشاه، نتوانستند بغداد را آزاد کنند. کوشش دیگر ایران را برای آزادسازی میان‌رودان، گسترش بیماری وبا در آن سامان، ناکام گذارد و در نتیجه، میان‌رودان هم‌چنان زیر سلطه‌ی غاصبانه‌ی امپراتوری عثمانی باقی ماند.

به دنبال این مساله، باب عالی از چند طریق در پی تحکیم سلطه‌ی خود بر این منطقه درآمد. در صدر همه‌ی این اقدام‌ها، «عربی کردن» این سرزمین قرار داشت. دولت عثمانی برای جداکردن مردم این سرزمین از دیگر ایرانیان، کوشید تا حد امکان، همه‌ی راه‌ها را بر ایرانیان بسته و درها را به روی «عرب‌ها» و «مغرب‌ها» بگشاید.^۱

اما با وجود همه‌ی این کوشش‌ها، هرگز حکومت عثمانی در ایرانی بودن این سرزمین تردیدی به خود راه نمی‌داد. دولت عثمانی، همیشه پیش از تعیین والی بغداد، نظر موافق دولت ایران را خواستار می‌شد. در صورتی که والی مزبور، حتا پس از انتصاب، مورد موافقت دولت ایران قرار نمی‌گرفت، دربار ایران می‌توانست عزل وی را خواستار شود.^۲

از سوی دیگر، اکثریت بزرگی از مردم میان‌رودان، ایرانی و پیرو آیین تشیع بودند. در این زمینه کوشش‌های متمادی عثمانی‌ها طی سالیان دراز نتوانسته بود تغییری در ترکیب جمعیت ایجاد کند. به‌ویژه این وضع، در شهرهای نجف، کربلا، سامره و کاظمین به روشنی بیش‌تری

هویدا بود. ایرانی بودن منطقه چنان نمایان بود که حتا ناصرالدین شاه قاجار را نیز در سفر به آن سرزمین، به شگفتی واداشته بود:^۳

... از پل سفید تا دروازه‌ی نجف که محل اردوست، یک فرسخ بیشتر مسافت است. در این راه از دو طرف معبر، یک سره آدم و تماشاچی ایستاده بود که بیشتر آن‌ها ایرانی بودند و چنان می‌نمود که به یکی از شهرهای ایران وارد شده‌ایم ...

با آغاز جنگ جهانی اول، انگلستان با بهره‌گیری از پایگاه‌های خود در خلیج فارس، به سرعت نیروی نظامی قابل توجهی را از هند به صحنه‌های نبرد خاورمیانه گسیل داشت. انگلیس، در این بخش از جهان، نیازمند متحدانی بود. از این رو، انگلستان با حسین «شریف مکه» قراردادی بست که به موافقت‌نامه‌ی «شریف حسین - مک ماهون» معروف شد.^۴ برپایه‌ی این قرارداد، دولت انگلستان متعهد شد که برابر یاری حسین هاشمی در نبرد علیه عثمانی، حکومت سرزمین پهناوری را در اختیار وی قرار دهد.

در آن روزگار، شریف حسین که پرده‌داری کعبه را برعهده داشت، وزین‌ترین شیخ عرب به‌شمار می‌رفت. سرزمینی که قرار بود انگلستان زیر فرمانروایی وی قرار دهد، عبارت بود از همان محدوده‌ی فرضی که به «هلال خضیب» مشهور است.^۵ محدوده‌ی فرضی مزبور، سرزمین‌های سوریه، فلسطین (اسرائیل، اردن و فلسطین کنونی) و هم‌چنین بخش‌هایی از لبنان و میان‌رودان (بین‌النهرین) را دربر می‌گرفت. این هلال فرضی از چنان اهمیت و موقعیت راهبردی (استراتژیک) برخوردار بود که برخی از تاریخ‌نگاران معتقدند که یکی از دلایل آغاز جنگ جهانی دوم، تمایل حکومت آلمان نازی برای تسلط بر این منطقه بوده است.^۶

در اواخر جنگ جهانی اول، شریف حسین با بهره‌گیری از یاری انگلستان، نیروهای عثمانی را درهم شکست و شهر دمشق را گشود. وی پس از این پیروزی، درگذشت و بزرگ‌ترین پسرش به نام فیصل، به جای وی نشست.^۷ هاشمیان خیلی دیر دریافتند که برخلاف قول و قرارها و مکاتبات میان «سرهنری مک ماهون» و «شریف حسین»، دولت انگلستان، ضمن قرارداد محرمانه‌ای با دولت‌های فرانسه و روسیه، مستعمرات آسیای عثمانی را میان خود تقسیم کرده‌اند.

برپایه‌ی قرارداد «سایکس - پیکو»^۸ قرار بر این بود که هر یک از سه دولت مزبور، بر دو منطقه حکمروایی کنند - بر یک منطقه، به صورت مستقیم و بر منطقه‌ی دیگر، به گونه‌ی غیرمستقیم. بر اثر پافشاری روس‌ها، می‌بایست بخش بزرگی از فلسطین زیر نظام بین‌المللی

قرار می‌گرفت. از سوی دیگر، قرار شده بود که دولت روسیه، هر بخش از خاک عثمانی را که تصرف کند، به خاک کشور خودش منضم نماید. تاریخ‌نگاران از قرارداد «سایکس - پیکو» به عنوان نخستین قرارداد «کشورسازی» نام می‌برند. اما در اثر انقلاب و خروج دولت روسیه از صف متفقین جنگ، مرزبندی‌های پیش‌بینی شده، دستخوش دگرگونی شد. بدین‌سان، میان‌رودان (بین‌النهرین) و فلسطین به انگلستان و لبنان و سوریه به فرانسه تعلق گرفت. (پیوست شماره ۹).

از سوی دیگر، انگلستان برای جلب حمایت کلیمیان در جنگ علیه آلمان، برپایه‌ی اعلامیه‌ی «بال‌فور» در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۷ (۲۶ آبان ماه ۱۲۹۶) وعده‌ی تشکیل کانون ملی یهود در سرزمین فلسطین را به آنان داده بود.^۹

در پایان جنگ، شادمانی هاشمیان بسیار زودگذر بود. زیرا به محض این‌که فرانسوی‌ها از زیر فشار نظامی آلمان‌رهای یافتند و توانستند تا حدودی به اوضاع سرزمین خود سروسامان دهند، روانه‌ی کرانه‌های شرقی مدیترانه شدند. فرانسویان طی چند زد و خورد کوچک، هاشمیان را درهم کوبیدند و در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ (دوم مرداد ماه ۱۲۹۸)، آنان را از دمشق راندند.

با وجودی که شریف حسین، برای یاری به بریتانیا بر روی عثمانی‌ها شمشیر کشیده بود، انگلیس‌ها با عبدالعزیز که در آن زمان در شن‌زارهای عربستان به سختی روزگار می‌گذراند، وارد گفت‌وگو شدند.

عبدالعزیز که در این زمان ریاست باورمندان به اندیشه‌ی «وهابیت» را داشت، روزگار را از راه قتل و غارت می‌گذراند. وهابیان هرازگاه، به سرزمینی می‌تاختند، می‌کشتند، می‌سوختند، غارت کرده و زن و مرد را به کنیزی و غلامی می‌بردند. آن‌ها در گذشته، بارها از هاشمیان، شکست خورده بودند. اما این بار با تایید و راهنمایی سرپرسی کاکس^{۱۰}، از نبود هاشمیان در مکه بهره گرفتند و به سوی شن‌زارهای حجاز، روانه شدند.

دولت بریتانیا در ماه پایانی سال ۱۹۱۵، عهدنامه‌ای با عبدالعزیز بست و او را مالک نجد، حسا، قطیف، جبل و ... شناخت. این عهدنامه در ۲۷ دسامبر ۱۹۱۵ برابر با ۶ دی ماه ۱۲۹۴ به امضا رسید و سال بعد، از سوی نایب‌السلطنه‌ی هندوستان، مورد تایید و تصویب نهایی قرار گرفت. در قرارداد مزبور، تعهداتی نیز درباره بحرین، به چشم می‌خورد:^{۱۱}

ماده ۱ - دولت انگلیس اعتراف و قبول می‌کند که نجد - حساء - قطیف - جبل و توابع آن و کلیه‌ی زمین‌هایی که ذیلاً ذکر می‌شود، به انضمام بنادر آن در خلیج فارس «مملکت ابن سعود و پدران اوست» و به حکومت بالاستقلال «ابن سعود» و ریاست

مطلق او، بر قبایل آن جا اقرار دارد و بعد از وی نیز این حق را درباره‌ی اخلاف او، به ارث می‌شناسد. ولی حاکم «نجد» در تعیین جانشین خود باید این شرط را در نظر بگیرد که «دشمن و مخالف دولت انگلیس نباشد» یعنی بر حسب شرایط مندرج در این معاهده...

ماده ۶ - «ابن سعود» همان طور که اجداد وی متعهد شدند، متعهد می‌گردد که از تجاوز به حدود یا مداخله در شئون و امور اراضی «کویت» و «بحرین» و «قطر» و «سواحل عمان» (که تحت حمایت دولت انگلیس هستند و روابط معاهده‌ای با دولت مشارالیه‌ها دارند) و حدود اراضی آن‌ها که بعداً تعیین می‌شود، اجتناب نماید.

چند ماه پس از آغاز جنگ جهانی اول، دولت انگلستان خود را به میان‌رودان رساند.^{۱۲} انگلستان از این اقدام، افزون بر گسترش امپراتوری، دو منظور اساسی زیر را در راستای هم دنبال می‌کرد:^{۱۳}

یکم: پیش‌گیری از تسلط احتمالی روس‌ها بر میان‌رودان (بین‌النهرین).
دوم: ایجاد امنیت برای پالایشگاه آبادان و منابع نفتی جنوب ایران.

با تغییر سوخت ناوگان جنگی انگلستان از زغال سنگ به نفت، منابع نفتی ایران و پالایشگاه آبادان که در آن زمان در نوع خود بی‌نظیر بود، برای کشور مزبور اهمیت حیاتی پیدا کرده بود. از این رو، می‌بایست از دستیابی دیگران به مناطق جنوب و در نتیجه نفت ایران جلوگیری می‌شد. از سوی دیگر، دولت انگلستان با اشغال میان‌رودان، در پی آن بود تا از چنگ‌اندازی روس‌ها به این منطقه جلوگیری کرده و اجازه ندهد که آن‌ها از طریق اروندرود، به آب‌های گرم خلیج فارس دست یابند.

دولت انگلستان در نوامبر ۱۹۱۴ (آبان ۱۲۹۳ خورشیدی) بصره را اشغال کرد. سپس به دنبال نبردهای طولانی و فراز و نشیب‌های بسیار، در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ (بیستم اسفند ماه ۱۲۹۵) بغداد را متصرف شد. ارتش انگلستان به دنبال خروج نیروهای دولت روسیه در اثر انقلاب از صحنه‌های نبرد، رو به سوی شمال سرزمین میان‌رودان آورد. در دسامبر ۱۹۱۷ (آذر ۱۲۹۶) شهر خانقین و در ماه مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) شهر کرکوک و سرانجام به دنبال ترک مخاصمه از سوی «باب عالی» در هفتم نوامبر ۱۹۱۸ (۱۵ آبان ماه ۱۲۹۷)، شهر موصل را هم تصرف کرد. دل‌مشغولی انگلیس‌ها از همان آغاز ورود به «میان‌رودان» اداره‌ی این سرزمین بود. در این میان آن‌چه از خیال انگلستان نمی‌گذشت، تحمیل نوعی حکومت عربی بر بین‌النهرین بود.^{۱۴} در سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ خورشیدی)، جمعیت قلمروی سرزمینی که بعدها به نام پادشاهی

عراق نامیده شد، کمابیش ۴ میلیون نفر برآورد می‌شد.^{۱۵} از این تعداد، حدود ۷۵۰ هزار تن (یا حدود ۱۸/۵ درصد) شهروند دولت ایران بودند. در این فرآیند و با توجه به جمعیت کردها و دیگر ایرانی‌نژادان و نیز اقلیت‌های ساکن این سرزمین (نظیر آشوریان، ترک‌ها، ارمنی‌ها و...)، عنصر عرب از نظر نژادی، در اقلیت قرار داشت. از نظر مذهبی نیز به مانند امروز، اکثریت مردم آن سامان از آیین تشیع پیروی می‌کردند.

با توجه به این مسایل، انگلستان به این فکر افتاد تا حکومت میان‌رودان را به شاخه‌ای از شاهزادگان قاجار واگذار نماید. حکومت ضعیف ایران که نیرنگ‌های بسیار از دولت مزبور دیده بود، اندیشید که هر گاه شاخه‌ای از قاجارها بر تخت حکمرانی بین‌النهرین دست یابد، ممکن است با پشتیبانی دولت انگلستان، مدعی حکومت تمام ایران گردد.^{۱۶}

انگلیس‌ها نیز اندکی بعد به این نتیجه رسیدند که ممکن است در اثر تحولاتی، این دو حکومت ایرانی یک‌پارچه شده و علی‌رغم تجزیه‌های خونبار، در اثر این یگانگی، ملت ایران تا حدودی کمر راست کند.

از سوی دیگر، خاندان‌های صاحب‌نفوذ و دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ی حکمرانی در میان‌رودان، بیش از همه، به دلیل دارا بودن نژاد ایرانی، حاضر به همکاری با اشغال‌گران نبودند. افزون بر آن، انگلیس‌ها نیز به‌طور کلی نسبت به ایرانی‌نژادان سوءظن داشتند. اما با این وجود، بافت نژادی غیرعرب منطقه و نیز پیروی اکثریت مردم از آیین تشیع، مسایلی بودند که انگلستان نمی‌توانست آن‌ها را نادیده بگیرد.

روزنامه اطلاعات (۱۵ مهر ماه ۱۳۴۸)، نامه‌ای از سناتور محمدعلی مجد (فطن‌السلطنه) را به چاپ رسانید. در این نامه درباره تشکیل حکومت عراق آمده بود:

در عهدنامه [کنفرانس] ورسای در جنگ بین‌المللی اول یکی از مواد عهدنامه [کنفرانس] مربوط به موجودیت کشوری به نام عراق بود که تا آن زمان جزء امپراتوری عثمانی بود. در این ماده پیشنهاد شده بود که سرپرستی مملکت عراق برای مدت ۲۵ سال به یکی از کشورهای مجاور ذینفع عراق واگذار شود. به دنبال این تصمیم سال ۱۳۰۱ شمسی دولت انگلیس رسماً به دولت ایران پیشنهاد کرد که عراق ضمیمه‌ی کشور ایران بشود با سه شرط. شرط اول آن که این پیشنهاد بکلی محرمانه بماند. دوم آن که ظرف ۱۰ روز دولت ایران به این پیشنهاد جواب دهد. سوم آن که اگر ایران پیشنهاد را پذیرفت و عراق ضمیمه ایران شد دولت ایران موظف است مبلغ ۲۷۰ میلیون لیره ترک معادل ۱۳۰ میلیون تومان قروض دولت عثمانی را که با توجه به وسعت عراق و جمعیت آن سهم عراق می‌شود به مرور بپردازد. این پیشنهاد توسط

عمیدالسلطنه وزیر فواید عامه با موتمن الملک رئیس مجلس به میان گذاشته شد و سپس در جلسه محرمانه کمیسیون خارجه مجلس مرکب از مخبرالسلطنه، نصیرالسلطنه، نصرت الدوله، سهام السلطان بیات - مرتضی قلی خان - سلیمان میرزا اسکندی، محمدتقی بهار - ملک الشعرا - مورد بحث واقع شد و چون فرصت کم بود ظرف ۲ ساعت اتخاذ تصمیم به عمل آمد و اعلام شد که اعضای کمیسیون به نام دلسوزی ملت عراق به منظور این که به خود ملت عراق باید استقلال داده شود با پیشنهاد دولت انگلیس مخالفت کرده‌اند و مراتب به سفارت انگلیس ابلاغ گردید ... جریان این مذاکرات در کمیسیون خارجه مجلس در پرونده محرمانه آن کمیسیون و جریان مکاتبات با دولت و سفارت انگلیس به خط این بنده و امضای عمادالسلطنه در آرشیو محرمانه نخست‌وزیری بایگانی است.

از این رو، انگلیس‌ها برای آرام کردن مردم و به دست آوردن فرصت لازم، در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۰ (۵ آبان ماه ۱۲۹۹)، اعلام حکومت موقت کردند. بدین سان، دولت انگلستان اداره‌ی این سرزمین را به یک خاندان ایرانی‌نژاد، به رهبری عبدالرحمن گیلانی سپرد. اما این ظاهر مساله بود. آن‌ها برای اطمینان از حسن اداره‌ی امور در جهت منافع نامشروع خود، برای تک‌تک وزیران حکومت مزبور، مشاوران انگلیسی گماشتند.^{۱۷}

در این میان، وزارت مستعمرات انگلستان اعتقاد داشت که منافع درازمدت این کشور در آن است که یک خاندان عرب‌نژاد، غیرشیعی مذهب به حکمرانی میان‌رودان گمارده شود. سرانجام در کنفرانس قاهره که از ۱۲ تا ۲۴ مه ۱۹۲۱ (۲۲ اردیبهشت تا ۳ خرداد ماه ۱۳۰۰) از سوی وینستون چرچیل وزیر وقت مستعمرات انگلستان برپا گردید، مقرر شد تا فیصل فرزند شریف حسین که از دمشق رانده و از مکه مانده بود، به حکمرانی میان‌رودان منصوب گردد.^{۱۸} بدین سان، با پافشاری وزارت مستعمرات انگلستان و تصویب کنفرانس قاهره، مردی بر تخت سلطنت نخواستگی میان‌رودان نشاند شد که تا آن زمان، هرگز این سرزمین را به چشم ندیده بود.^{۱۹} انگلیس‌ها در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۱ (۳۱ تیرماه ۱۳۰۰)، یعنی کمابیش یک سال پس از آن که فرانسویان فیصل را از دمشق رانده بودند، او را وارد بصره کرده و فردای آن روز، مراسم تاج‌گذاری وی را در بغداد برپا داشتند. انگلیس‌ها برای اداره امور کشور «پاشا»های ترک را به خدمت گرفتند. آن‌ها کوشیدند به مردم بقبولانند که دارای تابعیت «عراقی» شده‌اند.^{۲۰}

از سوی دیگر، شورای جامعه‌ی ملل که زیر سیطره‌ی کامل انگلستان و فرانسه قرار داشت، به موجب قرارداد ویژه‌ای، قیمومت مستعمرات سابق عثمانی را به کشورهای مزبور واگذارد و

بدین سان، سوریه و لبنان تحت قیمومت فرانسه و بقیه‌ی مناطق از جمله «عراق» زیر قیمومت دولت انگلستان قرار گرفت.

بدین سان، دولت انگلستان پس از تسلط بر این منطقه، به یاری خط‌کش و نقاله، مرزهایی برای میان‌رودان، ترسیم کرد.^{۲۱} همچنین دولت مزبور با وارد کردن یک خاندان کامل سلطنتی از خارج، فرمانروایی نیز برای این سرزمین دست‌وپا کرد. آن‌گاه، با کشور مخلوق خود قراردادهایی به امضا رساند که بر پایه‌ی آن‌ها، کشور نوحاسته و تازه‌پرداخته، تحت‌الحماگی بریتانیای «کبیر» را پذیرفت.^{۲۲}

اما عنوان تحت‌الحماهی، چیزی جز عنوان محترمانه‌ی «مستعمره» نبود. همه‌ی امور کشور جدید الخلفه توسط یک «کمیسر عالی» و زیر نظر نایب‌السلطنه‌ی هندوستان اداره می‌شد.^{۲۳} از این‌رو، تا سال ۱۹۳۳ که انگلستان استقلال ظاهری به این کشور داد، روابط ایران و عراق بخشی از روابط ایران و امپراتوری انگلیس به شمار می‌رفت. بدین سان، ماموران سیاسی ایران در لندن، حفاظت منافع ایران در میان‌رودان را نیز برعهده داشتند.^{۲۴}

انگلیس‌ها پس از استقرار در میان‌رودان، سیاست امپراتوری عثمانی را پیرامون عربی کردن این منطقه با شدت و ژرفای بیش‌تری پی گرفتند. آن‌ها در پی آن برآمدند تا پیوندهای تاریخی، جغرافیایی، نژادی و مذهبی مردم این منطقه را با دیگر ایرانیان از هم بگسلند. در این راستا، دولت انگلستان حکومت سرزمینی را که اکثریت مردم آن از نظر نژادی، ایرانی و از نظر مذهبی پیرو آیین تشیع بودند و هستند، به دست اقلیتی عرب‌نژاد و پیرو سنت سپرد.

بدین سان، از سوی حکومت انگلستان، شالوده‌ی حکومت تبعیض نژادی و تبعیض مذهبی بر پهنه‌ی میان‌رودان استوار شد. این سیاست، تا فروپاشی حکومت بعث، از سوی همه‌ی رژیم‌های حاکم بر این سرزمین، در ابعاد گسترده‌تری، دنبال می‌شد.

آن‌چه که انگلستان را در تعقیب این سیاست مصرت‌ر کرد، مبارزه‌ی عنصر ایرانی، علیه سلطه‌ی غاصبانه‌ی انگلستان و حکومت زاده‌ی آن بر پهنه‌ی میان‌رودان بود. علی‌رغم تمایل عنصر عرب به انگلستان و پیوستن به نهضت «لورنس»^{۲۵}، ایرانیان نشسته در شهرهای نجف و کربلا و نیز ایرانیان مقیم بغداد، ستون فقرات حرکتی را تشکیل دادند که در اوایل سده‌ی حاضر خورشیدی، شکل یک نهضت کامل عیارضداستعماری را به خود گرفت. در نخستین روزهای شهریور ماه ۱۳۰۱ (اواخر اوت ۱۹۲۲) با فتوای مراجع تقلید مقیم میان‌رودان، گستره‌ی تظاهرات علیه جابرانه‌ی انگلستان و حکومت دست‌نشانده‌ی بغداد، به اوج خود رسید.

از آغاز، میان مبارزات ایرانیان، ایرانی‌نژادان و شیعیان ساکن میان‌رودان، هم‌آهنگی کامل وجود داشت. از این‌رو، هم‌زمان با قیام ایرانیان و ایرانی‌نژادان در شهرهای نجف، کربلا، سامره

و بغداد، کردها نیز در شمال، سر به شورش برداشتند. در این راستا، شیخ محمود برزنجی که از اقصاب بزرگ فرقه‌ی «قادر» بود، حکومت «آریایی کرد» را بر پهنه‌ی مناطق کردنشین واقع در قلمرو حکومت عراق، اعلام کرد.^{۲۶}

با وخیم‌تر شدن اوضاع منطقه، «سرپرسی کاکس» کمیسر عالی انگلستان در میان‌رودان، خود رهبری سرکوب قیام را به دست گرفت.^{۲۷} به دنبال زدوخوردهای خونین، سرانجام انگلیس‌ها موفق شدند با یاری نیروهای تازه‌نفسی که از هندوستان رسیده بود، قیام عمومی مردم را در هم بشکنند. هم‌زمان با سرکوب قیام، گروه‌ی زیادی از ایرانیان دستگیر و برخی از آنان از میان‌رودان تبعید گردیدند. برخی از تبعیدیان به جزیره‌ی «هنگام» که در آن زمان خالی از سکنه بود، فرستاده شدند. با استقرار سلطه‌ی مجدد کامل نظامی انگلستان بر سرتاسر میان‌رودان، شیخ محمود برزنجی نیز مجبور به ترک قلمرو عراق شد و به ایران آمد.^{۲۸}

با وجود سرکوب‌های خونین، میان‌رودان همچنان ناآرام بود و کردها در شمال و دیگر ایرانی‌نژادان و شیعیان در مرکز و جنوب، مبارزه علیه سلطه‌ی استعماری انگلستان را ادامه می‌دادند. سرانجام انگلیس‌ها در ژوئن ۱۹۳۲ (خرداد ماه ۱۳۱۱)، با پشتیبانی گسترده‌ی نیروی هوایی و به‌کارگیری ارتش حکومت دست‌نشانده‌ی عراق، شورش کردها را که سرتاسر منطقه‌ی کردستان را فراگرفته بود، درهم شکستند.

به دنبال عملیات نظامی، انگلیس‌ها برای بازگرداندن آرامش به منطقه، به ظاهر برابر بخشی از خواست‌های مردم سر فرود آوردند. آنان در ۱۳ اکتبر ۱۹۳۲ (۲۱ مهر ماه ۱۳۱۱)، اجازه دادند تا عراق به عضویت مجمع اتفاق ملل پذیرفته شود. بدین سان، کشور عراق از نظر ظاهر، به جرگه‌ی کشورهای آزاد جهان پیوست. اما در حقیقت چیزی عوض نشد و قدرت واقعی همچنان در دست حکومت انگلستان باقی ماند. آن‌ها، «نوری سعیدپاشا» یک خان‌زاده‌ی عثمانی را به عنوان اصلی‌ترین مهره‌ی سیاست خود در منطقه، بر کرسی وزارت نشانند.^{۲۹} انگلستان برای تضمین استیلای خود بر میان‌رودان، نیروهای نظامی خود را در آن‌جا حفظ کرد.^{۳۰} افزون بر آن، انگلستان رهبری ارتش این کشور نخواست و نیز در اختیار خود گرفت. بدین سان، دولت انگلستان تا سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۷)، به حضور مستقیم خود در میان‌رودان ادامه داد.^{۳۱}

بخش دوم - تلاش برای وحدت

با پایان گرفتن جنگ اول جهانی، دولت ایران هیاتی به انجمن صلح ورسای گسیل داشت. دولت ایران خواستار آن بود که با توجه به فروپاشی امپراتوری‌های تزاری روسیه و عثمانی، سرزمین‌های جدانشده از سوی آنان، به ایران بازگردانده شود. هم زمان:^{۳۲}

گروه‌هایی از مردم سرزمین‌های تجزیه شده‌ی خوارزم و ماورالنهر، نخجوان و ...
تومارهایی به کنفرانس مزبور فرستادند و خواستار الحاق به سرزمین مادر، یعنی ایران
شدند. حتا مردم بخارا و برخی مناطق دیگر، هیات‌هایی نیز برای پی‌گیری امر وحدت
، به « ورسای» گسیل داشتند.

اما دولت بریتانیا، به عنوان پیروزمند اصلی نبرد، به این بهانه که ایران به گونه‌ی مستقیم
در جنگ شرکت نداشت، از حضور نمایندگان ایران در کنفرانس صلح ورسای جلوگیری کرد:^{۳۳}

انگلیس‌ها، از این که هنوز پس از گذشت دهه‌های بسیار، بانگ وحدت‌خواهی از
دو سوی مرزهای تجزیه شده به گوش می‌رسید، سخت یکه خورده بودند.
آن‌ها احساس کردند که در صورت «اعاده‌ی وضع» و پیوند دوباره‌ی سرزمین‌های
مزبور با ایران، ممکن است که مردم افغانستان، مکران و بلوچستان نیز به فکر
وحدت افتاده و در این فرآیند، تلاش این کشور برای تضعیف ایران و ایجاد حایلی به
دور هندوستان، بر باد رود.

هم‌چنین انگلیس‌ها، از حضور نمایندگان سرزمین‌های جدانشده‌ای که خواهان پیوستن به
ایران بودند، در کنفرانس صلح ورسای جلوگیری کردند.

در نتیجه‌ی مخالفت شدید دولت بریتانیا با حضور نمایندگان ایران در کنفرانس صلح، هیات
ایرانی، درخواست‌های خود را در کتابچه‌ای منتشر کرد و در اختیار نمایندگان دولت‌های
شرکت‌کننده گذارد. درخواست‌های ایران در سه بخش سیاسی، اقتصادی و قضایی تنظیم
گردیده بود.

در بخش سیاسی، ایران خواستار لغو فوری قرارداد ۱۹۰۷، برچیده‌شدن نگاهبانان مسلح
سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های خارجی و نیز استرداد سرزمین‌هایی بود که:^{۳۴}

طی قرن نوزدهم، به زور از ایران گرفته شده است ... این سرزمین‌ها، شامل

ایالات مرو، خیوه، ترکستان، هفده شهر قفقاز بود که طی دو دور جنگ‌های ایران و روس، از ایران منتزع شده بود.

بدین ترتیب سرحدات ایران به صورتی درمی‌آمد که در ابتدای قرن ۱۹ وجود داشته بود. در غرب هم تقاضا شده بود، ایالات کردستان، موصل و دیار بکر، ضمیمه‌ی خاک ایران گردد و رود فرات سرحد غربی ایران، شناخته شود.

هم زمان وثوق‌الدوله نخست وزیر، در نبود مجلس شورای ملی، در حال گفت‌وگو برای بستن قرارداد محرمانه‌ای با دولت بریتانیا بود. بر پایه‌ی این قرارداد، دولت ایران استقلال کامل خود را از دست می‌داد. با توجه به گفت‌وگوهای محرمانه، وثوق‌الدوله در پی آن برآمد تا با جلب موافقت دولت بریتانیا:^{۳۵}

به طور غیرمستقیم، خواسته‌های خود را پیرامون اصلاح کلیه‌ی مرزهای کشور، از جمله مرزهای زمینی ایران و عثمانی در کنفرانس [صلح ورسای]، مطرح سازد.

در این میان، سرپرستی کاکس (Sir Percy Cox) وزیر مختار دولت بریتانیا در تهران، با یک وعده‌ی تردیدآمیز، مساله را به آینده‌ای غیرمعلوم، موکول کرد:^{۳۶}

اصلاح خط مرزی در نقاطی که طرفین آن را موجه بدانند و روش و زمان و وسایل مشخص برای این اهداف، به مجردی که از سوی دو دولت عملی تشخیص داده شود، در آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

با اتکا به قول تردیدآمیز دولت بریتانیا، در پاییز همان سال نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه، راهی لندن شد تا با لرد کرزن وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا درباره‌ی خواسته‌های مرزی ایران، گفت‌وگو کند. در این گفت‌وگو:^{۳۷}

وزیر خارجه‌ی ایران، به ویژه خواستار شناسایی حقوق ایران در کردستان تحت سلطه‌ی عثمانی و در ایالت زهاب بود.

روز ۱۹ دسامبر ۱۹۱۹ (۲۷ آذر ۱۲۸۹)، وزیر امور خارجه بریتانیا، به وزیر امور خارجه‌ی ایران آگاهی داد که آماده است تا حد امکان، از منافع دولت ایران در مرزهای غربی این کشور پشتیبانی کند.^{۳۸}

پس از دریافت این قول صریح از وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا، نصرت‌الدوله فیروز در ۹ ژانویه ۱۹۲۰ (۱۸ دی ۱۲۹۸)، نامه‌ای به رییس شورای عالی کنفرانس صلح ورسای نوشت. وی در

این نامه، به گستردگی، اختلاف‌های مرزی ایران و عثمانی را برشمرد و به نقض مقررات ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ از سوی دولت مزبور، به ویژه درباره‌ی ناحیه‌ی قطور، اشاره کرد. وی از کنفرانس صلح ورسای، درخواست کرد تا با پذیرش پیشنهادهای ایران درباره‌ی بازبینی مرزهای غربی و به ویژه، بازگرداندن ایالت زهاب به ایران، در رفع بی‌عدالتی به ایران، اقدام لازم انجام شود. اما این یادداشت دولت ایران، بدون پاسخ ماند.

از سوی دیگر، انتشار خبر قرارداد محرمانه‌ی وثوق‌الدوله - کاکس، توفانی از خشم عمومی برانگیخت. مردم ایران، هم‌دل و هم‌آوا، این قرارداد را رد کردند. در این میان، حتا:^{۳۹}

دولت‌های آمریکا و فرانسه نیز که از زیاده‌خواهی‌های دولت انگلستان به تنگ آمده بودند، از مردم ایران جانب‌داری کردند.

در این راستا، دولت ایالات متحده آمریکا، درخواست بریتانیا را مبنی بر حمایت از منافع کشور مزبور رد کرد. روز ۲۷ شهریور ۱۲۹۸ (۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹)، سفارت آمریکا در تهران، در بیانیه‌ای اعلام داشت:^{۴۰}

در کنفرانس صلح ورسای، مساعی صادقانه‌ی نمایندگان دولت آمریکا برای این که هیأت نمایندگی ایران بتواند فرصتی برای اظهار مطالب خود به دست آورد و مساله‌ی ایران مطرح و مورد مذاکره قرار گیرد، به نتیجه نرسید و این امر باعث تعجب دولت آمریکا شد که چرا از جانب هیچ دولت دیگری، با آن مساعدت نشد و دولت ایران، از نمایندگان خود، حمایت ثمربخشی ننموده است. اکنون معلوم می‌شود که علت این رویه، انعقاد قراردادی است که ایران را از زمره‌ی دول دارای استقلال و حاکمیت، محو می‌نماید.

بدین‌سان، تلاش‌های ایران برای بازپس گرفتن سرزمین‌های از دست‌رفته و در نتیجه بازبینی مرزهای ایران با دو امپراتوری روسیه تزاری و عثمانی، به جایی نرسید.

بخش سوم - اروندرود

چنان که گفته شد، در سال ۱۹۱۱ میلادی (۱۲۹۰ خورشیدی) دربارداری دولت انگلستان با تکیه بر منابع نفتی جنوب ایران، رفته‌رفته سوخت ناوگان جنگی این کشور را از زغال سنگ به «نفت» تبدیل کرد. بدین‌سان، ناوگان جنگی امپراتوری انگلیس که در حقیقت «مشت آهنین» استعمار به‌شمار می‌رفت، وابسته به منابع نفتی جنوب ایران و در نتیجه، آبراه اروندرود و خلیج فارس گردید (پیوست شماره ۱۰).

دو سال پس از این واقعه، در هفتم امرداد ماه ۱۲۹۲ (۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳)، دولت انگلستان موفق شد که امتیاز انحصاری اداره‌ی امور اروندرود را، از دولت عثمانی به دست آورد. دولت انگلستان، روز بستن قرارداد، اعلامیه‌ای صادر کرد و خودسرانه، مرز آبی دولت عثمانی را در اروندرود، تا کرانه‌های ایران جلو کشید.

انگلستان پس از پیروزی در جنگ جهانی اول و اشغال میان‌رودان و ایجاد حکومت زاده‌ی خود بر آن سرزمین، همین سیاست را زیر نام حکومت عراق دنبال کرد. کشمکش میان ایران و حکومت‌های گوناگون عراق بر سر اروندرود، سرانجام در سال ۱۳۵۹ خورشیدی به جنگ عراق علیه ایران منجر شد که بر مردمان دو سوی مرز، زیان‌های بسیاری وارد کرد.

افزون بر آن، کشف منابع بزرگ نفت در میان‌رودان و شبه‌جزیره‌ی عربستان، اهمیت خلیج فارس را بیش از پیش افزایش داد. از این رو، با وجودی که انگلستان در سال ۱۹۳۲ (۱۳۱۱) از نظر ظاهری به عراق استقلال داده بود اما همچنان در آن سرزمین باقی ماند.

در آن روزهای آرامش و سکون پس از جنگ جهانی اول، سرفرمانده‌ی نیروی دریایی و مقامات وزارت مستعمرات انگلستان، هرگز از امکان درگیری نظامی با رقبای خود در این منطقه غافل نبودند. ورود روس‌ها به افغانستان، می‌توانست خلیج فارس و منابع نفتی آن را مورد تهدید قرار دهد. انگلستان که با برچیده شدن بساط «پلیس جنوب»^{۴۱}، حضور نظامی آشکار خود را در ایران از دست داده بود، به میان‌رودان به عنوان مستحکم‌ترین پایگاه دفاع از منافع نامشروع خود در خلیج فارس و منابع نفتی خوزستان و پالایشگاه آبادان می‌نگریست.

مهم‌ترین عامل راهبردی (استراتژیک) در این میان، اروندرود بود. حاکمیت بر این آبراه، عبارت بود از تسلط بر منطقه‌ی راهبردی میان این ناحیه تا شبه‌جزیره‌ی بوشهر.^{۴۲} از این رو،

دولت انگلستان برای استیلا بر اروندرود، دولت ایران را زیر فشار قرار داد. دولت انگلستان در آن زمان، از چند سو ایران را تهدید می کرد.^{۴۳}

با توجه به اهمیت این آبراه، دولت بریتانیا پس از اشغال میانرودان، در پی آن برآمد تا اروندرود را نیز به طور کامل در اختیار گیرد. از این رو:^{۴۴}

سازمان نظامی انگلیس که مامور اداری نواحی اشغال شده بود، به بهانه‌ی تردد زیاد کشتی‌ها در شط و نیز فراهم کردن وسایل و تسهیلات لازم برای نصب چراغ و ... راهنمایی و پاک کردن ... این آبراه، تصمیم گرفت تا اداری امور شط را راسا به عهده بگیرد.

دولت بریتانیا، به بهانه‌ی جنگ، دولت ایران را در جریان این تصمیم خود قرار نداد. پس از پایان جنگ و شناخته شدن حق قیومیت بریتانیا بر عراق از سوی جامعه‌ی ملل، مسئولیت اداری کشور عراق، به فرماندهی کل قوای انگلیس منتقل شد. بدین سان، مقام‌های مزبور در پی آن برآمدند تا با تشکیل سازمان بندر بصره (Basra Port Authority)، اداری امور اروندرود را در دست گیرند.

از این رو، در سال ۱۹۱۹، مقام‌های انگلیسی بر پایه‌ی دو اطلاعیه، اختیار کامل بازرینی و اداری کشتی‌رانی در اروندرود را به سازمان بندر بصره، تفویض کردند و به این سازمان اجازه دادند، تا مقرراتی در این زمینه وضع کند:^{۴۵}

منطقه‌ی عمل این سازمان، به آب‌های سواحل عراق محدود نمی‌شد، بلکه از بصره تا دریا امتداد داشت.

این اقدام نیروهای اشغال‌گر در عراق، با حقوق ایران بر پایه‌ی قراردادهای بسته‌شده با عثمانی در تضاد بود. از این رو، دولت ایران، موجودیت سازمان بندر بصره را به رسمیت نشناخت و همچنان خط القعر [ژرف آب] اروندرود را مرز دولتی دو کشور می‌شناخت. افزون بر آن:^{۴۶}

دولت ایران به یک مجوز محکم و مستند تازه بین‌المللی نیز تکیه می‌کرد. این مجوز عبارت بود از قبول خط «تالوگ»، به عنوان یک اصل کلی در عهدنامه‌های صلح ۱۹۱۹ جامعه‌ی ملل در رابطه با خط مرزی رودخانه‌های قابل کشتی‌رانی میان دو کشور.

دولت ایران، پس از پایان دادن به غائله‌ی شیخ خزعل در سال ۱۳۰۴ خ (۱۹۲۶ م)، به طور کلی از پذیرش پروتکل ۱۹۱۳ و تحدید حدود ۱۹۱۴، سر باز زد و اعلام کرد که تنها خط تالوگ (ژرف آب) را در اروندرود به رسمیت می‌شناسد.

هم‌زمان، ماموران گمرکی، انتظامی و گشتی‌های دولت ایران، با نادیده گرفتن مقررات سازمان بندر بصره، حاکمیت ایران در اروندرود را بر پایه‌ی خط ژرف آب (تالوگ)، اعمال می‌کردند. در این میان، گفت‌وگوهایی نیز بر سر این مساله و دیگر رودخانه‌های مرزی دو کشور، با مقام‌های عراقی به عمل آمد.^{۳۷}

پافشاری دولت ایران بر حقوق حقه‌ی ایران در اروندرود، باعث شد که به اشاره‌ی انگلیس‌ها، حکومت عراق از پی‌گیری گفت‌وگوها با ایران، خودداری کند. هم‌زمان، در نشست ۲۵ اکتبر ۱۹۳۷ (۳ آبان ۱۳۱۶) جامعه‌ی ملل که پیرامون وضعیت شهروندان ایران در عراق تشکیل یافته بود، رئیس کمیسیون از نماینده عراق پرسید که آیا مرزهای میان ایران و عراق، ترسیم شده‌اند؟ در پاسخ مستشار کمیسر عالی بریتانیا در عراق و نماینده‌ی آن کشور در کمیسیون قیوموت، گفت:^{۳۸}

مرز میان ایران و عراق در سال ۱۹۱۴-۱۹۱۳ تعیین شده و از این‌رو، دیگر بحثی در این موضوع نیست.

دولت ایران، برابر این موضع‌گیری نادرست دولت بریتانیا، به شدت واکنش نشان داد. در نشست بعدی، محمدعلی فروغی نماینده ایران در جامعه‌ی ملل، به دنبال اعتراض به گفته‌های نماینده‌ی انگلیس، به گونه‌ی رسمی نظر دولت ایران را درباره‌ی بی‌اعتباربودن پروتکل ۱۹۱۳ و تحدید حدود ۱۹۱۴، اعلام داشت.^{۳۹} انگلیس‌ها، از این اقدام ایران سخت برآشفته شدند و در این راستا، از پی‌گیری گفت‌وگوها با نماینده ایران در عراق، خودداری کردند و بر آن شدند تا:^{۴۰}

مذاکرات با بنده [باقر کاظمی] و هیچ نماینده‌ی دیگری در بغداد تعقیب نمایند و تمام مسایل در ژنو [مقر جامعه‌ی ملل] مذاکره شود.

از آن جا که مقام‌های اشغال‌گر انگلیسی در عراق، گفت‌وگو با مقام‌های ایرانی را بریدند، دولت ایران، مساله را در تهران پی‌گیری کرد. از این‌رو، در یادداشتی که در ماه‌های آغازین ۱۹۲۸ م (ماه‌های پایانی ۱۳۰۶ خ)، از سوی وزیر دربار ایران به وزیر مختار بریتانیا در تهران فرستاده شد، دولت ایران پروتکل ۱۹۱۳ و قرارداد تحدید حدود ۱۹۱۴ را بی‌اعتبار اعلان کرد.^{۴۱}

وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا، در سال ۱۹۲۸ م (۱۳۰۷ خ)، دستور داد تا گروهی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل، پژوهشی درباره‌ی رودخانه‌های مرزی و عرف جاری درباره‌ی تعیین خط مرزی در این رودخانه‌ها به عمل آورند. در نتیجه، این کارگروه اعلام کرد:^{۵۲}

بررسی همه‌ی قراردادهای موجود در اروپا، افریقا و آمریکا، در مواردی که رودخانه‌ی قابل کشتی‌رانی مرز دو کشور است، نشان می‌دهد که تقریباً در تمام قراردادهای موجود میان کشورهای متمدن جهان، خط تالوگ به عنوان خط مرزی پذیرفته شده است و حاکمیت به طور مساوی از سوی دو کشور در رودخانه اعمال می‌شود ...

دست کم در صد سال اخیر، خط تالوگ عموماً در همه‌جا، به عنوان خط مرزی شناخته شده است و شمار اندک و موارد بی‌اهمیتی که از این قاعده مستثنی هستند، خود موید عمومیت این قاعده‌ی کلی است.

با توجه به گزارش این کارگروه، وزارت امور خارجه بریتانیا درباره‌ی خواسته‌ی ایران اظهار نظر کرد که:^{۵۳}

شکایت وزیر دربار ایران درباره‌ی این که خط مرزی شط‌العرب [اروندرو]، بنابر موازین و عرف بین‌الملل تعیین نشده، بی‌پایه نیست.

اما وزارت دریاداری بریتانیا، با نظر وزارت امور خارجه و نیز کارگروه آن وزارتخانه، سخت مخالف بود. این وزارتخانه بر این باور بود که با توجه به اهمیت نفت ایران و امنیت کشتی‌رانی در اروندرود، می‌بایست وضع موجود، یعنی قرار گرفتن همه‌ی رودخانه در سرزمین عراق، حفظ شود. آن‌ها معتقد بودند:^{۵۴}

اگر حتی قسمتی از رودخانه تحت کنترل ایران قرار گیرد، اسباب دردسر و اشکال مداوم خواهد شد.

وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا، با وجود مخالفت وزارت دریاداری، در پی آن بود تا با نشان دادن نرمش در این باره، با شناسایی حکومت جدیدالولاده عراق از سوی ایران، پیش درآمد عضویت این کشور در جامعه‌ی ملل را فراهم آورد. از این رو، روز ۱۱ مارس ۱۹۲۹ (۲۰ اسفند ۱۳۰۷)، وزیر مختار بریتانیا در تهران به وزارت امور خارجه ایران، نوشت:^{۵۵}

به دوستدار، دستوراتی رسیده است که به موجب آن، می‌توانم حضرت اشرف را صریحاً مطمئن سازم در صورتی که دولت متبوعه شما، امروز حاضر به شناختن عراق

باشد، پس از استحضار از جزئیات اشکالاتی که عملاً برای دولت ایران به واسطه‌ی وضعیت فعلی در شط‌العرب [اروندرو] رخ می‌دهد و تأمیناتی را که دولت ایران تقاضا می‌کند، دولت متبوعه‌ی دوستدار، نزد دولت عراق وساطت خواهد کرد که ایران بتواند به اخذ تقاضاهای معقول خود، موفق گردد.

اما در همان یادداشت، دولت بریتانیا شرایط دیگری را پیش کشید و پیشنهاد تشکیل یک سازمان سه جانبه برای اداره‌ی اروندرو، با عضویت این دولت را مطرح کرد:^{۵۶}

برای پیدا کردن راه حل جهت تسکین خاطر دولت ایران نسبت به شکایات مشروعه‌ش، دولت متبوعه دوستدار متمایل به انعقاد یک قرار سه جانبه میان ایران و عراق و انگلستان می‌باشد. در قرارداد مزبور، ممکن است یک هیأت مدیره مخصوص را که ایران در آن دارای نماینده باشد، برای تفتیش کشتی‌رانی در شط [اروندرو] و یا اتخاذ تصمیمات دیگری که برای دول ذی‌نفع قابل قبول باشد، پیش‌بینی نمود. ولی جزئیات امر باید مورد بحث قرار گیرد.

از آن‌جا که دوران قیمومت دولت بریتانیا رو به پایان بود، این دولت می‌کوشید تا جای پای خود در اداره اروندرو را محکم کند.

هم زمان، میرزا عنایت‌الله‌خان سمیعی (بدرالملک) با سمت وزیر مختار به عنوان نماینده‌ی فوق‌العاده‌ی ایران، به عراق گسیل شد. وی مأموریت داشت تا افزون بر پایه‌گذاری سفارت ایران در آن کشور، درباره‌ی مسایل موردنظر که مهم‌ترین آن مساله اروندرو بود، با مقام‌های عراقی گفت‌وگو کند.

دولت ایران، این شرط دولت بریتانیا را مسکوت گذاشت، تا در آینده درباره‌ی آن گفت‌وگو شود. اما براساس قول آشکار دولت بریتانیا درباره‌ی اصلاح خطوط مرزی و حل اختلاف‌ها درباره‌ی شهروندان ایران در عراق، دولت ایران، دولت عراق را به رسمیت شناخت. از این رو نخست‌وزیر ایران مهدی قلی‌خان هدایت (مخبرالسلطنه)، روز پنجم اردی‌بهشت ماه ۱۳۰۸ (۲۵ آوریل ۱۹۲۹) برنامه‌ای به عنوان نخست‌وزیر عراق، تصمیم دولت ایران را به آگاهی وی رسانید:^{۵۷}

خوش‌بختانه احساسات مودت قلبی که میان تاج‌داران مملکتین ما ایجاد شده بود، نتایج مستحسنة‌ی خود را داده و نظر به این که الغای رژیم قضاییه‌ی عراق که آرزوی دیرینه‌ی ملت ایران بود، عن قریب به قالب عمل ریخته خواهد شد، لهذا خوش‌بختانه هیچ نوع مانعی در استقرار روابط رسمیه مبتنی بر اصول مودت بین

مملکتین ایران و عراق موجود نمی‌باشد.

افتخار دارم به اطلاع برسانم که نظر به ملاحظات مذکوره، دولت ایران امروز شناسایی عراق را به عمل می‌آورد و امیدوار هستیم که روابط مملکتین، در روی پایه‌های محکم دوستی و صمیمی و وحدت منافع، برقرار گردد و مسایلی که در بین است با حسن نیت طرفین به حسن خاتمه منجر می‌گردد.

اما برخلاف وعده‌ی روشن انگلیس‌ها، دولت جدیدالولاده‌ی عراق، از شناسایی حقوق ایران در اروندرود، خودداری کرد. هم‌زمان حکومت عراق، با ایجاد مزاحمت برای کشتی‌های ایرانی، در پی آن برآمد تا مقررات سازمان بندر بصره را به ایران تحمیل کند.

از این‌رو، دولت ایران، ناوهای جنگی خود را به آبراه اروندرود، گسیل داشت. در این زمینه، دولت عراق، یادداشت اعتراضی به دولت ایران تسلیم کرد. دولت ایران، بر حقوق حقه‌ی خود در این آبراه، پافشاری کرد و خواستار آن شد که بر پایه‌ی قواعد بین‌المللی، خط ژرف‌آب (تالوگ)، خط مرزی دو کشور در اروندرود، شناخته شود.

با بالاگرفتن کشمکش، قرار شد که برای رسیدگی به این موضوع، یک همایش سه‌جانبه، با شرکت نمایندگان ایران، عراق و بریتانیا، در بصره برگزار شود.

البته انگلیس‌ها پذیرفته بودند که سرانجام به درخواست‌های ایران درباره‌ی اروندرود، تن در دهند. با توجه به این مساله، وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا در نامه‌ی روز سوم دی ماه ۱۳۰۹ به سفارت ایران در بغداد، در این باره یادآور شد:^{۵۸}

مدتی است که برای حل این موضوع و تثبیت حقوق حقه‌ی ایران [در اروندرود] با مصادر امور مربوط دولت انگلیس مذاکره کرده و بالاخره وعده دادند که در بهار سال آینده، کنفرانسی مرکب از نمایندگان دول ثلاثه [ایران، انگلیس و عراق] در بصره تشکیل و قضیه شط‌العرب [اروندرود] را با مذاکرات فیما بین، بر وفق مطلوب دولت ایران حل نمایند.

از این‌رو، هیأت ایرانی، روانه‌ی عراق شد و پس از گفت‌وگوهای دراز، بدون گرفتن نتیجه به تهران بازگشت. با توجه به ناموفق بودن گفت‌وگوها، دولت ایران بر پایه‌ی یک یادداشت رسمی، بی‌اعتباری قرارداد تحدید حدود ۱۹۱۴ را به آگاهی دولت عراق رساند:^{۵۹}

[دولت ایران] نمی‌تواند مقرراتی را که از آن قرارداد حاصل گردیده، تمکین نماید. لهذا قرارداد مزبور را هیچ وقت به رسمیت نشناخته و اعتراضات خود را نسبت به مدلول آن، محفوظ می‌دارد تا این موضوع فیما بین مورد بحث واقع شده و اختلافات مزبور، تصفیه گردد.

حکومت عراق، در پاسخ به این یادداشت دولت ایران، اعلام داشت:^{۶۰}

حکومت عراق نمی‌تواند، اعتراض حضرت مستطاب اجل آقای وزیر مختار دولت شاهنشاهی ایران را راجع به این موضوع بپذیرد و به وزیر مختار خود در تهران، امری صادر نمود که راجع به این قضیه از حکومت مرکزی ایران، مشروحا توضیحات بخواهند.

با بازگشت هیات ایرانی از بصره، درگیری‌هایی نیز در مرزهای دولتی خاکی و آبی ایران و عراق، روی داد. با تیره‌تر شدن روابط، ملک فیصل بر آن شد تا با مسافرت به ایران و گفت‌وگوهای مستقیم با رضاشاه، به کشمکش‌های میان دو کشور پایان دهد.

در آستانه‌ی سفر ملک فیصل به ایران، تبادل نظرهایی میان دو طرف به عمل آمد. دولت ایران در پی آن بود که اختلاف بر سر اروند، بدون دخالت خارجی (انگلیس‌ها)، میان دو طرف حل و فصل شود. اما ملک فیصل با توجه به موقعیت خود و حضور نیروهای اشغال‌گر در عراق، این کار را عملی نمی‌دانست و خواستار حضور دولت بریتانیا در گفت‌وگوها و تصمیم‌گیری‌ها بود. نماینده‌ی ایران در این گفت‌وگوها به ملک فیصل یادآور شده بود که خواسته‌ی ایران در اروندرود، مغایر با اصول بین‌المللی نیست و دولت ایران در پی آن نیست که حقوق عراق را پامال کند. از سوی دیگر، زمامداران ایران نمی‌خواهند که:^{۶۱}

در این قضیه، پای اجانب را شرکت دهند و طوری ترتیب خواهند داد که اولیای دولتین با کمال دوستی و یگانگی، این قضیه را میان خود، تصفیه نمایند.

در پاسخ، ملک فیصل عنوان کرده بود که با توجه به موقعیت عراق، از مداخله‌ی انگلیس در این مساله، گریزی نیست و هرگاه پیش از عضویت عراق در جامعه‌ی ملل و به دست آوردن استقلال، بخواهیم:^{۶۲}

برخلاف حق قیمومت او [بریتانیا]، مستقیما در این باب با دولت ایران داخل مذاکره شویم، علاوه بر این که دچار پاره‌ای محظورات و مشکلات خواهیم شد، ممکن است باعث تاخیر دخول ما به جامعه‌ی ملل بشود.

هم‌چنین وی تاکید کرده بود که اروندرود، تنها راه دستیابی عراق به دریاهای آزاد است. از این‌رو، این مساله برای عراق اهمیت زیاد دارد. در پایان، ملک فیصل درخواست کرده بود که حل و فصل این مساله، به گفت‌وگوهای میان سران دو کشور، موکول شود و از ایران تقاضا

کرده بود که پیش از گفت‌وگوهای خصوصی با شاه ایران و اتخاذ تصمیم از سوی اولیای دو دولت، مسالهی مزبور را ضمیمه‌ی سایر مسایل نکرده و رسماً مطرح نکنند.^{۶۳}

ملک فیصل در اردی‌بهشت ۱۳۱۱، به تهران آمد. در این سفر، نوری‌سعیدپاشا نخست‌وزیر و ناجی‌پاشا سوییذی نخست‌وزیر پیشین و رئیس شرکت نفت عراق و ...، ملک فیصل را همراهی می‌کردند. در گفت‌وگوهای به عمل آمده، ملک فیصل کوشید تا به دولت ایران:^{۶۴}

اطمینان بدهد که دولت عراق حاضر است در مورد شط‌العرب [اروندرد]، امتیازاتی به ایران بدهد و روابط دو کشور را که رو به تیرگی می‌رفت، التیام بخشد.

هم‌چنین در این گفت‌وگوها، عراقی‌ها پذیرفته بودند تا در صورتی که ایران دست از اصرار بر روی تعیین خط ژرف‌آب (تالوگ) در اروندرود بردارد، دولت عراق حق کشتی‌رانی آزاد برای ایران را در سرتاسر اروندرود، به رسمیت بشناسد.^{۶۵}

این پیشنهاد، بدون تردید راه‌حل بریتانیا برای حل مسالهی بود که از سوی ملک فیصل مطرح گردیده بود. به گفته‌ی نوری‌سعید نخست‌وزیر عراق، این طرح مورد پذیرش دولت ایران نیز قرار گرفته بود و قرار شده بود تا در بهار سال آینده، هیاتی از ایران، برای پی‌گیری آن، به بغداد سفر کند.^{۶۶} اما از آن‌جا که این مسالهی، هرگز از سوی مقام‌های ایرانی مورد تأیید قرار نگرفت، می‌تواند برداشت نوری‌سعید از گفت‌وگوهای تیمورتاش وزیر دربار وقت ایران، با ملک فیصل بوده باشد!

روز دوازدهم فروردین ماه ۱۳۱۲، باقر کاظمی (سومین وزیر مختار ایران در عراق)، با نوری‌سعید که در آن زمان وزیر امور خارجه‌ی عراق بود، دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار، نوری‌سعید، مسالهی قرارداد عدم تعرض میان دو کشور را به میان می‌آورد. در پاسخ وزیر مختار ایران در عراق گفته بود:^{۶۷}

تا تکلیف شط‌العرب [اروندرد] بر طبق میل ما معین نشود، گمان ندارم در سایر مسائل بتوانیم با هم کنار بیاییم و بلکه به نظر من مسئله‌ی شط‌العرب [اروندرد] مفتاح برای فتح باب عهد و قراردادهای بین ایران و عراق است و اگر این مفتاح در دست نباشد، دائماً این در بسته می‌ماند و جای امیدی برای امکان انعقاد عهد و قراردادها نخواهد بود.

مشارالیه، خواست به مذاکراتی که سال گذشته در تهران با وزیر دربار سابق کرده بود، متکی شود. بنده به اصطلاح، آب پاکی را روی دست او ریختم و بالصراحه گفتم که معلوم نیست وزیر دربار سابق به چه اجازه چنین مذاکره‌ای کرده بود، زیرا

اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی با ترتیبی که در نظر گرفته بود، موافق نیستند و آقای وزیر امور خارجه هم حسب الامر ملوکانه در بغداد با وزیر خارجه وقت عراق مذاکره کردند و من خود هم چند بار با اعلیحضرت ملک فیصل و وزرای سابق عراق مفصلاً در این باب گفتگو کرده‌ام و تقاضای ما بالصراحه این است که از حق طبیعی خود در اشتراک در شط العرب متمتع باشیم و از تعقیب منظور خود هم دست بردار نیستیم.

در این گفت‌وگوها، نوری سعید که هستی سیاسی خود را مدیون انگلیس‌ها بود، به وزیر مختار ایران یادآور می‌شود که عراق ناگزیر از رعایت منافع بریتانیا در عراق است و عراق نمی‌تواند، اشتراک ایران را در همه‌ی اروندرود بپذیرد.

در برابر، وزیر مختار ایران در بغداد، گوشزد کرده بود که ایران آماده است تا حرکت آزاد کشتی‌های عراقی را تامین کند و افزوده بود که این مساله:^{۶۸}

از آمال ملی ایرانیان بوده و به حیثیت و شرافت ملی کشور مربوط می‌شود.

سرانجام، در برابر پافشاری وزیر مختار ایران در بغداد، نوری سعیدپاشا، عنوان می‌کند که تنها راه چاره، حاله‌ی آن به دیوان داوری لاهه، جامعه‌ی ملل و یا پذیرش قرار ویژه که در سفر ملک فیصل در ایران گذاشته شده بود، می‌باشد. اما وی این مساله را نیز به میان کشیده بود که هر گاه:^{۶۹}

عراق آماده شود معامله و معاوضه‌ای را در مورد شط العرب [اروندرود] بپذیرد، ترتیب این امر از نظر ایران، چگونه خواهد بود؟

وزارت امور خارجه، در واکنش به گفته‌های نوری سعیدپاشا وزیر امور خارجه‌ی عراق، بدون این که به گفت‌وگوهای خصوصی ملک فیصل با وزیر دربار ایران اشاره‌ای شود، به سفارت ایران در بغداد، اعلام کرد:^{۷۰}

تقاضای ایران در تعیین خط تالوگ ...، کاملاً مشروع و مطابق قواعد و مقررات جاری بین‌المللی است.

[وزارت خارجه ضمناً اصرار دارد]، مساله‌ی شط که در واقع مربوط به ایران و عراق است، دوستانه بین دو کشور و بدون دخالت خارجی حل و فصل شود و به ویژه این که خواسته‌ی ایران، با منافع بریتانیا منافاتی ندارد.

هم‌چنین، درباره‌ی ارجاع اختلاف‌های دو کشور، درباره‌ی اروندرود به دیوان داوری لاهه، در نامه‌ی بالا آمده بود: ^{۷۱}

چنان چه دولت عراق در این رویه اصرار ورزد، دولت ایران هم حاضر است که حل قضیه به جامعه‌ی ملل ارجاع گردد.

اما درباره‌ی مسالهی معاوضه در مورد اروندرود که نوری‌سعیدپاشا آن را به میان کشیده بود، وزارت امور خارجه‌ی ایران گفته بود: ^{۷۲}

در این موضوع، گفت‌وگوی معاوضه و مبادله مورد ندارد، زیرا که در واقع ما یک چیز مادی از دولت عراق نمی‌خواهیم که چیزی در عوض آن بدهیم مگر این که دولت عراق هم در عوض یک مساعدت‌های معنوی از ما بخواهد که البته مورد توجه واقع خواهد شد ...

هم‌زمان، وزیر مختار ایران در بغداد، گفت‌وگوهایی نیز با ملک فیصل به عمل آورد. او در گزارش ۱۶ شهریورماه ۱۳۱۲، به آگاهی وزارت امور خارجه رساند که مساله را گسترده برای ملک فیصل گشوده است و به وی اطمینان داده است که ایران، آهنگ وارد آوردن زیان به عراق را ندارد و ایران در پی آن نیست که از تنها راه دسترسی آن کشور به دریاهای آزاد، جلوگیری کند. سپس کاظمی، خط مرزی در اروندرود را، بر پایه‌ی قوانین بین‌المللی، به ملک فیصل پیشنهاد می‌کند: ^{۷۳}

[ملک فیصل] از شنیدن این فرمول مثل این بود که تا حدی اقناع شدند ولی البته نمی‌خواستند صراحتاً چیزی بگویند و پس از مدتی فکر با تبسم جواب دادند اگر بالاخره ما همه‌ی تقاضاهای ایران را قبول کردیم دولت ایران در مسئله پروگرام وحدت عربی و تشکیل مملکت بزرگ عرب چه کمکی به ما خواهد کرد.

شاید، ملک فیصل در پی آن بود که با میان کشیدن «تشکیل مملکت بزرگ عربی»، از دادن پاسخ روشن به پیشنهاد وزیر مختار ایران در بغداد، طفره برود. اما عنوان کردن این مساله که شاید اکنون، دیگر خوش‌آیند انگلیس‌ها نبود، بر پایه‌ی قولی بود که آنان به پدر وی حسین درباره‌ی «هلال خضیب» داده بودند.

شاید او، خیلی زود از یاد برده بود که به لطف انگلیس‌ها و به خاطر دشمنی آنان با عنصر ایرانی در منطقه، توانسته بود بر تخت و تاج میان‌رودان تکیه زند.

اما از آن جا که مقام‌های دریاداری بریتانیا که اداره‌ی سازمان بندر بصره را نیز در اختیار داشتند، مایل نبودند که هیچ امتیازی به ایران در اروندرود بدهند و در نتیجه، مسالهی خط مرزی در این آبراه میان دو کشور ایران و عراق حل و فصل شود، نوری پاشا به باقر کاظمی گفته بود:^{۷۴}

موقع را مناسب برای طرح این قضیه نمی‌بینم ... اصرار در این امر حالا موجب سوءظن دیگران [مقصود انگلیس‌هاست] شده و هزاران محظورات و مشکلات دیگر پیش خواهد آورد که شاید اجرای سایر نقشه‌ها (مقصود امضای قرارداد عدم تعرض) را هم مشکل کند.

در این میان، انگلیس‌ها کوشیدند تا از پی‌گیری گفت‌وگوها در بغداد، جلوگیری کنند. بر پایه‌ی گفت‌وگوهای به عمل آمده با ملک فیصل در تهران، قرار بود تا در بهار سال آینده، گفت‌وگوها در بغداد دنبال شود. اما درست شب پیش از حرکت هیات از تهران، به دولت ایران اطلاع داده شد که:^{۷۵}

طرف عراقی به موجب کسالت، قادر به پذیرفتن هیات ایرانی نیست ...
[این بهانه‌ای بیش نبود و به راستی] انصراف عراقی‌ها به توصیه‌ی «سفرانسیس همفریز» کمیسر عالی بریتانیا در بغداد، به منظور ممانعت از حل و فصل مستقیم اختلاف‌های میان دو کشور، صورت گرفته بود.

با درگذشت ملک فیصل در ۱۷ شهریور ۱۳۱۲ (۸ سپتامبر ۱۹۳۳)، گفت‌وگوهای دو جانبه نیز به کنار گذاشته شد. از مرگ ملک فیصل تا فروپاشی سامان پادشاهی در عراق، نوری سعیدپاشا به عنوان مهره‌ی شناخته‌شده‌ی دولت بریتانیا، عهده‌دار اداره‌ی امور این کشور بود. البته نباید از نظر دور داشت که روش سخت حکومت عراق برابر دولت ایران در مسایل اروندرود:^{۷۶}

نتیجه‌ی اعمال نظر صریح مقام‌های انگلیسی [سازمان] بندر بصره و به ویژه مدیر آن «سرهنگ وارد»، بود.

وی، به دستور مقام‌های وزارت دریاداری بریتانیا، بر این نظر بود که همه‌ی اروندرود، می‌بایست زیر نظارت حکومت عراق یا در حقیقت، زیر سلطه‌ی دولت بریتانیا باشد. وزارت امور خارجه‌ی بریتانیا در این باره، بر این باور بود که:^{۷۷}

در این موضوع که آیا دولت عراق واقعا در مورد قعرالمياه همان قدر که تصور می‌رود حساسیت دارد یا خیر، محل تردید است. به جهتی تصور می‌رود که سخت‌گیری دولت عراق تا کنون بیش‌تر متأثر از نفوذ سرهنگ وارد بوده است، زیرا سرهنگ مزبور درباره‌ی این موضوع، شدیداً حساسیت دارد.

دولت ایران به مقررات سازمان بندر بصره که دربرگیرنده‌ی همه‌ی اروندرود بود و در نتیجه به حق حاکمیت ایران لطمه وارد می‌آورد، ترتیب اثر نمی‌داد. از این رو، مقام‌های سازمان بندر بصره درصدد آن برآمدند تا با دست یازیدن به ترفندهای گوناگون، کشتی‌های ایرانی را مجبور به رعایت این مقررات نمایند. در این باره، وزارت امور خارجه، ضمن رد ادعاهای حکومت عراق، به سفارت ایران در بغداد، نوشته بود:^{۷۸}

در صدد برآمده‌اند که به عناوین مختلفه معنا [کذا] کشتی‌های ایران مجبور به مراعات نظامات پرت بشوند و برای حصول به این مقصود سرعت سیر کشتی‌های ایران و خسارات وارده به کشتی‌هایی که در شط عبور و مرور می‌نمایند، بهانه کرده به اشعار مکاتباتی به فرمانده بحریه جنوب مبادرت کرده و مدعی شده‌اند که سرعت سیر کشتی‌های دولت شاهنشاهی اسباب خسارت به شرکت نفت [ایران و انگلیس] هم گردیده است و در هر حال به وزارت جلیله [دربار] حسب الامر مبارک اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنافداه به وزارت جلیله مالیه ابلاغ نموده است که به شرکت نفت ایران و انگلیس اشعار می‌گردد که کشتی‌های جنگی همه وقت احتیاطات لازمه را به عمل خواهند آورد، ولی کمپانی نفت ابداً حق مداخله در امور شط العرب [اروند رود] را ندارد و این تشبیهاتی که برای تحمیل مقررات بندر بصره به کشتی‌های جنگی بحریه شاهنشاهی می‌شود به کلی بی‌مورد می‌باشد ...

انگلیس‌ها که از این اقدام‌های خود نتیجه‌ای نگرفته بودند، حکومت عراق را واداشتند تا دست به اقدام‌های ایدایی در مرز با ایران بزنند. آن‌ها در پی آن بودند که با ایجاد درگیری‌های مرزی، زمینه‌ی لازم را برای کشاندن مساله به جامعه‌ی ملل آماده کنند.

روز ۲۹ نوامبر ۱۹۳۴ (۸ آذر ۱۳۱۳)، حکومت عراق در نامه‌ای به دبیر کل جامعه‌ی ملل، اختلاف‌های مرزی با ایران را به جامعه‌ی مزبور ارجاع کرد. دولت ایران، روز ۱۲ آذر ۱۳۱۳ (۳ دسامبر ۱۹۳۴) در نامه‌ای به آگاهی دبیر کل جامعه ملل رسانید:^{۷۹}

با این که دولت ایران معتقد بوده که دولت عراق می‌توانست این قضیه را مستقیماً با دولت ایران تصفیه نماید، مع‌هذا چون موضوع جزء دستور شورا قرار داده شده، از حضور در شورا و بیان نظرات و دلایل خودداری نخواهد کرد.

از سوی دولت ایران، باقر کاظمی وزیر امور خارجه و از سوی حکومت عراق، نوری سعیدپاشا، نمایندگی کشورهای خود را به عهده داشتند. در همه‌ی مراحل طرح دعوی عراق علیه ایران در جامعه‌ی ملل، انگلیس‌ها صحنه‌گردان بودند و حتا مکاتبات نوری سعیدپاشا وزیر امور خارجه‌ی آن کشور با مخبر شورای جامعه‌ی ملل، از سوی ماموران بریتانیایی تهیه شده بود. حکومت عراق مدعی بود که در قرارداد دوم ارزروم ۱۸۴۸، پروتکل تهران ۱۹۱۱ و پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳ و مقررات تحدید حدود ۱۹۱۴، سراسر ارنودرود در حاکمیت و مالکیت دولت عثمانی قرار داشت. از آن‌جا که حکومت عراق به گونه‌ی رسمی به عنوان وارث حکومت عثمانی شناخته شده است، در نتیجه از حقوق یادشده نیز برخوردار است. در برابر ادعاهای حکومت عراق، نماینده ایران، اعلام کرد:^{۸۰}

اول این که در مورد قرارداد ارزروم که اساس تمام قرارهای بعدی بوده است، طرفین اتفاق نداشتند، زیرا متن ۱۲۶۳ هـ. مورد قبول عثمانی نبود و یادداشت توضیحیه که شرط موافقت آن دولت بود نیز به دلیل آن که نماینده‌ی ایران در قبول آن فضولی کرده و از حدود اختیارات خود تجاوز کرده بود، از سوی ایران قابل قبول نبود. لذا از نظر حقوق مدنی و حقوق بین‌المللی در واقع طرفین نسبت به امر واحدی توافق نکرده بودند و بدین ترتیب عقدی صورت نگرفته بود. براساس مطالب فوق نه تنها قرارداد ارزروم بلکه عهدنامه‌های بعدی که بر همان پایه منعقد شده بود، بی‌اعتبار و باطل‌الاثربوده‌اند.

دوم این که پروتکل ۱۹۱۳ م. مراحل قانونی لازم را در دو کشور طی نکرده و به تصویب مقامات مقننه هیچ یک از طرفین نرسیده بود و در نتیجه تصمیماتی که براساس آن در مورد تحدید حدود اتخاذ شده بود نیز غیرقانونی بوده‌اند ...
[از این‌رو] چون سند معتبری در مورد تحدید حدود دو کشور در شط‌العرب [ارنودرود] وجود ندارد، خط سرحدی بر طبق اصول شناخته‌شده‌ی بین‌المللی، خط تالوگ است.

توفیق‌رشدی ارس نماینده ترکیه که ریاست مجمع را نیز به عهده داشت، اعلام کرد که دولت کنونی ترکیه، در سیاست و مسایلی که موجب بستن قراردادهای مزبور گردیده بود، سهمی ندارد. این دولت امیدوار است که اختلاف‌های ایران و عراق بر پایه‌ی موازین عدالت و بی‌طرفی و خشنودی دو طرف، حل و فصل گردد.

نماینده‌ی دولت شوروی (به عنوان جانشین دولت روسیه‌ی تزاری) نیز، همین نظر اعلام کرد و پای خود را از کشمکش‌های میان حکومت عراق با ایران، کنار کشید.

اما آنتونی ایدن کفیل وزارت امور خارجه بریتانیا، گفت که مسأله‌ای که اکنون در دستور است، یک مسأله‌ی ناب حقوقی است. اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهند که کوشش‌های دو کشور برای حل این مسأله به نتیجه نرسیده است ... سپس انگلیس‌ها برای این که اجازه ندهند که مسأله در جامعه‌ی ملل حل و فصل بشود، پیشنهاد کردند که نظر مراجع و موسسات حقوقی مانند دیوان دآوری بین‌المللی لاهه، خواسته شود.

اما پیشنهاد دولت بریتانیا، مورد پذیرش دولت ایران قرار نگرفت. از این رو، شورا تصمیم گرفت که نماینده‌ی دولت ایتالیا، گزارشی درباره‌ی اختلاف‌های مرزی ایران و عراق آماده کرده و همراه با طرح‌هایی، به شورا ارائه کند.

دولت بریتانیا، با توجه به موضع دولت ایتالیا که هم‌زمان بود با پیش‌روی نیروهای نظامی آن کشور در حبشه، این احتمال را از نظر دور نمی‌داشت که ممکن است ایران، با پشتیبانی ایتالیا، امتیازهایی از عراق بگیرد و در برابر، ایتالیا نیز جای پای خود در اروندرود، دست و پا کند.^{۸۱}

از این رو، انگلیس‌ها در پی آن برآمدند، تا هر چه زودتر اختلاف‌های مرزی میان ایران و عراق، برطرف شود.^{۸۲} بدین سان، به اشاره انگلیس‌ها، عراقی‌ها در گفت‌وگوهای غیررسمی، موضع نرم و قابل انعطافی از خود نشان دادند. سرانجام، نمایندگان دو کشور، به گونه‌ی اصولی موافقت کردند که:^{۸۳}

- ۱- امتداد خط مرزی، حداقل تا خط‌القعر جلوی بندر آبادان
- ۲- آزادی کشتی‌رانی و حق برابر دو طرف در سر تا سر اروندرود
- ۳- اداره‌ی آب‌راه، بر پایه‌ی مقرراتی باشد که بعد تعیین خواهد شد

روز سیزدهم امرداد ماه ۱۳۱۴، نوری سعید و هیات همراه که رییس انگلیسی سازمان بندر بصره نیز در آن شرکت داشت، به تهران مسافرت کرد. در دیدار رضاشاه با نوری سعید، اساس تفاهمی که میان ایران و عراق در ژنو به دست آمده بود، مورد تأیید قرار گرفت.^{۸۴}

با توجه به موافقت به عمل آمده، حکومت عراق شکایت خود را از جامعه‌ی ملل پس گرفت و قرار شد تا هیاتی از ایران، گفت‌وگوها را درباره‌ی اداره‌ی اروندرود، پی‌گیری کند.

این هیات در سال ۱۳۱۵ به عراق رفت. اما عراقی‌ها با میان کشیدن پای انگلیس‌ها به عنوان طرف سوم، از امضای قرارداد دو جانبه درباره‌ی روش اداره‌ی اروندرود، خودداری کردند. سفارت ایران درباره‌ی این تغییر موضع عراقی‌ها به وزارت امور خارجه گزارش داد:^{۸۵}

سكان كشتى مملكت [عراق] دست ديگرى است و مذاكرات ما با حضرات ،
نقش بر آب و جستجوى سراب است .

با توجه به اين مسايل ، دولت ايران به عنوان اعتراض ، هيات را به تهران فرا خواند . روز
دوم خرداد ماه ۱۳۱۵ ، به دستور انگليس ها ، نورى سعيد در يادداشتى به وزير مختار ايران در
بغداد ، اعلام كرد :^{۸۶}

كميسيون سير سفاين ، بايد مركب از سه عضو باشد و يگانه دولتى كه در اين امر
مصالح دارد ، انگليس است .

در همين يادداشت ، برخلاف تعهداتى كه دولت عراق در امرداد ماه ۱۳۱۴ در تهران به گردن
گرفته بود ، محدوديتهايى براى اعمال حاكميت ايران در اروندرود پيشنهاده و خواسته شده بود
تا ايران به گونه‌ي نوشتارى ، نظر خود را در اين باره اعلام دارد .
براى پذيرش درخواست نامعقول عراق ، انگليس ها بر فشار افزودند و در تيرماه همان سال ،
توصيه‌هايى براى حل اختلاف ها ، تسليم دولت ايران كردند :^{۸۷}

۱. در مقابل آبادان لنگرگاهى به فراخور احتياج بندر مزبور به ايران واگذار شود.
۲. دولت انگلستان در مذاكرات و امضاي قرارداد راجع به اداره مشترك
شط العرب [اروندرود] شركت كند و نماينده در كميسيون مختلط داشته
باشد.
۳. اختيارات كميسيون محدود به ترتيب سير سفاين بشود و در حفارى و پاك
كردن و نگاهدارى شط العرب [اروندرود] به شرطى دخالت كند كه دولت
ايران هم قسمتى از نهر كارون و تمام مجراى بهمن شير را تحت اختيار
كميسيون مذكور بگذارد .

بدين سان ، دولت ايران در برابر به دست آوردن بخش ناچيزى از حقوق بدون چون و چراى
خود در اروندرود ، مى بايست حقوق مساوى در اداره‌ي اين آبراه براى دولت انگلستان ، قايل
مى شد و از سوي ديگر ، اين حق را براى دولت بريتانيا و حكومت زاده‌ي آن در عراق ، دربارهي
رودخانه‌هاي كارون و بهمن شير كه در درون خاك ايران در جريان اند ، نيز مى پذيرفت .
از اين رو ، وزير امور خارجه‌ي ايران ، با رد توصيه‌هاي دولت بريتانيا دربارهي اروندرود ، به
سفارت انگليس در تهران ، يادآور شد :^{۸۸}

... به چه حق و با کدام دليل دولت انگلستان توقع مى كند در كاري كه منحصر
مربوط به ايران و عراق است مداخله نموده و در عقد قرارداد فيما بين يا اداره

شط العرب [اروندرو] مثل صاحب حقی شرکت نماید. ما همیشه انتظار و شما همواره وعده می‌دادید که راجع به رفع اختلافات موجوده با ما کمک نمایید و حتی سفیر کبیر شما در بغداد به نماینده ترکیه و وزیر مختار ما اظهار داشته بود که برای تسهیل کار حاضرند از تقاضای شرکت در اداره شط العرب صرف نظر کنند، حال می‌بینیم که با اصرار در این امر، مانع انجام مذاکرات ما و عراق می‌شوند.

از سوی دیگر، دولت ایران در پاسخ به یادداشت دوم خردادماه حکومت عراق، اعلام داشت که برای حسن جریان امور در اروندرود، دولت ایران رضایت می‌دهد که با موافقت طرفین، عضوی هم از اتباع کشور ثالث در کمیسیون مختلط اداری آبراه، شرکت داشته باشد البته بدون این که حقی درباره‌ی موافقت یا انعقاد قرارداد اداری رودخانه برای وی منظور گردد. هم‌چنین در این یادداشت با اشاره به تهدید حکومت عراق درباره‌ی اداری اروندرود به گونه‌ی مستقل در صورتی که ایران نظریه‌ی حضور دولت بریتانیا در اداری امور رودخانه را رد کند، گفته شده بود که دست‌یازیدن به هر اقدامی در راستای اجرای این تهدید در آب‌های ایرانی اروندرود، باعث اختلال و بی‌نظمی در امر کشتی‌رانی و نگاهداری آبراه خواهد شد. در یادداشت مزبور آمده بود:^{۸۹}

مطابق احصائیه‌های سازمان اداره بندر بصره، متجاوز از ۸۵ درصد کشتی‌هایی که وارد شط العرب [اروندرو] می‌شوند، منحصرأ با بنادر ما، خاصه آبادان، سر و کار دارند و با این وصف و با حقوق مسلم ایران در شط مزبور، چگونه ممکن است دولت شاهنشاهی راجع به تنقیه و نگاهداری آن بی‌علاقه بماند.

سپس، دولت ایران دیدگاه خود را درباره‌ی روش اداری اروندرود اعلام داشت و افزود که موافقت و اعلام نظر قطعی عراق در این مورد، می‌تواند راه‌گشای بستن قرارداد مرزی باشد:^{۹۰}

۱. شط العرب [اروندرو] برای عبور و مرور و توقف کشتی‌های تجارتی تمام ممالک متساویا و بدون هیچ تفاوتی همیشه باز باشد. حقوق و عوارض کشتیرانی متناسب با خدمتی که انجام می‌شود به نسبت ظرفیت کشتی‌ها و صرف نظر از ملیت و نوع و مقدار بار آن‌ها اخذ گردد و مجموع عواید حاصله از این محل، از حداکثر مخارج نگاهداری و اداره شط العرب در سال تجاوز نکنند.
۲. تنظیم سیر سفاین و ترتیب پاک کردن و نگاهداری مجرای رودخانه به نحوی که دائما آماده‌ی کشتی‌رانی باشد و هم‌چنین طرز وصول عوارض مذکور با موافقت نظر دولتن تعیین و مجری گردد و هیچ کدام به استناد

- آن که قسمتی از شطالعرب [اروندرود] منحصرأ اختصاص به او دارد نتواند مانع عملیات فنی راجع به دائر نگاهداشتن مجرای شط بشود یا ترتیب کشتی‌رانی را مختل سازد .
۳. جهازات نظامی و کشتی‌های غیرتجارتی دولتین ایران و عراق بتوانند در هر موقع آزادانه و بدون پرداخت حقی در شطالعرب [اروندرود] عبور و مرور و توقف نمایند .
۴. دو کشور همسایه متساویا حق صید و استفاده صنعتی و فلاحتی از آب شطالعرب [اروندرود] را داشته باشند .
۵. طرفین راجع به اجرای مقررات صحی تشریک مساعی نموده و متعهد شوند برای جلوگیری از قاجاق و حفاظت سواحل خود با موافقت یکدیگر ترتیبی اتخاذ کنند تا تعلق قسمتی از شطالعرب [اروندرود] به یک طرف مانع از اجرای قوانین و استقرار امنیت در سواحل طرف مقابل نگردد .

بخش چهارم - قرارداد ۱۹۳۷

در سال ۱۳۱۵ خ (۱۹۳۶ م)، ژنرال بکر صدقی، در عراق کودتا کرد و حکمت سلیمان، به نخست‌وزیری منصوب شد. دولت برخاسته از کودتا، در پی محدود کردن نفوذ دولت بریتانیا بود و در نتیجه، حکومت جدید عراق، در پی دست برداشتن از ادعاهای زیادخواهانه درباره‌ی اروندرود و حل اختلاف با ایران برآمد:^{۱۱}

کابینه فعلی، فوق‌العاده به حل اختلافات اهمیت می‌دهد، مخصوصاً حکمت بیک سلیمان. از قرائن چنین استنباط می‌شود که دولت عراق با موضوع بندر آبادان از حیث طول و عرض مطابق دولت ایران عمل می‌نماید و راجع به موضوع کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرود] هم مشغول مذاکره می‌باشد که در رئوس مسائل یعنی شناختن حقوق متساویه دولت ایران در اداره نمودن شط‌العرب [اروندرود] موافقت نماید و قرارداد مزبور در موقع مناسبی فی‌مابین دولتين منعقد گردد.

از این‌رو، با توجه به تعهد حکومت جدید عراق و نیز پافشاری کشورهای ترکیه و افغانستان درباره‌ی پیمان عدم تعرض، دو دولت موافقت کردند که با امضای قراردادی به اختلاف‌های میان خود، پایان دهند.

سرانجام، روز سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶، عهدنامه‌ی سرحدی میان کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق، از سوی عنایت‌الله سمیعی و ناجی اصیل وزیران امور خارجه‌ی دو کشور، در تهران به امضا رسید. این قرارداد، دارای یک مقدمه، شش ماده و یک پروتکل ضمیمه‌ی آن است (پیوست شماره ۱۱). در این قرارداد آمده بود:

به موجب قرارداد مرزی میان ایران و عراق، قرار شد که برای تعیین مرزهای زمینی میان دو دولت، به جز در مورد اصلاحات جلوی بندر آبادان و رعایت خط تالوگی در این قسمت، پروتکل تحدید حدود سال ۱۹۱۳ (۱۲۹۲ خورشیدی) ایران و عثمانی و صورت‌جلسه‌ی کمیسیون مرزی سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ خورشیدی)، پایه‌ی کار قرار گیرد.

بر پایه‌ی این قرارداد، رژیم حاکم بر اروندرود، این‌گونه تعریف شده بود:

الف: شط‌العرب [اروندرود] به طور متساوی برای کشتی‌های تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود. کلیه عوارض ماخوذه جنبه‌ی حق‌الزحمه را داشته و منحصرأ به

طور عادلانه به مصارف نگاهداری و قابل کشتی‌رانی بودن یا بهبودی راه کشتی‌رانی و مدخل شط از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد و یا به مصارفی که مفید برای کشتی‌رانی است، خواهد رسید. عوارض مذکوره براساس ظرفیت کشتی‌ها و یا آب‌خوری و یا تواما هر دو، حساب خواهد شد.

هم‌زمان با این قرارداد، یک پروتکل الحاقی نیز در همان روز، به امضای وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق رسید. (پیوست شماره ۱۲)

با امضای قرارداد مرزی میان ایران و عراق، راه برای امضای قرارداد عدم تعرض میان ایران، ترکیه، افغانستان و عراق باز شد. (پیوست شماره ۱۳)

اما ایرانیان، از همان آغاز امضای قرارداد مرزی با عراق، زمزمه‌هایی را سر دادند و:^{۹۲}

این نکته را آشکار ساختند که قرارداد ۱۹۳۷ زیر فشار نظامی - سیاسی انگلستان که از چند سو ایران را تهدید می‌کرد به امضا رسیده است و در نتیجه قراردادی است تحمیلی و غیر نافذ.

در اسفندماه همان سال، این قرارداد در مجلس شورای ملی و سنای عراق و به دنبال آن در مجلس شورای ملی ایران، مورد تصویب قرار گرفت و روز ۳۰ خرداد ماه ۱۳۱۷، اسناد آن در بغداد، میان وزیر امور خارجه عراق و وزیر مختار ایران، مبادله شد.

به دنبال این قرارداد عهدنامه عدم تعرض، عهدنامه‌ی «مودت» و عهدنامه «برای تصفیه‌ی مسالمت‌آمیز اختلافات»، میان دو دولت بسته شد. (پیوست‌های شماره ۱۴ و ۱۵)

با امضای قرارداد مرزی، دولت حکمت سلیمان از کار برکنار شد و با روی کار آمدن دولت جمیل مدافعی، عراق دوباره به سیاست پی‌روی صرف از بریتانیا بازگشت کرد. دولت جدید عراق، از همان آغاز کار، زمزمه‌ی مخالفت با ماده‌ی پنجم عهدنامه سرحدی و ماده‌ی دوم پروتکل پیوست آن را آغاز کرد.

با وجودی که قرارداد در دو مجلس عراق با اکثریت آرا، به تصویب رسیده بود، گروه‌های دست‌نشانده‌ی انگلیس، زیر پوشش دفاع از منافع ملی، دست‌اندرکار خدشه‌دار کردن قرارداد مزبور برآمدند:^{۹۳}

از موضوع‌هایی که مورد توجه و علاقه شدید این دستجات است و در پرده نگاه داشته‌اند، دخالت شخص ثالث است در قرارداد شط و آن شخص هم در نظر آن‌ها و به اصرار و دستور انگلیس‌ها، باید انگلیس باشد.

دولت ایران، برای اجرایی کردن ماده‌ی سوم قرارداد، پیشنهادی درباره‌ی آیین‌نامه و برنامه‌ی کار کمیسیون مشترک تحدید حدود و نصب علامت‌های مرزی، تدوین نمود و به حکومت عراق، تسلیم کرد. دولت ایران، از آن حکومت خواست، هرچه زودتر نمایندگان خود را معرفی کند، تا کمیسیون مشترک بتواند کار خود را آغاز نماید:^{۹۴}

حکومت عراق به بهانه‌ی این که کمیسیون می‌بایست از جنوب، آغاز به تحدید حدود و نصب علایم نماید و آب هوای این ناحیه فعلاً مساعد برای انجام وظایف کمیسیون و به خصوص قسمت مهندسی و نقشه‌برداری نیست، پیشنهاد کرد که آغاز کار، دو تا سه ماه به تعویق افتد.

برای وقت‌کشی، در پانزدهم شهریورماه همان سال، حکومت عراق پیشنهاد متقابل را تسلیم سفارت ایران در بغداد کرد. در این پیشنهاد آمده بود که در صورت پیش‌آمدن اختلاف، دولت ثالثی که هم‌مرز با دو کشور نباشد، به عنوان حکم برگزیده شود. دولت ایران که می‌دانست مقصود حکومت عراق «از دولت ثالثی که هم‌مرز با دو کشور نباشد»، دولت بریتانیاست، با این مساله مخالفت کرد.

سرانجام، با دست‌برداشتن حکومت عراق از این خواسته‌ی نامعقول، کمیسیون تحدیدحدود در آذرماه ۱۳۱۷ تشکیل شد. از طرف حکومت عراق حمید خوجه که در کمیسیون تحدیدحدود ۱۹۱۴ عضویت داشت به عنوان رییس کمیسیون و از سوی دولت ایران، ناخدا یکم غلام‌علی بایندر فرمانده نیروی دریایی به عنوان معاون کمیسیون مرزی تعیین شدند. ریاست فنی و نقشه‌برداری هیات ایران به مهندس عبدالرزاق بغایری واگذار شده بود که در کمیسیون تحدیدحدود ۱۹۱۴ نیز، همین سمت را داشت.

در آستانه‌ی کار کمیسیون، روز چهارم دی ماه ۱۳۱۷ (۲۵ دسامبر ۱۹۳۸)، عراق شاهد کودتای دیگری بود. در اثر این کودتا، نوری سعید پاشا برای بار سوم، نخست‌وزیر عراق شد. با حضور نوری سعید در راس قدرت، اشکال‌تراشی عراقی‌ها در کار کمیسیون، شدت بیش‌تری گرفت:^{۹۵}

به قرار گزارش‌هایی که از کمیسیون ایران در مرز می‌رسد، کمیسیون عراقی در هر کار جزئی و در هر قدم اشکالات زیادی به جا آورده و نمی‌گذارند کمیسیون مزبور پیشرفت کلی داشته باشد... بر فرض که مسایل خیلی جزئی در عمل باعث ابهام شود، باید با روح مساعدت و حسن تفاهم طرفین روح موافق نشان داده و مسائل اختلاف‌فیه را در محل حل کرده نگذارند دائماً رواساء کمیسیون‌ها با مراجعات کتبی و

تلگرافی خودشان مقامات وابسته را در عراق و ایران مزاحم شده، اشکالات موجود در کمیسیون را توضیح و کسب دستور نمایند و به این ترتیب، رفته رفته روح توافق و حسن نیتی را که باید اولیای امور طرفین در کارها و مصالح عالیه و روابط فیما بین با یکدیگر داشته باشند، کدر نمایند

بدین سان، با اشکال تراشی های طرف عراقی، در فصل مناسب، کاری از پیش نرفت و با آغاز فصل گرما در جنوب و تعطیل شدن عملی کارها، به ناچار، دولت ایران نمایندگان خود را به تهران فرا خواند.

مرحله ی دوم کار کمیسیون مرزی، روز بیست و ششم مهرماه ۱۳۱۸ آغاز شد. که در این مرحله نیز، با کارشکنی عراقی ها، کار پیش رفت نداشت. آن ها اظهار داشتند که نقشه های تهیه شده و تصویب شده در سال ۱۹۱۴ را به عنوان ملاک و مأخذ علامت گذاری ها، نمی پذیرند و باید این نقشه ها دوباره از سوی مهندسين این کشور، کشیده شوند. هم زمان، نوری سعید، در مجلس سنای عراق گفته بود:^{۹۶}

هرگز با انعقاد قرارداد سرحدی ۱۳۱۶ ش. موافق نبوده و از کندی کار کمیسیون مشترک و این که حتی یک کیلومتر از سرحدات هنوز علامت گذاری نشده ابراز نارضایتی کرده، پیشنهاد کرد برای رفع مشکلات و اختلافات کمیسیون مشترک، طرفین حکمیت دولت ثالثی را قبول کنند.

بدین سان، با کارشکنی در امر کمیسیون تحدیدحدود، نوری سعید به مانند گذشته در پی آن بود که حکمیت دولت بریتانیا را در امر تحدیدحدود مرزهای دو کشور، به دولت ایران تحمیل کند.

در پاسخ به گفته ها و تحریک های نوری سعید، دولت ایران بر پایه ی دستورالعمل گسترده ای به وزیر مختار خود در بغداد، دستور داد تا به گفته های نوری سعید، اعتراض کند. دولت ایران بر این باور بود که:^{۹۷}

می خواهند کار نگذرد و شاید ما مجبور به قبول مداخله غیر یا به اصطلاح آن ها حکمیت دولت ثالث بی طرف بشویم.

در ادامه ی نامه، دولت ایران اعلام کرده بود که با وجود علاقه به روابط دوستانه ی همسایگی، حکومت عراق باید بداند:^{۹۸}

ما خیلی ذینفع به اجرای مقررات عهدنامه ۱۹۳۷ م. نیستیم و یا خانف از حکمیت یک دولت بی طرف اگر این طور اشکال های مصنوعی دوام پیدا کند و بخواهند به اصطلاح ، ما را خسته کرده باشند ... از خرج بیهوده و اتلاف مامورین خود بر حذر هستیم و اقدام به احضار کمیسیون ایران خواهیم نمود . البته می دانند که قادر هم هستیم خط مرزی خود را لااقل به وضع « استاتوکو » نگاهداری کرده ، فعلا هم این طوری در جای خود بمانیم تا موقعی که اولیای دولت عراق به خود آمده و بخواهند هر یک در روی مرز خود با صحت و سرعت در سرتاسر حدود طرفین ، نشانه گذاری و یا اقدام به تعمیر نشانه های سابق بنمایند .

حکومت عراق ، با ایجاد مانع و اشکال تراشی ، نگذاشت که کمیسیون مشترک کاری از پیش ببرد و به گونه ی یک جانبه ، اداره ی اروندرود را هم چنان در دست خود نگاه داشت و به تعهدات خود درباره ی فرستادن گزارش های شش ماهه درباره ی امور اروندرود و درآمدها و هزینه ها (جز سه مورد) ، عمل نکرد .

از سوی دیگر ، با آغاز جنگ جهانی دوم و تغییرات سیاسی پیاپی در عراق ، کار کمیسیون مشترک به طور کامل به ایستایی کشیده شد و دولت ایران ، نمایندگان خود را به تهران فرا خواند .

بخش پنجم - از مرگ ملک غازی، تا فروپاشی سامان پادشاهی در عراق

در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم، ملک غازی که پس از فیصل به تخت سلطنت عراق نشسته بود، در یک سانحه‌ی خودرو کشته شد. بسیاری از ناظران و پژوهشگران، آن را سانحه‌ی ساخته‌ی دست انگلستان می‌دانستند. زیرا نبرد دوم جهانی، اهمیت میان‌رودان را برای حفظ دست‌آوردهای استعماری بریتانیا در خاورمیانه، چند برابر کرده بود.

به دنبال درگذشت «غازی»، انگلیس‌ها در چهارم آوریل ۱۹۳۹ (۱۴ فروردین ۱۳۱۸)، فرزند چهار ساله‌ی او را به نام «فیصل دوم» به سلطنت رساندند. آن‌ها برای تضمین اطاعت حکومت عراق، عموی فیصل، یعنی عبدالاله را به نیابت سلطنت و نوری سعید پاشا، مهم‌ترین مهره‌ی خود در عرصه‌ی شطرنج سیاست خاورمیانه را، به نخست‌وزیری میان‌رودان گماردند.

احساسات ضد انگلیسی مردم غیرعرب میان‌رودان، همراه با شکست‌های فاحش انگلستان در آغاز جنگ جهانی دوم، باعث شد، تا فکر رهایی این سرزمین از یوغ استعمار، بیش از پیش نیرو گیرد. اوج‌گیری احساس‌های ضد استعماری مردم میان‌رودان، باعث شد تا سرانجام، روز هفتم آوریل ۱۹۴۰ (۱۸ فروردین ۱۳۱۹)، نوری سعیدپاشا زیر فشار نیروهای مخالف، ناچار از کناره‌گیری گردید و «رشید عالی گیلانی» با تکیه بر پشتیبانی عمومی ایرانیان، ایرانی‌نژادان و شیعیان، امور کشور را در دست گرفت.

هنوز یک سال از عمر حکومت رشید عالی گیلانی نگذشته بود که وی در ژانویه ۱۹۴۱ (بهمن ۱۳۱۹) در اثر توطئه‌ی دولت انگلستان، مجبور به کناره‌گیری شد و سرتیپ «طه هاشمی» با حمایت انگلیس‌ها، جای او را گرفت.

چند ماه بعد در شب اول آوریل ۱۹۴۱ (۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۰) حکومت طه هاشمی، با یک کودتای نظامی سرنگون شد و رشید عالی گیلانی دوباره به مقام نخست‌وزیری رسید.

عبدالاله نایب‌السلطنه عراق، با یاری سفارت انگلستان از بغداد به اردن گریخت و نوری سعید پاشا نیز موفق به فرار از کشور شد. در دهم آوریل ۱۹۴۱ (۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۰) مجلس عراق به اتفاق آرا، عبدالاله را از نیابت سلطنت خلع و «شریف شرف» را به جای وی برگزید.

انگلیس‌ها با توجه به وخامت اوضاع میان‌رودان، روز ۱۸ آوریل ۱۹۴۱ (۲۹ فروردین ماه ۱۳۲۰)، در بصره نیرو پیاده کردند و با بهره‌گیری از پایگاه‌های هوایی خود در داخل خاک عراق،

ارتش این کشور را مورد آفند قرار دادند. از سوی دیگر ارتش اردن که زیر فرماندهی یک ژنرال انگلیسی معروف به «گلوپ پاشا» قرار داشت، از مرز عراق عبور کرده و به سوی بغداد به حرکت درآمد.^{۹۹} بدین سان، انگلستان بار دیگر موفق شد در پی یک رشته زد و خوردهای خونین، قیام آزادی طلب مردم میان رودان را در هم بکوبد. به دنبال این سرکوب، روز نهم خرداد ماه ۱۳۲۰ (۳۰ مه ۱۹۴۱)، رشید عالی گیلانی همراه با بسیاری از گردانندگان قیام، به ایران پناهنده شدند.

به دنبال این پیروزی خونین، انگلستان دوباره نوری سعید را بر کرسی نخست‌وزیری نشانده. حکومت جدید، روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۵ تیر ماه ۱۳۲۰) به کشورهای آلمان، ایتالیا و ژاپن اعلام جنگ داد.

ساعت ۳ بامداد روز سوم شهریورماه ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱)، هراس ایرانیان از حضور نظامی انگلستان در قلمرو حکومت دست‌نشانده‌ی عراق به حقیقت پیوست.

در اولین ساعت‌های بامداد آن روز، دولت انگلستان بدون هرگونه اخطار پیشین، سرزمین ایران را مورد تهاجم قرار داد. هم زمان با آغاز عملیات مزبور، نیروهای ارتش سرخ نیز به مناطق شمالی ایران حمله کردند.

در آن سحرگاه خونین، ناوگان جنگی انگلستان که در آب‌های قلمرو حکومت عراق در اوردن رود لنجر انداخته بود، ناجوانمردانه و با استفاده از غافل‌گیری کامل، پایگاه دریایی خرم‌شهر را که در آن زمان نیرومندترین پایگاه دریایی ایران به شمار می‌رفت، زیر آتش گرفت.

در این عملیات، با وجود جانبازی‌های بسیار و حماسه‌آفرینی ناویان ایران، دو ناو جنگی ایران، به طور کامل نابود شد و بقیه‌ی ناوگان جنگی، به گونه‌ای طوری آسیب دید که قدرت عملیات را از دست داد.^{۱۰۰}

هم زمان با این عملیات، نیروهای زرهی انگلستان از پایگاه‌های خود واقع در قلمرو حکومت عراق به حرکت درآمدند و از مرز ایران گذشتند. هواپیماهای جنگی انگلیس نیز از پایگاه‌های حبابیه (نزدیک بغداد) و شعبیه (نزدیک بصره) به پرواز درآمدند و جنگ کامل عیاری را علیه ایران آغاز کردند. ارتش ایران با وجود غافلگیری، در جنوب و شمال به مقابله با متجاوزان برخاست.

یگان‌هایی از ارتش ایران با وجود خیانت هیات حاکمه و اعلام آتش‌بس یک‌جانبه و مرخص کردن سربازان از سربازخانه‌ها، دلیرانه برابر متجاوزان ایستادگی نموده و جانبازی کرد.

در این ماجرا حکومت عراق آشکارا در کنار متجاوز قرار گرفت و اجازه داد که قلمرو این کشور، پایگاه تجاوز نسبت به ایران قرار گیرد؛ در حالی که برپایه پیمان سعدآباد، حکومت عراق نیز مانند دیگر اعضای پیمان متعهد شده بود:^{۱۰۱}

... در هیچ مورد، خواه به تنهایی و خواه به معیت یک یا چند دولت دیگر، به هیچ گونه عملیات متجاوزانه علیه یکدیگر مبادرت نورزند.

افزون بر آن، در بند چهارم همان ماده، «کمک یا همراهی مستقیم و یا غیرمستقیم به متجاوز را نیز، تجاوز» شناخته شده بود. هم چنین دولت‌های امضاکننده متعهد شده بودند:^{۱۰۲}

... در سرحدات خود از تشکیل یا عملیات دستجات مسلح و هر گونه ... برای تخریب موسسات موجود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاقد دیگر (سرحدی و غیرسرحدی) و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر، جلوگیری نمایند.

پس از اشغال ایران از سوی متفقین در جنگ دوم جهانی، حکومت عراق از فرصت به دست آمده بهره جست و چند پاسگاه مرزی ایران را اشغال کرد.

از سوی دیگر، حکومت عراق برای تثبیت این اشغال‌گری، بر روی علامت‌گذاری مرزهای دو کشور، پافشاری می‌کرد. دولت ایران، با توجه به اشغال کشور از سوی نیروهای بیگانه و به ویژه، اشغال بخش‌های جنوب و جنوب باختری کشور وسیله‌ی دولت بریتانیا، موقع را برای انجام این کار مناسب نمی‌دانست. از این رو، وزارت امور خارجه‌ی ایران، روز بیست و یکم اردی‌بهشت ماه ۱۳۳۳، این مساله را به گونه‌ی رسمی، به آگاهی، حکومت عراق رسانید:^{۱۰۳}

... وضعیت مرز طرفین فعلاً طوری است که به هیچ‌وجه نمی‌توان از امنیت آن نقاط اطمینان حاصل کرد. و مخصوصاً از نقطه نظر امنیت جانی افراد هیات‌های اعزامی در این موقع که طوایف مرزنشین طرفین دارای اسلحه می‌باشند، فرستادن هیاتی برای نشانه‌گذاری دور از احتیاط می‌باشد و به اضافه نظر به جنگ و اوضاع و احوالی که حکم فرماست، هیات‌های اعزامی دولتین نمی‌توانند به فراغت به وظایف محوله اقدام نمایند ...

هیات حاکمه‌ی عراق، با راهبری انگلیس‌ها، در پی آن بودند که با توجه به موقعیت دشوار دولت ایران، بتواند با میان کشیدن پای ماموران بریتانیا به عنوان «حکم»، تحدید حدود با

ایران را به دل خواه خود، انجام دهند. از این رو، عراقی‌ها خواهان آن بودند که دولت ایران در تصمیم خود تجدیدنظر کرده و با آغاز کار کمیسیون تحدیدحدود، موافقت کند: ^{۱۰۴}

چنان چه موارد اختلافی پیدا شد، حالا که هر دو جزو دول متحد هستیم، حل اختلاف را به شخص ثالث واگذار کنیم.

البته روشن بود که مقصود حکومت عراق از «شخص ثالث»، یک حکم انگلیسی و در نهایت دولت بریتانیا بود.

پس از بیرون رفتن نیروهای اشغال‌گر از کشور، دولت ایران دوباره نظر خود را معطوف به حل مسایل مرزهای دولتی میان ایران و عراق کرد. در آن زمان، با وجودی که مانند گذشته، بیش از هشتاد درصد از کشتی‌های بازرگانی از بندرهای خرم‌شهر و آبادان می‌گذشتند، ایران هیچ سهمی در اداره‌ی اروندرود نداشت. از این رو، دولت ایران خواهان اجرای سریع مفاد قرارداد مرزی ۱۳۱۶ درباره‌ی اداره‌ی اروندرود شد.

از سوی دیگر، مجلس شورای ملی نیز پی‌گیر مسایل اروندرود بود و دکتر احمد متین‌دفتری نماینده‌ی مجلس شورای ملی، در مقام سؤال از دولت، گفت: ^{۱۰۵}

... بر اثر اختلال امور و ضعف دولت ایران در زمان جنگ، عهدنامه در قسمت اداره شط‌العرب [اروندرو] مسکوت و بالتلیجه حاکمیت مسلم ما در شط‌العرب [اروندرو] که راه ارتباط بین رودخانه کارون و دریای آزاد است و بطور کلی از لحاظ موقعیت جغرافیایی برای ایران اهمیت حیاتی دارد، متوقف مانده است. قطع نظر از مساله حاکمیت، شط‌العرب [اروندرو] از نظر مالی برای ما کمال اهمیت دارد. زیرا مقدار درآمدی که فعلاً از کشتی‌های وارد به بندر ایران مخصوصاً کشتی‌های نفت کش عاید بندر بصره می‌شود، معتنا به است ...

در پاسخ به سؤال دکتر احمد متین‌دفتری، نوری اسفندیاری وزیر امور خارجه، گفت: ^{۱۰۶}

دولت ایران به وظیفه‌ی خود عمل کرده و در آغاز سال ۱۳۲۸ ش. بر مبنای قرارداد سرحدی ۱۳۱۷ ش. طرحی درباره‌ی نحوه اداره مشترک شط‌العرب به مقامات عراقی تسلیم کرده است.

در طرح مزبور، دولت ایران خواستار حق تساوی کشتی‌رانی در سر تا سر آبراه اروندرود، تشکیل کمیسیون اروندرود با اختیارات اجرایی، ترتیب اخذ عوارض و وجوهات و صرف آن‌ها و

تنظیم گزارش مالی سالیانه توسط کمیسیون و انتقال تاسیسات بندر بصره به کمیسیون مزبور شده بود. در این طرح، درباره‌ی اختلاف‌های احتمالی آمده بود: ^{۱۰۷}

اگر داوران دو طرف، موفق به حل اختلاف نگردند، یک نفر از اتباع دولت ثالث، به عنوان سرحکم تعیین گردد و چنانچه باز هم مشکل برطرف نشد، سرحکم جدیدی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری معین شود. در این مرحله، حکم داوران قطعی و لازم‌الاجرا است.

در خرداد ماه ۱۳۲۸، عبدالاله ولی‌عهد و نایب‌السلطنه‌ی عراق به تهران آمد. ایرانی‌ها از فرصت سود جسته و پیشنهاد بالا را پی گرفتند. در این میان، علی‌اصغر حکمت وزیر امور خارجه‌ی ایران نیز با فاضل جمالی، همتای عراقی خود گفت‌وگو کرد. اما حکومت عراق واکنشی از خود نشان نداد. یک سال بعد، حکومت عراق، طرح متقابلی تسلیم دولت ایران کرد. در این طرح، حکومت عراق: ^{۱۰۸}

برخلاف نص عهدنامه‌ی سرحدی ۱۳۱۶ پیشنهاد کرده بود که اختیارات کمیسیون اداره شط‌العرب [اروندرو] باید جنبه مشورتی داشته باشد نه اجرایی و معلوم بود که غرض از این پیشنهاد علاوه بر طفره و تعلل در اجرای عهدنامه سرحدی، ادامه سوء استفاده از عواید شط‌العرب [اروندرو] و حفظ تاسیساتی بود که در بندر بصره از درآمد شط ایجاد کرده بودند.

سازمان بندر بصره، از محل درآمدهای سرشار و نپرداختن سهم ایران، دارایی‌های زیادی به دست آورد. حکومت عراق، برای این که مساله‌ی سهم ایران از دارایی‌های سازمان بندر بصره را به کلی پایمال سازد، درصدد آن برآمد تا با ترفندهایی، دارایی‌های سازمان مزبور را به مالکیت حکومت درآورد: ^{۱۰۹}

اداره پرت بصره دارای بنگاه‌های متعددی است که تمامی آن‌ها به اداره پرت تعلق دارد. مثلاً مهمان‌خانه بزرگ بندر و چندین دستگاه عمارت برای محل اقامت رئیس و معاون و کارمندان بندر و همچنین فرودگاه معروف به «مارگیل» و دبستان‌های فنی و تاسیسات در فاو و کشتی‌های راهنما و حفاری و مناره‌های دریایی و غیره، از درآمد اداره بندر بصره ساخته و خریداری گردیده است که تمامی آن‌ها متعلق به بندر بصره است و دولت شاهنشاهی مطابق مدلول عهدنامه، سهم و شریک می‌باشد.

چند روز قبل خبری رسید که آقای نوری سعید نخست‌وزیر عراق، مشغول اقداماتی است که کلیه دارایی پرت بصره اعم از منقول و غیرمنقول را به تحت تملک

دولت عراق درآورد. اخیراً خبر مزبور در روزنامه الخبر چاپ بصره منعکس گردیده است ...

در اواخر دهه‌ی ۲۰ و آغاز دهه‌ی ۳۰ خورشیدی، مبارزات ضد استعماری ملت ایران در قالب شعار « ملی کردن صنایع نفت در سرتاسر کشور»، وارد مرحله‌ی بسیار حساسی شد. در این مرحله نیز ساکنان میان رودان، هم‌آوایی زیادی با مبارزه‌ی ملت ایران نشان دادند و برای این که بتوانند به یاری عملی مبارزان ایرانی برخیزند، دوبار دست‌اندرکار مبارزه با استعمار حاکم انگلستان برآن سرزمین شدند. اما هیات حاکمه‌ی دست‌نشانده‌ی عراق، علی‌رغم تمایل عمومی مردم، روش خصمانه‌ای نسبت به مبارزه‌ی ملت ایران در پیش گرفت و در این راستا، بر اقدامات ضدایرانی خود افزود.

در سال ۱۳۳۰ خورشیدی، یعنی در اوج مبارزات ملی کردن نفت در سرتاسر کشور، بار دیگر قلمرو حکومت عراق، پایگاه تدارک یورش نظامی و تبلیغات سیاسی علیه ایران گردید.^{۱۱۰} رزم ناوهای انگلیسی «موریشس» و «مسینا» همراه با چند ناو تدارکاتی وارد آب راه اروندرود شدند و در آب‌های قلمرو حکومت عراق، برابر شهر آبادان لنگر انداختند. ناوهای جنگی مزبور، توپ‌های خود را به سوی پایگاه دریایی خرم‌شهر نشانه رفتند.

از سوی دیگر، چتربازان انگلیسی در پایگاه‌های هوایی این کشور واقع در خاک عراق برای یورش به ایران و اشغال مناطق نفتی و پالایشگاه آبادان، به حالت آماده‌باش درآمدند. عزم راسخ ملت ایران برای مقابله با هر گونه تجاوز نظامی از سوی انگلستان و حکومت دست‌نشانده‌اش در بغداد، جرات اقدام را از انگلیس‌ها سلب کرد. اما دولت انگلستان توفیق یافت با سیادت دریایی در خلیج فارس و با یاری حکومت‌های دست‌نشانده‌ی منطقه، از فروش نفت ایران جلوگیری کرده و سرانجام جریان آن را به خارج قطع کند. همین سیاست متجاوز، توانست هم‌گام با امپریالیسم آمریکا، در فراهم آوردن زمینه و اجرای کودتای «۲۸ مرداد» و شکست نهضت ملی ایران در سال ۱۳۳۲، نقش اساسی ایفا کند.

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد، بار دیگر، در سال ۱۳۳۴ هیات‌های حاکمه‌ی ایران و عراق در قالب یک پیمان دفاعی جدید با یکدیگر متحد شدند. روز اول اسفند ماه ۱۳۳۳ (۲۰ فوریه ۱۹۵۵) ترکیه و عراق، پیمان دفاع متقابل را در بغداد امضا کردند. در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۴ (۵ آوریل ۱۹۵۵)، دولت انگلستان برپایه‌ی قرارداد ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ (۹ تیر ۱۳۰۹)، به پیمان مزبور پیوست.^{۱۱۱} روز اول مهر ماه ۱۳۳۴ (۲۴ سپتامبر ۱۹۵۵)، دولت پاکستان و در بیستم مهر ماه

همان سال، دولت ایران نیز، قرارداد مزبور را که به «پیمان بغداد» شهرت یافت، امضا کردند. دولت ایالات متحده نیز با گسیل ناظرانی، با این پیمان همکاری می‌کرد. عمر پیمان بغداد کمتر از چهار سال بود.^{۱۱۲} در همین مدت نیز، اختلاف بر سر اروندرود، میان ایران و حکومت مخلوق استعمار در عراق، همچنان ادامه داشت.

در سال ۱۳۳۶، در حاشیه‌ی نشست شورای وزیران پیمان بغداد در شهر کراچی، گفت‌وگوهایی میان دکتر منوچهر اقبال و نوری سعید، نخست‌وزیران ایران و عراق انجام شد. در این گفت‌وگوها، نخست‌وزیر ایران، خواستار اجرایی شدن قرارداد ۱۳۱۶ شد. نوری سعید، با پذیرش نظر دولت ایران، خواستار آن شد که یک داور بی‌طرف به عنوان کارشناس امور مساحی و نقشه‌برداری، برای مثال از کشور سوئد برگزیده شود. دولت ایران که در سال ۱۳۲۳ چنین پیشنهادی را مطرح ساخته بود، آن را پذیرفت و قرار شد یک کارشناس مورد پذیرش دو طرف از کشور سوئد و یا میان ایران و عراق از سوی دیوان داوری لاهه (با نظر دو طرف)، برگزیده شود و با ماموران فنی دو کشور، کار میله‌گذاری مرز دولتی میان ایران و عراق را به پایان برند. همچنین، قرار شد تا حیاتی از ایران به عراق رفته و گفت‌وگوهای لازم، برای اجرایی کردن مواد مربوط به اروندرود را بر پایه‌ی عهدنامه‌ی ۱۳۱۶، به عمل آورد.^{۱۱۳}

کمیسیون مختلطی مقارن با تشکیل کمیسیون میله‌گذاری سرحدات خاکی تعیین و با توافق یکدیگر طرح قرارداد اداری امور شط‌العرب [اروندرود] را بر پایه تساوی حقوق در کلیه شط، حداکثر ظرف مدت شش ماه تهیه و به تصویب مقامات مربوطه دولتی برسانند.

همچنین، دو طرف موافقت کردند که مسایل معوق مربوط به عهدنامه ۱۳۱۶، باید یک‌جا حل‌وفصل شود. در نتیجه، در اثر عدم توافق بر سر هر بخشی از مواد عهدنامه، کل توافقاتی به عمل آمده، از اعتبار ساقط بوده و در هیچ مرجعی قابل استناد نخواهد بود.^{۱۱۴}

سرانجام دو طرف، بر روی داور سوئدی به نام «آلن نردستام» (Alen Nordstam) توافق کردند و از سوی دولت ایران، کمیسویی در وزارت امور خارجه به ریاست محسن رییس تشکیل شد، تا با آماده شدن هیات عراقی، کار رفع اختلاف‌ها آغاز شود.^{۱۱۵} اما با وقوع کودتا در عراق، دوباره مساله به دست فراموشی سپرده شد.

بخش ششم - از کودتای «قاسم» تا استقرار حکومت حزب «بعث»

شب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ (۲۳ تیر ماه ۱۳۳۷)، سرتیپ عبدالکریم قاسم فرمانده تیپ نوزدهم ارتش عراق، همراه با سرهنگ عبدالسلام عارف فرمانده تیپ بیستم، کودتا کردند. آن‌ها قرار بود که با نیروهای تحت امر خود، به اردن رفته و در قالب اتحاد کشورهای عراق و اردن، ستاد واحد ارتش دو کشور را پایه‌ریزی کنند. به دنبال موفقیت کودتا، عبدالکریم قاسم مقام نخست‌وزیری و وزارت دفاع را به عهده گرفت. شریک عمده‌ی کودتا، یعنی عبدالسلام عارف نیز، عهده‌دار مقام معاونت نخست‌وزیری و سرپرست وزارت کشور شد. با توجه به یاری حزب بعث در پیروزی کودتا، «فتواد رکابی» از رهبران این حزب، به وزارت آبادانی و مسکن منصوب شد.

شایان گفتن است که نخستین کودتای نظامی در جهان عرب، از سوی بکر صدقی در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵)، در عراق به انجام رسید. وی که افسر ارتش بود، سه سال پیش از آن، کشتار بی‌رحمانه‌ی آسوریان عراق را به پایان برده بود. از این زمان، تا حمله‌ی دوباره‌ی انگلستان در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) به عراق که به فروپاشی دولت رشیدعالی گیلانی و پناهندگی وی به ایران انجامید، عراق شاهد کودتاهای پیاپی بود. عبدالکریم قاسم که نظام پادشاهی را در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) از عراق برانداخت، در نبردهای داخلی، زیر فرمان بکر صدقی، خدمت کرده بود و همیشه او را می‌ستود.

کودتای عبدالکریم قاسم، چشم‌انداز تازه‌ای برابر مردم دو سوی مرز گشود. ایرانی‌ها امیدوار بودند که حاکمان جدید میان‌رودان، دریابند که الگوهای ساخته و پرداخته‌ی دست استعمار انگلیس پیرامون روابط دو کشور، نمی‌تواند پایه‌های با دوامی برای همسایگی خوب باشد. اما عبدالکریم قاسم که پس از کودتا، در نقش یک دیکتاتور ظاهر شد، هم‌چنان زنجیرهای استعمار را بر دست و پای مردم عراق، استوار نگاه داشت. در این فراگشت، رفته رفته روس‌ها به عنوان ارباب وارد صحنه شدند و انگلیس‌ها با حفظ منافع نامشروع خود، به پشت صحنه نقل مکان کردند.^{۱۱۶}

عبدالکریم قاسم، برخلاف خواست خود، زیر فشار پان عربیست‌های هوادار حزب «بعث» و کمونیست‌ها که پیمان بغداد را، تشکیلی علیه شوروی می‌دانستند، در ۲۵ مارس ۱۹۵۹ (۴ فروردین ماه ۱۳۳۸)، از پیمان مزبور خارج شد.

هم چنین عبدالکریم قاسم که با حمایت جمال عبدالناصر به قدرت رسیده بود، با مقاصد تجاوزطلبانه‌ی وی مبنی بر عربی‌بودن «خلیج فارس» و «خوزستان» و هم‌چنین ادعای دروغین سامی‌بودن بلوچ‌ها، هم صدا شد.^{۱۱۷} اما ماه عسل «قاسم - ناصر» زودگذر و کوتاه بود. رفته‌رفته، قاسم نیز که ادعای رهبری جهان عرب را مطرح می‌کرد، برابر عبدالناصر قرار گرفت. به دنبال این مساله، قاسم که از نزدیکی عارف با ناصر نگران شده بود، در سپتامبر ۱۹۸۵ (شهریور ماه ۱۳۳۷) وی را از عراق دور کرده و به عنوان سفیر، به آلمان غربی فرستاد. عارف در نوامبر (آبان) همان سال بدون اجازه‌ی قاسم وارد بغداد شد. وی پس از ورود به عراق، بازداشت و به جرم توطئه علیه امنیت کشور، محکوم به مرگ گردید. اما قاسم مجازات وی را، به زندان تبدیل کرد.

به‌زودی روابط قاسم با حزب بعث نیز به دلیل هواخواهی حزب مزبور از ناصر، تیره شد. در فوریه ۱۹۵۹ (بهمن ۱۳۳۷)، فتواد رکابی از مقام وزارت برکنار گردید و به دنبال این عمل، حزب بعث تصمیم به قتل قاسم گرفت.

روز اول اکتبر ۱۹۵۹ (۸ مهرماه ۱۳۳۸) هنگامی که قاسم از خیابان الرشید بغداد به وزارت دفاع می‌رفت، مورد سو قصد قرار گرفت. سو قصدکنندگان، پنج نفر بودند که صدام حسین تکریتی نیز در میان آنان بود. اما قاسم از این حادثه، جان به‌در برد.

در نیمه‌ی آذرماه ۱۳۳۸، نخست‌وزیر عراق، برای گشودن یک جبهه‌ی خارجی برای رهایی از مشکلات داخلی، به کشمکش بر سر اروندرود با ایران، ابعاد تازه‌ای بخشید. وی در سخنانی گفت:^{۱۱۸}

... ممکن نیست ما از هیچ امری از امور خود یا حق از حقوق خود صرف‌نظر نماییم و اگر جریانی پیش آید که ایجاب نزاع یا نبرد یا رقابت کند ما به حل مسالمت‌آمیز مبادرت خواهیم کرد و به اندازه‌ی کافی نیروی نظامی و مادی و معنوی داریم که بتوانیم موقعیت خود را از جهت گرفتن حقوق خود و حل آن از راه مسالمت‌آمیز تحکیم بخشیم. شاید بعضی‌ها راجع به مسائل مرزی بین ما و دولت دوست همسایه‌ی ما ایران بپرسند. این‌گونه مسایل بین همسایه و همسایه روی می‌دهد و این‌گونه منازعات و مطالبات طبق اصول مسالمت‌آمیز حل می‌شود. ما هیچ وقت قبول نمی‌کنیم که دولت دیگری بین ما دخالت نماید و قبول نمی‌کنیم که تحت فشار هیچ دولت دیگری قرار بگیریم. در سال ۱۹۳۶ یا ۱۹۳۷ یعنی زمان حکومت مرحوم بکر صدقی و همکاری‌اش بعد از کودتای نظامی رسماً دولت انقلابی را حکمت سلیمان عهده‌دار بود

دولت عراق تحت فشار شدید قرار گرفت و چون وضع بغرنج داشت، به قدر پنج کیلومتر از شط العرب را به همسایه‌ی ما ایران بخشید و این بخشش بود و حق مکتسب نیست. پنج کیلومتر در مقابل آبادان فقط برای این بخشیده شد که از طرف شرکت‌های نفت مورد استفاده قرار گیرد و آن‌ها از پرداخت مالیات عراق خلاصی یابند. عراق موقعی که وضع بغرنجی داشت و تحت تاثیر عوامل فشار بود پنج کیلومتر به ایران بخشید و در این باره ایران محق نبود ولی عراق امیدوار بود که مسایل مرزی حل شود لکن مسایل مرزی و سایر مسایل تا کنون حل نشده و اگر این مسایل در آینده حل نشود ما در موضوع بخشش این پنج کیلومتر پابندی نخواهیم داشت و آن را به میهن‌مادر بازخواهیم گرداند.

در برابر این ادعای شگفت‌آور حکومت عراق، عباس آرام وزیر امور خارجه‌ی ایران در جلسه‌ی علنی روز ۱۸ آذرماه ۱۳۳۸ مجلس شورای ملی گفت:^{۱۱۹}

آقایان محترم

این ادعا به قدری بی‌اساس است و با حقوق بین‌الملل و سوابق تاریخی مغایر که برای رد آن محتاج به استدلال و توضیحی نیستیم. مع‌هذا این فرصت را مقتنم می‌شمارم و محض اطلاع و وقوف افکار عمومی دنیا از حقیقت امر و این که نخست‌وزیر عراق چگونه در صدد قلب واقع برآمده است، مختصراً مطالبی را به عرض می‌رسانم. بدواً باید متذکر شوم که در طی سه قرن اخیر که مسالهی حدود ایران و عثمانی مورد بحث و اختلاف بود، دولت ایران البته هیچ‌گاه و به هیچ وجه حاضر نشد که از حقوق خود در شط العرب [اروندرو] چه از لحاظ خط مرزی و چه از جهت استفاده کشتی‌رانی سر سوزنی صرف‌نظر کند و در این مدت سه قرن یعنی تا وقتی که عثمانی همسایه ما بود چهاربار بین دولت ایران و دولت مزبور قراردادهایی درباره‌ی اختلافات مرزی منعقد گردید: اول در سال ۱۰۴۹ قمری؛ دوم در سال ۱۱۵۹؛ سوم در سال ۱۲۳۸ و چهارم در سال ۱۲۶۳ که دو قرارداد اخیر به قراردادهای اول و دوم ارزشمندی معروف گردید و در هیچ یک از این عهدنامه‌ها موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی ایران و عثمانی در شط العرب [اروندرو] تصریح نشده زیرا همواره این مساله تابع اصول و مقررات حقوق بین‌المللی عمومی بوده و بر طبق آن عمل می‌شده است. نکته‌ی قابل توجه این که حتی سر آرنولد ویلسن انگلیسی که در کمیسیون تحدید حدود سال ۱۹۱۳ مرکب از نمایندگان ایران و عثمانی و دو دولت میانجی یعنی روس و انگلیس نمایندگی انگلستان را داشته در کتابی که تحت عنوان ایران نوشته است می‌گوید:

«روشی که دولتین ایران و عثمانی از آغاز رفت و آمد کشتی‌ها به شط العرب [اروندرو] و شاید از خیلی وقت پیش عملاً اتخاذ کرده بودند، این بود که همه گونه اعمال حاکمیت در شط تا نقطه‌ای که هر دو ساحل متعلق به عثمانی می‌شد مشترکاً

اجرا می‌گشت.»

ملاحظه می‌فرمایید که دولت عثمانی حاکمیت مشترک ایران را در شط‌العرب شناخته بود و این ترتیب ادامه داشت تا خاتمه‌ی جنگ بین‌الملل اول. وقایعی را که در مدت این جنگ در این نواحی روی داده همه به خاطر داریم و حاجت به شرح و بسط آن نیست. پس از آن که اوضاع ناشی از جنگ برطرف گردید و امور به حال عادی بازگشت و ایران سر و سامانی یافت و حکومت مرکزی قدرت را به دست گرفت، ایران ذرصدد برآمد که به تبعیت از اصول کلی سیاست خارجی خود مبنی بر ایجاد و تحکیم روابط دوستانه با کلیه‌ی همسایگان، با دولت تازه تاسیس شده عراق نیز حسن رابطه‌ی هم‌جواری برقرار کند و مخصوصاً از سال ۱۳۱۴ خورشیدی (۱۹۳۵ میلادی) که موضوع عقد پیمان سعدآباد پیش آمد، دولتی بر آن شدند مقدمات به اختلافات مربوط به تعیین حدود که از چند قرن قبل مبتلابه ایران و همسایه‌ی او بود خاتمه دهند. البته دولت ایران مانند همیشه طبق اصول و به هیچ وجه دور از انصاف سخن نگفته است مع‌ذلک باز هم برای اثبات حسن نیت خود در این مساله حیاتی قناعت کردیم به این که طبق مقررات عهدنامه و تعهدات عراق حق متساوی خودمان را اعمال کنیم و اداره‌ی امور شط را به یک هیات مشترک ایرانی و عراقی بسپاریم. متأسفانه با این همه حسن نیت نه تنها دولت عراق تاکنون حاضر به احترام حق مسلم ایران نشده بلکه مخصوصاً از تاریخ استقرار رژیم کنونی روز به روز موانع و مشکلات تازه‌ای برای ما در شط‌العرب [اروندرو] ایجاد شده و دوشادوش آن اقدامات غیردوستانه‌ی دیگری هم از طرف آن دولت نسبت به ایران به عمل آمده است که از موضوع این عرایض خارج است.

واقعاً بی‌نهایت متأسفم که این رویه‌ی غیردوستانه را از حکومتی می‌بینم که ایران از نخستین ممالکی بود که آن را به رسمیت شناخت و تاکنون نیز در موارد عدیده حسن نیت خود را درباره‌ی آن نشان داده است. دنیا باید بداند که اگر دولت ایران از تاریخ استقرار حکومت فعلی عراق برای احقاق حق خود در شط‌العرب [اروندرو] به حکومت مزبور فشار وارد نیاورده فقط به رعایت روابط دوستی و علقه‌ی تاریخی با ملت عراق و با توجه به اوضاع غیرعادی داخلی آن کشور بوده است. اما تحمل و بردباری ایران حدی دارد و ادامه‌ی رویه‌ی دولت عراق که اظهارات نخست‌وزیر آن نمونه تأسف‌انگیزی از آن است ما را مجبور خواهد کرد که در روش خود تجدیدنظر کنیم و برای حفظ حقوق و منافع خود اقداماتی را که لازم می‌دانیم به عمل آوریم. زیرا هم رویه‌ی دولت عراق از تاریخ انعقاد عهدنامه تا به حال، و هم اظهارات نخست‌وزیر آن کشور، همه دلیل بارز بی‌اعتنایی آن‌ها به تعهدات بین‌المللی و هم چنین نقض عهدنامه‌ی مورد بحث می‌باشد.

آقایان - نخست‌وزیر عراق در خلال کلام دور از منطق خود از اصول حقوق بین‌المللی هم صحبت کرده‌اند و خوشوقتیم از اشاره‌ی ایشان به اصول حقوق بین‌الملل. زیرا بر طبق همین اصول در مورد رودخانه‌هایی که بین دو کشور جریان دارد خط مرزی

آن‌ها یا وسط المیاء است و یا خط‌القعر و در هیچ جای دنیا وضع مشابهی یافت نمی‌شود که یک رودخانه قابل کشتی‌رانی به عظمت شط‌العرب [اروندرو] بین دو کشور جاری باشد و اختیار اداره و استفاده از عواید آن فقط در دست یک طرف باشد. واقعا مایه‌ی کمال حیرت و تاسف است که مملکتی آن هم یک مملکت دوست و همسایه مدت ۲۲ سال برخلاف عهدنامه‌ی موجود متوالیا عواید هنگفت این رود مشترک را به تنهایی دریافت و به میل خود به مصرف رساند و تازه از کشوری که حقش پایمال شده طلبکار باشد و صحبت از بذل و بخشش کند. در چنین دوره‌ای که خوشبختانه سازمان ملل متحدی در دنیا وجود دارد که همه عضویت آن را دارند و پای‌بند اصول آن می‌باشند و آن را تنها ضامن بقای صلح و سعادت بشریت می‌دانند آیا موجب کمال تعجب و تاسف نیست که رئیس دولت یک کشور دوست و همسایه برخلاف اصول حقوق بین‌الملل اظهاراتی بنماید و آن گاه به قوای نظامی اشاره کند؟ آقایان محترم - بنده در این ساحت مقدس با کمال صراحت اعلام می‌دارم که دولت شاهنشاهی ایران چنان که بارها به دولت عراق تذکر داده، کلیه حقوق خود را در شط‌العرب [اروندرو] محفوظ داشته و می‌دارد و در اعمال آن مصمم است. علاوه براین، ایران در رسیدگی به مطالبات گذشته کمال پافشاری را به خرج خواهد داد و در احقاق حق خود تدابیر عملی لازم را اتخاذ نموده و نخواهد گذاشت که هیچ گونه حقی از ملت ایران پایمال یا ضایع شود و مجددا محض تاکید، تذکر این نکته را ضروری می‌دانم که دولت ایران جز خط تالوگ یعنی خط‌القعر هیچ ملاک دیگری را برای تعیین خط مرزی شط‌العرب [اروندرو] با حقوق خود و اصول مسلم بین‌المللی منطبق نمی‌داند.

از سوی دیگر، در برابر زیاده‌خواهی‌های رژیم عبدالکریم قاسم، دولت ایران در ۲۷ فروردین ماه ۱۳۳۹، اقدام به ایجاد «اداره‌ی کل بندر خرم‌شهر» کرد و همه‌ی امور بندری در همه‌ی بندرهای موجود و بندرهایی که در آینده از سوی دولت ایران ممکن بود در کرانه‌ی ایرانی اروندرو ایجاد گردد، به این اداره کل واگذار کرد:^{۱۲۰}

- ۱- حدود قلمرو بندر خرم‌شهر از نقطه‌ی تلاقی کارون تا پل اهواز، و از نهر خین تا دریای آزاد شناخته می‌شود.
- ۲- اداره‌ای به نام اداره‌ی کل بندر خرم‌شهر تاسیس می‌شود که اجرای کلیه‌ی وظایف و خدمات مربوط بندری اعم از راهنمایی، علامت‌گذاری، بندرداری، نقشه‌برداری و غیره در این حدود که شامل بندر اصلی خرم‌شهر، آبادان و هر بندری که در آتیه احداث شود می‌باشد، منحصر با اداره‌ی کل بندر خرم‌شهر خواهد بود.
- ۳- اداره‌ی کل بندر خرم‌شهر برای هر بندری که در قلمرو آن واقع شده یا هر

- بندری که در آتیه احداث یا به کار افتد به تناسب خدمتی که انجام می‌دهد عوارضی در نظر گرفته و به هیات وزیران جهت تصویب پیشنهاد می‌نماید که از استفاده‌کنندگان دریافت گردد. این عوارض منحصر جهت بهبود و پیشرفت کشتیرانی و امور وابسته آن در قلمرو بندر خرم‌شهر خواهد رسید.
- ۴- وزارت گمرکات و انحصارات، ترتیبات لازم را برای تحویل وسایل و مقدمات مربوط به اجرای وظایف فوق و انجام هرگونه تسهیلاتی به منظور اجرای فوری مفاد این تصویب‌نامه خواهد داد.
- ۵- اداره کل بندر خرم‌شهر مستقیماً مسئول وزیر گمرکات و انحصارات خواهد بود.
- ۶- وزارت گمرکات و انحصارات و وزارت دارایی مأمور اجرای این تصویب‌نامه می‌باشند.

به دنبال این تصویب‌نامه، رئیس سازمان کل بندر خرم‌شهر، خطاب به همه‌ی نمایندگی‌های کشتیرانی‌ها و نفت‌کش‌ها، اعلام داشت:^{۱۳۱}

بر اثر صدور بخشنامه‌ی شماره‌ی ۳ مورخه‌ی ۲۳ آگوست ۱۹۶۰ [۳ شهریور ۱۳۳۹]، این سازمان کل، ابلاغیه‌ای از طرف مدیرکل بنادر عراق بین کشتیرانی‌ها و نمایندگان آن‌ها توزیع گردید، لذا مراتب زیر را به استحضار شما آقایان می‌رساند.

بدون تردید مدیرکل بنادر عراق واقف به این امر هستند که ساکنین هر کشور، تابع قوانین همان کشور بوده و چنان‌چه سازمان یا شخص آن مقررات را اجرا نماید نمی‌تواند در کشور دیگر که نظر مخالف با آن مقررات دارد، مورد تعقیب قرار گیرد.

بندر آبادان بندری است ایرانی و حق حاکمیت دولت شاهنشاهی در آن مسلم و موسسات و اشخاصی که در این منطقه زندگی می‌کنند تابع مقررات دولت شاهنشاهی خواهد بود. بدیهی است تخلف از مقررات هر کشوری مستوجب رسیدگی‌های قانونی خواهد بود.

سازمان کل بندر خرم‌شهر طبق دستور و اوامر صادره وظیفه‌دار انجام مقررات می‌باشد و هیچ‌موجبی هم برای تأمل وجود ندارد.

اظهار مدیریت کل بنادر عراق دایر به ندادن راهنما به کشتی‌ها، برخلاف مقررات و قرارداد بین دو کشور است و تردید نباید داشت، چنان‌چه در اجرای این نظر از طرف مدیرکل بنادر عراق پافشاری گردد، دولت شاهنشاهی تصمیمات لازم را اتخاذ و طرح تکمیلی خود را به مرحله‌ی اجرا در خواهد آورد.

بنابراین آقایان، مفاد بخشنامه‌ی شماره‌ی ۲۳۳ آگوست ۱۹۶۰ را در نظر گرفته و دستورات تکمیلی دیگر در صورت لزوم به اطلاع خواهد رسید.

با تشدید درگیری و علنی شدن اختلاف‌های قاسم و ناصر، حکومت عراق تا حدودی ناچار شد که سیاست پرخاش‌گرانه‌ی خود نسبت به ایران را ملایم کند. با این وجود، سیاست حکومت عراق در تمام دوران حکومت قاسم نسبت به ایران ستیزه‌جویانه بود.

سرانجام رژیم عبدالکریم قاسم به دلیل فشار و اختناق شدید در داخل و ماجراجویی در سیاست‌خارجی، در هشتم فوریه ۱۹۶۳ (۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۱) وسیله‌ی عبدالسلام عارف، دوست و هم‌کار پیشین وی واژگون گردید. در این کودتا نیز حزب بعث فعالانه شرکت داشت. حاکمین جدید بغداد، جسد قاسم را از تلویزیون این کشور به نمایش گذاردند.

به دنبال پیروزی کودتا، احمدحسن البکر رهبر حزب بعث عراق، به مقام نخست‌وزیری رسید. یک ماه پس از کودتای عبدالسلام عارف، حزب بعث شاخه‌ی سوریه، با کودتا، حکومت کشور مزبور را در دست گرفت. اوج‌گیری اختلاف میان ناصر و حزب بعث، در روابط عبدالسلام عارف و حزب بعث عراق، تاثیر زیادی گذارد. عبدالسلام عارف که همیشه در جبهه‌ی ناصر قرار داشت، در ۱۸ نوامبر ۱۹۶۳ (۲۷ آبان ماه ۱۳۴۲)، احمد حسن البکر را از نخست‌وزیری برکنار و حزب بعث را غیرقانونی اعلام کرد. در این میان، گارد حزب بعث مقاومت ناچیزی از خود نشان داد که به سختی سرکوب شد.

به دنبال این اقدام، عبدالسلام عارف به عنوان تنها مرد نیرومند عراق، رابطه‌ی خود را با ناصر نزدیک‌تر کرد و سرانجام در ۲۶ مه (۵ خرداد ماه ۱۳۴۳)، موافقت‌نامه‌ای میان آن‌دو، برای وحدت مصر و عراق به امضا رسید.

به دنبال این توافق، گفت‌وگو میان نمایندگان دو طرف بر سر «رهبری واحد سیاسی» و هم‌آهنگی فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی آغاز شد. سرانجام در دسامبر ۱۹۶۴ (آذرماه ۱۳۴۳) رهبری واحد سیاسی میان دو کشور ایجاد گردید. چند ماه بعد، حکومت عراق، علامت «عقاب عرب» را که نشان رسمی جمهوری متحده عربی (مصر) بود، به عنوان نشان رسمی حکومت عراق پذیرفت.

عبدالسلام عارف نیز در دوران زمامداری خود، از سیاست پرخاش‌گرانه‌ی قاسم نسبت به ایران پیروی کرد. به‌ویژه، پس از اتحاد با مصر، این سیاست از خشونت بیش‌تری برخوردار شد. سرانجام او نیز پس از چهار سال حکومت، در ۱۴ آوریل ۱۹۶۶ (۲۵ فروردین ماه ۱۳۴۵)، در یک سانحه‌ی هوایی جان باخت و برادرش «عبدالرحمن» زمامدار عراق شد. البته گفته می‌شد که سانحه‌ی هوایی مزبور، عمدی بود.

روز بیست و سوم آذر ماه ۱۳۴۵، عباس آرام وزیر امور خارجه به دعوت عدنان پاچه‌چی وزیر امور خارجه عراق، از آن کشور بازدید به عمل آورد. این بازدید، پنج روز به درازا کشید. در این مسافرت، عباس آرام و هیات همراه، از طرف عبدالرحمن محمد عارف به حضور پذیرفته شدند و با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه‌ی عراق، دیدار و گفت‌وگو کردند. در این گفت‌وگوها، دو طرف موافقت کردند که نمایندگان دو کشور برای انجام مذاکرات درباره‌ی مسایل زیر و به منظور رسیدن به نتایج قطعی درباره‌ی آنها، هر چه زودتر تعیین شوند (پیوست شماره شانزده):^{۱۲۲}

- ۱- مذاکرات برای حل کلیه اختلاف‌ها و مسایل معوقه در سراسر مرزها
- ۲- ادامه‌ی مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه‌ی استفاده از منابع نفت (نفت خانه - نفت شاه)
- ۳- ادامه مذاکرات قبلی درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از آب‌های رودخانه‌های مرزی، بر وفق اصول حقوق بین‌الملل
- ۴- بستن قراردادهای مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه اتباع دولتين
- ۵- مذاکره درباره‌ی مسایل دیگر در زمینه‌های قضایی، فرهنگی، بازرگانی، جهانگردی، ترانزیت و منظم ساختن امور علف‌چر و بستن قراردادهای لازم مربوط به هر یک از آنها
- ۶- فراهم آوردن تسهیلات لازم برای زوار.

چند ماه بعد، ژنرال عبدالرحمن محمد عارف و بانو، به دعوت محمدرضا شاه پهلوی و شهبانو فرح، به ایران مسافرت کردند. این نخستین سفر یک زمامدار عراقی، پس از استقرار حکومت جمهوری در آن کشور، به ایران بود. سفر رییس‌جمهور عراق و هیات همراه، پنج روز به درازا کشید. در این مسافرت، ژنرال عبدالرحمن محمد عارف در جلسه‌ی مشترک مجلس شورای ملی و سنا، سخن‌رانی کرد.

روز ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ (۲۹ مارس ۱۹۶۷) در پایان سفر رسمی ژنرال عبدالرحمن محمد عارف به ایران، اعلامیه مشترکی از سوی دولت ایران و عراق منتشر شد.

در این اعلامیه، «دو طرف پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی مردمی که هنوز تحت یوغ امپریالیسم زجر می‌کشند، ابراز داشته و لزوم برطرف ساختن استعمار را در تمام اشکال و تظاهرات آن، تاکید نمودند». هم‌چنین سران دو کشور «پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی مردم فلسطین و ... ابراز داشتند».

در این سفر، سران دو کشور، تصمیم‌های گرفته شده از سوی وزیران امور خارجه‌ی خود را در آذرماه ۱۳۴۵ (دسامبر ۱۹۶۶) در بغداد، مورد تایید قرار دادند و تصمیم گرفتند که گفت‌وگوها درباره‌ی:^{۱۳۳}

افراز فلات قاره دو کشور و هم‌کاری به منظور استخراج منابع آن و همچنین استخراج منابع نفت (نفت‌خانه و نفت شاه) و طریقه‌ی بهره‌برداری از آب‌های رودخانه‌ی مشترک بر وفق اصول حقوق بین‌المللی، ادامه داده شود ...

روز سوم تیرماه ۱۳۴۷ (۲۴ ژوئن ۱۹۶۹)، سپهبد طاهر یحیی نخست‌وزیر جمهوری عراق به دعوت امیرعباس هویدا نخست‌وزیر، به ایران سفر کرد. در این سفر، یک هیأت عالی‌رتبه‌ی عراقی، طاهر یحیی را همراهی می‌کرد. این مسافرت تا هشتم تیر ماه ۱۳۴۸ (۲۹ ژوئن ۱۹۶۸) به درازا کشید و طی آن موافقت‌نامه‌ی فرهنگی میان دو کشور به امضا رسید.

در اعلامیه‌ی پایانی سفر سپهبد طاهر یحیی به تهران، قرار شد که دو طرف کمیسیون‌های مختلطی برای موارد شش‌گانه‌ای که در دیدار عبدالرحمن محمد عارف از ایران گرفته شده بود، در اسرع وقت تشکیل و نتایج آن را گزارش دهند، تا تصمیمات لازم اتخاذ گردد:^{۱۳۴}

- ۱- مذاکرات برای حل کلیدی اختلافات و مسایل معوقه در سراسر مرزها
- ۲- ادامه‌ی مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه‌ی استفاده از منابع نفت (نفت‌خانه - نفت شاه)
- ۳- ادامه‌ی مذاکرات قبلی درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از آب‌های رودخانه‌های مرزی بر وفق اصول بین‌المللی
- ۴- بستن قراردادهای مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه اتباع دولتین ...

نخست‌وزیران دو کشور، اوضاع خاور میانه را مورد بررسی قرار داده... «مخصوصاً موضوع فلسطین را که مورد علاقه‌ی کشورهای اسلامی است، مورد بحث قرار داده و نگرانی شدید خود را از بحران وضع منطقه ابراز و لزوم تخلیه‌ی نیروهای اسرائیل از اراضی اشغالی و بازگشت بیت‌المقدس را به وضع سابق خود، طبق قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد، خواستار شدند ...» (پیوست شماره هفده)

شایان گفتن است که عبدالرحمن عارف، برای اولین بار پس از ایجاد حکومت عراق، جهت رفع اختلاف‌های موجود با ایران پیشگام شد. اما حکومت وی بیش از یک سال و نیم دوام نیاورد و در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ (۲۶ تیر ماه ۱۳۴۷) با کودتا سرنگون شد.

بخش هفتم - حکومت بعث عراق

در کودتا علیه عبدالرحمن عارف، حزب بعث به رهبری ژنرال احمدحسن البکر، «جنبش انقلابی عرب» به رهبری سرهنگ عبدالرزاق نایف (رییس وقت سازمان امنیت عراق) و ابراهیم داود (فرمانده گارد ریاست جمهوری)، شرکت داشتند. به دنبال موفقیت کودتا، ژنرال احمد حسن البکر، به ریاست جمهوری رسید و عبدالرزاق نایف و عبدالرحمن داود، به ترتیب مقام‌های نخست وزیری و وزارت دفاع را عهده‌دار شدند.

درست سیزده روز پس از کودتا، یعنی در روز ۳۰ ژوئیه ۱۹۶۸ (۸ مرداد ماه ۱۳۴۷)، احمد حسن البکر به تحریک صدام حسین عموزاده‌ی خود، با کودتایی در کودتا، نخست‌وزیر و وزیر دفاع را برکنار کرد و خود، افزون بر مقام ریاست جمهوری، نخست‌وزیری را نیز به عهده گرفت. ژنرال حردان تکریتی نیز که در این کودتا نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، وزیر دفاع و معاون رییس جمهور شد.^{۱۲۵}

حسن البکر بر پایه‌ی طراحی صدام حسین، نایف را برای ناهار به دفتر خود دعوت کرد. پس از خلع سلاح جان‌داران وی، صدام حسین با کتک و تهدید اسلحه، وی را مجبور کرد که با پذیرش سفارت عراق در مراکش، بی‌درنگ کشور را ترک کند. هنگامی که هواپیمای نایف از فرودگاه برخاست، صدام اشک می‌ریخت. بعدها وی درباره‌ی این اشک‌ریختن، گفته بود:^{۱۲۶}

ناگهان به فکرم رسید که با شلیک یک گلوله، دیگر نیازی به آن همه کار نبود.

حزب بعث (شاخه‌ی عراق)، در گذشته بارها کوشیده بود که با شرکت در کودتا، ترور و توسل به زور، قدرت را در میان رودان به چنگ آورد؛ اما هربار ناکام شده بود.

هنوز چند ماهی از کودتای قاسم نگذشته بود که بعضی‌ها در ارتباط با دیگر نیروهای «شوونیست عرب» سعی کردند تا قاسم را از مسند حکومت به زیر کشانده و خود قدرت را قبضه کنند. آن‌ها به سرکردگی سرهنگ «عبد الوهاب الشواف» در شهر موصل (واقع در شمال عراق)، دست به قیام نظامی زدند.

این قیام که در آن گارد حزب بعث نیز شرکت داشت، وسیله‌ی نیروهای وفادار به قاسم سرکوب شد. به دنبال آن، با برکناری تنها وزیر بعثی در دولت، حزب مزبور به کلی از صحنه‌ی سیاسی عراق، بیرون رانده شد.

چنان که گفته شد، در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) بار دیگر حزب بعث کوشید تا برای به دست گرفتن قدرت، قاسم را ترور کند. اما این توطئه نیز با شکست روبه‌رو شد و عاملان آن مجبور به فرار از عراق شدند.

حزب بعث در کودتای علیه قاسم، فعالانه شرکت داشت و حتا در این میان، ژنرال احمد حسن البکر، به مقام نخست‌وزیری رسید. اما عبدالسلام عارف پس از تحکیم قدرت و هم‌سویی بیش‌تر با «ناصر»، حسن البکر را از مقام نخست‌وزیری برکنار و حزب بعث را به شدت سرکوب کرد.

سرانجام حزب بعث (شاخه‌ی عراق) در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) موفق گردید با شرکت در کودتا علیه عبدالرحمن عارف و تصفیه‌ی شرکای کودتا، قدرت را در عراق به تنهایی قبضه کند. بدین‌سان، پس از ده سال کوشش نافرجام، حزب بعث توانست وسیله‌ی ژنرال احمد حسن البکر، حکومت عراق را به چنگ آورد. در پشت سر احمدحسن البکر، عموزاده‌ی مرموز وی، صدام حسین تکریتی قرار داشت:^{۱۲۷}

مردی تشنه‌ی قدرت و طراح سیاست‌های تجاوزکارانه علیه ایران و منطقه

با سرنگونی نظام پادشاهی در عراق، این کشور، شاهد چندین کودتا و «کودتادرکودتا» بود، اما این بار، ابعاد اعدام و کشتار، نسبت به دیگر کودتاها، غیر قابل‌تصور بود. در حالی که مخالفان بالقوه و بالفعل حزب بعث، دسته دسته به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شدند و یا در پنهان به قتل می‌رسیدند، صلاح عمرعلی، عضو شورای فرماندهی انقلاب و وزیر ارشاد به جمعیتی که برای تماشای اعدام یهودیان گردآمده بودند، گفت:^{۱۲۸}

میدان‌های بزرگ و مهم عراق، از این پس با اجساد این خائنان و جاسوسان پرخواهد شد! فقط صبر کنید و ببینید.

با استقرار حکومت بعث در عراق، مقاصد تجاوزآمیز و زیاده‌طلب حکومت‌های گوناگون میان‌رودان علیه ایران، شکل سازمان‌یافته‌تری به‌خود گرفت. ایده‌ئولوژی حزب بعث، ملهم از «شوونیسم» کور عربی است. این حزب در برنامه‌ای که زیر عنوان «وحدت، آزادی و سوسیالیسم» در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) منتشر ساخت، آورده بود:^{۱۲۹}

اصل ۲- ملت عرب دارای شور و انرژی، خلاقیت و استعداد دگرگون‌ساختن و دوباره نوشتن است.

از سوی دیگر حزب مزبور در نوشته‌های رسمی خود، بی‌محابا از تجزیه‌ی ایران و الحاق بخش‌هایی از سرزمین ایرانیان به واحد استعمارساخته‌ی عراق سخن می‌راند. اصل هفتم از ایده‌تولوزی حزب بعث می‌گوید: ^{۱۳۰}

اصل ۷- از کوه‌های پشت‌کوه تا خلیج فارس [حزب بعث آن را به نام مجعول «خلیج بصره» می‌خواند]، متعلق به سرزمین پدر عرب می‌باشد.
[همین اصل، اضافه می‌کند]: بنابراین، خوزستان [که با نام دروغین از آن نام برده شده] باید از ایران جدا شود.

به دنبال کودتای حزب بعث علیه حکومت عبدالرحمن محمد عارف، هیاتی به ریاست نخست‌وزیر جدید عراق و عضو شورای انقلاب آن کشور، برای اجرای توافقاتی به عمل آمده میان دو کشور، به تهران آمد. همچنین، هیاتی نیز به ریاست معاون وزارت امور خارجه‌ی ایران، به بغداد مسافرت کرد.

اما از این گفت‌وگوها، به دلیل تکرار ادعای پیشین حکومت‌های عراق که اروندرود، یک رودخانه‌ی داخلی این کشور است، نتیجه‌ای به دست نیامد.

دو ماه بعد، سفیر ایران در بغداد، به وزارت امور خارجه‌ی آن کشور احضار شد. در آن جا معاون وزیر امور خارجه‌ی عراق به سفیر ایران در بغداد گفته بود: ^{۱۳۱}

دولت عراق، شط‌العرب [اروندرود] را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت ایران می‌خواهد به کشتی‌هایی که پرچم ایران را در شط‌العرب [اروندرود] افرشته‌اند، دستور دهد که پرچم خود را فرود آورند و اگر در آن کشتی‌ها، فردی از افراد نیروی دریایی ایران باشد، باید آن کشتی‌ها را ترک کنند.
در غیر این صورت، دولت عراق با قوه‌ی قهریه، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتی‌ها خارج خواهد کرد و در آینده نیز اجازه نخواهد داد کشتی‌هایی که به بنادر ایران رفت و آمد می‌کنند، وارد شط‌العرب [اروندرود] شوند.

در برابر، دولت ایران عهدنامه‌ی سرحدی ۱۹۳۷ را به دلیل لغو یک‌جانبه‌ی آن از سوی دولت عراق، به گونه‌ی رسمی کان‌لم‌یکن اعلام کرد و آمادگی خود را برای قرارداد جدیدی بر پایه‌ی حقوق بین‌المللی که حقوق ایران را تأمین کند، به آگاهی دولت عراق رسانید. باید دانست که دلایل اصلی ایران در لغو قرارداد ۱۹۳۷، عبارت بودند از: ^{۱۳۲}

نقض مواد ۴ و ۵ عهدنامه‌ی مذکور توسط دولت عراق، حمایت استعمار انگلیس از عراق، فشار بریتانیا بر ایران، برای تحمیل عهدنامه و بالاخره مغایرت عهدنامه‌ی مذکور با اصول و حقوق بین‌الملل.

دولت ایران، از سال‌ها پیش اعلام کرده بود که درباره‌ی مرز آبی اروندرود، تنها خط تالوگ را، به رسمیت می‌شناسد. افزون بر اعلام این مساله، در گفت‌وگوهای دوجانبه و یادداشت‌های متبادله، عباس آرام وزیر امور خارجه در جلسه‌ی علنی روز هژدهم آذرماه ۱۳۳۸ در مجلس شورای ملی اعلام داشت:^{۱۳۳}

دولت شاهنشاهی ایران، جز خط تالوگ هیچ ملاک دیگری را برای تعیین خط مرزی شط‌العرب [اروندرود]، با حقوق خود و اصول مسلم بین‌المللی، منطبق نمی‌داند.

در همین راستا، وزارت امور خارجه‌ی ایران، روز دوازدهم دی ماه ۱۳۳۸ ضمن اعلامیه‌ای، تاکید کرده بود که:^{۱۳۴}

دولت شاهنشاهی جز خط القعر (تالوگ)، هیچ معیار و ملاک دیگری را برای تعیین خط مرزی خود در شط‌العرب [اروندرود]، با اصول حقوق بین‌المللی و عدالت و نصف بین‌المللی منطبق نمی‌داند.

هم‌چنین عباس‌علی خلعت‌بری، رئیس هیات نمایندگی ایران در کمیسیون مشترک ایران و عراق، در نامه‌ی روز بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۴۷ به آگاهی آقای نعم‌النعمه، رئیس هیات نمایندگی عراق رسانیده بود:^{۱۳۵}

چون عهدنامه‌ی سرحدی ۱۹۳۷ از طرف دولت عراق نقض شده و از لحاظ مرزهای آبی مغایر با عرف و اصول و حقوق بین‌الملل می‌باشد، عهدنامه‌ی مزبور، از نظر دولت شاهنشاهی ایران، بی‌ارزش و کان‌لم‌یکن می‌باشد.

هم‌چنین، سفارت ایران در بغداد نیز در یادداشت شماره ۸۱ روز چهارم فروردین ۱۳۴۸، به گونه‌ی رسمی به آگاهی دولت عراق رسانیده بود که عهدنامه‌ی مزبور به علت آن که بارها از طرف دولت عراق نقض شده است و از نظر مرزهای آبی، منطبق با عرف و اصول حقوق بین‌المللی نمی‌باشد، بی‌ارزش و کان‌لم‌یکن است.^{۱۳۶}

در پی این اعلام، بامداد روز دوم اردی‌بهشت ماه ۱۳۴۸ (۲۲ آوریل ۱۹۶۹)، کشتی باری ابن‌سینا در حالی که پرچم ایران را بر فراز دکل خود برافراشته بود و چهار ناو مین‌جمع‌کن و دو

ناوچه‌ی جنگی آن را همراهی می‌کردند، آبادان را به سوی خلیج فارس ترک گفت. هم‌چنین دو جنگنده‌ی نیروی هوایی و یک بال‌گرد هوانیروز، کشتی ابن‌سینا را در پناه گرفته بودند. حکومت عراق، همان روز در یادداشتی به سفارت ایران در بغداد، به این کار اعتراض کرد. (پیوست شماره ۱۳۷: نوزده)

کشتی ایرانی ابن‌سینا بامداد ۱۹۶۹/۴/۲۲ با حمایت چهار کشتی مین جمع‌کن به شماره‌های ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و دو ناوچه‌ی جنگی ایرانی و به اتفاق یک قایق کوچک تجاری، آبادان را به قصد دریا ترک گفت و با وجود این که در آب‌های عراق حرکت می‌کرد به جای پرچم عراق، پرچم ایران را در دکل جلویی کشتی برافراشته بود و راهنمای عراقی نداشت و مسئولان سازمان بنادر عراق، به مسئولان ایرانی در آبادان و ناخدای کشتی ایرانی ابلاغ کردند که کشتی فوراً توقف نماید و راهنمای عراقی بگیرد و پرچم عراق را برافرازد، ولی کشتی ایرانی به خواسته‌های سازمان بنادر عراق پاسخ مثبت نداد به مسیر خود در شط‌العرب [اروندرد] به طرف دریا و با حمایت نیروی دریایی ایرانی ادامه داد که دولت عراق به این عمل اعتراض نمود.

سه روز پس از آن، کشتی آریافر، در حالی که پرچم ایران را بر فراز دکل افراشته بود و از سوی شش ناوچه‌ی جنگی نیروی دریایی، دو جنگنده‌ی نیروی هوایی و بال‌گردهای نیروی زمینی همراهی می‌شد، از بندر خرم‌شهر، راه خلیج فارس را در پیش گرفت. در این مورد نیز حکومت عراق، تنها به اعتراض نوشتاری بسنده کرد: ^{۱۳۸}

مایل است اشعار دارد که در بامداد روز ۱۹۶۹/۴/۲۵ کشتی ایرانی آریافر در حالی که از طرف ۶ ناوچه‌ی جنگی و دو هواپیمای جت و یک هلیکوپتر ایرانی حمایت می‌شد بندر خرم‌شهر را به طرف دریا ترک گفت و در طول مدتی که کشتی مزبور در شط‌العرب [اروندرد] حرکت می‌کرد، هواپیماهای ایرانی بر فراز شط‌العرب [اروندرد] و عین‌العمیق و خور‌الومیه فاو به پرواز درآمده بودند.

این کشتی با وجود این که در آب‌های داخلی عراق حرکت می‌کرد راهنمای عراقی نداشت و به جای پرچم عراق، پرچم ایران را بر دکل جلویی خود برافراشته بود. سازمان بنادر عراق با ناخدای کشتی تماس گرفت و از او خواست فوراً کشتی را متوقف نماید و طبق مقررات کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرد] راهنمای عراقی بگیرد و پرچم عراق را برافرازد. ولی ناخدای کشتی ایرانی به خواسته‌های سازمان بنادر پاسخ مثبت نداد و کشتی به مسیر خود در شط‌العرب [اروندرد] به طرف دریا ادامه داد، در حالی که نیروی دریایی ایران آن را حمایت می‌کرد و هواپیماهای نظامی هم‌چنان که در بالا ذکر شد پرواز می‌کردند. این اقدامات از طرف نیروهای مسلح ایران موجب می‌شود که سلامت کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرد] شدیداً مورد تهدید قرار گیرد و دخالت

علنی در قلمرو عراق و دخالت در کارهای مقامات اداری مربوطه عراقی دایر به نظارت بهداشتی و بازرسی گمرکی و راهنمایی کشتی‌ها و امثال آن تلقی می‌شود. همچنین فعالیت‌های حراستی نیروهای مسلح دریایی و هوایی ایران طی چند روز گذشته در شط‌العرب [اروندرد] که جزء لایتجزای قلمرو عراق است، علاوه بر این که نقض تعهدات ایران به موجب منشور ملل متحد در مورد خودداری از به‌کار بردن زور یا تهدید به‌کار بردن زور (ماده‌ی ۲ بند ۴) از طرف دولت ایران محسوب می‌شود، نقض یک اصل اساسی از اصول حقوق بین‌الملل که یک اصل مسلم عمومی است و دولت‌ها را از دخالت در قلمرو اختصاصی دولت‌های دیگر و از هر اقدام اجرایی در قلمرو دولت‌های دیگر منع می‌کند، نیز محسوب می‌گردد.

وزارت [امور] خارجه ضمن اعتراض شدید به این اقدامات که دخالت خطرناکی در حق اعمال حاکمیت اختصاصی عراق در قلمرو خود می‌باشد و با اصول حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد مغایرت دارد، خواستار این است که مقامات ایرانی به این گونه اقدامات فوراً خاتمه دهند و برای حفظ روابط حسن همجواری بین دو کشور از تکرار چنین اقداماتی خودداری نمایند. در انتظار جواب آن سفارت.

با وجودی که حکومت عراق، چند روز پیش اعلام کرده بود که «با قوه‌ی قهریه، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتی‌ها خارج خواهد کرد و ...»، چون توان کاربرد «قوه‌ی قهریه» را نداشت، به سازمان ملل متحد شکایت برد. البته به یاد داشته باشیم که دوبار دیگر نیز در سال‌های بعد (۱۳۵۰ و ۱۳۵۲)، عراق به سازمان ملل متحد شکایت برد. در حالی که در هر سه مورد، حکومت عراق، آغازگر کشمکش‌ها بود.

حکومت عراق در موقعیت بسیار بدی قرار داشت. عراقی‌ها کوشیدند تا با دامن‌زدن به اختلاف‌ها در اروندرود، نه تنها بر روی انبوه مشکل‌های خود سرپوش بگذارند، بلکه امیدوار بودند که با ایجاد درگیری با ایران درباره‌ی اروندرود، دست کم شاید بتوانند نیروهای خود را از جبهه‌ی اردن، بیرون بکشند تا در نبرد احتمالی آینده با اسرائیل، ناچار از درگیری و تحمل شکست نباشند.

بعثی‌ها با نشستن بر کرسی‌های قدرت در بغداد، افزون بر کشتارهای گسترده و مصادره‌ی اموال و نفی‌بلد گروه قابل‌توجهی از جمعیت، نبرد با کردها را نیز آغاز کردند. در نتیجه، مردم عراق، به سختی از اوضاع بد اقتصادی کشور، همراه با خشونت و کشتار بعثی‌ها، ناخشنود بودند.

از سوی دیگر، شکست خفت‌بار عرب‌ها از اسرائیل در نبرد سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) و نگرانی از آغاز نبرد دوباره، در حالی که حکومت بعثی ناچار بود که سربازان خود را در جبهه‌ی اردن نگاه دارد، از دیگر مشکلات عراق بود.

در دوران ریاست جمهوری عبدالرحمن عارف، ۱۲ هزار تن از سربازان عراقی برای نبرد احتمالی با اسرائیل، به جبهه اردن گسیل شدند که البته در جنگ ۱۹۶۷ تنها به «نگاه کردن»، بسنده کردند. اما با این وجود، حکومت بعث عراق نمی‌توانست بدون پذیرش خواری و خفت، در میان جهان عرب که به شدت از شکست برابر اسرائیل تحقیر شده بود، ارتش خود را از اردن بیرون بکشد.

در چنین اوضاعی، حکومت عراق برای فرافکنی مشکل‌های خود، دست به یک قمار سیاسی زد. موضع سخت دولت ایران، برابر پرخاش‌گری‌های عراق در اروندرود، دولت آن کشور را ناچار از مراجعه به سازمان ملل متحد کرد. اما عراق، از رفتن به شورای امنیت، خودداری نمود و تنها از دبیرکل سازمان ملل درخواست کرد که رونوشت شکایت این کشور را برای اعضای شورای امنیت بفرستد.

دولت ایران، دو روز پس از شکایت عراق، یعنی روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۸ (اول مه ۱۹۶۹)، به شکایت حکومت عراق پاسخ داد و این پاسخ از سوی نماینده‌ی دایمی ایران در سازمان ملل متحد، به رییس شورای امنیت، تسلیم شد.

روز ۹ مه ۱۹۶۹ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۸)، دولت ایران، نامه‌ی دیگری به رییس شورای امنیت، نوشت. در این نامه آمده بود که بیان چنین مطالبی از سوی نماینده‌ی دایمی عراق در سازمان ملل متحد^{۱۳۹}:

نه تنها یک تهدید است، بلکه حاوی این درخواست است که ایران از حقوق حاکمیت خود در اروندرود، دست بردارد. احتیاج به توضیح نیست که هیچ حکومت مقتدر و مستقلى این تهدیدات را نمی‌پذیرد و اجازه نمی‌دهد که حق حاکمیت آن خدشه‌دار شود ...

البته در پایان نامه‌های دولت ایران و حکومت عراق بر پایه‌ی عرف بین‌المللی، از رییس شورای امنیت خواسته شده بود که نامه به عنوان سند شورای امنیت، در اختیار اعضای شورای گذارده شود.

در همین حال، عراق دست به مصادره‌ی اموال ایرانیان و بیرون‌راندن آنان از این کشور زد. در حالی که این مردمان، پدردرپدر و پیش از خلق حکومت عراق از سوی دولت بریتانیا، در این

سرزمین می‌زیستند. بر اثر شدت عمل حکومت عراق، تعداد رانده شدگان ایرانی از عراق، از مرز چندصد هزار تن گذشت.

از سوی دیگر، حکومت عراق کوشید تا زمامداران واحدهای عربی را تشویق به اخراج ایرانیان، به عنوان «ستون پنجم» ایران، از آن‌جاها کند.

حکومت بعث عراق، برای آن که ایران را در مسأله‌ی اروندرود، به موضع انفعالی بکشانند، تلاش در زمینه‌ی ایجاد سازمان‌های به اصطلاح جدایی‌خواه را افزایش داد و برنامه‌های رادیویی تازه‌ای به زبان فارسی و با نام‌های مجعول، راه‌اندازی کرد. در این زمینه، صدام‌حسین، آشکارا اعلام کرد:^{۱۳۰}

ما به آن‌ها، برنامه‌های رادیویی برای مدت هفت سال طولانی دادیم. ما به آن‌ها پول و اسلحه و هرچه برای مبارزه با شاه [لازم] داشتند، دادیم.

حزب بعث، از آغاز به‌دست‌گرفتن قدرت در عراق، به پیروی از حکومت‌های پیشین این سرزمین، دست‌اندرکار ایجاد «سازمان‌های به اصطلاح آزادی‌بخش» شد. این سازمان‌های دروغین موظف بودند که با تهیه‌ی نقشه‌های جعلی و تنظیم مدارک مجعول به اصطلاح علمی و تاریخی، به این دروغ‌پردازی که خوزستان جزئی از «میهن امت عربی» است، دامن بزنند.

ایجاد این گونه سازمان‌های دولتی با هدف‌های توسعه‌طلبانه و تجزیه‌خواهانه علیه ایران، به دوران حکومت پادشاهی در عراق، برمی‌گردد. در این راستا، می‌توان از سازمان‌های زیر نام برد:

الف - جبهه التحریر عربستان (جبهه‌ی آزادی عربستان) - عنوان جعلی برای خوزستان - این سازمان، در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) در دوران حکومت پادشاهی در عراق (در دورانی که ایران و عراق هر دو عضو پیمان بغداد بودند)، پایه‌گذاری شد. در سال‌های بعد، این الگو، بارها مورد تقلید قرار گرفت.

ب - جبهه القومیة لتحریر عربستان و لخلیج العربی (جبهه ملی برای آزادی عربستان و خلیج عربی) - عنوان جعلی برای خوزستان و خلیج فارس -.

این سازمان در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹) در دوران حکومت عبدالکریم قاسم ایجاد شد. سپس این سازمان به «الجیش الشعبی العربستان» (ارتش ملی عربستان) - نام جعلی خوزستان - تغییر نام داده شد.

پ - جبهه القیومه لتحریر عربستان (جبهه ملی برای آزادی عربستان) - نام جعلی برای خوزستان - این سازمان در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) در دوران حکومت عبدالرحمن عارف ایجاد شد.

باید توجه داشت که عبدالرحمن عارف در ظاهر سعی در بهتر کردن روابط با ایران داشت، اما در باطن، هم‌چنان از سیاست تجزیه‌طلبانه علیه ایران پیروی می‌کرد.

استقرار حکومت بعث در میان‌رودان، نیروی محرکه‌ی جدیدی به این گونه سازمان‌سازی‌های دروغین بخشید. حکومت بعث عراق با حفظ سازمان «الجبهه القومیه لتحریر عربستان» در سال‌های ۶۹-۱۹۶۸ (۴۸-۱۳۴۷) دو سازمان دیگر ایجاد کرد. سازمان‌های مزبور عبارت بودند از:

ت - جبهه التحریر الشعبی لتحریر الاحواز (جبهه آزادی‌بخش ملی برای آزادی احواز) - نام جعلی «اهواز» -

ث - جبهه تحریر الاحواز (جبهه‌ی آزادی احواز) - نام جعلی اهواز. این سازمان در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) از سوی حکومت بعث عراق با تغییر نام سازمان «الحرکه الثوریه لتحریر عربستان»، به وجود آمد.

اما با وجود ایجاد سازمان‌های جدید، تغییر نام برخی از آن‌ها و حمایت‌های گسترده‌ی مالی و تبلیغاتی، این‌گونه سازمان‌ها، نتوانستند کوچک‌ترین پایگاهی در داخل ایران به دست آورند. از سوی دیگر، حزب بعث حاکم بر عراق از آغاز به‌دست‌گرفتن قدرت در آن سرزمین، دو رادیوی ضدایرانی تأسیس کرد و رفته‌رفته بر شمار آن‌ها افزود.

در این میان، رویداد دیگری، به تیره‌گی روابط ایران و عراق، افزود. روز اول بهمن ماه ۱۳۴۹ (۲۱ ژانویه ۱۹۷۰)، حکومت بعث عراق ادعا کرد که کودتایی را که از سوی دولت ایران حمایت و راهبری می‌شد، پیدا کرده و از آن را کار انداخته است، اما عبدالغنی راوی رهبر کودتا، توانسته فرار کند و به ایران پناهنده شود.

حکومت عراق به دنبال این اعلام، سفیر ایران همراه با ۴ تن از کارکنان سفارت ایران در بغداد را، از خاک آن کشور راند. دولت ایران نیز در یک اقدام تلافی‌جویانه، سفیر عراق در تهران و ۴ تن از کارمندان سفارت آن کشور را، بیرون کرد.

به دنبال بیرون‌رفتن دولت استعماری بریتانیا از خلیج فارس و تن‌دردان محمدرضا شاه پهلوی و هیات حاکمه‌ی ایران، به ننگ خیانت جدایی‌بحرین، با برافراشته‌شدن دوباره‌ی پرچم ایران بر فراز سه جزیره‌ی ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، حکومت بعث عراق، یادداشتی تسلیم سفارت ایران در بغداد کرد و اعلام داشت که سه جزیره‌ی بالا، از آن

عرب‌هاست و ایران باید نیروهای خود را از آن سه جزیره، فرا خواند.

در این یادداشت اشاره شده بود که کاردار ایران باید ظرف ۲۴ ساعت و دیگر اعضای سفارت، در عرض ده روز، خاک عراق را ترک کنند. البته باید یادآور شد که به دلیل نداشتن سفیر در عراق، کاردار عهده‌دار امور سفارت ایران بود. به دنبال این اقدام، حکومت عراق روابط سیاسی خود را با ایران، برید.

سه روز بعد (۱۳ آذر ۱۳۵۰)، دولت ایران یادداشت حکومت عراق را به وزارت امور خارجه عراق، برگشت داد و بدین‌سان، اعلام کرد که مساله‌ی مزبور از امور داخلی ایران است و حکومت عراق، حق دخالت در امور داخلی کشور را ندارد.

در برابر، دولت ایران نیز به کاردار و کارکنان حکومت عراق دستور داد تا خاک کشور را ترک کنند و روابط سیاسی خود را با عراق، برید.

هم زمان، با اعمال حاکمیت دوباره‌ی ایران بر جزیره‌های سه‌گانه، به دنبال رفع ید غاصب (استعمار بریتانیا)، حکومت عراق به شورای امنیت، شکایت برد. اما با وجود پشتیبانی بیش‌تر کشورهای عرب زبان، موفقیتی به دست نیاورد.

از سوی دیگر، چهار ماه پس از شکایت به شورای امنیت، به دنبال گفت‌وگوهای فشرده، روز ۹ دسامبر ۱۹۷۲ (۱۸ آذر ۱۳۵۱)، پیمان دوستی و همکاری عراق با اتحاد شوروی، به امضا رسید. بر پایه‌ی ماده ۸ این پیمان، شوروی پذیرفته بود که در صورتی که عراق مورد تهدید قرار گیرد، «برای رفع خطر و برقراری دوباره‌ی صلح»، بلادرنگ با عراق تماس بگیرد. همچنین بر پایه‌ی ماده‌ی ۹، اتحاد شوروی تعهد کرده بود که در «تقویت نیروهای دفاعی» عراق، همکاری لازم را به عمل آورد.

با امضای این پیمان، حکومت بغداد که از پشتیبانی دولت اتحاد شوروی برخوردار شده بود و روس‌ها متعهد شده بودند که «نیروهای دفاعی» آن کشور را «تقویت» کنند، برخشونت رفتار خود با ایران، افزود.

از سوی دیگر، با وجودی که عراق کوشش می‌کرد تا با ایجاد برخوردهای مرزی با ایران، خود را در مرکز توجه جهان به اصطلاح عرب قرار دهد، روز ۱۸ آوریل ۱۹۷۲ (۲۹ فروردین ۱۳۵۱)، برای بار سوم به شورای امنیت، شکایت برد ...

روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۲ (۱۱ فوریه ۱۹۷۴)، وزارت امور خارجه، یادداشتی به سفارت عراق در تهران فرستاد و اعلام داشت که نیروهای عراقی بر شدت تجاوزهای خود، به مرزهای ایران افزوده‌اند. در این یادداشت آمده بود که در اثر این تجاوزها: ^{۱۴۱}

تعدادی از افراد گارد مرزی ایران، کشته و زخمی شده‌اند. مهاجمان عراقی، ۱۴ کشته و مقداری سلاح و مهمات از خود به جای گذاشته‌اند. این امر دلیل غیرقابل انکاری در اثبات تجاوز آشکار نیروهای مسلح عراق به اراضی ایران است.

در این یادداشت، دولت ایران ضمن هشدار به حکومت عراق، تاکید کرده بود که:

دولت عراق، مستقیماً مسئول عواقب ناشی از این تجاوزات است

دولت ایران، روز بعد، رونوشت این یادداشت را، در اختیار رئیس شورای امنیت قرار داد. همان روز، نماینده عراق در سازمان ملل متحد، در نامه‌ای همراه با «کوتاه شده‌ای از تجاوزات ایران»، به رئیس شورای امنیت، درخواست کرد تا «جلسه‌ی فوری شورای امنیت برای رسیدگی به تجاوزات مداوم نیروهای مسلح ایران علیه تمامیت اراضی عراق»، برپا شود.^{۱۳۲}

برپایه‌ی این شکایت که در حقیقت، سومین شکایت حکومت عراق علیه ایران بود، ساعت ۳ پسین (بعدازظهر) روز آدینه ۱۵ فوریه ۱۹۷۶ (۲۶ بهمن ۱۳۵۲)، نشست شورای امنیت برپا گردید. در این نشست، نماینده‌ی عراق ضمن بر شمردن خشنودی مردم عراق از کارهای رفاهی حکومت، عنوان کرد:^{۱۳۳}

چرا هر وقت یک گام تازه و سازنده در جهت پیشرفت و ترقی، وحدت و هم‌بستگی ملی از طرف عراق برداشته می‌شود، واقعه‌ای مانند تجاوز ایران رخ می‌دهد.

نماینده‌ی عراق در دنباله سخنان خود گفت:

یک روز پس از آن که بغداد سفیر خود را به عنوان نشانه‌ی حسن نیت به تهران اعزام داشت [نیروهای ایران] به نیروهای مرزی عراق [حمله کردند] و ...

نماینده عراق، عنوان کرد که اختلاف ایران و عراق به دو دلیل، حل‌شدنی نیست:

نخست آن که ایران از دعاوی خود علیه عراق صرف‌نظر نمی‌کند و دوم آن که، عراق مصمم است، هیچ بخشی از اراضی خود را به ایران واگذار ننماید.

نماینده‌ی دائمی عراق در سازمان ملل متحد، در پایان سخنان خود، حتا به گونه‌ی ضمنی، ایران را به جنگ تهدید کرد. وی در این زمینه گفت:

سیاست‌های ایران، هم اکنون منجر به مسابقه‌ی تسلیحاتی خطرناکی در منطقه شده است. شاید دولت ایران، متوجه شده باشد که تنها آن دولت نیست که می‌تواند زرادخانه‌ای از سلاح‌ها داشته باشد و شاید به همین دلیل است که دولت ایران می‌خواهد، هر چه زودتر آزمایش نیروها را ببیند.

در برابر سخنان نماینده‌ی دائمی عراق در سازمان ملل، نماینده‌ی ایران گفت:^{۱۴۴}

بسیار مسخره است که عراق درخواست تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت را کرده است... زیرا ایران قربانی یک تجاوز واقعی شده است و اکنون مرتکبین تجاوز در این جا، جای شاکي را اشغال کرده‌اند. ما می‌دانیم که بعضی کارشناسان برای بهتر پنهان نگاه داشتن حقیقت، حمله را به جای دفاع توصیه می‌کنند...

[در حالی که برخلاف حکومت عراق]، ایران پیوسته کوشیده است که حداکثر خویشتن‌داری را ابراز دارد و سعی نموده است که مشکلات را با روحیه‌ی حسن هم‌جواری و مخصوصاً از طریق روابط دیپلماسی که به تازه‌گی دوباره برقرار شده است، حل کند.

نماینده‌ی ایران در دنباله‌ی سخنان خود، با اشاره به نامه‌ی روز اول ماه مه ۱۹۷۲ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۱) که به آگاهی نمایندگان شورای امنیت رسانیده است، اظهار داشت:

در سال‌های اخیر، بسیاری از ایرانیان، نقشه‌برداران، جاده‌سازان، چوپانان، مرزبانان و دیگران، دایماً مورد مزاحمت عراقی‌ها قرار گرفته‌اند و تلفات انسانی و خسارات مادی بسیار متحمل شده‌ایم که اغلب این وقایع نیز با تهاجم نیروهای مسلح عراق به اراضی ما همراه بوده است.

در روزهای ۳۰، ۳۱ ژانویه و ۴ فوریه ۱۹۷۴ نیروهای عراقی به روی افراد ایرانی آتش گشودند. نیروهای ایرانی با دفع حملات عراقی‌ها، مقدار زیادی اسلحه [که نماینده ایران نام آن‌ها را ذکر کرد] در خاک ایران از آن‌ها به غنیمت گرفتند... حمله نیروهای عراقی در ۱۰ فوریه گذشته، اوج تهاجم عراق به مرزهای ما بوده است.

در ساعت ۳۰-۴ صبح یک‌شنبه ۱۰ فوریه ۱۹۷۴ [۲۱ بهمن ۱۳۵۲] نیروهای عراقی با به کاربردن سلاح‌های سبک و سنگین، توپخانه، تانک و نفربرهای زرهی، پاسگاه‌های مرزی ایران واقع در ارتفاعات زالواب، کانی شیخ، رضاآباد، جزم و سدگنجان چم را گلوله‌باران کردند...

تهاجم عراقی‌ها در ۱۰ فوریه موجب کشته و مجروح شدن تعدادی از نیروهای مرزی ایران گردید. عراقی‌ها در داخل خاک ایران ۱۴ کشته و مقدار زیادی اسلحه و مهمات به جای گذاشتند و این امر دلیل غیرقابل انکاری در اثبات تجاوز نیروهای عراقی به اراضی ایران است.

در یادداشتی که وزارت [امور] خارجه ایران در ۱۱ فوریه ۱۹۷۴ به سفارت عراق در تهران تسلیم نمود و به عنوان سند رسمی شورای امنیت توزیع گردید «وقایعی را که من هم اکنون ذکر کردم قید گردید و توجه دولت عراق به عواقب بسیار خطرناک این تخلفات جلب شد» و از دولت عراق خواسته شد که غرامت تلفات انسانی و خسارات مادی را بپردازد و اقدامی نماید که در آینده این نوع تجاوزات تکرار نگردد ... دو سال قبل، ده‌ها هزار تبعه ایران و عراقی‌های ایرانی‌تبار که اغلب افراد خانواده آنان چندین نسل در عراق زندگی می‌کردند از طرف پلیس عراق بازداشت شدند و بدون آن که به آنان فرصت [جمع‌آوری اموال و دارایی] داده شود، همه را سوار کامیون‌ها و اتوبوس‌ها کردند و در مرزهای ایران بدون انجام هیچ‌گونه تشریفات رها نمودند. هنوز هم اخراج ایرانیان از طرف عراقی‌ها ادامه دارد ...

مقامات عراقی بی‌رحمی را به جایی رساندند که قربانیان خود را در مناطقی رها کردند که زنان، کودکان و پیران می‌بایستی از مناطق مین‌گذاری شده عبور نمایند و بعضی از آنان قبل از آن که به اولین پاسگاه‌های مرزی ایران برسند، زخمی شدند و یا عضوی را از دست دادند ...

به دنبال برگزاری دو جلسه، در نشست سوم شورای امنیت که روز ۲۸ فوریه ۱۹۷۴ (۹ اسفند ۱۳۵۲) برگزار شد، رییس جلسه گفت: «پیرو مشورت‌هایی که با کلیه اعضای شورا داشته‌ام، به عنوان رییس جلسه، اجازه دارم که بیانه زیر را اعلام نمایم ...» در بند ۵ اعلامیه آمده بود: ۱۴۵

چون اطلاعات بیش‌تری مورد احتیاج است، شورای امنیت از دبیر کل تقاضا می‌نماید:

— هرچه زودتر، نماینده‌ای برای تحقیق درباره وقایعی که منجر به شکایت عراق شده است، انتخاب نمایند، و
— در مدت سه ماه [نتیجه را به شورا] گزارش کند.

در اجرای این درخواست، دبیرکل سازمان ملل متحد، لویس وکمن مونیس (Louis Weckman Munoz) نماینده‌ی مکزیک در سازمان ملل متحد را به این کار برگماشت. وی با بازدید از محل برخوردها و گفت‌وگو با مقام‌های دولت ایران و عراق، گزارش خود را در ۱۶ مه ۱۹۷۴ (۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۳)، تسلیم دبیرکل کرد.

دبیرکل سازمان ملل، ضمن جلب توجه شورا به گزارش وکمن مونیس، در پایان گزارش خود که در ۲۰ مه ۱۹۷۴ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۳) به شورا تسلیم داشت، تأکید کرد که «مونیس به من اطلاع داد که دولت‌های ایران و عراق از طریق نماینده مخصوص که در اجرای مساعی جمیله من عمل کرده است، با نکات زیر موافقت نموده‌اند»:

الف - رعایت دقیق توافق ۷ مارس ۱۹۷۴ برای آتش‌بس
 ب - فراخواندن فوری و همزمان نیروهای مسلح در تمام طول مرز ، بر طبق توافقی که بین مقامات صلاحیت‌دار هر دو کشور به عمل خواهد آمد ؛
 پ - ایجاد محیط مساعد که منجر به تحقق مقصود مذکور در بند پایین گردد ، با خودداری کامل از انجام هر گونه اقدام خصمانه علیه یکدیگر ؛
 ت - شروع مجدد مذاکرات در آینده هر چه نزدیک و بدون هیچ گونه پیش شرط ، در سطح مناسب [مقامات دولتی] و در مکان مناسب ، به منظور حل همه جانبه کلیه مسائل دو کشور.

در پایان ، دبیرکل ابراز امیدواری کرده بود که مطالب مندرج در گزارش او ، برای شورای امنیت، مفید واقع شود .

روز ۲۸ مه ۱۹۷۴ (۷ خرداد ۱۳۵۳) ، در ادامه‌ی شکایت عراق علیه ایران ، شورای امنیت تشکیل جلسه داد. در پایان گفت‌وگوها ، قطع‌نامه‌ی زیر از سوی اعضای شورا پذیرفته شد . قطع‌نامه‌ی ۳۴۸ ، بدون هیچ رای مخالف و با رای ممتنع نماینده‌ی چین به تصویب رسید :^{۱۴۶}

با یادآوری توافق عمومی خود که در ۲۸ فوریه ۱۹۷۴ تصویب شد (سند شماره S/11229 مربوط به بیانیه رییس شورا) ،

ماده ۱ - به گزارش دبیرکل که در ۲۰ مه ۱۹۷۴ (سند شماره S/11291) به شورای امنیت ارسال شد با قدردانی توجه می‌نماید ؛

ماده ۲ - از تصمیم ایران و عراق به کاهش تنش‌جات قبلی و بهبود روابط خود و مخصوصاً از این که هر دو کشور از طریق نماینده مخصوص دبیرکل که در اجرای مساعی جمیله دبیرکل عمل نمود و با موارد زیر موافقت نموده‌اند ابراز خوشوقتی می‌کند.

الف - رعایت دقیق توافق ۷ مارس ۱۹۷۴ برای آتش‌بس ؛

ب - فراخواندن فوری و همزمان نیروهای مسلح در تمام طول مرز ، بر طبق توافقی که بین مقامات صلاحیت‌دار به عمل خواهد آمد ؛

پ - ایجاد محیط مساعد که منجر به تحقق مقصود مذکور در بند پایین گردد ، با خودداری کامل از انجام هر گونه اقدام خصمانه علیه یکدیگر ؛

ت - شروع مجدد مذاکرات در آینده هر چه نزدیک و بدون هیچ گونه پیش شرط ، در سطح مناسب [مقامات دولتی] و در مکان مناسب ، به منظور حل همه جانبه کلیه مسائل دو کشور ؛

۳- ابراز امیدواری می‌کند که طرفین هر چه زودتر اقدامات لازم برای اجرای توافق به دست آمده به عمل آورند .

۴- از دبیرکل دعوت می‌نماید هر نوع مساعدتی که دو کشور در رابطه با توافق بالا درخواست نمایند مبذول دارد .

بخش هشتم - قرارداد ۱۹۷۵

بر اثر یورش‌های پیاپی امپراتوری عثمانی بر سرزمین‌های ایرانی‌نشین در غرب ایران زمین، سرزمین «ماد»، به عنوان خاستگاه نخستین دولت فراگیر ایرانی، مورد تجزیه قرار گرفت و میان‌رودان یا «دل ایران شهر»، از دیگر سرزمین‌های ایران، جدا کرده شد. میان‌رودان را، از آن رو «دل ایران شهر» می‌نامیدند که کمابیش به مدت ۸۰۰ سال، پای‌تخت شاهنشاهی ایران (در دوره‌های اشکانیان و ساسانیان)، در این خطه قرار داشت.

در سال ۱۳۱۹ خ (۱۹۴۰ م)، هم‌زمان با برپایی دولت رشیدعالی گیلانی در میان‌رودان، هم‌خانمان کرد آن سوی مرز، حزب هیوا (امید) را بنیان گذاردند. با امضای قرارداد اتحاد میان اتحاد شوروی و بریتانیا، کمونیست‌های عراق که از حمایت انگلیس‌ها برخوردار بودند: ^{۱۴۷}

با نفوذ در صفوف حزب «هیوا»، سبب انشعاب این حزب شدند.

پاره‌ای از افراد پیشین حزب، تشکیلات جدیدی به نام حزب رزگاری (آزادی) را، سامان دادند: ^{۱۴۸}

در سال ۱۳۲۵ خ (۱۹۴۶ م)، گروه‌های فعال دو حزب رزگاری و هیوا، برای تشکیل جبهه‌ای واحد، در همایشی گرد هم آمدند و «پارت دموکرات کردستان» [آن سوی مرز] را بنیان نهادند.

همایش، به اتفاق آرا، ملامصطفی بارزانی را که در آن زمان در حال نبرد با نیروهای حکومت بغداد بود، به عنوان دبیرکل حزب جدید، برگزید. به دنبال برگزاری این همایش، روزنامه خبات (کوشش)، به عنوان ارگان رسمی و تئوریک پارت دموکرات کردستان (آن سوی مرز)، منتشر گردید. ^{۱۴۹}

روز بیست و هشتم آذر ماه ۱۳۴۳، «منشور سربلندی ایران»، از سوی حزب پان ایرانیست، در تهران منتشر شد. در پیش‌گفتار این منشور، حزب پان ایرانیست اعلام کرد که خود را متعهد به دفاع از «کردان و دیگر ایرانیان ساکن عراق»، می‌داند. در این منشور، آمده بود: ^{۱۵۰}

بند ۳ - از حقوق هم‌میهنان کرد و دیگر ایرانیان که در میان عرب‌ها به سر می‌برند،

پشتیبانی کنید .

بند ۵ - عراق ، کشور عربی نیست . این خطه ، از آن کردها و دیگر ایرانیان و اقلیتی از تازیان است .

بند ۷ - بگذارید جهانیان به تبعیضات و حق‌کشی‌های حکومت عراق ، نسبت به کردها و دیگر ایرانیان آن سامان ، آگاه شوند .

هم‌چنین ، از سوی دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست در سال‌های ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ ، نامه‌هایی به اوتانت دبیرکل وقت سازمان ملل متحد نوشته شد و در آن‌ها ، به موارد متعددی از نقض حقوق انسانی و فرهنگی کردها و دیگر ایرانی‌نژادان ساکن عراق از سوی حکومت بغداد ، اشاره شده بود . (پیوست شماره ۲۰)

اعلام این مساله از سوی ملامصطفی بارزانی که « هر کجا کرد زندگی می‌کند ، آن‌جا ایران است » ، مواضع دو حزب پان‌ایرانیست و پارت دموکرات کردستان (آن سوی مرز) را به هم نزدیک‌تر کرد .

نزدیکی هر چه بیش‌تر مواضع دو حزب ، باعث شد که نامه‌ی دفتر مرکزی حزب پان‌ایرانیست در دفاع از آرمان رستاخیز کردان آن سوی مرز ، در هفتمین همایش پارت دموکرات کردستان (آن سوی مرز) که در آبان ماه ۱۳۴۵ (نوامبر ۱۹۶۶) ، بر پا شد ، خوانده شود :^{۱۵۱}

در این نامه ، بار دیگر روابط برادرانه‌ی دو حزب و ادامه‌ی تلاش مشترک در راه تحقق آرمان وحدت جامعه‌ی بزرگ اقوام ایرانی ، مورد تأیید قرار گرفت .

نزدیک‌شدن هر چه بیش‌تر مواضع دو حزب ، باعث شد که هیأت نمایندگی پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز ، در پنجمین کنگره‌ی حزب پان‌ایرانیست (آدینه ، ۱۶ تیرماه ۱۳۴۶) که در تهران برگزار شد ، به نشان همبستگی و یگانگی تیره‌های ایرانی‌نژاد ، حضور یابد :^{۱۵۲}

در این کنگره ، پیام پیوند رستاخیز آزادی بخش کردستان آن سوی مرز ، با دیگر مردم ایران و نیز اعلام « برادری » میان پارت دموکرات کردستان (آن سوی مرز) با حزب پان‌ایرانیست ، از سوی نمایندگان حزب میهمان ، خوانده شد . (پیوست شماره ۲۱)

بدین‌سان ، به دنبال سال‌های دراز تجزیه ، روز شانزدهم تیر ماه ۱۳۴۶ ، سرفصل نوینی در تاریخ همدلی و یگانگی مردم ایران در دو سوی مرزهای تجزیه‌شده‌ی باختر ایران بود .

با اعلام برادری دو حزب، هیات نمایندگی حزب پان ایرانیست به کردستان آن سوی مرز مسافرت کرد و با رهبر حزب پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز و دیگر رهبران سیاسی و لشگری آن حزب، گفتگو و تبادل نظر کرد.^{۱۵۳}

در حالی که حکومت بغداد، زیر ضربه‌های پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز، در لبه‌ی فروپاشی قرار گرفته بود، دولت محمدرضا شاه پهلوی، فراگشتی را آغاز کرد که به امضای موافقت‌نامه‌ی الجزیره و سپس عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق انجامید.

به اقرار صریح صدام حسین تکریتی، نبرد با نیروهای نهضت آزادی‌بخش کردستان آن سوی مرز:^{۱۵۴}

توان ارتش عراق را تحلیل برده بود.

از سوی دیگر، حکومت عراق برای ادامه‌ی نبرد، بهای سنگینی را پرداخته بود و توان پی‌گرفتن آن را نداشت:^{۱۵۵}

این جنگ در مجموع برای این کشور، بیش از ۶۰ هزار کشته و زخمی در برداشت.

سال‌ها بعد، صدام حسین در جلسه‌ای که لغو قرارداد ۱۹۷۵ را اعلام کرد، گفته بود که هنگام امضای این قرارداد:^{۱۵۶}

فقط سه بمب، به عنوان اسلحه‌ی سنگین در اختیار نیروی هوایی، باقی مانده بود.

در حالی که شدت حملات نیروهای پیش‌مرگه به اوج خود رسیده بود و عراق چاره‌ای جز پذیرش خواسته‌های به حق پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز و یا فروپاشی کامل را نداشت، نمایندگان ایران و عراق از ۱۲ تا ۲۸ اوت ۱۹۷۴ (۲۱ مرداد تا ۶ شهریور ماه ۱۳۵۳) در اسلام‌بول با یکدیگر به گفت‌وگو پرداختند.

به دنبال آن، عباس‌علی خلعت‌بری و شاذل طاقه، وزیران امور خارجه‌ی دو کشور، در ۱۱ اکتبر ۱۹۷۴ (۱۹ مهرماه ۱۳۵۳)، در حاشیه‌ی جلسه‌های سازمان ملل متحد در نیویورک، با یکدیگر دیدار کردند. این نخستین دیدار وزیران امور خارجه‌ی دو کشور، به دنبال برقراری دوباره‌ی روابط سیاسی پس از مهرماه ۱۳۵۲ (اکتبر ۱۹۷۳)، بود. پس از آن، دوباره وزیران

امور خارجه‌ی دو کشور، از ۱۶ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۷۵ (۲۶ تا ۳۰ دی ماه ۱۳۵۴)، در اسلام‌بول با یکدیگر، دیدار و گفت‌وگو کردند.

بر پایه‌ای این گفت‌وگوها، محمدرضا شاه پهلوی در جلسه‌ی سالانه‌ی سران اوپک که از ۱۳ تا ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۳ در الجزیره برپا گردید، شرکت کرد. در حاشیه‌ی اجلاس، محمدرضا شاه پهلوی و صدام حسین تکریتی که در راس هیات نمایندگی عراق به الجزیره آمده بود، با میانجی‌گری هواری بومدین رئیس جمهوری کشور میزبان، با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو کردند. در جلسه‌ی پایانی سران کشورهای صادرکننده‌ی نفت (اوپک)، هواری بومدین در میان شگفتی حاضران، اعلام داشت:^{۱۵۷}

خوش‌وقتم به اطلاع شما برسانم که روز گذشته، یک توافق کلی میان دو کشور برادر ایران و عراق، برای پایان دادن به اختلافات آن‌ها، حاصل شد.

این خبر که در حکم رهایی حکومت عراق از فروپاشی نزدیک بود، با «استقبال عمومی کشورهای عربی خلیج فارس روبرو گردید».^{۱۵۸}

در حالی که بر اثر فروپاشی حکومت بغداد به دست کردها، نه تنها کشور عراق، عنوان «عربی» را از دست می‌داد، بلکه امکان برپایی یک دولت مردمی، برپایه‌ی ترکیب جمعیت این کشور از نظر نژادی و دینی، قابل پیش‌بینی بود. با وجود چنین دولتی در میان‌رودان، ایران می‌توانست با این واحدسیاسی که «دل ایران‌شهر» را در قلمرو خود داشت، یک فدراسیون به وجود آورد و حتا امکان الحاق دوباره‌ی سرزمین‌هایی که بر اثر پروتکل ۱۹۱۳، از ایران جدا شده بود و به عثمانی آن روز واگذار گردیده بود، دور از دست‌رس نبود.

در آن صورت، حتا با وقوع انقلاب اسلامی، دیگر تجاوزی از سوی حکومت عراق علیه ایران انجام نمی‌شد و در نتیجه، دو جنگ خلیج‌فارس که برای مردم میان‌رودان و کل منطقه فاجعه‌بار بود، رخ نمی‌داد. از یاد نبریم که هنوز پی‌آمدهای آن، برای ایران و خاورمیانه، غیرقابل پیش‌بینی است.

پذیرش اعلامیه‌ی الجزیره که به مفهوم نجات حکومت تبعیض نژادی و تبعیض مذهبی در عراق و قربانی کردن وابستگان نژادی و مذهبی ملت ایران در آن خطه بود، دومین خیانتی بود که در عرض مدت کوتاهی، محمدرضا شاه پهلوی مرتکب آن شد.

در سال ۱۳۴۹، خیانت تجزیه‌ی بحرین را پذیرفت و بدین‌سان، با جدایی عملی بحرین از ایران، امکان حاکمیت بلامعارض ایران بر خلیج‌فارس را منتفی کرد و در سال ۱۳۵۴ با امضای

قرارداد الجزایر، امکان ایجاد دولت منطبق با ترکیب نژادی و مذهبی در عراق را از میان برد و در نتیجه، تا امروز عراق پی آمدهای آن را تحمل می کند ...

به دنبال اعلام توافق ایران با عراق از سوی هواری بومدین رئیس جمهور الجزایر، در همان روز، اعلامیه‌ی الجزایر منتشر شد. در این اعلامیه آمده بود:^{۱۵۹}

هنگام جلسات سران کشورهای عضو اوپک در الجزیره و با ابتکار رئیس جمهور بومدین، اعلی حضرت شاهنشاه ایران و جناب صدام حسین^{۱۶۰} نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب، دوبار ملاقات کردند و مذاکرات طولانی درباره روابط بین دو کشور به عمل آوردند. صفات مشخص این ملاقات‌ها که با حضور رئیس جمهور بومدین انجام گرفت، صراحت کامل و علاقه صمیمانه هر دو طرف برای رسیدن به یک راه حل نهایی و دائمی در مورد کلیه مسائل موجود بین دو کشور بود.

در اجرای اصول [احترام به] تمامیت ارضی، مصون ماندن مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی، طرفین متعاهدین تصمیمات زیر را اتخاذ نمودند:

۱- علامت گذاری قطعی مرزهای زمینی براساس پروتکل استانبول مورخ ۱۹۱۳ و صورت جلسات تحدید حدود مرزی سال ۱۹۱۴.

۲- تعیین مرزهای رودخانه‌ای براساس خط تالوگ.^{۱۶۱}

۳- طرفین امنیت و اعتماد متقابل را مجدداً در طول مرزهای مشترک برقرار خواهند نمود و بنابراین متعهد می شوند که نظارت دقیق و مؤثر از مرزهای مشترک خود را به منظور پایان دادن قطعی به هر نوع رخه اخلال گرانه، صرف نظر از منشاء آن به عمل آورند.

۴- طرفین هم چنین موافقت نمودند که ترتیبات فوق عناصر جداناپذیر یک راه حل جامع می باشند و در نتیجه هرگونه خدشه به هر یک از عناصر متشکله آن اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.

طرفین در تماس دائم با رئیس جمهور بومدین خواهند بود و ایشان در موقع لزوم مساعدت برادرانه الجزایر را برای اجرای تصمیماتی که اتخاذ شده است ابراز خواهند داشت.

طرفین تصمیم گرفته اند که پیوندهای سنتی حسن همجواری و دوستی را مخصوصاً با از بین بردن کلیه عوامل منفی در روابط خود، تبادل نظر مداوم درباره مسائل مورد علاقه‌ی مشترک و توسعه همکاری های متقابل، تجدید نمایند.

طرفین به طور رسمی اعلام می کنند که منطقه [خلیج فارس] باید مصون از هرگونه مداخله بیگانگان باشد.

وزرای خارجه عراق و ایران با حضور وزیر امور خارجه الجزایر در ۱۵ مارس ۱۹۷۵ در تهران ملاقات خواهند کرد و شرایط کار کمیسیون مشترک ایران و عراق را که باید

تصمیمات متخذه در توافق مشترک را به نحوی که در بالا گفته شد به مورد اجرا بگذارد، معین خواهند نمود.

بر طبق تمایل طرفین [نماینده] الجزایر نیز در کلیه جلسات کمیسیون مشترک ایران و عراق دعوت خواهد شد.

کمیسیون مشترک، دستور جلسه و روش اجرایی کار خود را معین خواهد کرد و در صورت لزوم جلسات به تناوب در بغداد و تهران تشکیل خواهد شد.

اعلی حضرت شاهنشاه با خوشوقتی دعوتی که از طرف جناب رئیس جمهور احمد حسن البکر برای دیدار رسمی از عراق از ایشان شده بود پذیرفتند. تاریخ این دیدار با توافق قبلی تعیین خواهد شد.

به علاوه جناب صدام حسین برای دیدار رسمی از ایران در تاریخی که دو طرف توافق خواهند نمود موافقت کردند.

اعلی حضرت شاهنشاه و جناب صدام حسین نایب رئیس، مخصوصا از رئیس جمهوری هوارى بومدین صمیمانه تشکر می کنند که با روحیه بی طرفی و برادرانه، برقراری تماس مستقیم بین رهبران دو کشور را تسهیل کردند و در نتیجه به ایجاد یک عصر جدید در روابط بین ایران و عراق در جهت منافع بیشتر آینده منطقه مشارکت نمودند.

الجزیره ۶ مارس ۱۹۷۵

۲۵۳۳/۱۲/۱۵

در اجرای مفاد موافقتنامه الجزایر مقرر شد که وزیران امور خارجه ایران و عراق با حضور وزیر امور خارجه‌ی الجزایر، در تاریخ بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۵۳ (۱۵ مارس ۱۹۷۵) در تهران اجتماع کنند. در تاریخ یادشده، نشست مشترک وزیران امور خارجه سه دولت برگزار شد و اصول مندرج در توافق الجزایر به صورت موافقتنامه‌ای تنظیم گردید. برای اجرای مصوبات این موافقتنامه، سه کمیته‌ی جداگانه به منظور نشانه‌گذاری مرزهای خاکی، تعیین حدود مرز آبی براساس خط تالوگ و بالاخره کنترل دقیق در مرزها تشکیل شد. کمیته‌های سه گانه با شرکت کارشناسان سه دولت از بیست و چهارم تا بیست و ششم اسفند ماه ۱۳۵۳ (۱۸ - ۱۶ مارس ۱۹۵۷) نشست‌هایی را در تهران برگزار کردند و صورت جلسه‌هایی برای تعیین روش کار خود در آینده تنظیم و به کمیسیون مشترک وزیران تسلیم کردند. این صورت جلسه‌ها نیز به هنگام امضای پروتکل نامبرده در بالا، به صورت سند واحدی به امضای وزیران رسید.

وزیران امور خارجه‌ی سه کشور، ضمن ابراز خوشنودی از پیشرفت کار، مقرر داشتند تا کمیته‌های سه گانه به کار خود ادامه داده و گزارش کار خود را به اجلاس آینده مشترک وزیران تسلیم کنند.

به دنبال این نشست وزیران خارجه‌ی سه دولت در تهران، دو اجلاس مشترک دیگر نیز در تاریخ‌های ۳۱-۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۴ (۲۰-۱۹ آوریل ۱۹۷۵) در بغداد و ۳۰-۲۸ اردی‌بهشت ماه ۱۳۵۴ (۲۰-۱۸ مه ۱۹۷۵) در پایتخت الجزایر برگزار شد.

حاصل این گردهم‌آیی‌ها، عبارت بود از تنظیم متن عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق و سه پروتکل پیوست بدان (پیوست شماره ۲۲):

- پروتکل مربوط به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق، مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و چهار برگ نقشه (پیوست شماره ۲۳)
- پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق، مشتمل بر یک مقدمه و شش ماده و ۵۸ برگ نقشه (پیوست شماره ۲۴)
- پروتکل مربوط به امنیت مرز بین ایران و عراق، مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و یک شرح ضمیمه (پیوست شماره ۲۵)

عهدنامه‌ی مزبور و پروتکل‌های ضمیمه در بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) از سوی وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق، در شهر بغداد امضا گردید. از سوی ایران، آقای عباس‌علی خلعت‌بری و از سوی عراق، آقای سعدون حمادی، قراردادها را امضا کردند. افزون بر آن، در تاریخ هفتم دی‌ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) وزیران خارجه ایران و عراق، الحاقیه‌ای پیرامون قسمت آخر بند پنجم عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری، بین ایران و عراق را در بغداد امضا کردند.

در نشست‌هایی که در روزهای بیست و دوم و بیست و سوم خرداد ماه ۱۳۵۴ (دوازدهم و سیزدهم ژوئن ۱۹۷۵) برای امضا قراردادها در بغداد برگزار شد، موافقت به عمل آمد که پنج موافقت‌نامه‌ی تکمیلی و یا اضافی، پیرامون قراردادهای مرز بین دو دولت بسته شود. این موافقت‌نامه‌ها، عبارتند از:

- موافقت‌نامه پیرامون کلاتران مرزی
- موافقت‌نامه پیرامون تعلیف احشام
- موافقت‌نامه پیرامون استفاده از آب‌های مرزی
- موافقت‌نامه پیرامون مقررات کشتی‌رانی در اروندرود (پیوست شماره ۲۶)
- موافقت‌نامه پیرامون تنظیم مسافرت اتباع ایران و عراق، برای زیارت اماکن مقدسه

این موافقت‌نامه‌ها در اجلاس پنجم دی‌ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق به امضا رسیدند. در این اجلاس، صورت جلسه‌هایی نیز پیرامون حل و فصل جامع و قطعی کلیه‌ی مسایل در حال تعلیق بین دو کشور امضا شد. براساس این صورت جلسه‌ها، دو طرف می‌بایستی در مدتی که از روز بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۵۴ (۲۰ مارس ۱۹۷۶) تجاوز نمی‌کرد، نکته‌های مورد اختلاف ناشی از جریان اجرای ماده ۴ پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق و دعاوی دیگر را در سیاهه‌ای تنظیم کرده و به طرف دیگر ارائه کنند.

معاهده‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق و پروتکل‌های ضمیمه، پس از تصویب در مراجع قانون‌گذاری دو کشور، در بیست و دوم تیرماه ۱۳۵۵ (۲۲ ژوئن ۱۹۷۶) در تهران مبادله گردید و معاهده‌های مزبور، از همان تاریخ لازم‌الاجرا شدند. افزون بر آن، در این جلسه، صورت جلسه‌ای نیز در زمینه‌ی حل و فصل قطعی و جامع کلیه‌ی مطالبات معلق بین دو طرف به امضا رسید.

اسناد تصویب معاهده‌های یاد شده و صورت جلسه‌هایی که در بالا بدان‌ها اشاره گردید، زیر شماره‌های ۱۴۹۰۲ تا ۱۴۹۰۷ «معاهدات ایران و عراق» در دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد به ثبت رسیدند.

به دنبال امضای قرارداد، سعدون حمادی وزیر وقت امور خارجه عراق اظهار داشت: ^{۱۶۲}

رضایت خود را از توافقی که گذشته از اعتقاد به حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی، اختلاف‌های مرزی با همسایه خود ایران را نیز حل کرده، ابراز می‌داریم. این موافقت‌نامه کلیه اختلاف‌هایی که میان دو کشور معوق مانده بود و تقریباً دو کشور را به آغاز درگیری‌های مسلحانه کشانده بود حل کرد. این موافقت‌نامه‌ها افق جدیدی برای هم‌کاری مثمر ثمر میان دو کشور براساس احترام متقابل به حاکمیت و منافع قانونی متقابل گشوده است و مثال و نمونه‌ی بارزی از عدم توسل به زور در حل اختلاف‌های بین‌المللی و احترام به اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها می‌باشد.

در فروردین ماه ۱۳۵۴ صدام حسین از ایران بازدید کرد و در تهران «شادمانی عمیق» خود را از توافقی‌های انجام‌شده ابراز داشت. از سوی دیگر، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر وقت ایران از بغداد بازدید به عمل آورد و به گرمی پذیرایی شد.

صدام حسین تصویب این قراردادها را یک « پیروزی بزرگ » برای « جهان عرب » و « دنیای اسلام » خواند.^{۱۶۳} وسایل ارتباط جمعی عراق که همگی زیر نظارت مستقیم حکومت قرار داشتند، امضای قرارداد مزبور را به عنوان یک « پیروزی بزرگ » نام بردند. روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون عراق، اعلام کردند که قرارداد ۱۹۳۷ به عنوان یک قرارداد استعماری به دور ریخته شده است و به جای آن، از قرارداد حاضر به عنوان نمونه‌ای برای کشورهای جهان سوم، یاد کردند و معتقد بودند که باید براساس آن، روح تفاهم را جانشین اختلاف‌ها نمود.

بیش‌تر رهبران رژیم بغداد در سخنرانی‌های پیاپی خود اختلاف‌های موجود میان کشورهای جهان سوم را، برخاسته از میراث استعمار بیان داشتند و به عنوان مثال، بر قرارداد استعماری ۱۹۳۷، نقطه‌ی تاکید می‌گذاشتند.^{۱۶۴}

سعدون حمادی وزیر امور خارجه‌ی حکومت عراق، پس از مبادله‌ی اسناد این معاهده‌ها گفت:^{۱۶۵}

حساب آن‌چه را که مربوط به گذشته بود تسویه کردیم و اکنون باید به فکر آینده باشیم. چیزی طبیعی‌تر از دوستی ایران و عراق نیست ... حل اختلاف‌های چهل و دو ساله (میان ایران و عراق) نباید دست‌آورد پیش پا افتاده‌ای به شمار آید.

پی‌نوشت‌های گفتار چهارم

۱ - هلال خضیب - ص ۳

۲ - همان

۳ - سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار - ص ۱۲۹

ناصرالدین شاه هم‌چنین می‌نویسد: امروز گفتیم خزانه‌ی حضرت (علی علیه‌السلام) را که از ایام «وهابی» الی‌حالیه بسته است و قریب به هفتاد سال است کسی باز نکرده است، باز کنند. دوباره از جانب ایران و عثمانی مهر شود. از حیف و میل و نقصان محفوظ بماند... - ص ۱۴

انگلیس‌ها، از آغاز دست‌یابی به میان رودان، در پی زدودن زبان فارسی از این خطه برآمدند. در منطقه‌ی خاوری بغداد، زبان فارسی در کنار عربی، زبان محاوره‌ی مردم و زبان داد و ستد بازار بود. با توجه به نزدیکی زبان کردی و فارسی که هر دو از زبان‌های ایرانی به شمار می‌روند، بسیاری از کردها در گفت‌وگوهای روزانه در بغداد، از زبان فارسی بهره می‌گرفتند. به ویژه پس از مبارزه‌ی مشترک کردها و شیعیان علیه استعمار بریتانیا، بهره‌گیری از زبان فارسی در گفت‌وگوها روزانه در میان کردها در مناطق غیرکردنشین، گسترش بیش‌تر گرفت. افزون بر آن، زبان مردم کوچه و بازار در شهرهای نجف و کربلا، زبان فارسی بود.

حکومت عراق برای محدودکردن زبان فارسی، دست‌اندرکار اخلاف در گردش امور مدرسه‌های ایرانیان، به ویژه مدرسه شرافت ایرانیان در بغداد، مدرسه‌ی ایرانیان بصره، مدرسه علوی در نجف، مدرسه‌ی حسینی در کربلا و ...، شد.

حکومت عراق، در سال‌های ۱۳۰۷ - ۱۳۰۴ خورشیدی، کوشید از گرداندن پرچم شیر و خورشید در جلوی دسته‌های مذهبی، جلوگیری کند و سرانجام با این بهانه که پرچم شیر و خورشید، پرچم دولت ایران است، از این کار جلوگیری کرد (شیر و خورشید علوی در عتبات عالیات و مخالفانش - رضا آذری شهرضایی - فصل‌نامه گفت‌وگو - شماره ۴۶ - بهار ۱۳۵۸)

حکومت بغداد به راهبری دولت بریتانیا، کوشش کرد تا بیش از پیش، زبان فارسی را از رونق بیاندازد. گسترش زبان فارسی در شهرهای مذهبی چنان بود که یکی از روزنامه‌های چاپ بغداد در سال ۱۳۱۷، نوشت:

... در آن شهر خاندان‌های عربی اصیل از نسل علوی هاشمی زندگانی می‌نمایند که اگر با آن‌ها صحبت کنید با این زبان خارجی [یعنی فارسی] پاسخ می‌دهند و اگر بخواهید که به زبان اجداد و پدران خود گفتگو نمایند، در جواب به زبان رکیک و مبتذلی که آثار عجمه از آن ظاهر است اظهار می‌دارند که کلیه نوکران و دایگان ما به همین زبان صحبت می‌کنند. چه عذر غیرمشروعی و علت پستی است. (مرکز اسناد و وزارت امور خارجه - ۱۳۱۷ ش - ک ۱۶ - پ ۱۱)

در همان سال، سفارت ایران در بغداد، درباره‌ی گستره‌ی زبان فارسی در عتبات به وزارت امور خارجه، گزارش کرد:

... به اندازه‌ای عده‌ی ایرانیان مقیمین کربلا زیاد است که حتی اعراب و خانواده‌های مهم

کربلا هم به زبان فارسی صحبت می‌دارند و عرب‌هایی که بخواهند به زبان عربی صحبت کنند لهجه‌ی آن‌ها مخلوط به فارسی است و از این جهت جراید عراق گاه و بی‌گاه از این وضعیت انتقاد می‌نمایند. (همان)

در محرم سال ۱۳۱۹، حکومت بغداد، به واعظان و مدیحه‌خوانان در کربلا و نجف و دیگر شهرهای مقدس شیعیان دستور داد که بر خلاف معمول، به زبان عربی وعظ کنند و خطبه بخوانند:

... مطابق معمول همیشه در حرم‌های مطهر حضرت سیدالشهدا و حضرت عباس به زبان فارسی روضه‌خوانی [می‌شد] و در هر گوشه‌ی حرم و مساجد حرم دائما از طرف اشخاص روضه و مرثیه خوانده می‌شد و هم‌چنین یکی از دو نفر مداح شب‌ها و صبح‌ها در صحن مطهر مدیحه سرایی می‌نمودند؛ دو سه روز است که از طرف اداره‌ی اوقاف امر و قدغن شده است [که] کسی حق ندارد در صحن و یا حرم مطهر به زبان فارسی روضه‌خوانی و یا مدیحه‌سرایی نماید و از همه‌ی روضه‌خوان‌ها و وعاظ التزام گرفته‌اند که به زبان ایرانی روضه نخوانند. (مرکز اسناد وزارت امور خارجه - ۱۳۲۱ ش - ک ۵۵ - پ ۱۲)

به گزارش سفارت ایران، آیت‌الله شهرستانی در دیدار با فرماندار کربلا، به وی یادآور شد:

در بنای ایرانی، روی فرش ایرانی، زیر سقف ایرانی، زبان ایرانی را نباید منع نمود.
(همان - نامه‌ی شماره ۸۰۳)

۴ - در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ خورشیدی)، حسین به دنبال مرگ پدر از سوی دربار عثمانی به امارت مکه منصوب شد. وی در دوران امارت پدر، به عنوان گروگان در دربار عثمانی به سر می‌برد. به دنبال آغاز همکاری شریف‌حسین با انگلیس‌ها، چندین نامه میان وی و سر هنری مک ماهون (Sir Henry Mc. Mahon) کمیسر عالی وقت انگلستان در مصر، رد و بدل شد. این نامه‌نگاری از ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۶ تا اوایل ژانویه ۱۹۱۷ (۲۳ تیر ماه تا میانه‌های دی ماه ۱۲۹۵ خورشیدی) به درازا کشید.

۵ - برای آگاهی بیش‌تر مراجعه فرمایید به هلال خضیب در رابطه با تجزیه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین.

۶ - همان منبع - ص ۸

۷ - در مارس ۱۹۲۰ (اسفند ۱۲۹۸ خورشیدی) انگلیس‌ها برای ایجاد نوعی زیربنای قانونی برای حکومت هاشمیان در منطقه، مجلسی زیر عنوان کنگره ملی برپا کردند. کنگره‌ی مزبور فیصل را به پادشاهی سوریه برگزید.

۸ - Sykes-Picot موافقت‌نامه‌ی سه‌جانبه که در سال ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ خورشیدی) به منظور تقسیم امپراتوری عثمانی در آسیا، میان سر مارک سایکس (نماینده انگلیس)، فرانسوا ژرژ پیکو (نماینده فرانسه) و نیکندورف سفیر کبیر روسیه در لندن، رد و بدل شد. چنان‌که گفته شد این موافقت‌نامه، اولین قرارداد «کشورسازی» است. برپایه‌ی این قرارداد حکومت‌هایی مانند عراق، اردن و... سر برآوردند.

در سال ۱۹۱۸ میلادی (۱۲۹۷ خورشیدی) بلشویک‌ها متن این قرارداد را همراه با دیگر معاهده‌های سری منتشر کردند.

۹ - بال فور ، وزیر وقت امور خارجه انگلستان در پاسخ به اقدام های حبییم وایزمن رهبر کلیمیان ، به آنان وعده داد که در پایان جنگ ، می توانند در فلسطین مستقر شوند . اما دولت انگلستان پس از پایان جنگ اول جهانی ، به وعده ی خود وفا نکرد .

۱۰ - سرپرسی کاکس ، در دوران جنگ نخست جهانی ، وزیر مختار بریتانیا در تهران بود . وی در شکل گیری «عربی» منطقه نقش اساسی داشت . او در اول اکتبر ۱۹۲۰ (۹ مهر ماه ۱۲۹۹ خورشیدی) به مقام کمیسر عالی بریتانیا در میان رودان (بین النهرین) ، برگزیده شد و

۱۱ - سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز - علی زرین قلم - کتاب فروشی سیروس - تهران ۱۳۳۷ - صص ۱۶۶ - ۱۶۰

12 - Collier, s Encyclopedia, Vol.13 P,589

۱۳ - تجاوز عراق، خیانت خودی ... - ص ۳

۱۴ - تجاوز و دفاع - ص ۵

۱۵ - دایره المعارف آمریکانا - ۱۹۸۰ - جلد پانزدهم - ص ۳۸۹

۱۶ - هلال خضیب - ص ۵

۱۷ - نگاهی به تاریخ جهان - جواهر لعل نهرو - ج ۳ - صص ۱۴۸۹ - ۱۴۸۸

18 - Collier's Encyclopedia, P.590

۱۹ - هنگامی که فیصل در دمشق به جای پدر نشست، برادرش عبدالله نیز به فکر امارت افتاد. وی با توجه به استیلای انگلستان بر بین النهرین، سودای امارت این سرزمین را در سر می پروراند. پس از آن که انگلیس ها فیصل را بر تخت امارت میان رودان نشاندند، بخش شرقی رود اردن را که در حقیقت شن زاری بیش نبود، از سرزمین فلسطین جدا کردند و آن را زیر نظر مشاوران سیاسی - نظامی خود به عبدالله سپردند. انگلیس ها این مخلوق جدید خود را «هاورا اردن» یا اردن هاشمی نامیدند.

20 - War in the Perian Gulf - P.15

این پژوهش در همان زمان برای دبیرکل وقت سازمان ملل متحد فرستاده شد و از وی درخواست گردید که در اختیار هیأت های نمایندگی کشورهای عضو و نیز اعضای شورای امنیت قرار گیرد. دبیرخانه سازمان ملل در نامه ای اعلام کرد که پژوهش مزبور در اختیار اعضای شورای امنیت قرار داده شد . این گزارش ، به فارسی برگردانده شد و به نام جنگ در خلیج فارس ، منتشر گردید .

۲۱ - در زمینه ترسیم این گونه مرزها، به عنوان مثال، می توان از پیچ عجیبی که در مرز اردن و عربستان سعودی وجود دارد و به « سکسکه وینستون » (Winston's Hiccough) معروف است نام برد . او این مرز را ، وسیله ی قلم و خط کش پس از صرف ناهار مفصلی در اورشلیم کشیده است . پیچ مزبور بر روی خط مرزی حاصل سکسکه به واسطه پر خوری وی می باشد .

22 - War in the Persian Gulf , P. 15

۲۳ - دولت تحت الحمايه، دولتی است که به موجب عهدنامه های بین المللی با یک دولت نیرومند رابطه ی حقوقی پیدا می کند. در نتیجه ایجاد و برقراری رابطه ی مزبور ، دولت تحت الحمايه در عین این که شخصیت بین المللی دارد ، از بعضی جهات تابع دولت دیگر که « حامی » نامیده می شود واقع می گردد و اداره ی روابط خارجی و هم چنین نظارت بر بخشی از امور داخلی خود را به آن دولت واگذار می کند .

۲۴ - تجاوز و دفاع - ص ۶

۲۵ - کلنل لورنس^۱، (Thomes Edward Lawrence) معروف به «لورنس عربستان» فارغ‌التحصیل دانشگاه آکسفورد. وی در آستانه‌ی جنگ جهانی اول، یعنی در سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ در ظاهر از سوی موزه بریتانیا، در لبنان، سوریه و فلسطین به اکتشاف‌های باستان‌شناسی پرداخت. او زبان عربی را در یک مدرسه مسیحی در لبنان آموخت. با شروع جنگ جهانی اول، وی از سوی سازمان اطلاعات و ضداطلاعات ارتش انگلیسی در مصر، مسؤول ایجاد جنبش‌های عربی علیه عثمانی شد. او رابطه‌ی تنگاتنگی با رئیس‌ان قبیله‌های عرب و به‌ویژه با هاشمیان برقرار کرد. هاشمیان تحت حمایت وی، سرانجام به تخت پادشاهی عراق و اردن دست یافتند.

۲۶ - تجاوز و دفاع - ص ۷ / تجاوز عراق ... - ص ۷

۲۷ - اولین کمیسر عالی انگلستان (High Commissioner) در میان‌رودان، سر پرسی کاکس (Sir Percy Cox)، بود که در اول اکتبر ۱۹۲۰ میلادی (۹ مهر ماه ۱۲۹۹ خورشیدی) به این سمت مأمور شد. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۳ میلادی (۲ مهر ۱۳۰۲ خورشیدی) سر هنری دانبر (Sir Henry Dunber)، جانشین وی گردید. در ۲ مارس ۱۹۲۹ میلادی (۱۱ اسفند ۱۳۰۷ خورشیدی) سر گیلبرت کلی‌تون (Sir Gilbert Clayton) مأمور این سمت شد. به دنبال درگذشت نامبرده سر فرانسیس همفری (Sir Francis Humphry) در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۹ میلادی (۲۱ مهر ۱۳۰۸ خورشیدی) بدین سمت منصوب شد و تا روزی که عراق به عضویت جامعه ملل در آمد، در این سمت باقی ماند.

۲۸ - شیخ محمود برزنجی پس از ترک قلمرو حکومت عراق، در شهر اشنویه ساکن گردید. پس از درگذشت وی فرزندش شیخ حسین که به مانند پدر، مردی آزاده و ایران‌پرست بود، جای وی را گرفت. پس از وی، فرزند شیخ حسین در همان شهر به جای پدر نشست.

حکومت خودمختار شیخ محمود در سلیمانیه، روزنامه‌ای به ۳ زبان کردی سورانی، فارسی و ترکی عثمانی منتشر ساخت که بانگ کردستان نام داشت و پس از حدود یک ماه تعطیل [گردید] و از ۱۵ نوامبر ۱۹۲۱ تا ۳ مارس ۱۹۲۳ [۲۴ آبان تا ۱۲ اسفند ۱۳۰۰]، با نام روپ کردستان منتشر شد.

(دکتر ناصرالدین پروین - پیشینه‌ی روزنامه‌نگاری فارسی در سرزمین کنونی عراق - ماهنامه ایران‌شناسی - دوره جدید، سال ۱۷ - ص ۷۰۱)

۲۹ - نوری سعید (۱۹۵۸ - ۱۸۸۸) یک پاشازاده‌ی ترک و فارغ‌التحصیل مدرسه نظامی اسلامبول بود. وی که افسر ارتش عثمانی بود، به نهضت «لورنس» پیوست و سال‌ها به عنوان مطمئن‌ترین مهره‌ی سیاسی انگلستان در خاورمیانه خدمت کرد. وی ۱۴ بار به نخست‌وزیری عراق منصوب شده و در کودتای عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ (۲۳ تیر ۱۳۳۷) همراه با فیصل دوم و دیگر افراد خاندان سلطنتی عراق، به قتل رسید.

۳۰ - تجاوز و دفاع - ص ۷

۳۱ - در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۷ (۲ دی ۱۳۰۶)، انگلستان عهدنامه‌ی جدید با «تحت‌الحمایه»ی خود امضا کرد. برپایه‌ی این قرارداد، انگلستان استقلال عراق را به رسمیت شناخت و تعهد کرد که آن کشور را به عضویت جامعه‌ی ملل در آورد. در برابر، عراق سه پایگاه هوایی در اختیار انگلستان قرار داد و کشور مزبور عهده‌دار تعلیم ارتش کشور جدیدالولاده شد. در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ (۳ آبان ماه ۱۳۲۶)، دولت انگلستان اعلام کرد که

- ارتش خود را از عراق بیرون خواهد برد ، اما دو پایگاه از سه پایگاه هوایی در این سرزمین را نگاه خواهد داشت.
 دو پایگاه مزبور عبارت بودند از پایگاه حیانیه (نزدیک بغداد) و شعیبیه (نزدیک بصره) .
- ۳۲ - تزارها و تزارها - ص ۱۹ / چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران - ص ۷۰
- ۳۳ - همان / همان - ص ۷۲
- ۳۴ - تاریخ روابط خارجی ایران ... - صص ۳۵۹ - ۳۵۸
- ۳۵ - مسایل مرزی ایران و عراق ... - ص ۱۴۸
- 36 - FO 371/18970, E. 171/32/34, p. 4
- ۳۷ - مسایل مرزی ایران و عراق ... - ص ۱۴۸
- 38 - FO 371/18970, E. 171/32/34, pp. 4- 5
- ۳۹ - چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران - ص ۷۳
- ۴۰ - تاریخ روابط خارجی ایران ... - ص ۳۶۱ / چکیده‌ی تاریخ تجزیه‌ی ایران - ص ۷۳
- ۴۱ - پلیس جنوب (S.P.R.) این نیرو را انگلیس‌ها در هنگامه‌ی جنگ جهانی اول در جنوب ایران ایجاد کردند . این نیرو ، علی‌رغم مخالفت‌های گسترده‌ی ملیون ایران ، چند سالی در جنوب برقرار بود و سرانجام برپایه‌ی همان مخالفت‌ها برچیده شد . بسیاری از عوامل شناخته شده و ایرانی‌نمای انگلستان در ایران از اعضای این پلیس بودند . بیشتر آنان پس از انحلال به خدمت شرکت سابق نفت ، گمارده شدند .
 مقر این دو نیرو در شهر شیراز بود .
- 42 - War in the Persian Gulf. P. 16
- ۴۳ - دولت انگلستان با تجزیه‌ی بخش‌هایی از مکران و بلوچستان و ایجاد واحدی به نام « بلوچستان انگلیس » در شرق با ایران همسایه شده بود . از سوی دیگر ، دولت مزبور ، با استقرار در میان‌رودان و ادامه‌ی حضور نظامی خود در این سرزمین ، از باختر نیز با ایران همسایه‌ی دیوار به دیوار بود .
- ۴۴ - مسایل مرزی ایران و عراق ... - ص ۱۴۹
- ۴۵ - همان - ص ۱۵۰
- ۴۶ - همان
- 47 - FO. 371/18970, E. 171/33/34, p. 4
- ۴۸ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه - گزارش باقر کاظمی پیرامون پاره‌ای از نکاتی که در جلسه ۲۵ اکتبر مطرح شد / مسایل مرزی ایران و عراق ... - ص ۱۵۲
- ۴۹ - همان / همان
- ۵۰ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه - تلگراف رمز از بغداد / همان
- 51 - FO. 371/18970, E. 171/32/34, p. 20
- 52 - Great Britain, Foreign office, Rivers as Bounderies Between States- Practice in regard of fixing boundary lines, FO. 371/3058, E. 5367, 12 Nov. 1928
- 53 - FO. 371/13085, E. 5367 / 55 34
- 54 - FO. 371/1508, E. 3915, 8 Aug. 1928
- ۵۵ - حقایق چند درباره اختلاف ایران و عراق ... - ص ۸ / مسایل مرزی ایران و عراق ... - صص ۱۵۵ - ۱۵۴
- ۵۶ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه / مسایل مرزی ایران و عراق ... - ص ۱۵۵
- ۵۷ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه - نامه مهدی قلی‌خان هدایت به رئیس الوزرای عراق / مسایل مرزی ایران و عراق ... - ص ۱۵۶

- ۵۸- همان - از وزارت امور خارجه به سفارت ایران در بغداد / مسایل مرزی ایران و عراق ... - ص ۱۵۷
- ۵۹- حقایق چند درباره اختلافات ایران و عراق ... - ص ۹
- ۶۰- همان - ص ۱۰
- ۶۱- مرکز اسناد وزارت امور خارجه - از سفارت ایران در بغداد به وزارت دربار - گفت‌وگوهای مرتضی نبوی وزیر مختار ایران، با ملک فیصل
- ۶۲ و ۶۳- همان
- ۶۴- حقایق چند درباره اختلافات ایران و عراق ... - ص ۱۱
- ۶۵- مرکز اسناد وزارت امور خارجه - گزارش باقر کاظمی پیرامون مذاکرات با نوری سعید
- ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۶۹- همان
- ۷۰- مرکز اسناد وزارت امور خارجه - از وزارتخانه به سفارت ایران در بغداد / مسایل مرزی ایران و عراق (زیرنویس صص ۱۶۱ - ۱۶۰)
- ۷۱ و ۷۲- همان
- ۷۳- همان - گزارش باقر کاظمی درباره مذاکرات با ملک فیصل
- ۷۴- همان - گزارش باقر کاظمی درباره مذاکره با نوری سعید / مسایل مرزی ایران و عراق ... - ص ۱۶۲
- ۷۵- مسایل مرزی ایران و عراق - ص ۱۶۲
- ۷۶- همان
- 77- Great Britain Foreign office, Perso- Iraqi . frontier dispute, FO. 371/20040, E. 7921/10/34, 29 Dec. 1936, p. 267
- ۷۸- مرکز اسناد وزارت امور خارجه - از وزارت امور خارجه به سفارت ایران در بغداد
- 79- The Foreign Policy of Iran, p 262
- ۸۰- مسایل مرزی ایران و عراق ... - ص ۱۶۶
- 81-FO. 371/18972, E. 1183/32/34
- 82- FO. 371/20040, E. 7925/10/43, p. 271
- 83-Ibid
- ۸۴- حقایق چند درباره اختلافات ایران و عراق ... - صص ۱۹-۱۸
- ۸۵- مرکز اسناد وزارت امور خارجه - گزارش سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه
- ۸۶- همان - نامه نوری سعید به وزیر مختار ایران در بغداد
- ۸۷- همان - گزارش شماره ۷۳۹ وزارت امور خارجه به دفتر مخصوص
- ۸۸- همان
- ۸۹- حقایق چند درباره اختلافات ایران و عراق ... - صص ۲۴-۲۱
- ۹۰- همان - صص ۲۵-۲۴
- ۹۱- مرکز اسناد وزارت امور خارجه - از سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه
- ۹۲- تجاوز عراق ... - ص ۳۳
- ۹۳- مرکز اسناد وزارت امور خارجه - از سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه
- ۹۴- همان
- ۹۵- همان - از وزارت امور خارجه به سفارت ایران در بغداد

- ۹۶ - مسایل مرزی ایران و عراق ... - صص ۱۸۴-۱۸۳
- ۹۷ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه - از وزارت امور خارجه به سفارت ایران در بغداد
- ۹۸ - همان
- ۹۹ - این نیرو که به نام « لژیون عرب » نامیده می‌شد، در آن زمان زبده‌ترین و جنگی‌ترین یگان رزمی عربی به شمار می‌رفت. این نیرو زیر نظر فرماندهان انگلیسی قرار داشت.
- ۱۰۰ - در این یورش ناجوانمردانه، دریادار غلام‌علی بابندر فرمانده نیروی دریایی ایران و تعدادی از افسران و نایوان و روی هم رفته، هفت صد تن از افراد نیروی دریایی، جان باختند.
- ۱۰۱ و ۱۰۲ - پیوست شماره ۱۳ (پیمان سعدآباد)
- ۱۰۳ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه - یادداشت وزارت خارجه ایران به وزارت خارجه عراق
- ۱۰۴ - همان - گزارش سفارت ایران در بغداد به وزارت امور خارجه
- ۱۰۵ - حقایقی چند درباره‌ی اختلافات ایران و عراق ... - صص ۳۶-۳۳ / مسایل مرزی ایران و عراق - صص ۱۹۵ - ۱۹۴
- ۱۰۶ - مسایل مرزی ایران و عراق ... - صص ۱۹۵
- ۱۰۷ - حقایقی چند درباره‌ی اختلافات ایران و عراق ... - صص ۴۲-۳۶
- ۱۰۸ - همان - صص ۴۲
- ۱۰۹ - مرکز اسناد وزارت امور خارجه - گزارش کنسول‌گری ایران در بصره به وزارت امور خارجه
- ۱۱۰ - در این زمان، رسانه‌های دولتی عراق به تخطئه‌ی مبارزات ملت ایران برخاستند. شرکت غاصب نفت که دیگر پایگاهی در ایران نداشت، مجله‌ی « آینه باختر » و شمار بسیاری جزوه و اعلامیه علیه ایران را، در بغداد و بصره به زبان فارسی چاپ کرده و به گونه‌ی قاچاق، به ایران می‌فرستاد.
- ۱۱۱ - بر پایه‌ی پیمان ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ (۹ تیر ۱۳۰۹)، انگلستان و عراق متعهد شدند که پیرامون مسایل مورد علاقه دو طرف، با یکدیگر به گونه‌ی روشن و کامل تبادل نظر کنند. برابر ماده ۳۲ قرارداد مزبور، دو طرف متعهد شدند که از اتخاذ هرگونه سیاستی که مغایر اتحاد دو کشور یا این که بتواند به طرف دیگر زیان وارد آورد، خودداری ورزند.
- ۱۱۲ - به دنبال کودتای قاسم، عراق از پیمان بغداد کناره گرفت و پیمان مزبور به پیمان مرکزی « سنتو » تغییر نام داد. با استقرار جمهوری اسلامی، ایران از این پیمان خارج شد و در نتیجه، پیمان مزبور موجودیت خود را از دست داد.
- ۱۱۳ - حقایقی درباره‌ی اختلافات ایران و عراق ... - صص ۴۵-۴۴
- ۱۱۴ - همان
- ۱۱۵ - همان - صص ۴۶
- تجاوز عراق ... - صص ۱۳ / 116- War in the Persian Gulf, p.18
- ۱۱۷ - گرچه بررسی کوتاهی پیرامون اصل و نژاد مردمی که امروزه به زبان عربی سخن می‌گویند، پوچ بودن ادعای جمال عبدالناصر را درباره‌ی « ناسیونالیسم عربی »، به گونه‌ی کامل آشکار می‌کند. اما توخالی بودن این ادعا، در عمل نیز خیلی زود هویدا شد.

- ۱۱۸ - گزیده اسناد مرزی ایران و عراق - ص ۱۳۰ / ترجمه‌ی سخنان نخست وزیر عراق ، نقل از : مذاکرات مجلس شورای ملی روز ۸ آذرماه ۱۳۳۸
- ۱۱۹ - مذاکرات مجلس شورای ملی روز ۱۸ آذرماه ۱۳۳۸
- ۱۲۰ - تصویب‌نامه هیات وزیران در جلسه ۱۳۳۹/۱/۲۷ بنا به پیشنهاد مورخ ۱۳۳۹/۱/۲۷ وزارت دارایی و موافقت وزارت گمرکات و انحصارات
- ۱۲۱ - گزیده اسناد مرزی ایران و عراق - صص ۱۱۵-۱۱۴
- ۱۲۲ - همان - صص ۱۴۸-۱۴۶
- ۱۲۳ - همان - صص ۱۵۱-۱۴۹
- ۱۲۴ - همان - صص ۱۵۵-۱۵۲
- ۱۲۵ - تجاوز و دفاع - ص ۱۲
- ۱۲۶ - سوداگری مرگ - ص ۴۱
- ۱۲۷ - تجاوز عراق ... - ص ۱۶
- ۱۲۸ - جمهوری وحشت - ص ۹۲
- ۱۲۹ - تجاوز عراق ... - ص ۱۶
- ۱۳۰ - همان
- ۱۳۱ - گزیده‌ی اسناد مرزی ... - ص ۱۵۷
- ۱۳۲ - همان - ص ۱۵۸
- ۱۳۳ - صورت مذاکرات مجلس شورای ملی - روز هژدهم آذر ماه ۱۳۳۸
- ۱۳۴ - گزیده‌ی اسناد مرزی ... - ص ۱۵۹
- ۱۳۵ و ۱۳۶ - همان
- ۱۳۷ - همان - ص ۱۸۱
- ۱۳۸ - همان - صص ۱۸۱-۱۸۲
- 139 - Security Council Documents- S/9200, 9 May 1969.
- 140 - J. M. Abdolghani, *Iraq and Iran : The years of Crisis*, John Hapkins University Press, Baltimore, Maryland, 1984, p. 52
- 141 - Security Council Documents- S/ 11218, 12 Feb. 1974.
- 142 - Security Council Documents- S/ 11216, 12 Feb. 1974.
- 143 - Security Council Documents- S/PV. 1762, 15 Feb. 1974, pp. 22- 24
- 144 - Ibid
- 145 - Security Council Documents- S/11229, 28 Feb. 1974.
- 146 - Security Council Documents- S/PV/1770, 28 May 1974, p. 21
- ۱۴۷ - نهضت پان ایرانیسم و رستاخیز کردان آن سوی مرز - ص ۵
- ۱۴۸ - همان
- ۱۴۹ - همان - ص ۶
- ۱۵۰ - همان - صص ۷-۶
- ۱۵۱ - همان - ص ۸
- ۱۵۲ - همان - ص ۹

۱۵۳- هم‌چنین بخشی از دفترها و تسهیلات تشکیلاتی حزب پان ایرانیست در استان‌های آذربایجان غربی و کردستان، به حزب پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز، واگذار شد و پرچم هر دو حزب در کنار هم بر فراز دفترهای مشترک، برافراشته شد

۱۵۴- از مصاحبه صدام حسین با مجله‌ی لبنانی «الکفاح العربی» - دسامبر ۱۹۷۹

155 - President Saddam Hussin's Speech at the National Assembly, 17 Sept. 1980, Published by Iraqis Embassy at London, P. 10

156 - Ibid

۱۵۷- ریشه‌های اختلافات تاریخی ... - ص ۴۰۰

۱۵۸- همان

۱۵۹- همان - صص ۴۰۲-۴۰۰

۱۶۰- صدام حسین در آن زمان نایب رئیس شورای انقلاب بود و از نظر ظاهر پس از احمد حسن البکر، مرد دوم رژیم عراق به شمار می‌رفت. اما در حقیقت مرد نیرومند عراق بود و بدین دلیل محمدرضا شاه مایل بود که با وی وارد مذاکره شود و امضای او را در پای قرارداد داشته باشد. اما صدام حسین چند سال بعد اعلام داشت :

من می‌بایست امضا می‌کردم. اما درست در همان لحظه‌ای که امضا کردم، به روزی

می‌اندیشیدم که قادر خواهم بود آن قرارداد را پاره کنم و حقوق عرب‌ها را از امپریالیست‌های

ایرانی بازستانم. (مجله الکفاح العربی - ۳ نوامبر ۱۹۷۹ / ۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸)

۱۶۱- تالوگ، از واژه‌ی آلمانی Der Talweg گرفته شده است. امروز در قوانین بین‌الملل به مفهوم خط میانه‌ی آبراه اصلی است که در پایین‌ترین سطح، قابل کشتی‌رانی می‌باشد. اصطلاح فارسی آن «زرف‌آب»، است. تالوگ در کنوانسیون بارسلون (۲۰ آوریل ۱۹۲۱)، به عنوان قاعده‌ی بین‌المللی درباره‌ی مرز رودخانه‌ای مشترک، شناخته شد.

۱۶۲- تجاوز و دفاع - ص ۲۲ / تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ج ۱ - ص ۲۱

163 - War in the Persian Gulf, P.23 / ۲۲ / تجاوز و دفاع

164- Ibid / ۲۳ - همان

۱۶۵- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ج ۱ - ص ۲۱ / تجاوز و دفاع - ص ۲۳

گفتار پنجم

عراق در تدارک یورش

با امضای قرارداد الجزایر ، حکومت عراق از زیر فشار خردکننده‌ی نیروهای نهضت آزادی بخش کردستان آن‌سوی مرز که به اقرار صریح صدام حسین «توان ارتش عراق را تحلیل برده بود»^۱ ، رهایی یافت .

بر پایه‌ی توافق‌نامه‌ی الجزایر ، حل اختلاف‌های مرزی دو طرف ، بستگی به حل هم‌زمان مسالهی جنبش کردهای ساکن شمال عراق داشت^۲ :

از آن‌جا که دستیابی به این مقصود برای دولت عراق جنبه‌ی فوری و فوری داشت ، دولت وقت ایران تقبل کرد که عملاً به کنترل دقیق و موثر امنیت مرزهای بین دو کشور در زمینه‌ی قطع نفوذ عناصر اخلال‌گر و خرابکار اولویت ویژه بدهد .

در رابطه با اجرای این تعهد ، دولت عراق موفق شد تا با حمایت همه‌جانبه‌ی حکومت وقت ایران ، قیام و جنبش ریشه‌دار و چندین ساله‌ی کردان آن‌سوی مرز ، به رهبری شادروان ملامصطفی بارزانی را در هم کوید^۳ . این نبرد درازمدت ، افزون بر خسارت‌های جانی و مالی فراوان ، هزینه‌ی سنگینی نیز به حکومت عراق تحمیل کرده بود . به اقرار صریح رییس رژیم عراق^۴ :

این جنگ در مجموع برای کشور ، بیش از شصت هزار کشته و زخمی در بر داشت

نبرد درازمدت و قیام دیرین کردان آن‌سوی مرز ، در عرض چند هفته ، در اثر حمایت خیانت‌آلود هیأت حاکمه‌ی وقت ایران از حکومت عراق به پایان رفت ، در حالی که حکومت عراق توان رزمی خود را از دست داده بود^۵ . به دنبال این «موفقیت بزرگ» و رهایی از اضمحلال ، حکومت عراق در پی آن برآمد تا در شرایط مناسب ، از اجرای تام و تمام قرارداد

الجزایر به منظور محملی برای بهانه‌جویی‌های آینده، خودداری کرد. در این راستا، حکومت عراق با توجه به اوج‌گیری انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، از اجرای آخرین مراحل قرارداد، یعنی تحویل و تحول آن بخش از اراضی، اموال غیرمنقول و تاسیسات عمومی و خصوصی که در اثر نشانه‌گذاری‌های دوباره‌ی مرز دولتی دو کشور که تعلق آن‌ها تغییر کرده بود، جلوگیری به عمل آورد. حکومت عراق، یک سال و نیم بعد، همین مساله را بهانه‌ی اشغال برخی مناطق مرزی، لغو عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ و سرانجام، آفند نظامی همه جانبه به ایران، قرار داد.

سقوط رژیم ایران در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، همراه با تصفیه‌ی گسترده‌ی ارتش و ایجاد جو تبلیغاتی وسیع علیه نیروهای مسلح از سوی عناصر چپ و قشریون متعصب، چشم‌انداز نوینی برابر حاکمین عراق گشود.

در اواخر اسفندماه ۱۳۵۷، یعنی زمان کوتاهی پس از روی کار آمدن «دولت موقت»، حکومت عراق اقدام‌های مربوط به اجرای قرارداد ۱۹۷۵ را، به حالت تعلیق درآورد.^۶

وزارت امور خارجه‌ی دولت موقت، در پی دگرگونی‌های شتاب‌آلود، در نوعی سردرگمی به سر می‌برد. اخراج و کنار گذاردن نیروهای متخصص و قرار گرفتن عناصر بی‌اطلاع در راس سیاست خارجی ایران، باعث شد که وزارت امور خارجه نتواند به سرعت در جریان امر قرار گرفته و در نتیجه، واکنش لازم را نشان دهد. حکومت عراق نیز با تاخیر، ایران را در جریان تصمیم‌های خود قرار داد.^۷

روز دهم فروردین ماه ۱۳۵۸، سعدون حمادی وزیر امور خارجه‌ی وقت عراق، کاردار سفارت ایران را به وزارت خارجه فرا خواند و به وی اطلاع داد که عراق خواهان تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ می‌باشد. سعدون حمادی به عنوان یک دیپلمات ورزیده، خوب می‌دانست که کاردار حکومتی که هنوز جا نیفتاده است، در موقعیتی نیست که بتواند در مقام دفاع از منافع کشورش برآید و پی‌آمدهای این اخطار را آن گونه که باید و شاید به آگاهی وزارت خانه‌ی متبوع خود برساند. افزون بر آن، او خوب می‌دانست که وزارت امور خارجه‌ی ایران، (به مانند دیگر سازمان‌ها)، دچار چنان سردرگمی است که حتا در صورت آگاهی بر پی‌آمدهای این اخطار، قادر به نشان دادن واکنش سریع و قاطع نخواهد بود.

در آن روزهای پرمخاطره، برپاکندگان جمهوری اسلامی دچار نوعی خوش‌باوری بودند. آن‌ها گمان می‌کردند که چون انقلاب ایران، یکی از اساسی‌ترین خط مشی‌های سیاست خارجی خود را مقابله با اسرائیل قرار داده است، می‌بایست جهان عرب، نظر مساعدی نسبت به آنان

داشته باشد. گردانندگان حکومت، هم زمان با ستیزه‌جویی آشکار عراق، سرگرم پذیرایی از یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین و سرگرد عبدالسلام جلود، مرد شماره‌ی دو رژیم حاکم بر لیبی بودند. بدین‌سان، آنان نمی‌توانستند فرصت ارزیابی مقاصد سوء حکومت عراق را داشته باشند.

صدام حسین تکریتی با فرصت‌طلبی خاص خود، به مناسبت نوروز ۱۳۵۸ پیام شادباشی برای رهبری انقلاب و مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت فرستاد. در این پیام، صدام حسین با ابراز شادمانی از سقوط شاه به عنوان امضاکننده‌ی قرارداد الجزایر، به طور ضمنی خواست خود را مبنی بر تجدیدنظر در قرارداد مزبور اعلام داشت.^۸ اما رهبری انقلاب و مهندس بازرگان، پیام صدام حسین را به عنوان یک پیام نوروزی ساده تلقی کردند و واکنش لازم را برابر موج فزاینده‌ی این گونه اظهارهای دشمنانه از خود نشان ندادند. در حالی که عراق با دست یازیدن به روش پیش پا افتاده‌ی: «من به شما گفتم»، در پی پرونده‌سازی سیاسی، پیرامون قرارداد ۱۹۷۵ بود.^۹

در تیر ماه ۱۳۵۸، صدام حسین تکریتی با یک کودتای آرام، ژنرال احمدحسن البکر را به طور کامل از صحنه‌ی سیاسی عراق بیرون راند و قدرت را یک‌جا قبضه کرد. روز ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۵ تیرماه ۱۳۵۸) ژنرال احمدحسن البکر بر صحنه‌ی تلویزیون بغداد ظاهر شد. مردم بر این گمان بودند که وی پیرامون سال‌روز کودتای ۱۷ ژوئیه (۲۶ تیر) سخن خواهد گفت. اما بر خلاف انتظار همگان، وی در سخن‌رانی کوتاهی گفت:^{۱۰}

مدتی است به رفقای خود و به ویژه به رفیق عزیزم صدام حسین می‌گویم که وضع سلامتی من دیگر اجازه نمی‌دهد، مسئولیت‌هایی را که شورای رهبری، افتخار انجام آن را به من داده است، به مورد اجرا بگذارم. من از آن‌ها خواسته‌ام، مرا از مسئولیت معاف کنند ...

با اخراج حسن البکر از صحنه‌ی سیاست عراق، روش حکومت عراق برابر ایران ستیزه‌جویانه‌تر شد. چند ماه پس از به‌دست گرفتن قدرت کامل حکومت از سوی صدام حسین، سفیر عراق در لبنان در مصاحبه با روزنامه النهار چاپ بیروت، بهبود روابط با ایران را بسته به قبول شرایط زیر دانست:^{۱۱}

- الف - تجدیدنظر در عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ الجزایر میان دو کشور.
- ب - اعطای خودمختاری به اقلیت‌های کرد، بلوچ و عرب [؟!] در ایران.

پ - خروج نیروهای نظامی ایران از جزیره‌های تنب کوچک ، تنب بزرگ و ابوموسی و خلیج عربی [فارس] .

هنوز یک ماه از اعلام چنین نظر تجاوزآمیز نسبت به تمامیت ارضی و دخالت روشن در امور داخلی ایران از سوی یک مقام رسمی حکومت عراق نگذشته بود که صدام حسین ، آشکارا خواهان لغو قرارداد ۱۹۷۵ شد . وی به مخبر مجله‌ی لبنانی « الکفاح العربی » گفت :^{۱۲}

از تنها عملی که در تمام عمر سیاسی‌ام پشیمان هستم ، امضای قرارداد ۱۹۷۵ است ...

این قرارداد وسیله شاه به من تحمیل شد ... اما من راه دیگری نداشتم ... نبرد شمال [مقصود جنگ حکومت عراق علیه نهضت آزادی بخش کردستان آن سوی مرز است] ، توان ارتش ما را تحلیل برده بود... من می‌بایست امضا می‌کردم .
اما درست در همان لحظه‌ای که امضا می‌کردم ، به روزی می‌اندیشیدم که قادر خواهیم بود، آن قرارداد را پاره کنم و حقوق عرب‌ها را از امپریالیست‌های ایرانی ، باز ستانم .

بدین سان ، در اواخر سال ۱۳۵۸ ، آشکار بود که حکومت عراق با بهره‌گیری از ناپسامانی‌های ایران ، روش خصمانه‌ای در پیش گرفته است . این امر به هیچ وجه مرتبط با شکل حکومت ایران نبود ، بلکه حکومت عراق می‌خواست، با بهانه قرارداد مسالهی « صدور انقلاب » ، اقدام‌های تجاوزآمیز خود علیه ایران را، توجیه کند. در این راستا :^{۱۳}

عراق در پی بدست آوردن یک پیروزی آسان ، به زیان همسایه‌ای بود که به تنگنا افتاده بود .

بخش یکم - عراق ، تا دندان مسلح می‌شود

صدام حسین برای نخستین بار، در سوم اوت ۱۹۷۰ (۱۲ مرداد ۱۳۴۹)، روانه‌ی مسکو شد. وی برای بار دوم در ۱۰ فوریه ۱۹۷۲ (۲۱ بهمن ۱۳۵۰)، از روسیه دیدار کرد. چند ماه بعد (۷ آوریل ۱۹۷۲ / ۱۸ فروردین ۱۳۵۱)، کاسیگین نخست‌وزیر شوروی، به بغداد آمد. در این سفر، روز ۹ آوریل ۱۹۷۲ (۲۰ فروردین ۱۳۵۱)، دو کشور یک پیمان دوستی و هم‌کاری ۱۵ ساله امضا کردند.

در این پیمان، هم‌آهنگ کردن سیاست خارجی دو کشور، پیش‌بینی شده بود که به معنای، پیروی دولت عراق در سیاست خارجی، از شوروی به شمار می‌رفت.

در پیمان دوستی آمده بود که ناوگان جنگی شوروی، می‌توانند از پایگاه نوین دریایی عراق در «ام‌القصر» بازدید کنند. برای شوروی‌ها، این امر به مفهوم نزدیک‌تر شدن به آرزوی دیرین روسیه در راستای رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس بود. هم‌چنین بر پایه‌ی این پیمان، به روس‌ها اجازه داده شده بود که از پایگاه‌های هوایی عراق استفاده کنند و نیز قرار شده بود که هزاران افسر عراقی در دانشکده‌های نظامی شوروی، آموزش ببینند.

چند ماه بعد، در ژوئن ۱۹۷۲ (تیر ماه ۱۳۵۱)، صدام حسین به دعوت دولت فرانسه، به این کشور مسافرت کرد. فرانسوی‌ها نیز مانند انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها، از ملی کردن صنایع نفت عراق، به شدت ناراحت بودند. اما ژرژ پمپیدو رئیس‌جمهور فرانسه، با گرمی از صدام استقبال کرد. فرانسوی‌ها در پی آن بودند که به شرط دریافت نفت به بهای ارزان، با خواسته‌های وی درباره‌ی فروش جنگ‌افزار موافقت کنند.

برای فرانسه، فروش جنگ‌افزار به عراق، معامله‌ی بزرگی بود و به چندین میلیارد فرانک، سر می‌زد. در همان زمان روزنامه‌ی «لوموند» (چاپ پاریس)، نوشت:^{۱۳}

هم اکنون، گفت‌وگوهایی درباره‌ی فروش جنگ‌افزار به ارزش ۶ میلیارد فرانک فرانسه [با عراقی‌ها]، در جریان است.

صدام، به دنبال پندار رهبری جهان‌عرب و ساختن ملتی نیرومند از عراق بود. چیزی که، نه وی توان اجرای آن را داشت و نه مردم عراق، توان رسیدن به آن را.

او در پی آن بود که عراق را از نظر نظامی به پایه‌ای برتر از اسرائیل برساند و همیشه از بخت‌النصر پادشاه آشور یاد می‌کرد که یهودیان را به « بابل » آورده و آن‌ها را در اسارت نگاه داشته بود: ^{۱۵}

پیام ملت ما این است: ما هرگز نمی‌توانیم ملتی حدوسط و میانگین باشیم. در سراسر تاریخ، این ملت یا در اوج قدرت بوده، یا در اثر دسیسه‌ها، رقابت‌ها و دشمنی‌ها، به زرفای ذلت کشانده شده است.

اما صدام بر اثر دانش‌اندک و ندانستن تاریخ، نمی‌دانست که در تاریخ ملتی به عنوان عراق وجود نداشته و این موجودیت، ساخته و پرداخته‌ی دست دولت بریتانیا در سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۰۱ خورشیدی) است.

جنگ ۶ روزه‌ی مصر و سوریه علیه اسرائیل، برای صدام حسین بسیار آموزنده بود. در آغاز، وی از این که هیچ کدام از دو رهبر عرب و به (ویژه حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه که با وی، از نظر داشتن افکار بعثی، هم مرام بود)، وی را در جریان حمله قرار نداده بودند، سخت به خشم آمده بود؛ اما نتیجه‌ی جنگ، درس بزرگی برای او بود.

او به این نتیجه رسیده بود که جنگ‌افزارهای غربی در میدان جنگ، از اسلحه‌های ساخت شوروی، برتراند. حتا او به روس‌ها بدبین شده بود که شاید به گونه‌ی عمدی، جنگ‌افزارهای از رده‌خارج و نامرغوب را، به عرب‌ها داده است.

نبرد شش‌روزه‌ی عرب‌ها با اسرائیل، باعث چهاربرابر شدن بهای نفت شد. از این رو، درآمد‌های نفتی عراق نیز، به شدت بالا رفت. با فراهم آمدن این فرصت، صدام حسین در پی سر و سامان دادن به اقتصاد عراق برآمد. چیزی که لازمه‌ی جنگ و کشورگشایی بود. حاصل این تلاش، قراردادی با فرانسه برای احداث یک مجموعه‌ی بزرگ صنعتی، از تولید ماشین آلات سنگین گرفته، تا مداد و خودکار بود.

حکومت بعث عراق، قراردادهایی برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی با شوروی، امضا کرد. هم‌چنین قراردادهایی در زمینه‌ی کشیدن راه آهن با برزیل، ساخت کارخانه‌ی فسفات با بلژیک و نیز با یوگسلاوی، بلغارستان، ژاپن و آلمان نیز قراردادهایی برای خرید شگردشناسی (تکنولوژی) و استخدام کارشناس و کارگر، به امضا رسید.

هم زمان با مبارزه‌ی شدید علیه حزب کمونیست و اعدام شماری از کمونیست‌ها، صدام حسین بزرگ‌ترین سفارش جنگ‌افزار را به شوروی داد. ارزش این سفارش، بر پایه‌ی برآورد سازمان پژوهشی استهکلم (SIPRI)، کمابیش ۳ میلیارد دلار بود.^{۱۶}

این قرارداد، بزرگ‌ترین خرید یک‌جای عراق تا آن زمان بود. برگزیده‌ترین اقلام این خرید بزرگ، عبارت بودند از: ۱۳۸ فروند جنگنده - بمب افکن میگ ۲۳ و ۲۷. سکوها‌ی متحرک، برای پرتاب موشک‌های اسکاد، ۱۶ فروند هواپیمای غول‌پیکر ترابری کاندید ایلوشین ۷۶ و تعداد زیادی بال‌گردهای نفربر ام ۱۸ و ... سال بعد، تعداد زیادی موشک ضدهوایی سام ۶، هواپیمای شناسایی و موشک‌های هواپه‌هوا و هواپه‌زمین، خریداری شد.^{۱۷}

روز ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۶ (۸ مرداد ۱۳۵۵) یوحنا طارق عزیز که در آن زمان وزیر اطلاعات عراق بود، به مسکو رفت و قرارداد پایانی بزرگ‌ترین خرید جنگ‌افزار از شوروی را، امضا کرد.

پیش از آن، به دنبال یک سفر محرمانه‌ی کوتاه به فرانسه و بازدید هیات‌های فروشنده‌ی جنگ‌افزار فرانسوی از بغداد، روز آدینه، پنجم سپتامبر ۱۹۷۵ (۱۴ شهریور ۱۳۵۴)، صدام حسین وارد فرودگاه «اورلی» در پاریس شد. ژاک شیراک نخست‌وزیر فرانسه، با گستردن فرش قرمز از وی پیشباز کرد و به وی گفت:^{۱۸}

من به شما، به عنوان دوست خصوصی‌ام، خوش آمد می‌گویم. خواهشمندم، احترامات، توجهات و دوستی خالصانه‌ام را بپذیرید.

تا این زمان، بزرگ‌ترین تامین‌کننده‌ی جنگ‌افزار عراق، اتحاد شوروی بود. اما فرانسوی‌ها که در پی یافتن جای پای در کنار چاه‌های نفت خاورمیانه بودند، به صدام حسین برای خرید جنگ‌افزارهای فرانسوی، چراغ سبز نشان دادند.

گرچه صدام حسین در آن زمان، از نظر سلسله‌مراتب ظاهری قدرت، مرد دوم عراق بود اما فرانسوی‌ها از وی به گونه‌ی یک رئیس کشور پذیرایی کردند.

برای صدام، کاخ «مارینی» پاریس که جای پذیرایی از سران کشورها بود، در نظر گرفته شد. والری ژیسکاردستن ریاست جمهوری فرانسه، وی را به ضیافت نهار در کاخ الیزه دعوت کرد. در این دیدار:^{۱۹}

شیراک همه جا، هم چون کنه به صدام چسبیده [بود] و او را همراهی می‌کرد.

در این سفر، شیراک، «رمون تولیه» از اندامان قدیمی حزب گلیست را مامور پذیرایی از صدام کرد. تولیه به یاد می‌آورد که:^{۲۰}

شیراک، حتا لحظه‌ای صدام را ترک نگفت: درست مثل عروس و داماد می‌ماندند.

قرارداد پایانی خرید جنگنده‌های میراژ در ۲۶ ژوئن ۱۹۷۶ (۵ تیر ۱۳۵۵) در بغداد امضا شد. مهم‌ترین بخش این قرارداد ۱/۸ میلیارد دلاری، تعداد ۳۲ فروند جنگنده‌ی میراژ یک و نیز، ۴ فروند هواپیمای آموزشی بود.

اما قرارداد، از این هم فراتر رفت. نیروی هوایی، سفارش تعدادی موشک‌های «مارتا» از گونه‌ی «ماژیک» را داد که می‌توانستند از سوی هواپیمای میراژ حمل شوند. نیروی زمینی، سفارش خرید ۱۱۰ فروند تانک سبک LOP/AMX و تعداد زیادی موشک‌های ضدتانک «میلان» و «هات» را داد. نیروی دریایی، سفارش خرید ۱۴ فروند هلیکوپتر «سوپر فرلن» که می‌توانستند موشک‌های «اگزوسه» را پرتاب کنند، صادر کرد.

هم‌چنین، قرار شد که فرانسه خلبان‌ها و افزارمندان مربوط را آموزش دهد و نیز با بازسازی تاسیسات فرودگاه‌های نظامی عراق، این کشور امکان بهره‌گیری از هواپیماهای غیرروسی در این فرودگاه‌ها را داشته باشد. بدین سان، عراق در پی آن برآمد، تا وابستگی کامل خود را به تکنیسین‌های روسی، کاهش دهد.

با فروش نخستین جنگنده‌های میراژ به عراق، این کشور تبدیل به بزرگ‌ترین خریدار خارجی جنگ‌افزار از فرانسه شد:^{۲۱}

نزدیک به هزار مقاطعه کار فرانسوی، از خوان نعمتی که در عراق گسترده شده بود، بهره‌مند شدند. از شرکت‌های غول آسا مانند داسو، ائرواسپاسیال، تامسون، سی‌اس‌اف، ماترا و زیات گرفته، تا سازندگان مدارهای کوچک، یا اونیفورم‌های استتاری.

با آغاز جنگ عراق علیه ایران، دولت شوروی که به دلایل بسیار، موافق یورش نظامی عراق به ایران نبود، از فروش جنگ‌افزار به این کشور، خودداری کرد.

اما در پنج سال گذشته، صدام توانسته بود با بهره‌مندی از منابع مالی لازم و در نتیجه، خریدهای نقدی، منابع خرید جنگ‌افزار از خارج را تنوع بخشد. به گونه‌ای که:^{۲۲}

حتا دلایان صدام، توانستند در اوج تحریم شوروی، تانک‌های ساخت شوروی را از کشورهای بلوک شرق، مانند لهستان و آلمان شرقی خریداری کنند.

از این رو، صدام حسین در ماه ژوئیه ۱۹۸۰ (تیر ۱۳۵۹)، در آیین‌های دوازدهمین سالگرد استقرار حزب بعث در قدرت، به گروهی از خبرنگاران فرانسوی گفت:^{۲۳}

اکنون دیگر هنگامی که شوروی از تحویل سلاح به ما خودداری می‌کند، درمانده نمی‌شویم و به جاهای دیگر و به ویژه فرانسه، رو می‌آوریم

در ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد - تیر ۱۳۶۱) که عراق در نبرد علیه ایران، سخت به لاک پدافندی فرو رفته بود، شوروی‌ها تحویل جنگ‌افزار به عراق را از سر گرفتند. آن‌ها به این نتیجه رسیده بودند که:^{۲۴}

ندادن جنگ‌افزار به کشوری که پیمان دوستی با شوروی دارد، یک چیز است و اجازه دادن به این که طرف امضا کننده [پیمان دوستی] شکست بخورد و رژیمش سقوط کند، چیز دیگر.

در نوامبر ۱۹۸۲ (آبان - آذر ۱۳۶۱) کمایش ۱۲۰۰ مشاور نظامی شوروی به عراق بازگشتند. با آغاز جنگ، فرانسوی‌ها از تحویل جنگنده‌های میراژ به عراق سرباز زدند. گرچه بهانه‌ی فرانسه جنگ میان عراق و ایران بود؛ اما بسیاری از ناظران بر این باورند که این هواپیماها می‌توانستند طعمه‌ی مناسبی برای جنگنده‌های اف ۱۴ ایران باشند و در آن صورت سروصدای دروغینی که فرانسوی‌ها درباره‌ی کارآیی این جنگنده‌ها بر پا کرده بودند، باد هوا می‌شد. اما سرانجام با تطمیع مقام‌های فرانسوی، آن‌ها با وجود دلهره‌هایی که داشتند، تن به این کار دادند:^{۲۵}

برادران عرب [امیر عربستان و شیخ کویت] قبول کرده بودند که بخش عمده‌ای از تعهدات نفتی عراق را به عهده گیرند. اگر فرانسه حاضر می‌شد، میراژها را به عراق تحویل دهد، نفت به بهای پیش از جنگ در اختیارش قرار می‌گرفت. ژیسکاردستن پس از مشورت با وزیر نفت، با تحویل میراژها موافقت کرد.

طارق عزیز که حامل پیام «برادران عرب» به رمون بار نخست وزیر فرانسه بود، روز ۲۳ سپتامبر (اول مهر ۱۳۶۱) در پاریس با خبرنگاران به گفت‌وگو نشست. در این مصاحبه، یکی از خبرنگاران پرسید:^{۲۶}

آیا عراق انتظار دریافت جنگنده - بمب افکن‌های میراژ را در آینده‌ی نزدیک خواهد داشت؟

[طارق عزیز با لبخند پاسخ داد:] تحویل جنگ‌افزارهای فرانسوی به طور عادی

جریان دارد.

یک کارشناس تعلیماتی شرکت هواپیمایی داسو که از جمله ماموران آموزش خلبانهای عراقی، برای شرکت خلبانان فرانسوی در جنگ با ایران بود، گفته بود:^{۲۷}

با آغاز جنگ با ایران، ما همه‌ی تلاشمان را در سرعت‌بخشیدن به تعلیمات خلبان‌ها به کار گرفتیم. ما در پروازهای آموزشی، پشت سر آن‌ها می‌نشستیم و تاکتیک‌ها را به آن‌ها می‌آموختیم. گاه حتا به آن‌ها کمک می‌کردیم تا در وضعیت جنگی قرار گیرند و مانور بدهند. ما همه کار می‌کردیم، فقط ماشه را نمی‌کشیدیم.

اما در برابر، فرانسوی‌ها، ایران را تحریم تسلیحاتی کرده بودند و از تحویل سه فروند باقی‌مانده از ۱۲ فروند ناوچه‌ی موشک انداز (کمباتانت ۲) که در سال‌های پیش از انقلاب خریداری شده بود، خودداری می‌کردند.

در میانه‌های سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، هم‌زمان با اعطای اعتبارات سی‌سی‌سی (CCC) از سوی آمریکا به عراق، کار بر روی کارخانه‌های «آفت کش» در سامره و سلمان پاک، مراحل پایانی را می‌پیمود. بیش از ۱۰ شرکت آلمانی در این زمینه، به عراق یاری می‌رساندند. اما هیچ یک از این شرکت‌ها، برای یک بار هم که شده، از عراق نپرسیدند، ماهیت واقعی پروژه‌هایی که رویشان کار می‌کنند، چیست؟ تنها به این دلیل که آن‌ها، نمی‌خواستند چیزی بدانند.^{۲۸}

هم‌چنین میتران رییس‌جمهور فرانسه، در نوامبر ۱۹۸۲ به دنبال دیدار با حسنی مبارک در قاهره، متعهد شد که هواپیماهای «سوپراتاندارد» را که با آن دولت عراق می‌خواست، جنگ نفت‌کش‌ها را در خلیج فارس آغاز کند، تحویل این کشور بدهد. میتران هم چنین گفته بود:^{۲۹}

ما نمی‌خواهیم، عراق بازنده‌ی جنگ باشد. باید همان تعادل دیرینه، میان ایران و اعراب حفظ شود.

در ماه‌های پایانی سال ۱۹۸۳ (پاییز ۱۳۶۲)، هواپیمای «سوپراتاندارد» که در اجاره‌ی دولت عراق بودند با موشک‌های اگزوست، به پایانه‌ی نفتی جزیره‌ی خارک حمله بردند. بدین‌سان، نبرد نفت‌کش‌ها آغاز شد.

اما آن چه که آورده شد، بخشی از سیاهه‌ی خرید جنگ‌افزار از سوی حکومت عراق بود. کوتاه سخن، هر کس، جنگ‌افزاری برای کشتن داشت، عراق خریدار آن بود. حکومت مصر، به دنبال آشتی با اسرائیل و به رسمیت شناختن حکومت آن کشور، از اردوگاه شرق، به اردوگاه غرب غلتید. در اثر این تغییر موضع، دولت مصر در پی آن برآمد که جنگ‌افزارهای روسی را کنار گذاشته و ارتش خود را به سلاح‌های آمریکایی مجهز کند. از این رو^{۳۰}:

[دولت مصر] در اواخر سپتامبر ۱۹۸۰ (دهه‌ی نخست مهر ماه ۱۳۵۹)، به دنبال رایزنی [انور] اسادات با جیمی کارتر، اعلام کرد که جنگ‌افزارهایی به ارزش یک میلیارد دلار که ساخت شوروی‌اند، به فروش رسانیده است.

دولت چین هم از موقعیت ایجاد شده بهره جست و تعداد زیادی جنگ‌افزار ساخت این کشور را، به عراق فروخت^{۳۱}:

در نخستین روزهای جنگ، دولت چین، صدها - و بعد هزارها - تانک ساخت دهه‌ی ۱۹۵۰، آتش بار توپ خانه و نفربر زرهی، به بغداد فروخت. ارتش عراق از این تانک‌ها به دو شیوه استفاده کرد: هم برای مقاصد آتش‌باری توپ خانه ... و هم در گرماگرم نبرد، به عنوان نفربر زرهی ...

عراق ۱۳۰۰ تانک چینی خریداری کرد و بعد هم که [این تانک‌ها] خراب می‌شدند، آن‌ها را در میدان نبرد رها می‌کرد. این تانک‌ها، به قدری ارزان بودند که عراق ترجیح می‌داد به جای بازسازی آن‌ها، تانک‌های جدید بخرد.

در کنار مصر، آفریقای جنوبی نیز، در فروش جنگ‌افزار به حکومت عراق، کوشا بود^{۳۲}:

طی دیدارم از کارخانه‌های اسلحه‌سازی آفریقایی جنوبی، تصادفاً در بندرگاهی، به یک کارخانه‌ی مهمات سازی تازه برخوردیم. کوهی از گلوله‌های توپ را در جعبه‌های چوبی دیدم که روی آن‌ها، مهر مقصد خورده بود: بغداد - وزارت دفاع. در آن جا، به پیوند آفریقای جنوبی و عراق و شرکت آفریقای جنوبی در فروش موشک دور برد «جرالدبول»، به عراق پی بردم.

میان سال‌های ۸۳ - ۱۹۷۹ (۶۲ - ۱۳۵۸)، حکومت عراق نزدیک به ۱۸ میلیارد دلار جنگ‌افزار خرید. در همین مدت، حکومت عربستان سعودی نیز بیش از ۱۲ میلیارد دلار، صرف خرید جنگ‌افزار کرد. گمان می‌رود که بخشی از این جنگ‌افزارها، به عراق منتقل شده باشد. در حالی که در این مدت، ایران تنها توان خرید ۵/۴ میلیارد دلار جنگ‌افزار را داشت. (پیوست‌های، شماره بیست و هفت، بیست و هشت و بیست و نه)

بخش دوم - ساخت و کاربرد جنگ‌افزار شیمیایی

با وجود قراردادهای گسترده‌ی خرید جنگ‌افزار با اتحاد شوروی، فرانسه و نیز دیگر کشورها، صدام حسین بر این باور بود که جنگ‌افزار شیمیایی به دلیل سادگی تولید آن، می‌تواند برای کشوری مانند عراق با سطح شگردشناسی (تکنولوژی) پایین، بسیار کارساز باشد. نخستین کوشش عراقی‌ها برای خرید یک مجتمع شیمیایی برای تولید چهار ترکیب خیلی سمی، یعنی آمیتون، دمرتون، پاراوکسان و پاراتیون، ناکام ماند. در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)، عراقی‌ها از راه واسطه‌های فرانسوی با شرکت «فادر» در راجستر ایالت نیویورک، به گفت‌وگو نشستند. عراقی‌ها، تلاش برای به دست آوردن جنگ‌افزارهای شیمیایی را، زیر نام کارخانه‌ی دفع آفات کشاورزی، پنهان کرده بودند. عراقی‌ها، عنوان می‌کردند که «ملخ» هرساله بخشی از فرآورده‌های کشاورزی این کشور را می‌خورد و در نتیجه، بسیاری از کشاورزان، نمی‌توانند شکم خود را سیر کنند. شرکت آمریکایی، پیشنهاد یک طرح پیش آهنگ را در این زمینه داد. اما عراقی‌ها برای خرید واحدی که بتواند سالانه ۱۲۰۰ تن از مواد شیمیایی مورد نظر آن‌ها را تولید کند، بی‌تابی نشان می‌دادند. آن‌ها می‌گفتند که:^{۳۳}

ما می‌خواهیم، همین حالا، کار آغاز شود

در این میان، عراقی‌ها احساس کردند که شرکت فادر، بیش از اندازه به مسالهی ایمنی توجه دارد. از این رو، گفت‌وگوها را بریدند. زیرا می‌ترسیدند که تاکید بیش‌تر آن‌ها، نیت واقعی‌شان را آشکار کند.^{۳۴}

یک سال بعد، در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۶ (آذر ماه ۱۳۵۵)، عراقی‌ها به دو شرکت انگلیسی صنایع شیمیایی سلطنتی (ICI) و «باباکاک و ویلکاکس»، برای راه‌اندازی کارخانه‌ی تولید حشره‌کش‌های آمیتون، دمنون، پاراوکسان و پاراتیون مراجعه کردند. مدیر آی‌سی‌آی، پیشنهاد هیات عراقی را به دلیل طبیعت حساس مواد شیمیایی و امکان بالقوه سوء استفاده از آن‌ها، رد کرد.^{۳۵}

آی‌سی‌آی، مقام‌های بریتانیا را در جریان تقاضای غیرعادی عراقی‌ها قرار داد. این شرکت تردیدی نداشت که عراقی‌ها، به دنبال چه چیزی هستند. زیرا کارخانه‌ی مورد نظر آن‌ها، می‌توانست گازهای فلج‌کننده‌ی اعصاب تولید کند. پارهای از منابع یادآور شدند که:^{۳۶}

روشن است که آمریکا و انگلستان وسیله‌ی سازمان‌های اطلاعاتی خود، در جریان تلاش گسترده‌ی عراق در ماه‌های پایانی [سال] ۱۹۷۶ و ماه‌های آغازین [سال] ۱۹۷۷ قرار گرفتند. اما این اطلاعات را بایگانی کردند.

سرانجام، عراقی‌ها متوجه‌ی آلمان و به ویژه آلمان شرقی شدند. مقام عراقی مسئول ایجاد تاسیسات جنگ‌افزارهای شیمیایی، به «کارل هاینس لوهس» مدیر موسسه مواد شیمیایی سمی در لایپزیک (آلمان شرقی) گفته بود:^{۳۷}

شما آلمانی‌ها در کشتن یهودیان با گاز، تجربه و تخصص دارید. این تجربه به درد ما هم می‌خورد. چگونه می‌توان از این دانش ... در جهت نابودی اسرائیل بهره گرفت.

کارشناسان کارخانه‌ی شیمیایی آلمانی فاربن (AG.Farben) در سال ۱۹۳۷، به این دانش دست یافتند که از ترکیب گونه‌ای آلی فسفر، می‌توان گاز کشنده‌ای که مرکز عصبی بدن را مورد حمله قرار می‌دهد، درست کرد و نام «تابون» بر آن گذاردند. «سارین» نیز از همین خانواده بود و هر دو به عنوان حشره‌کش‌های خطرناک در جهان شناخته می‌شدند که می‌توانستند با چگالی زیاد، انسان را به راحتی بکشند.

از سوی دیگر، عراق منابع فسفات زیادی داشت و این امر، در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی تابون و سارین، بسیار راه‌گشا بود. از این رو، عراقی‌ها با شرکت مهندسی بلژیکی به نام «سایترا»، قراردادی برای ساخت یک کارخانه‌ی بزرگ تولید فسفات امضا کردند که نام «عکاشات» را بر آن گذاردند.^{۳۸}

در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۶، دولت عراق قرارداد دیگری با شرکت نامبرده برای ساخت یک کارخانه‌ی کود شیمیایی که قرار بود از تولید مجتمع عکاشات در آن استفاده شود، بست. این مجتمع که در کرانه‌ی رود فرات قرار داشت به نام «لقائم» نام گذاری شد ... در زمینه‌ی فرآوری جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی حکومت عراق، طرح سامره:^{۳۹}

یکی از دو کارخانه‌ی تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی بود که نصیب شرکت آلمانی کارل کولب [Karl Kolb G.m.b.H] شد.

این کارخانه که زیر پوشش حشره‌کش‌های گیاهی قرار داشت، به ترتیب از سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ (۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵). به بهره‌برداری رسید:^{۴۰}

از گاز خردل و اسید پروسیک، تا گازهای عصبی سارین و تابون در این کارخانه

تولید می‌شد.

در اواخر دوران رژیم پیشین، از طریق سازمان‌های اطلاعاتی غرب و پاره‌ای از کشورهای منطقه، گزارش‌هایی پیرامون تلاش عراق برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی، به وزارت امورخارجه‌ی ایران رسید.^{۴۱} این گزارش‌ها حاکی از آن بود که حکومت عراق از چند شرکت در آلمان غربی و اسپانیا، ماشین آلات و تجهیزات لازم را برای تولید سلاح‌های شیمیایی خریداری کرده است.^{۴۲} دولت ایران، در این مورد با توجه به قرارداد حسن هم جواری دو کشور، از عراق توضیح خواست. حکومت عراق پاسخ داد که قصد دارد از این جنگ‌افزارها در نبرد احتمالی علیه اسرائیل، سود جوید.

پاسخ حکومت عراق ناکافی بود. اما دولت ایران به دلیل اوج‌گیری ناآرامی‌ها، در موقعیتی نبود که بتواند مساله را با قاطعیت پی‌گیری کرده و حکومت عراق را، از اجرای آن بازدارد.^{۴۳}

ارتش عراق برای نخستین بار، در آغاز تهاجم به ایران، از جنگ‌افزار شیمیایی در منطقه‌ی شلمچه به گونه‌ی محدود، استفاده کرد. این عمل، برای دومین بار در منطقه‌ی میمک تکرار شد. چندی بعد در بیست و سوم دی ماه ۱۳۵۹، ارتش عراق در منطقه‌ی میان‌نی‌خزر و هلاله، به گونه‌ی گسترده، این جنگ‌افزار را در قالب گازهای مختل‌کننده‌ی اعصاب، به کار گرفت که بر اثر آن، ۱۰ تن از افراد نیروهای مسلح ایران به شهادت رسیدند.

برای توجیه بیش‌تر ارتش عراق و آماده‌کردن کامل افکار عمومی برای کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی، خیرالله طلفاح (پدر وزیر دفاع و پدر زن صدام حسین) که نظریه‌پرداز حزب بعث به شمار می‌رفت، در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، جزوه‌ای به نام «سه موجودی که بهتر بود خدا نمی‌آفرید: ایرانیان، یهودی‌ها و مگس‌ها» را منتشر کرد. در این جزوه آمده بود:^{۴۴}

ایرانیان جانورانی هستند که خدا آنان را به گونه‌ی انسان آفریده است. یهود، آمیزه‌ای از کثافت و فضولات مردمان‌اند و مگس‌ها، موجوداتی حقیرند که معلوم نیست، خداوند برای چه خلقشان کرده است.

در همین، راستا، رادیو بغداد (صدای خلق)، در برنامه‌های خود اعلام می‌کرد:^{۴۵}

برای هر حشره، حشره‌کش خاصی لازم است

در سال ۱۳۶۱ که ارتش حکومت عراق، زیر ضربه‌های خردکننده‌ی ارتش ایران قرار گرفت، بر شدت حمله‌های شیمیایی عراق نیز افزوده شد. در این زمان، ارتش عراق، افزون بر گازهای مختل‌کننده‌ی اعصاب، گاز خردل را نیز به کار گرفت. تعداد حمله‌های ثبت شده‌ی عراق در این سال، به ۱۱ مورد بالغ شد.

با آغاز عملیات خیبر در سوم اسفند ماه ۱۳۶۲، عراق کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را گسترش داد. این حمله‌ها تا پایان اسفند همان سال، به ۱۶ مورد رسید که در اثر آن، کمابیش ۲۷۰۰ تن زخمی شدند و در این میان، ۴۰ تن از آنان به شهادت رسیدند. تنها در حمله‌ی هفتم و هشتم اسفند ماه ۱۳۶۲ در منطقه‌ی باتلاق هوزگان (هویژه)، کمابیش ۱۱۰۰ تن زخمی شدند. در میانه‌های سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، صدام بر آن شد که با کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی، جلوی امواج انسانی نیروهای ایرانی را بگیرد. به نظر می‌رسد که در این مورد، آمریکایی‌ها به صدام چراغ سبز داده بودند:^{۴۶}

ریچارد مورفی [معاون وزیر امور خارجه آمریکا] و دستیارش جیمز بلیک نیز تا حدودی با در نظر گرفتن امکان شکست صدام در کابوس او شریک بودند. همین امر ممکن است آن‌ها را در فروش مقادیری گاز سمی و مواد مربوط آن به عراق، وادار ساخته باشد...

[آنان] اعتقادشان بر این بود که تا زمانی که عراق از سلاح شیمیایی در دفاع از خاک خود در مقیاس محدود استفاده کند، توسل به این جنگ‌افزار «قابل درک» می‌باشد.

در توجیه این سیاست از خود می‌پرسیدند، اگر امواج انسانی از مکزیک به سوی ایالات متحده آمریکا سرازیر شوند، دولت آمریکا چه خواهد کرد؟ تازه این جا، خاورمیانه بود.

در دسامبر ۱۹۸۳ (آذر ۱۳۶۲)، نخستین فرآورده‌ی کارخانه‌ی سامره به نام گاز خردل آماده شد و عراق بدون درنگ، آن را علیه ارتش ایران به کار گرفت.^{۴۷}

ایران به منظور جلب توجه افکار عمومی جهانیان، در ماه‌های پایانی سال ۱۳۶۲ و ماه‌های آغازین سال ۱۳۶۳، تعدادی از زخمی‌های شیمیایی را برای درمان به بیمارستان‌های شهرهای بن، لوزان، پاریس، لندن، استکهلم، وین و توکیو گسیل داشت.

پزشکان درمان‌گر، مصدومیت‌های آنان را، در اثر کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی دانستند. اما از آن جا که بیش‌تر دولت‌های این کشورها، مستقیم و غیرمستقیم در صف حامیان و

تامین‌کنندگان جنگ‌افزار برای عراق قرار داشتند، این امر، نتوانست بازتاب مناسب در سطح جهان داشته باشد.

از جمله دکتر هربرت ماندل (Dr. Med. Herbert Mandel) رئیس بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان آکاها در شهر وین - اتریش (Head of CCU Section of Akaha Hospital, Wien - Austria) در یک گفتگوی رادیویی گفت:^{۴۸}

آزمایش‌هایی که وسیله انستیتو سم‌شناسی در شهر گنت (بلژیک) صورت گرفت، نشان می‌دهد که سربازان ایرانی در معرض ماده‌ای سمی موسوم به مایکوتاکسین یا باران زرد و گاز خردل قرار گرفته‌اند.
[وی افزود:] آزمایش‌های انجام‌شده این ظن را به یقین بدل کرده است.

از سوی دیگر دکتر هربرت بنزر (Dr. Med. Herbert Benzer) رئیس بخش مراقبت‌های ویژه کلینیک دوم جراحی وین - (Head of Intensive Care Section of the Second Surgical Clinic of the Second Austria) گفت:^{۴۹}

عوارضی که بیماران تحت درمان من از آن رنج می‌برند، بسیار مشابه با عوارض ثبت شده بر روی سربازان جنگ جهانی اول می‌باشد که طی آن، از گاز سمی خردل استفاده می‌گردید.

پروفسور دکتر هندریکس، رئیس انستیتوی زهرشناسی دانشگاه گنت در بلژیک (Gent- Belgium) در تاریخ ۲۳ اسفندماه ۱۳۶۲ اعلام کرد:^{۵۰}

براساس آزمایش‌های انجام شده می‌توان ثابت کرد که این سربازان در اثر کاربرد گازهای خردل، مایکوتاکسین و زهرهای قارچی مجروح شده‌اند.

کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی توسط عراق از سوی هیات پزشکی صلیب سرخ جهانی نیز که در تهران از زخمی‌های حمله‌های شیمیایی عیادت کردند، تایید شد. صلیب سرخ جهانی با انتشار بیانی‌های رسمی اعلام داشت:^{۵۱}

به درخواست دولت ایران، در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۲ یک هیات پزشکی از سوی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از عده‌ای از مجروحان که در حال حاضر در چند بیمارستان تهران بستری هستند، بازدید کرد. به روی ۱۶۰ تن از رزمندگان که در این روز از آنان بازدید به عمل آمد یک رشته آثار و علامت‌هایی مشاهده گردید که وضعیت

عمومی نگران کننده‌ای را تشکیل می‌داد. این اثرها و علامت‌ها نشان‌دهنده‌ی قرائنی بود که اخیراً از تولیدهایی که قوانین جنگی کاربرد آن‌ها را منع کرده است، استفاده شده. اثرها و علامت‌هایی که به روی تمامی مجروحین مشاهده شد عبارتند از: سوختگی پیش‌رفته اما سطحی (درجه یک و دو)، اشکال‌های شدید تنفسی و ورم ملتحمه قرنیه که به نظر می‌رسد به تدریج به نحو مساعدی تغییرات مختلفی پیدا می‌کند. با این وجود تحول کلینیکی که روز هشتم پس از بازدید در برخی از مجروحین بازدید شده پدید آمد، شامل اختلال‌های شدید کم‌خونی همراه با کاهش تعداد گلبول‌های سفید بوده است. این اختلال‌ها که ناشی از اشکال دستگاه تنفسی و کلیوی می‌باشد باعث مرگ چند تن از مجروحان شد که مرگ دو تن از آنان هنگام بازدید نمایندگان روی داد.

کمیتة بین‌المللی صلیب سرخ ... شدیداً یادآوری می‌کند که کاربرد مواد سمی در میدان جنگ، با احترام به اصول انسانی مغایرت دارد و تجاوز به مقررات عرفی و قوانین جنگی محسوب می‌گردد.

ایران، بر پایه‌ی کنوانسیون ژنو در مورد منع کاربرد گازهای شیمیایی که عراق هم آن را امضا کرده بود، به سازمان ملل متحد شکایت کرد. بر اثر شکایت دولت ایران، روز بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۶۲، هیات چهارنفره‌ای از سوی خاویر پرز دو کوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد وارد ایران شد. اقامت این هیات در ایران تا روز بیست و نهم اسفند ماه به درازا کشید. هیات مزبور ضمن بازدید از مصدومین حمله‌های شیمیایی عراق، از منطقه‌ی کاربرد این جنگ‌افزارها نیز بازدید کرد. هیات مزبور هم‌چنین از باقی‌مانده‌ی بمب‌های شیمیایی عمل‌کرده و عمل‌نکرده و اثرهای آن‌ها بر منطقه بازدید کرد و جسد‌های قربانی‌های بمباران شیمیایی را مورد کالبد شکافی قرار داد. آن‌ها در این بازدید متوجه یک بمب عمل‌نکرده شدند که جداره‌های آن ساخت کشور اسپانیا بود.^{۵۲} هیات مزبور، روز اول فروردین ماه ۱۳۶۳ گزارش سفر خود را که در ۲۸ صفحه تنظیم شده بود، به دبیرکل سازمان ملل تقدیم کرد. در این گزارش استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق علیه ایران مورد تایید قرار گرفته و تصریح شده است که بر پایه‌ی آزمایش‌های به عمل آمده جنگ‌افزارهای به کار رفته از نوع خردل و گاز عصبی تابون می‌باشد.

دبیرکل سازمان ملل با افزودن مقدمه‌ای بر گزارش مزبور مبنی بر تاسف از به کارگیری جنگ‌افزارهای شیمیایی علیه ایران، گزارش مزبور را به شورای امنیت سازمان ملل متحد فرستاد.^{۵۳}

شورای امنیت نیز روز نهم فروردین ماه ۱۳۶۳ طی بیانیه‌ای به استناد گزارش دبیرکل سازمان ملل، کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را علیه ایران به شدت محکوم کرد.^{۵۴}

چند روز پیش لز بیانیه‌ی شورای امنیت، روزنامه نیویورک تایمز نوشت:^{۵۵}

دولت ریگان کاملاً مطمئن است که شواهد کافی برای اثبات اتهام‌های اخیر مبنی بر به کارگیری جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق در دست دارد.

اما با این وجود، هیچ اقدامی از سوی دولت امریکا برای محکوم کردن عراق در شورای امنیت به عمل نیامد.

دولت عراق، با اطمینان از این که از سوی هیچ کشوری متهم به کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی علیه ایران نخواهد شد و چنین به نظر می‌رسد که کشورهای قدرت‌مند غرب و شرق و نیز کشورهای مدعی دفاع و حمایت از حقوق بشر، اقدامی علیه عراق در این زمینه به عمل نخواهند آورد، بر شدت حمله‌های شیمیایی علیه ایران افزود. این حمله‌ها، چنان آشکار و گستاخانه بود که به گفته‌ی وابسته‌های نظامی سفارت‌خانه‌های خارجی در بغداد:^{۵۶}

حملات شیمیایی عراق، مکرر، گسترده و به شکل وقیحانه‌ای، آشکار بود.

عراقی‌ها، رفته‌رفته به یاری آلمان‌ها، در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی کارآمدتر شدند. آن‌ها در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵)، همبسته‌ای از سیانور هیدروژن، گاز خردل، سارین و تابون را به کار گرفتند. از این رو، تلفات نیروهای ایران، بالاتر رفت. به گونه‌ای که آن‌ها:^{۵۷}

طی سال‌های بعد، کمابیش ۲۰۰۰ آبادی ایران را با این مخلوط مرگ بار، بمباران کردند.

این همبسته که عراقی‌ها از آن بهره می‌گرفتند، همانندی زیادی به گاز سیکلون ب داشت. این ترکیب مرگ بار، همان بود که نازی‌ها از آن استفاده می‌کردند و:^{۵۸}

آن روزها هم مثل امروز، سازنده‌ی سیکلون ب، شرکت آلمانی دگوسا بود.

روز ۳۰ مارس ۱۹۸۴ (۱۰ فروردین ۱۳۶۳)، روزنامه نیویورک تایمز، با استناد به «منابع اطلاعاتی آمریکایی»، نوشت که یک شرکت آلمانی، کارخانه‌ی تولید سلاح شیمیایی در عراق ایجاد کرده است. این روزنامه، نام این شرکت را کارل کولب (Karl Kolb)، اعلام کرد. در ادامه، نیویورک تایمز با استناد به منابع اطلاعاتی افزود که شرکت کارل کولب از سال ۱۹۷۷

با دولت عراق در این زمینه هم‌کاری داشته است . اطلاعات نشان می‌دهد که عراق دارای ۵ کارخانه‌ی تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی در حال تولید و در حال راه‌اندازی است.^{۵۹} به دنبال آشکارشدن مساله ، بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا (BBC) ساعت ۱۱ صبح به وقت اروپای مرکزی ، روز هشتم مارس ۱۹۸۴)، از قول مقام‌های آمریکایی اعلام کرد که دولت ایالات متحده از یک سال پیش اطلاع داشته است که عراق در جنگ با ایران، از بمب شیمیایی استفاده می‌کند . اما^{۶۰}

ایالات متحده، چنان مشتاق بازگشایی سفارت خود در عراق بود که نقض آشکار حقوق بین‌المللی را از سوی صدام حسین نادیده می‌گرفت و وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، آن را با عنوان «گناه قابل پیش‌بینی» توجیه می‌کرد .

هلموت کوهل ، صدراعظم آلمان که در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته بود، در بیانیه‌ای وعده داد که به موضوع رسیدگی خواهد کرد. از سوی دیگر ، هم زمان اعلام شد :^{۶۱}

دولت آلمان فدرال می‌کوشد تا از دولت عراق اجازه‌ی لازم را برای بازبینی کارخانه‌ی شیمیایی که برای تولید مواد ضد آفت‌های گیاهی از [که] سوی یک کارخانه‌ی آلمانی به یک دولت عرب [فروخته شده] را به دست آورد .

سخن‌گوی دولت فدرال آلمان «یورگن زودهوف» برابر روزنامه نگاران در بن اعلام کرد :^{۶۲}

حسب اطلاعات منابع آمریکایی، این کارخانه از سوی دولت عراق برای تولید جنگ‌افزارهای شیمیایی به کار گرفته شده و این امر دولت آلمان فدرال را بسیار نگران کرده است . دولت آلمان فدرال از کوشش برای روشن کردن این مساله دست نخواهد کشید .

اما وزیر اقتصاد آلمان از حزب دموکرات آزاد، اقدام سیا و روزنامه نیویورک تایمز را به حساب «حسادت حرفه‌ای» آمریکایی‌ها گذاشت و افزود که آمریکایی‌ها ترجیح می‌دادند که به جای آلمان، خود مجتمع سامره را درست می‌کردند .^{۶۳}

دولت آلمان غربی، حتا برای یک بار هم نخواست پی‌گیر این مساله شود و مقر شرکت یا کارخانه‌هایی را که دست‌اندر کار ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی در عراق بودند، مورد بازرسی قرار دهد .^{۶۴}

به دنبال نابودی کارخانه‌ی مزبور از سوی نیروهای متحدین در حمله به عراق در سال ۱۹۹۱، هنوز آلمان‌ها سرگرم بررسی بر روی این شرکت‌ها بودند.

در فوریه ۱۹۹۱ (بهمن ماه ۱۳۶۹) ۱۲ نفر به اتهام دست داشتن در این مساله بازداشت شدند که یازده نفرشان، روز بعد به قید کفالت، آزاد گردیدند.^{۶۵}

در ماه مارس ۱۹۸۲ (فروردین ۱۳۶۳)، حکومت عراق درخواست خرید مواد شیمیایی از شرکت هلندی KBS به عمل آورد. میزان سفارش به حدی بود که به گفته‌ی یکی از کارشناسان:^{۶۶}

با این مواد می‌توان همه‌ی درختان خاورمیانه را به مدت ۵ سال سم پاشی کرد.

با وجودی که معلوم بود از این میزان مواد در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده خواهد شد، این شرکت صدور مواد شیمیایی در مقدارهای کوچکی را که تابع بازبینی دولتی نبود آغاز کرد. دی‌متیل‌آمین و ایزو پروپانول، از جمله این مواد بودند که به ترتیب جزء مهم تولید گاز تابون و ماده‌ی مورد نیاز تولید گاز سارین می‌باشند.^{۶۷}

عراق هم چنین به شرکت هلندی مل کمی (Melchemie) که از سال ۱۹۶۹ با عراق داد و ستد داشت، مراجعه کرد و موفق شد تا مواد لازم را از این شرکت خریداری کند:^{۶۸}

اسناد دادگاه آلمان نشان می‌دهد که همه‌ی این مواد به مجتمع سامره رفته و به احتمال زیاد، همه‌ی آن‌ها در تولید گازهای خفه کننده، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

روز ۴ آوریل ۱۹۸۴ (۱۵ فروردین ۱۳۶۳)، شرکت کارل کولب آلمان، قرارداد بزرگ دیگری با حکومت عراق برای صدور مواد شیمیایی که می‌توانستند در ساخت جنگ‌افزارهای شیمیایی مورد استفاده قرار گیرند، امضا کرد.

اسنادی از این معامله به دست مقام‌های گمرک آلمان افتاد. این اسناد، جزئیات تحویل پایایی و چندین ساله‌ی تجهیزات و مواد صنعتی مورد نیاز مجتمع سامره، از سوی شرکت کارل کولب، پروساک و دیگر شرکت‌های آلمانی را، نشان می‌داد.

اداره‌ی کنترل صادرات آلمان، با صدور بسیاری از پروانه‌های مورد درخواست، مخالفت کرده بود. گمرک آلمان به عنوان شاکی، برای بررسی این اسناد، یک شرکت سوئیسی را استخدام کرد. شرکت مزبور به این نتیجه رسید:^{۶۹}

در مجتمع سامره، حتا یک کارخانه یافت نمی‌شود که برای تولید آفت کش‌های جدید، به کار گرفته شده باشد.

راستی‌را که تولید حشره‌کش، تنها یک پوشش بود؛ در حالی که تنها هدف این مجتمع گسترده، ساخت گاز خردل، تابون و اسید پروسیک بود.

روز هفدهم مارس ۱۹۸۴ (۱۶ اسفند ۱۳۶۳)، ژنرال ماهر رشید، فرمانده سپاه سوم عراق مستقر در بصره، به گونه‌ی رسمی اعلام کرد که در صورت نفوذ ایرانیان به عمق مواضع راهبردی (استراتژیک) عراق، این کشور از جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده خواهد کرد.^{۷۰}

دادن این جنگ‌افزارهای شیمیایی، از سوی غرب و به ویژه آلمان به حکومت خودکامه‌ی عراق و نشان‌ندادن هر گونه واکنش برابر کاربرد آن، از سوی غرب و شرق، کار را به جایی رساند که یک سرباز عراقی گفته بود:^{۷۱}

ما ایرانیان را مثل مگس کشتیم.

بخش سوم - تلاش برای دستیابی، به جنگ‌افزار هسته‌ای

عراق برنامه‌های پژوهشی هسته‌ای را، از دهه‌ی ۶۰ میلادی آغاز کرده بود. دولت عبدالسلام عارف (۱۹ بهمن ۱۳۴۱ - ۲۵ فروردین ۱۳۴۵) یک راکتور هسته‌ای پژوهشی آب سبک از شوروی خریدار کرد و آن را، در ۲۰ کیلومتری بغداد، مستقر کرد. بعدها، ظرفیت این نیروگاه به ۵ مگاوات افزایش یافت.

از آن جا که بعدها، روس‌ها حاضر نشدند شگردشناسی پیش‌رفته هسته‌ای را در اختیار عراقی‌ها قرار دهند، صدام، روی به فرانسه آورد.

صدام خواستار دستیابی به یک نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی اورانیوم طبیعی گاز - گرافیت بود. این نیروگاه فرانسوی، دارای این ویژگی بود که بیش از میزان تولید برق، پلوتونیوم (اورانیوم غنی شده)، تولید می‌کرد. البته در این میان، فرانسوی‌ها به راکتورهای پیش‌رفته‌تر آب سبک روی آورده بودند. اما هنوز تعدادی از این نیروگاه‌ها در آن کشور وجود داشت که همگی برای فرآوری پلوتونیوم مورد نیاز فرانسه، برای ساخت جنگ‌افزارهای هسته‌ای، به کار می‌رفتند.

در سفر نخست صدام حسین به فرانسه، ژاک شیراک وی را به دیدار مرکز پژوهش‌های هسته‌ای فرانسه (کاداراش) در شهرک پرووانس در شمال بندر مarseille برد.

فرانسوی‌ها، نخستین راکتور سریع به نام «راپسودی» (Rapcodie) را دایر کرده بودند. این راکتور تولید سریع یا «تولیدکننده»، می‌توانست بیش از مصرف خود، سوخت هسته‌ای تولید کند. بدین‌سان، این راکتور در جریان کار، مقادیر انبوهی از اورانیوم را به پلوتونیوم تبدیل می‌کرد که کاربردی، جز تولید جنگ‌افزار هسته‌ای ندارد.^{۷۲}

صدام در پی آن بود که با دست‌یابی به این نیروگاه، در یک دوره‌ی ده ساله، بمب اتمی بسازد.^{۷۳} اما سرانجام ژاک شیراک و صدام حسین درباره‌ی فروش دو راکتور پژوهشی از پریس و ایزیس، به عراق، توافق کردند.^{۷۴} این دو راکتور، مقادیر کمی پلوتونیوم تولید می‌کردند. از این رو، صدام حسین از شیراک خواست تا سوخت یک ساله‌ی این نیروگاه را پیشاپیش تحویل دهد. با این سوخت، امکان ساخت چند بمب هسته‌ای از گونه‌ای که بر هیروشیما افکنده شده بود، وجود داشت.

با وجود لاپوشانی فرانسویان، صدام قصد خود را از خرید این دو نیروگاه هسته‌ای، پنهان نمی‌کرد. وی، دو سه روز بعد از دیدار از مرکز پژوهش‌های هسته‌ای فرانسه، به خبرنگار هفته‌نامه‌ی لبنانی الاسبوع العربی گفت:^{۷۵}

موافقت‌نامه با فرانسه، نخستین گام مشخص در تولید بمب هسته‌ای عربی است

پس از این بازدید، صدام حسین در حالی که از سوی ژاک شیراک، نخست‌وزیر و وزیر دفاع فرانسه همراهی می‌شد، از پایگاه هوایی فرانسه در اسیتزه (شمال شهرمارسی)، بازدید کرد. دست آورد این بازدید، قرارداد خرید جنگنده‌های میراژ، با ویژگی‌های جنگنده‌های نیروهای هوایی فرانسه و چندین قرارداد دیگر، درباره‌ی خرید موشک‌های گوناگون بود. هم‌زمان با ترک پاریس از سوی صدام، دولت فرانسه در اعلامیه مطبوعاتی کوتاهی، «دلایل عینی و تاریخی» تقویت روابط پاریس - بغداد را بیان کرد. روزنامه لوموند مقاله‌ای با عنوان تفاهم مودت‌آمیز بغداد، نوشت:^{۷۶}

عراق طبیعی‌ترین متحد فرانسه در صحنه‌ی ژئوپلیتیک کنونی است. فرانسه به عراق یاری می‌دهد تا از سلطه‌ی ابر قدرت‌ها، بیرون رود... در حالی که پاریس می‌خواهد سرمایه‌ی سیاسی را به منافع اقتصادی بدل کند، عراق مایل است [تا] قدرت اقتصادی‌اش را در خدمت منافع سیاسی قرار دهد.

در پایان این دیدار، ژاک شیراک هنگام بدرقه‌ی صدام حسین، گفت:^{۷۷}

فرانسه، سیاست خود را تنها با در نظر گرفتن منافع خود تعیین نمی‌کند، بلکه در این منافع، خواسته‌های قلبی را نیز مد نظر دارد. این کشور، مناسباتی را ضروری می‌داند که نیازهای تولیدکننده و مصرف‌کننده را به بهترین شکل تامین نماید و با منافع هر دو طرف سازگار باشد.

افزون بر قرارداد نیروگاه‌های هسته‌ای و جنگنده‌های میراژ، توافق‌های گسترده‌ای از ساخت واحدهای مسکونی، مترو، فرودگاه و... تا خرید موشک‌های اگزوسه، میلان، هات، ماژیک، مارتل و آرما، بال‌گرد آلووت ۳، گازل، سوپرپومار و تانک‌های ای‌ام ایکس ۳۰، جی‌سی‌تی، رادار تایگر - تجی و... را در بر می‌گرفت.^{۷۸}

تا هشت ماه بعد از امضا، متن کامل هم‌کاری هسته‌ای فرانسه - عراق، در اختیار افکار عمومی قرار نگرفت. روز ۱۸ ژوئن ۱۹۷۶ (۲۸ خرداد ۱۳۵۵)، متن آن در روزنامه رسمی به چاپ رسید که بازتاب چندانی نداشت. در یکی از مواد قرارداد، آمده بود:^{۸۱}

هیچ فردی از قوم یهود یا پیرو مذهب یهود در عراق یا در فرانسه، در این برنامه دخالت داده نشود.

بر پایه‌ی همین قرارداد، فرانسه موظف شده بود که ۶۰۰ کارشناس هسته‌ای برای عراق تربیت کند.

در سال ۱۹۷۹، در حالی که فرانسویان دست اندرکار ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای عراق بودند، حکومت عراق یک قرارداد محرمانه در زمینه‌ی هم‌کاری‌های هسته‌ای با برزیل بست:^{۸۲}

این قرارداد، آن چنان محرمانه بود که دولت بعدی برزیل مدعی شد از محتوای آن بی‌خبر بوده است.

بر پایه‌ی یکی از یادآوری‌های این قرارداد، برزیل متعهد شده بود که:^{۸۱}

مقادیر زیادی اورانیوم و اورانیوم غنی شده با درصد کم، تکنولوژی هسته‌ای، تجهیزات و آموزش مربوطه در اختیار عراق گذارده شود و کارشناسان هسته‌ای برزیل و عراق، پیوسته از تسهیلات پژوهش و توسعه‌ی یک دیگر، بازدید به عمل آورند.

در اواخر سال ۱۳۷۵، «طه محی‌الدین» وزیر امور خارجه و عضو شورای فرماندهی انقلاب عراق، از برزیل بازدید کرد. به دنبال آن اعلام شد که:^{۸۲}

دولت برزیل آماده است، سوخت مورد نیاز نیروگاه هسته‌ای عراق را تامین کند و... عراق می‌تواند با استفاده از خاکستر آن، جنگ‌افزار هسته‌ای بسازد.

از سوی دیگر، انبوه اطلاعات موجود نشان می‌دهد که برزیل در مسلح کردن عراق و مجهز کردن آن کشور با شگردشناسی (تکنولوژی) هسته‌ای، نقش اساسی داشته است. در برابر، دلارهای نفتی عراق هم، صنایع نظامی برزیل را می‌گرداند.^{۸۳}

هم چنین دولت عراق یک قرارداد با برزیل برای باز آزمایشی و کارخانه‌ی ساخت و دستگاه‌های گریز از مرکز برای غنی‌سازی اورانیوم، بست. در این راستا، عراق کوشید تا با همکاری با برزیل، به شگردشناسی (تکنولوژی) هسته‌ای آلمان‌ها، دست یابد. عراق، با هندوستان و چین نیز، موافقت‌نامه‌های هسته‌ای امضا کرد. هندوستان و چین نیز مانند برزیل و فرانسه، قرارداد منع تکثیر جنگ‌افزارهای هسته‌ای (NTP) را امضا نکرده بودند.

در آوریل ۱۹۷۹، عراقی‌ها خیلی به تولید پلوتونیوم، نزدیک بودند. آن‌ها با امضای قراردادی با یک شرکت ایتالیایی که از شرکت‌های زیرمجموعه‌ی فیات (FIAT) بود، توانستند موافقت با خرید چهار آزمایشگاه هسته‌ای و سه «سلول داغ» را به دست آورند. به ایتالیایی‌ها گفته شده بود که با امضای این قرارداد و نشان دادن حسن نیت، می‌توانند در مناقصه‌ی ساخت پایگاه نوین نیروی دریایی عراق به ارزش ۲/۶ میلیارد دلار، برنده شوند.^{۸۴} ایتالیایی‌ها نیز مانند فرانسویان، مدعی بودند که عراق با آن‌چه که آن‌ها در اختیارش قرار داده‌اند، نمی‌تواند بمب اتمی بسازد. اما حقیقت، چیز دیگری بود:^{۸۵}

پروژه‌ی ایتالیایی، سالانه ۸ کیلوگرم پلوتونیوم در اختیار عراق قرار می‌داد که برای ساختن یک بمب کافی بود و دو سال بیش‌تر طول نمی‌کشید که عراق این بمب را بسازد.

با آماده‌شدن راکتورهای نیروگاه‌های ازیراک، آن‌ها زیر پوشش سخت امنیتی به بندر کوچکی در نزدیکی شهر تولون (فرانسه) آورده شدند و قرار بود در سپیده‌دم روز ۹ آوریل ۱۹۷۹ (۲۰ فروردین ۱۳۵۸) آن‌ها در یک کشتی عراقی که به همین منظور به بندر می‌آمد، بارگیری شوند. اما دو روز پیش از این موعد، یعنی در بامداد روز هفتم آوریل [۱۸ فروردین]، انبار مزبور منفجر شد و راکتورها، نابود شدند. با این وجود، عراق دست از تلاش برنداشت و با وعده‌ی خریدهای بیش‌تر، از فرانسویان خواست تا هر چه زودتر، راکتورهای مزبور را جای‌گزین کنند.

روز دوم مهرماه ۱۳۵۹ (۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰) یعنی درست سه روز پس از تهاجم سراسری عراق به ایران، طارق عزیز، از فرانسه بازدید کرد. هنگام بازگشت وی:^{۸۶}

ژیسکاردستن [رئیس‌جمهور فرانسه] دستور داد ۱۲/۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده با عیار بسیار بالا به عراق تحویل شود. بر پایه‌ی برنامه‌ی زمان‌بندی‌شده، بنا بود

رأكتور عراق در نیمه‌های سال ۱۹۸۱ پایان یابد و بدون درنگ تولید پلاتونیوم برای ساخت بمب اتمی عراقی را آغاز کند .

چهار روز بعد (۶ مهر ماه / ۲۸ سپتامبر) رئیس ضداطلاعات ارتش اسرائیل به خبرنگاران گفت، از این شگفت‌زده است که چرا ایرانی‌ها در همان نخستین روزهای جنگ، رأكتور ازیراک را نابود نکردند . در حالی که دارای برتری هوایی بودند .^{۸۷}

روز هشتم مهرماه (۳۰ سپتامبر) ، دو فروند فانتوم اف ۴ نیروی هوایی ایران ، تأسیسات هسته‌ای عراق را مورد آفند قرار دادند ؛ اما آسیبی به این نیروگاه وارد نشد . بسیاری از ناظران بر این باور بودند که این حمله ، تنها یک اعلام خطر بود .^{۸۸}

سرانجام ، نیروگاه هسته‌ای عراق در جریان جنگ ، از سوی نیروی هوایی اسرائیل در هم کوبیده شد . پاره ناظران بر این باورند که عملیات مشترکی در این زمینه به عمل آمده است . در حالی که اگر صدام حسین به جنگ‌افزار هسته‌ای دست می‌یافت ، بدون هر گونه دودلی، آن را در جنگ علیه ایران ، به کار می‌گرفت. البته در آن زمان بسیاری از آگاهان بر این باور بودند که :^{۸۹}

تنها یک مغز علیل و معیوب می‌تواند بپذیرد که اگر صدام بمب اتمی داشت، ایران را بمباران هسته‌ای نمی‌کرد .

بخش چهارم - عراق: آمریکا

با انقلاب ایران، چشم انداز نوینی در رابطه میان عراق و آمریکا، گشوده شد. صدام بر این باور بود که بر پایه‌ی این اصل شناخته شده که «دشمن دشمن من، دوست من است»، در صورت یورش نظامی به ایران، دولت ایالات متحده آمریکا، از این کار حمایت خواهد کرد. حساب صدام حسین درست بود و دولت آمریکا با حمایت از صدام حسین، وی را از شکست و نابودی محتوم در امان نگاه‌داشت و به وی اجازه داد، تا هشت سال نبرد علیه ایران را ادامه دهد.

در نخستین هفته‌ی ماه ژوئیه ۱۹۸۰ (میانه‌ی تیر ماه ۱۳۵۹)، برژینسکی، مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا، به اردن رفت و در آن جا، با صدام حسین دیدار کرد. ناظران امور بر این باور بودند که هدف از این دیدار، بحث و گفت‌وگو، یافتن راه‌های هم‌آهنگ کردن فعالیت آمریکا و عراق و «مخالفت با سیاست ایران» بود. بدین سان، می‌توان گفت که این دیدار در حکم یک «شورای جنگی» بود.^{۹۰} در بغداد این دیدار، به عنوان چراغ سبز آمریکا، در جنگ علیه ایران تلقی شد. گری سیک مشاور برژینسکی، در مصاحبه‌ای در این باره گفت:^{۹۱}

شکی در این باره نبود که قلب برژینسکی برای کدام طرف می‌تپید...
برژینسکی عمداً این تلقی را در صدام به وجود آورد که آمریکا درباره‌ی تهاجم عراق به ایران، به او چراغ سبز داده است. چون هیچ چراغ قرمز آشکاری در مورد تهاجم، به صدام نشان داده نشد.
اما اگر گفته شود، آمریکا از قبل توطئه‌چینی و برنامه‌ریزی کرده است، درست نیست. صدام برای تهاجم به ایران، دلایلی داشت و همین‌ها، کافی بودند.

در فروردین ماه ۱۳۶۱، دولت آمریکا، نام عراق را از سیاهه‌ی کشورهای مظنون به حمایت از تروریسم، خارج کرد. کشورهایی که در این فهرست قرار داشتند، با محدودیت‌های زیادی در دادوستد با آمریکا، روبرو بودند.^{۹۲}

از آن پس، دیگر در وزارت امور خارجه [آمریکا] در مورد حمایت بغداد از تروریسم، سخنی به میان نیامد و موضوع به طور کامل و برای همیشه، از دستور کار خارج شده بود.

در تیرماه سال ۱۳۶۲ نیروهای ایرانی برای نخستین بار وارد خاک عراق شدند. این مساله باعث شد که آمریکا به طور جدی به یاری عراق برخیزد. در گزارش کمیته‌ی روابط خارجی سنای آمریکا آمده بود: ^{۹۳}

ایالات متحد آمریکا، گام‌هایی در راه پشتیبانی از عراق و جلوگیری از پیروزی ایرانیان برداشته است

در سال ۱۹۸۲ سناتور استفان سولارز، از بغداد دیدار کرد و با صدام حسین به گفت‌وگو نشست. صدام حسین به سولارز درباره‌ی روابط با آمریکا گفته بود: ^{۹۴}

فکر کردم این درست نیست که عراق به عنوان کشوری غیرمتعهد و مستقل، با یکی از دو ابر قدرت جهان رابطه نداشته باشد و بعد که جنگ آغاز شد، فکر مطرح کردن مساله در شورای رهبری کنار نهاده شد.

در دسامبر ۱۹۸۲، سازمان اعتبار کالا (CCC) که وابسته به وزارت کشاورزی آمریکا است، اعتباری به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار برای خرید گندم و برنج در اختیار حکومت عراق قرار داد. در نیمه‌ی سال ۱۹۸۳، وزارت کشاورزی آمریکا، ۲۰ درصد به اعتبار خرید غله‌ی عراق افزود و در پایان همان سال، اعتبار عراق را دو برابر کرد و برابر یک میلیارد دلار غله، به حکومت عراق فروخت. ^{۹۵}

جورج شولتز وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، روز ۱ مه ۱۹۸۳ (۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۱)، به پاریس سفر کرد. وی در این سفر، محرمانه با طارق عزیز که به این شهر آمده بود، به گفت‌وگو پرداخت.

دولت آمریکا که به نیکی، از کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی از سوی عراق آگاه بود، هدف خود را از حمایت از این کشور در جنگ تحمیلی علیه ایران، پایان دادن به جنگ عنوان می‌کرد، اما در حقیقت، دولت آمریکا در پی آن بود که از پیروزی به حق ایران در این نبرد بر حکومت خودکامه‌ی عراق، جلوگیری کند: ^{۹۶}

هدف اولیه‌ی ما، پایان دادن به جنگ بود ... می‌خواستیم جلوی ایران را سد کنیم.

به گفته‌ی ریچارد مورفی معاون وزیر امور خارجه‌ی آمریکا، دولت ریگان: ^{۹۷}

با تلاش چند سازمان و مشارکت وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و سازمان سیا [به حمایت عراق برخاست].

در این راستا، قرار شد دولت آمریکا، اطلاعات بسیار حساس و ارزنده‌ی مربوط به فعالیت نیروهای ایرانی را که به یاری هواپیماهای آواکس (AVAX) مستقر در عربستان سعودی، به دست می‌آورد، در اختیار عراق بگذارد.^{۹۸} اما مهم‌تر از همه‌ی کمک‌ها، اعتبار (CCC) بود که آمریکا در اختیار عراق گذارد. در میانه‌های سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) ذخیره‌ی ارزی عراق ته کشیده بود و در وضعیت بسیار بدی از نظر پولی قرار داشت.

ریچارد مورفی، برای گمراه کردن افکار عمومی و شاید فرار از نیش وجدان، کمک به خون‌خوارترین دیکتاتور وقت را، این گونه توجیه می‌کرد:^{۹۹}

هدف ما بهبود مناسبات با عراق بود تا با پایان گرفتن جنگ، دوباره همان عراق دهه‌ی ۷۰ در صحنه ظاهر نشود. از این گذشته، عراق برای صادرات آمریکا، بازار جالب توجهی بود.

به گفته‌ی یک دیپلمات آمریکایی، هدف صدام در دوران جنگ، تامین توپ و کره بود. راه‌کار صدام این بود که توپ را نقد و کره را، نسبه بخرد. این جا بود که دولت آمریکا با دادن اعتبار خرید مواد خوراکی و وام‌هایی که از سوی دولت آمریکا تضمین می‌شد، به صدام امکان داد تا بتواند «توپ» را نقد بخرد.^{۱۰۰}

ویلیام انگلتون، رئیس هیات دیپلماتیک آمریکا در عراق در اکتبر ۱۹۸۳ (مهر - آبان ۱۳۶۲) به دولت متبوعش توصیه کرد تا قطعه‌های یدکی و جنگ‌افزارهایی را که در اختیار دولت ایران نمی‌گذارد، به حکومت عراق بدهد. او در این راستا، ضمن تلگراف رمزی به واشنگتن گفته بود:^{۱۰۱}

ما می‌توانیم از طریق کشور سومی که خودمان تعیین می‌کنیم، تجهیزات نظامی آمریکا را در اختیار عراق قرار بدهیم. پس چه بهتر... این کار را از طریق مصر، صورت دهیم.

در دسامبر ۱۹۸۳ (آذر - دی ۱۳۶۲) ریگان، دونالد رامسفلد را به عنوان فرستاده‌ی ویژه‌ی خود، با نامه‌ای به خط خودش به بغداد فرستاد و پیشنهاد کرد که مناسبات دو کشور از سر گرفته شود. صدام، از آمریکایی‌ها خواست، تا جلوی فروش جنگ‌افزار به ایران را بگیرند.

آمریکا نیز برای نشان دادن حسن نیت به عراق، از متحدان خود خواست تا از فروش جنگ‌افزار به ایران خوداری کنند.^{۱۰۲}

از سوی دیگر، آمریکایی‌ها برای جلوگیری از نابودی عراق، در پی پایان دادن جنگ برآمدند:^{۱۰۳}

ما به نفع خود می‌دیدیم که جنگ با ایران پایان یابد. چون ادامه‌ی آن خطرناک بود... تنها برنده‌ی جنگ در این مرحله، ایران بود.

در ژانویه ۱۹۸۴ (دی ماه ۱۳۶۲) دولت ریگان به منظور فشار بیش‌تر بر ایران، نام ایران را بر سیاهه‌ی کشورهای «به اقدام‌های تروریسم بین‌المللی کمک می‌رسانند»، افزود. این اقدام باعث شد که ایران نتواند از آمریکا، کالا بخرد.

این عمل به عراقی‌ها نشان داد که آمریکایی‌ها در پی آنند که ایران را به زانو درآورند. به دنبال آن در فوریه ۱۹۸۴ (اسفند ۱۳۶۲)، ریچارد مورفی معاون وزارت امور خارجه آمریکا به بغداد رفت. سفر او درست در آستانه‌ی پیش‌روی نیروهای ایران به سوی جزیره‌های مجنون بود. جزیره‌های مجنون، دو باریکه‌ی راهبردی بودند که بر روی دریایی از نفت قرار داشتند و برای گشودن شهر بصره، بسیار کارساز بودند.

ایرانی‌ها به سرعت با ریختن خاک، این جزیره‌ها را به خاک ایران پیوستند. عراقی‌ها برای بیرون‌راندن ایرانی‌ها از جزیره‌های مجنون، به گونه‌ی گسترده نیروهای ایران را مورد یورش شیمیایی قرار دادند.

البته در هر جای دیگر جبهه که خط‌های پدافندی عراقی به خطر می‌افتاد، آن‌ها، جنگ‌افزارهای شیمیایی را به کار گرفتند.

آمریکایی‌ها از این جنایت هولناک، به خوبی آگاه بودند. آن‌ها، آگاهانه چشم‌هایشان را بر روی این واقعیت عریان بستند. شاید تنها یک بار و آن هم به اعتراضی ملیح، بسنده کردند. ریچارد مورفی در ملاقات با طارق عزیز گفته بود:^{۱۰۴}

برای کشتن یک انسان راه‌های بی‌شماری وجود دارد. اما این راه [کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی]، برای یک غربی غیرقابل قبول است. عده‌ای ما را متهم می‌کنند که برنامه‌ی جنگ‌افزارهای هسته‌ای عراق را نادیده گرفته‌ایم. این اتهام وارد نیست.

یک دیپلمات پیشین آمریکا در عراق، در توجیه این جنایت عراقی‌ها، گفته بود:^{۱۰۵}

ما وسیله و اهرمی که به یاری آن، عراقی‌ها را از انجام این عمل [کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی] بازداریم، در اختیار نداشتیم. اولویت دستور کار ما، برقراری مناسبات سیاسی با عراق بود.

صدام، در گفت‌وگو با مجله‌ی «تایم» (Time)، چاپ آمریکا اعلام کرد:^{۱۰۶}

من شخصا مخالفتی با ایالات متحده‌ی آمریکا ندارم. ما مایلیم با آمریکا روابط دوستانه داشته باشیم.

چندی پیش از آغاز حمله‌ی نظامی عراق به ایران، روزنامه‌ی «وال استریت جورنال» (Wall Street Journal)، نوشت:^{۱۰۷}

با وجود عدم تمایل آمریکا به یاری علنی و آشکار به عراق، نشانه‌هایی در دست است که حاکی از کمک‌های نظامی محرمانه‌ی واشنگتن به عراقی‌ها است.

بخش پنجم - نیروهای مسلح عراق

هم‌زمان با روان‌شدن سیل جنگ‌افزار به عراق، ارتش این کشور نیز از گسترش زیادی برخوردار شد. به گونه‌ای که از ۱۰۲ هزار نفر در سال ۱۹۷۲ به ۲۴۲ هزار نفر در آستانه‌ی یورش به ایران، افزایش پیدا کرد (پیوست شماره‌ی ۳۰):^{۱۰۸}

بنا به اظهار منابع متعدد، ارتش عراق در آستانه‌ی جنگ [علیه ایران]، ۲۴۲ هزار نفر پرسنل فعال داشته است. کم‌ترین برآورد، این تعداد را ۲۲۲ هزار نفر می‌داند.

قدرت رزمی نیروی زمینی عراق در اوایل زمستان ۱۳۵۸، حدود ۹ لشکر بود که در زمان حمله به ایران، یعنی در فاصله‌ای کمتر از ۹ ماه، به بیش از ۱۲ لشکر افزایش یافته بود.

از سوی دیگر، از آغاز به دست‌گرفتن قدرت، رهبران عراق دست به جایگزین کردن افسران بعثی در همه‌ی رده‌های نظامی زده بودند تا در صورت بروز هرگونه مناقشه‌ی خارجی از وفاداری آنان اطمینان داشته باشند. آن‌ها برای اطمینان بیش‌تر، فعالیت همه‌ی گروه‌های سیاسی، جز حزب بعث را در ارتش ممنوع کرده بودند.^{۱۰۹}

در سال ۱۹۷۸ م (۱۳۵۷ خ)، شبکه‌ی نظامی حزب کمونیست عراق، بر ملا شد. در این راستا، علی‌رغم پیمان دوستی و هم‌کاری میان عراق و شوروی (۲۹ آوریل ۱۹۷۲ / ۹ اردی‌بهشت ۱۳۵۱) و اتحاد حزب بعث و حزب کمونیست عراق، در قالب «جبهه‌ی ملی پیش‌رو در سال ۱۹۷۳ م (۱۳۵۲ خ)، ۲۱ تن از افسران و سربازان عضو شبکه‌ی مزبور، به جوخه‌های اعدام سپرده شدند.^{۱۱۰}

در سال ۱۹۷۸ م (۱۳۵۷ خ)، افراد مشمول خدمت سربازی در عراق، کمابیش ۱/۵ میلیون نفر بود و در همان سال، تعداد افراد ذخیره به ۲۵۰ هزار نفر بالغ می‌شد. رژیم بعث عراق در برابر هر ۱۰۰۰ شهروند این کشور، ۱۸ نفر مرد مسلح با توانایی جسمی کافی در اختیار نیروهای مسلح داشت؛^{۱۱۱} در حالی‌که در ایران، در اوج تقویت نظامی، رقم مزبور، ۹ نفر در برابر هر ۱۰۰۰ نفر بود.^{۱۱۲}

از سوی دیگر در سال ۱۹۸۴ م (۱۳۶۳ خ)، عراق همه‌ی مردان زیر ۵۱ سال را به خدمت زیر پرچم فرا خواند.^{۱۱۳}

حکومت بعث عراق، برای این که در جنگ احتمالی، دچار کمبود نفرات نگردیده و بتواند در صورت لزوم، نیروهای ذخیره خود را نیز به میدان‌های جنگ گسیل دارد، «جیش الشعبی» (ارتش ملی) را به شدت تقویت کرد و بر شمار افراد آن افزود.^{۱۱۴}

وظایف این نیرو، عبارت بود از: حفظ دست‌آوردهای انقلاب، ارتقای آگاهی توده‌ها، تحکیم وحدت ملی، تقویت رابطه میان مردم و ارتش و نیز کمک‌رسانی به ارتش در زمان جنگ.^{۱۱۵}

در چهارم فوریه ۱۹۸۰ (۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸)، طه‌یاسین رمضان، معاون اول نخست‌وزیر وقت و فرمانده جیش الشعبی در مراسمی که به مناسبت دهمین سالگرد تشکیل آن برپا شده بود، اعلام کرد:^{۱۱۶}

... تعداد سربازان آموزش دیده [جیش الشعبی]، دویست و پنجاه هزار نفر و تعداد چریک‌های آن ده‌ها هزار نفرند ...

باید به یاد بیاوریم که تعداد نفرات این ارتش در دو سال پیش از آن، یعنی در سال ۱۹۷۸، کما بیش یکصد هزار تن بود. در دوران جنگ، شمار افراد جیش الشعبی از مرز پانصد هزار تن نیز گذشت.^{۱۱۷} حکومت عراق برای این که بتواند در زمان جنگ، سربازان بیش‌تری را روانه‌ی جبهه‌ها کند، محافظت و سرکوب مناطق کردنشین در شمال و شیعه‌نشین در جنوب را، به عهده‌ی جیش الشعبی واگذار کرد.^{۱۱۸}

نیروهای پلیس، بخشی زیر نظر وزارت کشور و بیش‌ترین تعداد آن، زیر نظر استخبارات قرار داشت که تعداد آن، بیش از ۲۶۰ هزار نفر برآورد می‌شد.^{۱۱۹}

گارد مرزی و نیروی متحرک، ۵۰ هزار نیرو، در چارچوب نیروهای امنیتی، در اختیار داشت. گارد مرزی مسئول حراست مرزها و نیروی متحرک یک نیروی ضربتی پلیس در قالب نظامی بود که در صورت ناآرامی‌ها، به حمایت پلیس برمی‌خاست و به توپ‌خانه و زره‌پوش نیز مجهز بود.^{۱۲۰}

حکومت عراق، برای رفع تنگنا در زمینه‌ی تربیت سریع و افزون‌تر افراد متخصص نظامی و به ویژه، کادر افسری، تعدادی مزدور از کشورهای هند، پاکستان و مصر اجیر کرد. در کنار همه‌ی این اقدام‌ها، حکومت عراق از تقویت گارد حزب بعث یا گارد ملی (حرس القومی) که در حقیقت مشت آهنین حکومت برای سرکوب و ادامه‌ی حیات به شمار می‌رفت، کوتاهی نکرد. پرسنل گارد مزبور با یاری مستشاران شرق و غرب و به ویژه کارشناسان آلمان شرقی سابق و کره شمالی، از ۶ هزار، به ۲۵ هزار نفر، افزایش یافت.^{۱۲۱}

هنگامی که دولت عراق در اثر شکست‌های پیاپی از ارتش ایران، از نظر نفرات در تنگنا قرار گرفت، ملک حسین حکمران اردن هاشمی، با تشکیل سپاهی به نام «یرموک»، به یاری صدام حسین شتافت. افراد این ارتش، وظیفه‌ی سرکوب و آرام نگاه‌داشتن مناطق کردنشین در شمال و شیعه‌نشین در جنوب را به عهده گرفت، تا افراد بیش‌تری از نیروهای «جیش الشعبی» و «حرص القومی»، به جبهه‌های جنگ با ایران گسیل شوند.^{۱۳۲}

هم‌چنین در دوران جنگ، ده‌ها هزار «مزدور» که بیش‌تر آن‌ها از کشورهای عرب‌زبان بودند، به خدمت رژیم بعث عراق در آمدند که شمار زیادی از آنان، از سوی نیروهای ایران اسیر شدند.

هم‌زمان با این اقدام‌های نظامی، حکومت عراق گوشه‌ای دیگر از مقاصد پنهان خود را آشکار کرد و از روای خام «قادسیه‌ی دوم» و یا «قادسیه‌ی صدام»، سخن به میان آورد.

«قادسیه» نام نبردی آمیخته با تخیل است که طی آن نیروی مهاجم عرب، ارتش ایران را در اواخر حکومت ساسانیان با وجود برتری نفر و جنگ‌افزار، در هم شکسته‌اند:^{۱۳۳}

این پیروزی تخیلی در موارد بسیار از سوی «شوونیست»های عرب، در قالب به اصطلاح نوعی «چاشنی ملی»، مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

حکومت عراق حدود بیست میلیون دلار، هزینه‌ی تهیه‌ی فیلمی تخیلی پیرامون این جنگ کرد. این فیلم قرار بود در پاییز سال ۱۳۵۹، هم زمان در بغداد و اهواز بر روی صحنه آید.^{۱۳۴}

بر پایه‌ی محاسبات ستاد ارتش عراق، می‌بایست چند روز پس از آغاز آفند سرتاسری، با اشغال اهواز، استان خوزستان به چنگ حکومت مزبور می‌افتاد.

هم‌چنین، به سفارش حکومت عراق برای تکمیل برنامه‌های هنری «قادسیه‌ی دوم»، تعدادی نمایشنامه، داستان‌های کوتاه و آهنگ‌های با محتوای عقده‌ی «قادسیه‌ی دوم» وسیله‌ی هنرمندان «کرایه‌ای»، تهیه و سروده شد. افزون بر آن، دستور تهیه‌ی تعداد زیادی پرده‌های عظیم نقاشی و مجسمه‌های بزرگ، با همان محتوا صادر گردید. (پیوست شماره سی و یک)

از آن‌جا که هنرمندان عراقی قادر به تهیه‌ی این سفارش بزرگ نبودند، رژیم عراق تعدادی هنرمند از دیگر کشورها و از جمله کشورهای عربی، وارد کرد.

پی‌نوشت‌های گفتار پنجم

- ۱ - از مصاحبه صدام حسین با مجله‌ی لبنانی « الکفاح العربی » - دسامبر ۱۹۷۹
- ۲ - بیانیه‌ی الجزایر (صص ۲۱۰ - ۲۰۹ همین کتاب)
- ۳ - تجاوز و دفاع - ص ۲۴ / تجاوز عراق ... - ص ۳۹
- 4 - President Saddam Hussien's Speech at the National Assembly, 17 Sept. 1980 و
Published by Iraqi Embassy at London و P. 10
- ۵ - از گفت‌وگوی صدام با هفته‌نامه‌ی « الکفاح العربی » - چاپ بیروت - دسامبر ۱۹۷۹
- 6 - War in the Persian Gulf و P.2
- ۷ - تجاوز و دفاع - ص ۲۶ / تجاوز عراق ... - صص ۴۱ - ۴۰
- ۸ - همان
- 9 - War in the Persian Gulf و P.3
- ۱۰ - تجاوز عراق ... - ص ۵۸ ، (پی‌نوشت ۱۴)
- ۱۱ - النهار (روزنامه) - ۳ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸)
- ۱۲ - الکفاح العربی (مجله) - چاپ بیروت - دسامبر ۱۹۷۹
- 13 - Wan in the Persian Gulf و P.5
- ۱۴ - سوداگری مرگ - ص ۴۹ (نقل از روزنامه لوموند)
- ۱۵ - از مجموعه‌ی آثار صدام حسین به فرانسه در این منبع :
Notre Combat et la Politique International, Lausanne, Swiss 1977, p. 57
- ۱۶ - سوداگری مرگ - صص ۱۲۲ - ۱۲۱
- ۱۷ - همان - ص ۱۲۲
- ۱۸ - همان - ص ۲۳
- ۱۹ - همان - ص ۲۵
- ۲۰ - همان - ص ۲۶
- ۲۱ - همان - ص ۱۱۳
- ۲۲ - همان - ص ۱۷۹
- ۲۳ - لوموند (روزنامه) - چاپ پاریس - ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰ (۳۱ تیر ۱۳۵۹)
- 24 - Shahram chubin, Soviet Policy Towards Iran and the Gulf (Adelphi Papers, S. 57), London, International Institut for Strategic studies 1984, p. 27
- ۲۵ - سوداگری مرگ - ص ۱۸۶
- ۲۶ - لوموند (روزنامه) - ۲۴ دسامبر ۱۹۸۰ (۳ دی ۱۳۵۹)
- ۲۷ - سوداگری مرگ - ص ۱۹۴
- ۲۸ - اشترین (هفته‌نامه) - چاپ آلمان : « فروشندگان طرف معامله صدام » - نوشته‌ی هربرت یونیوسکی - ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ (۱۷ اسفند ۱۳۶۹)

- ۲۹ - سوداگری مرگ - ص ۲۷۸
- ۳۰، ۳۱ - همان - ص ۱۸۳
- ۳۲ - از دیده‌های کنت آر. تیمرمن - سوداگری مرگ - ص ۱۷
- ۳۳ - واشنگتن پست (روزنامه) - ۲۵ مه ۱۹۸۸ - مقاله زیر عنوان: ۱۳ سال تلاش عراق برای دستیابی به جنگ‌افزارهای مرگ بار شیمیایی / سوداگری مرگ - ص ۹۳
- ۳۴ - همان / همان
- ۳۵ - همان / همان - ص ۱۱۳
- ۳۶ - همان / همان - زیرنویس ۷ - ص ۹۵
- 37 - Hans Leyendecker & Richard Rickeimann, Experteur des Todes, Gottingen, Steidel Verlag 1990, pp. 34-35
- نویسندگان این مقاله، از خبرنگاران هفته‌نامه اشپگل آلمان بودند.
- ۳۸ - این نام از خشکستان عکاش گرفته شده که منابع گسترده‌ی فسفات در آن وجود دارد. از آن جا که این مواد درخشنده بودند، در شهرهای دور و نزدیک به نام گل‌صحرا، به فروش رسانیده می‌شدند.
- ۳۹ - سوداگری مرگ - ص ۲۲۹
- ۴۰ - همان - ص ۲۳۴
- ۴۱ - تجاوز و دفاع - ص ۲۵ / تجاوز عراق ... - ص ۴۰
- ۴۲ - همان / همان
- ۴۳ - همان صص ۲۶ - ۲۵ / همان
- ۴۴ - جمهوری وحشت / سوداگری مرگ - ص ۲۲۹
- ۴۵ - سوداگری مرگ - ص ۲۲۹
- ۴۶ - همان - ص ۲۷۱
- ۴۷ - همان
- ۴۸ - آسوشیتدپرس (خبرگزاری) - ۲۰ اسفند ۱۳۶۲ / تجاوز عراق ... - ص ۱۷۰
- ۴۹ - رویترز (خبرگزاری) - ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ / تجاوز عراق ... - ص ۱۷۰
- ۵۰ - تجاوز عراق ... - ص ۱۷۰
- ۵۱ - به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم عراق - ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع - تهران - بی‌تا / تجاوز عراق ... - ص ۱۷۱
- ۵۲ - سوداگری مرگ - ص ۲۹۴
- ۵۳ - تجاوز عراق ... - ص ۱۷۱
- ۵۴ - تجاوز و دفاع - صص ۱۵۷-۱۵۵ (پیوست شماره ۱۶)

United Nations, Security Council- Distr. General S/16433-26

March 1984 -Original: English.

The Following are our Unanimous Conclusion:

(A) Chemical Weapons in the Form of Aerial Bombs Have Been Used in the Areas Inspected in IRAN by the Specialists as Insicated above.

(B) The Types of Chemical Agentd Usead Were bis-(2-Chlorethyl)-Sulfide, Also Known as Mustard Gas, and Ethyl N,N - Dimethylphosphore-Amidocyani date a Norve Agent Known as Tabun.

Dr. GUSTAV ANDERSSON

Dr. MANUEL DOMINGUEZ

- ۵۵ - نیویورک تایمز (روزنامه) - ۱۰ مارس ۱۹۸۴ (۱۹ اسفند ۱۳۶۱)
- ۵۶ - ساندی تایمز (هفته‌نامه) - چاپ لندن - ۱۱ مارس ۱۹۸۴ (۲۰ اسفند ۱۳۶۲) - نویسنده: جان سواين، «گاز عصبی: شاهد صحنه‌های نبرد عراق» / سوداگری مرگ - ص ۲۹۶
- ۵۷ - سوداگری مرگ - ص ۲۹۶
- ۵۸ - همان
- ۵۹ - همان - ص ۲۹۸
- ۶۰ - همان - ص ۲۹۳
- ۶۱ - ب. ان. ان (روزنامه) - چاپ کارلسروهه (آلمان غربی) - شماره ۱۹۲ - ۲۱ اوت ۱۹۸۴ (۳۰ مرداد ۱۳۶۳) نقل از خبرگزاری آلمان - بن / تجاوز و دفاع - صص ۹۴-۹۳ (زیر نویس ۴۶)
- ۶۲ - همان
- ۶۳ - اشپیکل (هفته‌نامه) - چاپ آلمان - ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۰ (۱۹ شهریور ۱۳۶۹) / سوداگری مرگ - ص ۲۹۹
- ۶۴ - گمرک آلمان غربی، در ۵ نوامبر ۱۹۸۷ (۱۶ آبان ۱۳۶۶)، از ۷ شرکت آلمانی در ارتباط با کارخانه‌ی جنگ‌افزار شیمیایی سامره، تحقیقاتی به عمل آورد. اما از این حد، جلوتر نرفت.
- ۶۵ - سوداگری مرگ - صص ۲۸۷ - ۲۸۶ (زیرنویس ۷)
- ۶۶ - همان - ص ۲۹۹
- ۶۷ - جروسالم پست (روزنامه) - ۱۴ نوامبر ۱۹۸۶ (۲۳ مهر ۱۳۶۷) «عراق گازهای عصبی مرگ‌بار تولید می‌کند».
- ۶۸ - سوداگری مرگ - ص ۳۰۱
- ۶۹ - همان - صص ۳۰۳ - ۳۰۲
- ۷۰ - بی‌بی‌سی و تلویزیون فرانسه (۱۷ مارس ۱۹۸۴) / تجاوز عراق ... - ص ۵۷
- ۷۱ - جمهوری وحشت - ص ۴۳۹
- ۷۲ - سوداگری مرگ - صص ۷۸ - ۷۷
- ۷۳ - همان - ص ۷۸
- ۷۴ - از آن‌جا که روزنامه‌های فرانسوی، این دو نیروگاه را به سخره «اشیراک» نامیدند، به درخواست دولت فرانسه، عراق آن‌ها را، تموز ۱ و تموز ۲، نامید
- ۷۵ - سوداگری مرگ - ص ۸۱
- ۷۶ - لوموند (روزنامه) - چاپ پاریس - ۹ سپتامبر ۱۹۷۵ (۱۸ شهریور ۱۳۵۴) «تفاهم مودت آمیز بغداد - پاریس»
- ۷۷ - سوداگری مرگ - صص ۸۴ - ۸۳
- ۷۸ - همان - ص ۸۴
- 79 - Eric Laurent, Depuis trente ans. L'Irak essaie de fabriquer La Bomb A.
- فیگارو (روزنامه) - چاپ پاریس - سوم سپتامبر ۱۹۹۰ (۱۲ شهریور ۱۳۶۹)
- ۸۰ - سوداگری مرگ - ص ۱۳۳

- ۸۱ - از گفته‌های ویلیام وبستر رییس سازمان سیا ، هنگام شهادت در کمیته‌ی امور دولتی مجلس سنای ایالات متحده آمریکا درباره‌ی پیمان هسته‌ای عراق - برزیل - نقل قول از جان گلن و اسناد کنگره - ۳۰ ژوئن ۱۹۹۰ به شماره ۲۱۰۴۷ S / سوداگری مرگ - ص ۱۵۰ (پی‌نوشت ۳)
- ۸۲ - هلال خضیب - صص ۱۹ - ۱۸
- ۸۳ - سوداگری مرگ - صص ۱۰۳ - ۱۰۲
- ۸۴ - همان - ص ۱۳۵
- ۸۵ - نظر ریچارد ویلسون ، مدیر بخش فیزیک دانشگاه هاروارد آمریکا ، پس از بازدید از تاسیسات عراقی‌ها : « دیداری از راکتور هسته‌ای بمباران‌شده‌ی طویطه » - نشریه‌ی Nature - ۳۱ مارس ۱۹۸۳ [۱۱ فروردین ۱۳۶۲] / سوداگری مرگ - ص ۱۵۰ - زیرنویس ۴
- ۸۶ - سوداگری مرگ - ص ۱۸۲
- ۸۷ و ۸۸ - همان
- ۸۹ - جمهوری وحشت - ص ۴۴۴
- ۹۰ - سوداگری مرگ - ص ۱۶۵ (برگرفته از روزنامه نیویورک تایمز)
- ۹۱ - همان - ص ۱۶۶
- ۹۲ - همان - ص ۲۳۵
- ۹۳ - همان - ص ۲۵۸
- ۹۴ - مصاحبه‌ی صدام حسین با سناتور آمریکایی - ۲۵ اوت ۱۹۸۲ / گفت‌وگوی صدام حسین با سناتور استفن سولارز (بنداد - دارالامم - ۱۹۸۳) / سوداگری مرگ - ص ۱۶۵
- ۹۵ - سوداگری مرگ - صص ۲۶۰ - ۲۵۹
- ۹۶ - از مصاحبه‌ی کنت آر. تیمرمن با ریچارد مورفی - ۷ مارس ۱۹۹۱ (سوداگری مرگ - صص ۲۶۷ - ۲۶۶)
- ۹۷ - سوداگری مرگ - ص ۲۶۷
- ۹۸ - همان
- ۹۹ - از مصاحبه‌ی کنت آر. تیمرمن با ریچارد مورفی - ۷ مارس ۱۹۹۱ (سوداگری مرگ - ص ۲۶۸)
- ۱۰۰ - سوداگری مرگ - ص ۲۸۰
- ۱۰۱ - همان - ص ۲۸۱
- ۱۰۲ - همان - ص ۲۸۵
- ۱۰۳ - همان
- ۱۰۴ - از مصاحبه‌ی کنت آر. تیمرمن با ریچارد مورفی - ۷ مارس ۱۹۹۱ (سوداگری مرگ - ص ۲۹۳)
- ۱۰۵ - سوداگری مرگ - ص ۲۹۳
- ۱۰۶ - جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها - ص ۵۴ (نقل از گفت‌وگو با مجله تایم ۱۳۶۱/۴/۲۳)
- ۱۰۷ - وال استریت جورنال (روزنامه) - ۴ ژوئن ۱۹۸۰ (۱۴ خرداد ۱۳۵۹)
- ۱۰۸ - جمهوری وحشت - ص ۵۹ و نیز ص ۷۹ (پی‌نوشت ۵۹)
- ۱۰۹ - تجاوز عراق ... - ص ۴۳
- ۱۱۰ - همان - ص ۵۸ (پی‌نوشت ۲۱)

۱۱۱- جمهوری وحشت - ص ۵۹

۱۱۲- همان - صص ۶۰ - ۵۹

۱۱۳- همان - ص ۴۰۶

۱۱۴- تجاوز عراق ... - ص ۴۳

۱۱۵- همان - ص ۵۸ (پی‌نوشت ۲۲)

116 - Conflict Iraquo- Iranian و P. 146.

117 - War in the Persian Gulf و P. 6

۱۱۸- تجاوز عراق ... - ص ۴۳

۱۱۹- جمهوری وحشت - ص ۶۵ (جدول ۲)

۱۲۰- جمهوری وحشت - ص ۶۳ (باید یادآوری شود که این فیلم پس از ناکامی ارتش عراق در دستیابی به شهر

اهواز ، در بغداد و دیگر شهرهای عراق و پاره‌ای از کشورهای عرب زبان ، به نمایش گذارده شد.)

۱۲۱- تجاوز عراق ... - ص ۴۴

۱۲۲- همان - ص ۵۹ (پی‌نوشت ۲۶)

۱۲۳- برای آگاهی بیش‌تر مراجعه فرمایید :

القادسیه - احمد کمال - چاپ دوم ۱۹۸۱ - انتشارات دارالنعائس - بیروت ، لبنان .

همین شخص با هزینه‌ی دولت عراق کتاب‌های دیگری نیز به نام « الطريق الى المدائن » و « سقوط المدائن » و

« نه‌ایه الدوله الساسانیه » ، نوشته است .

۱۲۴- تجاوز و دفاع - ص ۲۹

گفتار ششم

خودی‌نماهای بیگانه

بخش یکم - ایرانی‌نمایان در خدمت متجاوز

در اواخر سال ۱۳۵۸، حکومت عراق بر آن شد تا با پاره‌ای از ایرانی‌نمایان که در خارج از کشور به سر می‌بردند، ارتباط برقرار کند. از این رو، «صلاح عمرعلی» نماینده‌ی وقت عراق در سازمان ملل متحد، با منصور رفیع‌زاده رییس سابق سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در آمریکا، تماس برقرار کرد.^۱ در آن زمان، وی نقش رابط ارتشبد اویسی، فرمانده پیشین نیروی زمینی را به عهده داشت. بعدها یک افسر امنیتی عراق به نام مستعار «ابونضال»، وظیفه‌ی «صلاح عمرعلی» را به عهده گرفت.^۲

در اثر این تماس‌ها، مقدمات سفر اویسی به بغداد آماده شد. وی در نخستین سفر خود به عراق که در اوایل سال ۱۳۵۹ انجام شد، افزون بر ملاقات با بلندپایگان حکومت عراق، با صدام حسین نیز دیدار کرد.^۳ همچنین، وی در این مسافرت، با برخی از همکاران پیشین خود، مانند سپهبد پالیزبان (آخرین استاندار کرمانشاهان در رژیم پیشین) و سپهبد پرویز خسروانی (فرمانده پیشین مرزبانی کشور)، در بغداد به گفتگو نشست.^۴

این دو، همراه با تنی چند از نظامیان از ماه‌ها پیش به استخدام حکومت عراق درآمده و دست‌اندرکار دادن اطلاعات و نظرات نظامی به حکومت نام‌برده بودند.

عراقی‌ها، بر سرراه ارتشبد پیشین، فرش سرخ گسترده و یک فرستنده رادیویی (رادیو ایران)، با امکان پخش یک ساعت برنامه در روز و مبلغی برابر با ۱/۲ میلیون دلار آمریکایی در اختیار وی قرار دادند. همچنین عراقی‌ها پیشنهاد کردند که یک پایگاه عملیاتی نیز در اختیار وی بگذارند.^۵

اویسی در طول اقامت در عراق، با وزیر جنگ، عدنان خیرالله تلفاح (شوهر خواهر و پسردایی صدام حسین) و رییس ستاد ارتش عبدالجبار الشنشل، ملاقات کرد.

پیش از اویسی، حکومت عراق با دکتر شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم پیشین، ارتباط برقرار کرده بود.^۶ دکتر شاپور بختیار نیز، چندین بار از بغداد دیدن کرد. این دیدارها، حتا در زمان اشغال خاک ایران از سوی ارتش عراق نیز ادامه داشت. بختیار در این دیدارها، برابر تعهداتی که به گردن گرفت «مبالغ قابل توجهی پول»^۷ و اجازه‌ی پخش برنامه‌ای به مدت یک ساعت در روز را از بغداد، به دست آورد. به دنبال این توافق، رادیوی مزبور زیر نام «رادیو آزاد ایران» آغاز به کار کرد:^۸

هر دو رادیو، «ایران» و «صدای آزاد ایران»، از یک استودیو پخش می‌شدند. هیچ یک از آن‌ها اجازه‌ی پخش برنامه‌ها را به صورت زنده نداشتند. این برنامه‌ها، می‌بایست پس از بازبینی مقام‌های امنیتی عراق و انجام حک و اصلاح‌های لازم، پخش می‌شدند.

ارتشبد اویسی برای راه‌اندازی رادیویی که از سوی حکومت عراق در اختیارش گذارده شده بود، تورج فرازمند (مدیرعامل پیشین رادیوتلوویزیون) را مامور اداره‌ی رادیوی مزبور کرد. تورج فرازمند، در اواخر سال ۱۳۵۹ (بعد از تجاوز نظامی عراق به ایران)، به مقام‌های عراقی پیشنهاد کرد که حاضر است با دریافت مبلغ کمتری، اداره‌ی رادیو را به تنهایی تصدی کند. آن‌ها نیز این پیشنهاد را پذیرفتند:^۹

در نتیجه وی با دریافت مبلغی حدود پنجاه هزار دلار در ماه، برنده‌ی «مناقصه‌ی خیانت» شد.

باید این نکته را یادآور گردید که دو برنامه‌ی رادیویی «ایران» و «صدای آزاد ایران» نقش عمده‌ای در فریب مردم و نیروهای مسلح ایران و در نتیجه، موفقیت اولیه‌ی آفند نظامی عراق، به عهده داشتند.

شاپور بختیار، طی ملاقات‌های مکرر با مقام‌های حکومت عراق، آن‌ها را تشویق کرد تا به ایران حمله کنند. وی، صدام حسین را مطمئن ساخت که:^{۱۰}

به محض آغاز عملیات نظامی، ایل بختیاری وارد عمل خواهد شد و از اصفهان تا اهواز را در اختیار خواهد گرفت. به علاوه، دیگر ایل‌های ایران نیز در اتحاد با ایل بختیاری، سر به شورش خواهند داشت ...

شاپور بختیار، نه تنها حاضر شد به طور رسمی، از بخش‌هایی از سرزمین ایران که مورد نظر حکومت بعث عراق و دیگر حکام عرب منطقه بود، چشم‌پوشی کند^{۱۱}، بلکه در تمام مراحل جنگ، اطلاعات در اختیار حکومت عراق قرار می‌داد و عراقی‌ها را در جهت ضربه‌زدن هرچه بیش‌تر، به سرزمین، منابع و اقتصاد ایران، راهنمایی می‌کرد^{۱۲}.

در رابطه با جلب این گونه عناصر، حکومت بغداد از افراد دست دوم، مانند «مکی فیصلی» و برخی سرکردگان ایل «جاف» نیز سود جست. مکی فیصلی، در سال‌های پیشین، با بهره‌گیری از حمایت‌های ساواک، از راه‌های نامشروع ثروت قابل‌ملاحظه‌ای اندوخته بود و در پناه این ثروت و حمایت‌های حکومت، نفوذ کاذبی در خوزستان و به ویژه خرم‌شهر، به دست آورده بود. نام‌برده، پس از ختم غائله‌ی «خلق عرب»، به عراق گریخت.

سرکردگان ایل جاف نیز پس از اعدام «سالار جاف» (یکی از سران ایل و نماینده مجلس دوره‌ی بیست و چهارم) در جریان‌های پس از بهمن ۱۳۵۷، با وجود اختلاف‌های شدیدی که در گذشته با حکومت عراق داشتند، ناچار به آن سرزمین پناه بردند. در نتیجه، برخی از آنان با وجود اکراه بسیار و تنها برای ادامه‌ی حیات، به ناچار، در خدمت سازمان‌های اطلاعاتی عراق، قرار گرفتند^{۱۳}.

از سوی دیگر، حکومت عراق در پی آن بود که با سازمان مجاهدین خلق و رهبر آن مسعود رجوی که در آن زمان، نیرومندترین قدرت مسلح چریکی را در اختیار داشت، رابطه‌ی نزدیک‌تری برقرار کند. این رابطه، با دلالتی یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین، آغاز گردید و رفته‌رفته، گسترده‌تر شد^{۱۴}. به طوری که سازمان مزبور با دریافت کمک‌های وسیع مالی از حکومت عراق، به مثابه‌ی «ستون پنجم» ارتش عراق، در پشت جبهه‌ها عمل می‌کرد. سازمان مزبور، در درازای جنگ، گروهی را به عنوان «بازجو» در اردوگاه اسیران ایرانی و یا مامور و رابط اطلاعاتی، در خدمت حکومت عراق قرار داد.

پیش از آغاز جنگ، سازمان مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های «چپ» با پی‌گیری شعار «انحلال ارتش» در رابطه با تدارک آفتد از سوی حکومت عراق، متحد بالقوه‌ی این حکومت به شمار می‌رفتند؛ اما جنگ، این پیوندها را نزدیک‌تر کرد. به گونه‌ای که سازمان مجاهدین خلق به طور رسمی در موضع «عامل» حکومت عراق قرار گرفت^{۱۵}.

حمله به زاغه‌ها و انبارهای اسلحه‌ی ارتش، یورش و آسیب‌رسانی به کارخانه‌ی تعمیر تانک در مسجد سلیمان، خراب‌کاری در نیروی هوایی و از کارانداختن تعدادی از جنگنده‌های این نیرو،

ربودن تعدادی هواپیما و قراردادن تنی چند از خلبانان در همکاری با حکومت عراق، اخلاف در تدارکات، پشتیبانی و لجستیک ارتش (ولو در مقیاس کوچک)، از جمله اقدام‌هایی بود که سازمان مجاهدین خلق و هم‌کاران آن‌ها، در راستای منافع حکومت متجاوز عراق و علیه مردم ایران، به عمل آوردند.^{۱۶}

تفویض اختیارات فرماندهی کل قوا به ابوالحسن بنی‌صدر رییس جمهور وقت، چشم‌انداز نوینی برابر سازمان مجاهدین خلق گشود. سازمان مجاهدین خلق که به دنبال درگذشت آیت‌الله طالقانی، به دنبال چتر حفاظتی جدیدی بود، خود را بیش از پیش، زیر حمایت ریاست جمهوری قرار داد. وجود ابوالحسن بنی‌صدر در راس نیروهای مسلح ایران، باعث شد تا امکان خبرگیری و جاسوسی برای سازمان مجاهدین خلق، از درون نیروهای مسلح و انتقال آن به حکومت عراق، به طرز چشم‌گیری افزایش یابد. در همین راستا، امکان خرابکاری و یارگیری آنان در نیروهای مسلح نیز، افزون‌تر شد.^{۱۷}

حکومت عراق با وجود پیروزی‌های چشم‌گیر نظامی در آغاز جنگ، به شدت از نیروی هوایی ایران که در همان روزهای آغازین، درس سختی به آنان داده بود، در هراس بود. از این‌رو، از سازمان مجاهدین خواست که خراب‌کاری در نیروی مزبور را در اولویت قرار دهد. نیروی هوایی ایران با وجود تصفیه‌ی وسیع خلبانان و کادرهای ورزیده‌ی آن، روز دوم آفند عراق با حمله‌ی گسترده و همه‌جانبه به هدف‌های نظامی و اقتصادی عراق، ضرب‌شست محکمی به دشمن نشان داد. از این‌رو، برای حکومت عراق از کارانداختن این نیرو، از اولویت ویژه‌ای برخوردار بود. افزون بر تصفیه‌های پایایی در این نیرو، کمبود لوازم یدکی و عدم امکان جای‌گزینی قطعات و انجام‌نشدن تعمیرات لازم، خرابکاری سازمان مجاهدین خلق و رخنه‌ی آنان در نیروی هوایی، کمک بزرگی برای حکومت عراق به حساب می‌آمد. ناامن کردن محیط نیروی هوایی، بزرگ‌ترین خدمتی بود که سازمان مزبور به عراق کرد. به طوری که در برخی موارد از ترس واهی فرار خلبانان و حتا عملیات انتقامی آن‌ها، از مسلح‌کردن هواپیماها و نیز اجازه‌ی پرواز که در مقاطع گوناگون برای ایران حیاتی بود، جلوگیری می‌شد.

با توجه به این «خیانت‌ها»، سازمان مجاهدین خلق، گوی سبقت در خیانت به میهن را از همه ربود. در این راه، تا آن‌جا پیش‌رفت که روی حزب خائن توده را نیز سفید کرد. اوج پیروزی در «خیانت» برای سازمان مجاهدین خلق، عقد قرارداد رسمی و علنی در دوران جنگ، با حکومت عراق بود.^{۱۸}

روز نهم ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دی ماه ۱۳۶۱)، طارق عزیز، نایب رئیس وقت شورای وزیران عراق و مسعود رجوی، فرماندهی اول سازمان مجاهدین خلق و رئیس شورای ملی مقاومت، در حومه‌ی شهر پاریس، با یک‌دیگر ملاقات کردند. واسطه‌ی این دیدار، یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود.^{۱۹} در پایان این دیدار چهارساعته، اعلام شد که بیانیه‌ی مشترکی از سوی دو طرف به امضا رسیده است.^{۲۰} دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق، از این دیدار به عنوان «یک پیروزی بزرگ» نام برد و به همه‌ی کسانی که به ایرانی دموکراتیک، آباد و مستقل چشم دوخته‌اند، به شورای ملی مقاومت، به همه‌ی خواهران و برادران مجاهد و به ویژه به برادر مسعود رجوی، فرمانده عالی مجاهدین خلق، تبریک و تهنیت گفت.^{۲۱}

روز پیش از این دیدار، طارق عزیز در گفتگو با روزنامه لوموند (چاپ پاریس) اعلام کرده بود که همه‌ی گروه‌های ایرانی مخالف رژیم جمهوری اسلامی، با دولت عراق روابط بسیار خوبی دارند و از کمک‌های این دولت بهره‌مند می‌شوند.^{۲۲}

این ادعا از سوی همه‌ی سازمان‌های اپوزیسیون خارج از کشور، جز شورای مقاومت ملی (به رهبری شاپور بختیار) و شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق (به رهبری مسعود رجوی)، تکذیب شد.^{۲۳}

آن‌چه مسلم است، حکومت عراق در رابطه با ایرانی‌نمایان و سازمان‌های اجیر، مبالغه‌نگفتی به این گونه سازمان‌ها و افراد پرداخته است. سازمان مجاهدین خلق به طور رسمی اعلام کرد که هزینه‌ی این سازمان در سال ۱۳۶۰ خورشیدی، برابر با شش میلیارد و نهصد میلیون ریال بوده است.^{۲۴} باید توجه داشت که با احتساب نرخ رسمی دلار در آن زمان، این مبلغ کمابیش برابر با ۹۸/۶ میلیون دلار می‌بوده است.

بخش دوم - توطئه در راستای متلاشی کردن ارتش

در جریان انقلاب و پی آمدهای آن ، لطمه‌های فراوانی بر پیکر ارتش ایران وارد شد . اما هنوز ارتش ایران برای حکومت عراق ، هراس‌انگیز بود . مجموع نفرات ارتش ایران ، پیش از بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ ، کمابیش ۵۴۰ هزار تن برآورد می‌گردید و از توان رزمی زیر ، بهره‌مند بود :^{۲۵}

الف - نیروی زمینی

نیروی زمینی ارتش ایران از یگان‌های رزمی و آموزشی زیر ، تشکیل می‌گردید :

هفت لشکر مستقل پیاده ، زرهی و توپخانه

لشکر و تیپ‌های مستقل و یگان زرهی ، مهندسی ، توپخانه و مخابرات گارد شاهنشاهی

تیپ‌های مستقل پیاده زاهدان و خرم‌آباد

یگان‌های مستقل پیاده و موشک‌انداز

یگان‌های هوانیروز (هواپیمایی نیروی زمینی) ، مستقر در تهران و اصفهان

سه تیپ مستقل هوابرد

یازده مرکز آموزش برای رتبه‌های گوناگون نظامی

نیروی زمینی ، جنگ‌افزار و تجهیزات اساسی زیر را در اختیار داشت :

۱۶۶۰ دستگاه تانک ، (دربرگیرنده‌ی ۴۰۰ دستگاه تانک «ام-۴۷» ، ۴۰۰ دستگاه تانک

«ام-۶۰» و ۸۰۰ دستگاه تانک چیفتن)

۲۰۰۰ دستگاه نفربر زرهی

۷۳۹ فروند هلی‌کوپتر از انواع گوناگون

شمار قابل ملاحظه‌ای هواپیماهای ترابری از نوع هرکولس « سی ۱۳۰ »

ب - نیروی هوایی

مرکز فرماندهی نیرو (تهران)

هفت پایگاه هوایی

شش مرکز رادار

تجهیزات اساسی نیروی هوایی ایران ، عبارت بود ، از ۴۸۶ فروند هواپیمای آماده‌ی پرواز ،

به شرح زیر :

۷۸ فروند جنگنده‌ی «اف-۱۴» (ساخت کارخانه گرومن)

۱۷۰ فروند جنگنده - بمب‌افکن فانتوم «اف-۴» (ساخت کارخانه‌ی مک دانل داگلاس)

این هواپیماها، مناسب‌ترین جنگنده در شرایط گوناگون جوی به شمار می‌رفت. برخی از این جنگنده - بمب‌افکن‌ها، امکان حمل جنگ‌افزارهای هسته‌ای را نیز داشتند.

۲۲۳ فروند جنگنده‌ی «اف-۵» (ساخت نورثروپ)

شماری هواپیمای سوخت‌رسانی در هوا، از نوع بوئینگ ۷۴۷ (جمبوجت)

شماری هواپیمای شناسایی، از نوع اوریون

پ - نیروی دریایی

مرکز فرماندهی (تهران)

هفت پایگاه دریایی

نیروی دریایی ایران، تجهیزات اساسی زیر را در اختیار داشت:

رزمناو فرماندهی «آرتمیس» که از پیش‌رفته‌ترین ناوهای جنگی به شمار می‌رفت و از

تجهیزات لازم برای جنگ‌های الکترونیک برخوردار بود

چهار رزمناو، از آخرین ساخته‌های کارخانه‌ی «لیتون اینداستریز» که از بهترین سازندگان

کشتی‌های جنگی به شمار می‌رود

دو ناو مجهز به موشک‌های «کیتی هاوک» و «کنستلیش»

۳۲ ناو و ناوچه‌ی جنگی و تدارکاتی

بزرگترین ناوگان عملیاتی دوزیستی (هاورکرافت) در جهان

افزون بر این‌ها، ارتش ایران مجموعه‌ای از موشک‌های «هاوک» و «فونیکس» (ساخت

آمریکا)، «رایپر» (ساخت انگلستان) و «کروتال» (ساخت فرانسه) را نیز در اختیار داشت.

با وجود اعلام بی‌طرفی ارتش در کشمکش‌های سیاسی (پیوست شماره سی و دو)، نیروهای

چپ که از مدت‌ها پیش خود را برای چنین روزی آماده کرده بودند، با حمایت عناصر مسلح

فلسطینی و گروهی از عناصر مذهبی افراطی و تحریک برخی مردم خشم‌آلود، بیش‌تر

پادگان‌های نظامی تهران و برخی شهرستان‌ها را مورد یورش قرار دادند. آن‌ها افزون بر غارت

جنگ‌افزارهای سبک و نیمه‌سنگین، تجهیزات و ملزومات را نیز چپاول کردند. حتا در برخی

موارد، تانک و نفربر زرهی، از پادگان‌ها غارت شد.^{۲۶}

در جریان این دو روز، کارخانه‌ی تولیدکننده‌ی موشک‌های هوا به زمین «ماوریک» در شیراز به کلی غارت و تخریب گردید. همچنین به بخش‌هایی از کارخانه تعمیر تانک در شهر مسجد سلیمان نیز آسیب‌های اساسی وارد شد. این کارخانه، افزون بر تعمیر و بازسازی و به‌سازی تانک‌های ارتش ایران، تا آن زمان کمابیش ۴۵۰ فروند تانک ارتش پاکستان را نیز بازسازی و «امروزین» کرده بود.

افزون بر آن، کارهای ساختمانی پایگاه دریایی چهاربهار که می‌بایست بزرگ‌ترین پایگاه دریایی ایران می‌شد، متوقف گردید. مصالح ساختمانی کارخانه‌ی تانک‌سازی «شیر ایران» در لرستان غارت شد. به تعدادی از هلیکوپترهای هوانیروز خسارت‌های اساسی وارد گردید. افزون بر زیان کلی بر بخشی از ادوات سنگین ارتش، به چندین فروند جنگنده‌ی نیروی هوایی نیز آسیب وارد آمد. البته در غارت و ویران کردن کارخانه‌های نظامی ایران، مشاوران و مستشاران آمریکایی ارتش نیز، دست داشتند.

در جریان روزهای پس از انقلاب، همه‌ی امیران ارتش ایران (از درجه سرتیپ به بالا)، بازنشسته، اخراج و برخی اعدام شدند. بدین سان، ارتش ایران یک‌باره با خلاء فرماندهی عالی روبه‌رو گردید. حدود دو سوم از افسران ارشد (سرگرد، سرهنگ و سرهنگ تمام)، بازنشسته یا اخراج گردیدند. البته گروهی نیز به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. تعدادی نیز به تقاضای خود، ارتش را ترک کردند. گروهی از افسران جوان نیز مشمول بازخريد سنوات خدمت شدند.^{۲۷}

اما، با وجود همه‌ی این مصائب و لطماتی که به ارتش ایران وارد شده بود، هنوز ارتش ایران از ظرفیت بالقوه‌ی بالایی برخوردار بود. بر پایه‌ی برنامه‌هایی که برای تقویت ارتش تا سال ۱۳۶۲ وجود داشت، ارتش ایران نه تنها همه‌ی معادلات منطقه‌ای را دگرگون می‌کرد، بلکه بر معادلات فرامنطقه‌ای و میان قاره‌ای نیز، اثر می‌گذارد.

بر پایه‌ی قراردادهای بسته‌شده، برنامه‌ها و عملیات اجرایی، قرار بود که تعداد نفرات ارتش از ۵۴۰ هزار به ۷۶۰ هزار تن، افزایش یابد و از توان رزمی زیر برخوردار گردد:^{۲۸}

الف - نیروی زمینی

تجهیزات اساسی پیش‌بینی‌شده برای این نیرو در سال ۱۳۶۲، عبارت بودند از: ۱۵۰۰ فروند تانک «شیر ایران». تعدادی از این تانک‌ها قرار بود از انگلستان وارد شده و بقیه در کارخانه‌ی «شیر ایران» واقع در استان لرستان، تولید شوند. این تانک‌ها، ویژه‌ی شرایط منطقه‌ای ایران طراحی شده بودند و با برخورداری از توپ ۱۲۰ میلیمتری و دستگاه‌های هدف‌یاب و هدف‌گیر خودکار، از بهترین‌های میدان جنگ به شمار می‌رفتند.

۸۰۰ فروند تانک چیفتن (بازسازی شده). این تانک‌ها قرار بود به موتور شیر ایران و توپ ۱۲۰ میلیمتری مجهز گردند.

۴۶۰ فروند تانک «ام-۶۰» (بازسازی شده)، مجهز به دستگاه‌های هدف‌یاب و هدف‌گیر خودکار و توپ ۱۰۵ میلیمتر

۴۰۰ فروند تانک «ام-۴۷»، این تانک‌ها قرار بود به صورت اساسی بازسازی شده و افزون بر آن، به جای توپ‌های ۹۰ میلیمتری، بیش‌تر آن‌ها به توپ‌های ۱۰۵ میلیمتر مجهز گردند. ۲۵۰ فروند تانک «اسکورپیون»، ویژه‌ی عملیات شناسایی و گشت‌زنی

از نظر قدرت آتش، قرار بود توپخانه‌ی ارتش ایران در سال ۱۳۶۲، توانی برابر با قدرت آتش نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (مستقر در اروپا)، داشته باشند. در این راستا، با گسترش کارخانه‌های موجود و افزودن ماشین‌آلات مورد نیاز، قرار بود تا سال موعود، توپ‌های ۱۰۵، ۱۲۰ و ۱۵۰ میلیمتری در داخل کشور تولید شوند. افزایش یگان‌های هوابرد از سه تیپ، به پنج تیپ مستقل. صدها بال‌گرد (هلی‌کوپتر) از انواع گوناگون.

با پایان ساختمان و نصب ماشین‌آلات کارخانه‌ی هلی‌کوپترسازی در پایان سال ۱۳۵۷، ارتش ایران نه تنها نیازمند خرید هلی‌کوپتر از خارج نبود، بلکه امکان صادرات نیز وجود داشت.

۱۱۰ فروند هواپیمای ترابری «Y-۱۴» و «Y-۱۵»

۵۷ فروند هواپیمای ترابری هرکولس «سی-۱۳۰»

ب- نیروی هوایی

توان رزمی نیروی هوایی در سال ۱۳۶۲، به قرار زیر پیش‌بینی شده بود:

۷۸ فروند جنگنده «اف-۱۴»، مجهز به موشک‌های فونیکس، با برد ۱۵۰ کیلومتر (۹۰ مایل) و رادار نیرومند با برد ۲۴۰ کیلومتر (۱۵۰ مایل). این جنگنده‌ها با برخورداری از دستگاه‌های هدف‌گیری نوین، می‌توانستند ۶ هدف را همزمان اولویت بندی کرده و آماج موشک‌های خود قرار دهند.

۲۵۰ فروند جنگنده - بمبافکن فانتوم، مجهز به بمب‌های هدایت‌شونده وسیله‌ی اشعه‌ی لیزر و دستگاه‌های منحرف‌کننده‌ی موشک‌های دشمن

بیش از ۱۰۰ فروند جنگنده‌ی «اف-۱۵»

۲۰۰ فروند جنگندهی «اف - ۱۶». سفارش ۱۶۰ فروند به کارخانهی سازنده داده شده بود و برای خرید ۴۰ فروند دیگر گفتگوها در جریان بود
 ۷ فروند رادار پرنده، موسوم به «آواکس»
 ۲۴ فروند هواپیمای بوئینگ (جمبوجت ۷۰۷ و ۷۴۷) برای سوخت‌رسانی در هوا
 افزون بر آن، با تکمیل کارخانهی عظیم تعمیر موتور هواپیما، همه‌ی نیاز تعمیرات و نگاه‌داری هواپیماهای نظامی و غیرنظامی در داخل کشور تامین می‌شد.

پ - نیروی دریایی

این نیرو، افزون بر نوسازی و بازسازی‌های لازم در مورد ۳۹ ناو و ناوچه‌ی جنگی و تدارکاتی موجود، قرار بود از تجهیزات زیر تا سال ۱۳۶۲، بهره‌مند گردد:
 ۴ فروند رزم‌ناو هشت هزار تنی (ویژه‌ی جنگ‌های الکترونیک)، مجهز به موشک‌های دریا به هوا با سرعت سه برابر صوت (۳ ماخ) و موشک‌های دریا به دریا، با برد کمابیش ۱۵۰ کیلومتر (۹۰ مایل).

۱۲ فروند ناوشکن سه هزار تنی، مجهز به موشک‌های از انواع بالا

۱۲ فروند زیردریایی، ساخت کشورهای آلمان و هلند

تعداد لازم هواپیمای اکتشافی از نوع «اوربون»

۵۰ فروند هلی‌کوپتر ویژه‌ی نیروی دریایی

تعداد لازم کشتی‌های نیروبر و سوخت‌رسان، متناسب با نیازهای جدید نیروی دریایی

حفظ توان رزمی و شمار یگان عملیاتی دوزیستی (هاورکرافت)، در سطح نخست جهان

بدین‌سان، حوزه عملیاتی و پاسداری نیروی دریایی تا اوقیانوس هند نیز گسترش می‌یافت.

حکومت عراق، با توجه به اطلاعاتی که توانسته بود پس از انقلاب پیرامون توان بالقوه‌ی ارتش ایران به‌دست آورد، بیش از پیش متوجه پی‌آمدهای تهاجم نظامی به ایران گردیده بود. حکومت عراق پس از انقلاب، از دو راه به اطلاعات گران‌بهای نظامی در مورد ایران دست یافت:

یکم - از راه گروه‌های چپ در داخل کشور و به ویژه، مجاهدین خلق

دوم - از سوی افسرانی که برای حفظ جان خود و ...، ناچار به ترک کشور شده و اندکی از آنان، حتا تن به ننگ هم‌کاری با عراق داده بودند.

با توجه به این آگاهی‌ها، حکومت عراق به این نتیجه رسید که پیش از آغاز هرگونه عملیات نظامی علیه ایران، می‌بایست ارتش ایران را بیش از پیش ناتوان کند. با این برداشت، سازمان اطلاعات عراق در پی آن برآمد تا با وارد آوردن ضربه‌ی کشنده‌تری بر پیکر ارتش ایران، راه را برای تجاوز نظامی ارتش این کشور، هموار کند. حکومت عراق در عملیات احتمالی نظامی علیه ایران، با سه مانع اصلی روبه‌رو بود. این سه مانع اصلی، با درجه‌ی اهمیت گوناگون، عبارت بودند از:^{۲۹}

نیروی هوایی، لشکر ۹۲ زرهی اهواز و نیروی ویژه.

بیش از همه، حکومت عراق از نیروی هوایی توان‌مند ایران در هراس بود. گرچه در جریان انقلاب و پی‌آمدهای آن، ضربه‌هایی بر پیکر این نیرو وارد آمده بود؛ اما استخوان‌بندی آن، دست‌نخورده باقی مانده بود. نیروی هوایی، با برخورداری از کامیوش ۴۸۰ فروند جنگنده‌ی آماده‌ی پرواز که از بهترین جنگنده‌های جهان به شمار می‌رفتند و همچنین، برخورداری از خلبانان ماهر و ورزیده، برای هر متجاوز، هراس‌انگیز بود.

لشکر ۹۲ زرهی اهواز، مجهزترین لشکر زرهی منطقه به شمار می‌رفت. با وجود ضربه‌های خردکننده‌ای که در جریان انقلاب و پس از آن به این لشکر وارد شده بود، این یگان، سد نیرومندی برابر آفند احتمالی ارتش عراق به شمار می‌آمد. لشکر ۹۲ زرهی اهواز، در صورت تقویت با دیگر یگان‌ها و برخورداری از یک پوشش هوایی متوسط، می‌توانست در موضع پاتک قرار گرفته و ظرف چند روز، ورق جنگ را به زیان متجاوز برگرداند.

از سوی دیگر، ارتش ایران دارای سه تیپ مستقل هوابرد بود. یگان‌های هوابرد ایران، رشادت و قابلیت رزمی خود را با شایستگی بسیار در جنگ‌های «ظفار»، نشان داده بودند.

در جریان یورش به پادگان باغ‌شاه در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، تلفات و خسارت‌هایی بر آن وارد آمد؛ اما چیزی از توان رزمی آن کاسته نشده بود. در یک درگیری احتمالی با عراق، این نیرو می‌توانست با پیاده‌شدن در پشت خطوط دشمن، راه‌های ارتباطی و کاروان‌های تدارکاتی عراق را، به مخاطره اندازد.

در راستای اجرای عملیات شبه‌کودتا، به نظر می‌رسد میان دستگاه‌های اطلاعاتی عراق و شاپور بختیار، هم‌آهنگی ایجاد شده بود. بدین‌سان، شاپور بختیار برای سرنوشتی رژیم ایران با برخورداری از حمایت عراق و دستگاه‌های اطلاعاتی عراق برای وارد آوردن ضربه به ارتش ایران

و به ویژه، به نیروهایی که می‌توانستند در یک تعرض احتمالی، مانع اساسی به شمار آیند، عملیات شبه کودتا که بعدها به نام «نوژه» معروف گشت، آغاز گردید.

در اجرای عملیات کودتاگونه‌ی «نوژه»، قرار بود که پایگاه نوژه، تصرف شود و پس از تصرف کامل پایگاه نوژه، تیمسار سرتیپ آیت‌الله محقق، برای شروع عملیات هوایی، در اتاق عملیات هوایی مستقر گردد.^{۳۰}

از سوی دیگر، در عملیات به اصطلاح کودتا، عملیات هوایی نقش محوری داشت و یکی از نیازهای اساسی این بود که در روزهای کودتا، بر اثر اقدام‌های دشمنانه‌ی عراق، هواپیماها، مسلح به مهمات سنگین و آماده‌ی پرواز باشند. در حالی که کاهش جو دشمنانه‌ی حکومت عراق علیه ایران، می‌توانست بر سر راه مسلح کردن هواپیماها، اشکال ایجاد کند:^{۳۱}

[سرتیپ آیت‌الله] محقق و [سپهد سعید] مهدیون، نگران ... بودند که چنان چه روابط خصمانه‌ی ایران و عراق به حالت عادی تبدیل شود، مهمات سنگین هواپیماها از روی آن‌ها پیاده شود... در نتیجه در روز کودتا، هواپیماهای مسلح در اختیار نباشد ... به همین جهت به [سرهنک محمدباقر] بنی‌عامری پیشنهاد کردند که از طریق پاریس [دکتر شاپور بختیار]، این مشکل حل شود تا حالت خصمانه هم‌چنان داغ نگاه داشته شود. حملات گاه به گاه هوایی یا توپخانه ارتش عراق در بهار سال ۱۳۵۹، ناشی از درخواست بنی‌عامری و هم‌آهنگی نمایندگان ... عراق بود تا ... نیروی هوایی مجبور باشد، هواپیماها را زیر مهمات سنگین نگاه دارد.

هدف حکومت عراق از افزودن بر حملات هوایی، زمینی و دریایی به ایران، آماده‌کردن افکار عمومی جهانیان، به گسترش برخورد تا حد یک جنگ کامل عیار و نیز سنجش آمادگی دولت ایران، برای دفاع سیاسی و نظامی بود. اما حکومت عراق برای این که برنامه‌ی «به اصطلاح کودتا» که در راستای جنگ کامل عیار عراق علیه ایران قرار داشت، تا آخر ادامه پیدا کند، این‌گونه وانمود کرده بود که تشدید حملات زمینی و هوایی آن حکومت، در راستای خواست کودتاگران قرار دارد.

شاپور بختیار با واسطه‌گری شخصی به نام منوچهر قربانی فر (با نام مستعار منوچهر سوزنی)، دست‌اندرکار تهیه‌ی سیاهه‌ای از افراد ناراضی در میان نیروهای مسلح شد. قربانی فر، که خود نقش چندجانبه‌ای داشت، به ظاهر از ایران فرار کرده بود و از کشور انگلستان، پناهندگی سیاسی گرفته بود.^{۳۲}

منوچهر قربانی فر، با به‌دست آوردن اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم از برخی افسران مقیم

خارج و نیز، افسرانی که برای دیدار بستگان یا گذراندن تعطیلات به خارج از کشور رفته بودند، سیاه‌های تنظیم و تسلیم بختیار کرد. سیاه‌های مزبور از سوی دفتر بختیار در اختیار رژیم عراق قرار گرفت.

با توجه به نفوذ ژرف توده‌ای‌های قدیمی در دفتر بختیار، حزب توده و در نتیجه سازمان‌های اطلاعاتی روسیه نیز از آن آگاه شدند.^{۳۳} سازمان‌های دیگر چپ، مانند مجاهدین و فداییان نیز از طریق عوامل نفوذی خود در داخل حزب توده، از مساله آگاه بودند. بدین سان، به نظر می‌رسد که حکومت ایران، از چند طریق یعنی از طریق قربانی‌فر، حزب توده، سفارت روس، سازمان‌های مجاهدین و فداییان خلق، در جریان مساله قرار گرفته بود. شاید سازمان‌های اطلاعاتی عراق در زمان مناسب، به‌گونه‌ی غیرمستقیم، آگاهی‌هایی نیز به حکومت ایران داده بودند.

در کنار حکومت عراق که برای هموارکردن راه تجاوز نظامی به ایران، در پی وارد آوردن لطمه‌ی اساسی به ارتش ایران بود، گروه‌های زیر نیز در راستای مقاصد خود، با این اقدام هم‌گام و هم‌آوا بودند:

الف - نیروهای چپ

عمده‌ترین نیروی چپ فعال در صحنه سیاسی در آن زمان، سازمان مجاهدین خلق ایران بود. این سازمان در ارتباط نزدیک با ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور وقت، در پی آن بود که تا با تضعیف هرچه بیش‌تر ارتش، امکان به دست‌گیری قدرت را وسیله‌ی، «میلشایی خلق» (گارد مسلح این سازمان)، افزایش دهد.

حزب توده نیز خواستار لطمه‌زدن به ارتش بود. حزب توده در پی آن بود با تضعیف هر چه بیش‌تر ارتش، دست ارتش سرخ را در سلطه بر ایران باز کند. روس‌ها، در اواخر سال ۱۳۵۷، ایرج اسکندری را از دبیرکلی حزب توده برکنار کردند و کیانوری را به جای وی برگماردند.^{۳۴} شاید آن‌ها با توجه به الگوی افغانستان، راهبرد حزب توده را برای روز احتمالی ورود ارتش سرخ به ایران، طرح‌ریزی نموده بودند.^{۳۵} دیگر گروه‌های چپ نیز به پیروی از خصلت ضدملی و ضد ایرانی خود، با ارتش که همیشه دارای نوعی ساختار ملی بود، مخالف بودند.

ب - نیروهای راست

گروه‌های حاکم در پی آن بودند که با تضعیف ارتش، در نهایت سپاه پاسداران را جانشین آن نمایند. از این رو، بدون بررسی پی‌آمدهای مساله، با هر حرکتی که در جهت تضعیف ارتش

بود، هم‌صدا می‌شدند. تاثیرپذیری بسیاری از آنان از عقاید «چپ» و نفوذ ژرف حزب توده در درون آنان، اعتقادشان را در زمینه نابودی ارتش، جزمی‌تر کرده بود.

از این رو، از بوق‌های تبلیغاتی چپ و راست، یک صدا به گوش می‌رسید. آن‌ها همگی خواهان نابودی ارتش بودند. البته در کالبد شکافی شعارهای آن روز در مورد نابودی ارتش، به این نتیجه می‌رسیم که شعارها همگی ساخته‌ی ماشین تبلیغاتی «چپ» بود که از سوی «راست» نیز، بازگو می‌شد.^{۳۶}

اما آن‌چه در این میان بسیار پرسش‌انگیز است، نقش دستگاه رهبری رژیم و حکومت موقت است. این مساله آشکار است که دستگاه رهبری رژیم و حکومت موقت، نمی‌توانستند از مقصودهای نهفته در پشت پرده‌ی شبه‌کودتا، به ویژه با میان کشیده‌شدن پای نیروی هوایی، لشکر ۹۲ زرهی اهواز، در ارتباط با اوج‌گیری تجاوزهای حکومت عراق و همچنین آرایش جنگی نیروهای عراقی در پشت مرزهای ایران، بی‌خبر باشند. این مساله‌ی آشکاری بود که واردآمدن لطمه‌ی اساسی به نیروی هوایی و لشکر ۹۲ زرهی اهواز، حکومت عراق را در برنامه‌های تجاوزکارانه‌اش نسبت به ایران، جری‌تر خواهد کرد.

آیا می‌توان پذیرفت که تنها خشم کور نسبت به ارتش، آن‌ها را از شناخت واقعیت‌ها بازداشت؟ این مساله را نمی‌توان به سادگی پذیرفت. سازمان‌های اطلاعاتی آن زمان کشور، از بقایای اداره‌ی هشتم ساواک گرفته تا اداره‌ی اطلاعات و ضداطلاعات ارتش (رکن دوم ستاد ارتش)، با وجود همه‌ی نابسامانی‌ها و درهم‌ریختگی‌ها، به سادگی می‌توانستند با تجزیه و تحلیل منطقی «داده‌ها»، مقاصد اصلی نهفته در پشت پرده‌ی عملیات «شبه‌کودتا» را آشکار کنند.

هرگاه، حضور نیروی هوایی برای اجرای کودتا، می‌توانست موجه باشد، ارتباط لشکر ۹۲ زرهی اهواز به عنوان تنها یگان شرکت‌کننده از نیروی زمینی، نمی‌توانست از توجیه لازم، برخوردار باشد.

نزدیک‌ترین پادگان زرهی به تهران، تیپ ۷۷ زرهی قزوین بود که فاصله‌ی آن از تهران و پایگاه نوژه (شاهرخی سابق) به یک اندازه بود. بدین سان، در صورتی که اجرای کودتا نیازمند یگان زرهی بود، می‌بایست ترتیب شرکت تیپ زرهی قزوین در این عملیات داده می‌شد که در فاصله‌ی ۱۴۰ کیلومتری تهران قرار داشت، نه لشکر ۹۲ زرهی اهواز که بیش از ۹۰۰ کیلومتر از تهران دور بود.

برای درک ژرف‌تر از مساله و این که از طراحی عملیات کودتای نوژه، مقاصد دیگری دنبال می‌شد، تنها کافی است به بخشی از اقرارهای تیمسار سرتیپ آیت‌الله محققى (فرمانده نیروی هوایی شبه‌کودتا)، توجه شود: ^{۲۷}

من قبل از ساعت هشت به محل رفتم ولی نه اتوبوسی بود و نه کسی که من او را بشناسم. در حدود ساعت ۸/۱۵ [ستوان ناصر] رکنی آمد و گفت اتوبوس در حدود یک ساعت تاخیر خواهد داشت. در این موقع نعمتی را دیدم که آمد و گفت متفرق شوید ما را تحت نظر دارند و تا من آمدم به خودم بچشم یک ماشین از پاسداران و یک پیکان بی‌سیم‌دار رسید و پاسداران از ماشین پیاده شدند. من فرار کردم ... بالاخره بعد از مدتی در مقابل اداره مهندسی ارتش اتوبوسی ایستاد و رکنی از آن اتوبوس پیاده شد. من به داخل اتوبوس رفتم. سه نفر در اتوبوس بودند که من هیچ‌کدام را ندیده بودم. اسم آن‌ها را نمی‌دانم. این سه نفر راننده و کمک راننده و یک مرد دیگری بود که حتی رکنی هم آن‌ها را نمی‌شناخت. بعد از مدتی زمانپور، نعمتی، آبتین و یک نفر دیگر هم که اسم او را نمی‌دانم و برای اولین بار او را می‌دیدم وارد اتوبوس شدند و چون وضع بعدی را پیش‌بینی می‌کردیم، تصمیم به حرکت گرفتیم که فعلاً از محل دور شویم. من به رکنی گفتم ما با همین‌ها می‌خواهیم برویم؟ رکنی گفت بقیه فرار کرده‌اند، برویم.

من خواستم یک تلفن بزنم. تلفن‌ها اغلب خراب بودند. از کرج رکنی تلفن کرد، من در هنگام مکالمات تلفنی رکنی حضور نداشتم و در داخل اتوبوس بودم. بالاخره رکنی آمد و گفت می‌رویم اگر بقیه کارها هم خراب شده باشد با همین اتوبوس برمی‌گردیم و گرنه به پایگاه خواهیم رفت.

من در داخل اتوبوس خوابیدم و وقتی بیدار شدم در راه تاکستان به همدان بودیم. جاده‌ها خیلی سخت کنترل می‌شد و مأمورین ژاندارمری تمام ماشین‌های شخصی را متوقف می‌کردند و حتی در وسط جاده چندین عدد لاستیک را آتش زده بودند. ولی جلوی کامیون‌ها و اتوبوس‌ها را نمی‌گرفتند.

از سه راهی جاده ساوه به همدان، وضع مراقبت خیلی شدیدتر شده بود ... ماشین‌های پاسداران در توی جاده‌ها حرکت می‌کردند و به هر اتومبیلی شک می‌بردند او را متوقف نموده و ... مسافران آن را بازرسی بدنی می‌کردند. لذا ما به حرکت خودمان ادامه دادیم و در مقابل اولین پمپ بنزین متوقف شدیم و دور زده و به تهران مراجعت کردیم. ساعت ۶ صبح به تهران رسیدیم و بلافاصله متفرق شدیم.

از سوی دیگر، جالب این جاست که قادسی رییس شاخه‌ی سیاسی کودتای نوژه، هنگام انجام عملیات به اصطلاح کودتا، از کشور خارج شده بود: ^{۲۸}

قادسی ... بدون این که کسی را مطلع سازد ، از « سویس ایر » ، بلیت رفت و برگشت تهیه می کند ، تا اگر کودتا با شکست مواجه شد ، او گریخته باشد و اگر با پیروزی توأم بود ، سریعاً [به کشور] باز گردد .

افزون بر آن ، گفته های پاره ای از عوامل به اصطلاح کودتای نوزده ، نشان دهنده ی آن است که قصد از اجرای این عملیات ، « کودتا » ، به مفهوم واقعی آن نمی توانست باشد :^{۳۹}

[ایرج راستی :] بعد تصمیم گرفتم نوشابه بخرم و به جلوی دکه رفتم ... سروان ناصر زندی را در جلوی همین دکه دیدم و ایشان گفتند برنامه بی فایده ای است و من می روم . و من هم گفتم می روم و فکر می کنم ساعت ۸/۱۰ الی ۸/۲۰ دقیقه بود که به طرف منزل ... رفتم .

[سروان فرخ زاد جهانگیری :] من و سرهنگ جلالی در روی جدول وسط پیاده رو ، روی پارک نشسته و از هر دری صحبت می کردیم که ناگهان افراد مسلح وارد شده و ما را دستگیر کردند .

[ستوان ناصر رکنی :] حدود یک - الی دو کیلومتری پایگاه سمت چپ جاده یک اتومبیل بی سیم دار ایستاده بود و بر سر دو راهی پایگاه ، سمت راست یک جیب با تعدادی پاسدار ایستاده بودند که یک نفر را دستگیر کرده به حالت درازکش و دست پشت سر ، او [را] خوابانیده بودند . سمت چپ هم تعداد زیادی پاسدار ایستاده بودند ، اتوبوس از آن محل گذشت [اتوبوس ها کنترل نمی شدند] و چند کیلومتر دورتر در محل پمپ بنزین دور زد و برگشت . در این موقع راننده گفت که اگر کسی چیزی از ما پرسید می گوییم از همدان در حال آمدن هستیم ... نعمتی ابتدا تصمیم داشت که از قزوین به پایگاه شاهرخی تلفن بکند و ببیند چه خبر است ، ولی بعداً پشیمان شد ...

در قزوین زمانپور از من مقداری پول خواست که من یک پاکت محتوی بیست و پنج هزار تومان به او دادم و او پیاده شد . من مجدداً خوابیدم . در اتوبان کرج تهران از خواب بیدار شدم . نعمتی پنجاه هزار تومان و آبتین بیست و پنج هزار تومان و یک نفر دیگر که او را نمی شناسم مبلغ بیست و پنج هزار تومان از من پول گرفتند و به تدریج پیاده شدند ...

البته باید دانست که پیش از آن که حتماً عملیات کودتا به گونه ی نمادین به مورد اجرا گذارده شود ، عقیم شده بود :^{۴۰}

پارک لاله محل تجمع [شاید] ۴۰ تن از خلبانانی بود که باید به همراه فرمانده نیروی هوایی کودتا - محقق - با اتوبوس ایران پیمایم به پایگاه هوایی نوزده رفته و به

دیگر خلبانان کودتا می‌پیوستند . اطلاع دیر هنگام واحد اطلاعات سپاه پاسداران از محل تجمع کودتاچیان ، امکان برنامه‌ریزی اطلاعاتی را از آنان سلب نمود و به واسطه حضور یافتن توأم با هیاهوی اعضاء کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران در بعدازظهر روز ۱۳۵۹/۴/۱۸ در پارک لاله ، کودتاگران را متوجه غیرعادی بودن اوضاع ساخت. از این‌رو برخی از خلبانان با اتومبیل‌های شخصی خود و کم‌تر از ده نفر نیز با اتوبوس عازم نوژه شدند ...

با وجود همه‌ی این آگاهی‌ها ، اجازه داده شد که عملیات « شبه‌کودتا » به گونه‌ی دروغین به اجرا درآید.^{۴۱} در نتیجه‌ی ، ۵۰ تن از خلبانان نیروی هوایی برابر جوخه‌های آتش جان سپردند . شمار زیادی به زندان افتادند ، گروهی از کار برکنار شده و یا به ناچار ، از ایران فرار کردند . نیروهای ویژه‌ی هواپرد با تصفیه‌هایی که در آن انجام گرفت ، از هم پاشید . لشکر ۹۲ زرهی اهواز نیز پس از به اصطلاح پاک‌سازی (شامل اعدام ، برکناری و فراری‌دادن کادرهای ورزیده) و قراردادن افراد بی‌اطلاع از فن نظامی در راس آن ، توان رزمی خود را از دست داد .

بدین‌سان ، راه برای تجاوز نظامی عراق به طور کامل هموار شد . ارتش عراق در فاصله‌ی ۷۴ روز پس از هجدهم تیرماه ۱۳۵۹ (تاریخ شبه کودتای نوژه) ، به دنبال زمینه‌چینی‌های لازم ، یورش گسترده‌ی نظامی علیه ایران را ، آغاز کرد .

پی‌نوشت‌های گفتار ششم

1- War in the Persian Gulf, PP. 4 - 5

منصور رفیع‌زاده در گذشته از فعالان حزب زحمتکشان ملت ایران بود. حدود سال‌های ۳۶-۱۳۳۵، پس از دریافت لیسانس حقوق از دانشگاه تهران به آمریکا رفت و مدتی روزنامه «شهاب» را در همان خط حزب زحمتکشان به فارسی منتشر می‌کرد. وی نخست به سازمان جاسوسی سیا و سپس به ساواک پیوست. او خیلی زود، مسئول کل شاخه‌ی ساواک در آمریکا شد. وی خاطرات خود را در آمریکا در کتابی زیر عنوان Witness (شاهد) در سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) در نیویورک منتشر کرد. کتاب مزبور با عنوان «خاطرات منصور رفیع‌زاده» به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۶ از سوی انتشارات اهل قلم، منتشر گردید.

2- Ibid / P. 5

۳- تجاوز و دفاع ... - ص ۲۹

4- War in the Persian Gulf, P. 5

۵- تجاوز و دفاع ... - ص ۲۹

6- War in the Persian Gulf, P. 5

۷- مصاحبه‌ی دکتر شاپور بختیار با روزنامه ایران پست (چاپ آمریکا) - شماره ۲۲۰ - شنبه ۲۱ می ۱۹۸۳ : (۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۲)

ایران پست - عراق به شما کمک کرده است یا نه؟
دکتر بختیار - بله عراق به من کمک کرده است.

ایران پست - روشن بفرمایید عراق چه نوع کمک به شما کرده است و به چه صورت؟
دکتر بختیار - این‌جا دیگر ایرانی بودن‌مان را نشان می‌دهیم (!؟). آیا شما به عنوان مثال از تیتو پرسیده‌اید تو که با آلمان‌ها مبارزه می‌کردی از روسیه پول گرفته‌ای؟ شما وقتی هیچی ندارید بگویید، وقتی خودتان هزار و یک عیب دارید، می‌رسید به این موضوع. این هم دلیل دارد. برای این که این پول‌هایی که خارجی‌ها و یا ایرانی‌ها به من داده‌اند، جمع شده در یک جا که پانصد ایرانی را نان می‌دهد و در ایران سالی پنجاه شصت میلیون تومان خرج مبارزه می‌شود.

دکتر شاپور بختیار در مصاحبه با مجله راه زندگی - چاپ آمریکا - شماره ۴۶ - جمعه ۱۵ آبان ماه ۱۳۶۰، پیرامون پول‌هایی که از رژیم عراق گرفته است می‌گوید:
مبالغ قابل توجهی پیش از جنگ از عراق وام گرفته شده است که بعد از به ثمر رسیدن مبارزه علیه حکومت آخوندها، با قدردانی و بهره‌ی مناسب مسترد خواهیم کرد.

۸- تجاوز عراق ... - صص ۴۶ - ۴۵

افزون بر دو رادیوی مزبور، حزب بعث عراق از آغاز به دست گرفتن قدرت، دو رادیوی ضد ایرانی تاسیس کرد. هم‌چنین، در سال ۱۳۶۰ حکومت عراق دو رادیوی دیگر که یکی به کردی سخن‌پراکنی می‌کرد، علیه ایران به کار انداخت. به دنبال قرارداد طاروق عزیز - رجوی (۱۹ دیماه ۱۳۶۱) مجاهدین خلق اداره‌ی بخش فارسی رادیو بغداد را به عهده گرفتند.

۹- تجاوز و دفاع ... - ص ۳۰

۱۰- ژوان آفریک (مجله) - چاپ پاریس - ۹ ژوئن ۱۹۸۲

- ۱۱- ... جزایر سه گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) متعلق به ایران نیست و نباید بر سر آن‌ها با همسایگان خود کشمکش داشته باشیم... (از مصاحبه دکتر شاپور بختیار با روزنامه کویتی «السیاسه» روز ۲۳ ژانویه ۱۹۸۲ / ۳ بهمن ۱۳۶۱)
- ۱۲- خبرنگار - ولی اگر عراقی‌ها تصمیم بگیرند که پایانه‌ی نفتی خارک را وسیله هواپیماهای «سوپراتاندارد» فرانسوی بمباران کنند؟
بختیار - بهتر بود عراقی‌ها به جای «دون کیشوت» بازی و کشتن ده‌ها هزار ایرانی، به پایانه‌ی خارک حمله می‌کردند. با قطع شاه‌رگ نفتی ایرانی‌ها، زیر پای خمینی خالی می‌شد... (از مصاحبه‌ی بختیار با مجله پاری ماچ - چاپ فرانسه - شماره ۱۹۷۵ اکتبر ۱۹۸۲)
- ۱۳- سالار جاف که در آخرین دوره‌ی مجلس شورای ملی نماینده شهرستان پاهو بود، در جریان انقلاب از سوی رئیس وقت مجلس شورای ملی در محوطه‌ی مجلس بازداشت شد. اتهام وی این بود که همراه با گروهی از افراد خود، دست به کشتار تعدادی از مردم پاهو زده بود. سالار جاف در جریان‌های بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به همین اتهام تیرباران شد.
- ۱۴- یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین در گفتگو با روزنامه کیهان (چاپ لندن شماره ۲ روز ۱۴ تیرماه ۱۳۶۳) در این زمینه می‌گوید:

... سازمان الفتح مسئولیت مستقیم تعداد زیادی از چریک‌ها... را به عهده داشت. این‌ها، همان افرادی بودند که در آستانه انقلاب در شورش‌های خیابانی، آتش‌سوزی‌های بزرگ تهران و شهرهای دیگر بزرگ ایران، نقش اساسی ایفا کردند... اولین جوخه‌های آتش که ده‌ها تن از امرای ارتش... را به قتل رسانیدند، از چریک‌های فلسطینی بودند...
- ۱۵- تجاوز و دفاع... - ص ۳۱
- ۱۶- نشریه مجاهد - ارگان رسمی سازمان مجاهدین خلق در شماره ۲۳۶ مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۳، زیر عنوان «عملیات انقلابی»، اعلام کرد که سازمان مزبور تا این زمان ۱۰ جنگنده‌ی اف ۴ و اف ۱۴ و ۳۵ فروند تانک و نفربر زرهی ارتش ایران را منهدم کرده است.
- ۱۷- تجاوز و دفاع... - ص ۳۱
- ۱۸- تجاوز عراق... - ص ۴۸
- ۱۹- لوموند - (روزنامه) چاپ پاریس - ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸ دی ماه ۱۳۶۱)
- ۲۰- خبرنگار شورای ملی مقاومت - شماره ۱۵ - نیمه دوم دی ماه ۱۳۶۱
- ۲۱- مجاهد - ارگان سازمان مجاهدین خلق - چاپ پاریس - شماره ۱۳۶
- ۲۲- لوموند - (روزنامه) چاپ پاریس - ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸ دی ماه ۱۳۶۱)
- ۲۳- ملت - نشریه پان ایرانیست‌های مقیم خارج از کشور - چاپ پاریس شماره ۳۵ - بهمن ماه ۱۳۶۱
- ۲۴- مجاهد - ارگان رسمی سازمان مجاهدین خلق - چاپ پاریس - شماره ۱۵۲
- ۲۵- تجاوز عراق... - صص ۴۹-۵۰
- ۲۶- همان - ص ۵۰
- ۲۷- ارتش و امپریالیسم - ص ۲۲

۲۸- همان - صص ۱۰-۷

۲۹- تجاوز و دفاع - ص ۳۶

۳۰- کودتای نوژه - ص ۱۵۱

۳۱- همان - ص ۱۵۲

۳۲- تجاوز و دفاع - ص ۳۶

منوچهر قربانی‌فر، سال‌ها پیش مامور ساواک در هتل انترناسیونال (هما) تهران بود. او در آن جا، با آمریکایی‌هایی که برای فروش ۲۵۰۰ دستگاه بارکش‌های وایت (White)، به ایران رفت و آمد می‌کردند، آشنا شد و در نتیجه در جریان کارهای ترابری قرار گرفت (ماجرای سوء استفاده در خرید بارکش‌های مزبور، زبان‌زد مردم بود).

یدالله شهبازی، معاون هویدا پس از کناره‌گیری از کارهای دولتی، با هم‌کاری قربانی‌فر، شرکتی برای حمل غله به نام «ایران کتیننتال» تشکیل داد و با نفوذی که شهبازی در آن زمان داشت، قراردادهای مهمی در اختیار این شرکت قرار گرفت. سپس این دو، وارد کار ترابری دریایی شدند و شرکتی به نام «استارلاین» تشکیل دادند. وسیله‌ی این شرکت، این دو مبالغ زیادی از شرکت‌های بزرگ ژاپنی کلاهبرداری کردند و شهبازی پیش از انقلاب به خارج از کشور گریخت و در نتیجه خود را از چنگ طلب‌کارهای ژاپنی نجات داد. (همان - صص ۹۸ - ۹۷ پی‌نوشت شماره ۹۰)

بعدها، سر و کله‌ی منوچهر قربانی‌فر در ماجرای ایران - کنترا (IRAN-CONTRA) نیز پیدا شد.

- کار برای خرید سلاح از کجا شروع شد؟
- اولین نامه‌ای که به من نوشته شد از سوی فردی به نام قربانی‌فر بود. او نوشت که در جلسه ناهاری که با بوش و ریگان داشتیم، بحثی درباره ایران مطرح شد.

در آن‌جا گفته شد که آمریکا دارد اشتباه می‌کند. چون روی بازنده جنگ سرمایه‌گذاری کرده است و این سوال طرح شد که چرا آمریکایی‌ها با ایران کار نمی‌کنند؟ قربانی‌فر نوشته بود که در آن جلسه، این منطق پذیرفته شد. آقای مهندس میرحسین موسوی مشاوری به نام آقای کنگرلو داشت که نامه قربانی‌فر را برای من آورد و این چیزها در آن نوشته بود. به این ترتیب تعامل‌ها شروع شد. هم آن‌ها با احتیاط عمل می‌کردند و هم ما مواظب بودیم. مقامات مهم کشور و سران سه قوه هم در جریان کار بودند و کارها با نظم پیش می‌رفت.

موضوع هم این طور لو رفت که این‌ها یک مقداری از اقلامی را که به ما دادند گران فروختند، برای این که پول اضافی‌اش را به نیکاراگوئه ببرند. چون در آن‌جا خرج داشتند. بعدا در اسنادشان مشخص شد که این پول را برای آن‌جا می‌بردند.

ما چون قیمت‌ها را می‌دانستیم حدود ۶ - ۵ میلیون دلار از پولشان را ندادیم. قربانی‌فر گفت: من این پول را خودم داده‌ام. چون پول را از قبل می‌گیرند و بعدا اسلحه می‌فرستند. از طرفی این‌جا هم حساب و کتاب بود و ما نمی‌خواستیم پول اضافی بدهیم.

مدتی معطل کردیم و بالاخره هم آن ۶ - ۵ میلیون دلار را ندادیم، چون با ما گران حساب کرده بودند. قربانی‌فر نامه‌ای به آقای منتظری نوشت و شکایت کرد که پول مرا نمی‌دهند. احتمالا افرادی که در دفتر آقای منتظری بودند اطلاعات را به مجله «الشراع» داده بودند و آن نشریه هم چاپ کرد. احتمال دیگری که عده‌ای به آن معتقد بودند این است که اسراییلی‌ها این موضوع را فاش کردند. چون اسراییلی‌ها دستشان در کار بود و بعدها متوجه شدیم بعضی از محموله‌ها از انبارهای آمریکا در اسراییل می‌آمد.

یک بار محموله گلوله‌های هاگ به فرودگاه رسیده بود، نیروهای ما دیدند مارک اسراییلی روی آن است. همان جا نگه داشتند. گفتیم ما از اسراییل نمی‌خواهیم و آمریکایی‌ها باید از خودشان بدهند.

مصاحبه‌ی خبرنگار روزنامه همشهری با اکبر هاشمی رفسنجانی

(روزنامه همشهری ۱۳۸۵/۷/۲ / روزنامه قدس ۱۳۸۵/۷/۳ - ص ۱۹)

۳۳- مجله‌ی ایران پست (چاپ آمریکا)، در شماره ۲۳۲ روز شنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۲، اعلام کرد که اسامی عده‌ای وسیله‌ی مهندس راستکار که از اعضای حزب توده می‌باشد و در دفتر بختیار در پاریس کار می‌کرده، در اختیار حزب توده و سپس روس‌ها قرار داده شده است.

۳۴- سرنوشت ما و بیگانگان - دکتر نصرت‌الله جهانشاه‌لو افشار - شرکت کتاب کالیفرنیا (آمریکا)، تابستان ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) - صص ۵۸۱ - ۵۸۰

۳۵- تزارها و تزارها - ص ۳۴

۳۶- تجاوز عراق ... - ص ۵۵

۳۷- کودتای نوژه - صص ۱۹۹-۱۹۸

۳۸- همان - ص ۲۰۰

۳۹- همان - صص ۱۹۸-۱۹۷

۴۰- همان - ص ۱۹۶

۴۱- برای آشنایی بیشتر با عملیات شبه‌کودتا که حتا نمی‌توان، نام شبه‌کودتا را بر آن گذارد، مراجعه فرمایید به: کودتای نوژه - موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (از مجموعه‌ی انقلاب اسلامی و توطئه در دهه‌ی نخستین «۱»)- چاپ دوم - تهران ۱۳۶۸ - صص ۱۸۲-۱۷۴ و همچنین صص ۲۰۰-۱۹۵

اقدام‌های دشمنانه‌ی عراق

بخش یکم - بحران‌زایی

با درهم ریختن اوضاع عمومی ایران در اثر انقلاب، حکومت عراق در پی آن برآمد تا از وضع نابسامان موجود، در راستای مقاصد تجاوزکارانه و تجزیه‌طلبانه‌ی خود نسبت به ایران و به ویژه استان خوزستان، بهره جوید.

در این راستا، حکومت عراق بر تعداد ماموران اطلاعاتی خود در میان کارکنان کنسولگری خود در خرم‌شهر افزود. همچنین گروهی از ماموران اطلاعاتی را نیز جانشین آموزگاران و کارکنان مدرسه‌ی عراقی‌ها در اهواز کرد. افزون بر آن، با درهم ریختن سازمان مرزبانی و همچنین سازمان‌های اطلاعاتی کشور، صدها مامور اطلاعات و خرابکار عراقی به داخل خوزستان نفوذ کردند و دست‌اندرکار شدند.^۱ ماموران اطلاعاتی عراق، با به کارگیری عناصر خائنی نظیر «مکی فیصلی»^۲ و نیز عناصر چپ حرفه‌ای^۳ که در آن زمان در سر تاسر کشور دست‌اندرکار ایجاد سازمان‌های به اصطلاح «خلقی» بودند، دو سازمان همزاد، به نام‌های: «کانون فرهنگی خلق عرب» و «سازمان سیاسی خلق عرب»، ایجاد کردند. مرکز تشکیلات هر دو سازمان مزبور، با توجه به مقاصد تجزیه‌طلبانه‌ی حکومت عراق، در خرم‌شهر قرار داشت.^۴ دو سازمان مزبور، با بهره‌گیری از اغتشاش‌های داخلی و با پول و اسلحه‌ی حکومت عراق، گروهی را مسلح کردند. افزون بر آن، دو سازمان مزبور، با استفاده از ضعف حکومت، چندین ساختمان را در خرم‌شهر اشغال کردند و مرکز عملیات خود قرار دادند.^۵ کانون فرهنگی خلق عرب و سازمان سیاسی خلق عرب، رفته‌رفته پرده از روی مقاصد واقعی خود برداشتند. دو سازمان مزبور، سخن از ایجاد «حکومت محمره» و «عربستان» (نام‌های جعلی خرم‌شهر و خوزستان) را به میان کشیدند.^۶

در میانه‌های اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، هم‌زمان با شدت گرفتن عملیات ماموران اطلاعاتی و خراب‌کاران عراقی در خوزستان و مقارن با حادثه‌ی شهرهای سنندج و گنبد کاووس، سازمان‌های مزبور نیز بر دامنه‌ی دست‌اندازی‌های خود افزودند.

کانون فرهنگی خلق عرب و سازمان سیاسی خلق عرب، با سوء استفاده از تقاضاهای رفاهی گروهی از کارگران بندر خرم‌شهر، «اعتصاب گونه‌ای» را وسیله‌ی اقلیت کوچکی از کارگران مزبور برپا کردند. سپس به بهانه‌ی حمایت از کارگران، افراد مسلح خود را در ساختمان‌های بندر مستقر کرده و بدین‌گونه، بخش‌هایی از سازمان اداری بندر خرم‌شهر را اشغال کردند.

برابر این اقدام، به دستور دریادار احمد مدنی، استاندار خوزستان و فرمانده نیروی دریایی، تعدادی از تکاوران دریایی برای حفاظت از انبارهای گمرک خرم‌شهر، به آن‌جا گسیل شدند. از سوی دیگر با آشکارشدن مقاصد واقعی سازمان‌های مزبور، مردم خوزستان و به ویژه مردم خرم‌شهر، با تشکل کامل بپا خاستند و آماده‌ی مقابله شدند. در این میان نقش پان‌ایرانیست‌ها، در تشکل و به حرکت درآوردن مردم، در خور توجه است.^۷

با بالا گرفتن اقدامات تجزیه‌طلبانه‌ی سازمان سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب، مردم خرم‌شهر خواهان خلع سلاح این دو سازمان و تخلیه‌ی ساختمان‌های اشغالی شدند. فرماندار خرم‌شهر در راستای خواست مردم، از سازمان‌های مزبور خواست تا جنگ‌افزارهای خود را تحویل داده و ساختمان‌های اشغالی را تخلیه کنند.^۸ اما سازمان سیاسی خلق عرب و همزاد آن، با انتشار اطلاعیه‌های پیاپی به طور رسمی اعلام داشتند که به هیچ وجه حاضر به تحویل جنگ‌افزارها و ساختمان‌های اشغالی نیستند.^۹

سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی خلق عرب، با وجود حمایت‌های مالی بسیار حکومت عراق، نتوانستند کوچکترین توفیقی در جلب حمایت عرب‌زبان‌های خوزستان به دست آورند. سوای گروهی که با پرداخت دست‌مزدهای کلان به استخدام دو سازمان مزبور درآمد بودند، تنها برخی افراد وابسته به مکی فیصلی^{۱۰} با آنان همکاری کردند. هیچ یک از عشیره‌های عرب‌زبان خوزستان، نه‌تنها حاضر به همکاری با آنان نشدند، بلکه همگام با دیگر مردم خوزستان، علیه آن‌ها هم‌صدا شده و هنگامی که مقاصد تجزیه‌طلبانه‌ی آنان آشکارتر گردید، بر ضد آنان به مبارزه برخاستند.

دو سازمان مزبور برای برخورداری از یک پوشش مذهبی که در آن زمان لازم می‌نمود، خود را به آیت الله شیخ شبیر خاقانی، نزدیک کردند.^{۱۱} آیت الله شیخ شبیر خاقانی، عنصر میهن‌دوستی بود؛ اما در آن زمان به سختی از بیماری رنج می‌برد و به دلیل کلان‌سالی، سوی چشمان خود را از دست داده و در نتیجه، دارای تشخیص مستقیم نبود. یکی از برادران وی به

نام شیخ ضیا، در رابطه با کنسول‌گری عراق در خرم‌شهر، از بیماری و عدم تشخیص مستقیم آیت‌الله، سوء استفاده کرده و او را سپر دفاع تجزیه‌طلبان قرار داد.^{۱۲} شیخ ضیا پس از بازنشستگی در امر قضاوت، به وکالت دادگستری پرداخته بود.

بامداد روز هفتم خردادماه ۱۳۵۸، گروهی از عناصر مسلح دو سازمان مزبور، در ارتباط کامل با کنسول‌گری عراق در خرم‌شهر^{۱۳}، از داخل ساختمان‌های اشغالی گمرک بر روی تنی چند از افراد گارد مسلح گمرک و تکاوران دریایی، آتش گشودند. در این فرآیند، یک تن از ماموران گمرک و یک تن از تکاوران کشته و چند تن دیگر نیز زخمی شدند.

ماموران اطلاعاتی عراق، در پی آن بودند تا با تشدید بحران و ایجاد درگیری مسلحانه، حمایت مردم عرب‌زبان خوزستان را به سوی دو سازمان مزبور جلب کرده و در نتیجه دامنه‌ی عملیات را گسترش دهند. اما حساب آنان به طور کامل نادرست از آب درآمد. خبر کشته و زخمی شدن چند تن از افراد گارد گمرک و تکاوران دریایی وسیله‌ی افراد مسلح کانون فرهنگی و سازمان سیاسی خلق عرب، به سرعت در شهر خرم‌شهر پیچید. عصر همان روز تظاهرات گسترده‌ای با شرکت گروه‌های زیادی از مردم به منظور محکوم کردن این توطئه، در شهر برپا گردید. در این تظاهرات، مردم خرم‌شهر خواهان خلع سلاح فوری افراد سازمان‌های مزبور و تخلیه‌ی ساختمان‌های اشغالی، از سوی آنان شدند.^{۱۴}

برای جلوگیری از برخورد نیروهای ملی و افراد مسلح دو سازمان نامبرده، روز هشتم خرداد ماه ۱۳۵۸، دریادار احمد مدنی استاندار وقت خوزستان به خرم‌شهر رفت. وی در جلسه‌ای که در فرمانداری خرم‌شهر، با حضور شیخ عیسی خاقانی (برادر و نماینده آیت‌الله شبیر خاقانی) به همین منظور تشکیل گردیده بود، شرکت کرد. در این جلسه، قرار شد که برای جلوگیری از برخورد و خون‌ریزی احتمالی، سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی خلق عرب، تا دو روز دیگر (۱۰ خرداد ماه ۱۳۵۸)، جنگ‌افزارهای خود را تحویل داده و ساختمان‌های اشغالی را تخلیه کنند.^{۱۵} اما در روز مقرر، اعضای سازمان‌های مزبور به روی مامورانی که برای تحویل ساختمان‌ها و جنگ‌افزارها مراجعه کرده بودند، آتش گشوده و باعث یک رشته درگیری‌های خونین شدند.

برخورد مسلحانه، میان افراد مسلح دو سازمان مزبور با نیروهای ملی‌گرا و گروه‌های مردم خرم‌شهر، به حومه‌ی شهر آبادان نیز گسترش یافت و چندین روز به درازا کشید. این درگیری‌ها، با چند کشته و زخمی از دو طرف و سرانجام با فرار و تسلیم بقیه‌ی افراد دو سازمان مزبور به پایان رسید.^{۱۶}

همزمان با این اقدام‌های ایزدایی، ماموران اطلاعاتی و خرابکاران عراقی، برای آشفته‌تر کردن هر چه بیش‌تر اوضاع خوزستان، بر دامنه‌ی عملیات خرابکاری در لوله‌های نفت، پالایشگاه، پل‌ها و تاسیسات اقتصادی و صنعتی استان خوزستان افزودند.

اما این حرکات با واکنش تند مقام‌های استان و نیروهای ملی‌گرا و قاطبه‌ی مردم خوزستان روبه‌رو شد. در نتیجه، گروهی از افراد مزبور، با جنگ‌افزار و مدارک بسیار دستگیر گردیدند و بقیه، به آن سوی مرز متواری شدند.

با پایان گرفتن غائله‌ی دو سازمان مزبور و به دست‌آمدن مدارک افزون‌تر در زمینه‌ی ارتباط کامل میان سازمان سیاسی خلق عرب و کانون فرهنگی خلق عرب، با کنسول‌گری عراق در شهر خرم‌شهر و مدرسه‌ی عراقی‌ها در اهواز، تعدادی از اعضای کنسول‌گری و نیز آموزگاران و کارکنان مدرسه‌ی مزبور، به عنوان عناصر نامطلوب، از ایران اخراج شدند.

بخش دوم - بحران فزایی

حکومت عراق، هم‌زمان با این عملیات، برای تداوم و تشدید بحران، دست به تجاوزهای مرزی زد:

روز چهاردهم خرداد ماه ۱۳۵۸، هم‌زمان با اوج اغتشاش‌های خوزستان، جنگنده‌های حکومت عراق، چند دهکده‌ی مرزی ایران را بمباران کردند. سفیر عراق در تهران، از این اقدام دولت متبوع خود پوزش خواست. اما چند روز بعد، یعنی روز هژدهم همان ماه، هواپیماهای عراقی برای بار دیگر، دهکده‌های مرزی ایران را، بمباران کردند.

در آذرماه ۱۳۵۸، نیروهای مسلح حکومت عراق با ایجاد یک رشته درگیری‌های گسترده‌ی مرزی، پاسگاه «بزیرآباد» را اشغال کردند. در این درگیری، چند تن از دو طرف کشته شدند.

با در نظر گرفتن این دو مورد، حکومت عراق در سال ۱۳۵۸، روی هم رفته هشتاد و چهار بار از زمین، هوا و دریا، ایران را مورد تجاوز نظامی قرار داد.^{۱۷}

با آغاز سال ۱۳۵۹، حکومت عراق برای بحرانی‌تر کردن هر چه بیش‌تر روابط دو کشور، بر دامنه‌ی تجاوزهای مرزی افزود. شمار این تجاوزها، تنها در شهریور ماه ۱۳۵۹، به ۲۵۷ مورد رسید.^{۱۸}

در فروردین‌ماه ۱۳۵۹، حکومت عراق گام‌های جدیدی در زمینه‌ی تشدید بحران برداشت. حکومت مزبور، علی‌رغم قرارداد حسن هم‌جواری با ایران و نیز برخلاف قوانین بین‌المللی، خواهان خروج ایران از سه جزیره‌ی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی شد. حکومت عراق در پی آن بود تا بدین‌وسیله، حمایت مالی و سیاسی شیخ‌نشین‌های کرانه‌ی جنوبی خلیج فارس را در ستیزه‌جویی علیه ایران به دست آورد.

روز سی‌ام فروردین ماه ۱۳۵۹، حکومت عراق، آیت‌الله صدر از مراجع تقلید شیعیان را همراه با خواهر و تنی چند از پیروان نزدیک وی، اعدام کرد. حکومت عراق در پی آن بود که با این

عمل، به اقدام‌های خود، رنگ مذهبی داده و در نتیجه از حمایت حکومت‌هایی مانند عربستان سعودی، بیش‌تر برخوردار گردد.

در آغاز اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، حکومت عراق به دنبال اعدام آیت‌الله صدر، دست به مصادره‌ی اموال و اخراج حدود سی و دو هزار تن از ایرانیان ساکن میان‌رودان زد. این مردمان که پدر در پدر در این سرزمین می‌زیستند، به اتهام ایرانی و ایرانی‌الاصل بودن، از سرزمین پدری خود، رانده شدند. در عرض سه ماه، شمار رانده‌شدگان از مرز یک‌صد هزار تن گذشت.^{۱۹}

در ماه‌های اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۹، حکومت عراق به تجاوزهای مرزی خود افزود.^{۲۰} هم‌زمان با این عملیات، نیروی زمینی عراق در کنار مرزهای ایران، آرایش جنگی به خود گرفت.

در تیرماه ۱۳۵۹، نیروهای عراقی، پاسگاه‌های بیش‌تری را مورد هجوم قرار دادند. در همین ماه، یک روستا در نزدیکی شهر قصرشیرین (واقع در استان کرمانشاهان)، هدف گلوله‌های توپخانه‌ی دوربرد ارتش عراق قرار گرفت. هم‌زمان با این عملیات، جنگنده‌های عراقی اطراف شهر سردشت (واقع در استان آذربایجان غربی) را بمباران کردند. افزون بر آن، در خلال همین ماه، حکومت عراق سیصد تانک جدید در مرزهای ایران مستقر کرد.^{۲۱}

با آغاز شهریور ماه ۱۳۵۹، عملیات خصمانه‌ی حکومت عراق نسبت به ایران، افزایش یافت. هم‌زمان، ارتش عراق شهر قصرشیرین را گلوله‌باران کرد. در میانه‌ی شهریور ماه، ارتش عراق با نفرات و تجهیزات بسیار، منطقه‌های مرزی «زین قوس»، «حوض میمک» و «سیف سعد» را اشغال نظامی کرد.

در جدول صفحه بعد، تعداد تجاوزهای هوایی، دریایی و زمینی عراق در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، نشان داده شده اند:

سال		ماه
۱۳۵۹	۱۳۵۸	
۱۶	۳	فروردین
۳۹	۲	اردیبهشت
۸۷	۹	خرداد
۶۷	۷	تیر
۸۶	۱	امرداد
۲۵۷	۳	شهریور
	۹	مهر
	۶	آبان
	۱۱	آذر
	۸	دی
	۶	بهمن
	۱۹	اسفند
۵۵۲	۸۴	جمع

(منبع: تحلیلی بر جنگ تحمیلی)

با توجه به جدول بالا، حکومت عراق از آغاز فروردین ماه ۱۳۵۸، تا روز حمله‌ی سراسری به ایران (۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹)، روی هم‌رفته، ۶۳۶ بار از زمین، هوا و دریا، پاسگاه‌ها، روستاها و شهرهای مرزی ایران را مورد تجاوز نظامی قرار داده است. در این میان، ۱۸۲ بار به حریم هوایی ایران تجاوز شد و ۲۴ بار از سوی دریا، قلمرو ایران مورد تجاوز قرار گرفت. در تمامی این موارد، وزارت امور خارجه و نیز مرزبانان ایرانی، ضمن ارسال یادداشت و تذکرانه‌هایی پیاپی، به این اقدام‌ها اعتراض و آن‌ها را محکوم کردند.^{۲۲}

بخش سوم - زمینه‌سازی برای گام‌های نظامی

هنگام امضای موافقت‌نامه‌ی الجزایر (۱۹۷۵ میلادی - ۱۳۵۳ خورشیدی)، اثر زیادی از نشانه‌های مرزی میان ایران و عراق بر جای نمانده بود. این نشانه‌ها در سال ۱۹۱۴ میلادی (۱۲۹۳ خورشیدی) وسیله‌ی هیاتی از نمایندگان ایران، عثمانی، انگلستان و روسیه، نصب شده بودند. از زمان نصب نشانه‌های مزبور در سال ۱۲۹۳ خورشیدی، دگرگونی‌های بسیاری در این منطقه رخ داده بود. مهم‌ترین رخدادها در این زمینه، عبارت بودند از:

حضور طولانی نیروهای متخاصم در خلال جنگ جهانی اول در منطقه
 فروپاشی امپراتوری عثمانی، به دنبال نبرد جهانی اول
 ایجاد حکومت‌های ترکیه و عراق در همسایگی ایران
 حضور درازمدت دولت انگلستان در عراق
 اشغال ایران از سوی متفقین در جنگ جهانی دوم و حضور چندساله‌ی اشغال‌گران
 در کشور.

در درازای جنگ جهانی اول، بخشی از نشانه‌های مرزی میان ایران و عثمانی، در اثر عملیات جنگی، از میان رفت. از سوی دیگر، دولت انگلستان در سال‌های طولانی حضور در میان‌رودان، تا آن‌جا که توانست، نشانه‌های مرزی را به نفع حکومت مخلوق خود، تغییر داد و یا آن‌ها را از میان برد. بدین سان، حکومت انگلیس، با از میان بردن تعدادی از نشانه‌های مرزی، پاره‌ای از مناطق راهبردی (استراتژیک) را ضمیمه‌ی قلمرو حکومت دست‌نشانده‌ی خود در میان‌رودان کرد. افزون بر آن، دولت انگلستان در سال ۱۹۱۳، سلیمانیه و حوزه‌های نفتی خانقین را از ایران منتزع کرد و آن را به قلمرو حکومت عراق پیوند داد. همچنین قرارداد ۱۹۳۷ را به ایران تحمیل کرد.

در خلال جنگ جهانی دوم، ایران از سوی ارتش‌های متجاوز متفقین اشغال شد. در درازای بیش از چهار سال اشغال کشور، انگلیس‌ها برخی نشانه‌های باقی‌مانده را به سود حکومت دست‌نشانده‌ی خود در میان‌رودان تغییر دادند.

افزون بر آن، درگیری‌های مداوم مرزی که ناشی از زیاده‌خواهی‌های حکومت‌های حاکم بر عراق بود، بیش‌تر نشانه‌های مرزی را درهم ریخته بود. به طوری که در اثر نبودن نشانه‌های مرزی، مرزداران و اتباع دو طرف در زمین‌های طرف دیگر، دست به ایجاد استحکامات نظامی، ساختمان و تاسیسات اقتصادی زده بودند. به علاوه، درگیری‌های مرزی در سال‌های ۵۲-۱۳۴۸،

وضع را آشفته‌تر کرده بود.

پس از مبادله‌ی اسناد قراردادها و موافقت‌نامه‌های پیوست «مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق» (بغداد - ۲۳ خردادماه ۱۳۵۴ - ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵)، وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق، به منظور اجرای ماده‌ی چهار موافقت‌نامه‌ی «علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق»، در همان روز صورت‌جلسه‌ای را امضا کردند.^{۲۳} بر پایه‌ی این صورت‌جلسه‌ی، دو طرف می‌بایست سیاهه‌ی قطعی مسایل و دعاوی متقابل و در حال تعلیق را در مدتی که از بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۵۵ خورشیدی (۲۰ مارس ۱۹۷۷) فراتر نرود، تنظیم کرده و به طرف دیگر تسلیم کنند.

کمیسون مزبور، روز بیست و چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ (۱۴ مه ۱۹۷۸) در تهران آغاز به کار کرد. هیات عراقی پس از چند نشست مقدماتی، یک‌باره خواستار آن شد که پیش از انجام هرگونه تحویل و تحول، محل نصب ۲۱ نشانه مرزی که محل نصب اکثر آن‌ها وسیله‌ی داور الجزایری تعیین شده بود، تغییر یابند. این خواست هیات مزبور، آشکارا یک بهانه‌جویی بود. حکومت عراق در پی آن بود تا با جلوگیری از این کار، مانع از اجرای کامل قرارداد گردد. در حالی که:

۱- بر پایه‌ی ماده چهار موافقت‌نامه‌ی مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق و نیز صورت‌جلسه‌ی تنظیمی، میان وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق (اول تیرماه ۱۳۵۵ - ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶)، کمیسون مزبور تنها به منظور نظارت بر تحویل و تحول اموال غیرمنقول، ساختمان‌ها و تاسیسات خصوصی و عمومی که تعلق آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری‌های دوباره‌ی مرزها تغییر یافته‌اند، تشکیل شده بود و در نتیجه اختیار دیگری نداشت.

۲- نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرز زمینی میان دولت ایران و عراق، وسیله‌ی اداره‌ی مهندسی ارتش عراق انجام شد. تنها در موارد اختلاف، محل نصب میله‌های مرزی وسیله‌ی داورالجزایری، تعیین گردید.

۳- بند الف موافقت‌نامه‌ی راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق، صراحت دارد که:

طرفین متعاهدین اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق توسط کمیته‌ی مختلط ایران، عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است

۴- بر پایه‌ی صورت‌جلسه‌ی تنظیمی، میان وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق در تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۵ خورشیدی (۲۲ ژوئن ۱۹۷۶):

کلیه مطالبات معوق میان دو طرف صرف‌نظر از ماهیت و علت آن در تاریخ امضاء این صورت‌جلسه، فیصله‌یافته تلقی می‌گردد.

برای خنثی‌کردن بهانه‌جویی‌های هیات عراقی، هیات ایرانی تاکید کرد که ایران آمادگی کامل برای انجام فوری نظارت بر امر تحویل و تحول را دارد و این امر، در صورت‌جلسه‌ی کمیسیون قید گردید و به امضای هیات عراقی نیز رسید. با این وجود، هیات مزبور از شرکت در نشست‌های بعدی خودداری کرد و سرانجام روز دهم خردادماه ۱۳۵۷ (۳۱ مه ۱۹۷۸) تهران را ترک گفت (پیوست شماره سی و سه).

به دنبال ترک هیات عراقی، سفارت عراق در تهران، یادداشتی تسلیم وزارت امور خارجه کرد. در این یادداشت، سفارت عراق بر نظرات نادرست هیات مزبور، مبنی بر تغییر محل نصب برخی از میله‌های مرزی، تاکید کرد. وزارت امور خارجه‌ی ایران طی پاسخی به یادداشت سفارت عراق (۱۷ خرداد ۱۳۵۷ - ۷ ژوئن ۱۹۷۸)، یادآور شد که دولت ایران آماده است تا کار تحویل و تحول آن قسمت از اموال غیرمنقول، ساختمان‌ها و تاسیسات خصوصی و عمومی که تعلق آن‌ها، در اثر نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرز زمینی تغییر یافته‌اند، بی‌درنگ به انجام رساند. اما حکومت عراق به این یادداشت پاسخ نداد (پیوست شماره سی و چهار).

روز هفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹)، درست ۵ روز پیش از آفند سراسری حکومت عراق علیه ایران، به دستور صدام حسین، جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی مجلس ملی عراق برپا شد. در این جلسه، وی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را که خود وی از سوی حکومت عراق امضا کرده بود، پاره کرد. انبوه خبرنگاران و فیلم‌برداران که به این جلسه فراخوانده شده بودند، از این نمایش قدرت صدام، عکس و فیلم تهیه کردند.

وی در توجیه این کار، گفته بود که ایران در موارد متعدد، این قرارداد را نقض کرده است. افزون بر آن، صدام حسین خواستار آن شد که ایران از اشغال تعدادی از روستاهای مرزی که به ادعای وی، متعلق به عراق بودند، دست بردارد.

در ساعت ۱۲ همان روز، نیروهای مسلح عراق با نفرات و تجهیزات بسیار، منطقه‌ی «زین قوس» و «حوض میمک» را اشغال نظامی کرد. با این اقدام، حکومت عراق گام دیگری در راستای جنگ علیه ایران برداشت. تجاوز عراق به دو منطقه‌ی مزبور، منجر به درگیری شدیدی میان مرزداران ایران و نیروهای متجاوز شد.

با وجود مقاومت دلیرانه‌ی مزدداران ایرانی، ارتش عراق در سایه‌ی آمادگی قبلی و برتری کامل نفرات و تجهیزات، به یک پیروزی نظامی موضعی دست یافت. دو ساعت پس از این اقدام نظامی، حکومت عراق یادداشتی درباره‌ی مناطقی که مالکیت آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرزها تغییر یافته‌اند، به سفارت ایران در بغداد ارسال کرد. در این یادداشت، دولت عراق به روشنی اعلام داشت (پیوست شماره سی و پنج):

... عراق را مجبور ساخت ... به زور توسل جوید ... دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است تا موافقت‌نامه‌ی الجزایر که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان دو کشور منعقد گردیده و قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری منعقد شده میان دولت جمهوری عراق و دولت شاهنشاهی ایران، همراه با سه پروتکل ... را، کان لم یکن بشمارد....

دولت جمهوری اسلامی، برابر این پرخاش‌گری آشکار حکومت عراق که بر خلاف همه‌ی قوانین و مقررات بین‌المللی و نیز میثاق‌های جهانی بود، به دلیل مساله‌ی گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا، از مراجعه به مراجع بین‌المللی خودداری کرد و تنها به ارسال یک یادداشت، بسنده نمود (پیوست شماره سی و شش).

در حالی که دولت ایران می‌بایست بدون درنگ پس از دریافت یادداشت مزبور، خواستار تشکیل فوری جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل می‌گردید. افزون بر آن، دولت ایران می‌بایست می‌کوشید تا با آگاه‌کردن دولت‌های جهان و نیز دیگر مراجع جهانی از متن یادداشت حکومت عراق و اقدام‌های نظامی کشور مزبور که در قالب یک «لشگرکشی تمام‌عیار» انجام شده بود، به دفاع سیاسی از مصالح و منافع ملت ایران برمی‌خاست. شاید در اثر فشارهای بین‌المللی، حکومت عراق ناچار می‌شد که به همان حد بسنده کرده و از دست‌زدن به یک جنگ تمام‌عیار علیه ایران، پرهیز کند.

در حالی که ارتش عراق بخش‌هایی از سرزمین ایران را اشغال کرده و در نتیجه طبل‌های جنگ را به صدا درآورده بود، عناصر بنیادگرا، با نمایش «دستبند» و «چشم‌بند» زدن به چند تن آمریکایی، آب بر آسیاب حکومت خودکامه‌ی بغداد می‌ریختند.

عدم مراجعه‌ی جمهوری اسلامی به مراجع بین‌المللی از یک سو و شکست نظامی در این مرحله که آزمایشی از سوی حکومت عراق برای سنجش آمادگی نظامی و سیاسی ایران به شمار می‌رفت، حکومت مزبور را در تصمیم خود، نسبت به یک تهاجم گسترده علیه سرزمین ایرانیان و موجودیت ملت ایران، راسخ‌تر کرد.

ارتش ایران در اثر آسیب‌های فراوانی که دیده بود، نشان داد که تحت شرایط موجود، با وجود برخورداری از روحیه‌ی رزمی، در اثر تصفیه‌های خونین و...، امکان‌های لازم برای دفاع از سرزمین ایران را، در اختیار ندارد. از همه مهم‌تر این که مسئولان وقت نشان دادند که به دلیل ندانم‌کاری‌های بسیار و یا به دلیل عدم آگاهی به ژرفای مساله، از آمادگی لازم برای دست‌زدن به اقدام‌های دیپلماتیک و «دفاع سیاسی» برخوردار نیستند.

سه روز بعد، یعنی در روز بیستم شهریور ماه ۱۳۵۹ (۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰)، حکومت عراق همین عمل را در «سیف سعد»، به مورد اجرا گذارد. در این تهاجم نیز با وجود مقاومت دلیرانه‌ی مرزداران ایران، ارتش عراق که پیشاپیش خود را برای انجام این عملیات آماده کرده بود، منطقه‌ی مزبور را اشغال کرد.

بدین سان، حکومت عراق اطمینان یافت که در صورت تشدید عملیات در حد یک جنگ گسترده، ارتش ایران قدرت رویارویی را نخواهد داشت. مهم‌تر این که جمهوری اسلامی، فاقد توان لازم برای «دفاع سیاسی» از منافع و مصالح کشور است.

افزون بر آن، واکنش بی‌تفاوت جهان برابر تجاوز نظامی عراق و اشغال بخش‌هایی از خاک ایران، حکومت عراق را تا حد زیادی مطمئن ساخت که کشورهای دنیا و از همه مهم‌تر، ابرقدرت آمریکا، واکنش خصمانه‌ای از خود نشان نخواهند داد.

اسناد و مدارک غیرقابل‌انکار، نشان می‌دهد که با وجود آمادگی دولت ایران در امر تحویل و تحول «اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها و تاسیسات عمومی و خصوصی که تعلق آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری مجدد مرز زمینی میان ایران و عراق تغییر یافته بودند»، حکومت عراق از انجام آن خودداری کرده است. با این وجود، هرگاه حکومت عراق کوچک‌ترین تردیدی در ادعای نابه‌حق خود در این زمینه می‌داشت، می‌بایست به جای توسل به زور و اشغال نظامی پاره‌ای از مناطق مرزی ایران که در حکم تجاوز آشکار به تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی ایران بود، به راه‌های قانونی متوسل می‌شد. حکومت عراق می‌بایست بر پایه‌ی مقررات پیش‌بینی‌شده در ماده‌ی ششم «عهدنامه مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق» و نیز الحاقیه‌ی مورخ پنجم دی ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) پیرامون حل اختلاف احتمالی بر سر تفسیر یا اجرای عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌ها و پیوست‌های آن، عمل می‌کرد. بندهای یک، دو، سه، چهار و پنج ماده شش «عهدنامه‌ی مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق»، به روشنی، اقدامات هر یک از طرفین را برای رفع اختلاف‌ها روشن می‌کند:

بند ۱- در صورت اختلاف بر سر تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمانت آن، این اختلاف با رعایت حال مسیر مرز ایران و عراق - مندرج در مواد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق - طبق ماده ۳ فوق‌الذکر حل و فصل خواهد شد.

بند ۲- این اختلاف در مرحله‌ی اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم و دو جانبه بین طرفین معظمین متعاهدین، حل و فصل خواهد شد.

بند ۳- در صورت عدم توافق، طرفین معظمین متعاهدین، به مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست.

بند ۴- در صورت خودداری هر یک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله، اختلاف طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن، از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.

بند ۵- در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آیین یا نحوه‌ی داوری، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین می‌توانند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق، به یک دادگاه داوری مراجعه نمایند.

برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهند نمود و هر دو داور، یک سرداور انتخاب خواهند نمود. اگر یکی از طرفین معظمین متعاهدین ظرف یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب یکی از طرفین دیگر به تعیین داور مبادرت ننماید و یا چنانچه داوران قبل از انقضای همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند طرف معظم متعاهدی که داوری را درخواست کرده است، حق خواهد داشت از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید.

از سوی دیگر، همین الحاقیه مقرر می‌دارد:

اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد، انتخاب داورها و سرداور وسیله‌ی نایب رئیس انجام خواهد شد. چنانچه شخص فوق‌الذکر نیز معذور بوده یا از اتباع یکی از طرفین باشد، انتخاب داورها و سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ یک از طرفین نباشد، انجام خواهد شد. طرفین، توافق‌نامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه‌ی رسیدگی به آن را تعیین می‌نماید تنظیم خواهند نمود. در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن و یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل، در صورت لزوم مقررات قرارداد لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ [۲۵ مهر ماه ۱۲۸۶] برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی، به مورد اجرا گذارده خواهد شد. در صورت عدم ذکر موضوع

در متن توافق‌نامه و یا در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه، دادگاه قواعد ماهوی مندرج در ماده ۱۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود ...

اما دولت عراق بدون توجه به راه‌حل اختلاف‌های احتمالی که در متن عهدنامه‌ی مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق بدان‌ها اشاره شد و همچنین الحاقیه‌ی مورخ پنجم دی‌ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) پیرامون حل اختلاف‌های احتمالی بر سر تفسیر یا اجرای عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌های پیوست آن و نیز علی‌رغم همه‌ی موازین حقوق و قوانین بین‌الملل و کنوانسیون‌های جهانی مبنی «بر انصراف از اعمال زور در اختلاف‌های بین‌المللی»، در هفدهم شهریورماه ۱۳۵۹ (۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، ضمن یادداشتی با صراحت هر چه تمام‌تر اعلام داشت:^{۲۴}

عراق را مجبور ساخت ... به زور توسل جوید ...

پی‌نوشت‌های گفتار هفتم

۱- تجاوز و دفاع - ص ۴۱

۲- مکی فیصلی، با حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی و سپس سازمان امنیت، نفوذ و ثروت قابل‌ملاحظه‌ای در خرم‌شهر به هم زده بود. وی در اثر حمایت دستگاه‌های اطلاعاتی، بر خلاف میل مردم خرم‌شهر، به مجلس شورای ملی نیز راه یافت. اسناد ساواک نشان می‌دهد که نامبرده با ماموران اطلاعات عراق نیز در تماس بوده (امپریالیسم، خوزستان و خلق مستضعف عرب - افشای توطئه، تحقیق و بررسی از: م - احمدی. اسناد مزبور در صفحه‌های ۳۱، ۳۲ و ۳۳ چاپ شده‌اند). وی پس از درهم کوبیده‌شدن جریان خلق عرب به عراق پناهنده شد.

۳- مهم‌ترین سازمان‌های چپ فعال در خوزستان عبارت بودند از: هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، متحدین خلق، معلمین پیشگام خرم‌شهر، حزب کارگران سوسیالیست، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، گروه یاران حیدر عمو اوغلی، رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر.

۴- تجاوز و دفاع - ص ۴۱

۵ و ۶- همان

۷- گزارش فاجعه محمره [خرم‌شهر] - انتشارات یاران حیدر عمو اوغلو - ۵۸/۳/۱۷ - صص ۱، ۱۱، ۱۲ و ۱۵

۸- فرمانداری خرم‌شهر در اعلامیه شماره ۲، مهلت تخلیه ساختمان‌های اشغالی را روز ۱۳۵۸/۲/۳۱ تعیین می‌کند. فرمانداری مزبور در اعلامیه‌ی شماره ۳، آخرین مهلت تحویل جنگ‌افزارها را روز ۱۳۵۸/۳/۴ قرار می‌دهد.

۹- «... خلق عرب خوزستان ... هرگز اسلحه‌ی خود را به زمین نخواهد گذاشت ...» (از اعلامیه سازمان سیاسی خلق عرب خوزستان - محمره [خرم‌شهر] ۵۸/۲/۲۶)

«... اسلحه عرب شرف و ناموس اوست...» (از اعلامیه سازمان سیاسی خلق عرب خوزستان - محمره [خرم‌شهر] ۵۸/۲/۳۰)

۱۰- تجاوز و دفاع - ص ۴۲

۱۱- آیت‌الله شیخ شبیر خاقانی فردی مهین‌دوست و بسیار میانه‌رو بود، به طوری که به محض پیروزی انقلاب، نامبرده خواستار اعلام عفو عمومی شد (امپریالیسم، خوزستان و خلق مستضعف عرب - افشای توطئه - تحقیق و بررسی از: م - احمدی).

وی به دلیل سن زیاد و عدم تشخیص مستقیم، قدرت درک و تجزیه و تحلیل مسایل را از دست داده بود.

۱۲- شیخ ضیا خاقانی، پس از برچیده شدن بساط «خلق عرب» در خوزستان، به عراق گریخت و در بصره ساکن شد. نامبرده در تمام درازای جنگ، هم‌چنان با دستگاه‌های اطلاعاتی عراق هم‌کاری می‌کرد.

۱۳- تجاوز و دفاع - ص ۴۲ / تجاوز عراق ... - ص ۶۳

۱۴- تجاوز عراق ... - ص ۶۴

۱۵- گزارش فاجعه محمره [خرم‌شهر] - ص ۱۳

۱۶- تجاوز و دفاع - ص ۴۳

۱۷ - تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۷۲

۱۸ - همان - صص ۱۷۸-۱۵۵

۱۹ - سلطان سلیم عثمانی، پیش از حمله به ایران (بهار سال ۸۹۳ خورشیدی / ۱۵۱۴ میلادی) چندصد هزار تن از شیعیان ساکن قلمرو عثمانی را قتل عام و پیشانی چندصد هزار تن دیگر را داغ کرد تا نتوانند «شیعه بودن» خود را مخفی کنند.

با توجه به پیشینه‌ی مزبور، عمل صدام حسین در مورد اعدام آیت‌الله صدر و اخراج ایرانیان و ایرانی‌نژادان از میان‌رودان، می‌توانست زنگ خطری محسوب شود.

۲۰ - تحلیلی بر جنگ تحمیلی - صص ۱۷۸-۱۵۵

۲۱ - تجاوز عراق ... - ص ۶۶

۲۲ - تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۷۲

۲۳ - ماده ۴- طرفین متعاهدین یک کمیسیون مختلط عراقی - ایرانی تشکیل می‌دهند تا وضع اموال

غیرمنقول و ساختمان‌ها و تاسیسات فنی و غیرفنی را که تعلق ملی آن‌ها به سبب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر می‌یابد، با روحی توأم با حسن هم‌جواری و هم‌کاری به منظور اجتناب از هر نوع اختلاف، از طریق بازخرید یا جبران خسارت و یا طبق هر روش مقتضی دیگر، رسیدگی نماید ...

۲۴ - پیوست شماره ۳۵

گفتار هشتم

جنگ در جبهه‌ی نظامی

عاشق‌ام من به تو، از پا تا سر
خاک آمیخته، با خون پدر

ساعت دو بعداز ظهر روز دوشنبه سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ خورشیدی (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) جنگنده‌های نیروی هوایی عراق، شهرهای تهران، اهواز، اصفهان، کرمانشاه، دزفول، آبادان، تبریز، همدان، شیراز، بوشهر و... را بمباران کردند. هم‌زمان با این عملیات، نیروی زمینی عراق، در جبهه‌ای به درازای کمابیش شش صد کیلومتر، یعنی از دهانه‌ی فاو (محل ریختن اروندرود به خلیج فارس) تا بلندی‌های شمال ازگله (واقع در استان کرمانشاهان)، سرزمین ایران را مورد آفند قرار داد. منطقه مورد آفند عراق که میان ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه و ۳۴ درجه و ۵۴ دقیقه‌ی عرض جغرافیایی قرار داشت، استان‌های خوزستان، ایلام و بخش بزرگی از استان کرمانشاهان را دربرمی‌گرفت.

آن چه که مسلم است، صدام حسین، درباره‌ی حمله به ایران، دچار چند اشتباه غیرقابل جبران شد. نخست این که تصمیم صدام حسین از یک برداشت نادرست سرچشمه می‌گرفت. او، به این باور نادرست رسیده بود که:

به مجرد پیداشدن نخستین سرباز عراقی در مرز ایران، قیامی مردمی روی خواهد داد و مردم به استقبال عراقی‌ها می‌روند

هم‌چنین صدام حسین، دچار اشتباه مرگ‌بار دیگری شد که برای او بسیار گران تمام شد:

[وی] روی ستون پنجمی حساب می‌کرد که رئیس سازمان امنیت او برزان، به یاری شاهپور بختیار در ایران سازمان‌دهی کرده بود. صدام عمیقاً معتقد بود که ایرانیان در نخستین ساعات جنگ، اسلحه را زمین خواهند گذاشت.

افزون بر این‌ها ، او اسیر این باور نادرست بود که با آغاز یورش ارتش عراق به خوزستان ، عرب‌زبانان این استان ، به حمایت او برخوانند خواست و علیه کشور خود خواهند جنگید . از سوی دیگر ، او گمان می‌کرد که با وارد آمدن ضربه‌ی اساسی بر ارتش ایران در جریان کودتای ساختگی نوژه ، این نیرو دیگر نخواهد توانست ، توان رزمی خود را به دست آورد .

افزون بر آن ، وجود ایرانی‌نمایان که در برابر دریافت مزد و پاداش‌های بهتر در آینده ، به عنوان ستون پنجم دشمن علیه کشورشان عمل می‌کردند و ... باعث شدند که دستگاه‌های اطلاعاتی عراق و در نتیجه شخص صدام حسین ، دچار اشتباه سخت در محاسبات خود گردند و در نتیجه ، دست به جنگی بزنند که زیان‌های بسیاری بر ایران و عراق وارد کرد و سرانجام در اثر اشتباه‌های دیگر ، کشور عراق را به پرتگاه نیستی کشاند .

بخش یکم - دفاع طبیعی منطقه

الف - استان خوزستان

استان خوزستان دارای پهنه‌ای برابر با ۶۶۵۳۲ کیلومتر مربع است . این استان از سوی باختر با کشور عراق هم‌مرز است . استان خوزستان میان مشخصات جغرافیایی ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی (از نیم‌روز گرینویچ) و ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی ، قرار گرفته است .

دشت خوزستان از کوه‌پایه‌های بختیاری ، کهکیلویه و لرستان ، در شمال و شمال خاوری آغاز شده و با شیب ملایمی به سوی جنوب ، تا کرانه‌های خلیج فارس دامن گسترده است . بلندای این دشت از سطح دریا بسیار کم است ، به طوری که بلندای شمالی‌ترین نقطه‌ی آن ، یعنی در اطراف شهر دزفول ، کمی بیش‌تر از یک‌صد متر از سطح دریا است . دشت خوزستان ، از عوارض طبیعی قابل‌توجهی که برای پدآفند منطقه کارساز باشد ، برخوردار نیست . مهم‌ترین عارضه‌های طبیعی استان خوزستان ، عبارتند از : مرداب هوزگان (هویزه) ، بلندی‌های حمیرین و سرانجام رودخانه‌های کارون ، دز و کرخه .

۱- مرداب هوزگان (هویزه)

این مرداب ، حدود ۶۴ کیلومتر از مرز شهرستان دشت میشان را با عراق تشکیل می‌دهد . پهنه‌ی این مرداب ، بسته به ترسالی و خشک‌سالی ، دست‌خوش دگرگونی است . شهرهای سوسن‌گرد (مرکز دشت میشان) ، بستان و هوزگان (هویزه) ، در حاشیه‌ی این باتلاق قرار دارند . مرداب هوزگان ، در اثر فرونشستن آب رودخانه‌های کرخه ، دویرج و بخشی از دجله تشکیل شده است . درازای مرداب حدود یک‌صد کیلومتر و عرض آن میان ۱۵ تا ۷۵ کیلومتر می‌باشد . این باتلاق ، از سوی باختر به رودخانه‌ی دجله و از سوی خاور ، به دشت خوزستان محدود است . این مرداب در قلمرو حکومت عراق ، از سوی شمال تا چند کیلومتری شهر عماره و از جنوب تا کنار رودخانه‌ی دجله ، دامن گسترده است .

۲- بلندی‌های حمیرین

مهم‌ترین بلندی‌های استان خوزستان که اولین پیش‌کوه‌های رشته‌کوه‌های زاگرس به شمار می‌روند ، در شمال خاوری این استان قرار دارد . بلندی کوه‌های حمیرین از سیصد متر تجاوز نمی‌کند . به موازات این پیش‌کوه ، در امتداد جنوب غربی زاگرس ، سه رشته ، بلندی قرار دارند

که به استثنای چند نقطه که از زیر رسوب‌ها سر برافراشته‌اند، بقیه آن پوشیده از رسوب‌های جلگه‌ای است. رشته بلندی‌های حمیرین، از دو بخش جدا از هم تشکیل یافته است. از سوی شمال، دره‌ی میمه این بلندی‌ها را از ارتفاع‌های خطبه در داخل کشور، جدا می‌کند. دره‌ی میمه، ژرف ولی قابل عبور است. این دره، در جنوب دره‌ی دویرج قرار دارد. این دره، رشته بلندی‌های حمیرین را از جلگه‌ی جنوبی جدا می‌کند. در جنوب حمیرین، زمین هموار است. تنها، پس از فکه در امتداد حمیرین، بلندی‌های مشتاق آغاز می‌گردد. بلندی‌های حمیرین، دارای شکل ویژه‌ی خود می‌باشد. این رشته، دارای یک آب‌پخش (خط الراس) ممتد است. اما در درازای این آب‌پخش، قله‌هایی مجزا که به نام «حلت» معروف است، به چشم می‌خورد. این چکادها در اثر جریان سیل ایجاد شده‌اند. شمار این قله‌ها، زیاد است و حتا در چندین طبقه در اطراف آن قرار گرفته‌اند. چکادها به صورت موازی با یکدیگر قرار دارند.

رشته بلندی‌های حمیرین در بخش شمالی دارای ارتفاعی حدود ۳۳۰ متر می‌باشد و به سوی جنوب، از بلندی آن کاسته می‌شود. بلندی‌های حمیرین، از فکه به سوی «دهلران» در امتداد مرز قرار دارند. این بلندی‌ها، در حقیقت عبارتند از: چند رشته تپه‌ماهور کم‌ژرفا و ناپیوسته. باید توجه داشت که نیروهای زرهی به راحتی می‌توانند این بلندی‌ها را دور زده و از آن بگذرند. از «موسیان» به سوی جنوب، سرزمین خوزستان به طور کامل هموار است و عارضه‌ی طبیعی چشم‌گیری در آن دیده نمی‌شود.

۳- رودخانه‌های خوزستان

مهم‌ترین عارضه‌های طبیعی که می‌توانند برای پدافند منطقه کارساز باشند، عبارتند از رودخانه‌ها، کارون، دز و کرخه.

رودخانه کارون

این رودخانه، پرآب‌ترین و بزرگ‌ترین رودخانه ایران است. رودخانه‌ی کارون از بلندی‌های زردکوه واقع در خاورشهر اصفهان، سرچشمه گرفته و پس از عبور از دشت خوزستان، به خلیج فارس می‌ریزد. این رودخانه در کنار شهر شوشتر به دو شاخه تقسیم شده و شهر شوشتر را، مانند جزیره‌ای در بر می‌گیرد. سپس هر دو شاخه، در جنوب شهر شوشتر دوباره به هم می‌پیوندند. رودخانه کارون در مسیر خود، از کنار شهر اهواز گذشته و پس از پیمودن درازای خوزستان، در نزدیکی خرم‌شهر، دوباره به دو شاخه تقسیم می‌شود: یک شاخه‌ی آن به نام

« بهمن شیر »، سراسر است به خلیج فارس می‌ریزد و شاخه‌ی دیگر آن، در کنار خرم‌شهر به اروندرود می‌پیوندد. جزیره‌ی آبادان، میان این دو شاخه‌ی کارون قرار دارد.^۲

رودخانه دز

این رودخانه از کوه‌های لرستان سرچشمه گرفته و پس از گذر از کنار شهر دزفول، به رودخانه‌ی کارون می‌ریزد.

رودخانه کرخه (گاماس آب)

رودخانه‌ی کرخه از کوه‌های کنار شهر نهاوند - ملایر سرچشمه گرفته و پس از گذر از استان‌های همدان و کرمانشاهان و پیوند با رودخانه‌های قره‌سو، ماهی‌دشت، هلیلان و کرد، وارد استان لرستان می‌شود. در این استان، پس از پیوستن رودخانه‌های کشکان، زال و غزال رود، وارد استان ایلام می‌گردد. این رودخانه به سوی جلگه‌ی خوزستان پیش رفته و سرانجام، در باتلاق هوزگان (هویزه) فرو می‌رود.

تا حمیدیه (در استان خوزستان)، آب این رودخانه در یک بستر جریان دارد. اما در ده کیلومتری حمیدیه، کرخه دارای دو بستر، کهنه و نو، می‌باشد. بستر کهنه که به نام «کرخه کور» نامیده می‌شود، به سوی جنوب پیچ خورده و در سوی خاور هویزه، دوباره به بستر اصلی وصل می‌شود. بستر قدیمی به کلی خشک بوده و به صورت یک بریدگی درآمده است. تنها باران یا جریان سیل، ممکن است عبور از جلگه را دشوار کرده و یا به کلی قطع کند. در سراسر دشت خوزستان در مواقع خشک، برابر « عملیات خارج از جاده » برای یگان‌های زرهی و موتوریزه، مانعی وجود ندارد.^۴

ب - استان‌های ایلام و کرمانشاهان

موقعیت پدافندی در استان‌های ایلام و کرمانشاهان، مناسب‌تر از خوزستان است. رشته کوه‌های زاگرس با ایجاد یک سپر دفاع طبیعی، موقعیت پدافندی ویژه‌ای به این منطقه بخشیده است. « دفاع غرب » در گذشته نیز بر پایه و در راستای رشته کوه‌های زاگرس، طرح‌ریزی شده بود.

زاگرس، به صورت رشته کوه‌های سترگ و دیوارمانندی است که به صورت موازی با یک‌دیگر، در باختر ایران کشیده شده است. رشته کوه‌های زاگرس و وابستگان آن، مجموعه‌ی بلندی‌های منظمی است که از کوه‌های آگری (آارات) آغاز شده و تا شمال تنگه‌ی هرمز، ادامه

دارد. رشته کوه‌های زاگرس، وسیله‌ی دشت‌های «کرمانشاه» در باختر و «شیراز» در جنوب، از هم جدا شده و به بخش‌های شمالی، میانی و جنوبی، تقسیم می‌گردد.

چین‌خوردگی زاگرس که بزرگ‌ترین مجموعه‌ی ناهموار ایران را تشکیل می‌دهد، دارای ۱۳۵۰ کیلومتر درازا و پهنای آن گوناگون است. کم‌پهناترین بخش آن در استان فارس، کمابیش ۲۷۵ کیلومتر پهنای دارد.

زاگرس شمالی، نسبت به دیگر ناحیه‌های آن، دارای ارتفاعات پست‌تری است؛ اما در برابر، دارای تنگه‌ها و کوه‌کمرهای سخت‌تری می‌باشد که ارتباطات را مشکل می‌سازد. بلندی‌های مهم زاگرس شمالی عبارتند از: کوه‌های مرزی «ماکو»، «قطور»، «خوی» و در جنوب، کوه‌های «چهل چشمه»، «پنجه علی» و «اورامان». مرز دولتی ایران و ترکیه، در امتداد کوه‌های زاگرس شمالی قرار دارد.

زاگرس میانی، میان دو دشت کرمانشاهان و شیراز قرار دارد. این ناحیه از زاگرس مانند البرز میانی، دارای قله‌های بلندی است. بلندای چکادهای زاگرس میانی، بیش از سه هزار متر از سطح دریا می‌باشد و در بیش‌تر ماه‌های سال، پوشیده از برف است. زاگرس میانی، از رشته کوه‌های متعدد و موازی هم، به نام «پاتاق» تشکیل گردیده است. پهنای این بخش از زاگرس، میان ۲۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر بوده و دارای ویژگی‌های «آلی» است.

رودخانه‌ی گاماس‌آب (کرخه)، این ناحیه را به دو بخش خاوری و باختری تقسیم می‌کند: بخش باختری زاگرس میانی، «پشت‌کوه» نامیده می‌شود و از استان کردستان تا خوزستان امتداد دارد. «کبیرکوه» که یکی از مهم‌ترین بلندی‌های پشت‌کوه می‌باشد، به جلگه‌ی خوزستان ختم می‌شود. بلندترین چکاد کبیرکوه، «زرین‌کوه» است که ۳۰۶۲ متر بلندای دارد. دامنه‌ی باختری کبیرکوه، مرز دولتی ایران و عراق را تشکیل می‌دهد. بخش خاوری زاگرس میانی، «پشت‌کوه» نامیده می‌شود. این بخش دارای بلندی‌های مهمی مانند الوند، اشتران‌کوه، بیستون و دالاهو، با بلندای بیش از ۴۵۰۰ متر می‌باشد.

بخش دوم - مرز دولتی میان ایران و عراق

مرز دولتی کنونی میان ایران و عراق، از « ژرف آب » (تالوگ) مصب اروندرود در خلیج فارس آغاز می‌گردد. این مرز در مسیر خود به سوی شمال، از خشکستان^۵ گذر کرده و از میان مرداب هوزگان (هویزه) عبور می‌کند. این خط مرزی، پس از پشت سر گذاشتن عارضه‌های متعدد جغرافیایی، به جنوب « دهلران » می‌رسد. از این ناحیه تا قصر شیرین (روبه‌روی خانقین)، خط مرز دولتی میان ایران و عراق، از پای آخرین بلندی‌های استان ایلام می‌گذرد. خط مرزی، پس از « قصر شیرین »، از مسیر کم ارتفاع (۵۰۰ - ۱۰۰۰ متر) گذشته و به کوه دالامپر (دالان‌پر)، یعنی نقطه‌ی مرز دولتی ایران، عراق و ترکیه می‌رسد.

درازای مرز دولتی ایران و عراق ۱۶۰۹ کیلومتر است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، درازترین مرز خاکی دولتی ایران با کشورهای همسایه، مرز دولتی ایران و عراق است. از مجموع ۱۶۰۹ کیلومتر مرز میان ایران و عراق، ۳۵۱ کیلومتر آن را رودخانه و مرداب تشکیل می‌دهد. رودخانه‌های مرزی ایران و عراق، به ترتیب از جنوب به شمال عبارتند از:

رودخانه یا مرداب	درازای (کیلومتر)
۱- اروندرود	۸۴/۰
۲- نهرخین	۹/۰
۳- مرداب هوزگان (هویزه)	۶۴/۰
۴- رودخانه‌ی دوبرج	۲/۵
۵- رودخانه‌ی میمه	۲/۵
۶- رودخانه‌ی کنجان‌چم	۲۰/۵
۷- رودخانه‌ی تلخ آب	۴/۵
۸- رودخانه‌ی کنکاگوش	۷/۵
۹- رودخانه‌ی کنه‌کبود	۲۴/۵
۱۰- رودخانه‌ی الوند	۵/۵
۱۱- رودخانه‌ی قوره‌تو	۳۴/۰
۱۲- رودخانه‌ی سیروان	۴۲/۰
۱۳- رودخانه‌ی قزل‌جه‌سو	۱/۰
۱۴- رودخانه‌ی کلاس	۴۵/۰
۱۵- رودخانه‌ی ژازاوه	۴/۵
جمع	۳۵۱

بخش سوم - جنگ در جبهه‌ی نظامی

الف - مرحله‌ی نخست نبرد

حکومت عراق، در رویای به دست آوردن یک پیروزی برق‌آسا^۶، روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹، با دوازده لشکر زرهی، مکانیزه و پیاده، همراه با تجهیزات فراوان، ایران را مورد تجاوز نظامی قرار داد.^۷

از آن‌جا که لشکر ۹۲ زرهی اهواز، یعنی نیرومندترین یگان رزمی کشور در منطقه‌ی جنوب باختری به بهانه‌ی کودتای نوژه از هم پاشیده بود، حکومت عراق در راستای دستیابی هرچه سریع‌تر به پیروزی، بخشی از نیروهای ذخیره‌ی خود را نیز، به میدان نبرد فرستاد. در این نبرد، حکومت عراق نیروهای خود را در سه جبهه‌ی به هم پیوسته (جنوبی، مرکزی و شمالی)، برای رسیدن به هدف‌های زیر وارد عمل کرد:

۱- جبهه‌ی جنوبی: وظیفه‌ی نیروهای مستقر در این جبهه، اشغال شهرهای خرم‌شهر و آبادان و در نتیجه، تسلط کامل بر اروندرود بود.

۲- جبهه‌ی مرکزی: در این جبهه، طراحان نظامی ارتش عراق، بیش‌ترین نیرو را متمرکز کرده بودند. آنان در این جبهه، دو هدف را در راستای هم، دنبال می‌کردند: نخست - تصرف یا تامین شهر دزفول

دوم - اشغال شهر اهواز و در نتیجه، رسیدن به هدف سقوط خوزستان

۳- جبهه‌ی شمالی: منظور از گشودن این جبهه، اشغال بخش‌هایی از استان ایلام و کرمانشاهان و در نتیجه، ایمن کردن محورهای احتمالی پاتک ارتش ایران به سوی قلب میان‌رودان و شهر بغداد بود.

یکم - جبهه‌ی جنوبی

ارتش عراق که از روش غافل‌گیری کامل سود جسته بود، پس از عبور از مرز دولتی و رسیدن به دروازه‌های خرم‌شهر، با مقاومت دلیرانه‌ی مردم این شهر روبه‌رو شد. مردم خرم‌شهر با جنگ‌افزارهای اندک و تجهیزات سبک و ناچیز، به دفاع از شهر و میهن خود برخاستند. دوشادوش مردم، تفنگداران یگان دریایی مستقر در خرم‌شهر و نیز افراد ژاندارمری و شهربانی، بدون داشتن جنگ‌افزارهای سنگین، به رویارویی با متجاوز، برخاستند.

خرم‌شهر، برابر انبوه نیروهای زرهی و بمباران‌های پیاپی ارتش متجاوز عراق، تا آخرین نفس و آخرین نفر مقاومت کرد.

سرانجام پس از سی و پنج روز ایستادگی حماسه‌آفرین مردم خرم‌شهر، ارتش عراق با تحمل تلفات و خسارت‌های سنگین، توانست روز چهارم آبان ماه ۱۳۵۹، بخش غربی شهر را تا کناره‌ی رودخانه‌ی کارون تصرف کند. البته باید دانست که این پیروزی، آخرین پیروزی نظامی ارتش عراق در خاک ایران بود.

از سوی دیگر، نیروهای مستقر در جبهه‌ی جنوبی ارتش عراق، با وجود محاصره‌ی درازمدت و گلوله‌باران پیاپی شهر آبادان از راه زمین و هوا، با توجه به تلفات انسانی زیاد نیروهای عراقی در جنگ خرم‌شهر و ترس از تلفات سنگین‌تر، نتوانست این شهر را تصرف کند. حکومت بعث عراق، خوب می‌دانست که برای اشغال آبادان، می‌بایست مانند خرم‌شهر، کوچه‌به‌کوچه و تن به‌تن، بجنگد. دیگر این که ایران می‌توانست از راه دریا، به مدافعان آبادان یاری‌رسانی کند.^۸ بدین‌سان، جبهه‌ی جنوبی ارتش عراق، بدون این که بتواند به هدف‌های نظامی خود دست یابد، برابر دروازه‌های آبادان از حرکت ایستاد. هم‌چنین، ارتش عراق به دلیل ترس از تلفات انسانی زیاد، نتوانست با عبور از کارون، بخش خاوری خرم‌شهر را اشغال کند.

دوم - جبهه‌ی میانی

حکومت عراق، زبده‌ترین و مجهزترین یگان‌های نیروی زمینی خود را در قالب سپاه چهارم، در این جبهه متمرکز کرده بود. این جبهه، وظیفه‌ی مهم اشغال نظامی خوزستان را به عهده داشت؛^۹

سپاه چهارم دارای نیروی زرهی زیادی بود و در ترکیب آن، لشگرهای زرهی، پیاده و مکانیزه‌ی بیش‌تری به کار گرفته شده بود. افزون بر آن، بیش‌ترین و سنگین‌ترین توپخانه را نیز در اختیار داشت. علاوه بر پشتیبانی هوایی، تمامی موشک‌های زمین به زمین «فراگ» و «اسکاد»، در پشتیبانی این سپاه، در جبهه‌ی مرکزی متمرکز بود.

حکومت عراق در پی آن بود که در پناه این نیروی عظیم، به یک پیروزی برق‌آسای نظامی دست یابد. بر پایه‌ی محاسبه‌ی ستاد ارتش عراق، این سپاه می‌بایست حداکثر تا دهم مهرماه ۱۳۵۹ با تصرف یا تامین شهر دزفول و اشغال شهر اهواز، تصرف نظامی خوزستان را تحقق می‌بخشید.

بدین‌سان، حکومت عراق در پی آن بود تا پیش از آن که ارتش متلاشی شده و مردم ایران بتوانند واکنش لازم را نشان دهند، رویای اشغال خوزستان را از قوه به فعل درآورد. در این جبهه، سپاه چهارم ارتش عراق، نیروهای تحت امر خود را در قالب دو بال (جناح) شمالی و جنوبی وارد عملیات کرد:

بال شمالی، مامور تصرف شهر دزفول بود. در صورت عدم موفقیت در این امر، می‌بایست شهر مزبور را «تامین» می‌کرد. بدین‌سان، در صورت موفقیت کامل ارتش عراق در این عملیات و دستیابی به مناطق شمالی استان خوزستان، خطوط ارتباطی و لوله‌های نفتی را به داخل کشور قطع کرده و افزون بر آن، بزرگ‌ترین پایگاه هوایی ایران (پایگاه وحدتی دزفول) از کار می‌افتاد، یا به اشغال ارتش عراق درمی‌آمد.

بال جنوبی، وظیفه داشت تا با اشغال شهر اهواز و تسلط به راه‌های جنوب و جنوب باختری کشور، ضربه‌ی نهایی را برای سقوط خوزستان وارد کند. از این‌رو، ستاد ارتش عراق بیش‌ترین توان رزمی خود را در این جناح متمرکز کرده بود.

در این جبهه، برابر سپاه نیرومند چهارم عراق، لشکر زرهی پاره‌پاره شده‌ی اهواز قرار داشت. لشکر مزبور، برابر دروازه‌های اهواز با برخورداری از حمایت کامل مردم شهر و افراد ژاندارمری و شهربانی، پدافند اهواز را به دوش گرفت.

در درازای جنگ، این لشکر با یگان‌هایی از لشکر پیاده مرکز، لشکر ۷۷ پیاده‌ی خراسان و نیز لشکر ۱۶ زرهی تقویت شد و در این فرآیند، بار اصلی جنگ را تا اخراج سربازان عراقی از خاک ایران، به دوش کشید.

عملیات در این جبهه‌ی گسترده، به دلیل امکان عملیات خارج از جاده، برای ارتش عراق که با پیروی از الگوی ارتش سرخ، با تمرکز زیاد یگان‌های زرهی وارد نبرد شده بود، بسیار دل‌خواه بود و تا برابر دروازه‌های شهر اهواز، همه چیز بر پایه‌ی برنامه پیش می‌رفت.

روز ششم آغاز تجاوز، جلوداران سپاه چهارم عراق وارد حومه‌ی شهر اهواز شدند. تعدادی از این افراد، وسیله‌ی مردم و نیروهای ژاندارمری و شهربانی از پای درآمدند و یا دستگیر گردیدند. در همین روز، ستون‌های زرهی جناح جنوبی سپاه چهارم عراق در کنار رودخانه‌ی کارون، برای «تک» به شهر اهواز، آرایش جنگی گرفته بود.

در لحظه‌هایی که از نظر فرماندهان ارتش عراق، هیچ چیز نمی‌توانست از سقوط شهر اهواز جلوگیری کند، مردم شهر و بقایای نیروهای مسلح ایران به پا خاستند. افراد شهربانی و

ژاندارمری در پشت بام‌های شهر سنگر گرفتند، تا در صورت نفوذ نیروهای عراقی به داخل شهر، بر کوچه‌ها و خیابان‌ها مسلط باشند. مردم کوچه و بازار، به سرعت دست‌اندرکار ایجاد مانع‌های خیابانی، تله‌های ضدتانک و سنگر سازی در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهر شدند. در این راستا، بقایای لشکر ۹۲ زرهی اهواز، پدافند اصلی شهر را به عهده گرفت. این لشکر پس از سازمان‌دهی یگان‌های موجود، در مواضع پدافندی مستقر گردید. در این لحظه‌های سرنوشت‌ساز، نیروی هوایی و «هوانیروز» با وجود صدمات فراوانی که در جریان انقلاب متحمل شده بودند، با همه‌ی توان به دفاع از شهر اهواز برخاستند. جنگنده‌های نیروی هوایی از پایگاه‌های دزفول، بوشهر، اصفهان و شیراز، پیاپی به پرواز درمی‌آمدند.

هدف نیروی هوایی، برهم زدن آرایش رزمی نیروهای زرهی سپاه چهارم ارتش عراق وسیله‌ی آتش بی‌ایست و پر حجم و در نتیجه وارد کردن تلفات هرچه بیش‌تر، برای متوقف کردن آفند نیروهای دشمن بود. بال‌گرد (هلیکوپتر)‌های هوانیروز نیز، دوشادوش جنگنده‌های نیروی هوایی، در این نبرد فعالانه شرکت داشتند.

در شب هفتم مهر ماه ۱۳۵۹، با وجود تک‌های پیاپی جنگنده‌های نیروی هوایی و بال‌گردهای توپدار هوانیروز که حتا در دل شب هم ادامه داشت، هر لحظه بیم آن می‌رفت که نیروهای زرهی عراق به داخل شهر نفوذ کنند. در این شب سرنوشت‌ساز به پیشنهاد کارشناسان سازمان آب و برق خوزستان، آب رودخانه‌ی دز را وسیله‌ی تلمبه‌های نیرومند سازمان مزبور به سوی دشت سرازیر کردند. در همان شب، عملیات مشابه‌ای نیز از سوی یگان مهندسی لشکر ۹۲ زرهی اهواز بر روی رودخانه‌ی کرخه انجام شد.^{۱۰} سحرگاه روز هشتم مهر ماه، آب زیادی میان نیروهای زرهی دشمن و شهر اهواز حایل شده بود. در این فرآیند، زمین برای عملیات یگان‌های زرهی دشمن مشکل‌آفرین گردیده بود. این امر در جلوگیری از سقوط اهواز، نقش موثری داشت.

در جناح شمالی نیز سپاه چهارم عراق، برابر پایداری سرسختانه‌ی ارتش و مردم ایران، از حرکت باز ایستاد و در این فرآیند، نتوانست به هدف اصلی خود، یعنی اشغال یا تامین شهر دزفول و در نتیجه، محاصره‌ی خوزستان از سوی شمال، دست یابد. بدین‌سان، ارتش عراق با وجود تمرکز بیش‌ترین نیرو در جبهه‌ی مرکزی، موفق نشد که هیچ یک از هدف‌های خود را به طور کامل به اجرا درآورد. (نقشه‌ی شماره یک)

سوم - جبهه‌ی شمال

در این جبهه، ارتش عراق با موفقیت کامل روبه‌رو بود و توانست در کم‌ترین زمان، به همه‌ی هدف‌های از پیش تعیین‌شده، دست یابد.

هدف ارتش عراق از گشودن این جبهه، تامین محورهای آفند احتمالی ارتش ایران، به داخل خاک عراق و در نتیجه شهر بغداد بود. در این جبهه، ارتش عراق پس از اشغال شهرها و روستاهای منطقه از جمله نفت شاه (نفت‌شهر)، قصرشیرین، خسروی، سمار، مهران، دهلران، بستان و هوزگان (هویزه)، دست‌اندرکار تحکیم مواضع اشغالی شد. بدین‌سان، ارتش عراق موفق شد، دو محور تعرض احتمالی ارتش ایران را به سوی بغداد، امن کند. محورهای مزبور عبارت بودند از:

محور سمار - مندلی - بعقوبه - بغداد
محور قصرشیرین - خانیقین - بعقوبه - بغداد

فاصله‌ی شهر بغداد از مرز دولتی از طریق محورهای یادشده، کمابیش یکصد و پنجاه کیلومتر است.

هنگام آغاز آفند عراق، ارتش ایران فاقد توان رزمی لازم برای انجام عملیات تعرضی به داخل خاک عراق بود. اما چنان‌چه عراق در رسیدن به هدف‌های خود در جبهه‌ی شمالی ناکام می‌ماند، ارتش ایران می‌توانست با نفوذ به داخل قلمرو عراق از محورهای بالا و تهدید شهر بغداد، نقشه‌های جنگی عراق را درهم ریخته و ورق جنگ را، به سود خود برگرداند.

ناموفق‌ماندن ارتش عراق در جبهه‌ی مرکزی و جنوبی و در نتیجه متوقف‌شدن ارتش مزبور برابر دروازه‌های اهواز و آبادان، همراه با برتری ایران در هوا و دریا و همچنین خسارت و تلفات قابل‌ملاحظه‌ی نیروهای عراقی در همین چند روز آغازین جنگ، آشکارا نشان داد که امکان پیروزی نظامی در این نبرد برای عراق وجود ندارد.

نیروی هوایی ایران، با وجود درهم‌ریختگی سازمانی و زخم‌هایی که در اثر پی‌آمدهای «به اصطلاح کودتای نوژه» به این نیرو وارد شده بود، روز اول مهرماه ۱۳۵۹ عملیات «کمان ۹۹» را به‌مورد اجرا درآورد. در این عملیات، نیروی هوایی با یکصد و چهل فروند جنگنده - بمب‌افکن، هدف‌های نظامی و اقتصادی بسیاری را در ژرفای قلمرو عراق درهم کوبید و برتری بی‌چون و چرا و توان رزمی نیروی هوایی ایران را، به نمایش گذارد.^{۱۱}

عراق پیش از آغاز عملیات دشمنانه علیه ایران، نیروی هوایی خود را در سرتاسر شبه جزیره‌ی عربستان تا عمان پخش کرده بود.^{۱۲} حتا این کشور، تعدادی از هواپیماهای جنگی خود را در فرودگاه‌های اردن، مستقر کرده بود. از این‌رو، نیروی هوایی ایران، به فرودگاه‌های اردن نیز حمله‌ور شد.

نیروی دریایی که در جریان انقلاب و شاید به علت دوری از مرکز، کمابیش دست‌نخورده باقی مانده بود، در همان روزهای آغازین جنگ، برتری کامل خود را به دشمن نشان داد. نیروی دریایی ایران در عملیات «مروارید» (آذرماه ۱۳۵۹)، با غرق کردن ۳ فروند ناوچه‌ی موشک‌انداز «اوزا-۲» (OSA 2) و یک فروند ناوچه‌ی موشک‌انداز «اوزا-۱» (OSA 1) و وارد کردن آسیب اساسی (حدود ۷۰ درصد) بر سه فروند ناوچه‌ی موشک‌انداز دیگر عراقی، هسته‌ی اصلی نیروی دریایی ایذایی عراق را نابود کرد.^{۱۳} باقی‌مانده‌ی نیروی دریایی مزبور در تنها پایگاه دریایی این کشور «ام‌القصر» (واقع در خور عبدالله) زندانی گردید. سپس در پی عملیات هم‌آهنگ نیروی دریایی و نیروی هوایی، نیروی دریایی عراق، به صورت عملی از صحنه‌ی نبرد حذف شد. به دنبال این عملیات، نیروی دریایی با بستن اروندرود بر روی عراق، این کشور را از راه دریا محاصره کرد.

از سوی دیگر، نیروی دریایی و هوایی ایران به تلافی بمباران و گلوله‌باران پالایشگاه آبادان، در یک عملیات مشترک، بندر «البکر» (واقع در کرانه‌ی اروندرود) را که بندر اصلی صدور نفت عراق به شمار می‌رفت، در هم کوبیدند و تاسیسات بندری و نفتی آن را، از کار انداختند.

درست سه هفته پس از آغاز جنگ و پیش از احضار نیروهای ذخیره، صدام حسین اعتراف کرد که اوضاع جبهه، سوای آن چیزی است که او در آغاز، تصور می‌کرده است.^{۱۴} در این زمان، خرم‌شهر هنوز پایداری می‌کرد و ارتش عراق نتوانسته بود هدف سقوط خوزستان را تحقق بخشد. با این وجود، وی در سخنان خود به مناسبت عید قربان، از ارتش ناتوان عراق خواست تا ایرانیان را، تکه‌تکه کنند:^{۱۵}

به راستی، شما شمشیر خداوند بر روی زمین هستید. متجاوزین، حامیان خمینی، دیوانگان را قطعه قطعه کنید.

بدین‌سان، ارتش ایران با وجود تصفیه‌های خونین، درهم‌ریختگی سازمانی، نفوذ نیروهای چپ به داخل آن و نیز غارت جنگ‌افزارها، در روزهای بیست و یکم و بیست و دوم بهمن ماه

۱۳۵۷، همراه با مصایب و دشواری‌های بسیار دیگر، توانست با همگامی مردم ایران و به ویژه مردم میهن‌پرست خوزستان، تا میانه‌های آبان ماه ۱۳۵۹، جنگ را به حالت سکون درآورد. آفند سراسری ارتش عراق و رویای «قادسیه‌ی دوم»^{۱۶}، تنها ۴۵ روز پایید. در این میان، ارتش عراق برای جلوگیری از گسیختگی و حفظ هماهنگی مواضع خود، در پاره‌ای جاها، ناچار به عقب‌نشینی شد.

بدین‌گونه، مرحله‌ی اول جنگ، بیش از یک ماه و نیم به درازا نکشید. این دوره در برگیرنده‌ی آغاز آفند عراق (۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹) تا میانه‌های آبان ماه ۱۳۵۹ می‌باشد که ارتش ایران، نیروهای عراقی را زمین‌گیر کرد. در این دوره، ارتش عراق توانست شهرهای زیر را اشغال کند:

شلمجه، خرم‌شهر، هوزگان و بستان، (واقع در استان خوزستان)، موسیان،
دهلران، مهران و سومار (واقع در استان ایلام) نفت‌شاه (نفت‌شهر)، خسروی و
قصرشیرین، واقع در استان کرمانشاهان.

افزون بر آن، کمابیش یک هزار و دویست آبادی نیز به تصرف ارتش عراق درآمد و ارتش مزبور در حد پایانی، به عمق ۹۰ کیلومتر (به خط مستقیم از مرز دولتی)، در خاک ایران نفوذ کرد. در اثر این عملیات، بخش‌هایی از جاده‌های اهواز - آبادان و نیز آبادان - ماهشهر، به اشغال ارتش عراق درآمد. در نتیجه شهر آبادان از راه خشکی در محاصره‌ی کامل ارتش عراق قرار گرفت، به گونه‌ای که ارتباط با این شهر، تنها از راه دریا امکان‌پذیر بود.^{۱۷}

ارتش عراق، افزون بر بمباران و گلوله‌باران مناطق مسکونی و هدف‌های غیرنظامی و تاسیساتی که برای ادامه‌ی زندگی ساکنان محل مورد نیاز بود، شهرها و پاره‌ای از روستاها اشغالی را به گونه‌ی سازمان‌یافته با مواد منفجره و وسایل مکانیکی، با خاک یکسان کرد. حتا در پاره‌ای از مناطق، درخت‌ها را هم نابود کرد. (پیوست شماره سی و هفت)

ب - مرحله‌ی دوم نبرد

چنان که اشاره شد ، در میانه‌های آبان ماه ۱۳۵۹ ، ایرانیان توانستند آفند همه‌جانبه‌ی ارتش عراق را مهار کرده و جنگ را به حالت سکون درآورند . از این تاریخ تا آغاز اولین آفند ارتش ایران در پنجم مهرماه ۱۳۶۰ که برای درهم‌کوبیدن محاصره‌ی شهر آبادان به مورد اجرا درآمد ، می‌توان به عنوان مرحله‌ی دوم جنگ نام برد :^{۱۸}

ویژگی آشکار این مرحله از جنگ ، نبرد توپخانه‌هاست . در این دوره که ارتش عراق از پیش‌روی بازمانده بود ، شهرها ، مراکز صنعتی ، اقتصادی و نیز روستاهایی که در تیررس توپخانه دوربرد و موشک‌های زمین به زمین قرار داشت ، زیر آتش پیایی قرار داد .

هنوز یک ماه و نیم از آغاز آفند همه‌جانبه‌ی ارتش عراق نگذشته بود که این ارتش ، با توقف برابر دروازه‌های آبادان و اهواز ، ناکام‌ماندن در تصرف یا تأمین شهر دزفول ، همراه با برتری ایران در هوا و دریا و همچنین خسارت و تلفات سنگینی که در همین زمان کوتاه متحمل شده بود ، از موضع آفند به لاک پدآفند فرو رفت . ارتش مزبور ، در حاشیه‌ی شهر آبادان که انتظار می‌رفت پس از فصل زمستان و خشک‌شدن زمین ، دست به یک آفند همه‌جانبه بزند ، موضع پدآفندی برگزید .

شهر آبادان از چند سو در محاصره‌ی ارتش عراق قرار داشت . اشغال شهر مزبور ، نه تنها می‌توانست وظیفه‌ی جناح جنوبی ارتش چهارم را کامل کند ، بلکه از نظر حیثیتی ، برای ارتش عراق یک پیروزی بزرگ به حساب می‌آمد .

ارتش عراق در این دوره ، ضمن گلوله‌باران مناطقی که در تیررس توپخانه‌ی دوربرد و موشک‌های زمین به زمین قرار داشت ، برای حفظ دستاوردهای جنگ ، دست‌اندرکار استوار کردن مواضع پدآفندی شد :^{۱۹}

ارتش مزبور با ایجاد میدان‌های مین ، مانع‌های ضدتانک ، خندق و خاکریز ، مواضع پدآفندی مستحکمی را به وجود آورد. افزون بر آن ، ارتش عراق در این راستا ، از رودخانه‌های خوزستان و به ویژه رودخانه‌ی کارون بهره گرفت و مواضع پدآفندی خود را با آن‌ها هم‌آهنگ کرد .

از سوی دیگر ، ایرانیان نیز نیازمند زمان بودند تا با بازسازی نیروی زمینی و سازمان‌دادن بهتر به نیروهای مردمی و همچنین تهیه و تکمیل طرح‌های جنگی ، از موضع پدآفندی بیرون آمده و حالت تهاجمی در پیش گیرند .

در این دوره ، با وجود عملیات پراکنده‌ی ارتش و نیروهای مردمی ایران ، همراه با آتش پیایی توپخانه‌های دو طرف و موشک‌اندازهای ارتش عراق ، در خطوط جبهه‌ها ، دگرگونی چشم‌گیری پدید نیامد .

ب - مرحله‌ی سوم نبرد

یکم - درهم شکستن محاصره‌ی آبادان (عملیات ثامن‌الانمه)

بامداد روز پنجم مهرماه ۱۳۶۰، یعنی یک سال و شش روز پس از آغاز آفند ارتش عراق، اولین عملیات آفندی ارتش ایران برای درهم شکستن محاصره‌ی شهر آبادان، با موفقیت تمام به مورد اجرا درآمد.

ارتش عراق، در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون، منطقه‌ای کمابیش یک صد و پنجاه کیلومتر مربع را در اختیار داشت. بدین‌سان، بخش‌هایی از جاده‌های اهواز-آبادان و ماه‌شهر-آبادان در تصرف ارتش مزبور قرار داشت و بقیه این دو جاده نیز در منطقه‌ی عملیاتی عراقی‌ها واقع شده بود.

ارتش عراق برای نگه‌داری تنها سرپلی که در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون در تصرف داشت، دست به ایجاد استحکامات زیادی زده بود. افزون بر آن، پدافند هوایی نیرومندی نیز در این منطقه، مستقر گردیده بود. ارتباطات و تدارکات این منطقه، وسیله‌ی پل‌های «قصبه» و «حفار» تامین می‌شد. استعداد ارتش عراق در این منطقه عبارت بود از:^{۲۰}

یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه، یک تیپ پیاده، یک گردان زرهی مستقل، دو گردان پیاده مستقل و یک قاطع جیش‌الشعبی.

افزون بر توپخانه‌ی مستقر در این منطقه، پنج گردان توپخانه‌ی مستقر در باختر رودخانه‌ی کارون نیز، در پشتیبانی این نیرو قرار داشت.

ارتش ایران، در ساعت یک بامداد روز پنجم مهرماه ۱۳۶۰ از سه جبهه، مواضع ارتش عراق را در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون، مورد آفند قرار داد:

از سوی شمال، در راستای رودخانه‌ی کارون و جاده‌ی اهواز - آبادان

از سوی جنوب، در راستای رودخانه‌ی کارون

از سوی خاور، در راستای محور عمود بر جاده‌ی آبادان - ماه‌شهر

ستون‌هایی که در راستای رودخانه‌ی کارون وارد عملیات شده بودند، پس از سیزده ساعت نبرد، یعنی در ساعت ۱۴ همان روز، سرانجام موفق شدند که دومین پل ارتباطی ارتش عراق بر روی رودخانه‌ی کارون را نیز، به تصرف خود درآورند.

نیروهای عراقی مستقر در این منطقه که همه‌ی راه‌های ارتباطی و تدارکاتی و فرار را از دست داده بودند، اسلحه را زمین گذاشته و تسلیم شدند (نقشه شماره ۳).

بدین‌سان، در نبردی که تنها دو روز به درازا کشید، ضمن نابودی تنها سرپل ارتش عراق در بخش خاوری رودخانه‌ی کارون، محاصره‌ی آبادان نیز در هم شکست و اولین پیروزی نظامی در جنگ، نصیب ارتش ایران شد.

در این نبرد، ارتش عراق تلفات و خسارت‌های سنگینی را متحمل گردید. افزون بر آن، ضربه‌ی روحی و حیثیتی شدیدی بر عراقی‌ها وارد آمد. گرچه این پیروزی از نظر افزایش روحیه‌ی جنگی نیروهای ایرانی خیلی مهم بود اما سرنوشت جنگ، در گروی پیروزی، در جبهه‌ی دیگری بود.

دوم - آزادسازی شهر بستان (عملیات طریق‌القدس)

ارتش عراق با اشغال بخش بزرگی از شهرستان دشت میشان و به ویژه در دست داشتن شهر بستان، جبهه‌های شمالی، مرکزی و جنوبی خود را از داخل خاک ایران به هم پیوند داده بود؛ در حالی که این امر از داخل خاک عراق با وجود مرداب هویزه و نبودن راه‌های ارتباطی در موازات مرز دولتی، امکان‌پذیر نبود.

ارتش عراق با در دست داشتن شهر بستان و مناطق اطراف آن و در نتیجه، تسلط بر محور عماره - بستان، از راه تدارکاتی نزدیک و مطمئن نیز برخوردار بود. این محور، به ویژه برای تدارکات جناح جنوبی جبهه‌ی مرکزی که در حقیقت ستون فقرات ارتش عراق را تشکیل می‌داد، دارای اهمیت حیاتی بود.

با توجه به این مسایل، برای واردآوردن ضربه‌ی کاری و اساسی بر پیکر نیروی زمینی ارتش عراق، طراحان نظامی ستاد ارتش ایران به این نتیجه رسیدند که می‌بایست:^{۲۱}

نخست ارتباط جبهه‌های جنوبی، مرکزی و شمالی ارتش عراق را از هم گسیخت
سپس، ارتش عراق را از محور تدارکاتی عماره - بستان محروم کرد.

برای رسیدن به دو هدف بالا، می‌بایست شهر بستان و منطقه‌های اطراف آن تا تنگ «چزابه»، آزاد می‌شدند.

تنگ مزبور، با درازای کمابیش چهار کیلومتر، در شمال شهر بستان و حاشیه‌ی باتلاق هوزگان قرار دارد. این تنگه برای پدافند منطقه‌ای که قرار بود آزاد شود، از اهمیت ویژه‌ای

برخوردار بود. تنگ چزابه، از شمال به تپه‌های شنی و از جنوب، به آب‌گرفتگی محدود است. از این رو، پهنای عبور در این تنگه، بسیار کم است و از هزاروپانصد متر، بیشتر نیست. ارتش عراق با توجه به اهمیت شهر بستان و منطقه‌های اطراف آن، این شهر را به صورت یک دژ جنگی کامل درآورده بود. ارتش ایران بدون درهم‌کوبیدن این دژ، نمی‌توانست پیوستگی طولی ارتش عراق را از هم بگسلد و محور تدارکاتی عماره - بستان را از کار بیندازد. با توجه به این بررسی‌ها، در ساعت نیم بامداد روز هشتم آذرماه ۱۳۶۰ خورشیدی، عملیات آزادسازی شهر بستان و اطراف آن (عملیات طریق القدس) با موفقیت به مورد اجرا درآمد. هدف این عملیات که چهارده روز به درازا کشید، عبارت بود از انهدام نیروهای عراقی مستقر در منطقه (کمابیش ۶ تیپ) و در نتیجه، آزادسازی منطقه‌ای با پهنای سیصد تا سیصدوپنجاه کیلومتر مربع و رسیدن و ترمیم مرز دولتی، در حد فاصل باتلاق هوزگان.

از آغاز مرحله‌ی سوم، ارتش ایران به دلیل عدم برخورداری از پوشش هوایی لازم، شیوه‌ی رزم شبانه را برگزید. نیروی هوایی قدرتمند ایران، در این فاصله، به دلایل زیر، توان رزمی خود را به میزان زیادی از دست داده بود:

کمبود لوازم یدکی

کمبود سوخت جت، در اثر از کار افتادن پالایشگاه آبادان
خرابکاری عاملان ایرانی‌نمای عراق در این نیرو

از سوی دیگر، ستاد ارتش ایران، با توجه به این مساله که امکان جایگزینی هواپیماها وجود نداشت، کوشش می‌کرد تا حد ممکن در این مرحله، نیروی هوایی را درگیر جنگ نکرده و آن را برای مراحل حساس‌تر احتمالی، نگه دارد.

ارتش عراق نیز برابر این شیوه‌ی رزمی ایرانیان، روش «پدافند متحرک» را برگزیده بود. ارتش مزبور این شیوه را در عملیات محدود، در مرحله‌ی دوم، چندین بار با موفقیت اجرا کرده بود. در نیروی زمینی عراق به شیوه‌ی روس‌ها، «زرهی» عنصر اصلی را تشکیل می‌داد. اما نیروی زرهی در شب امکان مانور لازم را ندارد و در نتیجه، از کارایی کافی برخوردار نیست. با توجه به این مساله، نیروی زمینی عراق، آرایش عمقی به خود گرفته بود.^{۲۲} در این آرایش، روی خط‌های مقدم که سقوط آن‌ها برابر تک شبانه حتمی است، زیاد تکیه نمی‌شود. اما با روشن شدن هوا، رده‌های بعدی می‌توانند با پاتک‌های قوی، نه تنها مواضع از دست‌رفته در شب را دوباره به چنگ آورند، بلکه به دلیل خستگی نیروهای مهاجم در طول رزم شبانه، ضربه‌های کاری نیز به آنان وارد نمایند.

برابر این شیوهی جنگی ارتش عراق، طراحان ستاد ارتش ایران، شیوهی رزم شبانه با روش «تک هم‌آهنگ در چندین رده» را به کار گرفتند. بر پایه‌ی این روش، هم‌زمان با خطوط مقدم، می‌بایست رده‌های دوم و سوم دشمن نیز در عمق، مورد حمله قرار می‌گرفت. این شیوهی رزمی در عملیات آزادسازی شهر بستان و تنگ چزابه، با موفقیت کامل از سوی ارتش ایران به کار گرفته شد.

عملیات آزادسازی شهر بستان (عملیات طریق‌القدس)، در دو محور کلی شمال و جنوب رودخانه‌ی کرخه به مورد اجرا گذارده شد. عملیات محور شمالی، برای آزادسازی تنگ چزابه و هدف عملیات در محور جنوبی، آزادسازی شهر بستان بود.

در هر دو محور، ایرانیان هم‌زمان با خطوط مقدم دشمن، رده‌های دوم و سوم احتیاط نیروهای عراقی را نیز، مورد آفند قرار دادند. در پایان روز دوم، در محور شمالی، تنگ چزابه و در محور جنوبی، شهر بستان آزاد شد. در اثر این عملیات، ارتش عراق با تحمل تلفات جانی و ضایعات تسلیحاتی سنگین، تن به یک شکست راهبردی (استراتژیک) داد.

بدین‌سان، به دنبال آزادسازی شهر بستان و مناطق اطراف آن، ارتباط جبهه‌های ارتش عراق در داخل خاک ایران از هم گسیخت و این نیروها، از محور تدارکاتی عماره - بستان نیز محروم شدند. از این رو، ارتش عراق چندین بار با تحمل زیان‌های بسیار، کوشید تا شهر بستان را دوباره اشغال کند و در نتیجه، شکست محتوم خود را چندی به عقب بیاندازد که موفق نشد.

به دنبال این عملیات ناموفق برای اشغال دوباره شهر بستان، نیروهای عراقی مستقر در منطقه که در خطر محاصره و نابودی کامل قرار گرفته بودند، در چند مرحله عقب‌نشینی کرده و در جنوب رودخانه‌ی کارون مستقر شدند. (نقشه شماره چهار)

سوم - آزادسازی گلوگاه خوزستان (عملیات فتح‌المبین)

با وجود تحمل این شکست، سپاه چهارم ارتش عراق با تسلط بر نواحی شوش، گلوگاه خوزستان را هنوز در دست داشت. افزون بر آن، سپاه مزبور با دریافت جنگ‌افزارهای بیش‌تر و تقویت با یگان‌های رزمی دیگر، بیش از پیش نیرومند می‌نمود.

با توجه به این که حکومت عراق، بیش‌ترین توان رزمی خود را در این جبهه متمرکز کرده بود، سرنوشت جنگ در گرو درهم کوبیدن این نیروی عظیم قرار داشت:^{۲۳}

سپاه چهارم، افزون بر برخورداری از پیشرفته‌ترین جنگ‌افزارها، تا تنگه‌ی «رقابیه» دارای مواضع پدافندی پی در پی و ژرف بود. هم‌چنین جناح شمالی این

سپاه با تکیه به دنباله‌های کبیرکوه، از هر جهت پوشیده بود. افزون بر آن، به دلیل محدودیت و در برخی موارد، عدم امکان عملیات خارج از جاده در شمال محور دزفول - عین‌خوش - موسیان، این جناح برابر حمله‌ی احتمالی ستون‌های زرهی ایرانیان در امان بود.

نقطه‌ی ضعف سپاه چهارم، در جناح جنوبی بود. این منطقه، از شهر شوش به سوی غرب، از هر جهت، برای عملیات خارج از جاده مساعد است. سپاه مزبور نیز با توجه به این مساله، بیش‌ترین نیرو را در این جناح متمرکز کرده بود. اما به دنبال آزادسازی شهر بستان و منطقه‌های اطراف، جناح جنوبی سپاه چهارم دوباره شده و پاره‌ی شمالی آن به صورت یک برجستگی ضربه‌پذیر، در درازای محور عین‌خوش - موسیان، بدون پوشش مانده بود.

ارتش عراق، پس از آن که موفق نشد با اشغال دوباره‌ی شهر بستان این نقطه ضعف را برطرف کند، روز هفدهم اسفند ماه ۱۳۶۰ دست به یک کوشش نافرجام از سوی شمال زد. این عملیات نزدیک به دو هفته ادامه داشت و طی آن، ارتش عراق کوشید تا تنگ چزابه را دوباره اشغال کند و در این فرآیند، فشار بر روی شهر بستان را افزایش دهد. عملیات ارتش عراق با وجود نقل و انتقال‌های گسترده و برخورداری از آتش سنگین توپخانه و بمباران هوایی، با شکست روبه‌رو شد.

در ساعت نیم بامداد روز اول فروردین ماه ۱۳۶۱، عملیات ارتش ایران برای درهم کوبیدن پاره‌ی شمالی جناح جنوبی سپاه چهارم عراق، آغاز شد و در دو مرحله دیگر، در روزهای چهارم و هفتم همان ماه، با موفقیت کامل دنبال گردید. سرعت عملیات به گونه‌ای بود که روز نهم فروردین ماه، ارتش ایران منطقه‌ی مورد نظر را پاک‌سازی کرده بود و در مواضع پدافندی از پیش تعیین‌شده، مستقر شده بود.

در این عملیات، ستاد ارتش ایران دو لشکر کامل رزمی، همراه با چند گردان توپخانه را وارد کارزار کرد. در این راستا برای پیش‌گیری از کاهش شدت آفتد، چند تیپ دیگر همراه با چند گردان از نیروهای مردمی و چند گردان سپاه پاسداران نیز، وارد میدان جنگ شدند. در این عملیات که با استادی از سوی طراحان نظامی ستاد ارتش ایران طرح‌ریزی شده بود و با دقت و جسارت از سوی فرماندهان ارتش به مورد اجرا درآمد، هم‌زمان با خطوط مقدم، رده‌های عمقی سپاه چهارم عراق مورد حمله قرار گرفت.

ستون فقرات این عملیات بزرگ نظامی را، لشکر ۹۲ زرهی اهواز تشکیل می‌داد. این لشکر، در درازای جنگ با یگان‌های دیگر تقویت شده بود. لشکر ۹۲ زرهی اهواز، در حالی که از سوی

چند گردان از نیروهای مردمی همراهی می‌شد، از جنوب محور دزفول - عین خوش - موسیان، مواضع سپاه چهارم را دور زد و در جنوب عین خوش، مقر فرماندهی، پایگاه پرتاب موشک‌های زمین به زمین و یگان‌های تامین عقبه‌ی سپاه چهارم عراق را مورد حمله قرار داد. هم‌زمان با این عملیات، لشکر ۷۷ پیاده‌ی خراسان همراه با چند گردان از نیروهای مردمی و سپاه پاسداران، از امتداد جنوبی دامنه‌های کبیرکوه، مواضع سپاه چهارم را مورد تک قرار داد.

پس از هشت روز نبرد، سپاه چهارم عراق با از دست‌دادن سه لشکر مکانیزه و زرهی، از هم پاشید. در این نبرد، پانزده‌هزار تن از افراد ارتش عراق همراه با یک امیر و صدها افسر ارشد و رده‌های پایین‌تر، به اسارت درآمدند. افزون بر آن، ۱۵۰ دستگاه تانک، ۱۷۰ دستگاه نفربر زرهی، ۵۰۰ دستگاه خودرو، ۱۶۵ قبضه توپ و مقادیر زیادی جنگ‌افزارهای نیمه‌سنگین و سبک، همراه با مهمات و وسایل مخابراتی، به غنیمت گرفته شد.^{۲۴}

با این شکست، ارتش عراق چهل کیلومتر به عقب رانده شد و شهرهای دزفول و شوش، از تیررس آتش توپخانه‌ی عراق رهایی یافتند. (نقشه شماره پنج)

چهارم - بیرون راندن ارتش عراق، از خاک ایران (عملیات بیت‌المقدس)

به دنبال این پیروزی، نوبت جناح جنوبی سپاه چهارم فرا رسیده بود. این جناح، پیش‌تر در محور سوسنگرد - اهواز، دوباره شده و پاره‌ی شمالی آن در عملیات آزاد سازی شهر بستان (طریق القدس) نابود گردیده بود. باقی‌مانده‌ی سپاه چهارم عراق، هنوز منطقه‌ای به وسعت کمابیش ۵۴۰۰ کیلومتر مربع را در اختیار داشت.

این منطقه، از شمال به کرخه‌ی کور و شهرهای هوزگان (هویزه)، از باختر به باتلاق هوزگان (هویزه) و از جنوب، به اروندرود و شهر خرم‌شهر، محدود می‌شد. ارتش عراق به دلیل استقرار درازمدت در این منطقه، مواضع پدافندی زیادی به وجود آورده بود. افزون بر آن، این مواضع را با رودخانه‌های کرخه‌ی کور و کارون، هم‌آهنگ کرده بود.

ارتش عراق با توجه به پهنای قابل عبور کرخه‌ی کور و به ویژه، پس از عملیات آزاد سازی گلوگاه خوزستان (فتح‌المبین)، استحکامات کناره‌ی این رودخانه را تقویت کرده بود. در این جا، افزودن بر میدان‌های مین، سیم خاردار، کانال و خاکریز، سنگ‌های تیربار به خوبی می‌توانستند عبور پیاده‌نظام را متوقف کنند. در آخرین رده‌ی این مواضع پدافندی، آشیانه‌های تانک با فاصله‌های کمی از هم قرار داشتند که می‌توانستند، تلفات سنگینی بر مهاجم وارد کنند.

با وجود خطوط پدافندی مناسب و هم‌آهنگی کامل با رودخانه‌ی کرخه‌ی کور و کارون، جناح جنوبی سپاه چهارم عراق، از نظر امکان تحرک در وضع بسیار بدی قرار داشت. باتلاق هوزگان

(هویزه) و مناطق مردابی به هم پیوسته‌ی آن در قلمرو حکومت عراق، امکان عقب‌نشینی این نیرو را به داخل خاک عراق غیرممکن می‌ساخت. برای عقب‌نشینی و فرار، تنها یک راه دراز، در مسیر محور خرم‌شهر - شلمچه - بصره، وجود داشت.

ارتش عراق، پس از تحمل شکست‌های پیاپی، جناح جنوبی سپاه چهارم را به شدت تقویت کرده بود. یگان‌هایی که در اثر عملیات پیشین ارتش ایران، در هم شکسته بودند، پس از بازسازی، دوباره به منطقه فرستاده شده بودند. با آغاز عملیات، یگان‌های دیگری نیز به یاری این جناح گسیل شدند. استعداد ارتش عراق در این منطقه به شرح زیر برآورد شده است:^{۲۵}

پیاده نظام: کما بیش سی و شش هزار نفر

زرهی: چهل و یک گردان تانک یا کمابیش ۱۳۴۵ دستگاه تانک

مکانیزه: سی و هشت گردان مکانیزه یا کمابیش ۱۳۳۰ دستگاه نفربر زرهی

پشتیبانی: کمابیش ۵۳۰ قبضه توپ

افزون بر آن، این نیرو از پشتیبانی پی‌گیر هوایی، در درازای نبرد نیز برخوردار بود.

برای رویارویی با این نیروی قابل ملاحظه و بیرون‌راندن باقی‌مانده‌ی ارتش عراق از خاک کشور، ستاد ارتش ایران، عملیات بیت‌المقدس را در سه مرحله به مورد اجرا درآورد. طراحان ستاد ارتش ایران، با توجه به انبوه نیروی دشمن، گستردگی جبهه و پهنه‌ی زیاد منطقه‌ی عملیات، از درگیری در یک جبهه‌ی متمرکز پرهیز کرده و در نتیجه، به ارتش عراق اجازه ندادند تا از امکان تمرکز نیرو، بهره‌مند شود.

عملیات غرب رودخانه‌ی کارون

این عملیات روز اول اردی‌بهشت ماه ۱۳۶۱ از سوی ارتش ایران در غرب رودخانه‌ی کارون به مورد اجرا گذارده شد. در این عملیات چندین گردان از نیروهای مردمی و سپاه پاسداران نیز در میدان نبرد، حضور داشتند. در این مرحله، نیروهای ایران پس از گذر از رودخانه‌ی کارون، جاده‌ی اهواز - خرم‌شهر را در اختیار گرفت. ارتش عراق با وجود پاتک‌های سخت، موفق به دستیابی دوباره به این جاده نشد.

عملیات فکه

مرحله‌ی دوم این عملیات، پانزده روز پس از مرحله‌ی اول، یعنی در روز شانزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، در منطقه‌ی «فکه» به اجرا درآمد. در نتیجه‌ی این عملیات، فشار بر روی نیروهای عراقی مستقر در منطقه، افزایش یافت. هم‌زمان با عملیات فکه، بخشی از نیروهایی که در مرحله‌ی اول عملیات از رودخانه‌ی کارون گذر کرده بودند، به سوی مرز دولتی به حرکت درآمدند و تا پایان روز هفدهم اردیبهشت ماه، در نوار مرزی مستقر شدند.

عملیات آزادسازی خرم‌شهر

مرحله‌ی سوم عملیات، روز نوزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ به منظور درهم‌کوبیدن بقایای نیروهای جبهه‌ی مرکزی و هم‌چنین، نیروهای جبهه‌ی جنوبی ارتش عراق و در نتیجه، آزادسازی خرم‌شهر به مورد اجرا درآمد. در شب همان روز، مواضع دفاعی ارتش عراق در شمال و باختر شهر خرم‌شهر به تصرف نیروهای ایران درآمد و خرم‌شهر در کمتر از سه روز، آزاد شد. در این نبرد، هفت‌هزار نفر از نیروهای عراق کشته و اسیر شدند. فرماندهی جبهه‌ی جنوبی عراق نیز، در میان انبوه کشته‌شدگان بود. بقایای نیروهای عراقی، با به جا گذاردن مقادیر زیادی جنگ‌افزار و مهمات، از میدان جنگ گریختند. (نقشه شماره ۶)

بدین‌سان، ارتش ایران موفق شد که پس از گذشت کمتر از ۱۹ ماه از آغاز آفند گسترده‌ی عراق و اشغال بخش‌های بزرگی از کشور، نیروهای اشغال‌گر را از خاک ایران براند. از این مرحله به بعد، مرحله‌ی چهارم جنگ (مرحله پدآفند برون‌مرزی) آغاز شد ...

پی‌نوشت‌های گفتار هشتم

- 1- Alexander de Marenches et Christine Ockernet : Dans le Secret des Princes. Parice, stock, 1986, P. 234
آقای الکساندر مارشه ، در دوران جنگ عراق علیه ایران ، رییس سازمان اطلاعات فرانسه بود .
 - ۲ - سوداگری مرگ - ص ۱۷۶
 - ۳ - بندر فاو در قلمرو عراق و بندر اروندکنار در ایران ، آخرین شهرهای دو کشور در مسیر اروندرواند که در محل ریختن این رودخانه ، به خلیج فارس قرار دارند .
 - ۴ - عملیات خارج جاده ، عبارت است از امکان حرکت وسایل مکانیزه ، ادوات جنگی و مهندسی ، بیرون از جاده‌های ساخته شده .
 - ۵ - خشکستان یا بیابان ، مساوی است با واژه‌ای Arid Zone در انگلیسی .
 - ۶ - اصطلاح جنگ برق‌آسا ، ترجمه‌ی آلمانی Blitzkrieg است . شیوه‌ای که در جنگ جهانی دوم از سوی آلمان‌ها ابداع شد و در مواردی با موفقیت به کار گرفته شد . البته باید توجه داشت که بیش از آن در زمان‌های نزدیک ، نادرشاه افشار و آقامحمدخان قاجار ، در برخی نبردها ، از این شیوه بهره گرفتند .
 - ۷ - تجاوز و دفاع - ص ۵۳ (البته استعداد ارتش عراق بیش‌تر از این نیز برآورد شده است . سرلشگر سیدیجی رحیم صفوی ، فرمانده سپاه پاسداران در نماز جمعه روز هفتم مهر ماه ۱۳۸۵ ، استعداد ارتش عراق را در زمان حمله به ایران ، به شرح زیر اعلام کرد :
- حدود ۴۸ یگان رزمی ، برابر با ۱۲ لشکر ، متشکل از ۵ لشکر زرهی ، پنج لشکر پیاده ، دو لشکر مکانیزه ، پانزده تیپ مستقل نیروی مخصوص زرهی و مکانیزه با بیست تیپ گارد مرزی و یک تیپ گارد ریاست جمهوری. این ماشین نظامی در زمان حمله به ایران با برخورداری از حدود ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر ، ۳۶۶ فروند هواپیمای جنگی ، ۴۰۰ فروند بال‌گرد ، ۸۰۰ ارابه توپ‌خانه و ۴۰۰ قبضه توپ پدافند هوایی ، از آمادگی عملیاتی مناسبی برخوردار بود .
(روزنامه قدس ۱۳۸۵/۷/۸ - ص ۲)
- ۸ - در حسرت قادسیه (مقاله‌های پیاپی)
 - ۹ - همان
 - ۱۰ - تجاوز و دفاع ... - ص ۵۵
 - ۱۱ - یکی از شاهدان عینی واقعه ، به‌نویسنده گفت : خلبان‌های ایرانی ، در حالی که هواپیماهای خود را حدود ۹۰ درجه چرخانیده بودند ، برابر چشمان حیرت‌زده مردم بغداد که از پشت پنجره‌ها شاهد بودند ، از میان خیابان‌های بزرگ بغداد می‌گذشتند . غرش هواپیماها ، ساختمان‌ها را می‌لرزاند و شیشه‌ها را خرد می‌کرد . دود غلیظ ، خیابان‌ها را فرا گرفته بود .
 - ۱۲ - جمهوری وحشت - ص ۴۳۴ - (زیرنویس ۳)
 - ۱۳ - تجاوز و دفاع ... - ص ۵۶
 - ۱۴ - جمهوری وحشت - ص ۴۳۶
 - ۱۵ - هرالذ تربیون (روزنامه) - ۲۰ اکتبر ۱۹۸۰ / جمهوری وحشت - ص ۴۵۳ - (پی‌نوشت ۲۳)

- ۱۶ - صدام حسین ، تجاوز نظامی به ایران را به نام « قادسیه‌ی دوم » ، نام‌گذاری کرده بود .
- ۱۷ - ارتش عراق توانست با ایجاد پل بر روی رودخانه‌ی بهمن‌شیر ، وارد کوی ذوالفقار آبادان شود . اما پایداری دلیرانه ساکنان کوی مزبور و دیگر مردم شهر که به یاری آنان شتافته بودند ، نیروهای عراقی را فراری داد و این پل نیز به دست مردم شهر نابود شد .
- ۱۸ - در حسرت قادسیه (مقاله‌های پیاپی)
- ۱۹ - همان
- ۲۰ - « قاطع » برابر است با پنج هزار نفر
- ۲۱ - تجاوز و دفاع ... - ص ۵۸
- ۲۲ - همان - ص ۵۹
- ۲۳ - در حسرت قادسیه (مقاله‌های پیاپی)
- ۲۴ - همان
- ۲۵ - تجاوز و دفاع ... - ص ۶۰

گفتار نهم

جنگ در جبهه‌ی سیاسی - تبلیغاتی

بخش یکم - عراق در جستجوی متحدان

حکومت عراق و رهبری حاکم بر عراق، از فرصتی که برای یورش نظامی به ایران به چنگ آورده بود، چند هدف را در راستای هم دنبال می‌کرد. هدف‌های مزبور، طیف گسترده‌ای از یک پیروزی کوچک نظامی، تا تجزیه‌ی ایران را، دربرمی‌گرفت. هدف‌های مزبور را می‌توان، از خلال سیاست‌های تجاوزآمیز و اعلام‌شده از سوی حزب بعث حاکم بر عراق، زیاده‌خواهی‌های شخص صدام حسین تکریتی، بررسی توان و عمل کرد ارتش عراق و...، جست‌وجو کرده و باز شناخت.

ماه‌ها پیش از یورش نظامی، حکومت و رهبری حاکم بر عراق، می‌کوشید تا به زیاده‌خواهی‌های خود نسبت به ایران، جنبه‌ی عام «عربی» بخشیده و بدین‌سان، از امکانات مالی و انسانی حکومت‌ها و شیخ‌نشین‌های عربی، درنبرد احتمالی علیه ایران، بهره‌مند شود. حکومت عراق با عنوان کردن عربی‌بودن خوزستان، در واگذار کردن سه جزیره‌ی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به شیخ‌نشین‌های کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و نیز برگزیدن عنوان «قادسیه‌ی دوم» برای تجاوز نظامی به ایران، موفقیت‌هایی نیز به دست آورد:

ملک حسین، حکمران اردن هاشمی، با تشکیل سپاه «یرموک»، از نظر نیروی انسانی به یاری عراق شتافت.^۱ حکومت‌های مصر و سودان با فرستادن افراد به اصطلاح داوطلب، به کمک عراق برخاستند. افزون بر آن، رژیم مصر با فروش میلیاردها دلار جنگ‌افزار روسی، حکومت عراق را در جنگ علیه ایران یاری کرد.^۲ سازمان الفتج و شخص یاسر عرفات، افزون بر گسیل به اصطلاح داوطلبان به جبهه‌های جنگ، اطلاعات خود را نیز در مورد ایران و به ویژه خوزستان که در درازای انقلاب ایران به دست آورده بود، در اختیار ضدام‌حسین قرار داد. هم‌چنین دیگر حکومت‌هایی که عنوان «عربی» را به دنبال خود یدک می‌کشند (به جز

حکومت‌های «جبهه‌ی امتناع»، از نظر مالی، تبلیغاتی و سیاسی، به یاری عراق برخاستند.^۳ حکومت عراق بیش از همه کوشید تا پای شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس و در نتیجه، عربستان سعودی را، به جنگ با ایران بکشانند. حکومت عراق در پی آن بود که افزون بر بهره‌مند شدن از منابع مالی شیخ‌نشین‌های مزبور، از فرودگاه‌های آن‌ها برای حمله به بندرهای ایران و به ویژه، بندرعباس در دهانه‌ی تنگه هرمز، بهره‌مند شود.

از این رو، حکومت عراق، پیش و بعد از یورش نظامی به ایران، در فرصت‌های گوناگون، خواستار واگذاری سه جزیره‌ی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به شیخ‌نشین‌ها شد. حکومت عراق در پی آن بود تا زیاده‌خواهی‌های خود نسبت به ایران را، به همه‌ی حکومت‌های عربی خلیج فارس تعمیم دهد. در این راستا سفیر عراق در لبنان، روز سوم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۲ آبان ماه ۱۳۵۸)، مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی «النه‌ار»، به عمل آورد. نام‌برده، بهبود روابط با ایران را، منوط به شرط‌های زیر کرد:^۴

الف - تجدیدنظر در عهدنامه‌ی ۱۹۷۵

ب - اعطای خودمختاری به ملیت‌های کرد، بلوچ و عرب در ایران

پ - خروج نیروهای نظامی ایران از جزیره‌های تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و خلیج فارس

نعیم حداد، معاون وقت رئیس‌جمهور عراق، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در ماه مه ۱۹۸۰ (میانه‌های اردیبهشت ماه ۱۳۵۹)، اعلام داشت:^۵

عراق نسبت به تقاضای خود، پیرامون بازگشت جزایر راهبردی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک به اعراب که در سال ۱۹۷۱ اشغال شده‌اند، پافشاری خواهد کرد.

صدام‌حسین در ژوئن ۱۹۸۰ (اواخر خردادماه ۱۳۵۹)، در همین رابطه، اظهار داشت:^۶

ما اینک توانایی نظامی را برای بازگرداندن سه جزیره‌ای که توسط شاه اشغال شده است داریم. هرگز از زمان اشغال سه جزیره، ساکت ننشسته‌ایم و پیوسته از نظر مالی و اقتصادی، خود را برای پس گرفتن آن‌ها، آماده کرده‌ایم.

اما حکومت عراق، با وجود کوشش‌های ژرف و گسترده، نتوانست پای شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را، آشکارا، به مناقشه با ایران بکشانند. دلایلی از این دست، مانع از ستیزه‌جویی

آشکارا شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، علیه ایران شدند:

الف - ترکیب نامساعد جمعیت شیخ‌نشین‌های مزبور، با توجه به جمعیت قابل توجه ایرانی و ایرانی‌نژادان
 ب - کوچکی پهنه‌ی جغرافیایی و در نتیجه ضربه‌پذیری شدید
 پ - وابستگی شدید شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس به تاسیسات نفتی و ضربه‌پذیر بودن این تاسیسات، برابر عملیات دشمنانه‌ی هوایی و دریایی ایران.

اما شیخ‌نشین‌های مزبور و هم‌چنین حکومت عربستان سعودی به خواسته‌های مالی عراق در جنگ علیه ایران پاسخ مثبت دادند. آن‌ها، با افزایش تولید نفت خود، جای خالی نفت عراق را پر کردند. دلارهایی که از این رهگذر به دست می‌آمد، در اختیار حکومت عراق قرار می‌گرفت. افزون بر آن، حکومت‌های مزبور، کمک‌های مالی دیگری به صورت بلاعوض، به دولت عراق به عمل آوردند. مجموع این کمک‌ها تا ماه سپتامبر ۱۹۸۲ (شهریورماه ۱۳۶۱)، به ۳۰ میلیارد دلار رسید.^۷ در آوریل ۱۹۸۳ (فروردین ماه ۱۳۶۳)، رقم کمک شیخ‌نشین‌های حاشیه‌ی خلیج فارس و عربستان سعودی به عراق، برابر با ۳۵ میلیارد دلار گزارش شد.^۸ کمک‌های مالی شیخ‌نشین‌ها و عربستان سعودی به عراق در طول جنگ، از سوی منابع گوناگون، میان ۶۰ تا ۸۰ میلیارد دلار، برآورد شده است.

حکومت عراق که پیش از آغاز یورش نظامی علیه ایران، نتوانسته بود پای شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و در نتیجه عربستان سعودی را، آشکارا به این ماجرا بکشانند، کوشید تا از پیش‌روی سریع ارتش خود در روزهای آغازین جنگ، برای تشویق آنان به عملیات آشکار جنگی علیه ایران، بهره جوید. بدین‌سان، در آخرین ساعت‌های روز ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ (دوم مهر ماه ۱۳۵۹)، پس از سه روز پیش‌روی در خاک ایران، حکومت عراق اعلام کرد که:^۹

در صورت انصراف ایران از حق مالکیت خود بر اروندرود و خروج از سه جزیره‌ی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، آماده است به عملیات خصمانه‌ی خود علیه ایران خاتمه دهد.

صدام‌حسین در مصاحبه‌ای با سردبیران روزنامه‌های کویت، در هفدهم دسامبر ۱۹۸۰ (۲۶ آذرماه ۱۳۵۹)، گفت:^{۱۰}

بازگرداندن سه جزیره، یکی از شرایط ما است. این جنگ، به منظور بازگرداندن حقوق اعراب است.

در این میان ، حکومت عراق ، برای تشویق بیش تر حکومت های مزبور به مشارکت آشکار در جنگ علیه ایران ، از عوامل ایرانی نما نیز ، بهره جست . شاپور بختیار در مصاحبه با مخبر روزنامه کویتی السیاسه اعلام کرد :^{۱۱}

جزایر سه گانه (تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی) ، متعلق به ایران نیست و نباید بر سر آن ها ، با همسایگان خود ، کشمکشی داشته باشیم .

با وجود این کوشش ها که بعدها نیز ادامه یافت ، حکومت عراق نتوانست ، پای شیخ نشین های خلیج فارس و عربستان سعودی را به مناقشه ی آشکار علیه ایران بکشانند . گرچه :^{۱۲}

تصور می شود که صدام حسین در اولین سفر رسمی خود به عربستان سعودی در پنجم اوت ۱۹۸۰ (چهاردهم مردادماه ۱۳۵۹) ، به طور ضمنی حمایت پنهان عربستان سعودی را در جنگ احتمالی علیه ایران به دست آورده بود .

بخش دوم - هدف: تجزیه‌ی خوزستان

در آغاز یورش نظامی، حکومت عراق کوشید تا تجاوز نظامی علیه ایران را، زیر پوشش سرنگونی رژیم تهران، قرار دهد. اما استعداد، استراتژی (راهبرد) و آرایش جنگی ارتش حکومت عراق، خیلی زود آشکار کرد که حکومت مزبور، در نهایت قصد اشغال و تجزیه‌ی خوزستان را دارد. اما یک هفته پس از آغاز تجاوز، آشکار شد که ارتش عراق، حتا توان لازم برای رسیدن به این هدف را نیز ندارد. چنان که اشاره شد، حکومت عراق، نیروهای نظامی خود را در سه جبهه، وارد کارزار کرد:

الف - جبهه‌ی جنوبی: این جبهه، موظف بود با اشغال خرم‌شهر و آبادان، حاکمیت بلامنازع عراق را بر اروندرود، تحقق بخشد.

ب - جبهه‌ی مرکزی: جبهه‌ی مرکزی، وظیفه‌دار بود که با اشغال اهواز و تصرف یا تامین دزفول، سقوط خوزستان را، محقق کند.

پ - جبهه‌ی شمالی: این جبهه، نقش پدافندی داشت و برای سد کردن محورهای نفوذ احتمالی ارتش ایران به سوی بغداد، گشوده شده بود.

حکومت عراق در پی آن بود که در درجه‌ی نخست با جدا کردن خوزستان از ایران و الحاق آن به قلمرو حکومت خود، به چند منظور زیر که برای حکومت مزبور از نظر تثبیت ادعای رهبری، بر جهان به اصطلاح عرب لازم بود، دست یابد:

۱- با افزودن منابع نفتی خوزستان به منبع‌های نفتی قلمرو خود، از این نظر کمابیش

هم‌تراز عربستان سعودی گردد.

۲- اعمال حاکمیت مطلق بر اروندرود.

۳- دستیابی به کرانه‌های مطمئن، در خلیج فارس.

۴- افزایش جمعیت اندک عراق.

۵- دستیابی به صنایع گسترده‌ی خوزستان، در جهت رسیدن به بالاترین سطح

صنعتی، در میان کشورهای عرب.

بدین سان ، حکومت عراق امیدوار بود که بتواند به ادعای رهبری خود بر جهان به اصطلاح عرب که تا آن زمان فقط در شعارها به چشم می خورد ، جامه‌ی عمل بپوشاند . روزنامه کویتی « القبس » به نقل از مقام‌های حکومت عراق در آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) اعلام داشت :^{۱۲}

عراق قصد حمله‌ی گسترده‌ای را به خوزستان دارد که هدف آن ، آزاد کردن عربستان (خوزستان) ، اشغال چاه‌های نفت ، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت است .

اعلامیه‌ی شماره یک و هفت ستاد ارتش عراق که هر دوی آن‌ها در روز اول جنگ منتشر شدند ، با لحن مشابه‌ای اعلام داشتند :^{۱۳}

ارتش قهرمان ما (جیشنا الباسل) وارد خاک ایرانیان ملعون شده است ، تا درسی به « مغ » ها داده و سرزمین‌های غصب‌شده‌ی اعراب را آزاد کند .

صدام حسین ، روز بیست و پنجم سپتامبر ۱۹۸۰ (۳ مهرماه ۱۳۵۹) یعنی سه روز پس از حمله به ایران ، گفت :^{۱۴}

این جنگ ، جنگ سرنوشت امت عرب است ... سال‌هاست که ما آن را تدارک دیده‌ایم ... هزار و چهارصد سال بعد از « قادسیه » ، دشمن عجم از اراضی عرب بیرون رانده می‌شود و گوشمال سختی می‌بیند ...

صدام حسین ، مرد اول حکومت عراق در یک کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۸۰ (۱۹ آبان ماه ۱۳۵۹) گفت :^{۱۵}

... حقوق ما روشن است و مرزهای ما روشن است . حاکمیت ما نسبت به سرزمین‌های عربی غصب‌شده روشن است . اکنون لازم است ایران بگوید که مرزهایش کجاست و نقشه‌ی ایران در کجا قرار دارد .

هم‌چنین وی ، روز ۱۳ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۲ آبان ماه ۱۳۵۹) در مصاحبه‌ای اعلام کرد :^{۱۶}

ما از وضع خود و نتایج حاصله راضی هستیم و حساب‌هایمان درست از آب درآمدند . نیروهای عراقی در جبهه‌ای به درازای ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتر در عمق خاک ایران پیش‌روی کرده‌اند . ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و صریحاً اعلام می‌داریم ، در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد ، هر فرد عراقی و یا شاید عرب ، مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود .

صدام حسین، هم‌چنین به مناسبت سال‌روز ارتش عراق در ۷ دسامبر ۱۹۸۰ (۱۶ آذرماه ۱۳۵۹)، اعلام داشت:^{۱۷}

لازم است ایران، سرزمین‌هایی را که از اعراب گرفته است، اعاده نماید.

از سوی دیگر، حکومت عراق در پی آن بود که در صورت عملی‌نبودن الحاق خوزستان، این هدف را با ایجاد یک حکومت به ظاهر ایرانی، با الگوی حکومت «ویشی»^{۱۸}، به انجام برد. حتا گفته می‌شود، متن سخن‌رانی که می‌بایست روز هفتم مهرماه ۱۳۵۹ (یعنی روز سقوط فرضی اهواز به دست نیروهای عراقی)، به عنوان رییس دولت موقت آزاد ایران از رادیوی آن شهر پخش می‌شد، روی نوار ضبط شده بود.^{۱۹}

از یاد نبریم که حکومت عراق، بیش از حد، به گفته‌ی برخی ایرانی‌نمایان، امید بسته بود. آن‌ها حکومت عراق را امیدوار کرده بودند که به محض ورود ارتش عراق به ایران، مردم ایران علیه رژیم حاکم به پا خواهند خاست:^{۲۰}

تماس‌هایی که صدام با مخالفین رژیم ایران برقرار کرد، او را به این نتیجه رسانده بود که رژیم ایران، به محض راه انداختن عملیات خصمانه، از هم خواهد پاشید.

اما هنگامی که ستون‌های زرهی ارتش عراق، برابر دروازه‌های خرم‌شهر با پایداری سرسختانه‌ی مردم ایران برخورد کرد، حکومت عراق متوجه این حقیقت شد که ملت ایران به مانند دیگر هنگامه‌های تاریخ، همیشه برای دفع تجاوز خارجی، اولویت قایل است.

مردم خرم‌شهر با جنگ‌افزارهای اندک و به قول معروف، «با دست خالی»، سی و پنج روز از شهر، محله و خانه‌های خود، برابر ستون‌های زرهی ارتش عراق دفاع کردند. مدافعان خرم‌شهر، با وجودی که از چند سو، به محاصره‌ی نیروهای دشمن درآمده بودند، تا آخرین نفر و تا آخرین نفس، دست از دفاع نشستند.

مردم آبادان نیز، با وجودی که از سوی خشکی به محاصره‌ی کامل نیروهای عراقی درآمده بودند و شهر زیر آتش بی‌ایست جنگ‌افزارهای سنگین قرار داشت، مردانه از شهر خود دفاع کردند و اجازه ندادند که پای نیروهای متجاوز، به شهر برسد.

برابر دروازه‌های اهواز، همه‌ی امیدهای واهی سرکردگان حکومت عراق به یاس مبدل شد. آن‌ها متوقع بودند که بر پایه‌ی دروغ‌های ایرانی‌نمایان مبنی بر قیام ایل بختیاری و پیروی ایل‌های دیگر، با استقبال مردم روبه‌رو شوند. در حالی که فرزندان ایل بختیاری و دیگر ایل‌های

ایران، به محض این که از خبر تجاوز نیروهای بیگانه آگاه شدند، جنگ افزارهای کهنه‌ی پدران را صیقل دادند و به مقابله‌ی دشمن شتافتند.

توقف ارتش عراق برابر دروازه‌های آبادان و اهواز و به درازا کشیدن ایستادگی مدافعان خرم‌شهر، آشکار کرد که برخلاف ادعاهای صدام‌حسین مبنی بر این که «عراق آماده است با زور اختلاف‌های خود را با ایران حل کند»، از زور لازم برای این کار، برخوردار نیست.

با توجه به این حقایق، حکومت عراق، حتا به نوعی پیروزی کوچک نظامی نیز رضایت داده و «صلح طلب»، شده بود. صدام‌حسین با توجه به حقایق ملموس نظامی و تظاهر به صلح‌طلبی، چندین هدف را در راستای هم، دنبال می‌کرد:

الف - در صورت آغاز گفت‌وگوهای صلح، حکومت عراق که بخش‌هایی از استان‌های خوزستان، ایلام و کرمانشاهان را در اختیار داشت، می‌توانست با تحمیل شرایط خود به ایران، فاتح جنگ به حساب آید. بدین سان، صدام‌حسین، اولین رهبر یک کشور عربی منطقه بود که بعد از ایجاد حکومت‌های عربی پس از جنگ جهانی اول در این منطقه وسیله‌ی انگلستان، می‌توانست مدعی پیروزی نظامی در جنگ علیه یک کشور غیرعربی گردد. این امر، می‌توانست پایه‌های ادعای رهبری جهان به اصطلاح عرب را از سوی وی تقویت کند.

ب - حکومت عراق در پی آن بود که با تظاهر به صلح‌خواهی، افکار مردم جهان را فریب داده و مانع از آن شود که مجامع جهانی، این کشور را، به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ بشناسند.

پ - ایجاد زمینه‌های لازم برای فریب افکار عمومی مردم ایران و فراهم ساختن دست‌آویز لازم برای تبلیغات، از سوی عوامل ایرانی‌نمای وابسته به عراق.

با توجه به این مسایل، هنوز مرکب یادداشت وزارت خارجه‌ی عراق مبنی بر این که:^{۲۱}

... دولت عراق را مجبور ساخت ... به زور توسل جوید

خشک نشده بود که حکومت مزبور «صلح طلب» شد.

حکومت بغداد، روز اول اکتبر ۱۹۸۰ (نهم مهرماه ۱۳۵۹)، در حالی که ارتش عراق، کمابیش ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران را در اشغال داشت و سربازان عراق تا برابر دروازه‌های خرم‌شهر، آبادان و اهواز، پیش آمده بودند، شرایط آتش بس را به شرح زیر اعلام کرد:^{۲۲}

- ۱- خودداری نیروهای ایران، از حمله به نیروهای عراقی
- ۲- خودداری از تمرکز و نقل و انتقال نیرو، از سوی ایران
- ۳- خودداری از عملیات شناسایی، از سوی نیروهای ایران و خودداری از تبلیغات علیه عراق.

اما، پاسخ ملت ایران به دشمنی که راه جنگ به رویش بسته و در نتیجه با خدعه و فریب، دم از آشتی و صلح می‌زد، روشن بود. ملت ایران خواهان بیرون‌راندن متجاوز، قبول پرداخت غرامت از سوی متجاوز و به دست‌آوردن تضمین‌های لازم، برای عدم تکرار تجاوز نظامی، از سوی عراق بود.

نزدیک به دو سال بعد، اسرائیل جنوب لبنان و بخش‌هایی از کشور مزبور را، اشغال کرد. این رخداد، به یاری عراق آمد. در آن زمان، دو ماه از آزادسازی خرم‌شهر می‌گذشت و ارتش مزبور از بیش‌ترین بخش‌های اشغالی، با تحمل زیان‌های جانی و مالی بسیار، بیرون رانده شده بود. در همین هنگام، صدام حسین اعلام کرد:^{۲۳}

اکنون که ماشین نظامی ایران را در هم شکسته و از نظر اقتصادی، ضربات وسیعی بر ایران وارد کرده‌ایم و قدرت تجاوز به خاک عراق را از ایران سلب نموده‌ایم، به طور یک جانبه اعلام آتش‌بس می‌کنیم تا به بسیج نیروهایمان، علیه موجودیت صهیونیستی پردازیم ...

در همین زمینه سعدون حمادی، وزیر وقت خارجه‌ی عراق اعلام کرد که چون عراق به همه‌ی هدف‌های نظامی خود رسیده است، آماده است مذاکرات صلح را آغاز کند.^{۲۴}

آیا به راستی، پس از تحمل آن همه شکست و بیرون‌راندن شدن از بیش‌ترین بخش‌های اشغالی، آن طور که صدام حسین ادعا می‌کرد، ماشین جنگی ایران را در هم شکسته بود و یا به گفته‌ی سعدون حمادی، عراق به همه‌ی هدف‌های نظامی خود رسیده بود؟

برعکس، حکومت عراق، همه‌ی دست‌آوردهای تجاوز نظامی را از دست داده بود. حکومت درمانده‌ی عراق، با در دست‌داشتن زمین‌های کمی از ایران، زیر پوشش «آتش‌بس» و «گفت‌وگوهای صلح» دروغین، در پی کسب نوعی پیروزی بود.

حکومت عراق، در حالی که مناطق غیرنظامی ایران را زیر آتش بی‌ایست توپخانه و موشک‌باران قرار داده بود و به صورت گسترده، بر شهرها و روستاهای ایران بمب فرو می‌ریخت، طالب «صلح» شده بود؟!.

عراق در پی آن بود که با به دست آوردن فرصت ، جنگ افزارهای شیمیایی خود را گسترش داده و با دستیابی به جنگ افزارهای هسته ای و موشک های میان برد و دوربرد ، شاید بتواند با تخریب و کشتار هرچه بیش تر ، نوعی پیروزی در جنگ علیه ایران به دست آورده و در گفت وگوهای صلح ، دست کم ، بخش هایی از خوزستان را ، ضمیمه ی خاک خود کند . در حالی که فریاد صلح طلبی دروغین حکومت بغداد و پژواک آن از سوی ایرانی نمایان اجیر ، به آسمان می رسید ، طه یاسین رمضان اعلام داشت :^{۲۵}

این جنگ به خاطر عهدنامه ی ۱۹۷۵ و یا چندصد کیلومتر خاک و یا نصف شطالعرب (اروندرو) نیست ، این جنگ بر سر بودن یا نبودن است .

بخش سوم - اقدام در راستای تجزیه

روز ششم ژانویه ۱۹۸۳ (۱۶ دی ماه ۱۳۶۱)، طارق عزیز معاون وقت شورای وزیران حکومت عراق، یک کنفرانس مطبوعاتی در شهر پاریس برپا کرد. در پایان این کنفرانس، کتاب‌هایی که به دستور و هزینه‌ی حکومت عراق به چاپ رسیده بود، میان خبرنگاران و دیگر حاضران پخش گردید. این کتاب‌ها، عبارت بودند از:^{۲۶}

۱- صدام حسین: مناظرات، مفکران و انسانان - نوشته امیر اسکندر

۲- امارات المحمره، نوشته مصطفی عبدالقادر النجار

۳- مناقشه‌ی عراق - ایران، از انتشارات دنیای عرب

در کتاب نخست، صدام حسین به عنوان «قهرمان عربیت» که علیه «فارس‌های ملعون» می‌جنگند، مورد ستایش قرار گرفته است.

کتاب دوم که از انتشارات سازمان اطلاعات عراق است، از رویای پوچ حکومت عراق پیرامون جدایی خوزستان از ایران و به ویژه شهر خرم‌شهر، به حکم «شوونیسم عربی» (تاکید بر شوونیسم عربی از کتاب است)، سخن می‌گوید. اما آنچه، در این جا بیش‌تر مورد تاکید می‌باشد، کتاب سوم، یعنی «مناقشه‌ی عراق - ایران» است.

در این کتاب، افزون بر چاپ نقشه‌هایی از خوزستان با نام جعلی عربستان و معرب کردن نام همه‌ی شهرها و روستاهای این استان، در آخرین برگ آن، نقشه‌ای دیده می‌شود که ایران را به پنج منطقه تقسیم کرده است: خوزستان (با نام جعلی عربستان)، کردستان، آذربایجان، بلوچستان و سرانجام باقی‌مانده‌ی سرزمین‌های کنونی ایران.^{۲۷}

در این کتاب، با اشاره به گفته‌های بلندپایگان حکومت عراق، از «تجزیه‌ی ایران» به عنوان یک «راه حل عادلانه» پیرامون «مساله‌ی ایران» یاد شده است.^{۲۸}

رهبران حکومت عراق، پیش و بعد از یورش نظامی به ایران، به گونه‌ی آشکار، اشاره‌هایی به تجزیه‌ی ایران به عمل آورده بودند. از آن جمله، می‌توان از موارد زیر نام برد. در ژانویه ۱۹۸۱ (دی ماه ۱۳۵۹)، صدام حسین، در مصاحبه با روزنامه کویتی «الانباء»، اظهار داشت:^{۲۹}

در ایران، پنج ملیت مختلف وجود دارد که باید به آن‌ها، نوعی خودمختاری داده شود. ما از برادران عرب خود در خوزستان [نام جعلی عربستان به کار برده شده است]، دفاع می‌کنیم.

طارق عزیز، در آغاز هشتمین ماه یورش نظامی عراق به ایران، گفت:^{۳۰}

وجود پنج ایران کوچک، بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود... ما از شورش ملت‌های ایران، پشتیبانی کرده و همه‌ی سعی خود را، متوجه تجزیه‌ی ایران خواهیم نمود....

صدام حسین، در ماه نوامبر ۱۹۸۱ (آبان ۱۳۶۰)، در حالی که هنوز، خود را پیروزمند جنگ می‌پنداشت، گفت:^{۳۱}

اگر مردم خوزستان [نام دروغین عربستان به کار برده شده است] از ما بخواهند آن‌جا مستقر شویم، هم چنان که مردم بلوچ، کردها و آذربایجانی‌ها می‌خواهند، می‌توانند مستقیماً تصمیماتی را که مربوط به آن‌ها می‌شود، بگیرند.

هم چنین، صدام حسین برابر جمعی از نفرات ارتش ملی (جیش‌الشعبی) حکومت عراق که عازم جبهه‌ها بودند، گفت:^{۳۲}

ما به مردم عربستان [خوزستان] به عنوان اقلیتی که با ویژگی‌هایش در تاریخ از لحاظ ملی و قومی شناخته شده است و نیز به سایر ملت‌های ایرانی، به ویژه کردها، بلوچ‌ها و همه‌ی وطن‌پرستان واقعی و شریف اعلام می‌داریم که آماده‌ایم، روابط محکمی با آن‌ها به وجود آوریم، تا بتوانند از حقوق ملی و قومی خویش بهره‌مند شوند و با شرافت و امنیت، مناسبات حسن هم‌جواری برقرار کنند. ما آماده‌ایم، هرگونه کمک از جمله سلاحی که مورد نیاز آن‌ها باشد، بدهیم. این است تصمیم ما... ما به تمامیت ارضی ایران علاقه‌ای نداریم و این است، استراتژی ما که از مدت‌ها پیش، اعلام نموده‌ایم.

با وجود همه‌ی این گفته‌ها، پخش دوباره‌ی کتاب مناقشه عراق - ایران در پایان کنفرانس مطبوعاتی طارق عزیز و پی‌آمدهای سفر وی به پاریس، مسایل بسیاری را آشکار ساخت:

روز نهم ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دی ماه ۱۳۶۱)، یعنی سه روز پس از برگزاری کنفرانس مطبوعاتی مزبور، طارق عزیز، به دیدار مسعود رجوی فرمانده‌ی اول سازمان مجاهدین خلق و مسئول شورای ملی مقاومت رفت. این دیدار که از مدت‌ها پیش با میانجی‌گری سازمان آزادی‌بخش فلسطین و شخص یاسر عرفات برنامه‌ریزی شده بود، چهار ساعت به درازا کشید.^{۳۳}

در پایان دیدار، بیانیه‌ی مشترکی به امضای طارق عزیز و مسعود رجوی، منتشر گردید.

دفتر سیاسی و کمیته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق، از بیانیه‌ی مشترک عزیز - رجوی، به عنوان «یک پیروزی مهم سیاسی»، نام بردند. در این بیانیه، از سوی کسانی که به:^{۳۴}

ایرانی دموکراتیک، آباد و مستقل چشم دوخته‌اند، به شورای ملی مقاومت، به همه‌ی خواهران و برادران مجاهد و به ویژه شخص برادر مسعود رجوی فرمانده عالی مجاهدین خلق، تبریک و تهنیت [گفته شده بود].

انتشار موافقت‌نامه‌ی مزبور که به منزله‌ی فشردن دست دشمن متجاوز و در حال جنگ با ایران بود، توفان خشم ایرانیان نشسته در خارج از کشور را برانگیخت. غالب سازمان‌های اپوزیسیون، نشریات و دیگر وسایل ارتباط جمعی برون مرزی ایرانیان، از این عمل به عنوان «خیانت» نام بردند و آن را به سختی و تندى، محکوم کردند.^{۳۵}

در مقدمه‌ی موافقت‌نامه‌ی مزبور (پیوست شماره سی و هشت)، سخن از ایران، مردم و استقلال و تمامیت ارضی (بدون ذکر واژه‌ی ایران) به میان آمده است. اما، منظور و برداشت حکومت عراق از واژه‌ی «ایران» را می‌توان از نقشه‌ی چاپ‌شده در کتاب مناقشه‌ی عراق - ایران که سه روز پیش از امضای موافقت‌نامه، وسیله‌ی حکومت مزبور در سطح بالایی پخش شد، به نیکی دریافت. در نقشه‌ی مزبور، ایران عبارت است از سرزمین کنونی ایران منهای خوزستان، کردستان، آذربایجان و بلوچستان.

از سوی دیگر، گفته‌های طارق عزیز (طرف قرارداد) و رییس مستقیم او، صدام حسین که در بالا به آن‌ها اشاره رفت، برداشت آنان را از واژه‌ی «ایران»، به روشنی نشان می‌دهد. آقای یوحنا طارق عزیز، طرف قرارداد سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت، بر این اعتقاد است که:^{۳۶}

وجود پنج ایران کوچک، بهتر از یک ایران واحد خواهد بود... ما سعی خود را متوجه تجزیه‌ی ایران خواهیم نمود.

صدام حسین، رییس مستقیم، یوحنا طارق عزیز، معتقد است:^{۳۷}

ما به تمامیت ایران علاقه‌ای نداریم و این است استراتژی ما که از مدت‌ها پیش اعلام نموده‌ایم.

سرانجام حکومت عراق، توانست چند ایرانی‌نما را پیدا کند که آن‌ها نیز اعتقادی به تمامیت ارضی ایران نداشتند و حاضر بودند که برای دستیابی به قدرت، «سعی خود را متوجه تجزیه‌ی ایران» کنند.^{۳۸}

پی‌نوشت‌های گفتار نهم

- ۱- به دنبال تجاوز عراق به ایران، این سپاه وظیفه‌ی سرکوب کردها را در شمال و شیعیان عراق را در جنوب به عهده گرفت، تا عراق بتواند نیروهای مستقر در این منطقه را به جبهه‌های جنگ بفرستد.
- ۲- مصر به دلیل نزدیک‌شدن به غرب در دوران سادات، جنگ‌افزارهای روسی را کنار گذاشت و روی، به سلاح‌های غربی آورد. در نتیجه حکومت مصر، بخش اعظم از سلاح‌های روسی خود را به عراق فروخت.
- ۳- جبهه‌ی امتناع، کشورهای سوریه، لیبی و یمن جنوبی را در برمی‌گرفت که مخالف توافق‌نامه «کمپ دیوید» میان اسرائیل و مصر بودند.
- ۴- تجاوز و دفاع - صص ۶۵-۶۴ / تجاوز عراق ... - صص ۹۶
- ۵- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - صص ۸۰ / تجاوز و دفاع - صص ۶۵ / تجاوز عراق ... - صص ۹۶
- ۶- همان - صص ۱۰۱ / همان / همان
- 7- Die arabischen Golfstaaten ... , S. 37
- ۸- هرالد تریبون (روزنامه) - چاپ پاریس - ۱۶ آوریل ۱۹۸۴ (۲۷ فروردین ۱۳۶۳)
- 9- Die arabischen Golfstaaten ... , S. 34
- ۱۰- تجاوز و دفاع - صص ۶۵
- ۱۱- السیاسه (روزنامه) - چاپ کویت - ۲۳ ژانویه ۱۹۸۲ (سوم دی ماه ۱۳۶۰)
- 12- Die arabischen Golfstaaten ... , S. 34
- 13- Wan in the Peroian Golf.P.8 / ۹۹ - صص ۶۶ / تجاوز عراق ... - صص ۹۹
- ۱۴- کیهان (روزنامه) - چاپ لندن - شماره ۳۱ - پنج‌شنبه ۱۱ بهمن ماه ۱۳۶۳
- 15- Conflict Iraquo- Iranian, P. 155
- ۱۶- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - صص ۱۰۱ / تجاوز و دفاع - صص ۶۸-۶۷ / تجاوز عراق ... - صص ۹۹
- ۱۷- همان
- ۱۸- حکومت ویشی، عنوان حکومت دست‌نشانده‌ی آلمان‌ها، در زمان اشغال فرانسه است. از آن‌جا که مرکز این حکومت، در شهر ویشی قرار داشت، به این نام معروف شده است.
- ۱۹- تجاوز و دفاع - صص ۶۷ / تجاوز عراق ... - صص ۱۰۰-۹۹
- ۲۰- ژوان آفریک (مجله) - ۹ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۹ خرداد ۱۳۶۱)
- ۲۱- پیوست شماره سی و پنج
- 22- Conflict Iraquo- Iranian, P. 139/ ۱۰۱ - صص ۶۸ / تجاوز عراق ... - صص ۱۰۱
- ۲۳- جنگ ایران و عراق - صص ۸۲ / تجاوز و دفاع - صص ۶۹ / تجاوز عراق ... - صص ۱۰۲-۱۰۱
- 24- Conflict Iraquo- Iranian, P. 159/ ۱۰۲ - صص ۶۹ / تجاوز عراق ... - صص ۱۰۲
- ۲۵- تحلیلی بر جنگ تحمیلی - صص ۸ / تجاوز و دفاع - صص ۶۹ / تجاوز عراق ... - صص ۱۰۲
- ۲۶- ملت (دو هفته‌نامه) - نشریه پان ایرانیست‌های مقیم خارج از کشور - چاپ پاریس - شماره ۳۵ - بهمن ماه ۱۳۶۱

Iskandar, Amir, Saddam Hossein: The Fighter, The Thinker and The Man, Translated, by Hassan Selim, Hachette, Paris 1980
 Conflict Iraquo- Iranian, Institut de Recherche des Editions du Mond Arab, Parice, Le 1er Trimester 1981

- ۲۷ - در نقشه‌ی مزبور، استان خوزستان، تمامی پهنه‌ی استان بوشهر را نیز در بر می‌گیرد.
- ۲۸ - تجاوز و دفاع - ص ۷۰
- ۲۹ - الانباء (چاپ کویت) - ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ [۲۹ دی ماه ۱۳۵۹]
- ۳۰ - تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۱۰۲ / تجاوز و دفاع - ص ۷۰ / تجاوز عراق ... - صص ۱۰۴ - ۱۰۳
- ۳۱ - لوموند (روزنامه) - چاپ پاریس - ۱۲ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۱ آبان ماه ۱۳۶۰) / تجاوز و دفاع - ص ۷۰
- ۳۲ - تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۱۰۲ / تجاوز و دفاع - صص ۷۱ - ۷۰ / تجاوز عراق ... - ص ۱۴۰
- ۳۳ - لوموند (روزنامه) - چاپ پاریس - ۸ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۸ دی ماه ۱۳۶۱)
- ۳۴ - مجاهد (نشریه) - ارگان سازمان مجاهدین خلق - چاپ پاریس - شماره ۱۳۶
- ۳۵ - مراجعه فرمایید به نشریات برون مرزی ایرانیان - ژانویه ۱۹۸۳ (دی و بهمن ماه ۱۳۶۱)، به ویژه نشریه‌ی ملت - چاپ پاریس - در همان تاریخ
- ۳۶ - تحلیلی بر جنگ تحمیلی - ص ۱۰۲ / تجاوز و دفاع - ص ۷۱ / تجاوز عراق ... - ص ۱۰۵
- ۳۷ - همان / همان / همان
- ۳۸ - اختلاف دکتر قاسملو با مسعود رجوی بر سر تعیین مرزهای «کردستان» را باید در پرتو همان نقشه (نقشه چاپ شده، در کتاب مناقشه عراق - ایران) که پایه‌ی موافقت‌نامه طاروق عزیز - مسعود رجوی را تشکیل می‌داد، جستجو کرد.
- به دنبال عقد قرارداد مزبور، دکتر قاسملو که عضو شورای ملی مقاومت بود، مدعی شد که رجوی از تعیین مرزهای کردستان خودداری می‌کند. به دنبال آن، دو طرف یک دیگر را زیر باران اتهام قرار دادند و در نتیجه شورای مزبور با وجود حفظ صورت ظاهر، از هم پاشید. چند سال بعد قاسملو در آپارتمان خود در ترکیه، ترور شد.

گفتار دهم

تجاوز دولت عراق در رابطه با حقوق بین الملل

بخش یکم - تجاوز و دفاع

الف - عدم توسل به زور، برای حل اختلاف‌های بین‌المللی

با امضای پیمان بریان - کلوگ یا عهدنامه‌ی پاریس (۱۹۲۸ میلادی / ۱۳۰۷ خورشیدی) باب جدیدی در حقوق بین‌المللی گشوده شد. پیش از امضای این پیمان که به «پیمان ضدجنگ» مشهور گردید، اقدام به جنگ، یکی از مظاهر حاکمیت و استقلال دولت‌ها به شمار می‌رفت.^۱ در بیست و هفتم اوت ۱۹۲۸ (۵ شهریور ۱۳۰۷) دولت‌های فرانسه، آمریکا، آلمان، انگلستان، ایتالیا، ژاپن، بلژیک، لهستان و چکوسلوواکی، پیمانی را در شهر پاریس امضا کردند. بر پایه‌ی این پیمان، دولت‌های امضاکننده، متعهد شدند که از اقدام به جنگ برای حل اختلاف‌های بین‌المللی، خودداری کنند. به دنبال امضای عهدنامه‌ی مزبور، بسیاری از دولت‌های دیگر نیز، بدان پیوستند. دولت ایران، اول آذرماه ۱۳۰۷ (۲۲ نوامبر ۱۹۲۸)، این پیمان را امضا کرد. در بیست و هشتم فروردین ماه ۱۳۰۸ (۱۷ آوریل ۱۹۲۹) الحاق ایران به عهدنامه‌ی بریان - کلوگ، از تصویب مجلس شورای ملی گذشت. توجه اصلی پیمان بریان - کلوگ، معطوف به سه اصل اساسی زیر می‌باشد:

۱ - محکومیت توسل به جنگ، در جهت حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی (ماده یک).

۲ - تصریح به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی، بدون توجه به ریشه و علل آن‌ها (ماده ۲).

۳ - محکومیت دست‌یازیدن به جنگ، به عنوان «دست‌آویز حاکمیت ملی».

هم‌چنین بر پایه‌ی قرارداد عمومی داوری که در بیست و ششم سپتامبر ۱۹۲۸ (۴ مهر ۱۳۰۷) در شهر ژنو، از سوی دولت‌های عضو جامعه ملل به امضا رسید، دولت‌های مزبور، تمایل و اعتقاد خود را به حل و فصل اختلاف‌ها از راه‌های مسالمت‌آمیز، ابراز داشتند.

در بیست و پنجم آوریل ۱۹۴۵ (۵ اردیبهشت ماه ۱۳۲۴)، همایشی با شرکت ۵۰ دولت در شهر سانفرانسیسکو (ایالات متحده) برگزار گردید. این همایش، «منشور ملل متحد» را تنظیم کرد. منشور مزبور، در تاریخ بیست و ششم ژوئن ۱۹۴۵ (۵ تیر ماه ۱۳۲۴) به امضای نمایندگان دولت‌های شرکت‌کننده رسید. دولت ایران نیز، از جمله دولت‌های شرکت‌کننده، در این کنفرانس بود.

به دلیل اهمیتی که ملل متحد، به حل و فصل اختلاف‌ها، از راه‌های مسالمت‌آمیز قائل بودند، فصل ششم این منشور، به این امر اختصاص یافته است. این فصل، مواد ۳۳ تا ۳۸ منشور ملل متحد را، در بر می‌گیرد. در این فصل، با توجه به سوابق امر و نیز قواعد بین‌المللی (اعم از عادی و قراردادی)، راه‌ها و وسایل حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها، پیش‌بینی شده‌اند. به موجب بند یک ماده ۳۳:

هر اختلافی که ادامه‌ی آن ممکن است باعث تهدید صلح و امنیت بین‌المللی گردد، باید قبل از هر چیز، طرفین حل آن را از راه گفت و گو، میانجی‌گری، آشتی، داوری، تصفیه قضایی، مراجعه به مؤسسات یا قراردادهای منطقه‌ای و یا به وسایل مسالمت‌آمیز دیگر به انتخاب خود، جستجو کنند.

افزون بر آن، به موجب بند یک ماده ۳۷:

هرگاه طرفین یک اختلاف که از نسخ مذکور در ماده ۳۳ می‌باشد، نتوانند آن را به وسایل مندرج در آن ماده حل نمایند، باید آن را به شورای امنیت سازمان ملل رجوع کنند.

هم چنین، در ماده‌ی یک منشور ملل متحد، امضاکنندگان، به روشنی اعتقاد خود را به حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی، بر پایه‌ی حفظ صلح و موازین عدالت و حقوق بین‌الملل، ابراز می‌دارند:

ماده ۱- نگاه‌داری صلح و امنیت بین‌المللی و برای این منظور: اتخاذ اقدام‌های جمعی مؤثر برای جلوگیری از تهدیدات علیه صلح و برکنارکردن آن‌ها و از بین‌بردن هر اقدام تهاجمی یا هر اختلال صلح به نحو دیگر و تنظیم و تصفیه مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و یا وضعیتهایی که جنبه‌ی بین‌المللی دارند و ممکن است صلح را بر هم زنند، بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی.

افزون بر آن ، امضاکنندگان منشور ملل متحد ، بر پایه‌ی بندهای سه و چهار ماده ۲ ، تعهد کرده‌اند تا اختلاف‌های خود را ، از راه مسالمت‌آمیز حل و فصل کرده و از کاربرد زور ، خودداری ورزند .

ماده ۲ بند سه - اعضای سازمان ، اختلاف‌های خود را به وسایل مسالمت‌آمیز تصفیه می‌کنند ، به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین عدالت به مخاطره نیفتد .

ماده ۲ بند چهار - اعضای سازمان در روابط بین‌المللی از توسل به تهدید یا استعمال زور ، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر کشور و خواه هر نحو دیگری که با مرام ملل متحد متباین باشد ، خودداری می‌کنند .

ب - تجاوز

در قراردادهای گوناگون بین‌المللی و نیز ، میثاق جامعه‌ی ملل و منشور ملل متحد ، مسالهی توسل به زور و تجاوز ، به عنوان وسیله‌ای برای حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی ، محکوم شناخته شده است . در میثاق جامعه‌ی ملل و نیز منشور ملل متحد ، اصل « تجاوز » ، با خدشه‌دار کردن تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ، مرتبط شناخته شده و در قطع‌نامه ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد ، افزون بر این که تعریف جامع و مانع از « تجاوز » ، در قالب میثاق جامعه‌ی ملل و منشور ملل متحد به عمل آمده است ، دست‌یازیدن به ملاحظه‌های سیاسی ، اقتصادی یا نظامی که همیشه بهانه‌ی اعمال زور و تجاوز می‌باشد ، محکوم اعلام شده است .

۱ - مفهوم تجاوز بر پایه‌ی میثاق جامعه‌ی ملل :

ماده ۱ میثاق جامعه‌ی ملل مقرر می‌داشت که شورای جامعه‌ی ملل ، باید به طرق و وسایل مقتضی ، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی اعضای جامعه را در قبال هر نوع تجاوز خارجی تضمین نماید .

بدین سان ، مفهوم تجاوز بر پایه‌ی میثاق جامعه‌ی ملل ، عبارتست از کاربرد زور و جنگ‌افزار از سوی دولت یا دولت‌ها ، علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت یا دولت‌های دیگر .

۲ - مفهوم تجاوز بر پایه‌ی منشور ملل متحد :

بند یک ماده یک منشور ملل متحد ، با تکیه بر صلح و امنیت بین‌المللی ، مهم‌ترین و نیز اولین هدف سازمان ملل متحد را « از بین بردن هر اقدام تهاجمی و یا هر اختلال صلح به هر نحو دیگر » ، می‌داند . بر پایه‌ی بند چهار ماده ۲ ، دول عضو « در روابط بین‌المللی ، از توسل به

تهدید و استعمال قوه، خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت و خواه هر نحو دیگری که با مرام ملل متحد متباین باشد، خودداری می‌نماید.»

۳- مفهوم تجاوز بر پایه‌ی قطع‌نامه‌ی ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد:

در این قطع‌نامه با توجه به مرام ملل متحد، تعریف جامع و مانعی از مفهوم «تجاوز» به عمل آمده است.

ماده ۱- تجاوز عبارتست از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر و یا به هر طریق دیگر که با منشور ملل متحد به نحوی که از تعریف حاضر استنباط می‌گردد، منافات داشته باشد ...

ماده ۲- در نظر اول، نقض منشور [ملل متحد]، در اثر مبادرت به کاربرد نیروی مسلح وسیله‌ی هر دولتی برای تحقق عمل تجاوز کارانه کافی است ...

ماده ۳- هر یک از اعمال مذکور در زیر اعم از این که اعلان جنگ شده باشد یا نه، در صورتی که منطبق با مقررات پیش‌بینی شده در ماده ۲ باشند، موجب تحقق یک عمل تجاوز کارانه می‌گردد:

الف- تهاجم یا حمله به سرزمین دولتی وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت دیگر، یا هر نوع اشغال نظامی ولو موقت که ناشی از یک چنین تهاجم و حمله باشد.

ب- بمباران سرزمین یک دولت وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت دیگر، کاربرد هر نوع سلاح وسیله یک دولت علیه سرزمین دولت دیگر.

پ- محاصره‌ی بندرها یا کرانه‌های یک دولت وسیله‌ی نیروهای مسلح دولت دیگر.

ت- حمله‌ی نیروهای مسلح یک دولت علیه نیروهای مسلح زمینی، دریایی، هوایی یا دریانوردی یا هواپیمایی کشوری دولت دیگر.

ماده ۴- هیچ ملاحظه‌ی سیاسی، اقتصادی یا نظامی نمی‌تواند عمل تجاوز را توجیه کند. یک جنگ تجاوز کارانه، یک جنایت علیه صلح محسوب می‌گردد.

بدین‌سان، با تعریف جامع و مانع که در قطع‌نامه ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد از مفهوم تجاوز به عمل آمده است، هیچ جای شک و تردید، در مورد تجاوز حکومت عراق نسبت به ایران باقی نمی‌ماند. زیرا اقدام حکومت عراق منطبق است با مواد ۱ و ۲ و ۵ قطع‌نامه‌ی مزبور:

ماده ۱- تجاوز عبارتست از کاربرد نیروی مسلح وسیله‌ی یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر...

ماده ۲- ... کاربرد نیروی مسلح وسیله‌ی دولتی برای تحقق عمل تجاوز کارانه کافی است.

ماده ۵ - هیچ گونه ملاحظه‌ی سیاسی، اقتصادی یا نظامی نمی‌تواند عمل تجاوز را توجیه کند

از سوی دیگر، باید یادآور گردد که با امضای منشور ملل متحد و قبول این مساله که مقررات منشور در راس مقررات بین‌المللی قرار دارد، دولت‌ها نمی‌توانند به استناد قراردادهای دیگر، از زیر بار مقررات آن شانه خالی کنند. ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد صراحت دارد:

در صورت اختلاف بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آن‌ها طبق قراردادهای بین‌المللی دیگر، تعهدات اولی، اولویت خواهند داشت.

پ - دفاع مشروع

در حقوق داخلی، به دلیل حق حاکمیت دولت به عنوان تنها مقام صالح برای به کاربردن قوه‌ی قهریه و مجازات مجرمین و متخلفین از قوانین و مقررات، حق هرگونه اعمال زور، از افراد سلب شده است. اما با این وجود، استثنایی هم وجود دارد که عبارتست از حق «دفاع مشروع».

دامنه‌ی این حق، تا آن جا گسترده است که هر فرد، در صورت تهدید خطر مسلم و بر پایه‌ی شرایط، حق دارد که حتا با کاربرد جنگ‌افزار، از خود دفاع کند.

به عقیده‌ی بسیاری از علمای حقوق بین‌الملل، حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، بر خلاف حقوق داخلی، قاعده است و نه استثنا. زیرا در حقوق بین‌الملل بر خلاف حقوق داخلی، قوه‌ی مجریه‌ی مافوق دولت‌ها وجود ندارد. لذا هر دولت می‌تواند و باید، از خود دفاع کند و برابر تجاوز دولت دیگر، به زور و قهریه متوسل شود.

در میثاق جامعه‌ی ملل، با وجودی که در ماده ۱۶، بدین امر اشاره شده است که تخلف از مقررات میثاق، معارضه‌ی به مثل و یا اقدامات دسته جمعی را به دنبال خواهد داشت، ولی به حق دفاع مشروع، اشاره نرفته است.

در پیمان «بریان - کلوگ»، گرچه به اصل دفاع مشروع به طور مستقیم اشاره نشده اما ضمن گفت‌وگوها برای عقد پیمان مزبور، این مساله از سوی دولت‌های آمریکا و فرانسه که از پایه‌گذاران آن پیمان بودند، به روشنی مورد تایید قرار گرفته است.

در این رابطه، دولت فرانسه طی یادداشتی در چهاردهم ژوئیه ۱۹۲۸ (۲۳ تیرماه ۱۳۰۷) خطاب به سایر شرکت‌کنندگان، اعلام کرده است:

... در عهدنامه‌ی جدید، هیچ چیز و به هیچ نحو، دفاع شخصی را محدود نکرده است و تحدید نمی‌نماید. در این زمینه، هر دولت مانند گذشته آزاد خواهد بود از

سرزمین خود، برابر یک حمله یا یک تهاجم دفاع نماید

دولت آمریکا نیز در یادداشت مورخ بیست و سوم ژوئیه ۱۹۲۸ (اول امردادماه ۱۳۰۷) خطاب به سایر نمایندگان دولت‌ها، اعلام کرد :

در طرح تنظیمی آمریکا علیه جنگ، هیچ نکته‌ای وجود ندارد که به هر تقدیر، موجب محدودیت حق دفاع مشروع گردد. این حق کاملاً مربوط به حاکمیت تمام دولت‌ها می‌باشد و جزء محتوای ضمنی عهدنامه‌هاست. هر ملتی آزاد است در هر لحظه، مقابل یک حمله یا اشغال و تهاجم، حتی بدون توجه به مقررات عهدنامه‌ها، از سرزمین خود دفاع کند

حق دفاع مشروع، در منشور ملل متحد، به صراحت در ماده ۵۱ مورد شناخت و تأیید قرار گرفته است. بر پایه‌ی ماده مزبور :

در صورتی که یک عضو ملل متحد، مورد تجاوز مسلحانه واقع شود، هیچ یک از مقررات این منشور (منشور ملل متحد) به دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی، تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم را برای صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، لطمه وارد نخواهد آورد

قطع‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۹۷۴ سازمان ملل متحد، همان‌گونه که تعریف جامع و مانع از «تجاوز» به دست داده است، پیرامون اصل «دفاع مشروع» نیز ضمن اشاره به ماده ۵۱ منشور ملل متحد، جنگ‌های رهایی‌بخش و استقلال‌طلب را نیز شامل اصل «دفاع مشروع» قرار داده است. مواد شش و هفت قطعنامه‌ی مزبور این دو مساله را به روشنی در بردارند :

ماده ۶ - هیچ یک از تعاریف بالا را نمی‌توان طوری تفسیر کرد که تأثیر کاربرد منشور ملل متحد و از جمله مفاد مربوط به استفاده‌ی مشروع از قدرت را کاهش دهد.
ماده ۷ - ماده ۳ [این قطعنامه] هیچ‌گونه خللی به تعیین حق سرنوشت، آزادی و استقلال که از منشور ملل متحد تحصیل می‌گردد، وارد نمی‌سازد.

با توجه به موارد آورده‌شده در بالا، مراد از دفاع مشروع که حقوق بین‌الملل از آن به عنوان یک «حق طبیعی» یاد می‌کند، عبارتست از واکنشی که هر دولت «می‌تواند» و «باید»، در برابر اعمال زور و تجاوز مسلحانه به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و سرزمین خود، نشان دهد. این حق مربوط به حاکمیت دولت‌هاست و در میثاق‌ها و عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی، به طور صریح عنوان شده و یا جزء محتوای ضمنی آن‌هاست.

اما، حد دفاع مشروع در کجا قرار دارد؟ پاسخ این پرسش را نیز باید در حقوق بین‌الملل و عرف بین‌المللی جستجو کرد. در عرف بین‌المللی، حد دفاع مشروع، هنگامی که تجاوز به قصد نابودی، انتزاع بخش‌هایی از قلمرو یک دولت و یا تجزیه‌ی آن دولت باشد، نابودی کامل نیروهای مسلح متجاوز و به دست‌آوردن تضمین‌های کافی برای عدم تکرار آن می‌باشد. مثال بارز در این مورد، جنگ جهانی دوم است. در این نبرد دولت‌های متفق، تا سرحد نابودی کامل نیروهای مسلح ارتش‌های محور و احراز تضمین‌های کافی، مبنی بر عدم امکان تجاوز مجدد، پیش رفتند.

حد این دفاع را بر پایه‌ی قوانین بین‌المللی در «مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌المللی» می‌توان به دست آورد^۲. بر پایه‌ی این اصل، دفاع مشروع از لحظه‌ای آغاز می‌گردد که حمله و تجاوز نظامی شروع می‌شود. در این رابطه، تقدم و تاخر زمانی، ملاک و میزان می‌باشد. زیرا بدین وسیله است که می‌توان کاربرد غیرقانونی زور را، از دفاع مشروع متمایز کرد. برای این که ما بتوانیم توسل به زور را، «دفاع مشروع» تلقی و توصیف نماییم، لازم است که کاربرد جنگ‌افزار، واکنش علیه حمله و تجاوز نظامی قبلی بوده و در مقابل اقدام مسلحانه‌ی دولت حمله‌کننده باشد.

در پاسخ به این پرسش که دفاع مشروع در چه لحظه‌ای متوقف می‌شود، به نظر می‌رسد که باید به طور دقیق، با توجه به «اصل تناسب عمل»، قایل به تفکیک میان موارد ناشی از برخورد ساده‌ی مرزی و موارد مهم‌تر تجاوز، باشیم.

در مورد اول (برخورد ساده‌ی مرزی)، به محض این که واحدهای نظامی خارجی که از مرز عبور کرده بودند، به عقب رانده شده یا عقب‌نشینی کرده و خارج از مرز سرزمین اشغال شده قرار گیرند و یا به محض این که شلیک تیر از آن سوی مرز متوقف گردد، دفاع مشروع نیز متوقف می‌گردد.

اما زمانی که یک تجاوز، مسبوق به نیت و قصد قبلی باشد، دفاع مشروع می‌تواند حتا بعد از آن که متجاوز به پشت مرزهای سرزمینی کشور مورد تهاجم به عقب رانده شد، استمرار یابد. در موارد استثنایی، دفاع مشروع می‌تواند تا انهدام کامل نیروهای مسلح دولت متجاوز ادامه داشته باشد، مگر این که شورای امنیت (سازمان ملل) تصمیمات مؤثری جهت توقف تجاوز مسلحانه اتخاذ نماید. حتا در صورتی که شورای امنیت تصمیم‌هایی در جهت مجدد برقراری صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نموده باشد، دولتی که مورد حمله قرار گرفته، می‌تواند چنان‌چه تصمیمات شورای امنیت را غیرموثر تشخیص دهد و یا چنان‌چه این تصمیمات، به خودی‌خود غیرموثر واقع شوند، به دفاع مشروع ادامه دهد...^۳.

با توجه به موارد آورده شده در بالا و با توجه به عرف و حقوق بین الملل ، از آن جا که حکومت عراق ، بنابر اقرار مکرر گردانندگان آن ، با قصد و زمینه چینی قبلی برای انتزاع بخش هایی از ایران و حتا تجزیه ی کامل ایران اقدام به تجاوز مسلحانه به خاک ایران کرده بود ، ملت ایران حق و وظیفه داشت ، تا درهم کوبیدن کامل نیروهای مسلح عراق و نیز اخذ و احراز تضمین های کافی مبنی بر عدم تکرار آن ، به دفاع مشروع ادامه دهد .

بخش دوم - مسئولیت‌های بین‌المللی

بر پایه‌ی اصل کلی حقوقی، هر فعل غیرقانونی و یا هر ترک فعل، نسبت به تعهدات و الزامات قانونی، موجب تعهدات و الزاماتی می‌گردد که آن را «مسئولیت» می‌نامند. بنابراین مسئولیت عبارت است از تعهد و الزام به جبران خسارت‌هایی که در نتیجه‌ی فعل غیرقانونی و یا ترک تعهدات و الزامات قانونی، ایجاد می‌شود.

در حقوق داخلی، مسئولیت بر دو نوع است: مسئولیت حقوقی و مسئولیت جزایی. حسب مقررات حقوق بین‌الملل، اگر دولتی بر خلاف اصول بین‌المللی رفتار کند و یا از انجام تکالیف و وظایفی که به موجب مقررات مزبور بر عهده دارد خودداری کند، مسئول بوده و ملزم به جبران خسارات، اعم از مادی و معنوی است.^۵ در این رابطه، هرگونه فعل یا ترک فعل که موجب خسارت‌های مادی و معنوی گردد، میان دو دولت رابطه‌ی حقوقی ایجاد می‌کند. به موجب این رابطه، دولت متخلف ملزم به جبران خسارت‌هاست و دولت زیان دیده، حق مطالبه و دریافت خسارت را دارد:^۶

... خسارت ممکن است به طور مستقیم به یک دولت وارد شده باشد. مثل این که رئیس دولت و یا نمایندگان آن مورد تعرض و توهین واقع شده باشند، یا دولتی بر خلاف مقررات عهدنامه‌های مرزی تخلف کرده و به خاک دولت دیگر تجاوز نموده و بدین طریق، حاکمیت خود را در بخشی از خاک دولت دیگر برخلاف عهدنامه‌های موجود اعمال کرده باشد و یا این که ... اتباع آن دولت مورد تعدی واقع گردیده، متحمل خسارات و زیانی شده باشند ...

مؤسسه‌ی حقوق بین‌الملل، در دوره‌ی اجلاس‌یه‌ی سال ۱۹۲۸ میلادی در شهر لوزان (سوئیس)، درباره‌ی مسئولیت بین‌المللی، صریحاً اعلام کرد که:

دولت مسئول خسارت‌هایی است که برخلاف مقررات بین‌المللی در اثر فعل یا ترک فعل نمایندگان آن، اعم از قوه مقننه، مجریه و قضائیه، بر بیگانگان وارد شده باشد.

به موجب ماده ۴۷ قرارداد چهارم لاهه (۱۹۰۷ میلادی)، دولت‌های در حال جنگ، مسئولیت همه‌ی اعمالی را که افراد نیروهای نظامی آن‌ها مرتکب می‌شوند، عهده‌دار می‌باشند. وظیفه دولت‌ها در این مورد بر دو گونه است:

یکم، پیش‌گیری و جلوگیری از عمل خلاف
دوم، مجازات مجرم و مرتکبین عمل خلاف

الف - مسئولیت بین‌المللی دولت

عمل نامشروع از نظر حقوق بین‌الملل، عبارتست از نتیجه‌ی فعل یا ترک فعل فرد یا افرادی که به عنوان نماینده‌ی دولت یا اتباع آن، ایجاد مسئولیت برای دولت می‌کنند:^۷

... مقصود از نماینده، فرد یا هیاتی است که به موجب قوانین داخلی یک کشور مأمور اجرای پاره‌ای از وظایف و اعمال صلاحیت‌های مطرح در قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط می‌باشند. مقصود از اتباع یک دولت، افرادی هستند که به علت دارا بودن رابطه‌ی ملیت و تابعیت، با آن دولت مربوط می‌باشد...

- قوه‌ی مقننه

هرگاه قوه‌ی مقننه، قانونی مغایر با مقررات بین‌المللی وضع کند و یا از وضع قوانین برای اجرای اصول حقوق بین‌المللی خودداری نماید و یا این که قانون ناقض قوانین بین‌المللی وضع کند که در نتیجه‌ی آن، قوه‌ی مجریه ملزم به اجرا و رعایت حقوق بین‌الملل نشود و یا پیرامون لغو قوانین مغایر با مقررات بین‌المللی اقدام نکند، دولت مسئول و ملزم به جبران خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از این فعل و یا ترک فعل قوه‌ی مقننه نسبت به بیگانگان است. بر پایه‌ی آرای علمای حقوق بین‌المللی و نیز رویه‌ی دادگاه‌های بین‌المللی، این امر فقط منوط به قوانین عادی یک کشور نیست بلکه هرگاه مقررات قوانین اساسی نیز با اصول حقوق بین‌الملل منطبق نباشد، این امر برای دولت ایجاد مسئولیت می‌کند.

دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در رای مشورتی خود در تاریخ چهارم فوریه ۱۹۳۳ (پانزدهم بهمن ماه ۱۳۱۱) راجع به اتباع لهستان در شهر دانتزیک (گودانسک) اعلام کرد:

یک دولت نمی‌تواند به استناد قانون اساسی خود از انجام تعهداتی که به موجب اصول حقوق بین‌المللی یا عهدنامه‌های معینی به عهده گرفته است، سرباز زند.

- قوه‌ی مجریه

قوه‌ی مجریه، از نظر حقوق بین‌الملل، دارای مسئولیت‌های بسیار گسترده‌ای است. در این رابطه:^۸

دولت مسئول اعمال خلاف یا قصور و بی‌احتیاطی همه‌ی مأموران خود می‌باشد.

این مسئولیت نسبت به اعمال همه‌ی ماموران یک دولت، اعم از سیاسی، اداری و انتظامی و تمام کسانی که به شکلی از اشکال از سوی دولت، مامور اجرای قوانین و مقررات و احکام دادگاه‌ها و غیره می‌باشند (اعم از ماموران بلندپایه و دون‌پایه)، تسری دارد.

همان گونه که مسئولیت دولت از لحاظ ماموران جنبه‌ی عام دارد، از جهت نواحی کشور و سازمان‌های مختلف محلی نیز کلی و عمومی است. بدین سان، در دولت‌های متحده، دولت مرکزی مسئول اعمال دولت‌های جزء می‌باشد. حتا این مسئولیت، شامل مؤسسات و سازمان‌هایی است که در برخی از موارد، از نوعی استقلال برخوردارند. مانند انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انجمن‌های شهر و غیره. افزون بر آن، بر پایه‌ی نظر علمای حقوق بین‌الملل و نیز رویه‌ی قضایی دادگاه‌های بین‌المللی، این مسئولیت، کلیه‌ی اعمال همه‌ی کسانی را که به نام نماینده‌ی دولت عمل می‌کنند در برمی‌گیرد و توجهی به حدود وظایف و اختیارات ماموران که مربوط به قوانین داخلی است ندارد. بنابراین هرگاه:

ماموران دولت برخلاف مقررات حقوق بین‌المللی اعمالی را انجام داده و یا از انجام عملی خودداری کنند و حتا اگر از حدود اختیارات و صلاحیت خود هم خارج بشوند، مسئول عمل یا ترک عمل آن‌ها، دولت می‌باشد.

- قوه‌ی قضاییه

با وجود قبول اصل استقلال قوه‌ی قضاییه، عقیده‌ی علمای حقوق بین‌الملل و نیز رویه‌ی محاکم بین‌المللی بر آن است که دولت‌ها با تمسک بر این اصل، نمی‌توانند از خود رفع مسئولیت کنند. در این مورد، مسئولیت دولت هنگامی آغاز می‌شود که احکام دادگاه‌های داخلی بر خلاف مقررات حقوق بین‌الملل باشد. این امر، می‌تواند در اثر این که دادگاه مبنای حکم خود را مقررات قوانین داخلی مغایر و مخالف با اصول مقررات بین‌الملل قرار داده باشد، ایجاد شود و یا این که یک قاعده‌ی حقوق داخلی را بر خلاف مقررات حقوق بین‌الملل، تفسیر کرده و بر پایه‌ی آن تفسیر، رای صادر نموده و یا این که در تفسیر اصول حقوق بین‌المللی، مرتکب اشتباه شده باشد.

- فرد

دولت نه تنها مسئول اعمال نمایندگان خود می‌باشد، بلکه مسئول اعمال خلاف اتباع خود نیز می‌باشد. در این مورد دولت دارای دو نوع وظیفه و تکلیف است که عبارتند از جلوگیری از عمل خلاف و نیز مجازات مرتکب:^{۱۰}

اولین وظیفه‌ی دولتی که جرم در خاک آن واقع شده است این است که مرتکب و مقصر را تعقیب و مجازات نماید. افزون بر آن، باید مقصر را به جبران خسارات وارده

به شخص و یا اشخاص زیان دیده، وادار و مجبور کند. دولت نمی‌تواند به عذر این که در قوانین داخلی، مجازات این قبیل مرتکبین پیش‌بینی نشده است، از تعقیب آن‌ها خودداری کند.

ب - مسئولیت بین‌المللی فرد

در حقوق بین‌الملل، همان‌گونه که برای حفظ حقوق فرد مقرراتی وجود دارد، پیرامون تنبیه و مجازات اشخاص حقیقی که برخلاف مقررات بین‌المللی رفتار کنند و اعمالی را مرتکب شوند که بر پایه‌ی مقررات بین‌المللی (اعم از قراردادی و یا عادی)، جرم شناخته شده باشد، مقرراتی در نظر گرفته شده است.

تا پیش از پایان جنگ جهانی دوم، این جرایم به موجب مقررات بین‌المللی در دو گروه، دسته‌بندی می‌شدند:

- یکم - جرایمی که جنبه‌ی عام داشتند، نظیر دزدی دریایی، برده فروشی، خرید و فروش زنان، خرید و فروش کودکان، تهیه و خرید و فروش مواد مخدر و ...
- دوم - جرایمی که جنبه‌ی خاص داشتند، یعنی جرایم ناشی از عدم رعایت قواعد و رسوم جنگ، اعم از زمینی، دریایی و هوایی و نیز اعمال ضدانسانی که مربوط به زمان جنگ می‌باشد.

برای رسیدگی به جرایم و مجازات این گونه مجرمین بین‌المللی، سازمان خاصی وجود نداشت. دولت‌ها حق داشتند مجرمینی را که جرم آن‌ها جنبه‌ی عام داشت، بدون توجه به محل ارتکاب جرم و تابعیت مجرمین، مورد تعقیب قرار داده و به کیفر رسانند.

در مورد جرایم خاص، هرگاه فرد مجرم در جنگ به اسارت نیروهای کشور مقابل درمی‌آمد، آن کشور حق داشت که وی را محاکمه و مجازات نماید.

به دنبال جنگ جهانی دوم، تحول بزرگی در حقوق بین‌الملل پیرامون مسئولیت‌های فرد ایجاد گردید و رشته‌ی خاصی به نام «حقوق بین‌الملل جزایی» به مجموعه‌ی رشته‌های حقوق بین‌الملل، افزوده شد.

روز هژدهم اوت ۱۹۴۵ (۲۷ امردادماه ۱۳۲۴)، چهار دولت ایالت متحده آمریکا، روسیه شوروی، انگلستان و حکومت موقت فرانسه، در شهر لندن قراردادی را امضا کردند. بر پایه‌ی این قرارداد، تشکیل یک دادگاه نظامی بین‌المللی برای محاکمه و مجازات جنایت‌کاران بزرگ جنگی، پیش‌بینی گردید. سپس هژده دولت متفق نیز به این قرارداد پیوستند.

دادگاه نظامی بین‌المللی که بر پایه‌ی ماده یک قرارداد لندن تشکیل گردید، موظف بود به جنایت افرادی که جرایم آن‌ها، محل جغرافیایی معینی نداشته، بر پایه‌ی اساسنامه دادگاه رسیدگی کند. اساسنامه دادگاه مزبور، به موجب ماده ۲ قرارداد لندن، جزو لاینفک قرارداد مزبور می‌باشد.

پس از جنگ جهانی اول، از سوی دولت‌های پیروز، برای مجازات مقدمین علیه امنیت بین‌المللی و از جمله امپراتور آلمان، مجازات‌هایی در نظر گرفته شد. اما این مجازات‌ها به مورد اجرا در نیامدند. بر پایه‌ی ماده ۲۲۷ عهدنامه‌ی ورسای^{۱۱}، امپراتور آلمان متهم به «اهانت در حداعلی نسبت به اخلاق بین‌المللی و اعتبار مقدس‌گونه‌ی معاهدات» و مستحق مجازات شناخته شد. اما اجرای محاکمه و مجازات، به دلیل پناهنده‌شدن امپراتور به دولت هلند و خودداری دولت مزبور از تسلیم وی، امکان‌پذیر نگردید.

بر پایه‌ی ماده ۱۶ اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی معروف به «منشور نورنبرگ»^{۱۲}، کسانی که به نام و حساب دولت‌های اروپایی، به تنهایی و یا به عنوان عضو سازمان‌هایی، مرتکب جرایم زیر شده بودند، مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گرفتند:

جنایت علیه صلح

جنایت‌های جنگی

جنایت علیه بشریت

۱ - جنایت علیه صلح

بر پایه‌ی بند الف ماده شش اساسنامه‌ی دادگاه بین‌المللی، جنایت‌های علیه صلح، عبارتند از:

اداره یا شروع و یا تهیه و یا ادامه‌ی یک جنگ تعرضی که علیه عهدنامه و پیمان‌ها و قراردادهای بین‌المللی واقع شود و یا شرکت در یک نقشی دسته جمعی و یا توطئه به منظور اجرای یکی از اعمال مذکور.

۲ - جنایت‌های جنگی

بند ب ماده شش اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی، جنایت‌های جنگی را این گونه تعریف می‌کند:

نقض قوانین و عرف جنگ که موارد آن عبارتند از (بدون اینکه منحصر و محدود به همین تعداد باشد)، قتل و تبعید افراد غیرنظامی نواحی اشغال‌شده و بدرفتاری با آن‌ها.

اعدام گروگان‌ها. غارت اموال عمومی و یا خصوصی. تخریب بدون علت شهرها و روستاها یا هر نوع تخریب و انهدام که مبتنی بر ضرورت جنگی نباشد.

در این زمینه باید یادآور گردد که اساسنامه‌ی دادگاه مزبور، به روشنی دادخواست مبتنی بر دستور مافوق را به عنوان دفاع مطلق در مورد جنایت‌های جنگی، مردود شمرده است. اما، در ماده هشت ذکر شده است که «دستورات مافوق» در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که عدالت چنین اقتضا می‌کند، ممکن است به عنوان جهات مخففه در مجازات متهم تلقی گردد. قوانین جنگ که در بالا بدان اشاره شد، عبارت‌اند از قواعد و مقررات جنگ که مقبولیت بین‌المللی دارد. در این زمینه دو اصل مستقل وجود دارد که کلیه‌ی قواعد، عرف و قوانین و کنوانسیون‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. این دو اصل عبارتند از:

الف - اصل انسانیت: این اصل به کارگیری هر نوع و به هر درجه از اعمالی را که نتیجه‌ی آن نقض اصول انسانیت است و مبادرت به آن، برای هدف‌های جنگی ضرورتی ندارد، ممنوع می‌سازد.

ب - اصل جوانمردی: این اصل، توسل، تمهید یا اقدام به هرگونه وسیله‌ی غیرشرافتمندانه را نفی و ممنوع می‌نماید.

قواعد و مقررات مدون جنگی، شامل جنگ‌های زمینی، دریایی و هوایی، عبارتند از: قراردادهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، پیرامون قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شوند.

موافقت‌نامه ۱۹۲۵ ژنو، درباره منع استفاده از گازهای خفه‌کننده، سمی یا سایر گازها و وسایل باکتریایی. این پروتکل در قطع‌نامه شماره ب ۲۱۶۲ (۲) روز پنجم دسامبر ۱۹۶۲ (۱۴ آذرماه ۱۳۴۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورد تأیید قرار گرفت.

قرارداد ۱۹۲۷ لاهه، پیرامون رفتار با اسیران جنگی

قراردادهای ژنو: در سال ۱۹۴۹ از سوی سازمان ملل متحد برای تجدیدنظر در قراردادهای مربوط به اسیران جنگی و مجروحان و بیماران، کنفرانسی در شهر ژنو (سویس) بر پا گردید. این کنفرانس چهار قرارداد زیر را تنظیم نمود:

قرارداد ژنو، پیرامون بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران در نیروهای مسلح به هنگام اردو کشی

قرارداد ژنو، پیرامون رفتار با اسیران جنگی

قرارداد ژنو، پیرامون بهبود سرنوشت مجروحان و غریقان نیروهای مسلح دریایی
 قرارداد ژنو، پیرامون حمایت از افراد غیرنظامی (کشوری)
 دولت‌های امضاکننده قراردادهای ژنو، متعهد شدند که بر پایه‌ی قوانین داخلی خود برای
 جرایم و عملیات خلافی که در قراردادهای چهارگانه‌ی ژنو پیش‌بینی شده، مجازات‌های مناسبی
 تعیین کنند و برای تعقیب و مجازات مرتکبین جرایم مزبور، اقدام‌های قضایی لازم را به عمل
 آورند.

پروتکل الحاقی به قرارداد ژنو ۱۹۴۹ - مقررات قراردادهای ژنو، با دو پروتکل الحاقی در
 سال ۱۹۷۷ در ژنو، تکمیل گردید.

۳ - جنایت علیه بشریت

این جنایت‌ها که برای اولین بار در بند ج ماده شش اساس‌نامه‌ی دادگاه بین‌المللی نظامی،
 موضوع حقوق بین‌الملل قرار گرفت، عبارتند از:

قتل، نابودی، بردگی، تبعید و یا هر عمل غیرانسانی دیگر علیه مردم غیرنظامی
 (کشوری)، قبل از جنگ یا در حین جنگ یا شکنجه و عذاب‌دادن مردم به علل سیاسی،
 نژادی، مذهبی (اعم از این که این شکنجه‌ها مخالف و یا موافق قوانین کشور محل
 ارتکاب باشد) که بر اثر آن، جنایتی رخ دهد که داخل در دادگاه یا مربوط به آن باشد.
 اداره‌کنندگان، سازمان‌دهندگان و محرکین و شرکا و معاونین جرمی که در تنظیم و
 تهیه و یا اجرای نقشه‌ی دسته‌جمعی و یا توطئه برای ارتکاب یکی از جرایم مزبور
 شرکت داشته‌اند، مسئول اعمال تمام کسانی که برای اجرای نقشه‌ی مزبور انجام
 شده است می‌باشند.

چنانچه ملاحظه می‌شود، در اساس‌نامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی، جنایت ضد بشریت به
 صورت جرمی تبعی شناخته شده است. بدین ترتیب در صورتی که مرتکبین جنایت‌های مذکور در
 بندهای الف و ب ماده شش، ضمن ارتکاب آن جنایت‌ها، مرتکب «جنایت بر ضد بشریت»
 گردند، مسئول شناخته شده‌اند.

جنایت‌های موضوع بند ج ماده شش اساس‌نامه‌ی دادگاه نورنبرگ، از سوی کمیسیون حقوق
 بین‌المللی در طرح قرارداد پیرامون جنایت‌های ضد بشریت و امنیت بشر، به صورت کامل‌تری
 مورد بررسی قرار گرفت و به عنوان جنایت مستقل شناخته شد.

حکم دادگاه نظامی بین‌المللی (معروف به دادگاه نورنبرگ)، باب جدید و بی‌سابقه‌ای در حقوق بین‌الملل گشود. این امر، عبارت بود از مسئولیت و مجازات افراد، به علت تخلف دولت از تعهداتی که به عهده گرفته است. در حکم دادگاه مزبور آمده است که:

حقوق بین‌الملل برای اشخاص حقیقی، وظیفه و مسئولیت‌هایی را در نظر گرفته است و حمایتی را که حقوق بین‌الملل از نمایندگان دولت‌ها به عمل می‌آورد، مربوط به اعمال جنایتکارانه‌ی آن‌ها نیست و مرتکبین این اعمال نمی‌توانند به استناد سمت رسمی خود از محاکمه و مجازات معاف شوند.

مسئولیت فرد، در قرارداد بین‌المللی «کشتار دسته‌جمعی» که در تاریخ یازدهم سپتامبر ۱۹۴۸ (۲۰ آذر ماه ۱۳۲۷) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید، مورد توجه ویژه قرار گرفته است.^{۱۳} بر پایه‌ی این قرارداد، کشتار دسته‌جمعی، اعم از این که در زمان صلح یا جنگ باشد، جنایت بین‌المللی شناخته شده و مرتکبین آن، اعم از افراد عادی و ماموران دولتی و اعضای حکومت، مورد مجازات قرار می‌گیرند.

هم‌چنین در ماده اول طرح مربوط به «جنایات بر علیه صلح و امنیت بشر» که با توجه به سوابق و حکم دادگاه نظامی بین‌المللی تهیه و در ششمین دوره‌ی اجلاس کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۵ تصویب گردید، به مسئولیت و مجازات افراد اشاره شده است:

جنایات بر علیه صلح و امنیت بشر که در این قانون تعریف شده است، جنایات حقوق بین‌المللی محسوب می‌گردد و افرادی که مسئول آن‌ها باشند، مجازات خواهند شد.

ماده ۲ طرح مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت بشر، اعمالی را که جنایت بر علیه صلح و امنیت بشر محسوب می‌گردد، برمی‌شمارد. کوتاه شده‌ی آن موارد عبارتند از:

- هر نوع عمل تجاوز کارانه
- هر نوع تهدید برای اقدام تجاوز کارانه
- عمل تهیه و تدارک توسل به نیروی مسلح
- عمل تشکیل و تشویق دسته‌جات مسلح برای اقدام به تجاوز
- اقدام برای ایجاد جنگ داخلی در یک کشور
- اقدام به عملیات تروریستی
- اقدام برخلاف عهدنامه‌ها

دخالت در امور کشورهای دیگر
 کشتار دسته جمعی
 اعمال خلاف انسانیت
 اعمال خلاف قوانین و عرف جنگ
 توطئه و تحریک و یا معاونت و شرکت در جرایم مذکور

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ (۲۰ آذرماه ۱۳۲۷) بر پایه‌ی قطع‌نامه‌ی شماره‌ی ۹۵ به اتفاق آرا، اصول اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی را به عنوان اصول مقبول حقوق بین‌الملل پذیرفت. اصول اساسی قطعنامه‌ی مزبور عبارتند از:

اصل یکم - هر کس عملی مرتکب شود که طبق حقوق بین‌الملل جنایت محسوب شود، از این بابت مسئول شناخته شده و قابل مجازات است.
 اصل دوم و سوم - به صرف این که عامل جنایت بین‌المللی در مقام رئیس دولت و یا به عنوان کارمند اقدام کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی او نمی‌شود.
 اصل چهارم - به صرف این که فرد، طبق دستور دولت یا مافوق خود عمل کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی او نمی‌شود.

در ماده‌ی ۱۹ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز، اصل یکم قطع‌نامه شماره ۹۵، مورد پذیرش قرار گرفته است.

بخش سوم - اتهام‌های وارده علیه حکومت و سران کشوری و لشگری عراق

حکومت عراق و سران کشوری و لشگری آن، با لغو یک‌جانبه‌ی قرارداد مرز دولتی و حسن هم‌جواری میان ایران و عراق و نیز تجاوز گسترده‌ی نظامی به ایران، حسب قوانین و عرف بین‌الملل که موارد آن بررسی شد، مسئولیت‌های سنگین بین‌المللی را متوجه خود ساخته‌اند. افزون بر آن، گروهی از افراد نیروهای مسلح عراق با عدم رعایت رسوم و مقررات مربوط به جنگ، مرتکب جنایت‌های جنگی شده‌اند.

این موارد در دو بخش، زیر عنوان مسئولیت‌های دولت عراق و نیز مسئولیت‌های سران کشوری و لشگری و افراد نیروهای مسلح عراق مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف - مسئولیت بین‌المللی حکومت عراق

یکم - دولت عراق در تاریخ سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹، به دنبال زمینه‌چینی‌های قبلی و به منظور انتزاع بخش‌هایی از ایران و در نتیجه تجزیه‌ی ایران، قلمرو دولت ایران را از راه زمین، دریا و هوا، مورد تجاوز قرار داد. این اقدام دولت عراق، مغایر است با قوانین و اصول بین‌المللی زیر:

۱ - با قرارداد «بریان - کلگ» (پاریس ۱۹۲۸) که توسل به جنگ را جهت حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی، محکوم می‌شناسد. دولت‌های امضاکننده این قرارداد تایید کردند که:

این اختلاف‌ها از هر نوع که باشد، بدون توجه به ریشه و علل آن‌ها، تفاوتی در قضیه ایجاد نمی‌کند.

هم‌چنین، با قرارداد عمومی داوری ۱۹۲۸ ژنو که در آن، دولت‌های عضو جامعه‌ی ملل، تمایل و اعتقاد خود را به حل و فصل اختلاف‌های احتمالی فی‌مابین ابراز داشتند.

۲ - با روح منشور ملل متحد و نیز بند یک ماده یک و بندهای سه و چهار ماده دو و فصل ششم (مواد ۳۳ تا ۳۸) منشور مزبور در باب حل و فصل اختلاف‌ها از طریق مسالمت‌آمیز. بند چهار ماده ۲ صراحت دارد که:

اعضای سازمان [ملل متحد]، در روابط بین‌المللی از توسل به تهدید یا اعمال زور، خواه بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور و خواه به هر نحو دیگر که با مرام ملل متحد متباین باشد، خودداری می‌نمایند.

۳- با مفاد ماده پنج قرارداد مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق که به روشنی می‌گوید

... در قالب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت

دوم - دولت عراق در تاریخ هفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ماه ۱۳۵۹) ضمن ارسال یادداشتی، قرارداد مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق را کان‌لم‌یکن اعلام کرد (پیوست شماره ۳۵). این اقدام دولت عراق مغایر است، با:

- ۱- ماده ۴۲ موافقت‌نامه‌ی «وین» ناظر بر حقوق قراردادها
- ۲- پاراگراف الف بند ۲ ماده ۶۲ موافقت‌نامه‌ی فوق‌الذکر
- ۳- ماده ۶۵ موافقت‌نامه‌ی نام برده‌شده در بالا
- ۴- روح قرارداد مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق و به ویژه، ماده‌ی پنج این قرارداد.

سوم - دولت عراق در تاریخ هشتم سپتامبر ۱۹۸۰ (هفدهم شهریور ماه ۱۳۵۹) یادداشتی درباره زمین‌هایی که تعلق آن‌ها در اثر نشانه‌گذاری دوباره‌ی مرز زمینی بین دو دولت تغییر یافته است، به سفارت ایران در بغداد ارسال داشت. به فاصله دو ساعت پس از تحویل یادداشت مزبور، نیروهای مسلح عراق منطقه‌های زین قوس و حوض میمک را اشغال کردند. توسل به زور برای اشغال مناطق مزبور، آشکارا در یادداشت مورخ هفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹) دولت عراق به سفارت ایران در بغداد مورد تایید دولت مزبور قرار گرفته است (پیوست شماره ۳۵). این عمل دولت عراق مغایر است، با:

- ۱- مرام ملل متحد
- ۲- ماده یکم منشور ملل متحد مبنی بر حل و فصل اختلاف‌ها از راه‌های مسالمت‌آمیز
- ۳- بندهای سوم و چهارم ماده ۲ منشور نام برده در بالا
- ۴- ماده‌ی شش قرارداد مرز دولتی و حسن همجواری میان ایران و عراق که در آن، موارد حل اختلاف‌های احتمالی به تفصیل در شش بند مورد بررسی قرار گرفته است و نیز الحاقیه‌ی مورخ پنجم دی ماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) مربوط به همین ماده
- ۵- قرارداد «بریان - کلوی»

چهارم - دولت عراق در جنگ علیه ایران از جنگ افزارهای شیمیایی استفاده کرد. این امر علاوه بر انعکاس گسترده در خبرگزاری های جهان و نیز تایید برخی از دولت ها، در گزارش نمایندگان سازمان ملل نیز منعکس است. این عمل دولت عراق مغایر است، با :

- ۱ - پروتکل ۱۹۲۵ ژنو درباره منع استفاده از گازهای خفه کننده، سمی و سایر گازها و وسایل باکتریایی
- ۲ - قطع نامه شماره ب ۲۱۶۲ (۲) مورخ پنجم دسامبر ۱۹۶۲ (۱۴ آذرماه ۱۳۴۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد

پنجم - دولت عراق پس از اشغال مناطقی از استان های خوزستان، ایلام و کرمانشاهان، شهرها و روستاهای مناطق اشغالی را، وسیله ی مواد منفجره و وسایل مهندسی، به طور سازمان یافته تخریب کرد. این امر به روشنی در گزارش نمایندگان سازمان ملل متحد ذکر شده است (پیوست شماره ۳۷). این عمل دولت عراق مغایر است، با :

- ۱ - عرف بین الملل، مبنی بر اصول «انسانیت» و «جوانمردی»
- ۲ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، پیرامون قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شوند
- ۳ - قراردادهای ژنو ۱۹۴۹، پیرامون حمایت از افراد غیرنظامی (کشوری) و به خصوص، مواد ۵۳ و ۵۶ قرارداد مزبور، پیرامون حمایت از افراد غیرنظامی (کشوری).
- ماده ۵۳ - در خصوص «منع تخریب اموال منقول و غیرمنقول که افراد و یا اشتراکا متعلق به اشخاص حقیقی و حقوقی است».
- ماده ۵۶ - در خصوص «تامین و نگاهداری خدمات و تاسیسات بیمارستانی ...».
- ۴ - پروتکل های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو. به ویژه مواد :
 - ۴۸ - قواعد اساسی در حمایت اموال سکنه ی غیرنظامی (کشوری)
 - ۵۱ - حمایت از سکنه ی غیرنظامی (کشوری)
 - ۵۳ - حمایت از مراکز فرهنگی
 - ۵۴ - حمایت از تاسیسات لازم برای بقای سکنه ی غیرنظامی (کشوری)
 - ۵۷ - اقدام های احتیاطی که برای جلوگیری از به مخاطره افکندن زندگی و اموال سکنه ی غیرنظامی (کشوری) باید صورت گیرد
 - ۶۳ - حمایت های کشوری در مناطق اشغالی

ششم - دولت عراق بر پایه‌ی گزارش نمایندگان سازمان ملل متحد، با اسیران جنگی بدرفتاری کرده و آن‌ها را مورد شکنجه‌های بدنی و ضرب و شتم قرار داده است. این عمل مغایر است، با:

- ۱ - قرارداد ۱۹۲۷ لاهه، پیرامون رفتار با اسیران جنگی
- ۲ - قرارداد ۱۹۴۹ ژنو، پیرامون رفتار با اسیران جنگی
- ۳ - پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو

هفتم - دولت عراق بر خلاف موازین حقوق بین‌الملل، برخی از افراد سپاه پاسداران و یا نیروهای بسیج مردمی ایران را که به اسارت گرفته بود، اعدام یا مثله نموده است؛ در حالی که حکومت ایران اعلام کرده بود که افراد نیروهای مزبور، جزء نیروهای مسلح ایران هستند و حتا سپاه پاسداران دارای وزارتخانه، ستاد و ارکان حرب می‌باشد. افزون بر آن، افراد مزبور حسب مقررات قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه پیرامون قواعد و رسومی که می‌بایست در جنگ زمینی رعایت شوند، دارای اونیفورم و نشان شناسایی بودند و جنگ‌افزارهای خود را به صورت آشکار حمل می‌کردند. این عمل حکومت عراق مغایر است، با:

- ۱ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه
- ۲ - پروتکل‌های الحاقی به قرارداد ژنو و به خصوص ماده ۴۵ پروتکل اول مربوط به حمایت از افرادی که در مخاصمات شرکت دارند

هشتم - حکومت عراق در مناطق اشغالی، اموال عمومی و خصوصی را چپاول کرده است. به ویژه، غارت انبارهای گمرک خرم‌شهر، نمونه‌ی بارز آن است. این عمل دولت عراق مغایر است با:

- ۱ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه
- ۲ - قرارداد ۱۹۴۹ ژنو، پیرامون حمایت افراد غیرنظامی (کشوری)
- ۳ - پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قرارداد ۱۹۴۹ ژنو

نهم - دولت عراق در درازای جنگ، مناطق غیرنظامی و اقتصادی (مناطق مسکونی و نیز تأسیسات آموزشی، بهداشتی و درمانی و شهری) شهرها و روستاهای ایران را، زیر آتش مداوم توپخانه، موشک‌های زمین به زمین و بمباران هوایی قرار داده است. اقدام‌های دولت عراق در این زمینه که موجب کشتار و خرابی بسیار گردیده، مغایر است با:

- ۱ - عرف بین الملل معروف به اصل « انسانیت »
- ۲ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه
- ۳ - قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو
- ۴ - پروتکل های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو و به ویژه بندهای دوم و سوم پروتکل شماره یک « درباره ی لوازم و طرق جنگ و حقوق طرف های مناقشه که محدودیتی ندارد » و ماده ۵۹ مربوط به « ممنوعیت حمله به مناطق حفاظت نشده ».

دهم - دولت عراق در اثر تخریب شهرها و روستاهای مناطق اشغالی با مواد منفجره و وسایل مهندسی (پیوست شماره ۳۷)، گروه های زیادی از مردم این مناطق را، از محل های مسکونی شان رانده است و نیز حسب اقرار صریح حکومت مزبور، گروه زیادی از غیرنظامیان را به اسارت برده است. این عمل حکومت عراق، مغایر است با :

- ۱ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه
- ۲ - قرارداد ۱۹۴۹ ژنو و به خصوص ماده ۴۹ قرارداد پیرامون حمایت از افراد غیرنظامی (کشوری) راجع به « انتقال اجباری دسته جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال شده و غیره ».

با توجه به این که جنایت های دیگر دولت عراق علیه ایران، منطبق با مواد قراردادهای پروتکل های آورده شده در بالا می باشند، از بازگو کردن موارد آنها خودداری می شود. بدین سان، حکومت عراق ملزم به جبران خسارت های مادی و معنوی است که به ایران و اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی وارد آورده است. افزون بر آن، حکومت مزبور ملزم به جبران خسارت های وارده غیرمستقیم (عدم النفع) نیز می باشد.

ب - مسئولیت بین المللی سران کشوری و لشگری و نیروهای مسلح عراق

سران کشوری و لشگری حکومت عراق، به دلیل طرح ریزی، تدارک، آغاز و ادامه ی یک جنگ تجاوزکارانه علیه ایران و نیز، عدم رعایت قوانین جنگ، مرتکب جنایت هایی شده اند که در زیر به آنها اشاره می شود :

نخست - سران کشوری و لشگری دولت عراق، پس از ماه ها تدارک، برخلاف تمام موازین بین المللی و عرف جهانی، با زیر پا گذاشتن قراردادهای بین المللی و نیز قرارداد مرز دولتی و حسن هم جوارگی میان ایران و عراق، در تاریخ سی و یکم شهریور ماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) دستور تهاجم گسترده ای را به ایران صادر کردند. این اقدام منطبق است با :

۱ - بند الف ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین المللی نظامی که صراحتاً اشعار می دارد: « اداره یا شروع و یا تهیه و یا ادامه ی جنگ تعرضی و یا جنگی که علیه عهدنامه ها و پیمان ها و قراردادهای بین المللی واقع شود ... » .

۲ - حکم دادگاه بین المللی نظامی مبنی بر این که « ... مرتکبین این اعمال نمی توانند به استناد سمت رسمی خود ، از مجازات و محاکمه معاف باشند » .

۳ - رد هرگونه دادخواست دفاع صرف بر پایه ی « اطاعت از حکم مافوق » از سوی دادگاه مزبور .

سرن نظامی و فرماندهان ارتش عراق و نیز افراد نیروهای مسلح حکومت مزبور در جنگ تعرضی علیه ایران ، قوانین و عرف بین المللی پیرامون جنگ را نقض کردند . مهم ترین موارد آن عبارتند از :

- تخریب سازمان یافته ی شهرها و روستاهای اشغالی وسیله ی مواد منفجره و وسایل مهندسی (پیوست شماره ۳۷)

- کاربرد جنگ افزارهای شیمیایی

- اعدام و مثله کردن برخی از افراد سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی که به اسارت درآورده بودند .

- بدرفتاری با اسیران جنگی و اعمال شکنجه های بدنی

- چپاول و غارت اموال خصوصی و عمومی

- کوچ اجباری جمعی و فردی افراد غیرنظامی در مناطق اشغالی

- به اسارت گرفتن افراد غیرنظامی

- تجاوز به دوشیزگان و بانوان و اعدام برخی از آنان (نامه شماره ۲۰۵۹ مورخ بیست

و ششم مهرماه ۱۳۵۹ / ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ هلال احمر ایران به کمیته ی صلیب سرخ

جهانی و موارد دیگر)

اعمال فوق که نمی توانند ، سیاهه ی کامل جنایت های جنگی فرماندهان و افراد وابسته به نیروهای مسلح حکومت عراق باشند ، مغایراند با عرف ، عادت و عهدنامه های بین المللی ، به ویژه با :

۱ - قراردادهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه ، پیرامون قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شوند .

۲ - بند ب ماده ۶ اساسنامه ی دادگاه نظامی بین المللی که صراحت دارد: « نقض قوانین و عرف جنگ که موارد آن عبارتند از: (بدون این که منحصر و محدود به همین تعداد باشد) قتل و تبعید افراد غیرنظامی نواحی اشغال شده و بدرفتاری با آن ها به منظور کار اجباری یا به هر منظور دیگر ، قتل اسیران جنگی و بدرفتاری با

آن‌ها، اعدام گروگان‌ها، غارت اموال عمومی و خصوصی، تخریب بدون علت شهرها و روستاها و یا هر نوع تخریب و انهدام که مبتنی بر ضرورت جنگی نباشد».

۳- قراردادهای ژنو و به ویژه قرارداد ژنو، پیرامون رفتار با اسیران جنگی و قرارداد ژنو پیرامون حمایت افراد غیرنظامی (کشوری)

۴- پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو به قراردادهای ۱۹۴۹ ژنو و به ویژه مواد زیر از پروتکل شماره یک مربوط به قواعد اساسی :

ماده ۵۳- درباره‌ی لوازم و طرق جنگ و حقوق طرف‌های مناقشه

ماده ۴۵- مربوط به حمایت از افرادی که در مخاصمات شرکت دارند

ماده ۴۸- قواعد اساسی در حمایت اموال سکنه‌ی غیرنظامی

ماده ۵۱- درباره‌ی حمایت از سکنه‌ی غیرنظامی

ماده ۵۳- درباره‌ی حمایت از مراکز فرهنگی

ماده ۵۴- درباره‌ی حمایت از تأسیسات لازم برای بقای سکنه‌ی غیرنظامی

ماده ۵۷- مربوط به اقدام‌های احتیاطی که برای جلوگیری از به مخاطره افتادن

زندگی و اموال سکنه‌ی غیرنظامی باید صورت گیرد

ماده ۵۹- مربوط به ممنوعیت حمله به مناطق حفاظت‌نشده

ماده ۶۳- راجع به حمایت کشوری در مناطق اشغالی

ماده ۷۶- در خصوص حمایت از زنان در مقابل هر نوع سوء استفاده، تجاوز و اعدام

۵- منطبق است با اصول پذیرفته‌شده در قطع‌نامه‌ی شماره‌ی ۹۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد بر پایه‌ی اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی و به خصوص اصل‌های یکم تا چهارم :

اصل یکم- هر کس عملی مرتکب شود که طبق حقوق بین‌الملل جنایت

محسوب شود، از این بابت مسئول شناخته شده و قابل مجازات است. (ماده ۱۹

کمیسیون حقوق بین‌الملل ناظر بر همین اصل است)

اصل دوم و سوم- به صرف این که عامل جنایت بین‌المللی در مقام رئیس

دولت و یا به عنوان کارمند اقدام کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی

وی نمی‌شود.

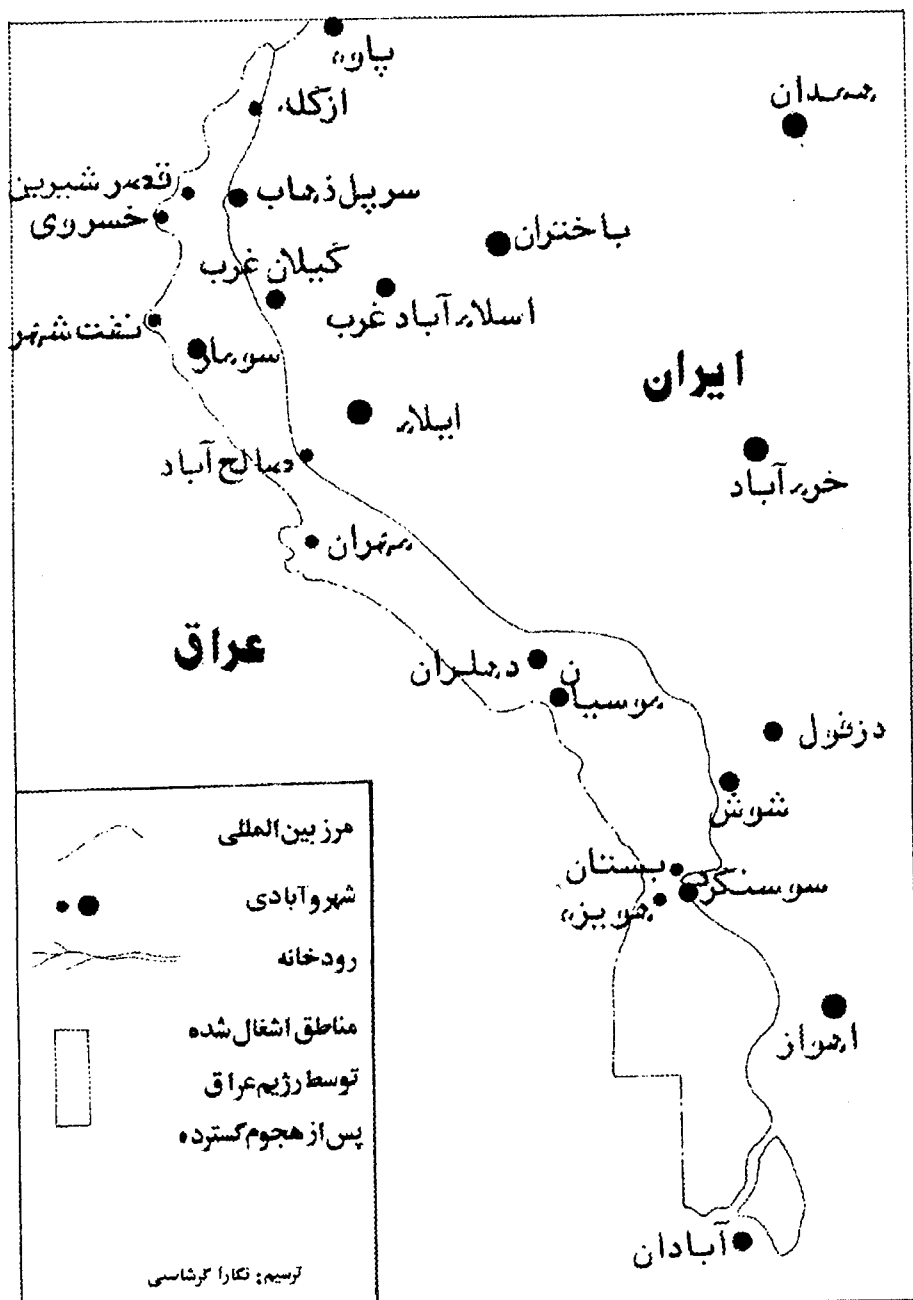
اصل چهارم- به صرف این که فردی طبق دستور حکومت یا مافوق خود عمل

کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی وی نمی‌شود.

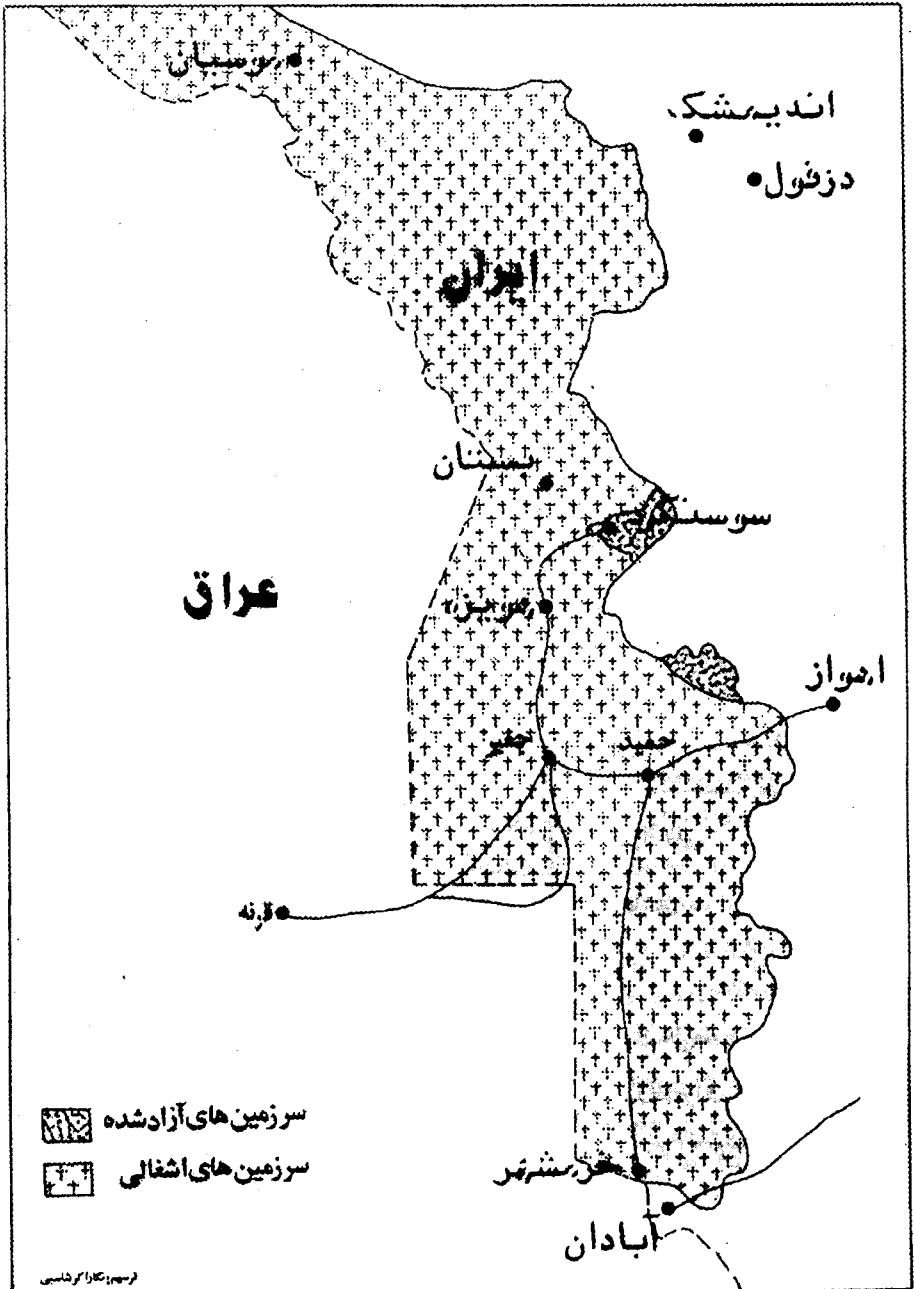
پی‌نوشت‌های گفتار دهم

- ۱- از آن‌جا که وزیران امور خارجه‌ی دولت‌های ایالت‌های متحده و فرانسه در پا گرفتن این پیمان بسیار مؤثر بودند، پیمان مزبور به نام آن دو، یعنی Briand-Kellogg مشهور گردید.
- ۲- مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل - گزارش اولیه آقای یاروسلاو زورک Yarozlaw Zourek رئیس اسبق کمیسیون بین‌المللی سازمان ملل متحد و استاد حقوق و علوم سیاسی دانشگاه نانسی (فرانسه) به کمیسیون هفدهم اجلاس ویسبادن (آلمان غربی) - سالنامه انستیتو حقوق بین‌الملل - جلد ۵۶
- ۳- همان
- ۴- این موردها به تفصیل در کتاب حاضر، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
- ۵- حقوق بین‌الملل عمومی - ص ۸۱
- ۶- همان
- ۷- همان - ص ۹۲
- ۸- همان - ص ۹۵
- ۹- همان - ص ۹۷
- ۱۰- همان - ص ۱۰۲
- ۱۱- قرارداد صلح با آلمان مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ (ششم تیرماه ۱۲۹۸ خورشیدی).
- ۱۲- به جرایم جنایت‌کاران بزرگ در آسیا، در دادگاه توکیو رسیدگی شد.
- ۱۳- کشتار دسته‌جمعی (ژنوسید) به معنای هر عملی است که به منظور نابودی تمام اعضای یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی صورت گیرد.

نقشه‌ی شماره ۱
مناطق اشغالی وسیله‌ی ارتش عراق در مرحله نخست جنگ

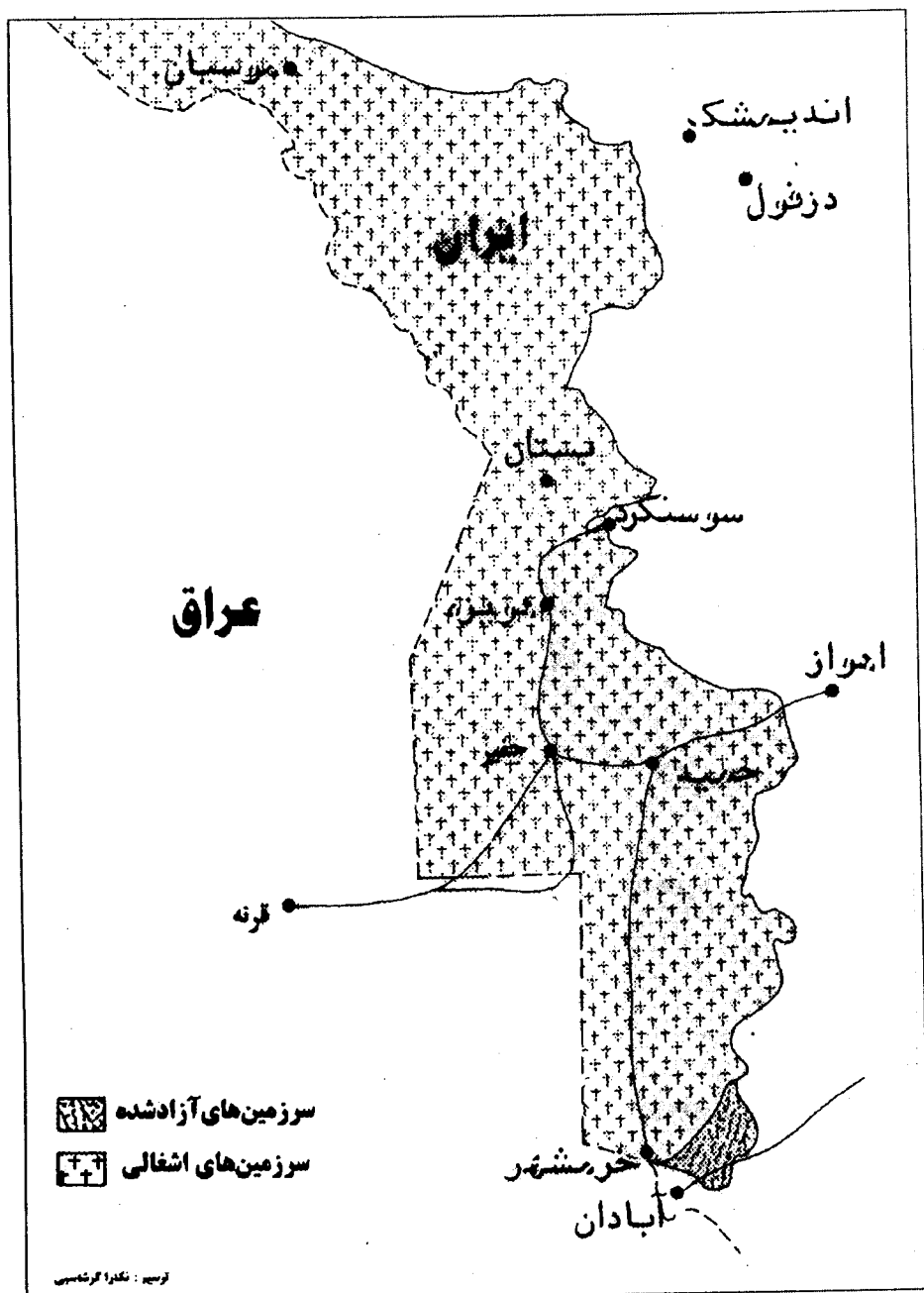


نقشه شماره دو:



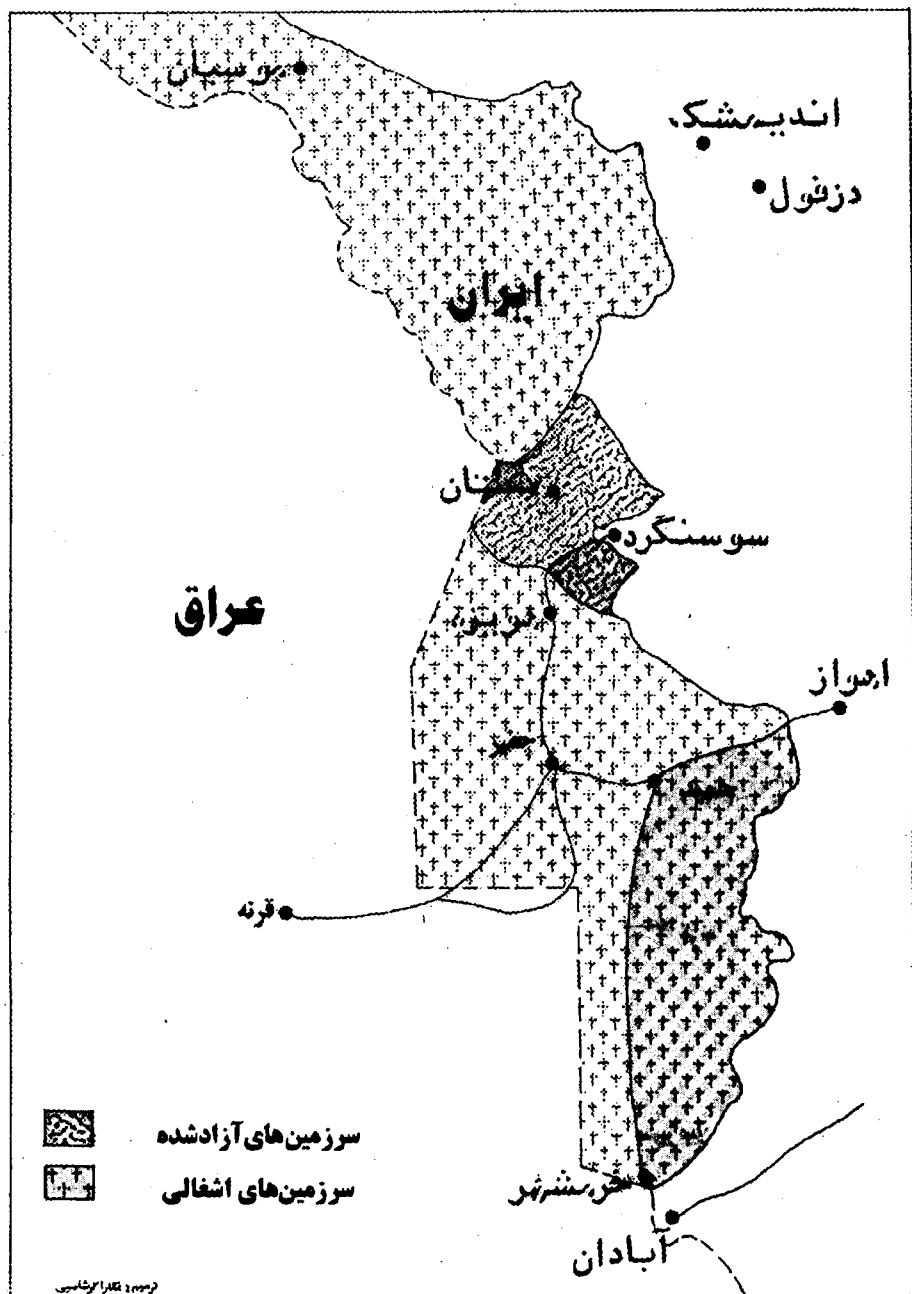
عملیات آفندی ارتش ایران

نقشه شماره سه:



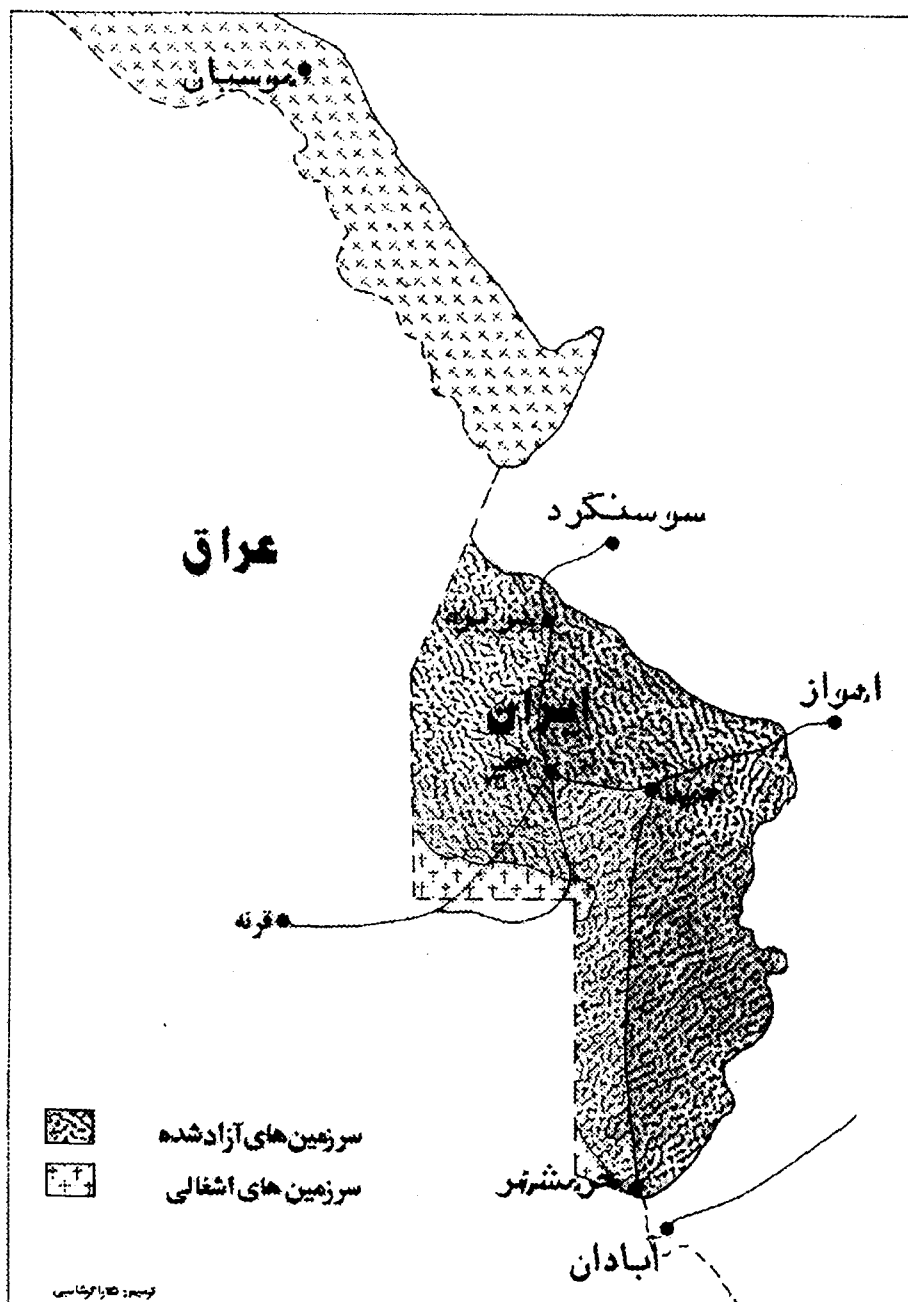
در هم شکستن محاصره آبادان

نقشه شماره چهار:



آزاد سازی بستان

نقشه شماره شش:



آزاد سازی خرمشهر

پیوست‌ها

عهدنامه مابین شاه صفی و سلطان مراد چهارم

که به تاریخ [اول] شوال ۱۰۴۹ [۵ بهمن ۱۰۱۸ / ۲۵ ژانویه ۱۶۴۰] انعقاد یافته است

[نامه سلطان مراد]

بسم الله الرحمن الرحيم

لاحول و لا قوة الا بالله

و بعد عمده الخواص و المقربین و صاروخان زید رسته را که نزد وزیر اعظم جلیل المقدار دستور اکرم مشیر افخم نظام العالم ناظم الاسلام مصطفی پاشا الام الله اجلاله که در جانب مشرق سردار و سپهسالار ماست وکیل فرستاده بودید در زهاب نام محل ملاقات کرده و در خصوص انتظام امور صلح عهود تنفیذ قضایای قطع حدود گفتگو و مذاکره کرد و قرار دادند که از حدود و سنوری که در سمت بغداد و آذربایجان واقع است محل هایی که موسوم به جسان و بادریی است متعلق به ما شده و قصبه مندلیج الی درتنگ (که محل موسوم به سرمیل سنور در تنگ معین شده است) با صحراهایی که ما بین است متعلق به ماست و کوهی که در نزدیکی واقع است برای آن طرف مانده میل باشی که برای درتنگ سنور معین شده است و درنه به ما متعلق شود و از عشیرت جاف قبایل موسوم به ضیاءالدین و هارون متعلق به اعلی حضرت همایون ماست بیره و دزدولی برای طرف مقابل مانده قلعه زنجیر که در روی کوه واقع است خراب شود و دهاتی که در طرف غربی قلعه مهدومه مزبوره واقع است برای ما مانده دهاتی که در طرف مشرق است برای آن طرف باشد و در نزدیکی شهر زور، کویی که آن طرف قلعه ظالم واقع شده هر نقطه از آن که مشرف به قلعه مزبور است از جانب همایون ما ضبط شده و قلعه اورمان با دهاتی که جزو توابع آن می باشد برای طرف مقابل تعلق می گیرد . کدوک چغان برای شهر زور، سنور معین شده قزلجه و توابع آن از جانب همایون ما ضبط شده ، مهربان با توابعش متعلق به طرف مقابل است و طرفین مقرر داشتند که در سرحد وان قلعه قطور و ماکو و در طرف قارص قلعه مغازبرد را منهدم سازند و چون در آن نامه تصریح شده بود که بر قول و قراری که مشارالیه بر منوال مشروح داده اند راضی شده و متعهد می شوید که من بعد به مراسم معاده و مصافات رعایت و به لوازم مواسات و موالات صیانت شده و به قرارمان وفا خواهید نمود و از کسر و خلف آن اجتناب خواهید کرد و چون استدعا کرده بودید که مراسله سربه مهر که از طرف

جناب شما رسیده است مقبول اعلیٰ حضرت همایون ما گردد لهذا به ملاحظه ایجاد الوعد من دلائل المحمد محض آسایش خلائق و عباد و آرامی ممالک و بلاد این صلح مقررہ مقبول اعلیٰ حضرت ما واقع شد بدین شرط که طایفه‌ی قزلباش از محال و مواضع و صحاری و اراضی که جزو ممالک و بلادی محسوب می‌شود که داخل حدود و سنور معینه و متعلق به اعلیٰ حضرت همایون و در تحت سایه عدالت پایه ما می‌باشد دست کشند و اراضی مذکورہ خواه معموره و خواه غیرمعموره به ملاحظه الشیئی اذا ثبت بلوازمه با توابع و لواحق آن در ید تصرف موکلان بارگاه اعلیٰ و معتمدان درگاه معالی ما واقع شوند و علاوه بر موادی که ذکر شد به قلاع و بقاع و نواحی و صحاری و براری و تلال و جبال که داخل سنور آخسفه و قارص و وان و شهر زور و بغداد و بصره واقع است از آن طرف تعرض نشود و بر طبق یکی از شرایط معتبره صریحه عهدنامه که در زمان سعادت اقران اجداد عظام ما انارالله براهینهم به اسلاف شما فرستاده شده است و به مدلول کلمه‌الدین النصیحه بعضی اسافل و ادانی که در تحت حکومت شما واقع‌اند به شیخین ذوالیوزین و زوجه مطهره رسول الثقلین و سایر اصحاب گزین و ائمه و مجتهدین رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین رخصت زبان‌درازی نیافته ممنوع باشند و دیگر باره به این معنی به هیچ وجه ماذون نباشند تا این که این صلح مقررہ الی انتهاءالقرون ثابت و برقرار بماند و مادامی که از طرف شما برخلاف عهد و میثاق حرکت ناشایسته سرزنزد شروط و قیودی که بر منوال مذکور تحریر و تسطیر شده است از طرف کامل الشرف شاهانه ما نیز مرعی و ملحوظ خواهد شد و برای این که به رعایا و مملکت شما تعرض نشود در مقابل عهدنامه که فرستاده بودید این نامه همایون صدق مشحون ما قلمی گردید که ما بین ما خصوصت برطرف و بیش از پیش رعایت مراسم الفت و موافقت بشود و سفیر مامور به شرف تقبیل بساط عزت انبساط شاهانه ما مفتخر گردید و پس از آن که آداب رسالت را کماهو حقه ادا نمود به اجازه‌ی شاهانه ما به معاونت به جانب شما مرخص شده و همراه افتخار الاماجد و الاکارم محمد دام مجده که از خدمت‌گزاران درگاه و مامور به تبلیغ نامه همایون ماست روانه شدند . همواره صلاح‌اندیشان دین و دولت مظهر احسان ملک منان باد ، برب‌العباد و بالنبی و آله الامجاد تحریرا فی اوایل شهر سوال المکرم سنه تسع و اربعین و الف [یک هزار و چهل و نه] .

عهدنامه بین

نادرشاه و سلطان محمودخان اول

سال ۱۱۵۹ هـ. ق [۱۳ شهریور ۱۱۲۵ / ۴ سپتامبر ۱۷۴۶]

اساس - صلحی که در زمان خاقان خلد مراتب سلطان مراد خان رابع واقع شده فیما بین دولتین مرعی و حدود و سنوری که در میانه مقرر بود به همان دستور استقرار داشته ، تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد .

شرط - من بعد فتنه نائم و تیغ خصام در نیام بوده آن چه لایق شان طرفین و مقرون به صلاح دولتین باشد ، معمول و از اموری که مهیج هر کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمة سالمة باشد از طرفین اجتناب ورزند . انشاءالله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و احفاد این دو خانواده کبری مادام اللیالی و الایام الی یوم القیام قائم و لائم برقرار باشد .
ماده اول - حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت‌الحرام باشند ولات و حکام سر راه ایشان را محل به محل سالمین و آمین به یکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند .

ماده ثانی - از برای تاکید مودت و توثیق محبت ، هر سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده و مخارجات ایشان از طرفین داده شود .

ماده ثالث - اسرای طرفین مرخص شده بیع و شری بر ایشان روا نبوده و هر یک که خواهد به وطن خود رود از طرفین ممانعت ایشان نشود .

تذییل - حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران از سب و رفض مقطوع اللسان بوده ، مرتکب نگردند و من بعد که به کعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از طرف روم به دستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیة با ایشان سلوک شده از ایشان دو رمه [باج] و سایر وجوه خلاف شرع گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشد مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز با تجار و اهالی رومیة عمل به همین منوال بوده و آن چه

بعدالایوم از اهل ایران به روم و از روم به ایران آیند حمایت نشده به و کلاء دولتین تسلیم شوند .
لهذا ما نیز مراتب مزبوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهد مشروطه
همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤید و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادامی که از
جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق و وفاق به ظهور نرسد از این طرف نقض و
خلل در قواعد آن راه نیابد .

عهدنامه ما بین خاقان و سلطان محمود خان ثانی

به توسط میرزا علی و کیل ایران و محمد امین رؤف پاشا سرعسکر و مامور عثمانی در ارضروم منعقد شده است

به تاریخ ۱۹ ذی قعدة ۱۲۳۸ [۵ مرداد ۱۲۰۲ / ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳]

عهدنامه و مصالحه که به تاریخ هزارو یکصد و پنجاه و نه [۱۱۲۵ خ / ۱۷۴۶ م] در باب حدود و سنور قدیمه و نیز شرایطی که سابقا در باب حجاج و تجار و رد فراری و رهایی اسرا و اقامت شخص معین در دربار طرفین انعقاد یافته است تماما و کاملا بین الدولتین مرعی و برقرار و معتبر بوده ، به ارکان آن وجهها من الوجوه خللی عارض نشده و ما بین دولتین علیتین شرایط دوستی و مقتضای الفت و محبت همیشه معمول ابشد.

شرط - من بعد صمصام آشوب و خصام در نیام بوده و ما بین دولتین علیتین معامله [ای] که مؤدی کدورت و برودت و منافای سلم و صفوت باشد وقوع نیابد و آنچه داخل حدود قدیمه دولت عثمانی بوده و در اثنای جنگ یا قبل از آن به دست دولت ایران درآمده بالجمله قلاع و اراضی و قضاء و قصبه و قراء به حالت حالیه در ظرف مدت شصت روز از تاریخ امضای عهدنامه به دولت عثمانی تماما تسلیم شود و محض حرمت این مصالحه خیریه گرفتاران طرفین را بلاکتم و اخفاء، رها کرده و ماکولاتی که در اثنای راه برای آنها لازم می شود داده مؤمی الیهم را به سرحد دولتین برسانند.

فصل اول - چون هیچ دولتی نباید در امور داخله دولت دیگری مداخله نماید ، من بعد خواه به اطراف کردستان که جانب بغداد واقع است و خواه به کلیه محالی که داخل حدود می باشد و نیز به نواحی سنجاق های کردستان سببا من الاسباب و وجهها من الوجوه از طرف دولت ایران مداخله و تجاوز و تعرض نشده و از متصرفین سابق و لاحق سنجاق های مزبوره حمایت نشود و اگر از حواله مزبوره به بیلاق و قشلاق های طرفین بیابند در باب رسومات عادیه بیلاق و قشلاقی و سایر دعاوی که به وقوع می رسد ما بین شاهزاده عباس میرزا ولیعهد دولت ایران و والی بغداد مذاکره شده و دفع گردد که باعث کدورت بین الدولتین نشود .

فصل دوم - چون این مسئله از شرایط سابقه است که با اهالی ایران که به کعبه مکرمه و مدینه منوره و سایر بلاد اسلامیة رفت و آمد می‌نمایند مانند حجاج و زوار و سایر اهالی بلاد اسلامیة رفتار شود و از ایشان به اسم دورمه و به اسم دیگری که خلاف شرع و قانون باشد چیزی مطالبه نشود همچنین از زوار عتبات عالیات مادی که مال‌التجاره در دست ندارند مطالبه باج نشود و اگر مال‌التجاره داشته باشند حقوق گمرکی موافق قاعده معموله گرفته شده و زیاده چیزی مطالبه نشود و از طرف ایران نیز با تجار عثمانی از همین قرار رفتار شود.

لهذا من بعد از طرف وزراء عظام و امیرالحاج و میرمیران گرام و سایر ضابطان و حکام عثمانی برای اجرای این شرط قدیمی که در حق حجاج و تجار ایران قید شده است باید دقت و رعایت به عمل آید و از شام شریف الی حرمین محترمین و از آن‌جا الی شام شریف و از طرف امین ضرة همایون مواظبت شود که خلاف شرط چیزی گرفته نشده و از مومی‌الیهم حمایت شود و اگر مابین آن‌ها نزاعی روی دهد با نظارت امین ضرة همایون و به توسط معتمدی از ایشان رسیدگی شود و مخدرات حرم شاهنشاهی و حرم‌های شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت ایران که به حج شریف و عتبات عالیات می‌روند، به فراخور مرتبه مورد احترام گردند و همچنین درباره حقوق گمرکی تجار ایران از همان قرار رفتار شود که با تجار اهل اسلام تبعه‌ی عثمانی رفتار می‌شود و از مال‌التجاره‌ی ایشان فقط یک دفعه از قرار چهار قروش درصد گمرک شده و برخلاف قبض تادیبه که با آن‌ها داده می‌شود و مادی که مال‌التجاره‌ی مذکور به دست دیگر منتقل نشده است در محل دیگر مجدداً حقوق گمرکی مطالبه نشود و تجار ایران که چوب گیلان را برای تجارت به اسلامبول می‌آورند چون در دولت عثمانی انحصار بیع و شری ممنوع است، به هر کس که بخواهند بفروشند و یا تجار و اهالی دولتین که به مملکت جانیین آمد و شد می‌نمایند به مقتضای جهت جامعه اسلامیة به طور دوستانه رفتار خواهد شد که از ایذاء اضرار محفوظ باشند.

فصل سوم - عشیرت حیدرانلو و سبکی که بین الدولتین متنازع فیها بود و الیوم در خاک دولت عثمانی ساکن هستند، مادی که در این طرف هستند اگر به حدود ایران تجاوز کرده و خسارت وارد آوردند سرحدداران عثمانی در منع و تربیت آن‌ها دقت نمایند اگر از تجاوز و خسارت دست برندارند و سرحدداران نتوانند از آن‌ها ممانعت نمایند دولت عثمانی از آنان حمایت نکند چنان‌چه آن‌ها به رضا و رغبت خود به طرف ایران بگذرند دولت عثمانی مانع نشود و بعد از آن که به طرف ایران آمدند اگر مجدداً به خاک عثمانی روند قبول نشده و از آن‌ها حمایت نشود و اگر به طرف ایران آمده و بعد به حدود عثمانی تجاوز کرده و خسارت زنند مامورین سرحدی دولت ایران در منع تجاوز دقت نمایند.

فصل چهارم - به موجب شرط قدیم فراری‌های دولتین قبول نشده و از آن‌ها نباید حمایت شود و کذلک عشایر و ایلاتی که از عثمانی به ایران و از ایران به عثمانی می‌گذرند قبول نشده و از آن‌ها حمایت نشود.

فصل پنجم - آن چه در اسلامبول و سایر ممالک دولت عثمانی اموال تجار ایران به واسطه‌ی حکومت شرع به ثبت دفتر درآمده و حفظ و توقیف شده است از تاریخ این تمسک الی مدت شصت روز در هر محلی که باشد از روی دفتر به توسط شرع و ایلچی ایران به صاحبان آن‌ها تسلیم شود و سوای اموال محفوظه‌ی مزبوره اگر در اثنای خصومت از اموال تجار و زوار و اهالی ایران که در خاک عثمانی بودند از طرف بعضی وزراء و سایر ضابطان چیزی جبرا گرفته شده باشد لدی‌الافاده فرمان عالی صادر می‌شود که به توسط وکلایی که مومی‌الیه‌م معین می‌کنند، بعد از ثبوت شرعی در محل اموال مذکوره گرفته شود.

فصل ششم - در صورتی که در ممالک عثمانی شخصی بلاول فوت شده و وصی شرعی نداشته باشد مامورین بیت‌المال ترکی متوفی را به توسط حکومت شرع و پس از ثبت سجل عینا در محل امنی یک سال حفظ نمایند و وقتی که وارث و یا وکیل شرعی پیدا شد به موجب ثبت دفتر اشیاء مذکوره به توسط حکومت شرعی با آن‌ها تسلیم شود و رسوم عاریه و کرایه محلی که اشیاء در آن حفظ شده است دریافت شود و در صورتی که اشیاء محفوظه به واسطه حریق یا این قبیل حوادث تلف گردد ادعایی نشود. اگر در مدت یک سال وارث و وصی یا وکیل پیدا نشود، ترکیه‌ی محفوظ از طرف بیت‌المال به فروش رسیده قیمت آن حفظ شود در صورت فوت تبعه عثمانی در ایران از همین قرار رفتار شود.

فصل هفتم - به موجب شرط سابق و محض تایید دوستی ما بین دولتین در هر سه سال شخصی از طرف دولت ایران و شخصی از طرف دولت عثمانی در ایران مقیم شود و از تبعه دولتین علیتین که در اثنای محاربه به طرفین گذشته و عمل بدی از آن‌ها بروز کرده باشد محض حرمت این عهدنامه در حق این قبیل اشخاص به واسطه‌ی این اسائن سیاست نشود.

عهدنامه‌ی اول ارزالروم

ضمیمه و متمم عهدنامه‌ی سنه‌ی ۱۲۳۸ ق [۱۲۰۲ خ / ۱۸۲۳ م]

که فیما بین دولتین ایران و عثمانی منعقد گردیده بود.

شکر و سپاس و ثناء بی‌قیاس مر خداوندی را رواست که دو ملت حنیف محمد (ص) را بر سایر امم مرتبه رجحان و پایه‌ی تفضیل داده و ملت اسلام را ناسخ ملل ساخت و دولت اسلام را قاهر دول خواست و چون قلع و قمع خصام و حصول قدرت تام بیواسطه اجتماع آرا و اتفاق هموار دست نمی‌داد و آرای خطه‌ی نبوت را به اجرای حیفه‌ی آخرت مابین اصحاب خویش و ارباب کیش مکلف داشت و بر هر فرد از افراد مسلمین لازم افتاد که از جهت جامعه‌ی دین با اکفا و اقران خود مهر برداری ورزند و طرز یگانگی گیرند.

نواب همایون ما نیز که این عهد بهجت‌انگیز به فضل عون خداوند عزیز بالارث و الاکتساب و العدل و الاحتساب دست قدرت بر ممالک تور و عجم گشاده‌ایم و پای شوکت بر تخت کسری و جم نهاد و با اعلی رتبت، آسمان حشمت، پادشاه مجاهد غازی، مروج دین و آیین تازی، موید بخت، مشید تخت، سلطان البرین و خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین سلطان محمودخان - دامت شوکته - عقد اخوت به خیر و سعادت بستیم و بدین واسطه پشت دشمنان دین و قلب جمیع معاندین را در هم شکسته، یک‌چند ابواب مهر و الفت از هر دو حضرت باز بود و دیار اسلام و ایمان به مزید امن و امان مخصوص و ممتاز، یک چند نیز سپاس ایتلاف را از چشم زخم زمانی نهانی رسید و بر حسب اتفاق در حدود مملکتین غایله‌ی نفاق پدید آمد، نواب همایون ماحرب و نزاع معاشر اسلام را مخالف رای سید انام دیده، دوستی و برادری تاجور را از هر گونه‌ی ملک و مال و کشور برتر گرفتیم و در اول سال فرخنده مأل قوی ثیل خیریت تحویل، فرزند اسعد کامگار ولیعهد دولت پایدار نایب‌السلطنه العلیه العالیه عباس میرزا که حفظ ثغور و سنور مملکت و ضبط نظام مهمام این دولت غالباً به حکم ولایتهد و نیابت کل در عهده‌ی کفالت و کفایت اوست، به رفع مواد مکاوحت و بسط بساط مصالحت عز و کالت مطلقه و اذن و اجازت محققه دادیم و عالیجاه مقرب خاقان میرزا محمد علی مستوفی از قبل فرزند معزی الیه با جناب

مجدت نصاب محمد امین روف پاشا سرعسکر جانب شرق در کار مسالمة‌ی مکالمه‌ی نموده، به تاریخ نوزدهم ذی‌القعدة الحرام در مدینه ارزالروم قراری دادند و فصولی نوشتند که چون بی مهر مبارک و خط همایون خسروان حکم قالب بی‌روان داشت و محل اعتناء و موقع استناد نمی‌یافت، اصول مسعوده و فصول ممدوحه را به طرزی که در ذیل این کتاب مرقوم و به خاتم مستطاب مختوم است آرزوی کمال میل و رضا به عز قبول و امضاء مقرون داشتیم و تفصیل اساس و شروط و مواد بدین منوال است :

اساس - بنای این معاهده‌ی مبارکه بر حدود قدیمه و عهود سابقه است که در تاریخ یک هزار و یک صد و پنجاه و نه هجری^۱ موافق عهدنامه تجدید عهود الفت شده و این تاریخ که یک هزار و دویست و سی و نه است تاکید شروط مودت می‌شود و مواد مقبوله مسلمة‌ی پادشاهان در دو دولت ابدمدت باقی و مرعی و معتبر است و اعم از امر حجاج و زوار و قوافل و تجار و اطلاق اسراء و ارسال سفراء و اقامت و کلاء و رد فراری و ماده‌ی مرضیه و غیر ذالک وجهها من‌الوجه خللی عارض ارکان آن نیست و بعون الله تعالی همواره شرایط دوستی فی‌مابین دولتین علیتین دایما در کار و برقرار خواهد بود .

ماده اول - از حال تحریر که عاشر شهر ربیع‌الثانی و اول امضای معاهدات سلطانی است حسام خلاف از هر دو طرف در غلاف بوده امری که به معنی و صورت برودت و کدورت شود عمدا و علما در هیچ جانب ظاهر نشود .

ماده دوم - قلاع و اراضی و قصبات و قراء که سابقا داخل حدود قدیمه بوده و سرحدداران دولتین بر خلاف حق تصرف نموده باشند رای وقت کان و ای کان زمان تا وقت ورود سفرای حضرتین به پایتخت دولتین، تمام و کمال به هیات حال رد شود .

ماده‌ی سیم - اطلاق اسراء بر وفق شریعت بلاکتم و اخفا واجب است و تا سرحد مملکت رعایت آن‌ها در باب خوراک و پوشاک و دواب لازم .

ماده‌ی چهارم - چون هیچ دولتی را در امور داخله‌ی دولتی دیگر مداخله جایز نیست ، اولیای دولتین را لازم است که من بعد از طرف بغداد و توجهات سنجاقات کردستان و سرحدات عراقین وجهها من‌الوجه و سببا من‌الاسباب دخل و تصرف در امور یکدیگر نکرده ، دست تعرض و پای

۱. رک. به عهدنامه‌ی (۱۱۵۹ ق. ۱۷۴۶ م.) میان نادرشاه و سلطان محمود خان - پیوست شماره دو

تجاوز کوتاه دارند و متصرفین ولایات جانبین را سابقا کان ام لاحقا از هیچ طرف تصاحب نکنند و هر وقت برای رسوم عادی و وجود بیلاقیه و قشلاقیه و سایر دعاوی اتفاقیه گفتگوی ما بین سرحداران ولیعهد دولت قاهره‌ی ایرانیه نایب السلطنه العالیه با وزیر بغداد مخابره نموده آید و به امری که خلاف عادت و معمول و مایه‌ی نزاع در دولتین ابد مدت شود، مشمول متن تحریریه نمایند تا حادثه‌ای سوء وقوع نیابد.

ماده‌ی پنجم - چون اعزاز و اکرام حجاج بیت‌الحرام لازم است در مکه‌ی مقدسه‌ی معظمه و مدینه‌ی منوره مطهره و شام و سایر بلاد اسلام با اهالی ممالک ایران مثل اهالی ممالک آل عثمانی بی‌توفیر و تغییر معامله کند و دورمه و باج از طایفه‌ی حاج نخواهند، و امرای حاج و وزرای عظام و میرمیران‌های کرام و سایر ضابطان و حکام موافق شروط قدیمه در منازل و مراحل ذهابا و ایابا، رعایت و حمایت اهل ایران را منظور دارند، و امنای صره‌ی همایون بخصوص ناظر و مراقب باشند که از شام الی حرمین و از حرمین الی شام خلاف این شرایط نسبت به معاشر انجام نشود و هر جا نزاعی اتفاق افتد به نظارت امنای صره و معرفت معتمدی که در میان حجاج ایران خواهد بود قطع و فصل یابد و هر یک از حجاج بیت‌الله الحرام و زوار عتبات عالیات که مال‌التجاره در دست نداشته باشند مطالبه‌ی باج و گمرک از آن‌ها نشود و هر یک اگر داشته باشند زیادتى نسبت به آن‌ها واقع نگردد و هرگاه یکی از اقارب سلطان و عالی ایران قصد حج و عزم زیارت کنند از جانب دولت علیه‌ی عثمانیه اعزاز و اکرام که شایسته‌ی زی و فراخور حال اوست به عمل آید.

ماده‌ی ششم - عشایر سیبکی و حیدرانلو که پیشتر نزاع و جدال این دو دولت بی‌زوال به واسطه‌ی آن‌ها بود و امروز بیش‌تر آن‌ها در خاک متعلقه به دولت علیه‌ی عثمانی هستند تا در آن‌جا اقامت دارند باید خسارتی از آن‌ها به این طرف نرسد و اگر برسد اولیای این دولت منع و تهدید کنند و اگر منع‌پذیر نشود دست از تصاحب آن‌ها باز دارند. از تاریخ این معاهده‌ی مبارکه من‌بعد هر وقت این دو طایفه کلا او بعضا بالطوع و الرضا عزم مراجعت به ولات ایران نمایند از دولت علیه‌ی عثمانی به هیچ وجه مزاحمت و ممانعت نشود و بعدها که به خاک این طرف داخل شدند اگر خواهند که باز به این طرف راجع شوند از آن دولت قبول نکنند و اصلا تصاحب ننمایند و در حال اقامت این حدود هر خسارتی به آن طرف برسانند اولیای این دولت در کمال دقت منع کنند و دست اقتدار آن‌ها را از ارتکاب اعمال ناسزا قطع نمایند.

ماده‌ی هفتم - تصاحب فراری از دو جانب موقوف، خصوصاً عشایر اکراد که زیاده منشاء فساد بوده و باید فراری آن‌ها را از هیچ طرف راه ندهند.

ماده‌ی هشتم - اموال و اسباب کسبه و تجار ممالک ایران که در دارالسلطنه‌ی اسلامبول و مدینه‌ی ارزالروم و سایر بلاد محفوظ و موقوف است موافق ثبت دفتر و معرفت شرع انور به استحضار ایلچیان دولت قاهره‌ی ایران بی کسر و نقصان تسلیم صاحبان شود و اموال و اسبابی که بعضی از وزراء و ضابطین و غیره هنگام خصومت بین‌الجانبین از تجار و حجاج و عابریین سبیل ایرانی جبرا گرفته و به غصب و تعدی ضبط نموده‌اند هر چه صاحبان اموال یا وکلای آن‌ها تعیین کنند و به قلم دهند به حکم و فرمان دولت تسلیم و رد شود و من بعد به حکم اتحاد دو دولت علیه و به جهت نظم جامعه‌ی اسلامی، اولیای حضرتین با اهالی مملکتین اعم از تاجر و زایر و مساکن و سایر، به یک سان معامله و سلوک نموده در بلاد و منازل و طرق و شوارع از هر نوع ایذاء و اضرار و از هر گونه امور ناصواب محفوظ و مصون و مرفه و مامون باشند.

در باب گمرک مال‌التجاره اگر صدی چهار مطالبه شود باید در تشخیص قیمت زیاده‌روی نشود و تا آخر مملکت از آن متاع هیچ‌جا هیچ خبر به هیچ اسم و رسم نگیرند.

دیگر معامله‌ی هیچ جنس بر خلاف شرع منحصر به یک شخص نباشد و هر کس هر متاعی دارد موافق حکم خدا، مختار بیع و شری باشد.

ماده‌ی نهم - در ممالک طرفین از اهالی مملکتین هر کس متوفی شود اگر وارث و وکیل و وصی شرعی حاضر نداشته باشند و امین و معتمدی از آن دولت حاضر نباشند مأمورین بیت‌المال ترکیه‌ی همان متوفی را به معرفت شرع انور دفتر کرده به ثبت سجل شرعی می‌رسانند و آن مال را بعینه در محل مأمن تا مدت یک سال حفظ نمایند و به دولت اعلام و اخبار کنند تا وارث و یا وصی و یا وکیل شرعی بیاید و به موجب ثبت و سجل شرعیه اشیاء متروکه مسترد شود و رسوم عادیه و کرایه‌ی محل آن اشیاء باید داده شود و آن اشیاء اگر در مدت مذکوره، جریق شود یا به وجهی که منافی شرع نباشد ادعای آن را نباید کرد و اگر در مدت یک سال وارث و وکیل و وصی نرسد، مأمورین بیت‌المال ترکیه‌ی محفوزه را به اطلاع معتمد دولت علیه‌ی ایران فروخته، ثمن آن را حفظ نمایند و بعد از تسلیم قبض بگیرند.

ماده‌ی دهم - برای مزید وفاق حضرتین و اجرای شروط بین‌الدولتین ، هر چند گاه معتمدی تعیین شود و نوعی در آستانه‌ی دولت‌ها اقامت ورزد که در سلک تبعه‌ی همان دولت محسوب گردد و بر مراتب یگانگی و یکرنگی بیفزاید .

خاتمه: به پاداش این نعمت که حق سبحانه و تعالی بار دیگر کلمه‌ی اهل اسلام را متفق ساخت و خصومت‌ها به خصوصیت‌ها مبدل گردید ، کل فصول این معاهده‌ی مبارکه - اعم از اساس و شروط و مواد - به امضاء ولیعهد دولت قاهره‌ی ایرانیه رسید و باید من بعد همین عهد و شروط در مجاری متین بین ولیعهدان دولتین و وارثان تاج و تخت سلطنتین مرعی و معتبر و باقی باشد و از اخلاف طاهره‌ی شهریاران خلافی در این باب به هیچ‌وجه ظاهر نشود .

تحریرا فی غره شهر شوال المکرم سنه‌ی یک هزار و دویست و پنجاه و دو ، مطابق سال یک هزار و هشتصد و سی و شش مسیحی [۱۲۱۵ خ] .

عهدنامه‌ی دوم ارزالروم

شانزدهم جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ / ۳۱ مه ۱۸۴۷ / ۱۰ خرداد ۱۲۲۶

سواد قرارنامه‌ایست که فیما بین دولتین علیتین ایران و عثمانی استقرار یافته است .

بسم الله الرحمن الرحيم

[مقدمه]

غرض از تحریر و نگارش و ترقیم این کلمات خجسته دلالات آن که از مدتی به این طرف چون فیما بین سلطنت جاوید آیت سنیه و دولت دوران مدت علیه ابدی الدوام با دولت علیه عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقوع یافته بود ، بر مقتضای التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط سلم و صفوف و جهت جامعه‌ی اسلامی که میان دولتین علیتین در کار و افکار سلمیه که طرفین علیتین بدان متصف می‌باشند بالسویه این گونه مواد نزاعیه را بر وجه موافق و مناسب فخامت شان دولتین علیتین به تجدید تاکید بنیان صلح و مسالمت و تشیید ارکان موالات و مودت از جانب دولتین علیتین اظهار رغبت و موافقت شده ، برای تنظیم و مذاکره و مواد عارضه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه بر حسب فرمان همایون اعلی حضرت قدر قدرت کیوان حشمت ، مملکت مدار ملک گیر ، آرایش تاج و سریر ، جمال الاسلام و المسلمین ، جلال الدنیا والدین ، غیاث الحق و البقین ، قهرمان الماء و الطین ، ظل الله الممدود فی الارضین ، حافظ حوزه‌ی مسلمانی ، داور جمشیدجاه داراب دستگاه ، انجم سپاه اسلام پناه ، زینت بخش تخت کیان ، افتخار ملوک جهان ، خدیو دریا دل کامران ، شاهنشاه ممالک ایران ، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان محمدشاه قاجار ادام الله تعالی ایام سلطنه فی فلک الاجلال و زین فلک قدرته بمصاییح - کواکب الاقبال ، بنده‌ی درگاه آسمان جاه میرزا تقی خان وزیر عساکر منصوره‌ی نظام و غیر نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبه‌ی اول سرتیپی و حمایل افتخار خاص سبز است به وکالت مخصوص مباهی گشته و نیز از طرف اعلی حضرت کیوان منزلت ، شمس فلک تاجداری ، بدر افق شهریاری ، پادشاه اسلام پناه، سلطان البرین و

خاقان البحرین ، خادم الحرمین الشریفین ، ذوالشوک و الشهامه ، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان سلطان عبدالمجیدخان ، جناب مجدتمآب ، عزت نصاب انوری زاده السید محمد انوری سعدالله افندی که از اعظام رجال دولت علیه عثمانیه و حائز صنف اول از رتبه‌ی اولی و حامل نشان مخصوص به آن رتبه است مرخص و تعیین شده بر وجه اصول عادیه بعد از نشان دادن و ملاحظه و مبادله‌ی وکالت‌نامه‌های مبارکه انعقاد معاهده‌ی میمونه در ضمن نه فقره‌ی آتیه قرار داده شده که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقد در الرزالروم مبادله می‌شود :

فقره‌ی اول - دولتین علیتین اسلام قرار می‌دهند که مطالبات نقدیه‌ی طرفین را که تا به حال از یکدیگر ادعا می‌کردند کلاً ترک کنند ولیکن با این قرار به مقاولات تسویه مطلوبات مخصوصه‌ی مندرجه در فقره‌ی چهارم خللی نیاید .

فقره‌ی دویم - دولت ایران تعهد می‌کند که جمیع اراضی بسیط ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد می‌کند که جانب شرقی ولایت زهاب یعنی اراضی جبالیه آن را مع دره‌ی کردند به دولت ایران ترک کند و دولت ایران قویاً تعهد می‌کند که در حق شهر و ولایت سلیمانیه از هرگونه ادعا صرف‌نظر کرده ، به حق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکور دارد وقتاً من الاوقات یک طور دخل و تعرض ننماید و دولت عثمانی نیز قویاً تعهد می‌کند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر [آبادان] و لنگرگاه‌ها و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط‌العرب را که در تصرف عشایر متعلقه‌ی معروفه‌ی ایران است به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتی‌های ایران به آزادی تمام از محلی که به بحر مصب می‌شود تا موضوع الحاق حدود طرفین در نهر مذکور آمد و رفت نمایند .

فقره‌ی سیم - طرفین معاهدتین تعهد می‌کنند که با این معاهده‌ی حاضره سایر ادعایشان را در حق اراضی ترک کرده ، از دو جانب بلا تاخیر مهندسین و مامورین را تعیین نموده تا این که مطابق ماده‌ی سابقه حدود مابین دولتین را قطع نمایند .

فقره‌ی چهارم - طرفین قرار داده‌اند که خساراتی که بعد از قبول اختارات دوستانه‌ی دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی‌الاولی سنه‌ی یک هزار و دویمست و شصت و یک تبلیغ و

تحریر شده به طرفین واقع شده و هم رسومات مراعی از سالی که تاخیر افتاده برای این که مسائل آن‌ها از روی عدالت فصل و احقاق بشود از دو جانب بلاتاخیر مامورینی را تعیین نمایند .

فقره‌ی پنجم - دولت عثمانی وعده می‌کند که شاهزادگان فراری ایران را در بورسا اقامت داده ، غیبت آن‌ها را از محل مذکوره و مراوده‌ی مخفی‌ه‌ی آن‌ها را با ایران رخصت ندهد و از طرف دولتین علیتین تعهد می‌شود که سایر فراری‌ها به موجب معاهده‌ی سابقه‌ی ارزالروم عموماً رد بشوند .

فقره‌ی ششم - تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه‌ی اموال مذکوره نقداً یا جنساً به وجهی که در عهدنامه‌ی منعقدیه‌ی ارزالروم در سنه‌ی یک هزار و دویست و سی و هشت در ماده‌ی ششم که دایر به تجارت است مسطور شده ادا کنند و از مبلغی که در عهدنامه‌ی مذکوره تعیین شده زیاده وجهی مطالبه نشود .

فقره‌ی هفتم - دولت عثمانی وعده می‌کند که به موجب عهدنامه‌های سابقه امتیازاتی که لازم باشد در حق زوار ایرانی اجرا دارد تا از هر نوع تعدیات بری بوده بتوانند به کمال امنیت محل‌های مبارکه‌ای که در ممالک دولت عثمانی است زیارت کنند و همچنین تعهد می‌کنند که مواد استحکام و تاکید روابط دوستی و اتحاد که لازم است فیما بین دو دولت اسلام و تبعه‌ی طرفین برقرار باشد مناسب‌ترین وسایل را استحصال نماید تا چنانکه زوار ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه به جمیع امتیازات نایل می‌باشند ، سایر تبعه‌ی ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت و خواه در مواد سائره از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه به جمیع محل‌های ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود ، به غیر از مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره دولت عثمانیه قبول می‌نماید و وعده می‌کند که کافیه امتیازاتی که شایسته‌ی منصب و ماموریت بالیوزهای مذکوره باشد و در حق قونسول‌های سایر دول متحابه جاری می‌شود در حق آنها نیز جاری شود ، و نیز دولت ایران تعهد می‌کند که بالیوزهایی که از طرف دولت عثمانیه به جمیع محل‌های ممالک ایرانیه که لازم باشد و بایاد نصب و تعیین شود و در حق آن‌ها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد می‌کنند معامله‌ی متقابله را کاملاً اجری دارند .

فقره‌ی هشتم - دولتین علیتین اسلام تعهد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند تدابیر لازمه اتخاذ و اجرای کنند و به همین خصوص در محل‌های مناسب عسکر اقامت خواهند داد. دولتین تعهد می‌کنند که از عهده‌ی هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع بیابد برآیند و نیز دولتین قرار داده‌اند عشایری که متنازع فیه می‌باشند و صاحب آنها معلوم نیست به خصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد یک دفعه به اراده‌ی خودشان حواله بشود و عشایری که تبعیت آنها معلوم است جبرا به اراضی دولت متبوعه‌ی آنها داخل شوند.

فقره‌ی نهم - جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوصا معاهدی [ای] که در سنه‌ی یک هزار و دویست و سی و هشت در ارزالروم منعقد شده که به خصوصه با این معاهده‌ی حاضر الغا و تغییر داده نشده، مثل این که کلمه به کلمه در این صحیفه مندرج شده باشد، کافه‌ی احکام و قوت آن ابقا شده و فیما بین دو دولت علیه قرار داده شده است که بعد از مبادله‌ی این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیق نامه‌های آن مبادله خواهند شد. و کان ذالک التحریر فی یوم السادس عشر من شهر جمادی الثانی سنه‌ی یک هزار و دویست و شصت و سه هجری [۱۰ خرداد ۱۲۲۶ / ۳۱ مه ۱۸۴۷] در دارالخلافه‌ی طهران صورت انطباع پذیرفت. [۶]

عهدنامه که به تاریخ شانزدهم شهر جمادی‌الثانیه ۱۲۶۳ [۱۰ خرداد ۱۲۲۶ / ۳۱ مه ۱۸۴۷] مابین

محمدشاه و سلطان عبدالمجید

به توسط میرزا تقی‌خان مامور ایران و انور افندی مامور عثمانی در ارض‌روم منعقد شده است .
(متن دیگری از عهدنامه‌ی دوم ارض‌روم)

فصل اول - دولتین اسلام قرار می‌دهند که مطالبات نقدی که تا به حال از یکدیگر ادعا می‌کردند کلیه متروک دارند لیکن قرارداد به شرطی که در باب تسویه مطالبات مخصوصه در فصل چهارم ذکر شده است ، خللی وارد نخواهد آورد .

فصل دوم - دولت ایران تعهد می‌کند که جمیع اراضی بسیطه ولایت ذهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی واگذار کند و دولت عثمانی هم متعهد می‌شود که جانب شرقی ذهاب یعنی تمام اراضی جبالبه آن را به اضافه دره (کرنه) به دولت ایران واگذار کند و دولت ایران قویا تعهد می‌کند که از هرگونه ادعا به شهر و سنجاقل سلیمانیه صرف نظر کرده و به حق تملکی که دولت عثمانی در سنجاقل مذکوره دارد وقتاً من الاوقات به هیچ وجه دخل و تعرض نمایند و دولت عثمانی قویا تعهد می‌کند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و لنگرگاه و نیز اراضی ساحل شرقی یعنی سمت یسار شطالعرب [اروندرود] را که در تصرف عشایری است که معروفاً متعلق به ایران هستند ، به ملکیت در تصرف ایران باشد و علاوه بر این سفاین ایران حق خواهند داشت که به آزادی تمام از مصب شطالعرب [اروندرود] الی التقای حدود دولتین در شط مزبوره را سیر نمایند .

فصل سوم - طرفین متعهد می‌شوند که به موجب عهدنامه حاضره سایر ادعاهایی که در باب اراضی داشتند متروک داشته و مهندس و مامور تعیین نمایند که موافق ماده سابقه حدود بین‌الدولتین را معین نمایند .

فصل چهارم - طرفین قرار دادند که از جانب خود مامورین معین شوند که خساراتی که بعد از قبول اختطارات دوستانه که به توسط دولتین معظمتین واسطه به تاریخ شهر جمادی‌الاولی ۱۲۶۱ تحریر و تبلیغ شده به طرفین وارد آمده است و نیز مسئله‌ی رسومات مرتع از سالی که تاخیر افتاده است از روی عدالت قطع و فصل شود .

فصل پنجم - دولت عثمانی وعده می‌دهد که شاهزادگان فراری ایران را در بورس اقامت داده غیبت مشارالیه‌م را از محل مذکور و نیز مناسبات خفیه آن‌ها را با ایران رخصت ندهد و دولتین علیتین متعهد شدند که سایر فراری‌ها را موافق عهدنامه سابق ارض‌روم تماماً رد نمایند .

فصل ششم - تجار ایران حقوق گمرکی مال‌التجارة خود را از روی قیمت هر روزه و متداوله نقداً یا جنساً از قراری که در عهدنامه‌ی ارض‌روم ۱۲۳۸ در ماده راجعه به تجارت ذکر شده است بپردازند و از مبلغی که در عهدنامه مزبور ذکر شده است زیاده وجهی مطالبه نشود .

فصل هفتم - دولت عثمانی وعده می‌دهد که امتیازات لازمه را درباره زوار ایران معمول دارد تا از هر نوع تعدیات مصون بوده بتوانند با کمال امنیت محال مبارکه را که در خاک عثمانی واقع شده است زیارت کنند و هم‌چنین برای استحکام و تاکید روابط دوستی و اتحادی که لازمه دولتین اسلام و تبعه طرفین است دولت عثمانی تعهد می‌کند که مناسب‌ترین وسایل را به کار برد تا چنان که زوار ایران در ممالک عثمانی از جمیع امتیازات متمتع می‌باشند سایر اتباع ایران نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه در تجارت و خواه در مواد سائره از هر نوع ظلم و تعدی و بی‌حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این در تمام نقاط عثمانی به غیر از مکه مکرمه و مدینه منوره هر جایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار قونسول لازم باشد و معین می‌شود دولت عثمانی مشارالیه‌م را قبول نموده و وعده می‌دهد که امتیازاتی که لازمه‌ی سمت رسمیت آن‌هاست و درباره قونسول‌های سایر دول متحاربه معمول است در ماده مشارالیه‌م نیز معمول دارد و دولت ایران نیز تعهد می‌کند که در ماده قونسول‌های عثمانی در هر محل خاک ایران که لازم شده و معین می‌شود و نیز در ماده و تبعه و تجار آن دولت که به ایران رفت و آمد می‌نمایند معامله متقابل را کاملاً معمول دارد .

فصل هشتم - دولتین اسلام تعهد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت از طرف عشایر و قبایلی که در سرحد می‌باشند تدابیر لازمه را اتخاذ کرده و مجری دارند و برای همین مقصود در نقاط مناسب عساکر اقامت خواهند داد و دولتین متعهد می‌شوند که از عهده‌ی هر نوع حرکات متجاوزیه از قبیل نهب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع می‌یابد برآیند و قرار دادند که عشایر متنازع فیها که صاحبان آن‌ها معلوم نیست فقط یک دفعه به اراده و اختیار خود واگذار شوند که محلی را که بعد از این اقامت خواهند کرد معین کنند و عشایری که تبعیتشان معلوم است ، جبراً به اراضی دولت متبوعه داخل شوند .

فصل نهم - تمام مواد و فصول معاهدات سابقه علی‌الخصوص مواد و فصول عهدنامه ارض‌روم ۱۲۳۸ که مخصوصا به واسطه‌ی این عهدنامه الغا و تغییر داده نشده است به قوه‌ی خود باقی خواهد ماند کانه لفظ به لفظ در این عهدنامه درج شده باشد و دولتین قرار دادند که این عهدنامه بعد از مبادله در ظرف دو ماه یا کمتر از طرف دولتین قبول و امضاء شده و تصدیق نام‌های آن هم مبادله شود .

قرارداد ۱۹۰۷

(بخش مربوط به افغانستان)

ماده اول

دولت پادشاهی بریتانیا اعلام می‌دارد که قصد تغییر وضع سیاسی افغانستان را ندارد. دولت پادشاهی بریتانیا متعهد می‌شود علاوه بر آن که نفوذ خود را در افغانستان فقط در جهت صلح‌جویانه به کار برد، شخصا نیز در افغانستان از دست زدن به اقدامات تهدیدآمیز نسبت به روسیه خودداری نموده و افغانستان را نیز به این امر تشویق نکند. دولت امپراتوری روسیه نیز از جانب خود اعلام می‌دارد که افغانستان را به عنوان منطقه‌ی خارج از قلمرو نفوذ خود شناخته و متعهد می‌شود که روابط سیاسی خود را از طریق دولت پادشاهی بریتانیا با افغانستان برقرار کند. او هم‌چنین متعهد می‌گردد که هیچ‌گونه نمایندگان و مامورانی به افغانستان اعزام ننماید.

ماده دوم

دولت پادشاهی بریتانیا که با امضاء معاهده‌ی کابل مورخ ۲۱ مارس ۱۹۰۵ [اول فروردین ۱۲۸۴ خورشیدی] با امیر عبدالرحمن فقید به توافق رسیده بود اعلام می‌دارد که کلیه موافقت‌نامه‌ها و تعهدات مربوط به این معاهده را محترم شمرده و هیچ‌گونه قصد مداخله در امور داخلی افغانستان را ندارد.

دولت بریتانیا تعهد می‌کند که برخلاف قرارداد مذکور قسمتی از خاک افغانستان را ضمیمه یا اشغال نکند و هم‌چنین دخالت در اداره امور داخلی این کشور ننماید به شرط اجرای تعهداتی که امیر افغان در برابر دولت پادشاهی بریتانیا در قرارداد مذکور فوق انجام آن‌ها را به عهده گرفته است.

ماده سوم

مقامات روس و افغان که در مرز ایالات مرزی به خصوص به این منظور تعیین شده‌اند می‌توانند روابط مستقیم متقابل برای تنظیم مسایل محلی از نظر غیرسیاسی برقرار کنند.

ماده چهارم

دولتین بریتانیا و روسیه اعلام می‌کنند که نسبت به افغانستان اصل تساوی ملاحظات مربوط به امور تجاری را رعایت نمایند و موافقت دارند که کلیه تسهیلات مربوط به امور تجارت و تجار انگلیسی، و انگلیسی - هندی، طبق همان ملاحظات که در مورد تجار روسی به عمل خواهد آمد اعمال شود و چنان چه گسترش تجارت لزوم مامورین تجاری را ایجاب نماید دو دولت درباره‌ی اقدامات لازم با توجه به حقوق خودمختاری امیر افغانستان توافق خواهند نمود.

ماده پنجم

این موافقتنامه فقط از تاریخی قابل اجرا خواهد بود که دولت بریتانیا موافقت امیر افغانستان را در مورد مقرره‌ی فوق رسماً به دولت روس اعلام نماید.

پیوست شماره هشت

**بروتکل مربوط به تعیین
حدود سرحدی ترکیه و ایران
(اسلامبول نوامبر ۱۹۱۳)**

امضاء کنندگان ذیل:

جناب میرزا محمودخان قاجار احتشام السلطنه سفیر کبیر و ایلچی مخصوص اعلیٰ حضرت شاهنشاه ایران در پیشگاه اعلیٰ حضرت سلطان عثمانی .

و جناب سر لویی مالت سفیر کبیر و ایلچی مخصوص اعلیٰ حضرت پادشاه انگلیس در پیشگاه اعلیٰ حضرت سلطان عثمانی .

و جناب مسیو میشل دوگیرس سفیر کبیر و ایلچی مخصوص اعلیٰ حضرت امپراطور روسیه در پیشگاه اعلیٰ حضرت سلطان عثمانی .

و جناب اشرف پرنس سعید حلیم پاشا وزیر اعظم و وزیر امور خارجه دولت علیه عثمانی برای امضاء این مقاوله نامه راجع به ترتیب حدود دولتین ایران و عثمانی که ما بین دول متبوعه ایشان مقرر شده است ، مجتمع گردیدند .

معزای الیهم بدوا به تذکار طریقی که از آن قرار مذاکرات جدید تا امروز ما بین ایشان به عمل آمده است پرداختند .

کمیسسیون مختلطی که به موجب ماده ی اول مقاوله نامه منعقد در طهران ما بین سفارت کبرای دولت علیه عثمانی و وزارت امور خارجه ایران برای ترتیب اساس مذاکرات راجع به تحدید حدود ایران و عثمانی تعیین شده ، هیجده جلسه تشکیل داده است که اول جلسه آن در تاریخ ۲۵/۱۳ مارس و آخرین جلسه آن در ۲۲/۹ اوت ۱۹۱۲ انعقاد یافته است . در تاریخ ۱۲/۹ اوت ۱۹۱۲ سفارت کبرای روسیه در اسلامبول مراسله در تحت نمره ۶۲۴ به باب عالی ارسال داشته است دائر بر این که دولت امپراطوری تصور می کند که نمی توان بیش از این در باب لزوم اجرای فوری مقررات صریح عهدنامه ارض روم مربوط به حفظ استاتوکوی ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ هـ . ق) اصرار ورزند .

سفارت کبرای مزبور در همان وقت یادداشتی به دولت علییه عثمانی تقدیم داشته که در آن خط سرحدی موافق عهود جاریه مشروحا بیان شده است .

دولت عثمانی در جواب این اظهارات به موجب مراسله‌ی مورخه‌ی ۳۱/۱۸ مارس ۱۹۱۳ نمره ۳۰۴۶۹/۴۷ اشعار داشته است که چون باب عالی مایل به موافقت با میل دولت روسیه و جلوگیری از بروز هر نوع اختلافی که ممکن است موجب اختلال روابط حسنه با آن دولت گردد بوده و از طرف دیگر مایل است که حسن عقیدت خود را در خصوص اختلافات حدودی بین مملکتین ایران و عثمانی کاملاً نسبت به دولت ایران ابراز دارد مصمم گردیده است که خط سرحدی مذکوره در مراسله و یادداشت سابق‌الذکر سفارت کبرای اعلیحضرت امپراطور روسیه را راجع به تحدید حدود قسمت شمالی سرحد ایران و عثمانی از ابتدای سردار بلاغ تا حدود بانه یعنی تا محاذات ۳۶ درجه عرض جغرافیایی تصدیق و قبول نماید مع‌هذا دولت علییه عثمانی بعضی تغییرات در خط سرحدی را که در یادداشت اوت ۱۹۱۲ نمره ۲۶۴ پیشنهاد شده لازم دانسته است .

به علاوه دولت علییه عثمانی به انضمام مراسله‌ی خود تبصره توضیحیه دائر به وضعیت حدود ذهاب و ترتیبی که دولت معزی‌الیها برای نیل به موافقت قطعی و عادلانه با دولت ایران در این قسمت قبول می‌نماید ، ارسال داشته است .

سفارت کبرای امپراطوری روسیه در جواب به موجب مراسله‌ی مورخه ۲۸ مارس ۱۰ آوریل ۱۹۱۳ نمره ۷۸ اظهار داشته است « از بیان نامه که به موجب آن دولت عثمانی برای تحدید حدود قسمت آزارات تا بانه مدلول فصل سیم معاهده‌ی ۱۸۴۸ (مطابق ۱۲۶۴ هـ . ق) معروف به ارض‌روم را به طوری که در مراسله ۲۲/۹ اوت ۱۹۱۲ نمره ۲۶۴ مذکور می‌باشد مبنا قرار داده است استحضار حاصل نموده لکن در خصوص تغییرات پیشنهادی باب عالی سفارت کبرای امپراطوری در حالی که اظهار عقیده خود را راجع به مسئله‌ی آگری‌چای محول به بعد می‌نماید اصرار دارد که هیچ‌گونه تغییری در خط سرحدی مذکوره در مراسله سفارت کبرای معزی‌الیها مورخه ۲۲/۹ اوت ۱۹۱۲ داده نشود . »

در خصوص سرحد زهاب سفارت کبرای امپراطوری روسیه در حالی که پیشنهاد نظریات مفصله‌ی خود را در این موضوع محول به بعد نموده « عقیده خود را در موضوع کلیه پیشنهاد عثمانی که به نظر دولت روسیه کاملاً در آتیه قادر بر حفظ نظم و آرامی در سرحدات نمی‌باشد اظهار داشته است . »

« در ۲۰ آوریل / ۳ مه ۱۹۱۳ سفارت کبرای دولتین روس و انگلیس مراسله متحد المالی به عنوان جناب اشرف پرنس سعید حلیم پاشا به انضمام یادداشتی که شامل نقطه نظر ایشان در تحدید زهاب و نواحی واقع در جنوب این قسمت بوده است ارسال داشته‌اند. »

در تعقیب مراسلات فوق مذاکراتی ما بین جنابان موسیو دوگیرس و سر ژرار لوزر و مرحوم محمود شوکت‌پاشا به عمل آمده است و نتیجه‌ی این مذاکرات در تلو یادداشت مورخه ۶ ژوئن ۱۹۱۳ جناب سفیر کبیر روسیه به جناب اشرف وزیر اعظم عثمانی و در مراسله باب عالی به سفارت کبرای روسیه مورخه ۲۶ ژون / ۹ ژویه ۱۹۱۳ نمره ۳۴۵۵۳ / ۹۰ و مراسله‌ی مورخه ۱۲ ژویه ۱۹۱۳ به سفارت کبرای انگلیس مندرج می‌باشد.

در ۲۹ ژویه ۱۹۱۳ بیانیه در لندن ما بین سر ادوارد گری و جناب اشرف ابراهیم حق‌پاشا راجع به خط سرحدی جنوبی ایران و عثمانی امضاء گردیده است. پس از آن سفارت کبرای امپراطور روسیه تذکار اصولی را که دایر به تحدید حدود ایران و عثمانی در مراسلات فوق مندرج شده است، لازم دانسته و برای این مقصود مراسله در تاریخ ۱۸/۵ اوت ۱۹۱۳ نمره ۱۶۶ به باب عالی ارسال داشته است. مراسله شبیه به مراسله فوق نیز در همان تاریخ از طرف سفارت کبرای انگلیس برای باب عالی فرستاده شده است. باب عالی در جواب این مراسلات مراسله متحدالمالی در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۳ به نمره ۱۱۳ / ۳۷۰۶۳ اشعار داشته است.

در تعقیب مذاکرات بعد سفرای اربعه ایران و انگلیس و روس و عثمانی برای امضای مقررات ذیل موافقت نمودند :

مقرر است که سرحد دولتین ایران و عثمانی به ترتیب ذیل ترسیم شود :

۱

خط سرحدی در شمال از علامت سرحدی نمره ۷۷ سرحد روس و عثمانی که در قرب سردار بلاغ و فوق قله بین آغری داغ بزرگ و آغری داغ کوچک واقع است، شروع می‌شود. پس از آن به طرف جنوب از روی قلل جبال امتداد یافته دره دامبات و ناحیه یسارینج و سلسله آب‌ریز یارم‌قبا را که منبع آن در جبال ایوب‌بیگ است به طرف ایران می‌گذرد. پس از آن خط سرحدی ناحیه بولاغباشی را برای ایران گذاشته و در امتداد مرتفع‌ترین قله که انتهای جنوبی آن تقریباً در ۴۴ درجه و ۲۲ دقیقه طول و ۳۹ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیایی واقع است سیر می‌نماید. بعد از آن خط سرحدی از طرف مغرب باتالاقی را که در مغرب یارم‌قبا واقع است دور زده از نهر ساری‌سو گذشته و از بین قریه کردباران (متعلق به عثمانی) و بازرگان (متعلق به ایران) عبور نموده به قله غربی بازرگان صعود و در امتداد مقسم المیاه قلل سرانلی و زندولی - کیرکلیم -

خانلی بابا - کدوک خزیمه و دوجی سیر می‌نماید از دوجی خط سرحدی از دره آگری‌چای در نقطه که به توسط کمیسیون تحدید حدود موافق استاتوکو معین خواهد شد، گذشته و قریتین ناد و نفتو به ایران واگذار خواهد گردید. مالکیت قریه قزل‌قیا (بله‌سور) پس از تحقیق موقعیت جغرافیایی آن معین خواهد شد و دامنه‌ی غربی آبریز این ناحیه متعلق به عثمانی و دامنه‌ی شرقی متعلق به ایران خواهد گردید. در صورتی که خط قطعی سرحد قسمتی از راه بین ناحیه بایزید و ولایت وان را که از نزدیک قزل‌قیا می‌گذرد از خاک عثمانی خارج نماید، بدیهی است که دولت ایران عبور و مرور از این قسمت راه مزبور را برای پست دولتی عثمانی و مسافرین و مال‌التجاره به استثنای قشون و مهمات نظامی آزاد خواهد گذاشت. پس از آن خط سرحدی به قتل مقسم المیاه قزل زیارت - ساری چمن - دومانلو - قرابورغاتپه بین حوزه آگری‌چای (ایران) و جلی کل (عثمانی) ایدال داشی - رشکان‌تپه بین آخورک و تاورا و بورایک زادار - کوری ماهین - حیدربابا و اوربستان صعود می‌نماید.

در خصوص قطور مقاوله‌نامه مورخه ۲۸/۱۵ ژویه ۱۸۸۰ معروف به مقاوله‌نامه صاری‌قمیش به طوری که قریه کولیک را برای عثمانی و قراء بلجیک و راضی و قاراتیل (هاراتیل) و دوجلیک و بانامریک را به ایران واگذار نماید به موقع اجرا گذاشته می‌شود و خط سرحدی در امتداد قتل میر عمر به کوه سوروا صعود نموده خانقاه (خانیک) را در طرف عثمانی گذاشته و در آبریز انهارى که از گردنه بروج‌گوران و کوه هاراول و بله کوه و شینه‌تال و سردول و غلامبی و گیریر کانید - پریخان اسکندر - اون و کتل جاری می‌شود عبور می‌کند و دره بازرگان به عثمانی و قریتین سرو و ساریک به ایران تعلق می‌یابد پس از آن خط سرحدی از منتهاالیه جنوبی قطور از قله غربی قریه بهیک ایران عبور کرده قتل سری بایدوست را پیروی نموده به قله کوه زنت ملحق می‌شود. از کوه زنت خط سرحدی همواره در امتداد مقسم‌المیاه بین ناحیه ترکور - دشت - مرکور ایران و سنجاق حکاری عثمانی می‌گذرد مخصوصاً از قتل شیوه شیشالی و چل‌چوری و چل‌برد و بروکته‌کنر و قاضی‌بیک و اوخ و ماهی هالانه و جبال غربی بنارود الامیر عبور می‌نماید و پس از آن حوضه آبهای را که از طرف اشنو به دریاچه ارومیه می‌ریزد به ضمیمه منابع رودخانه غدیر معروف به آب سر غدیر (که در آن در جنوب دالامپر و مشرق کوه کرد واقع است) برای ایران گذاشته به گردنه کله‌شین منتهی می‌شود در جنوب کله‌شین خط سرحدی حوضه لاون را به انضمام دره چم کلی (که در مشرق زرده‌گل و جنوب غربی کوه اسپیزر واقع است) به ایران و آب‌های رواندوز را به عثمانی واگذار نموده از قتل و گردنه‌های سیاه‌کوه زردگل بزربرزین - سرشیوه - کوخواجه ابراهیم می‌گذرد و از آن‌جا در جنوب سلسله عظم کوه قندیل ممتد شده حوضه‌های شعبات طرف راست رودخانه کیالو را که عبارت از انهار یودانان و خضراوا و تلختان

می‌باشد به ایران واگذار می‌نماید. مقرر است ایلات عثمانی که عادتاً در تابستان به دره‌های مذکوره در فوق در نواحی سرچشمه‌های غدیر و لاون برای بیلاق می‌آیند کما فی‌السابق حق استفاده از مراتع خود را خواهند داشت. بعد از آن که خط سرحدی به قله سرگل گلیمان رسید از زنو جاسوسان و گردن زمین گذشته و نزدیک پل بوردبردان از رودخانه وزنه می‌گذرد. تعیین مالکیت قریه شینه موافق استاتوکو موکول به نظریات کمیسیون تحدید حدود خواهد بود بعد از بوردبردان خط سرحدی به سلسله جبال فقیه باباخیر و بردسیان و برد ابوالفتح و گردنه کانی‌رش صعود نموده پس از آن در امتداد مقسم‌المیاه لقاو کردود تلری و گردنه خان احمد و انتهای جنوبی تپه سالوس سیر می‌نماید به طوری که از بین قراء کاندل (عثمانی) و قراء کشک شیوا و مازیناوی ایران عبور کرده به رودخانه کیالو [زاب کوچک] منتهی می‌شود پس از اتصال به رودخانه کیالو خط سرحدی برخلاف جریان رودخانه مزبور بالا رفته طرف یمین رود مذکور را که (الان عجم) باشد به ایران و طرف یسار کیالو است خط سرحد برخلاف جریان رودخانه مزبور بالا رفته قراء الت - گیوه‌رو و غیره را به ایران و ناحیه الان مائوت را به عثمانی واگذار می‌نمایند. در منتھالیه جنوب غربی کوه بالو خط سرحدی از رودخانه خیلهرش خارج شده به منتھالیه شمال غربی سلسه سورکیف که در امتداد جنوب رودخانه مزبور واقع است صعود نموده از قلل کوه مزبور عبور می‌نماید و ناحیه سیول و شیوه‌کل را به عثمانی واگذار می‌کند. خط سرحدی پس از رسیدن به نقطه نجومی سورکیف که تقریباً در محاذات ۳۵ درجه و ۴۹ دقیقه عرض جغرافیایی واقع است در امتداد قریه چمپاراو که مالکیت آن موافق اصول استاتوکو به توسط کمیسیون تحدید حدود معین خواهد شد سیر می‌نماید. از آن نقطه خط سرحد به رشته جبال کالاش - بردکچل پشت هنکجال - دوبرا - پاراژال و اسپیکاتی که سرحد بین ناحیه بانه ایران و قزلجه عثمانی می‌باشد، صعود نموده به گردنه نوخوان می‌رسد و از آن جا همواره در امتداد خط مقسم‌المیاه خط سرحدی به طرف جنوب و بعد به طرف مغرب سیر می‌نماید در حالی که از قلل ولکوزا - پشت شهیدان هزار مله - بلیکدر - گل‌ملایک - کوه کوسه و شاکه ناحیه ترطول عثمانی را از ناحیه میروان ایران جدا می‌کند عبور می‌نماید. از آنجا خط سرحدی موافق جریان آب رودخانه خلیل‌آباد تا نقطه اتصال آن چم قزلجه امتداد یافته و از آن پس مخالف جریان آب رودخانه اخیر تا مصب شعبه یسار آن که از قریه بناوه سوته جاری می‌شود امتداد می‌یابد و بعد از رودخانه بناوه سوته بالا رفته و از گردنه‌های کل تاوه سرو - کل پیران به گردنه سورن که از قرار معلوم به اسم چغان (یا چکان) مشهور است می‌رسد.

رشته جبال بزرگ اورامان که در امتداد شمال غربی به جنوب شرقی ممتد می‌باشد قسمت خط سرحدی ما بین ایران و محال شهر زور عثمانی را تشکیل می‌دهند. پس از رسیدن خط

سرحدی به قله کماحار (در جنوب شرقی قلعه زلم و شمال غربی شهر اورامان) در امتداد ذروه اصلی تا محل انشعاب غربی آن که در شمال دره وولی واقع است سیر نموده و قریه خان کرمله و نوسود را به ایران واگذار می‌کند. در بقیه سرحد تا سیروان کمیسیون استثنائات خط سرحدی را با ملاحظه تغییراتی که ممکن است از ۱۸۴۸ (مطابق ۱۲۶۴ ه) تا ۱۹۰۵ (مطابق ۱۳۲۲ ه) در آن‌جا حاصل شده باشد معین خواهد نمود. در جنوب سیروان خط سرحدی از نزدیک مصب جم زمکان شروع شده از جبال بیزل گذشته و به نهر جم زرشک فرود می‌آید. پس از آن در امتداد خط مقسم‌المیاه بین نهر اخیر و رودخانه که منبع آن در بند بموست و موافق نقشه‌ی اصلی به اسم پشت‌غرا و (ازخوندول) مشهور است سیر نموده و به قله بند به‌مو صعود می‌نماید. پس از سیر در امتداد رشته به‌مو و رسیدن به تنگه دربنددهل (در بندر هور) خط سرحدی در امتداد مجرای رودخانه زنگنه (عباسان) تا نزدیکترین نقطه (نقطه نجومی) قله شوال در (شلواردر) که در پایین دهکده بامیشان واقع است سیر می‌نماید و به قله فوق صعود نموده و پس از آن از قلل تپه‌هایی که آب جلگه‌های تیله کوه و سرقله را تقسیم می‌نماید عبور کرده از آن‌جا از رشته‌های خولی باغان جیل علی‌بیگ - بندر چک چرمیک - سنکرو اسنکران تا نقطه که در تنگه حمام مقابل انتهای مالی جبال قره‌ویز واقع است، امتداد می‌یابد. از آن‌جا که خط سرحدی در امتداد مجرای رودخانه قورتو تا قریه موسوم به همین اسم سیر می‌نماید مالکیت قریه قورتو موافق اصول ملیت سکنه‌ی آن به توسط کمیسیون تحدید حدود معین خواهد شد.

خط سرحدی از این نقطه از راهی که بین قراء قورتون و خوشخوراک واقع است عبور نموده و بعد در طول ذروه‌های جبال قشقه و آغ‌داغ امتداد یافته پس از آن که قلعه سبزی را طرف ایران گذاشته به طرف جنوب تا قراولخانه کانیز متعلق به عثمانی ممتد می‌شود. از آن‌جا خط سرحدی مخالف جریان آب رودخانه الوند تا نقطه که یک ربع ساعت در جنوب ملتقای آن با نهر گیلان فاصله دارد امتداد یافته در حالی که آب بخشان را دور زده به نهر نفت‌سو ملحق و نفت مقاطعه‌سی را به عثمانی واگذار می‌نماید. (به موجب خطی که با مرحوم محمود شوکت‌پاشا مقرر شده و به طور اختصار در نقشه‌ی منضمه به مراسله سفارت کبرای امپراطوری روسیه مورخه ۱۸/۵ اوت ۱۹۱۳ تعیین گردیده است) از آن‌جا خط سرحدی در امتداد نفت دره‌سی به نقطه که در آن‌جا راه قصرشیرین نهر مذکور را قطع می‌نماید رسیده و بعد از آن در طول کوه‌های وربلند - کهندریگ - کنه شووان و غربی (دنباله رشته جبل حمزین) ممتد می‌شود. کمیسیون تحدید حدود ترتیب مخصوصی برای تقسیم آب کنگیر (سومار) ما بین دولتین ایران و عثمانی معین خواهد نمود.

قسمت سرحد واقع ما بین مندلیج و نقطه‌ی شمالی خطی که در بیان نامه لندن مورخه ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ ما بین حق‌پاشا و سر ادوارد گری معین شده (شعیب) چون تا به حال مورد مشاوره کاملی واقع نشده است امضاءکنندگان ذیل تحدید قسمت مزبور را به نظریات کمیسیون تحدید حدود واگذار می‌نمایند.

در خصوص تحدید محال هویزه تا دریا خط سرحدی از نقطه‌ی موسوم به ام‌چیر که در آن‌جا هورالدول از هورالاعظم مجزی می‌شود عبور می‌نماید. ام‌چیر در مشرق محل اتصال هورالمحیصین با هورالاعظم در ۹ میلی شمال غربی بستین و در ۳۱ درجه و ۴۳ دقیقه و ۲۹ ثانیه عرض جغرافیایی واقع است. از ام‌چیر خط سرحدی به طرف جنوب غربی امتداد یافته و در طول ۴۵ درجه به انتها نقطه‌ی جنوبی دریاچه کوچکی که به اسم اعظم مشهور و در فاصله کمی از شمال غربی شعیب در هور اعظم واقع است می‌رسد و از این نقطه به طرف جنوب در امتداد باتلاق تا ۳۱ درجه عرض جغرافیایی سیر نموده و در امتداد آن مستقیماً به طرف مشرق تا نقطه شمال شرقی کوشک بصری ممتد می‌شود و به طوری که کوشک بصری در خاک عثمانی گذارده شود. از نقطه‌ی مزبور خط سرحدی به طرف جنوب تا نقطه از نهر خین که بین نهر دعیجی و نهر ابوالعریبه واقع است امتداد یافته سپس از خط وسط‌المیاه نهر خین تا نقطه که نهر مزبور به شط‌العرب می‌ریزد و در مصب نهر نزله واقع است، امتداد می‌یابد از این نقطه خط سرحدی که در امتداد شط‌العرب تا دریا ممتد می‌شود به طوری که شط و تمام جزایری که در آن واقع است به شرایط استثنای ذیل تحت حاکمیت عثمانی واگذار می‌شود:

الف - نقاط ذیل به ایران متعلق می‌شود:

۱. جزیره محله و دو جزیره که بین جزیره محله و ساحل یسار شط‌العرب واقع هستند (ساحل جزیره عبادان ایران).

۲. چهار جزیره واقع بین شطیط و معاویه و دو جزیره مقابل منکوهه که تمامی آن‌ها از ملحقات جزیره عبادان است.

۳. کلیه جزایر کوچکی که فعلاً موجود و یا بعدها به واسطه‌ی نکث آب در پایین نهر نزله تشکیل شوند و به جزیره عبادان یا اراضی ساحلی ملحق گردند.

ب - بندر جدید و لنگرگاه محمره دریا و پایین ملتقای شط کارون یا شط‌العرب مطابق عهدنامه ارض‌روم کماکان در تحت حاکمیت ایران خواهد بود بدون این که این مسئله خللی حق استفاده عثمانی از این قسمت شط وارد آورد و بدون این که حقوق حاکمیت ایران از لنگرگاه محمره به نقاط دیگر شط تجاوز نماید.

ج - هیچ‌گونه اختلافی در حقوق و عادات معموله راجع به ماهیگیری در ساحل ایران شط‌العرب به هم نخواهد رسید . لفظ (ساحل) شامل اراضی که به واسطه‌ی نکث آب به ساحل منضم شده است نیز می‌گردد .

د - حق حاکمیت عثمانی در قسمت‌های ساحل ایران که ممکن است موقتاً به واسطه‌ی جزر و مد یا حوادث دیگر در آب فرو رود جاری و نافذ نخواهد بود . از طرف دیگر حق حاکمیت ایران نیز در اراضی که ممکن است موقتاً و به واسطه‌ی حادثه به جهت نکث فوق‌العاده آب از حد معمول خود مکشوب شود مجری و معمول نخواهد بود .

ه - شیخ محمره موافق قوانین عثمانی از حقوق مالکیت خود املاکی که در خاک عثمانی دارد کماکان استفاده خواهد نمود .

خط سرحدی که در این مقاوله‌نامه مقرر شده است به خط قرمز در روی نقشه‌ی منضمه به آن معین گردیده است . قسمت‌های سرحدی که در نقشه مذکور شرح داده نشده است ، موافق اصول استاتوکو و بر طبق مقررات فصل سوم عهدنامه ارض‌روم تعیین خواهد شد .

۲

خط سرحدی به توسط کمیسیون تحدید حدود مرکب از نمایندگان چهار دولت در محل ترسیم خواهد گردید . هر دولتی در کمیسیون مزبور یک نفر مامور و یک نفر معاون خواهد داشت . معاون مزبور در موقع ضرورت در جلسه رسمی قائم‌مقام مامور خواهد بود .

۳

کمیسیون تحدید حدود باید مطابق اصول ذیل وظایف خود را انجام دهد :

۱. موافق مقررات مقاوله‌نامه حاضره .

۲. موافق نظام‌نامه داخلی (ضمیمه) کمیسیون تحدید حدود که منظم به این مقاوله‌نامه است.

۴

هرگاه اختلاف عقیده در خصوص قسمتی از خط سرحدی در کمیسیون حاصل شود ، مامورین عثمانی و ایران به فاصله‌ی چهل و هشت ساعت نظریات خود را کتبا تقدیم مامورین روس و انگلیس نموده و مامورین مزبور در جلسه خصوصی در موضوع مسائل مختلف فیه

تحقیقات نموده تصمیم خودشان را به مامورین ایران و عثمانی تبلیغ خواهند کرد . تصمیم مزبور در صورت مجلس جلسه رسمی درج شده و رعایت آن برای دول اربعه اجباری خواهد بود .

۵

همین که تحدید قسمتی از سرحد به عمل آمد قسمت مزبوره قطعا تعیین شده و دیگر تحقیق و مراجعه ثانوی در آن غیرممکن خواهد بود .

۶

دولتین ایران و عثمانی حق دارند در نقاطی که مندرجا عمل تحدید حدود آن‌ها خاتمه یافته ، ایجاد قراولخانه نمایند .

۷

بدیهی است امتیازی که به موجب قرارداد ۲۸ مه ۱۹۰۱ (۹ صفر ۱۳۱۹ هجری) از طرف دولت شاهنشاهی ایران به ویلیام نکس داری داد شده است و فعلا موافق مقررات ماده نهم قرارداد مزبور به توسط (شرکت محدود نفت ایران و انگلیس) که مرکز آن در منچستر هوز لندن است استخراج می‌شود (قرارداد فوق ذیلا در ضمیمه ب به اسم « مطلق » قرارداد ذکر خواهد شد) در کلیه اراضی ایران که منتقل به عثمانی می‌شود بر طبق مقررات این مقاوله‌نامه و ضمیمه (ب) آن کاملا به قوت خود باقی خواهد ماند .

۸

دولتین ایران و عثمانی به مامورین سرحدی خود به قدر کفایت از نقشه‌هایی که به توسط کمیسیون تحدید حدود ترسیم شده است به انضمام ترجمه بیان نامه مندرجه در فصل پانزدهم نظام‌نامه داخلی آن خواهند داد ، لکن بدیهی است که فقط نسخه‌ی فرانسه آن‌ها معتبر خواهد بود .

به تاریخ ۱۷/۴ نوامبر ۱۹۱۳

امضاء	امضاء
لویی مالت	محمود احتشام‌السلطنه
امضاء	امضاء
سعید حلیم	میشل دوگیرس

پیوست شماره نه

معاهده‌ی صلح با عثمانی

در پایان نبرد جهانی نخست

به دنبال اعلام آتش‌بس از سوی امپراتوری عثمانی در سی‌ام اکتبر ۱۹۱۸ (۷ آبان ماه ۱۲۹۷ خورشیدی)، متفقین اسلامبول و تنگه‌های داردانل و بسفور را اشغال کردند. در دهم اوت ۱۹۲۰ (۱۹ امرداد ماه ۱۲۹۹) محمد ششم سلطان عثمانی قرارداد صلح را با متفقین امضا کرد و بدین سان به عمر امپراتوری عثمانی پایان داده شد.

در اثر این قرارداد، امپراتوری عثمانی که تا آن زمان (پیش از سلطه‌ی ایتالیا بر بخش‌هایی از لیبی و بدون خاک مصر) حدود ۳ میلیون کیلومتر مربع وسعت داشت و ۲۵ میلیون نفر جمعیت، به سیصد هزار کیلومتر مربع و پنج میلیون جمعیت محدود گردید. برپایه‌ی قرارداد مزبور، این سرزمین‌ها از امپراتوری عثمانی منتزع و نصیب کشورهای زیر گردید:

- ۱ - یونان: ترازین باگالپولی تا چاتالدشالین. تمام جزیره‌های دریای اژه به غیر از رودس (که برای ایتالیا در نظر گرفته شده بود) و اسمیرنا
 - ۲ - فرانسه: سوریه و سیلیسین (ولایت آدانه)
 - ۳ - انگلیس: میان‌رودان (بین‌النهرین) و فلسطین و تحت‌الحمایگی عربستان (پادشاهی حجاز)
 - ۴ - ایتالیا: کرانه‌های آدرامیلی تا آدلایا (روبه‌روی رودس) افزون بر آن قرار شد:
- ارمنستان عثمانی از استقلال برخوردار گردد و کردستان تحت اشغال عثمانی از استقلال داخلی بهره‌مند شود.

- اسلامبول و تنگه‌های داردانل و بسفور زیر نظارت یک هیأت بین‌المللی قرار گیرد.

- عثمانی زیر نظارت یک شورای نظامی و مالی قرار گیرد. عثمانی از حق نظام وظیفه عمومی صرف‌نظر نموده و ارتش این کشور به ۵۰ هزار نفر محدود می‌گردد. البته بدون برخورداری از نیروی هوایی و دریایی. عثمانی همه‌ی بندرها، کشتیرانی داخلی و خطوط راه‌آهن خود را زیر نظارت بین‌المللی قرار دهد و...

مصطفی کمال (که بعد خود را به آتاتورک ملقب کرد) در ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ (۳ اردیبهشت ماه ۱۲۹۹) علیه حکومت سلطان عثمانی و قرارداد مزبور، دعوت به یک مجمع ملی در آنکارا نمود. مصطفی کمال با حمایت حکومت بلشویکی روسیه و دولت فرانسه که به دنبال جنگ جهانی اول

وارد یک رقابت فشرده‌تر استعماری با دولت انگلستان بر سر تسلط بر خاورمیانه و به‌ویژه منابع نفتی موصل شده بود، توانست بر بخشی از امپراتوری عثمانی، دولت ترکیه را پایه‌گذاری کند. فرانسه نیز مناطق اسکندرون را از سوریه مجزا کرد و در اختیار مصطفی کمال قرار داد. قربانیان اصلی در این میان ارمنی‌ها و کردهای تحت سلطه‌ی عثمانی بودند.

اروند رود

فریدون کمریست و اندر کشید
 نکرد آن سخن را بدیشان پدید
 به «اورند رود» اندر آورد روی
 چنان چون بود مرد دیهیم جوی
 اگر پهلوانی ندانی زبان
 به تازی، تو ارونند را دجله خوان
 چو آمد به نزدیک اروندرود
 فرستاد زی رودبانان درود
 که کشتی و زورق هم اندر شتاب
 گذارند یک سر، بدان سوی آب
 (شاهنامه فردوسی)

اصطلاح «شط العرب» یعنی افزودن پسوند «العرب» به واژه «شط» نیز مانند اصطلاح «کشور پادشاهی یا جمهوری عراق»، اصطلاحی است نه چندان دیرپا و بیش تر، ساخته و پرداخته دست استعمار انگلیس.

سرزمین میان رودان (بین‌النهرین) که پس از جنگ جهانی اول و متلاشی شدن امپراتوری عثمانی، حکومت جدیدالولاده‌ی عراق بر پایه‌ی برنامه‌ریزی‌ها و سیاست استعماری «کشورسازی» انگلستان، بر پهنه‌ی آن زاده شد، میان دو رودخانه‌ی بزرگ غرب آسیا، یعنی دجله و فرات، قرار دارد.

مدرک‌ها و نوشته‌های بسیار (چه ایرانی و چه غیرایرانی، چه به زبان فارسی و چه به غیرفارسی) نشان می‌دهد که از زمان‌های دور تاریخ، نام «اروند» (خروشان) برای رود دجله و هم چنین رودخانه‌ای که از پیوستن دجله و فرات و نیز فرات و دجله و کارون تشکیل می‌گردد، به کار برده می‌شده است.

ظاهراً واژه‌ی «شط العرب» را نخستین بار، عثمانی‌ها در قرن یازدهم هجری به کار بردند و مقصودشان از آن «دجله» بود. این لفظ، سپس به منابع ایرانی نیز راه

یافت و تداول عمومی پیدا کرد.

اما از اوایل قرن ۱۹ به بعد بود که دولت انگلستان، از سر اغراض سیاسی و به ویژه، جداسازی سواحل شرقی دجله از سرزمین خوزستان، آن را به معنی محدوده‌ی معینی از دجله (از قرنه تا فاو)، توصیف و تبلیغ کرد ... (استعمار بریتانیا و مسئله اروند رود - ص ۱۵)

آقای فیروز منصوری در کتاب استعمار بریتانیا و مسئله اروند، در این زمینه می‌نویسد:

تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد، نخستین بار امیرشرف‌خان بدلیسی در کتاب شرفنامه، ضمن بحث از حکام جزیره، واژه‌ی «شط العرب» را به جای دجله به کار برد و چنین نوشت:

قلعه و بلده‌ی جزیر در ساحل رودخانه شط العرب واقع شده. چنان چه در هنگام طغیان آب، شط دو حصه گشته، قلعه و شهر را در میان گرفته می‌رود.
(امیر شرف بدلیسی - شرفنامه - تاریخ مفصل کردستان - به کوشش محمد عباسی - موسسه مطبوعاتی علمی - تهران - بی‌تا - ص ۱۵۷ / استعمار بریتانیا و مسئله اروند رود - ص ۱۵)

اولیای چلبی در سیاحت‌نامه‌ی خود، رودخانه‌ی دجله را شط العرب می‌خواند:

فاصله‌ی فرات و شط العرب، پنجاه فرسخ است. سرچشمه‌ی شط العرب کوه‌های دیار بکر است که در قرنه، با فرات یکی می‌شود. به نهر فرات چند صد رود وارد می‌شود [که] بزرگ‌ترین آن‌ها، شط العرب است.
(اولیای چلبی - سیاحت‌نامه سی (بی‌نا، بی‌تا) - ج ۴ - صص ۴۲ - ۴۱ / استعمار بریتانیا و مسئله اروند رود - ص ۱۶)

صاحب فرهنگ شعوری، درباره‌ی واژه‌ی اروند، می‌گوید:

واژه‌ی اروند با سکون را و نون و فتح و او، هفت معنی دارد.
نخستین آن نهر دجله است که شط العرب می‌گویند.
وی بیت‌های زیر را، شاهد می‌آورد:

اگر پهلوانی ندانی زبان به تازی، تو اروند را دجله خوان
(فردوسی)
دار، اروندرود را بر یاد که به تازی بود، شط بغداد
(صاحب فرهنگ منظومه)

آن که از بیم تیغ او، دشمن
کرد بر زعفران، روان ارونند
(شمس فخری)

اجزای متشکله‌ی رودخانه‌ی مرزی بین ایران و عراق (اروند رود)، عبارتند از: فرات، دجله و کارون.

رودخانه‌ی فرات از بلندی‌های سرزمینی قفقاز (ارمنستان)، سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه از پیوستن رودهایی که از فلات ایران و کشور کنونی ترکیه، سرچشمه می‌گیرند، تشکیل می‌شود. کمابیش ۶۰ درصد از آب رودخانه‌ی دجله از کوه‌های زاگروس (ایران) سرچشمه می‌گیرد با توجه به آبدهی دجله و فرات، حدود ۴۰ درصد از آب رودخانه‌ای که از پیوستن این دو رودخانه تشکیل می‌گردد، از سرزمین کنونی ایران تامین می‌شود. میزان زیادی از آب رودخانه‌های فرات و دجله، در اثر سدسازی‌های زیاد بر روی آن‌ها، کاهش یافته است.

اما، ارون‌درد هنگامی ارزش واقعی کشتی‌رانی پیدا می‌کند که رودخانه کارون، یعنی بزرگ‌ترین رودخانه‌ی ایران، بدان می‌پیوندد.

عهدنامه‌ی سرحدی بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق

علیحضرت همایون شاهنشاهی ایران از یک طرف و اعلیحضرت پادشاهی عراق از طرف دیگر نظر به میلی که در تحکیم علایق مودت برادرانه و حسن موافقت بین دو کشور دارند و برای این که به طور قطع خاتمه به مسأله سرحدی بین مملکتین بدهند تصمیم به انعقاد این عهدنامه نموده و برای این منظور اختیارداران خود را به قرار ذیل معین نمودند:

علیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.
علیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق.
مشارالیهما پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود در مراتب ذیل موافقت نمودند:

ماده ۱ - طرفین معظمین متعاهدتین موافقت دارند که اسناد ذیل به استثنای اصلاحی که در ماده ۲ این عهدنامه پیش‌بینی گردیده دارای اعتبار می‌باشد و طرفین موظف به مراعات آن‌ها می‌باشند.

الف - پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ در اسلامبول به امضا رسیده است.

ب - صورت‌مجلس‌های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴.

نظر به مقررات این ماده و به استثنای آنچه که در ماده ذیل پیش‌بینی گردیده خط سرحدی بین دو کشور به قراری است که از طرف کمیسیون مزبور تعیین و ترمیم شده است.

ماده ۲ - خط سرحدی به جلوترین نقطه جزیره شطیط (تقریباً در ۳ درجه و ۱۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه از عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۱۹ دقیقه و ۲۸ ثانیه طول شرقی) رسیده به طور عمود از حد آب‌های جزری به تالوگ شط‌العرب ملحق می‌شود و تا نقطه واقعه در مقابل اسکله فعلی نمره یک آبادان (تقریباً در ۳۰ درجه و ۲۰ دقیقه و ۸/۴ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۶ دقیقه و ۱۳ ثانیه طول شرقی) آن را تعقیب می‌نماید. از این نقطه مجدداً خط سرحدی به سطح آب‌های جزری متصل شده و خط سرحدی را به طوری که در صورت‌مجلس ۱۹۱۴ توصیف گردیده است پیروی می‌نماید.

ماده ۳ - به محض این عهدنامه طرفین متعاهدین معظمین کمیسیونی برای نصب علایم سرحدی که محل آن‌ها از طرف کمیسیون مذکور در بند (ب) ماده اول این عهدنامه تعیین گردیده تشکیل می‌دهند و علایم جدیدی را که لازم بدانند نصب خواهند کرد.

ترکیب کمیسیون و پروگرام کارهای آن به وسیله موافقت مخصوصی بین طرفین متعاهدین تعیین خواهد گردید.

ماده ۴ - از نقطه‌ای از که حدود ارضی دولتین به شط‌العرب می‌رسد تا دریا مقررات ذیل نسبت به شط‌العرب اجرا خواهد گردید:

الف - شط‌العرب به‌طور متساوی برای کشتی‌های تجارتی کلیه کشورها باز خواهد بود.

کلیه عوارض مأخوذه جنبه حق‌الزحمه را داشته و منحصرأ به‌طور عادلانه به مصارف نگاه‌داری و قابل کشتی‌رانی‌بودن یا بهبود راه کشتی‌رانی و مدخل شط از طرف دریا تخصیص داده خواهد شد و یا به مصارفی که مفید برای کشتی‌رانی است خواهد رسید. عوارض مذکوره بر اساس ظرفیت رسمی کشتی‌ها و یا آب‌خوری و یا توأماً هر دو حساب خواهد شد.

ب - شط‌العرب برای عبور ناوهای جنگی و کشتی‌های دیگر طرفین که برای تجارت اختصاص ندارند باز خواهد بود.

ت - این موضوع که در شط‌العرب خط سرحدی گاهی حد آب‌های جزری و گاهی تالوگ و یا وسط المیاه را تعقیب می‌نماید به هیچ‌وجه به حق استفاده طرفین متعاهدین در تمام مجرای شط صدمه وارد نمی‌آورد.

ماده ۵ - نظر به این که طرفین متعاهدین به‌طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده منافع مشترکه در کشتی‌رانی و حفاری و راهنمایی و عوارضی که باید اخذ بشود و تدابیر صحی و اقداماتی که باید برای جلوگیری از قاچاق بشود و همچنین کلیه مسایل راجعه به بحریمایی در شط‌العرب منعقد سازند به‌طوری که در ماده ۴ این عهدنامه تصریح گردیده است.

ماده ۶ - این عهدنامه به تصویب رسیده و اسناد تصویب در بغداد در اسرع اوقات ممکنه مبادله خواهد شد عهدنامه مزبور از روز مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

بناءً علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضا نمودند.

در تهران به زبان عربی، فارسی تحریر یافت و در صورت بروز اختلاف متن فرانسه معتبر می‌باشد.

تاریخ سیزدهم تیر ماه ۱۳۱۶

پروتکل

در حین امضا عهدنامه پروتکل راجع به تحدید حدود بین ایران و عراق طرفین متعاهدین معظمین نسبت به مراتب ذیل توافق حاصل نمودند:

۱ - خطوط طول و عرض جغرافیایی که در ماده دوم عهدنامه فوق‌الذکر تقریبی معین شده است به وسیله کمیسیون فنی که مرکب از اعضای متساوی‌العهده طرفین متعاهدین خواهد بود به نحو قطعی معلوم می‌گردد.

خطوط طول و عرض جغرافیایی که بدین طریق و در حدود ماده مزبور فوق به طور قطعی معین گردیده در یک صورت جلسه قید و صورت جلسه مزبور پس از امضای اعضای کمیسیون فوق‌الذکر جزء لایتجزای عهدنامه تحدید حدود خواهد بود.

۲ - طرفین متعاهدین تعهد می‌کنند که در ظرف یک سال از تاریخ اجرای عهدنامه قراردادی را که به موجب ماده پنج آن پیش‌بینی شده است منعقد سازند هر گاه با وجود بذل مساعی طرفین قرارداد مذکور در ظرف مدت یک سال به امضا نرسیده طرفین می‌توانند این مدت را با موافقت یکدیگر تمدید نمایند در ظرف مدت یک سال مذکور در قسمت اول این ماده و همچنین در ظرف مدتی که تمدید به عمل می‌آید (اگر تمدید به عمل بیاید) دولت پادشاهی عراق اجرای تمام مسایل مربوط به قرارداد مزبور را براساسی که فعلاً معمول است به عهده خواهد گرفت و دولت شاهنشاهی ایران را هر شش ماه یک مرتبه در جریان کارهایی که انجام یافته و وجوهی که گرفته شده و مخارجی که به عمل آمده و هر نوع اقدام دیگری که اجرا شده باشد خواهد گذاشت.

۳ - هرگاه یکی از طرفین متعاهدین معظمین به یک ناو جنگی یا ناوهای دیگر دولتی که اختصاص به تجارت نیافته متعلق به دولت ثالثی باشد اجازه دهد تا به بنادر خود واقع در شط‌العرب [اروندرو] وارد گردد اجازه مزبور به منزله آن خواهد بود که از ناحیه طرف دیگر صادر شده باشد تا ناوهای مذکور بتوانند برای عبور از آب‌های متعلق به طرف اخیرالذکر استفاده نمایند با این حال طرفی که چنین اجازه‌ای صادر می‌کند باید فوراً طرف دیگر را مطلع سازد.

۴ - بدیهی است که به شرط رعایت حقوق ایران در شطالعرب هیچ‌یک از مقررات این عهدنامه به حقوق و وظایفی که دولت عراق به موجب ۴ عهدنامه ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ و فقره هفتم پروتکل منضمه آن مورخ به همان تاریخ نسبت به شطالعرب در مقابل دولت انگلیس دارد خلی وارد نخواهد آورد.

۵ - پروتکل حاضر در همان موقعی که عهدنامه راجع به تحدید حدود به تصویب می‌رسد تصویب خواهد شد و مانند ضمیمه جزء لایتجزای عهدنامه مزبور خواهد بود و با خود عهدنامه به موقع اجرا در خواهد آمد.

پروتکل حاضر به فارسی و عربی و فرانسه تحریر یافته و در موقع بروز اختلاف متن فرانسه معتبر خواهد بود.

در طهران در دو نسخه به تاریخ سیزدهم تیرماه ۱۳۱۶ تحریر یافت.

عهدنامه‌ی عدم تعرض (قرارداد سعدآباد)

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران
اعلیحضرت پادشاه افغانستان
اعلیحضرت ملک عراق
و حضرت رئیس‌جمهور ترکیه

نظر به تمایلی که در فراهم ساختن موجبات حفظ روابط ودادیه و حسن تفاهم بین خود با تمام وسایل موجوده خود دارند و برای تأمین و استقرار صلح و امنیت در شرق نزدیک به وسیله تضمینات تکمیل در حدود میثاق جامعه ملل برای کمک به صلح عمومی و برای ایفا به وظایفی که به موجب عهدنامه تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس و عهد دیگر که در آنها شرکت نموده‌اند متقبل شده‌اند و تماماً با میثاق جامعه ملل و عهدنامه تحریم جنگ موافقت دارد. تصمیم نمودند که این عهدنامه را منعقد نمایند و برای این منظور نمایندگان مختار خود را به قرار ذیل :

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران.
اعلیحضرت پادشاه افغانستان: جناب آقای فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان.
اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق.
حضرت رئیس‌جمهور ترکیه: جناب آقای دکتر توفیق رشدی اراس وزیر امور خارجه ترکیه را تعیین نموده‌اند. مشارالیه بعد از ارائه اختیارنامه‌های خود که به‌طور مرتب تنظیم شده بود در مقررات ذیل موافقت حاصل نمودند.

ماده ۱ - دول متعاقد متعهد می‌شوند که سیاست عدم مداخله مطلق در امور داخلی یکدیگر را کاملاً محترم بشمارند.

ماده ۲ - دول متعاقد معظمه صریحاً متقبل می‌شوند که مصونیت حدود مشترک یکدیگر را کاملاً محترم بشمارند.

ماده ۳ - دول متعاقد معظمه موافقت می‌نمایند که در کلیه اختلافات بین‌المللی که با منافع مشترک آن‌ها مربوط باشد با یکدیگر مشورت نمایند.

ماده ۴ - هر یک از دولت متعاقد در مقابل یکدیگر متقبل می‌شوند که در عملیات

متجاوزانه بر علیه یکدیگر مبادرت نمایند.

عملیات ذیل تجاوز محسوب می‌شوند:

اول - اعلان جنگ

دوم - تهاجم به وسیله قوای مسلح یک مملکت حتی بدون اعلان جنگ به خاک مملکت

دیگر

سوم - حمله به وسیله قوای بری و بحری یا هوایی حتی بدون اعلان جنگ به خاک یا به

سفاین و یا به هواپیماهای مملکت دیگر

چهارم - کمک یا همراهی مستقیم و یا غیرمستقیم به متجاوز

عملیات ذیل تجاوز محسوب نخواهند شد:

۱- اجرای حق دفاع مشروع یعنی مقاومت در مقابل یک اقدام متجاوزانه به‌طوری که فوقاً تعریف

شد.

۲ - اقدام در اجرای ماده ۱۶ میثاق جامعه ملل

۳ - اقدام در اثر تصمیم متخذه به توسط مجمع عمومی یا شورای جامعه ملل یا برای اجرای

بند ۷ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل مشروط بر این که در مورد اخیر این اقدام بر ضد دولتی به عمل
بیاید که بدوا مبادرت به تجاوز نموده باشد.

۴ - مساعدت به دولتی که مورد حمله و تهاجم یا اعلان جنگ یکی از دول متعاقد برخلاف

مقررات عهدنامه تحریک جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ پاریس واقع شده باشد.

ماده ۵ - هرگاه یکی از دول متعاقد معتقد شود که ماده چهارم این عهدنامه نقض و یا در

شرف نقض می‌باشد، بلافاصله موضوع را در پیشگاه شورای جامعه ملل مطرح خواهد ساخت.

مقررات مذکوره در فوق لطمه‌ای به حق دولت مزبور دایر به اتخاذ هرگونه رویه که در این

موقع لازم بداند وارد نخواهد ساخت.

ماده ۶ - هرگاه یکی از دول متعاقد بر علیه دولت ثالثی مبادرت به تجاوز نماید طرف دیگر

می‌تواند بدون اطلاع قبلی این عهدنامه را نسبت به متجاوز فسخ بنماید.

ماده ۷ - هر یک از دول متعاقد متقبل می‌شوند که در حدود سرحدات خود از تشکیل و یا

عملیات دستجات مسلح و از ایجاد هرگونه هیأت و یا تشکیلات دیگری برای تخریب موسسات

موجود و یا برای اختلال نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاقد دیگر (سرحدی یا غیرسرحدی)

و یا برای واژگون ساختن طرز حکومت طرف دیگر جلوگیری نمایند.

ماده ۸ - نظر به این که دول متعاقد میثاق عمومی تحریم جنگ مورخه ۲۷ اوت ۱۹۲۸ را به

رسمیت شناخته‌اند و به موجب میثاق مزبور تسویه یا حل هرگونه اختلاف یا تنازع (قطع نظر از

کیفیت یا منشأ آن) که ممکن است بین آن‌ها بروز نماید باید فقط به وسایل مسالمت‌آمیز به عمل آید این مقررات را تأیید نموده و اعلام می‌دارند که به هر طریق مسالمت‌آمیزی که برای این منظور فعلاً بین دول متعاهد موجود و یا در آتیه موجود شود متوسل خواهند شد.

ماده ۹ - هیچ‌یک از موارد این عهدنامه نمی‌تواند به هیچ‌وجه تعهداتی را که دول متعاهد به موجب میثاق جامعه ملل متقبل شده‌اند تضعیف نماید.

ماده ۱۰ - این عهدنامه که به زبان فرانسه نوشته شده و در ۴ نسخه به امضا رسیده و هر یک از دول متعاهد دریافت یک نسخه آن را اعتراف می‌نمایند برای مدت پنج سال منعقد می‌گردد.

در انقضا این مدت عهدنامه مزبور به جز در موردی که یکی از دول متعاهد با اطلاع قبلی شش ماه فسخ آن را اعلام نماید برای پنج سال دیگر به خودی‌خود تجدید خواهد شد و این عمل مرتباً تکرار می‌شود تا آن‌که یک یا چند دولت متعاهد فسخ آن را با اطلاع قبلی شش ماهه اعلام دارند.

این عهدنامه در صورتی هم که توسط یکی از دول متعاهد فسخ شود بین دول متعاهد دیگر معتبر خواهد بود.

این عهدنامه به توسط هر یک از دول متعاهد بر طبق مقررات اساسی آن مملکت به تصویب خواهد رسید و در جامعه ملل به توسط رئیس دارالانشاء تقاضا خواهد شد که آن را به اطلاع سایر دول عضو جامعه برساند. اسناد تصویب آن به توسط هر یک از دول متعاهد به دولت ایران تسلیم خواهد گردید. به محض این‌که اسناد تصویب از طرف دو دولت متعاهد تسلیم شد این عهدنامه بین آن دو دولت به موقع اجرا گذارده خواهد شد و راجع به دولت ثالث وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که دولت مزبور اسناد تصویب آن را تسلیم نماید و به همین قسم در مورد دولت چهارم نیز رفتار خواهد شد. به محض تسلیم هر یک از اسناد تصویب مراتب به فوریت به توسط دولت ایران به تمام امضاکنندگان این عهدنامه اشعار خواهد شد.

در کاخ سعدآباد (طهران) ۱۷ تیر ۱۳۱۶

پیوست شماره چهارده

عهدنامه مودت

بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران از یک طرف و اعلیحضرت پادشاه عراق از طرف دیگر که هر دو با نهایت صداقت مایلند مناسبات دوستی صمیمانه که همواره بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق موجود بوده و محکم‌تر گردد و یقین کامل دارند که تشدید روابط برادرانه براساس معامله متقابل و مساوات کامل موجب سعادت و رفاه دو ملت ایران و عراق خواهد شد موافقت در انعقاد عهدنامه مودت نموده و برای این مقصود نمایندگان مختار خود را به قرار ذیل معین کردند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران
اعلیحضرت پادشاه عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق
نمایندگان مختار مذکور پس از مبادله اختیارنامه‌های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بود و در مواد ذیل موافقت کردند:

ماده اول - بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی عراق و همچنین بین اتباع دو کشور صلح دایمی و دوستی خلل‌ناپذیر برقرار خواهد بود.

ماده دوم - نمایندگان سیاسی و قنصلی هر یک از دو دولت معظم متعاقد در خاک طرف دیگر به شرط رعایت کامل معامله متقابل از حقوق و مزایا و مصونیت‌ها و معافیت‌هایی که به نمایندگان سیاسی و قنصلی دولت کامله‌الوالد داده شده و به موجب اصول و معمول حقوق عمومی بین‌المللی مقرر گردیده است بهره‌مند خواهند شد.

ماده سوم - دو کشور معظم متعاقد موافقت دارند که پس از تصویب عهدنامه حاضر و در اسرع وقت عهدنامه‌ها و قراردادهای ذیل را منعقد سازند:

۱ - قرارداد حسن همجواری و راجع به امنیت منطقه سرحدی و تسویه اختلافاتی که در منطقه مذکور اتفاق می‌افتد.

۲ - عهدنامه استرداد مجرمین

۳ - عهدنامه اقامت و تابعیت

۵ - عهدنامه تجارتی

۶ - قرارداد تعاون قضایی

۷ - قرارداد راجع به پست و تلگراف

ماده چهارم - این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد تصویب در بغداد مبادله خواهد شد. عهدنامه از تاریخ مبادله اسناد تصویب به موقع اجرا در خواهد آمد.

پیوست شماره پانزده

عهدنامه برای تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و اعلیحضرت ملک عراق نظر به احساسات مودت‌آمیز موجره بین مملکتین و نظر به این که مایلند به وسایل مسالمت‌آمیز و در حدود میثاق جامعه ملل تصفیه هرگونه اختلافاتی که بین آن‌ها بروز نماید تأمین نمایند، تصمیم به انعقاد عهدنامه بین خود گرفته و برای نیل به این منظور وزرا مختار خود را به طریق ذیل تعیین نمودند:

اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران: جناب آقای عنایت‌الله سمیعی وزیر امور خارجه ایران
اعلیحضرت ملک عراق: جناب آقای دکتر ناجی‌الاصیل وزیر امور خارجه عراق
مشارالیهما پس از ارائه اعتبارنامه‌های خود که با ترتیب لازم تنظیم گردیده بود در مراتب ذیل موافقت حاصل نمودند:

ماده ۱ - طرفین معظمین متعاهدین متقبل می‌شوند که هرگونه اختلافاتی که بین آن‌ها بروز نماید و تصفیه آن به وسایل معموله مذاکرات سیاسی ممکن نشود به ترتیب تصفیه مسالمت‌آمیز مقرر در این عهدنامه حل نمایند.

ماده ۲ - ۱ - کلیه اختلافات به استثنای موارد مقرر در بند سوم این ماده دایر به حقی که هر یک از طرفین برای خود قایل شده و مورد موافقت طرف دیگر نیست به دیوان داوری دایمی بین‌المللی ارجاع خواهد شد. مگر آن که طرفین تصفیه آن را به توسط یک دیوان حکمیتی که ذیلاً پیش‌بینی شده است ترجیح دهند.

۲ - ۲ - بدیهی است که اختلافات فوق‌الذکر عبارتند از اختلافاتی که مخصوصاً در ماده ۳۶ نظامنامه دیوان داوری بین‌المللی تصریح شده است.

۲ - ۳ - بند اول این ماده شامل اختلافات ذیل خواهد شد:

الف - اختلافاتی که قبل از اجرای این عهدنامه بروز نموده و یا اختلافاتی که راجع است به وضعیات و مسایل موجوده قبل از اجرای این عهدنامه

ب - اختلافات راجع به مسایلی که حقوق بین‌الملل تصفیه آن را در صلاحیت مانع‌الغیر یکی از طرفین معظمین متعاهدین قرار می‌دهد.

ج - اختلافات راجع به وضعیت ارضی یکی از طرفین متعاهدین

ماده ۳- در صورتی که بین طرفین موافقت حاصل شود که یکی از اختلافات مذکوره در بند اول ماده قبل را به یک دیوان حکمیت ارجاع نمایند موافقت نامه مخصوصی تنظیم و در آن موضوع اختلاف و حکم‌هایی که انتخاب شده و طریقه اجرای حکمیت را معین خواهند نمود.

هرگاه در موافقت نامه مخصوصی مراتب به طور کافی تصریح نشده باشد مقررات معاهده لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۲ برای تصفیه مسالمت آمیز اختلافات بین المللی در موارد لازم اعمال خواهد شد و هرگاه موافقت نامه مزبور درخصوص قواعد راجعه به اصل اختلاف که حکم‌ها باید رعایت نمایند ساکت باشد محکمه قواعد اساسی مصرحه در ماده ۲۵ اساسنامه دیوان دآوری بین المللی را به موقع اجرا خواهد گذاشت.

ماده ۴- هرگاه طرفین متعاهدین راجع به موافقت نامه مخصوص مقرر در ماده سابق موافقت حاصل ننمودند و یا این که نتوانستند حکم‌ها را تعیین نمایند هر یک از طرفین می‌توانند بعد از یک اخطار قبلی سه ماهه اختلاف را به موجب تقاضای مستقیم به دیوان دآوری بین المللی ارجاع سازند.

ماده ۵- ۱- در مورد اختلاف مذکوره در ماده ۲ بند اول طرفین می‌توانند قبل از هر اقدامی در پیشگاه دیوان دایمی دآوری بین المللی یا قبل از مبادرت به هرگونه اقدام برای ارجاع امر به حکمیت برای تصفیه موضوع به ترتیب اصلاح ذات‌البین مقرر در این عهدنامه متوسل شوند.

۵- ۲- در صورت مبادرت به اصلاح ذات‌البین و عدم موافقت به آن هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند قبل از انقضای یک ماه از تاریخ اختتام عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین موضوع را به پیشگاه دیوان دآوری بین المللی برده و یا تقاضای تشکیل دیوان حکمیت مقرر در ماده ۳ را بنمایند.

ماده ۶- هرگونه اختلافی که تصفیه آن به موجب مقررات این عهدنامه به وسیله تصمیم قضایی یا حکمیت مقدور نباشد به طریقه اصلاح ذات‌البین حل خواهد گردید.

ماده ۷- اختلافات مذکوره در ماده قبل به یک کمیسیون اصلاح ذات‌البین که به توسط طرفین متعاهدین به طریقی که ذیلا پیش‌بینی شده است تشکیل می‌شود مراجعه خواهد گردید.

ماده ۸- در صورت بروز اختلاف بین طرفین یک کمیسیون اصلاح ذات‌البین سه ماه بعد از تاریخ ابلاغ تقاضای یکی از طرفین برای انعقاد آن به طرف دیگر به جهت رسیدگی به اختلاف مزبور منعقد خواهد گردید کمیسیون اصلاح ذات‌البین به جز در مواردی که طرفین ذی‌علاقه تصمیم دیگری اتخاذ نمایند به طریقی ذیل منعقد خواهد شد:

۸ - ۱ - کمیسیون مرکب از پنج عضو خواهد بود. هر یک از طرفین یک کمیسر که ممکن است از اتباع خود آن دولت باشد تعیین می‌نمایند و سه کمیسر دیگر با موافقت طرفین از اتباع دول ثالث انتخاب خواهد شد. کمیسرهای رئیس کمیسیون را انتخاب خواهند نمود.

۸ - ۲ - هرگاه محل یکی از کمیسرهای اثر فوت یا استعفا یا علت دیگری خالی شود در اسرع اوقات ممکنه از طریقی که برای انتصاب کمیسرهای پیش‌بینی شده است کمیسر دیگر انتخاب خواهد شد.

ماده ۹ - هرگاه انتصاب کمیسرهایی که باید از اتباع دول ثالث انتخاب شوند در مدت مقرر در ماده ۸ به عمل نیاید رئیس متصدی شورای جامعه ملل به تقاضای یکی از طرفین مبادرت به انتخاب کمیسر مزبور خواهد نمود.

ماده ۱۰ - ۱ - کمیسیون اصلاح ذات‌البین در اثر تقاضایی که یکی از طرفین با موافقت طرف دیگر از رئیس آن نموده و یا در صورت عدم توافق تقاضای مزبور را یکی از طرفین مستقلاً از او نموده باشد رسیدگی به امر را عهده‌دار می‌شود.

۱۰ - ۲ - تقاضای مزبور پس از آن که به طور اختصار موضوع اختلاف را شرح می‌دهد کمیسیون را دعوت خواهد نمود که به هرگونه اقدامی که برای تصفیه دوستانه موضوع صلاح می‌داند مبادرت نماید.

۱۰ - ۳ - در صورتی که تقاضا از جانب یکی از طرفین صادر شده باشد باید به فوریت تقاضای مزبور را به طرف دیگر نیز اشعار دارد.

ماده ۱۱ - ۱ - کمیسیون اصلاح ذات‌البین به جز در مواردی که طرفین طور دیگر موافقت حاصل کنند در محلی که رئیس آن معین نماید منعقد خواهد شد.

۱۱ - ۲ - کمیسیون می‌تواند در هر موقع از رئیس دارالانشاء جامعه ملل خواهش نماید که در اجرای مأموریت آن به وی مساعدت نماید.

ماده ۱۲ - عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین منتشر نخواهد شد مگر به موجب تصمیم کمیسیون و با رضایت طرفین متعاهدین

ماده ۱۳ - ۱ - در صورتی که طریقه دیگر مقرر نشده باشد کمیسیون اصلاح ذات‌البین طرز اجرای عملیات خود را راساً مرتب خواهد نمود و طرز عملیات مزبور باید طوری باشد که اظهارات هر یک از طرفین اصفا شود.

۱۳ - ۲ - نمایندگی طرفین متعاهدین در کمیسیون ذات‌البین به توسط مأمورینی که واسط بین آن‌ها و کمیسیون خواهند بود به عمل خواهد آمد علاوه بر این طرفین می‌توانند به کمک و

مساعدت مستشاران و متخصصین که برای این کار تعیین نموده‌اند متوسل شده و اصغای اظهارات هر کسی را که شهادت آن به نظر آن‌ها مفید می‌آید تقاضا نماید.

۱۳ - ۳ - کمیسیون می‌تواند توضیحات شفاهی از مأمورین و مستشاران و متخصصین طرفین و از کلیه اشخاصی که با رضایت دول متبوعه آن‌ها احضار آن‌ها را مفید بداند تقاضا نماید. ماده ۱۴ - تصمیمات کمیسیون اصلاح ذات‌البین جز در مواردی که طرفین متعاهدین به طریق دیگر موافقت نمایند به اکثریت آرا اتخاذ خواهد شد و کمیسیون نمی‌تواند راجع به اصل اختلاف اظهارنظر نماید مگر آن که کلیه اعضا آن حاضر باشند.

ماده ۱۵ - طرفین متعهد می‌شوند که عملیات کمیسیون اصلاح ذات‌البین را تسهیل نموده و مخصوصاً هر قدر بیشتر ممکن است اسناد و اطلاعات مفیده را در دسترس آن بگذارند و برای آن که کمیسیون بتواند در خاک طرفین و بر طبق قوانین آن‌ها به احضار و اصفا شهود یا متخصصین و یا معاینه محلی اقدام نماید هرگونه وسایلی که برای طرفین ممکن شود جهت کمیسیون فراهم نماید.

ماده ۱۶ - در مدت عملیات کمیسیون هر یک از اعضای آن که اتباع دول ثالث بوده باشند فوق‌العاده که مبلغ آن با موافقت طرفین متعاهدین معین خواهد شد دریافت خواهند نمود و هر یک از طرفین نصف مبلغ مزبور را تأدیه می‌نماید. پرداخت کلیه مخارجی که برای اجرای عملیات کمیسیون مصرف خواهد شد به همین طریق بین طرفین متعاهدین تقسیم خواهد گردید.

ماده ۱۷ - ۱ - وظیفه کمیسیون اصلاح ذات‌البین روشن ساختن مسایل متنازع فیه و جمع‌آوری کلیه اطلاعات مفیده برای این کار به وسیله تحقیقات و یا وسایل دیگر و مجاهدت برای اصلاح طرفین خواهد بود. پس از رسیدگی به امر کمیسیون می‌تواند به طرفین متعاهدین مواد تصفیه که به نظر آن مناسب می‌آید ابلاغ و ضرب‌الاجلی برای اظهارنظر طرفین معین نماید. ۱۷ - ۲ - در خاتمه عملیات خود کمیسیون صورت‌مجلسی به مقتضای مورد تهیه خواهد نمود. در صورت‌مجلس مزبور موافقت طرفین و در صورت لزوم شرایط تصفیه امر و یا عدم موافقت آن‌ها قید خواهد شد.

۱۷ - ۳ - به جز در مواردی که طرفین به طریق دیگری موافقت نمایند عملیات کمیسیون شش ماه بعد از روزی که تصفیه اختلاف به آن مراجعه شده است خاتمه پیدا نماید.

ماده ۱۸ - هرگاه بعد از اختتام عملیات کمیسیون ذات‌البین تا مدت یک ماه طرفین به وسیله دیگری جهت تصفیه مسالمت‌آمیز موافقت حاصل نکنند مزبور مشمول مقررات ماده ۱۵ اساسنامه جامعه ملل خواهد گردید.

ماده ۱۹ - طرفین متعهد می‌شوند که از هرگونه اقدامی که ممکن است بالنتیجه اسباب مزاحمت اجرای تصمیم قضایی و حکمیت و ترتیب پیشنهادی کمیسیون اصلاح ذات‌البین یا شورای جامعه ملل را فراهم سازد خودداری نمایند و به‌طور کلی مبادرت به هر اقدامی که اختلافات موجوده را سخت‌تر ساخته و یا آن را توسعه دهد ننمایند.

ماده ۲۰ - ۱ - مقررات این عهدنامه بین طرفین متعاهدین در صورتی هم که دولت ثالثی در اختلاف موجوده بین طرفین ذی‌نفع باشد مجری و مرعی خواهد بود.

۲ - طرفین می‌توانند با موافقت یکدیگر دولت ثالث فوق‌الذکر را دعوت نمایند که در اصلاح ذات‌البین یا حکمیت دخالت نماید.

ماده ۲۱ - اختلافات راجع به تفسیر یا اعمال این عهدنامه هم‌چنین اختلافات راجع به تعریف اختلاف و یا مفهوم و توسعه مستثنیات به دیوان دایمی داوری بین‌المللی ارجاع خواهد شد.

ماده ۲۲ - هیچ‌یک از مقررات این عهدنامه را نمی‌توان طوری توجیه نمود که لطمه به حقوق طرفین متعاهدین در استمداد شورای جامعه ملل در حدود میثاق جامعه و یا این عهدنامه وارد سازد.

ماده ۲۳ - ۱ - این عهدنامه به تصویب خواهد رسید و اسناد مصدق آن هر چه زودتر در بغداد مبادله خواهد شد.

۲ - این عهدنامه به فوریت بعد از مبادله اسناد مصدق مجری خواهد گردید.

۲۳ - ۳ - این عهدنامه در جامعه ملل به توسط رئیس دارالانشاء ثبت و از مشارالیه تقاضا خواهد شد که این موضوع را به اطلاع کلیه ممالک عضو جامعه ملل و ممالک دیگر برساند.

ماده ۲۴ - ۱ - این عهدنامه برای مدت پنج سال از تاریخ اجرای آن منعقد می‌شود.

۲۴ - ۲ - هر گاه لااقل شش ماه قبل از انقضا مدت مزبور فسخ آن اعلام نگردید برای مدت پنج سال دیگر به قوت خود باقی خواهد ماند و قس علیهذا.

۲۴ - ۳ - در صورتی که یکی از طرفین متعاهدین به اعلام فسخ این عهدنامه مبادرت نماید هرگونه مراسمی که برای تسویه اختلاف در موقع انقضا این عهدنامه شروع شده باشد تا اختتام طبیعی خود ادامه خواهد نمود.

در تهران در دو نسخه به زبان فرانسه نوشته شد. به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۷ [۳۱ تیر ۱۳۱۶]

صورت‌مجلس امضا

در موقع انعقاد عهدنامه تصفیه مسالمت‌آمیز اختلافات بین کشور شاهنشاهی ایران و کشور پادشاهی عراق نمایندگان مختار طرفین موافقت نمودند که همان متن عهدنامه مذکور را که در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۳۷ [۳۱ تیر ماه ۱۳۱۶] پاراف شده است امضا نمایند. طهران ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۷ [دوم امرداد ۱۳۱۶].

امضا سمیعی وزیر امور خارجه ایران

امضا - وزیر امور خارجه عراق

اعلامیه مشترک ایران و عراق [آرام - پاچه‌چی]

متن اعلامیه مشترک پایان مذاکرات ایران و عراق که در ساعت ۹ بعد از ظهر دوشنبه ۲۸ آذرماه ۱۳۴۵ (۱۹ دسامبر ۱۹۶۶) در تهران و بغداد انتشار یافت.

جناب آقای عباس آرام، وزیر امور خارجه‌ی شاهنشاهی ایران، بنا به دعوت رسمی جناب آقای دکتر عدنان پاچه‌چی، وزیر امور خارجه جمهوری عراق، از تاریخ ۲۳ الی ۲۸ آذر ماه ۱۳۴۵ از کشور جمهوری عراق بازدید نمودند.

جناب آقای آرام بر وفق روابط دیرین برادرانه‌ای که دو ملت همسایه را به هم پیوند می‌دهد و به مقتضای میراث اسلامی و منافع متقابل صمیمانه از طرف مقامات رسمی و ملی عراق مورد استقبال و پذیرایی قرار گرفتند.

وزیر امور خارجه ایران و همراهانشان به حضور رئیس جمهوری عراق سپهبد عبدالرحمن محمد عارف بار یافتند.

وزیر امور خارجه ایران همچنین با جناب آقای ناجی طالب، نخست وزیر و جناب آقای رجب المجید، نایب نخست وزیر و جناب آقای دکتر پاچه‌چی وزیر امور خارجه عراق، ملاقات و مذاکره نمودند.

جناب آقای آرام و همراهان در اثنای اقامت خود در عراق اعتاب مقدسه را در کاظمین و کربلا و نجف اشرف و کوفه و سامره زیارت کردند.

در مذاکرات بین وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق از طرف ایران:
جناب آقای دکتر سید مهدی پیراسته، سفیر شاهنشاهی ایران در بغداد
جناب آقای محمدرضا امیر تیمور، مدیر کل سیاسی وزارت امور خارجه
جناب آقای افراسیاب نوائی، رئیس اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه
جناب آقای جعفر رائد، رایزن سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد.

از طرف عراق:

جناب آقای نوری جمیل، معاون وزارت امور خارجه عراق

جناب آقای حسن دجیلی، سفیر جمهوری عراق در تهران

جناب آقای عبدالملک زیبیک، وزیر مختار سفارت جمهوری عراق در تهران شرکت داشتند.

وزیران امور خارجه‌ی دو کشور در مذاکرات خود که در محیطی مشحون از حسن تفاهم و مودت خالصانه و علاقه به حل مسایل معوقه بین دو کشور صورت گرفت، اصول سیاست خارجی کشورهای خود را مبنی بر حفظ صلح و ثبات بین‌المللی و به خصوص علاقه‌مندی دولت‌ها و ملت‌های خود را به تشدید روابط حسن‌همجواری و تقویت مناسبات دوستانه بین دو ملت ایران و عراق توضیح و تشریح نمودند.

وزیران خارجه ایران و عراق با کمال خوشوقتی تحولات مثبتی را که در خلال ماه‌های اخیر در روابط دیرین دوستانه‌ی دو کشور صورت گرفته، مورد مطالعه قرار دادند و دعوت اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر و اعلام مسافرت قریب‌الوقوع حضرت رئیس جمهوری عراق به ایران در ماه اسفند را به عنوان نشانه‌ی بارزی از تمایل دولتمندان ایران و عراق به تحسین و تقویت روابط فی‌مابین شناختند.

طرفین، نتایج مذاکرات مقدماتی را که در تهران بین جناب آقای وزیر امور خارجه‌ی شاهنشاهی و جناب آقای سفیر جمهوری عراق و همچنین مذاکراتی که بین جناب آقای وزیر امور خارجه‌ی عراق و جناب آقای سفیر شاهنشاهی در بغداد صورت پذیرفته بود، مورد بررسی قرار دادند و با صراحت و درک کامل درباره‌ی مسایل معوقه فی‌مابین صمیمانه دو ملت در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ضروری است که روابط دو کشور همسایه بر اساس اعتماد متقابل و مقررات و اصول حقوق بین‌المللی و منشور ملل متحد استوار شد.

طرفین همچنین احترام استقلال و حاکمیت یکدیگر و عدم دخالت در امور داخلی کشور دیگر را موکداً اعلام داشتند.

طرفین موافقت نمودند که نمایندگان دو کشور برای انجام مذاکرات درباره‌ی مسایل زیر و به منظور رسیدن به نتایج قطعی درباره‌ی آنها هر چه زودتر تعیین شوند:

۱. مذاکرات برای حل کلیه‌ی اختلافات و مسایل معوقه در سراسر مرزها.

۲. ادامه‌ی مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه‌ی استفاده از منابع نفت (نفت‌خانه - نفت‌شاه)

۳. ادامه‌ی مذاکرات قبلی درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از آب‌های رودخانه‌های مرزی بر وفق اصول حقوق بین‌المللی.

۴. بستن قراردادهای مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه‌ی اتباع دولتین.

۵. مذاکره درباره‌ی مسایل دیگر در زمینه‌های قضایی، فرهنگی، بازرگانی، جهانگردی، ترانزیت و منظم ساختن امور علف‌چر و بستن قراردادهای لازم مربوط به هر یک از آن‌ها.

۶. فراهم آوردن تسهیلات لازم برای مسافرت زوار.

طرفین وضع جهانی را به طور کلی و وضع خاورمیانه را علی‌الخصوص بررسی کردند و تایید نمودند که به منظور ادامه‌ی کوشش‌هایی که برای عمران و پیشرفت مبذول می‌گردد، حفظ صلح و امنیت منطقه ضروری است.

به این مناسبت طرفین به تبادل نظر درباره‌ی مساله فلسطین پرداختند نه تنها از آن جهت که این موضوع فقط یک مساله عربی است بلکه از آن جهت که این امر مساله‌ای است که مورد علاقه‌ی تمام ممالک اسلامی است و طرفین پشتیبانی خود را نسبت به کوشش‌های ملت فلسطین در راه احقاق حقوق حقه‌ی خود و اجرای قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد در این باره اعلام داشتند.

جناب‌آقای آرام، وزیر امور خارجه‌ی ایران، از جناب‌آقای دکتر عدنان پاچه‌چی، وزیر خارجه‌ی عراق، دعوت نمودند که از ایران بازدید نمایند. جناب‌آقای دکتر عدنان پاچه‌چی با تشکر این دعوت را پذیرفتند و تاریخ مسافرت ایشان بعدا تعیین و اعلام خواهد شد.

جناب‌آقای آرام و همراهان با تشکر از مهمان‌نوازی دولت و ملت عراق روز ۲۸ آذرماه ۱۳۴۵ بغداد را ترک نمودند.

بغداد - به تاریخ ۲۸ آذرماه ۱۳۴۵

پیوست شماره هفده

متن اعلامیه مشترک ایران و عراق که در پایان مسافرت رسمی حضرت ژنرال عبدالرحمن محمد عارف، رئیس جمهوری عراق، به ایران در ساعت ۸ بعد از ظهر یکشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ (به وقت تهران) انتشار یافته است.

به اجابت دعوت اعلی حضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر، شاهنشاه ایران و علیا حضرت فرح شهبانوی ایران، حضرت رئیس جمهوری عراق ژنرال عبدالرحمن محمد عارف و بانو عارف از ۱۴ تا ۱۹ مارس ۱۹۶۷ مسافرت رسمی به ایران نمودند.

با حضرت رئیس جمهوری، هیات نمایندگان رسمی از قرار زیر همراه بودند:

جناب آقای دکتر عدنان پاچه چی	وزیر امور خارجه
تیمسار سرلشگر اسمعیل مصطفی	وزیر راه
جناب آقای دکتر محمد بدیع شریف	رئیس دیوان ریاست جمهوری
جناب آقای حسن الدوجلی	سفیر عراق در تهران
تیمسار سرلشگر فاضل الحکیم	فرماندهی توپخانه
تیمسار سرلشگر محمد نوری خلیل	فرماندهی لشکر پنجم
آقای نجدت صفوت	مدیرکل سیاسی وزارت خارجهی عراق
تیمسار سرتیپ فهیم کامل	مدیر کل جلب سیاحان و ویلاقات

و عدهای از مامورین نظامی و غیرنظامی

این مسافرت که نخستین مسافرت یک زامدار عراقی از آغاز استقرار حکومت جمهوری به ایران می باشد نشانهی بارز مناسبات نزدیک و دیرینی است که دو کشور را به یکدیگر متصل ساخته و بر مبانی ارتباط معنوی و تاریخی و همجواری و منافع مشترک استوار می باشد.

حضرت رئیس جمهوری و بانو عارف در این مسافرت از مهمان نوازی گرم و دوستی صمیمانه و مودت آمیز اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو و دولت و مردم ایران برخوردار گردیدند.

در این مسافرت حضرت عبدالرحمن محمد عارف رئیس جمهوری در جلسهی مشترک مجلسین ایران نطقی ایراد نمودند.

حضرت رئیس جمهوری، جناب آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر و جناب آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه را به حضور پذیرفتند.

همراهان حضرت رییس جمهوری، حضور اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر بار یافتند. حضرت رییس جمهوری عراق و بانو عارف مرقد مطهر حضرت امام رضا را در مشهد زیارت کردند و نیز از مناظر تاریخی اصفهان بازدید نمودند. علاوه بر این، موسسات مختلف نظامی، صنعتی، بهداشتی و فرهنگی را بازدید نمودند و ترقیات مردم ایران را تحت رهبری خردمندان اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر ستودند.

سران دو کشور در محیط حسن تفاهم و دوستی صمیمانه با یکدیگر تبادل نظر نمودند. سران دو کشور اوضاع بین‌المللی را به طور عموم و اوضاع منطقه‌ی خودشان را به طور اخص و نیز مناسبات ایران و عراق را مورد بررسی قرار دادند. سران دو کشور اعتقاد عمیق خودشان را نسبت به این که مناسبات نزدیک ایران و عراق موجب استقرار صلح و امنیت ناحیه و نیز حافظ منافع دو کشور خواهد بود، ابراز داشتند. حضرت رییس جمهوری ترقی مداوم و پیشرفت‌هایی را که در ایران تحت رهبری اعلی حضرت شاهنشاه صورت پذیرفته و اقدامات مدبرانه‌ای که در کشاورزی و صنعت و امور اجتماعی و اقتصادی و بهداشت و سایر زمینه‌ها به عمل آمده مورد تحسین قرار دادند. حضرت رییس جمهوری از علاقه عمیق اعلی حضرت همایون شاهنشاه در مبارزه با بی‌سوادی در جهان و تخصیص هزینه یک روز ارتش ایران برای پیشرفت این مبارزه، عمیقا تحت تاثیر قرار گرفتند.

اعلی حضرت همایون شاهنشاه نسبت به مجاهدات حضرت رییس جمهوری و دولت عراق در حفظ وحدت ملی و تمامیت عراق و نتایج مطلوبی که از این رهگذر به دست آمده ابراز قدردانی نمودند. سران دو کشور تایید نمودند که صلح و ثبات در هر یک از دو کشور به نفع کشور دیگر خواهد بود. سران دو کشور اهمیت وجود محیط آمیخته به صلح و هم‌آهنگی و اشتراک مساعی در این منطقه را تاکید نمودند و با خوشوقتی عزم راسخ خود را به ادامه‌ی مساعی لازم در این راه ابراز داشتند و هم‌چنین ایمان خود را به تقویت صلح و امنیت بین‌المللی از راه، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دول بر وفق اصول حقوق بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد و به منظور برقراری صلح و ثبات در سراسر جهان اعلام فرمودند.

دو زمامدار پشتیبانی خود را برای حمایت از مبارزه‌ی مردمی که هنوز تحت یوغ امپریالیزم زجر می‌کشند ابراز داشته و لزوم برطرف ساختن استعمار را در تمام اشکال و تظاهرات آن تاکید نمودند. سران دو کشور بخصوص مساله فلسطین را نه تنها به عنوان یک مساله عربی بلکه به عنوان موضوعی که مربوط به کلیه کشورهای اسلامی است و مستقما به امنیت و ثبات ناحیه مرتبط می‌باشد، بررسی نمودند.

دو طرف، پشتیبانی خودشان را از مبارزه‌ی مردم فلسطین و مجاهداتی که برای احقاق حقوق حقه و تقاضاهای مشروع آنان طبق قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد به عمل می‌آید، ابراز داشتند. سران دو کشور پیرامون مناسبات بین دو کشور مذاکره فرمودند و از پیشرفت مداومی که در این مناسبات حاصل شده اظهار خوشوقتی نمودند و آن را شایسته و سزاوار رشته‌های متعددی که در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دو کشور را به یکدیگر پیوند می‌دهد، شناختند. دو زمامدار برای مناسبات دو کشور که بر اساس اعتماد متقابل و اصول حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد و احترام به استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر استوار باشد، نهایت اهمیت را قایلند و عزم راسخ خودشان را برای نگهداری این اصول ابراز داشتند.

بنا به مراتب فوق، سران دو کشور تصمیمات متخذه از جانب وزرای خارجه‌ی خودشان را که حاصل مذاکرات آن‌ها در دسامبر ۱۹۶۶ در بغداد بوده است مورد تصویب قرار داده و تصمیم گرفتند که مذاکرات درباره‌ی افراز فلات قاره دو کشور و همکاری به منظور استخراج منابع آن و هم‌چنین استخراج منابع نفت، نفت‌خانه و نفت‌شاه و طریقه‌ی بهره‌برداری از آب‌های رودخانه‌ی مشترک بر وفق وصول حقوق بین‌المللی ادامه داده شود.

سران دو کشور موافقت نمودند که مذاکرات درباره‌ی عقد موافقت‌نامه‌ی فرهنگی و موافقت‌نامه‌ی بازرگانی در مدتی که از یک ماه تجاوز نکند آغاز گردد.

سران دو کشور با توجه به پیوندهای معنوی بین ایران و عراق و تمایل به نزدیکی بیشتر آن‌ها، اهمیت اتخاذ هر گونه تدابیر لازمی که زیارت به اماکن مقدسه را در هر یک از دو کشور تسهیل نماید و هم‌چنین اهمیت مجاهداتی که جهانگردی بین دو کشور را افزایش دهد تأیید نمودند و تصمیم گرفتند که در خصوص مسایل مربوط به اقامت و اشتغال و استملاک اتباع هر کشور در خاک کشور دیگر و هم‌چنین درباره‌ی حق ترانزیت هر چه زودتر موافقت‌نامه‌هایی بین دو کشور منعقد گردد.

حضرت رئیس‌جمهوری عراق و بانو عارف، از اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت فرح شهبانوی ایران، رسماً برای دیدار از عراق دعوت نمودند. این دعوت با ابراز قدردانی مورد قبول قرار گرفت. تاریخ این دعوت بعداً تعیین و اعلام خواهد شد.

اعلامیه مشترک ایران و عراق

[هویدا - سپهبد طاهر یحیی]

بنا به دعوت جناب آقای امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر ایران، جناب آقای سپهبد طاهریحیی، نخست‌وزیر جمهوری عراق، از سوم تیر ماه الی هشتم از کشور ایران بازدید رسمی به عمل آوردند.

این مسافرت شاهد صادقاته‌ای از روابط تاریخی و مذهبی موجود بین دو کشور همسایه مسلمان دوست و حسن احساسات برادرانه و مصالح مشترک فی‌مابین می‌باشد.

آقای نخست‌وزیر جمهوری عراق مرقد امام رضا علیه‌السلام را در مشهد مقدس زیارت نمودند و اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی شاهنشاه آریامهر، آقای نخست‌وزیر جمهوری عراق و همراهان ایشان را به حضور پذیرفتند.

طی این مسافرت، آقای نخست‌وزیر جمهوری عراق و همراهان ایشان از برخی نقاط باستانی تهران و موسسات صنعتی و کشاورزی و جهانگردی بازدید به عمل آورده و در همه جا از طرف مردم استقبال گرمی که نمودار روابط مذهبی و حسن همجواری و مودت بین دو کشور است، از ایشان به عمل آمد.

آقای نخست‌وزیر جمهوری عراق با آقای نخست‌وزیر ایران در محیطی کاملاً دوستانه و صریح مذاکرات رسمی به عمل آوردند.

در این مذاکرات از طرف عراق آقایان ذیل حضور داشتند:

- | | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| ۱. آقای سپهبد طاهریحیی | نخست‌وزیر |
| ۲. آقای اسماعیل خیرالله | وزیر مشاور ریاست جمهوری و کفیل |
| ۳. آقای دکتر مالک دوهان الحسن | وزیر فرهنگ و اطلاعات |
| ۴. آقای دکتر طه‌الحاج الیاس | وزیر آموزش و پرورش |
| ۵. آقای محمد حسین آل یاسین | سفیر جمهوری عراق در تهران |
| ۶. آقای سرلشکر عبدالجبار ششل | معاون ریاست ستاد ارتش |
| ۷. آقای دکتر محمود علی الداود | مدیر کل اداره‌ی سیاسی وزارت خارجه |

۸. آقای انورالحسنی
مدیرکل طرحریزی و وزارت اصلاحات ارضی
و از طرف دولت شاهنشاهی ایران اشخاص ذیل شرکت نمودند:
۱. جناب آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر
 ۲. جناب آقای دکتر عالیخانی وزیر اقتصاد
 ۳. جناب آقای جواد منصور وزیر اطلاعات
 ۴. جناب آقای امیرخسرو افشار معاون کل و قائم مقام وزارت امور خارجه
 ۵. جناب آقای محمدرضا امیر تیمور معاون پارلمانی وزارت امور خارجه
 ۶. جناب آقای دکتر عاملی سفیر شاهنشاه آریامهر در بغداد
 ۷. جناب آقای دکتر دیبا مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه
 ۸. جناب آقای افراسیاب نوایی رییس کل یکم سیاسی وزارت امور خارجه

در خلال این مسافرت ، موافقتنامه‌ی فرهنگی بین دو کشور به امضا رسید .
آقای نخست وزیر جمهوری عراق نسبت به پذیرایی بسیار برادرانه‌ای که از ایشان و همراهانشان از طرف آقای نخست وزیر ایران و هیات دولت و مردم مسلمان و دوست ایران به عمل آمد ابراز سپاسگذاری نمودند.

همچنین از نتایج درخشان و شایان توجه ترقیات و پیشرفت‌هایی که در کلیه‌ی شئون نصیب ایران گردیده تحسین نموده و آینده‌ی درخشانی را تحت رهبری اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران ، برای همسایه‌ی عزیز آرزومند شدند.

همچنین مساعی دولت عراق تحت رهبری حضرت سپهبد عبدالرحمن محمد عارف، رییس جمهوری عراق، در شئون مختلفه که برای ترقی و پیشرفت عراق و ثبات آن مبذول می‌گردد و نیز کوشش‌های عراق در راه حفظ وحدت ملی و تمامیت ارضی و نتایج مثبت و حسنه‌ای که در این راه تحقق بخشید مورد توجه آقای نخست وزیر ایران قرار گرفت.

نخست‌وزیر دولتین اتفاق نظر دارند که بازدید تاریخی حضرت سپهبد عبدالرحمن محمد عارف رییس جمهوری عراق از ایران که سال گذشته به دعوت برادر عالی‌قدرشان اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران صورت گرفت دوره‌ی جدیدی از همکاری صمیمانه در کلیه‌ی شئون بین دو همسایه مسلمان به وجود آورد که نتیجه‌ی آن تحکیم مبانی دوستی بین دو ملت و توسعه پیشرفت آن‌ها می‌باشد.

نخست‌وزیران دولتین تصمیم خود را نسبت به پیشرفت و توسعه‌ی همکاری مختلف بین دو کشور بر اساس اعتماد متقابل و صراحت کامل و اصول قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل

متحد و احترام به استقلال و موجودیت و تمامیت ارضی یکدیگر اعلام داشتند و اتفاق نظر دارند که همکاری بین دو کشور همسایه‌ی مسلمان، نتایج مفیدی در درجه‌ی اول به نفع دو ملت داشته و موجب توسعه‌ی همکاری بین‌کلیه‌ی دول اسلامی برادر خواهد گردید.

به منظور اجرای مفاد اعلامیه‌ی مشترک ایران و عراق که در پایان مسافرت وزیر خارجه‌ی وقت ایران به عراق در تاریخ ۲۸ آذرماه ۱۳۴۵ (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) صادر شد و اعلامیه‌ی مشترک ایران و عراق که در پایان مسافرت رسمی حضرت سپهبد عبدالرحمن محمد عارف، رئیس‌جمهوری عراق، که در تاریخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۴۵ (۱۹ مارس ۱۹۶۷) صادر گردید طبق موافقت‌هایی که بین نخست‌وزیران دو کشور به عمل آمد، قرار شد طرفین کمیسیون‌های مختلطی برای موادی که در زیر شرح داده می‌شود در اسرع وقت تشکیل و نتایج آن را گزارش دهند تا تصمیمات لازم اتخاذ گردد.

۱. مذاکرات برای حل کلیه‌ی اختلافات و مسایل معوقه در سراسر مرزها.
۲. ادامه‌ی مذاکرات مربوط به تحدید حدود فلات قاره و نحوه‌ی استفاده از منابع نفت (نفت‌خانه - نفت‌شاه).

۳. ادامه‌ی مذاکرات قبلی درباره‌ی نحوه‌ی استفاده از آب‌های رودخانه‌های مرزی بر وفق اصول حقوق بین‌المللی.

۴. بستن قراردادهای مخصوص راجع به اقامت و اشتغال و تملک اتباع در خاک طرفین و سایر مسایل مربوط به احوال شخصیه‌ی اتباع دولتین.

۵. مذاکره درباره‌ی مسایل دیگر در زمینه‌های قضایی، فرهنگی، بازرگانی، جهانگردی، ترانزیت و منظم ساختن امور علف‌چر و بستن قراردادهای لازم مربوط به هر یک از آنها.

۶. فراهم آوردن تسهیلات لازم برای مسافرت زوار.

۷. اتخاذ تدابیر مشترک به منظور مبارزه‌ی موثر علیه قاچاق بین دو کشور.

نخست‌وزیران دو کشور اوضاع خاورمیانه را مورد بررسی قرار داده و تصمیم خود را مبنی بر ادامه‌ی همکاری در راه ثبات و پیشرفت منطقه تاکید کردند.

مخصوصاً موضوع فلسطین را که مورد علاقه‌ی کلیه‌ی کشورهای اسلامی است مورد بحث قرار داده و نگرانی شدید خود را از بحران وضع منطقه ابراز و لزوم تخلیه‌ی نیروهای اسرائیل از اراضی اشغالی و بازگشت بیت‌المقدس را به وضع سابق خود طبق قطعنامه‌های سازمان ملل متحد خواستار شدند. نخست‌وزیران دو کشور پشتیبانی کامل خود را از مردم فلسطین برای کوشش در احقاق حقوق حقه و تقاضای مشروع خودشان طبق قطعنامه‌های سازمان ملل متحد ابراز داشتند.

نخست وزیران ایران و عراق آمادگی خود را در راه همکاری مسایل بین‌المللی ذیل ابراز داشتند.

۱. کوشش در راه برقراری صلح جهانی پایدار
۲. همکاری بین مردم جهان بر اساس اصول منشور سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی
۳. محترم‌شمردن مبارزه‌ی ملت‌هایی که برای آزادی خود از یوغ استعمار، مشغول مبارزه هستند.

آقای سپهبد طاهر یحیی، نخست‌وزیری عراق از برادرشان آقای امیرعباس هویدا، نخست وزیر ایران و بانو هویدا برای بازدید از کشور عراق رسماً دعوت به عمل آوردند. این دعوت با سپاسگزاری مورد قبول واقع گردید و تاریخ آن بعداً اعلام خواهد گردید.

تهران - به تاریخ ۸ تیر ماه ۱۳۴۷ هجری شمسی
برابر با ۲۹ ژوئن ۱۹۶۸ میلادی

یادداشت وزارت امور خارجه‌ی عراق

به سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد

به شماره ۲۷۳۸۵/۴/۶۶۱۴ مورخ ۶۹/۴/۲۶ [۱۳۴۸/۲/۶]

وزارت خارجه‌ی عراق با اظهار تعارفات خود به سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد و پیرو یادداشت شماره‌ی ۴/۶۶۱۴/۶۶۱۴ آسیویه مورخ ۶۹/۴/۲۲ که در آن به اطلاع سفارت رسانده بود که کشتی ایرانی ابن سینا بامداد ۶۹/۴/۲۲ با حمایت چهار کشتی مین جمع‌کن به شماره‌های ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و دو ناوچه‌ی جنگی ایرانی و به اتفاق یک قایق کوچک تجاری، آبادان را به قصد دریا ترک گفت و با وجود این که در آب‌های عراق حرکت می‌کرد به جای پرچم عراق پرچم ایران را در دکل جلویی کشتی برافراشته بود و راهنمای عراقی نداشت و مسئولان سازمان بنادر عراق که به مسئولان ایرانی در آبادان و ناخدای کشتی ایرانی ابلاغ کردند که کشتی فوراً توقف نماید و راهنمای عراقی بگیرد و پرچم عراق را برافرازد، ولی کشتی ایرانی به خواسته‌های سازمان بنادر عراق پاسخ مثبت نداده به مسیر خود در شط‌العرب به طرف دریا و با حمایت نیروی دریایی ایرانی ادامه داد که دولت عراق به این عمل اعتراض نمود، مایل است اشعار دارد که در بامداد روز ۱۹۶۹/۴/۲۵ کشتی ایرانی آریافر در حالی که از طرف ۶ ناوچه‌ی جنگی و دو هواپیمای جت و یک هلیکوپتر ایرانی حمایت می‌شد بندر خرمشهر را به طرف دریا ترک گفت و در طول مدتی که کشتی مزبور در شط‌العرب حرکت می‌کرد هواپیماهای ایرانی برفراز شط‌العرب و عین‌العمیق و خورالومیه فاو به پرواز درآمده بودند. این کشتی با وجود این که در آب‌های داخلی عراق حرکت می‌کرد راهنمای عراقی نداشت و به جای پرچم عراق پرچم ایران را بر دکل جلویی خود برافراشته بود. سازمان بنادر عراق با ناخدای کشتی تماس گرفت و از او خواست فوراً کشتی را متوقف نماید و طبق مقررات کشتیرانی در شط‌العرب راهنمای عراقی بگیرد و پرچم عراق را برافرازد ولی ناخدای کشتی ایرانی به خواسته‌های سازمان بنادر پاسخ مثبت نداد و کشتی به مسیر خود در شط‌العرب به طرف دریا ادامه داد در حالی که نیروی دریایی ایران آن را حمایت می‌کرد و هواپیماهای نظامی هم‌چنان که در بالا ذکر شد پرواز می‌کردند. این اقدامات از طرف نیروهای مسلح ایران موجب می‌شود که سلامت کشتیرانی در شط‌العرب شدیداً مورد تهدید قرار گیرد و دخالت علنی در قلمرو عراق و دخالت در کارهای مقامات اداری مربوطه عراقی دایر به نظارت

بهداشتی و بازرسی گمرکی و راهنمایی کشتی‌ها و امثال آن تلقی می‌شود. همچنین فعالیت‌های حراستی نیروهای مسلح دریایی و هوایی ایران طی چند روز گذشته در شطالعرب که جزء لایتجزای قلمرو عراق است علاوه بر این که نقض تعهدات ایران به موجب منشور ملل متحد در مورد خودداری از به کار بردن زور یا تهدید به کاربردن زور (ماده ۲ بند ۴) از طرف دولت ایران محسوب می‌شود نقض یک اصل اساسی از اصول حقوق بین‌الملل که یک اصل مسلم عمومی است و دولت‌ها را از دخالت در قلمرو اختصاصی دولت‌های دیگر و از هر اقدام اجرایی در قلمرو دولت‌های دیگر منع می‌کند و نیز محسوب می‌گردد. وزارت خارجه ضمن اعتراض شدید به این اقدامات که دخالت خطرناکی در حق اعمال حاکمیت اختصاصی عراق در قلمرو خود می‌باشد و با اصول حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد مغایرت دارد خواستار این است که مقامات ایرانی به این گونه اقدامات فوراً خاتمه دهند و برای حفظ روابط حسن همجواری بین دو کشور به این گونه اقدامات فوراً خاتمه دهند و برای حفظ روابط حسن همجواری بین دو کشور از تکرار چنین اقداماتی خودداری نمایند در انتظار جواب آن سفارت.

پیوست شماره بیست

**نامه‌ی دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست
به آقای نانت دبیر کل وقت سازمان ملل متحد
(چهارم بهمن ماه ۱۳۴۴ / ۲۴ ژانویه ۱۹۹۶)**

... حوادث و وقایع یکصد و پنجاه سال اخیر که به دنبال نفوذ سیاست‌های استعماری اروپا در آسیا به وقوع پیوست، منجر به حوادث غیرطبیعی و اصولی در تقسیم‌بندیهای سیاسی در این منطقه گردید که از آن جمله طرح ایجاد دولت عراق پس از جنگ جهانی اول می‌باشد. به همان جهت نیز حکومت این منطقه را در اختیار اقلیت عرب قرار دادند که این امر خود تجاوز آشکار به حقوق اساسی انسانی و سلب حقوق حقه اکثریت مردم کشور عراق بوده است.

از آن‌جا که اکثریت مردم کشور عراق همواره برای اعاده حقوق اساسی و تاریخی از دست رفته خود کوشش‌های پیگیر داشته‌اند، هدف اقلیت عرب حاکم بر کشور مزبور این بوده است که با نهایت شدت برای ریشه‌کن ساختن این جنبش‌ها مبادرت نماید. به همان جهات، مبارزه با زبان، آداب و فرهنگ اکثریت غیرعرب سرزمین عراق، کوشش برای از بین بردن آثار تاریخی موجود در عراق، تهدید و تجاوز به سازمان‌های فرهنگی ایرانیان مقیم عراق و ممنوعیت برگزاری اعیاد و مراسم ملی و مذهبی ایرانیان و ایرانی‌نژادان سرزمین عراق، همواره وجهه همت دولت عراق بوده است. به راستی می‌توان گفت که تاریخ حیات دولت عراق از آغاز تا کنون مصداق صریح و گویایی است از نقض حق حاکمیت مردم و نقض حقوق انسانی، ...

... حکومت عراق برای اجرای سیاست نژادی فوق‌الذکر به وسیله آخرین تجهیزات نظامی و قدرت آتش، اکثریت غیرعرب سرزمین عراق، به ویژه کردهای این منطقه را مورد تجاوز و یورش‌های پیگیر خود قرار داده است. دولت عراق نه تنها هیچ یک از حقوق اولیه انسانی را که هر یک از دول عضو سازمان ملل متحد مکلف به رعایت آن هستند نسبت به اکثریت غیرعرب ساکن قلمرو خود رعایت نمی‌نماید. بلکه هر روز بر خانه‌ها، روستاها و مردم بی‌دفاع غیرعرب، سیل گلوله و بمب آتش‌زا، روانه می‌سازد ...

... دولت عراق برای اجرای سیاست نژادی و پیروزی در جنگ شوم خونین نژادی که در قلمرو خود ایجاد کرده است، از سیاست زمین سوخته پیروی می‌کند. بدین‌سان که مزارع،

روستاها، آبادی‌ها و قراء و قصبات مردم غیرعرب قلمروی خود، به ویژه کردهای ایرانی‌نژاد را از پس ویران‌ساختن، با بمب‌های آتش‌زای ناپالم و وسایل دیگر می‌سوزاند. به ناچار آن تعداد از ساکنان این مناطق که از چنگال مرگ گریخته‌اند، باید به کوهستان‌ها پناهنده گردند ...

اکنون در این نامه از ذکر جزئیات امر در این خصوص خودداری می‌گردد و نظر آن جناب را به نامه‌ی آقای مصطفی بارزانی، رییس انجمن فرماندهی رستاخیز ملی کردستان عراق و رهبر حزب دموکراسی کردستان جلب می‌نمایم که در تاریخ ۱۹۶۶/۱/۱ به حضور آن جناب ارسال داشته‌اند. در نامه مزبور و منضمات آن فهرست کاملی از قراء و قصباتی که توسط ارتش عراق به آتش کشیده شده است و نیز تلگرافهایی که مقامات مسئول حکومت عراق برای آتش‌زدن آبادیهای کردنشین به واحدهای نظامی مخابره نموده‌اند. ذکر گردیده است ...

پیوست شماره بیست و یک

پیام ملامصطفی بارزانی به همایش پنجم حزب پان ایرانیست

(تهران - ۱۶ تیرماه ۱۳۴۶)

چه بجاست در آستانه پنجمین همایش حزب پرافتخاری که نشان داد جدایی‌های ظاهری میان تیره‌های یک نژاد نمی‌تواند پیوندهای عمیق و ناگسستنی تاریخی و نژادی و فرهنگی آنان را از میان بردارد. پاکیزه‌ترین درودها و سپاس‌های خود و خالصانه‌ترین و گرم‌ترین، سلام پارت دموکرات کردستان «حزب برادر» و شورانگیزترین درودهای همه رزمندگان رستاخیز آزادگی بخش کردستان این سو، به ویژه پیش‌مرگان دلاور و قهرمان رستاخیز را به پیشگاه کنگره سرافراز حزب برادر و همه زنان و مردان آزاده‌ای که در سنگر حزب شکست‌ناپذیر پان ایرانیست گرد هم آمده‌اند گسیل دارم ... به راستی در آن زمان که همه تیره‌های نژاد ما در پهنه‌ی نیاخاک خود، یگانه و آزاد و سربلند، زیستی در خور این نژاد و این نیاخاک داشتند، جهان پیرامون ما، به ویژه آسیای میانه در آرامش و صفای زندگی در کار ساختن و آفریدن بود و مردان بلندبالای نژاد ما، هر یورش که از باختر آهنگ ویرانی آسیای پرشکوه را داشت با شکست دمسازشان می‌کردند و نبردهای هفتصدساله ایران برابر روم نشانی از این قهرمانی‌ها است که نگذاشت آیین بردگی‌پرور روم از معبر پولادین سرزمین آیین‌های آسیایی به سوی خاور راهی بگشاید.

این بجاست که ما و شما، به خود بیاییم و چنان گذشته دست در دست هم در راه آزادگی نژاد و نیاخاک خود و در هم شکستن توطئه‌های استعماری شوونیست‌ها، نبردی هم‌آهنگ را دنبال کنیم.

در خاتمه ... بار دیگر درودهای «آیین‌ها» را از سوی خود و رستاخیز آزادگی بخش کردهای این سوی مرز و مکتب سیاسی و کمیته مرکزی پارت دموکرات کردستان عراق به سوی کنگره پنجم حزب برادر «پان ایرانیست»، می‌فرستم.

رهبر رستاخیز و رئیس پارت دموکرات کردستان عراق

ملامصطفی بارزانی

دوازدهم تیرماه ۱۳۴۶ موافق دوم ژوئیه ۱۹۶۷

پیوست شماره بیست و دو

عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت جمهوری عراق

اعلیحضرت شاهنشاه ایران

و

حضرت رئیس‌جمهوری عراق

نظر به اراده صادقانه طرفین - منعکس در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ برای نیل به حل و فصل قطعی و پایداری کلیه مسایل مابه‌اختلاف بین دو کشور -
نظر به این که طرفین براساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ به علامت‌گذاری مجدد قطعی مرز زمینی و بر مبنای خط تالوگ به تحدید مرز مشترک خود - نظر به پیوندهای هم‌جواری تاریخی و مذهبی و فرهنگی و تمدنی موجود بین ملت‌های ایران و عراق - با تمایل به تحکیم پیوندهای مودت و حسن هم‌جواری و تشدید مناسبات فیما بین در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و توسعه مبادلات مناسبات انسانی بین مردم خود - براساس اصل تمامیت ارضی و مصونیت مرزها از تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی - با تصمیم به بذل مساعی در جهت برقراری عصری جدید در مناسبات دوستانه بین ایران و عراق بر مبنای احترام کامل استقلال ملی و سلطه حاکمیت مساوی دولت‌ها - با اعتقاد به مشارکت در اجرای اصول و تحقق آمال و اهداف میثاق ملل متحد از این طریق - تصمیم به انعقاد عهدنامه حاضر گرفتند و بدین منظور نمایندگان تام‌الاختیار خود را به ترتیب ذیل تعیین نمودند:

اعلیحضرت شاهنشاه ایران:

جناب آقای عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران

حضرت رئیس‌جمهوری عراق:

جناب آقای سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق

مشارالیهم پس از ارائه اختیارنامه‌های خود که در کمال صحت و اعتبار بود نسبت به مقررات مشروحه زیر توافق نمودند:

ماده ۱ - طرفین معظمین متعاهدین - تأیید می‌نمایند که مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق همان است که علامت‌گذاری مجدد آن براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به

علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی و ضمایم پروتکل مذکور که به این عهدنامه ملحق می‌باشند انجام یافته است.

ماده ۲ - طرفین معظمین متعاهدین - تأیید می‌نمایند که مرز دولتی در شط‌العرب همان است تحدید آن براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به تحدید مرز رودخانه‌ای و ضمایم پروتکل مذکور که به عهدنامه حاضر ملحق می‌باشند انجام یافته است.

ماده ۳ - طرفین معظمین متعاهدین - تأیید می‌نمایند که براساس و طبق مقررات مندرج در پروتکل مربوط به امنیت در مرز و ضمایم آن که ملحق به این عهدنامه می‌باشند - در طول مرز به‌طور مداوم کنترل دقیق و مؤثر به منظور پایان دادن به هر نوع رخنه اخلاص گرانه - صرف‌نظر از منشأ آن - اعمال دارند.

ماده ۴ - طرفین معظمین متعاهدین - تأیید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمایم آن، مذکور در مواد ۱ و ۲ و ۳ عهدنامه حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جزء لایتجزای آن می‌باشند - مقرراتی قطعی و دایمی و غیرقابل نقض بوده و عناصر غیرقابل تجزیه یک راه‌حل کلی را تشکیل می‌دهند. نتیجتاً خدشه به هر یک از عناصر متشکله این راه‌حل کلی - اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.

ماده ۵ - در قالب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت - طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که خط مرزی زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دایمی و قطعی می‌باشد.

ماده ۶ - ۱ - در صورت اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها - این اختلاف با رعایت کامل مسیر خط مرز ایران و عراق - مندرج در موارد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق - طبق ماده ۳ فوق‌الذکر - حل و فصل خواهد شد.

۶ - ۲ - این اختلاف در مرحله اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم دوجانبه بین طرفین معظمین و متعاهدین - حل و فصل خواهد شد.

۶ - ۳ - در صورت عدم توافق - طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت سه ماه - مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست.

۶ - ۴ - در صورت خودداری هر یک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله - اختلاف طی مدت یک‌ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن - از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.

۵-۶ - در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آیین و یا نحوه داوری - هر یک از طرفین معظمین متعاهدین می‌تواند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق - به یک دادگاه داوری مراجعه نماید.

برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات - هر یک از طرفین معظمین متعاهدین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهد نمود و دو داور یک سرداور انتخاب خواهند نمود.

اگر طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب همین مدت در انتخاب سرداور به توافق نرسند - طرف معظم متعاهدی که داوری را درخواست نموده است - حق خواهد داشت از رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید تا «طبق مقررات دیوان دایمی داوری» داورها یا سرداور را تعیین نماید.

۶-۶ - تصمیم دادگاه داوری برای طرفین معظمین متعاهدین الزام‌آور و لازم‌الاجرا خواهد بود.

طرفین معظمین متعاهدین هر کدام نصف هزینه داوری را به عهده خواهند گرفت.
ماده ۷ - این عهدنامه و سه پروتکل و ضمایم آنها طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

ماده ۸ - عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها - طبق مقررات داخلی به وسیله هر یک از طرفین معظمین به تصویب خواهد رسید.

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها از تاریخ مبادله اسناد تصویب که در تهران انجام خواهد شد - به موقع اجرا در خواهند آمد.

بنا به مراتب، نمایندگان تام‌الاختیار طرفین معظمین متعاهدین عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها را امضا نمودند. بغداد ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۴]

سعدون حمادی
وزیر امور خارجه عراق

عباسعلی خلعتبری
وزیر امور خارجه ایران

عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمایم آنها با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید.

الحاقیه

با بررسی مجدد متن بند ۵ ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده است - طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

آخرین قسمت بند ۵ ماده ۶ عهدنامه فوق‌الذکر یعنی «طبق مقررات دیوان دایمی داوری» حذف و جملات ذیل جانشین آن می‌شود:

«اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داورها یا سرداور به وسیله نایب رئیس انجام خواهد شد. چنانچه شخص اخیرالذکر نیز معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داوران یا سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ‌یک از طرفین نباشد - انجام خواهد شد. طرفین توافق‌نامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه رسیدگی به آن را تعیین نماید تنظیم خواهند نمود.

در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل - در صورت لزوم مقررات کنوانسیون لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی به مورد اجرا گذارده خواهد شد. در صورت عدم ذکر موضوع در متن توافق‌نامه و یا در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه دادگاه قواعد ماهوی مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود.»

این الحاقیه جزء لایتجزای عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده است بوده و هم‌زمان با عهدنامه فوق‌الذکر به تصویب خواهد رسید. بغداد ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ [۵ دی ماه ۱۳۵۴]

از طرف دولت جمهوری عراق
سعدون حمادی

از طرف دولت شاهنشاهی ایران
عباسعلی خلعتبری

پیوست شماره بیست و سه

پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق

طبق تصمیم متحده در اعلامیه مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزیره طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱ - طرفین متعاهدین - تأیید و اذعان می‌نمایند که تعیین مرز دولتی رودخانه‌ای در شط‌العرب بین ایران و عراق براساس خط تالوگ - توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر - طبق اسناد زیر انجام گردیده است.

۱ - پروتکل تهران مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵

صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه امضا شده در بغداد به تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ که طی آن صورتجلسه کمیته مأمور تعیین مرز رودخانه‌ای مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۷۵ امضا شده روی کشتی عراقی الثوره در شط‌العرب - مورد تصویب قرار گرفته است.

۲ - نقشه‌های هیدروگرافیک مشترک که پس از ممیزی در محل و اصلاح و درج مختصات جغرافیایی نقاط عبور خط مرز در ۱۹۷۵ - به امضای متخصصین هیدروگرافی کمیسیون فنی مختلط رسیده و توسط رؤسای هیأت‌های ایران و عراق و الجزایر در کمیته مورد تصدیق واقع گردید.

نقشه‌های فوق‌الذکر که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود منضم به پروتکل حاضر بوده و جزء لایتنج‌زای آن می‌باشند،

نقشه شماره ۱

Entrance to Shatt El Arab no 3842 که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۲

Inner Bar To Kabda Point No 3843 که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۳

Kabda Point To Abadan No 3844 که توسط دریاداری بریتانیا به چاپ رسیده است.

نقشه شماره ۴

Abadan To Jazirat Umm at Tuwa Ylah No 3845 که توسط درياداري بریتانیا به چاپ

رسیده است.

ماده ۲-۱ - خط مرزی در شطالعرب که از نقطه‌ای که مرز زمینی بین ایران و عراق به شطالعرب می‌رسد تا دریا - مسیر خط تالوگ یعنی خط میانه کانال اصلی قابل کشتی‌رانی در پایین ترین سطح قابلیت کشتی‌رانی - را طی می‌کند.

۲-۲ - خط مرزی به نحوی که در بند ۱ فوق تعریف شده - با تغییرات ناشی از علل طبیعی در کانال اصلی قابل کشتی‌رانی - تغییر خواهد نمود. خط مرزی بر اثر تغییرات دیگر تغییر نخواهد کرد - مگر آن که طرفین متعاهدین موافقت‌نامه خاصی برای این منظور منعقد نمایند.

۲-۳ - تغییرات مذکوره در بند ۲ فوق ، متفقا به وسیله دستگاه‌های فنی ذیصلاحیت طرفین متعاهدین - ثبت خواهد شد.

۲-۴ - در صورتی که بر اثر حوادث طبیعی بستر شطالعرب یا مصب آن جابه‌جا شود و این امر تغییراتی را در تعلق ملی سرزمین دو دولت مربوط یا اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها یا تأسیسات فنی و غیرفنی موجب شود - مسیر خط مرز کماکان خط تالوگ - به نحوی که در بند اول فوق مقرر شده خواهد بود.

۲-۵ - مگر در مواردی که طرفین متعاهدین متفقا تصمیم بگیرند که مسیر بایستی بستر جدید را تعقیب کند - آب‌ها طبق مندرجات چهار نقشه مشترک پیش‌بینی شده در بند سوم ماده اول فوق به هزینه طرفین به بستری که در سال ۱۹۷۵ داشته است برگردانده می‌شود - مشروط بر آن که یکی از طرفین ظرف دو سال متعاقب این که جابه‌جا شدن بستر توسط هر یک از آنان شناسایی شده باشد - چنین تقاضایی را به عمل آورد.

در خلال این مدت - حق طرفین در کشتی‌رانی و استفاده از آب در بستر جدید - محفوظ خواهد بود.

ماده ۳-۱- مرز رودخانه‌ای در شطالعرب بین ایران و عراق به نحوی که در ماده ۲ فوق تعریف شده - به وسیله خطی بر روی نقشه‌های مشترک - موضوع بند ۳ ماده اول فوق - مشخص گردیده است.

۳-۲ - طرفین متعاهدین توافق داشتند که منتهی‌الیه مرز رودخانه‌ای روی خط مستقیمی که انتهای دو ساحل را در مصب شطالعرب هنگام جزر دریا Astronomical Lowest Low Water به یکدیگر می‌پیوندد قرار دارد. این خط مستقیم به روی نقشه‌های هیدروگرافیک مشترک مذکور در بند ۳ ماده اول فوق ترسیم شده است.

ماده ۴ - خط مرزی مشروحه در موارد ۱ و ۲ و ۳ پروتکل حاضر - در جهت عمودی فضای هوایی و زیرزمین طرفین را نیز تحدید می‌کند.

ماده ۵ - طرفین متعاهدین یک کمیسیون مختلط ایران و عراق تشکیل می‌دهند تا ظرف مدت دو ماه وضع اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها و تأسیسات فنی و غیرفنی را که تعلق ملی آن‌ها بر اثر تحدید مرز رودخانه‌ای ایران و عراق تغییر می‌یابد از طریق بازخريد و یا جبران خسارت و یا از طریق هر روش مقتضی دیگر حل و فصل نماید - تا از وجود اختلاف احتراز گردد.

ماده ۶ - با توجه به اتمام اقدامات اندازه‌گیری در شطالعرب و ترسیم نقشه هیدروگرافیک - مذکور در بند ۳ ماده ۱ فوق - طرفین متعاهدین توافق نمودند مجدداً یک اندازه‌گیری مشترک - هر ده سال یک بار از تاریخ امضای پروتکل حاضر - انجام پذیرد. مع‌الوصف - هر یک از طرفین حق دارد درخواست نماید به اندازه‌گیری مشترک جدید - قبل از انقضای مهلت ده سال مبادرت گردد.

طرفین متعاهدین هر یک نصف هزینه‌های اندازه‌گیری را به عهده خواهند گرفت.

ماده ۷ - ۱ - کشتی‌های تجاری و دولتی و نظامی طرفین متعاهدین از آزادی کشتی‌رانی در شطالعرب برخوردار خواهند بود - صرف‌نظر از حدود دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کانال‌های قابل کشتی‌رانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شطالعرب.

۷ - ۲ - کشتی‌های مورد استفاده برای تجارت و متعلق به کشورهای ثالث براساس مساوات و عدم تبعیض از آزادی کشتی‌رانی در شطالعرب برخوردار خواهند بود - صرف‌نظر از حدود دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کانال‌های قابل کشتی‌رانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شطالعرب.

۷ - ۳ - هر یک از طرفین متعاهدین می‌تواند ورود کشتی‌های نظامی خارجی را در شطالعرب برای بازدید از بنادر خود اجازه دهد- مشروط بر این که کشتی‌های مزبور به کشوری که در حال مخاصمه با تعرض مسلحانه و یا جنگ با یکی از طرفین متعاهدین باشد - متعلق نبوده و مراتب در مهلتی که از هفتاد و دو ساعت کمتر نباشد - به طرف دیگر اعلام گردد.

۷ - ۴ - طرفین متعاهدین در تمام احوال از صدور اجازه ورود به شطالعرب برای کشتی‌های تجارتی متعلق به کشوری که در حال مخاصمه یا تعرض مسلحانه و یا جنگ با یکی از طرفین باشد - اجتناب خواهند نمود.

ماده ۸ - ۱ - مقررات مربوط به کشتی‌رانی در شطالعرب توسط یک کمیسیون مختلط ایران و عراق - بر مبنای اصل حقوق متساوی کشتی‌رانی دو دولت - تنظیم خواهد شد.

۸ - ۲ - طرفین متعاهدین کمیسیونی به منظور تنظیم مقررات مربوط به جلوگیری و کنترل آلودگی شطالعرب تشکیل خواهند داد.

۸ - ۳ - طرفین متعاهدین متعهد می‌شوند متعاقبا موافقت‌نامه‌هایی درباره مسایل مذکوره در بندهای ۱ و ۲ ماده حاضر - منعقد نمایند.

ماده ۹ - طرفین متعاهدین - با اذعان به این که شطالعرب اصولا یک آبراه کشتیرانی بین‌المللی است - متعهد می‌شوند از هر نوع بهره‌برداری که نفسا مانع کشتیرانی در شطالعرب و دریای سرزمینی هر یک از دو کشور در تمامی قسمت کاتال‌های قابل کشتیرانی واقع در دریای سرزمینی تا مصب شطالعرب گردد - اجتناب نمایند.

بغداد به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۴]

سعدون حمادی
وزیر امور خارجه عراق

عباسعلی خلعتبری
وزیر امور خارجه ایران

با حضور جناب آقای عبدالعزيز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید.

بیوست شماره بیست و چهار

پروتکل راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق

طبق تصمیم متخذ در اعلامیه الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱

الف - طرفین متعاهدین تأیید و اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است:

۱ - پروتکل قسطنطنیه ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تحدید حدود ترکیه و ایران ۱۹۱۴

۲ - پروتکل تهران مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵

۳ - صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه که در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ در بغداد به امضا رسید و ضمن آن از جمله صورتجلسه کمیته مأمور علامت‌گذاری مرز زمینی را که در ۳۰ مارس ۱۹۷۵ در تهران امضا شده بود - مورد تصدیق قرار داد.

۴ - صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه که در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ در الجزیره به امضا رسید.

۵ - صورتجلسه تفصیلی عملیات علامت‌گذاری مرز زمینی بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که به وسیله کمیته مأمور علامت‌گذاری مرز زمینی تنظیم گردید و ضمیمه شماره ۱ و جزء لایتنجای پروتکل حاضر را تشکیل می‌دهند.

۶ - نقشه‌هایی به مقیاس ۱/۵۰۰۰۰ که به روی آنها خط مرز زمینی و نیز علایم قدیم و جدید مشخص گردیده و ضمیمه شماره ۲ و جزء لایتنجای حاضر را تشکیل می‌دهند.

۷ - فیش‌های شناسایی علایم مرزی قدیم و جدید

۸ - مدارک مربوط به مختصات علایم مرزی

۹ - عکس‌های هوایی نوار مرزی ایران و عراق که به روی آنها محل علایم قدیم و جدید علامت‌گذاری شده است .

ب - طرفین متعهد می‌شوند علامت‌گذاری مرزی بین علایم ۱۴ الف و ۱۰ را ظرف مدت دو ماه به اتمام برسانند.

ج - طرفین متعاهدین برای تهیه عکس‌های هوایی مربوط به مرز زمینی ایران و عراق به منظور به کاربردن آنها در ترسیم خط مرز به روی نقشه‌هایی به مقیاس ۱/۲۵۰۰۰ و تعیین علایم مرزی - در مهلتی که از یک سال از تاریخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ تجاوز نخواهد کرد. همکاری خواهند نمود - بدون آنکه این امر به اعتبار یافتن عهدنامه که پروتکل حاضر جزء لایتجزای آن است - خللی وارد آورد.

صورتجلسه تفصیلی مرز زمینی مذکور در بند ۵ فوق بالتیجه اصلاح خواهد شد.

نقشه‌های تهیه‌شده طبق مقررات بند ج حاضر جایگزین کلیه نقشه‌های موجود خواهد شد.

ماده ۲ - مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق در امتداد خطی است که در صورتجلسه تفصیلی تعیین و در نقشه‌های موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۱ فوق و با توجه به مفاد بند ج ماده مذکور ترسیم گردیده است.

ماده ۳ - خط مرزی مشروحه در مواد ۱ و ۲ پروتکل حاضر - در جهت عمودی فضای هوایی و زیر زمین طرفین را نیز تحدید می‌کند.

ماده ۴ - طرفین متعاهدین یک کمیسیون مختلط عراقی و ایرانی تشکیل می‌دهند تا وضع اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها و تأسیسات فنی و غیرفنی را که تعلق ملی آنها به سبب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر می‌یابد - با روحی توأم با حسن هم‌جواری و همکاری و به منظور اجتناب از هر نوع اختلاف - از طریق بازرسی یا از طریق جبران خسارت و یا طبق هر روش مقتضی دیگر - رسیدگی نماید. کمیسیون مزبور در مدت دو ماه وضع اموال عمومی را تعیین خواهد نمود. دعاوی مربوط به اموال خصوصی طی مدت دو ماه به کمیسیون واصل خواهد شد. رسیدگی به وضع این اموال خصوصی ظرف سه ماه بعدی تعیین خواهد گردید.

ماده ۵ - ۱ - یک کمیسیون مختلط متشکل از مقامات ذی‌صلاحیت دو دولت به منظور بازرسی علایم مرزی و اطمینان از وضع آنها تشکیل می‌گردد. این بازرسی سالانه در ماه سپتامبر طبق برنامه‌ای که قبلاً کمیسیون در مهلتی مناسب تنظیم خواهد نمود - انجام می‌یابد.

۵ - ۲ - هر یک از متعاهدین می‌تواند کتبا از طرف دیگر درخواست نماید که کمیسیون در هر زمان خارج از موعد مقرر به بازرسی تکمیلی علایم مرزی مبادرت کند. در این صورت بازرسی در مهلتی که از سی روز از تاریخ تقاضای اقدام تجاوز نخواهد کرد - انجام خواهد یافت.

۵ - ۳ - کمیسیون مختلط در صورت مبادرت به بازرسی، صورتجلسات مربوطه را تنظیم نموده و پس از امضا به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت تسلیم خواهد نمود. کمیسیون

می‌تواند عنداللزوم تصمیم به ساختمان علایم جدیدی که واجد همان مختصات علایم فعلی باشند اتخاذ نماید - مشروط بر اینکه این امر در مسیر خط مرز تغییری ایجاد ننماید. در این صورت مقامات ذی‌صلاحیت دو دولت بایستی علایم مرزی و مختصات آنها را روی نقشه‌ها و مدارک مربوط مذکور در ماده ۱ پروتکل حاضر - تصدیق نمایند. این مقامات تحت سرپرستی کمیسیون مختلط به نصب علایم مزبور مبادرت خواهند نمود و کمیسیون مختلط صورجلسه‌ای درباره کارهای انجام یافته تنظیم نموده و آن را به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت تسلیم می‌دارد تا به اسناد مشروحه در ماده ۱ پروتکل حاضر ضمیمه شود.

۵ - ۴ - طرفین متعاهدین مشترکاً هزینه‌های ناشی از نگهداری علایم را به عهده خواهند گرفت.

۵ - ۵ - کمیسیون مختلط مأمور خواهد بود علایم جابه‌جا شده را در محل خود نصب نموده و به ساختن علایم آسیب‌دیده یا از بین رفته - بر مبنای نقشه‌ها و مدارک مذکور در ماده اول پروتکل حاضر - و با توجه به اینکه در هر حال در محل علایم تغییری حاصل نشود - مبادرت نماید. در این مورد کمیسیون مختلط صورجلسه‌ای از کارهای انجام‌یافته تنظیم نموده و آن را به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت تسلیم خواهد نمود.

۵ - ۶ - مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از دو دولت اطلاعات مربوط به وضع علایم را به منظور تأمین بهترین طرق و وسایل برای حفاظت و نگهداری آنها مبادله خواهند نمود.

۵ - ۷ - طرفین متعاهدین متعهد می‌شوند کلیه تدابیر لازم را جهت تأمین حفاظت علایم و تعقیب افراد مقصر به جابه‌جا کردن و آسیب‌رساندن یا تخریب علایم مزبور اتخاذ نمایند.

ماده ۶ - طرفین متعاهدین توافق دارند که مفاد پروتکل حاضر که بدون هیچ قید و شرط به امضا رسیده - کلیه مسایل مرزی بین ایران و عراق را در آینده حل و فصل می‌نماید. طرفین بر این مبنا رسماً متعهد می‌شوند مرز مشترک و قطعی فیمابین را محترم بشمارند.

بغداد به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۴]

سعدون حمادی
وزیر امور خارجه عراق

عباسعلی خلعتبری
وزیر امور خارجه ایران

با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید.

پیوست شماره بیست و پنج

پروتکل مربوط به امنیت در مرز بین ایران و عراق

طبق تصمیمات مندرج در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ با علاقه به برقراری امنیت و اعتماد متقابل در طول مرز مشترک فیما بین با تصمیم به اعمال کنترل دقیق و مؤثر برای پایان دادن به هر نوع رخنه اخلاص گرانه و بدین منظور برقراری همکاری نزدیک فیما بین و جلوگیری از هر نوع عمل رخنه گرانه یا تردد غیرقانونی در مرز مشترک که هدف آن اخلاص و عدم انقیاد و شورش باشد.

با عطف به پروتکل مورخ ۱۵ مارس ۱۹۷۵ تهران و صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ بغداد و صورتجلسه اجتماع وزیران امور خارجه مورخ ۲۰ مه ۱۹۷۵ الجزیره طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

ماده ۱ - ۱ - طرفین متعاهدین به مبادله اطلاعات مربوط به تردد عناصر اخلاص گر که سعی کنند برای ارتکاب عملیات اخلاص گرانه و عدم انقیاد یا شورش - به داخل یکی از دو کشور نفوذ کنند - مبادرت خواهند نمود.

۱ - ۲ - طرفین متعاهدین تدابیر مقتضی مربوط به تردد عناصر موضوع بند ۱ ماده حاضر اتخاذ خواهند داشت. طرفین بلافاصله هویت این افراد را به یکدیگر اطلاع خواهند داد و بدیهی است که کلیه کوشش‌ها را به منظور جلوگیری از ارتکاب اعمال اخلاص گرانه توسط این افراد - مبذول خواهند داشت.

عین همین تدابیر نسبت به افرادی که در داخل سرزمین یکی از طرفین متعاهدین به قصد ارتکاب اعمال اخلاص گرانه یا خرابکاری در سرزمین طرف دیگر تجمع نمایند - اتخاذ خواهد شد.

ماده ۲ - همکاری همه‌جانبه‌ای که بین مقامات ذی‌صلاحیت طرفین متعاهدین برقرار گردیده و مربوط به بستن مرزها برای جلوگیری از رخنه عناصر اخلاص گر می‌باشد. در سطح مقامات مرزی طرفین تا بالاترین سطوح یعنی وزیران دفاع و امور خارجه و داخله طرفین دنبال خواهد شد.

ماده ۳ - معبرهای نفوذی که ممکن است به وسیله عناصر اخلاص گر مورد استفاده قرار گیرد به ترتیب زیر تعیین می شود:

۳ - ۱ - ناحیه مرزی شمال

از نقطه التقای مرزهای ایران و ترکیه و عراق تا خانقین و قصر شیرین (با احتساب قصر شیرین): ۲۱ نقطه

۳ - ۲ - ناحیه مرزی جنوب

از خانقین و قصر شیرین (بدون احتساب قصر شیرین) تا منتهی الیه مرز ایران و عراق: ۱۷ نقطه

۳ - ۳ - معابر نفوذ فوق الذکر در ضمیمه تعیین شده اند.

۳ - ۴ - هر معبر نفوذی دیگر که متعاقبا کشف شده و بستن و کنترل آن لازم باشد جزء معابر معین شده فوق محسوب خواهد شد.

۳ - ۵ - کلیه گذرگاه های مرزی - به استثنای آنهایی که در حال حاضر تحت کنترل مقامات گمرکی می باشند - برای هر نوع عبور ممنوع خواهند بود.

۳ - ۶ - با توجه به گسترش مناسبات همه جانبه بین دو کشور همسایه - طرفین متعاهدین توافق دارند که در آینده گذرگاه های دیگری تحت کنترل مأموران گمرکی - با موافقت مشترک ایجاد گردد.

ماده ۴ - ۱ - طرفین متعاهدین متعهد می شوند وسایل انسانی و مادی لازم را به منظور تأمین مؤثر بستن و کنترل مرزها مورد استفاده قرار دهند - به نحوی که از هر دو نوع رخنه عناصر اخلاص گر از گذرگاه های مذکور در ماده ۳ فوق ممانعت به عمل آید.

۴ - ۲ - در صورتی که حسب تجربیات مکتسبه در این مورد کارشناسان تشخیص دهند که تدابیر مؤثرتری باید اتخاذ گردد - طی اجلاس های ماهیانه مقامات مرزی دو کشور و یا عنداللزوم از طریق ملاقات بین مقامات مزبور - ترتیب آن داده خواهد شد.

نتایج حاصله و صورتجلسات ملاقات های فوق به مقامات عالی هر یک از طرفین اعلام خواهد شد. در صورتی که اختلافی بین مقامات مرزی طرفین بروز کند - رؤسای ادارات مربوطه با یکدیگر در بغداد یا در تهران ملاقات خواهند نمود تا نظریات خود را با یکدیگر نزدیک کرده و نتایج اجلاسات خود را در یک صورتجلسه درج نمایند.

ماده ۵ - ۱ - افراد اخلاص گر بازداشت شده و به مقامات ذی صلاحیت طرفی که بازداشت در سرزمین او صورت گرفته است تحویل می گردد و مقررات جاری در مورد آنان به اجرا گذارده خواهد شد.

۵- ۲- طرفین متعاهدین متقابلاً تدابیری را که علیه افرادی موضوع بند ۱ فوق اتخاذ نموده‌اند به اطلاع یکدیگر خواهد رسانید.

۵- ۳- در صورت عبور از مرز به وسیله افراد اخلاص گر فراری - بلافاصله این امر به مقامات کشور دیگر اطلاع داده خواهد شد و این مقامات کلیه تدابیر لازم را برای تسهیل دستگیری افراد مزبور اتخاذ خواهند نمود.

ماده ۶- در صورت لزوم با توافق طرفین متعاهدین - ممکن است مناطقی را برای جلوگیری از تحقق مقاصد افراد اخلاص گر - ممنوعه اعلام نمود.

ماده ۷- به منظور برقراری و گسترش یک همکاری متقابل و مفید به نفع طرفین - یک کمیته مختلط دایمی متشکل از رؤسای ادارات مرکزی و نمایندگان وزارت‌های امور خارجه دو کشور ایجاد می‌گردد. این کمیته دو اجلاس سالانه (در اول هر نیمه سال مسیحی) ترتیب خواهند داد.

مع‌الوصف حسب درخواست هر یک از طرفین ممکن است اجلاسات فوق‌العاده‌ای به منظور بررسی و استفاده بهتر از وسایل معنوی و مادی برای بستن و کنترل مرز و نیز برای اعمال و اجرای صحیح مقررات اصلی و همکاری پیش‌بینی‌شده در پروتکل حاضر - ترتیب داده شود.

ماده ۸- مقررات پروتکل حاضر مربوط به بستن و کنترل مرز - خللی به مقررات توافقی‌های خاص بین ایران و عراق درباره حق تعلیف احشام یا درباره کمیسرهای مرزی وارد نخواهد ساخت.

ماده ۹- به منظور برقراری امنیت در مرز رودخانه‌ای مشترک در شط‌العرب و جلوگیری از رخنه عناصر اخلاص گر از هر دو جهت - طرفین متعاهدین تدابیر مقتضی بالاخص از طریق ایجاد پست‌های نظارت مجهز به قایق‌های گشتی اتخاذ خواهند نمود.

بغداد به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ [۲۳ خرداد ماه ۱۳۵۴]

سعدون حمادی
وزیر امور خارجه عراق

عباسعلی خلعتبری
وزیر امور خارجه ایران

با حضور جناب عبدالعزیز بوتفلیقه عضو شورای انقلاب و وزیر امور خارجه الجزایر به امضا رسید.

الحاقیه

با بررسی مجدد متن بند ۵ ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده است - طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند:

آخرین قسمت بند ۵ ماده ۶ عهدنامه فوق‌الذکر یعنی «طبق مقررات دیوان دایمی داوری» حذف و جملات ذیل جانشین آن می‌شود:

«اگر رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داورها یا سرداور به وسیله نایب رئیس انجام خواهد شد. چنانچه شخص اخیرالذکر نیز معذور بوده و یا از اتباع یکی از طرفین باشد - انتخاب داوران یا سرداور به وسیله مسن‌ترین عضو دیوان که از اتباع هیچ‌یک از طرفین نباشد - انجام خواهد شد. طرفین توافق‌نامه‌ای که موضوع اختلاف و نحوه رسیدگی به آن را تعیین نماید تنظیم خواهند نمود.

در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه در مهلت پانزده روز از تاریخ تشکیل دادگاه و یا در صورت فقدان قرائن یا مشخصات کافی در متن توافق‌نامه مزبور درباره نکات مندرج در بند قبل - در صورت لزوم مقررات کنوانسیون لاهه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی - به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

در صورت عدم ذکر موضوع در متن توافق‌نامه و یا در صورت عدم تنظیم توافق‌نامه دادگاه قواعدی ماهوی مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را اجرا خواهد نمود.»

این الحاقیه جزء لایتجزای عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن [۲۳ خرداد ۱۳۵۴] در بغداد امضا شده است بوده و هم‌زمان با عهدنامه فوق‌الذکر به تصویب خواهد رسید. بغداد ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵

از طرف دولت جمهوری عراق
سعدون حمادی

از طرف دولت شاهنشاهی ایران
عباسعلی خلعتبری

پیوست شماره بیست و شش

موافقت‌نامه‌ی بین ایران و عراق راجع به مقررات مربوط به کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرد]

طبق روح توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ و پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ - امضا شده در بغداد و در اجرای ماده‌ی ۸ پروتکل مذکور که ضمن آن تنظیم مقررات کشتی‌رانی در شط‌العرب براساس تساوی حقوق طرفین پیش‌بینی گردیده ، و به منظور حمایت از منافع مشترک در مورد کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرد] ، از نقطه‌ای که مرز زمینی بین دو کشور وارد شط مذکور می‌گردد و تا دریا امتداد می‌یابد - و با الهام از روح هم‌جواری و همکاری صادقانه ، طرفین متعاهدین نسبت به مقررات ذیل توافق نمودند :

بخش اول - برنامه‌ی مشترک

ماده‌ی ۱

طرفین متعاهدین ، برنامه‌ی مشترکی برای تامین امنیت و تداوم کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرد] تنظیم می‌نماید .

بخش دوم - دفتر مشترک هماهنگی

ماده‌ی ۲

۱. طرفین متعاهدین ، به منظور تامین کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرد] یک دفتر دائمی تحت عنوان « دفتر مشترک هم‌آهنگی » متشکل از تعداد مساوی از نمایندگان ایران و عراق ، تاسیس خواهند نمود .
۲. حکومت هر یک از طرفین متعاهدین ، سه کارشناس که دو نفر آن‌ها از شرایط محلی اطلاع کامل خواهند داشت به عنوان نماینده در دفتر مشترک هماهنگی منصوب خواهند نمود . انتصاب نمایندگان مذکور طی یک ماه متعاقب لازم‌الاجرا شدن این موافقت‌نامه انجام خواهد شد . هر یک از دو حکومت می‌تواند هم‌چنین تعدادی عضو علی‌البدل منصوب نماید .

۳. دفتر مشترک هم‌آهنگی سالانه دو جلسه خواهد داشت. در صورت لزوم دفتر به ابتکار خود یا به درخواست یکی از دو حکومت، جلسات دیگری تشکیل خواهد داد. اولین جلسه‌ی دفتر مشترک هماهنگی طی یک ماه متعاقب انتصاب نمایندگان مذکور تشکیل خواهد شد.
۴. در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق ننموده باشند، دفتر مشترک هم‌آهنگی، به طور متناوب هر دو سال در یکی از بنادر طرفین متعاهدین واقع در قسمت فوق‌الاشعار شط‌العرب [اروندرو] مستقر خواهد شد. ریاست دفتر با نماینده‌ی دولتی است که این بندر در سرزمین او واقع می‌باشد.
۵. دفتر مشترک هم‌آهنگی مقررات داخلی خود را ضمن اجلاس اولیه‌ی خود تنظیم خواهد نمود. دفتر هم‌چنین اساسنامه‌ی دبیرخانه خود را تدوین می‌نماید و می‌تواند وظایفی را که مقتضی تشخیص دهد، به آن محول کند.

ماده ۳

دفتر مشترک هماهنگی صلاحیت خواهد داشت:

۱. طرح برنامه‌ی مشترک مذکور در ماده‌ی ۱ این موافقت‌نامه را تنظیم نموده و پس از تصویب حکومت‌های طرفین متعاهدین آن را به موقع اجرا گذارد.
۲. مسیر اصلی کشتی‌رانی را نگهداری نموده و به انجام عملیات مربوط به کشتی‌رانی رودخانه‌ای از قبیل لایروبی و علامت‌گذاری و نقشه‌برداری عمومی و عمق‌سنجی و مطالعات هیدرولیک و هیدروگرافیک (آب‌نگاری و آب‌شناسی) مبادرت نماید.
۳. درباره‌ی بهبود کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرو] به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از طرفین متعاهدین توصیه نماید.
۴. تعرفه‌های مشترک قابل وصول در مورد انجام خدمات را تنظیم کند.
۵. سایر مسائلی را که از طرف حکومت‌های طرفین متعاهدین درباره‌ی کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرو] پیشنهاد گردد بررسی نماید.
۶. بر کلیه‌ی مقررات مربوط به جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرو] نظارت کند.
۷. اعتراضات مطروحه را طبق ماده‌ی ۱۲ بررسی نموده و به طرفین متعاهدین توصیه‌های لازم را بنماید.

۸. مقررات مربوط به کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرد] را طی یک ماه متعاقب تشکیل دفتر - براساس اصل تساوی حقوق طرفین طبق مفاد موافقت‌نامه حاضر - تنظیم نماید .

ماده‌ی ۴

۱. طرفین متعاهدین هر یک دارای یک رای در دفتر مشترک هم‌آهنگی خواهند بود .
 ۲. هرگاه دفتر مشترک هم‌آهنگی درباره‌ی مسایل مذکور در ماده‌ی ۳ به توافق نرسد ، حکومت‌های طرفین اهتمام خواهند نمود نسبت به آن مسایل هر چه زودتر توافق نمایند .

ماده‌ی ۵

حکومت‌های طرفین متعاهدین به درخواست دفتر کارمندان و کارشناسان ایرانی و عراقی که مورد نیاز دبیرخانه‌ی دفتر مشترک هم‌آهنگی باشند به تعداد متساوی تعیین می‌نمایند .

بخش سوم - اقدامات مربوط به امنیت کشتی‌رانی

ماده‌ی ۶

کلیه‌ی عملیات لایروبی و نگهداری علایم و نقشه‌برداری از کانال‌های قابل کشتی‌رانی - در آن قسمت از شط‌العرب [اروندرد] که در پروتکل راجع به تعیین مرز و رودخانه‌ای بین ایران و عراق امضا شده در بغداد در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ تصریح گردیده است ، مشترکا به وسیله‌ی طرفین متعاهدین از مجرای دفتر مشترک هم‌آهنگی و طبق بند ۲ ماده‌ی ۳ موافقت‌نامه‌ی حاضر انجام خواهد شد .

ماده‌ی ۷

۱. کانال قابل کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرد] به علایم نصب شده روی زمین و در آب‌های شط‌العرب [اروندرد] مجهز خواهد بود . این علایم باید با ضوابط بین‌المللی مقرر برای تامین امنیت کشتی‌رانی مطابقت داشته باشند .
 ۲. به منظور اجرای موافقت‌نامه حاضر اصطلاح «علایم» مذکور در بند ۱ فوق شامل کلیه‌ی فانوس‌های اعلام خطر و گوی‌های شناور و علایم ضد مه و فانوس‌های

رادیویی است که راهنمایی‌های لازم را برای تامین امنیت کشتی‌رانی در دسترس پیلوت‌ها می‌گذارد.

ماده ۸

۱. مقامات هر یک از طرفین متعاهدین، متعهد می‌شوند که طبق قوانین و مقررات خود دز قسمتی از شط‌العرب [اروندرو] که در حیطه‌ی سلطه‌ی آن‌ها قرار دارد عملیات مشروحه‌ی زیر را انجام دهند. این مقامات شرح عملیات را که به اطلاع دفتر مشترک هم‌آهنگی و همچنین مقامات ذی‌صلاحیت طرف متعاهد دیگر خواهند رسانید :
 - الف) تعیین علایمی که دچار نقص فنی شده.
 - ب) تعیین موقعیت کشتی‌های غرق شده و به لای‌نشسته و یا دچار نقص فنی شده.
 - ج) جمع‌آوری بقایا و مین‌ها و مهمات و مواد خطرناک.
 - د) جمع‌آوری سایر موانع کشتی‌رانی.
۲. مقامات صلاحیتدار هر یک از طرفین متعهد می‌شوند - به منظور جمع‌آوری موانع کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرو] - با دفتر مشترک هم‌آهنگی همکاری نمایند.
۳. هرگاه یک کشتی در شط‌العرب [اروندرو] به لای بنشیند و یا دچار نقص فنی و یا مواجه با خطری گردد، مقامات صلاحیتدار طرفین متعاهدین مکلف خواهند بود کمک‌های فوری لازم را جهت نجات آن مبذول داشته و مراتب را به اطلاع دفتر مشترک هم‌آهنگی برسانند.

بخش چهارم - مقررات مالی

ماده ۹

۱. دفتر مشترک هماهنگی، بودجه‌ی لازم جهت انجام وظایف خود را به خصوص درباره‌ی مواد زیر تنظیم خواهد نمود :
 - الف) تهیه‌ی نقشه
 - ب) عملیات لایروبی
 - ج) علامت‌گذاری
 - د) اداره و پرسنل
 - ه) تهیه و اجرای طرح برنامه‌ی مشترک.

دفتر مشترک هم‌آهنگی، بودجه‌ی تنظیم‌شده به شرح فوق را جهت تصویب به مقامات ذی‌صلاحیت هر یک از طرفین متعاهدین تسلیم می‌نمایند و توصیه‌ها و پیشنهادات لازم را در این مورد به عمل می‌آورد.

دفتر هر ساله طبق مقررات حسابرسی مورد قبول طرفین به حساب‌های خود رسیدگی می‌نماید. یک نفر حسابرس متخصص تعیین‌شده از جانب طرفین، ترازنامه‌ی سالانه دفتر مشترک هم‌آهنگی را بررسی خواهد نمود.

۲. تعرفه‌های اخذشده به وسیله‌ی دفتر مشترک هم‌آهنگی حتی‌المقدور به نحوی محاسبه خواهد شد که هزینه‌های دفتر مشترک هم‌آهنگی را تأمین نماید. هرگاه هزینه از درآمد تجاوز نماید طرفین متعاهدین متساویاً این کمبود را جبران خواهند نمود.

۳. درآمدهای اضافی ناشی از عملیات مذکور در بند ۱ این ماده - طبق توصیه‌ی دفتر مشترک هم‌آهنگی و پس از تصویب دو حکومت - برای بهبود کشتی‌رانی در شط‌العرب به مصرف خواهد رسید.

ماده ۱۰

عوارض فقط در قبال خدماتی که نسبت به کشتی‌ها انجام شود، قابل مطالبه می‌باشند. درآمدهای ناشی از پیلوتاژ کشتی‌ها یا خدمات دیگر و همچنین درآمدهای ناشی از خدمات انجام شده توسط هر یک از طرفین متعاهدین در مناطق بندری از جانب طرف متعاهدی دریافت خواهد گردید که پیلوتاژ کشتی‌ها را تأمین و یا خدمات فوق‌الذکر را انجام داده است.

بخش پنجم - اخطارها و الزامات

ماده ۱۱

طرفین متعاهدین، متعهد می‌شوند از مبادرت به هر اقدام که منجر به مختل یا محدود نمودن و یا ایجاد موانع برای کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرد] گردد، احتراز نمایند.

ماده ۱۲

۱. هر یک از طرفین متعاهدین حق دارد - علیه کلیه‌ی اقداماتی که برای کشتی‌رانی - موانعی ایجاد نماید و طرف دیگر در شرف اجرای آن اقدامات در شط‌العرب [اروندرد] بوده و یا این اقدامات در دست اجرا باشد - اعتراض نماید - مشروط بر این که اعتراض مبتنی بر نقص وظایف ناشی از موافقت‌نامه‌ی حاضر باشد. دفتر مشترک هم‌آهنگی

این اعتراضات را طبق مفاد بند ۷ ماده ۳ موافقت‌نامه‌ی حاضر مورد رسیدگی قرار خواهد داد.

۲. اعتراضات مذکور در بند ۱ - پس از انقضای مدت پنج سال از تاریخ اجرای عملیات که منجر به نتایج خسران‌آور گردیده است - مسموع نخواهد بود.

بخش ششم - مقررات مربوط به صلاحیت

ماده ۱۳

مقررات مشروحه‌ی ذیل در مورد تعیین صلاحیت حقوقی هر یک از طرفین متعاهدین در شط‌العرب [اروندرو] قابل اجراست.

۱. کشتی‌های عراقی تابع قوانین عراق و کشتی‌های ایرانی تابع قوانین ایران خواهند بود.

۲. کشتی‌های کشورهای ثالث تابع قوانین و مقررات زیر خواهند بود:

(الف) قوانین و مقررات دولت اولین بندر مقصد - هنگامی که کشتی‌ها از دریا می‌آیند.

(ب) قوانین و مقررات دولت آخرین بندر - هنگامی که کشتی‌ها به سوی دریا حرکت می‌کنند.

(ج) قوانین و مقررات دولت بندر مقصد - هنگامی که کشتی‌ها بین دو بندر شط‌العرب [اروندرو] حرکت می‌کنند.

ماده ۱۴

۱. مقررات ماده‌ی ۱۳ هم در مورد صلاحیت‌های اداری و هم در مورد صلاحیت‌های حقوقی مجراست.

۲. مامورین پلیس هر یک از طرفین متعاهدین می‌توانند طبق قوانین ملی خود تدابیری به جای مامورین پلیس طرف متعاقد دیگر - یا برای رفع یک خطر حتمی و قریب‌الوقوع و یا به منظور اجابت درخواست ماموریت اخیرالذکر در موارد ذیل - اتخاذ نمایند:

(الف) تدابیری که اتخاذ آن نمی‌تواند به وقت دیگری موکول شود

(ب) بازرسی در مورد مدارک هویت و یا مدارک دیگر

(ج) بازرسی در مورد احراز هویت کشتی‌ها

(د) تامین دلیل

این مامورین مکلف‌اند بدون تاخیر مقامات پلیس طرف متعاقد صالح را از نتایج حاصله مطلع نموده و صورت جلسات و سایر مدارکی را که تنظیم نموده‌اند در اختیار آنان قرار دهند. صورت

جلسات تنظیم شده طبق بند حاضر دارای همان ارزش حقوقی مترتب به صورت جلسات تنظیمی توسط مامورین طرف متعاقد دیگر خواهند بود .

بخش هفتم - تصادم

ماده ۱۵

قواعد بین‌المللی مربوط به تصادم در دریا با توجه به مقررات خاص تنظیمی از دفتر مشترک طبق بند ۸ ماده‌ی ۳ ، نسبت به کشتی‌رانی در شط‌العرب [اروندرو] مجرا خواهد بود .

بخش هشتم - کنترل بهداشتی

ماده ۱۶

کنترل بهداشتی کشتی‌ها توسط مقامات طرف متعاقد بندر مقصد ، انجام خواهد شد .

بخش نهم - نجات

ماده ۱۷

قواعد بین‌المللی مربوط به سلامت اشخاص در دریا - با توجه به مقررات خاص تنظیمی به وسیله‌ی دفتر مشترک هماهنگی بر طبق بند ۸ ماده‌ی ۳ نسبت به کشتی‌رانی در شط‌العرب مجراست.

بخش دهم - پیلوتاژ

ماده ۱۸

۱. پیلوتاژ برای کلیه‌ی کشتی‌ها در شط‌العرب [اروندرو] الزامی است . مع‌هذا کشتی‌های جنگی طرفین متعاهدین از شمول این الزام مستثنی می‌باشند .
ممکن است بعضی از کشتی‌های دولتی و بعضی از کشتی‌های با ظرفیت کم را نیز طبق ضوابط تعیین شده از طرف دفتر مشترک هم‌آهنگی از این الزام معاف نمود .
۲. خدمات پیلوتاژ برای کشتی‌هایی که از دریا می‌آیند یا عازم آن می‌باشند . هرگاه این کشتی‌ها عازم یک بندر ایرانی بوده یا آن را ترک می‌کنند ، توسط مقامات ایرانی تأمین می‌گردد و در صورتی که این کشتی‌ها عازم یک بندر عراقی باشند یا آن را ترک کنند از طرف مقامات عراقی تأمین خواهد شد .

۳. پیلوتاژ کشتی‌هایی که بین بنادر ایرانی و بنادر عراقی تردد می‌کنند، توسط پیلوت‌هایی انجام خواهد شد که دارای تابعیت دولت بندر مقصد باشند.
۴. طرفین متعاهدین، متعهد می‌شوند حسب تقاضای یکی از آن‌ها - در هر زمان که امکان داشته باشد - پیلوتاژ کشتی‌هایی را که عازم بندر طرف دیگر بوده یا آن را ترک می‌کنند با پیلوت‌هایی که از طرف مقامات ذی‌صلاحیت خود مجاز شناخته شده باشند، تأمین نمایند.
۵. هر یک از طرفین متعاهدین، در بنادر واقع در سرزمین خود خدمات پیلوت‌های باراندازها را تأمین خواهد نمود.
۶. طرفین متعاهدین، متعهد می‌شوند به تعلیم و استخدام پیلوت‌هایی که دارای تابعیت یکی از دولتین نباشد. مبادرت نکنند.
- در مقررات مربوط به کشتی‌رانی در شط‌العرب، مذکور در بند ۸ ماده‌ی ۳ ضوابط و مقررات لازم جهت استخدام پیلوت‌هایی تعیین خواهد گردید.

بخش یازدهم

ماده ۱۹

هر کشتی به هنگام ورود به شط‌العرب و یا حین تردد بین بنادر آن، پرچم دولت بندر مقصد را برخواهد افراشت. به هنگام حرکت به سوی دریا کشتی پرچم دولتی را که بندر آن ترک کرده است، برخواهد افراشت.

بخش دوازدهم - قلمرو اجرا

ماده ۲۰

مقررات موافقت‌نامه‌ی حاضر نسبت به آن قسمت از شط‌العرب [اروندرو] - مصرح در ماده‌ی ۲ پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای بین ایران و عراق که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده - مجرا می‌باشد.

بخش سیزدهم - حل اختلافات

ماده ۲۱

در صورت بروز اختلافات درباره‌ی تفسیر یا اجرای موافقت‌نامه‌ی حاضر - طرفین متعاهدین طبق مقررات پیش‌بینی‌شده در ماده‌ی ۶ عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین

ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ امضا شده در بغداد - به حل و فصل آن مبادرت خواهند نمود .

ماده ۲۲

موافقت‌نامه‌ی حاضر از جانب هر یک از طرفین متعاهدین طبق قوانین داخلی خود به تصویب خواهد رسید و از تاریخ مبادله‌ی اسناد تصویب لازم‌الاجرا خواهد شد .

بغداد - به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵

[۳ دی ماه ۱۳۵۴]

از طرف دولت شاهنشاهی ایران ، عباسعلی خلعتبری

از طرف دولت جمهوری عراق ، سعدون حمادی

پیوست شماره بیست و هفت

هزینه‌ی نظامی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس

به قیمت‌های ثابت: ۸۷ - ۱۹۷۹

(میلیون دلار)

کشور	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
ایران	۱۵۹۳۲	۱۲۴۲۵	۹۵۱۲	۷۹۰۹	۶۵۸۲	۶۲۳۶	۷۴۸۵	۵۹۶۰	—
عراق	۸۳۱۶	۸۶۲۰	۹۸۱۲	۱۵۳۷۷	۲۰۰۳۰	۲۲۱۲۸	۱۶۴۶۷	۱۰۵۷۹	—
عربستان سعودی	۱۲۸۰۹	۱۶۲۸۲	۱۸۷۳۵	۲۱۸۲۵	۲۱۱۰۷	۱۹۷۱۴	۱۸۸۵۹	۱۶۸۵۵	۱۶۵۵۶
کویت	۱۱۲۳	۱۱۰۶	۱۱۶۲	۱۳۷۹	۱۴۷۵	۱۵۲۳	۱۶۲۲	۱۴۷۳	۱۲۹۴
عمان	۷۷۹	۱۱۷۸	۱۵۱۱	۱۶۸۲	۱۹۴۰	۲۱۰۸	۲۱۵۷	۱۷۴۰	۱۶۷۹
امارت متحده عربی	۱۴۹۰	۲۱۰۴	۲۴۵۲	۲۱۰۰	۲۰۳۵	۲۰۱۵	۲۰۷۷	۱۸۸۰	۱۵۵۴
بحرین	۱۷۷	۱۸۸	۲۳۰	۲۷۹	۱۵۸	۱۴۱	۱۴۷	۱۶۱	۱۶۶

منبع: SIPRI, Yearbook 1989, P. 184 / تجاوز عراق ... - ص ۱۷۸

پیوست شماره بیست و هشت

واردات جنگ‌افزار از سوی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس

برحسب کشورهای صادرکننده ۱۹۸۳ - ۱۹۷۹

(به میلیون دلار)

کشور واد کننده	شوروی	آمریکا	فرانسه	انگلستان	آلمان غربی	ایتالیا	چکسلواکی	چین	رومانی	لهستان	سایر کشورها	جمع
ایران	۴۰	۲۴۰۰	۱۲۰۰	۵۷۵	۲۱۰	۳۲۰	—	۳۰۰	—	۵۰	۵۰۰	۵۳۶۵
عراق	۷۲۰۰	—	۳۸۰۰	۲۸۰	۱۴۰	۴۱۰	۴۰	۱/۵۰۰	۴۰۰	۸۵۰	۳۰۰۰	۱۷۶۲۰
عربستان سعودی	—	۵۱۰۰	۲۵۰۰	۱۹۰۰	۵۲۵	۲۰۰	—	—	—	—	۱۹۰۰	۱۲۱۲۵
کویت	۳۰	۱۸۰	—	۵۰	۷۰	۱۱۰	—	—	—	—	۱۰	۴۵۰
بحرین	—	۱۰	۴۰	—	۴۰	۱۰	—	—	—	—	۲۰	۱۲۰
قطر	—	۱۰	۴۴۰	۲۱۰	—	—	—	—	—	—	۵	۷۶۵
امارات متحده عربی	—	۲۰	۲۵۰	۹۰	۱۱۰	۳۰	—	—	—	—	۲۰	۶۲۰
عمان	—	۸۰	۲۰	۴۳۰	—	۱۰	—	۵	—	—	۵	۵۶۵

منبع : ACDA, World Military Expenditures and Arms Transfers, 1985 (Washington: CPO, 1985)

تجاوز عراق ... - ص ۱۷۷

پیوست شماره بیست و نه

هزینه‌ی سرانه‌ی نظامی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس ۱۹۸۵ - ۱۹۸۸

نسبت به تولید ناویژه داخلی (درصد)		نسبت به هزینه‌های دولت (درصد)			هزینه سرانه به قیمت ثابت ۱۹۸۵			میلیون دلار به قیمت ثابت ۱۹۸۵			کشور
۱۹۸۷	۱۹۸۵	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۵	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۵	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۵	ایران
۳/۰	۸/۶	—	۱۲/۰	۳۶/۱	۵۲	۷۰	۲۹۷	۲۷۳۶	۳۶۰۵	۱۴۲۲۳	
۲۶/۸	۲۵/۹	—	—	—	۴۳۳	۵۹۲	۸۵۸	۷۰۵۱	۹۳۵۴	۱۲۸۶۸	عراق
۲۲/۷	۱۹/۶	۳۶/۰	۳۸/۱	۳۲/۰	۱۱۰۳	۱۳۷۵	۱۵۲۷	۱۴۴۴۴	۱۷۴۶۷	۱۷۶۹۳	عربستان سعودی
۶/۷	۷/۶	۳۷/۶	۴۰/۲	۵۷/۸	۱۰۰۹	۱۰۹۰	۱۵۱۳	۱۶۰۳	۱۵۸۰	۲۰۴۳	امارات متحده عربی
۵/۰	۳/۵	۵/۹	۵/۴	۵/۱	۳۹۸	۳۸۹	۳۷۴	۱۷۱	۱۶۷	۱۵۱	بحرین
۷/۲	۹/۱	۱۳/۳	۱۲/۳	۱۳/۷	۷۰۳	۶۳۸	۱۰۵۱	۱۳۷۱	۱۲۷۷	۱۷۹۶	کویت
۲۴/۳	۲۰/۸	۳۳/۲	۳۶/۱	۴۳/۰	۱۰۷۳	۱۲۷۰	۱۷۳۹	۱۵۳۴	۱۶۹۰	۲۱۵۷	عمان
۳/۲	—	—	۴/۶	—	—	۲۵۶	—	—	۱۵۰	—	قطر

Military Balance 1989-90, P.209.And Meed, Vol.33, No.21 (2 June, 1989),P.32.

منبع :

پیوست شماره سی

دگرگونی شمار نفرات ارتش عراق در عرض ۱۲ سال
(۱۹۸۴ - ۱۹۷۲ / ۱۳۶۳ - ۱۳۵۱)

سال	دوره	شمار نفرات ارتش	جمعیت	نسبت به هزار نفر جمعیت
۱۹۷۲	بعث بر اریکه‌ی قدرت	۱۰۲	۱۰۰۰۰	۱۰
۱۹۷۷	تفوق و سلطه‌ی بعث	۱۸۸	۱۲۰۰۰	۱۶
۱۹۸۰	آغاز جنگ با ایران	۲۴۲	۱۳۲۰۰	۱۸
۱۹۸۲	ادامه جنگ با ایران	۳۴۲	۱۴۰۰۰	۲۴
۱۹۸۴	ادامه جنگ با ایران	۶۰۷	۱۴۶۰۰	۴۲

بدین سال ملاحظه می‌شود که شمار نفرات ارتش عراق در عرض ۱۲ سال، ۶ برابر شده و از ۱۰۲ هزار نفر در سال ۱۹۷۲ به ۶۰۷ هزار نفر در سال ۱۹۸۴ افزایش یافته است.

پیوست شماره سی و یک

مسابقه‌ی بین‌المللی برای ساختن مجسمه‌ی جاویدان سرباز قهرمان عراقی

روزنامه لوموند شنبه ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۱

به منظور جاویدان ساختن اقدامات قهرمانانه‌ی سرباز عراقی برای دفاع از سرزمین پرارزش میهن و تحقق بخشیدن به حقانیت و ارزش‌های اصیل و به پاس بزرگداشت روحیه‌ی قهرمانی عرب عصر حاضر که وسیله‌ی ارتش پرافتخار و مغرور در قسمت شرقی میهن عربی در چارچوب جنگ «قادسیه‌ی صدام»، متجلی گردید، وزارت فرهنگ و اطلاعات از تمام هنرمندان هنر مجسمه‌سازی دعوت می‌نماید که در مسابقه‌ی بین‌المللی ساختن مجسمه‌ی «سرباز عراقی»، طبق شرایط و خصوصیات زیر شرکت نمایند.

۱- جنس مجسمه بایستی از برنز، سنگ و یا هر ماده‌ی لازم دیگری باشد.

۲- نوع کار باید حاکی از روحیه‌ی قهرمانی سرباز عراقی و به طور هنرمندانه و حاکی از این واقعیت باشد.

۳- یک ماکت کوچک با طرح اولیه‌ی مجسمه و پایه‌ی آن و موادی که هنرمند انتخاب خواهد نمود تا تعیین اندازه‌ی متناسب مجسمه.

۴- ارایه‌ی طرح مربوط به جزئیات مجسمه و به خصوص سطح محوطه‌ای که مجسمه در آن قرار خواهد گرفت.

۵- مجسمه‌ساز بایستی تمام مراحل لازم کار را تمام نموده و شخصا تکمیل آن را به عهده بگیرد.

۶- بین مقام مسئول اجرای طرح و مجسمه‌ساز قراردادی به منظور تعیین جایزه تنظیم خواهد شد.

۷- مجسمه‌ساز بایستی در تمام موارد با مقام مسئول اجرای طرح هم‌کاری نماید.

۸- ماکت کوچک حداکثر ۴ ماه از تاریخ ۸۱/۱۰/۱، بایستی تسلیم گردد.

۹- هیأتی متشکل از نماینده‌ی وزارت فرهنگ و اطلاعات، نماینده شهرداری پایتخت، نماینده سندیکای هنرمندان، نماینده قسمت هنر مجسمه‌سازی و دو نفر هنرمندان بین‌المللی در پنج طرح از طرح‌های ارایه‌شده را انتخاب و به مرجع صلاحیت‌دار تسلیم خواهد نمود.

۱۰- جایزه‌ای برابر بیست هزار دینار (ارزش تقریبی هر دینار برابر ۱۷ فرانک فرانسه می‌باشد) به برنده‌ی مسابقه داده خواهد شد .

۱۱- جایزه‌ای برابر ده هزار دینار برای یکی از پیشنهاددهندگان چهار طرح تخصص خواهد یافت.

۱۲- پاداشی نیز به شرکت‌کنندگانی که کار آن‌ها مورد توجه قرار گرفته ، داده خواهد شد . برای هرگونه اطلاع با نشانی زیر کتبا یا تلفنا تماس گرفته شود .

وابسته مطبوعاتی سفارت عراق

شماره ۱۱ خیابان تیلست - پاریس ۱۷ - تلفن : ۲۰-۱۱-۷۶۳

اعلامیه ارتش

۱۳۵۷/۱۱/۲۲

ارتش ایران وظیفه دفاع از استقلال و تمامیت کشور عزیز ایران را داشته و تا کنون در آشوب‌های داخلی سعی نموده است با پشتیبانی از دولت‌های قانونی این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد. با توجه به تحولات اخیر کشور شورایی ارتش در ساعت ۱۰/۳۰ روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل و به اتفاق تصمیم گرفته شده که برای جلوگیری از هرج و مرج و خونریزی بیش‌تر، بی‌طرفی خود را در مناقشات سیاسی فعلی اعلام و به یگان‌های نظامی دستور داده شد که به پادگان‌های خود مراجعت نمایند.

ارتش ایران همیشه پشتیبان ملت شریف و نجیب و میهن‌پرست ایران بوده و خواهد بود و از خواسته‌های ملت شریف ایران با تمام قدرت پشتیبانی می‌نماید.

- ۱- ارتشبد عباس قره‌باغی (رییس ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۲- ارتشبد جعفر شفق (وزیر جنگ)
- ۳- ارتشبد حسین فردوست (رییس دفتر ویژه اطلاعات)
- ۴- سپهبد هوشنگ حاتم (جانشین رییس ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۵- سپهبد ناصر مقدم (معاون نخست وزیر و رییس ساواک)
- ۶- سپهبد عبدالعلی نجیمی نایینی (مشاور رییس ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۷- سپهبد احمدعلی محقق (فرماندهی نیروی زمینی ژاندارمری کشور)
- ۸- سپهبد عبدالعلی بدره‌ای (فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی)
- ۹- سپهبد امیرحسین ربیعی (فرماندهی نیروی هوایی شاهنشاهی)
- ۱۰- دریاسالار کمال حبیب‌اللهی (فرماندهی نیروی دریایی شاهنشاهی)
- ۱۱- سپهبد عبدالمجید معصومی نایینی (معاون پارلمانی وزارت جنگ)
- ۱۲- سپهبد جعفر صالحی (معاون پارلمانی وزارت جنگ)
- ۱۳- دریاسالار اسدالله محسن‌زاده (جانشینی فرماندهی نیروی دریایی شاهنشاهی)
- ۱۴- سپهبد حسین جهانبانی (معاون پرسنلی نیروی زمینی شاهنشاهی)
- ۱۵- سپهبد محمد کاظمی (معاون طرح و برنامه‌ی نیروی زمینی شاهنشاهی)

- ۱۶- سرلشگر کبیر (دادستان ارتش)
- ۱۷- سپهبد خلیل بخشی‌آذر (رییس اداره‌ی پنجم ستاد بزرگ)
- ۱۸- سپهبد علی محمد خواجه نوری (رییس اداره‌ی سوم ستاد بزرگ)
- ۱۹- سرلشگر پرویز امینی‌افشار (رییس اداره‌ی دوم ستاد بزرگ)
- ۲۰- سپهبد امیرفرهنگ خلعت‌بری (معاون عملیاتی نیروی زمینی شاهشاهی)
- ۲۱- سپهبد جلال پژمان (رییس اداره‌ی چهارم ستاد بزرگ)
- ۲۲- سرلشگر محمد فرازم (رییس اداره‌ی هفتم ستاد بزرگ)
- ۲۳- سرلشگر منوچهر خسروداد (فرمانده‌ی هواپیمایی نیروی زمینی)
- ۲۴- سپهبد ناصر فیروزمند (معاون ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۲۵- سپهبد موسی رحیمی‌لاریجانی (رییس اداره‌ی یک ستاد بزرگ)
- ۲۶- سپهبد محمد رحیمی‌آبکناری (رییس آجودانی ستاد بزرگ ارتشتاران)
- ۲۷- سپهبد رضا طباطبایی‌وکیلی (رییس اداره‌ی بازرسی مالی ارتش)

این جلسه حدود دو ساعت و نیم به درازا کشید و در ساعت ۱۳، پایان یافت و حدود ساعت سیزده و پانزده دقیقه رادیو ایران، برنامه‌ی خود را قطع کرد و اعلامیه‌ی ارتش را خواند.

ارتشبد جعفر شفقت پس از امضای صورت جلسه، با اظهار این که «وزیر» است و عضو دولت، امضای خود را خط زد.

سپهبد مهدی رحیمی (رییس شهرداری و فرماندار نظامی پایتخت) از سوی شاپور بختیار احضار شده بود، لذا در جلسه حضور نداشت.

ارتشبد توفانیا، به دلیل هجوم به تاسیسات ارتش، خواسته بود که در دفترش باشد.

پیوست شماره سی و سه

صورت جلسه

در اجرای نامه‌های متبادله در تهران میان وزیران خارجه‌ی ایران و عراق در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ کمیسیون مختلط کارشناسان مامور نظارت بر تحویل و تحول اموال غیرمنقول و ساختمان‌ها و مستحقات عمومی و خصوصی که تعلق ملی آن‌ها متعاقب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر یافته است و در نامه‌های متبادله فوق‌الاشعار مذکور است، از تاریخ ۱۴ تا ۳۱ ماه مه ۱۹۷۸ در تهران تشکیل جلسه داد.

اعضاء ایرانی کمیسیون به شرح زیر می‌باشد:

۱- فریدون فرخ	سفیر شاهنشاه آریامهر	رییس هیات
۲- سرلشگر ابراهیم خلوتی	معاون سازمان جغرافیایی کشور	عضو
۳- سرهنگ یدالله قاضی وکیلی	نماینده‌ی ژاندارمری کشور شاهنشاهی	عضو
۴- سرهنگ خسرو محمودی	نماینده‌ی سازمان جغرافیایی کشور	عضو
۵- سرهنگ صادق حمیدی	نماینده‌ی ستاد بزرگ ارتشتاران	عضو
۶- ابراهیم انوری تهرانی	کارشناس و مهندس امور مرزی وزارت امور خارجه	عضو
۷- فریدون هوشیارخواه	نماینده‌ی وزارت کشور	عضو
۸- حسین سهندی	نماینده‌ی وزارت کشاورزی و عمران روستایی	عضو

اعضاء هیات عراقی به شرح زیر می‌باشند:

۱- دکتر ریاض محمود سامی القیسی	سفیر در وزارت امور خارجه عراق	رییس هیات
۲- آقای علاءالدین الصقال	مدیر نقشه‌برداری کل	عضو
۳- سرتیپ ستاد عبدالبر محمد	نماینده‌ی وزارت دفاع	عضو
۴- سرهنگ ستاد ثامر حمدالمحمود	نماینده‌ی نیروی مرزی	عضو
۵- سرهنگ دوم ستاد علی محمد الشلال	نماینده‌ی وزارت دفاع	عضو
۶- سرهنگ دوم ستاد صبحی ناظم توفیق	نماینده‌ی وزارت دفاع	عضو
۷- سرهنگ دوم ستاد علی عباس شاهین	مدیر نقشه‌برداری نظامی	عضو
۸- آقای ضیاء الجصائی	نماینده‌ی وزارت دارایی	عضو
۹- آقای غازی محمد البشیر	نماینده‌ی اداره ثبت املاک	عضو

۱۰- آقای عبدالله غزای سلمان	نماینده‌ی ثبت املاک	عضو
۱۱- آقای وحیدالدین ابراهیم	نماینده‌ی اداره نقشه‌برداری کل	عضو
۱۲- آقای افرام منصور کورکیس	نماینده‌ی اداره‌ی نقشه‌برداری کل	عضو
۱۳- آقای عوض فخری کاظم	دبیر اول - وزارت امور خارجه	عضو

کمیسیون مختلط پس از بررسی موافقت نمود ماموریت محوله به شرح زیر انجام گیرد :

- ۱- تشکیل یک کمیسیون مختلط با تعداد مساوی عضو از هر طرف.
این سوکمیسیون نسبت به ارایه اراضی و مستحدثاتی که تعلق ملی آن‌ها در اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق تغییر یافته است بر اساس نامه‌های متبادله میان وزیران خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ و بند (۳) صورت جلسه مشترک که در همان تاریخ در تهران توسط آنان امضاء شده است در محل اقدام خواهند نمود .
کلاتر مرزی هر یک از طرفین در حوزه‌ی استحقاقی خود در سوکمیسیون عضویت خواهند داشت .
- ۲- سوکمیسیون ماموریت خود را که در بند یک بالا مذکور است از شمال به جنوب بر اساس منطقه‌بندی کلاتری مرزی مندرج در ماده ۳ موافقت‌نامه ایران و عراق راجع به کلاتران مرز مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ انجام خواهد داد .
- ۳- سوکمیسیون وظایف خود را در مدت مناسب که بعداً مورد توافق طرفین قرار خواهد گرفت انجام خواهد داد .
- ۴- طرفین می‌توانند هر کس را که مایل باشند به عنوان مشاور در کار سوکمیسیون شرکت دهند .
- هـ- هر یک از طرفین در خاک خود از سوکمیسیون پذیرایی خواهد کرد .
- ع- سوکمیسیون نتیجه‌ی کار خود را طی صورت جلسه‌ای که به امضای روسای سوکمیسیون و کلاتران مرز مربوطه طرفین خواهد رسید گزارش می‌کند . سپس همه گزارش‌ها به کمیسیون مختلط به منظور تصویب تسلیم خواهد شد . متن صورت جلسه فوق‌الذکر متعاقباً توسط کمیسیون مختلط تهیه خواهد شد .
- ۷- کمیسیون مختلط کارشناسان مجدد در فاصله‌ی زمانی مناسب پس از پایان کار سوکمیسیون در بغداد تشکیل جلسه خواهد داد و صورت جلسات سوکمیسیون را بررسی و مورد تصویب قرار خواهد داد .

کار تحویل و تحول از تاریخی که صورت جلسه نهایی کار سوکمیسیون به امضای روسای هیات های ایرانی و عراقی کمیسیون برسد در فاصله‌ای که حداکثر از بیست روز تجاوز نخواهد کرد آغاز خواهد شد با رعایت این نکته که هر یک از طرفین به اتباع طرف دیگر که ساکن سرزمینی است که تعلق ملی آن متعاقب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تغییر یافته است از تاریخ تصویب مهلتی برابر حداکثر دوماه و حداکثر شش ماه به منظور نقل مکان به سرزمین دولت متبوع خود اعطاء خواهد نمود.

مع الوصف، کمیسیون مختلط نتوانست به علت اختلاف نظرهای زیر، در موارد فوق اقدام نماید: طرف عراقی اعلام نمود که سوکمیسیون باید در کار خود بر اساس احراز تغییر تعلق ملی اموال غیرمنقول بر اساس خط صحیح مرز و محل صحیح میله‌های قدیمی و جدید عمل کند که باید، نقشه‌های نهایی مقیاس ۱:۲۵/۰۰۰ ترسیم شود زیرا احکام مذکور در بند ج مواد یک و دو پروتکل علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ اجازه تغییر محل برخی علایم غیرصحیح را که تعدادشان ۲۱ علامت است با بررسی مشترک در محل بر اساس پروتکل قسطنطنیه سال ۱۹۱۳ و صورت جلسات کمیسیون تعیین مرز ترکیه و ایران در سال ۱۹۱۴ را تجویز می‌نماید.

طرف ایرانی معتقد است که ماموریت این کمیسیون مختلط محدود به تحویل اراضی و مستحدثاتی است که تعلق ملی آن‌ها بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تغییر یافته است و به موجب قسمت الف ماده ۱ پروتکل علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی که تصریح می‌نماید علامت‌گذاری مرز انجام یافته است و همچنین به موجب ماده ۵ عهدنامه مرز دولتی و حسن هم‌جواری ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که لایتغیربودن مرزها را تأکید می‌کند مساله تعیین محل علایم مرزی امری خاتمه یافته است و طرف ایرانی تأکید می‌کند که در اجرای نامه‌های متبادله میان وزیران خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ کاملاً آمادگی دارد کار تحویل و تحول را فوراً شروع کند.

این صورت جلسه در دو نسخه به زبان‌های فارسی و عربی تنظیم گردیده که هر دو متن متساویاً معتبر می‌باشد.

تهران ۳۱ مه ۱۹۷۸ [۱۰ خرداد ماه ۱۳۵۷]

رئیس هیات نمایندگی عراق

ریاض محمود سامی‌القیسی

رئیس هیات نمایندگی ایران

فریدون فرخ

پیوست شماره سی و چهار

شماره : ۳۴۷۱/۱۸

تاریخ : ۱۳۵۷/۳/۱۷

یادداشت

وزارت امور خارجه ایران تعارفات خود را به سفارت جمهوری عراق اظهار و احتراماً عطف به یادداشت شماره ۸۲۰/۲/۵ مورخ ۱۹۷۸/۵/۲۷ (۲۵۳۷/۲/۶) اشعار می‌دارد :

۱- همان طور که استحضار دارند موضوع تحویل و تحول اراضی و مستحقات خصوصی و عمومی که تعلق ملی آن‌ها متعاقب علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق تغییر یافته است در مذاکرات مورخ ۳ دسامبر ۱۹۷۷ (۲۵۳۶/۹/۱۲) از طرف هیات عراقی که در معیت معاون رئیس‌جمهوری عراق به تهران آمده بود مطرح گردید و از طرف هیات ایران پیشنهاد شد که با توجه به وضع فصلی ، شروع کار کمیسیون مختلط تحویل و تحول به بعد از ماه مارس ۱۹۷۸ موکول شود و این پیشنهاد مورد موافقت مقامات مربوطه عراق قرار گرفت و مراتب طی یادداشت شماره‌ی ۱۹۵/۲/۵ مورخ ۱۹۷۸/۲/۹ (۲۵۳۶/۱۱/۲۰) آن سفارت به این وزارت اعلام گردید و در نتیجه کمیسیون مختلط فوق‌الاشعار از تاریخ ۱۴ مه ۱۹۷۸ کار خود را در تهران آغاز نمود .

۲- همان طور که کرارا و موکدا در مذاکرات کمیسیون مختلط متشکله در تهران ۱۴ تا ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۲۴ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۲۵۳۷) از طرف هیات ایران اعلام گردید دولت ایران آماده است که کار تحویل و تحول آن قسمت از اراضی و مستحقات خصوصی و عمومی که بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تعلق ملی آن‌ها تغییر یافته است به انجام برساند و این اعلام آمادگی از جمله در قسمت اخیر بند دوم صورت جلسه مورخ ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۱۰ خرداد ۲۵۳۷) کمیسیون مختلط فوق‌الذکر مندرج است .

لیکن هیات عراقی بدون توجه به وظایف محوله در نامه‌های متبادله بین وزرای امور خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵ مذاکرات را متوقف ساخت و در تاریخ ۱۰ خرداد ۲۵۳۷ (۳۱ مه ۱۹۷۸) به بغداد مراجعت نمود . بنابراین روشن است که مسئولیت تاخیر در انجام تحویل و تحول طرف ایرانی نبوده است و بدین وسیله مجدداً آمادگی دولت شاهنشاهی ایران را برای اجرای امر تحویل و تحول مورد بحث- تأیید می‌نماید .

۳- کمیسیون مشترکی که در اجرای نامه‌های متبادله بین وزاری امور خارجه ایران و عراق مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵ از تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۲۵۳۷ (۱۴ مه ۱۹۷۸) در تهران تشکیل گردید

دارای ماموریت محدود تحویل و تحول اراضی و مستحذات مرز زمینی است و تقاضای آن سفارت دایر به تغییر محل علایم مرزی نه تنها ارتباطی به کار این کمیسیون ندارد بلکه به موجب قسمت الف ماده یک پروتکل علامت‌گذاری مرز زمینی مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که در آن تصریح شده است که «طرفین متعاهدین تایید و اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق توسط کمیته مختلط ایران و عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است» (از جمله پروتکل ۱۹۱۳ و صورت‌جلسات ۱۹۱۴ و صورت جلسه تفصیلی عملیات علامت‌گذاری مرز زمینی و نقشه‌ها و فیش‌های شناسایی علایم مرزی قدیم و جدید و عکس‌های هوایی نوار مرزی - موردی نداشته و بر اساس ماده‌ی ۵ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری بین ایران و عراق که مقرر می‌دارد: «در کادر غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت - طرفین معظمین متعاهدین تایید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دایمی و قطعی می‌باشد.» امری خاتمه‌یافته است و محل علایم مرزی قطعی و غیرقابل تغییر خواهد بود. موقع را برای تجدید احترامات قائقه مغتنم می‌شمارد.

گیرنده: سفارت جمهوری عراق - تهران

پیوست شماره سی و پنج

یادداشت

ترجمه یادداشت شماره ۵/۱۷/۱۴۰۲۴ مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ [۲۶ شهریور ماه ۱۳۵۹] وزارت امور خارجه جمهوری عراق .

وزارت امور خارجه جمهوری عراق با ابزار تعارفات خود به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد احتراماً اشعار می‌دارد، نظر به نقض اجزاء حل و فصل کلی، مندرج در موافقت‌نامه الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان عراق و ایران منعقد شد، از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق مداخله دایمی ایران در امور داخلی جمهوری عراق، پناهندگی دادن به عوامل مخالف عراق از نخستین روزهای سقوط رژیم شاه، دخالت در امنیت داخلی عراق، سوء استفاده از روابط حسن هم‌جواری، تجاوز به خاک عراق و مسامحه در اعاده این سرزمین ها به عراق که عراق را مجبور ساخت که برای باز پس گرفتن زمین‌های مزبور از طریق اعمال حق مشروع خود برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خود به زور توسل جوید ، و نظر به رفتار صریح و ضمنی ایران که در اعلامیه‌های مسوولان آن از ملتزم ساختن خود به موافقت‌نامه مذکور امتناع می‌ورزند بیان شده است، دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است که موافقت‌نامه الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان دو کشور منعقد گردید، قرارداد مرزهای دولتی و حسن هم‌جواری منعقد شده میان دولت جمهوری عراق و دولت شاهنشاهی ایران، همراه با سه پروتکل پیوست آن و ضمیمه‌هایشان که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ بر اساس موافقت‌نامه مذکور در بغداد امضاء شد، چهار موافقت‌نامه متمم قرارداد مذکور و ضمیمه‌هایشان که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضاء رسید و یادداشت‌های مبادله‌شده و سوابق مشترک را به علت نقض گفتاری و کرداری آن‌ها از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، طبق مفاد ۴ موافقت‌نامه الجزیره و ماده ۴ قرارداد سابق الذکر، کان‌لم‌یکن بشمارد . دولت جمهوری عراق دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه‌ای خود در شط‌العرب عیناً مانند وضعی که پیش از موافقت‌نامه الجزیره سابق‌الذکر وجود داشته دعوت می‌نماید .

وزارت امیدوار است که سفارت مراتب فوق را به اطلاع دولت جمهوری اسلامی ایران رساند . وزارت موقع را برای تقدیم احترامات فائقه خود به سفارت مغتنم می‌شمارد .

گیرنده: سفارت جمهوری اسلامی ایران - بغداد

پیوست شماره سی و شش

یادداشت

شماره : ۴۲۴/۷ - ۲/۶۳۳۶/۱۸

تاریخ : ۱۳۵۹/۸/۴

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران عطف به یادداشت شماره ۱۴۰۲۴/۷/۱/۵ مورخ ۱۹۸۰/۹/۱۷ وزارت امور خارجه عراق به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد - اشعار می‌دارد: دولت جمهوری اسلامی ایران همواره به عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن هم‌جواری مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ و سه پروتکل ضمیمه آن و موافقت‌نامه‌های چهارگانه تکمیلی مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ پایبند و مفاد عهدنامه و موافقت‌نامه‌های مذکور از طرف ایران لازم‌الاتباع بوده و هست.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به اقدامات تجاوزکارانه و غیرانسانی دولت عراق شدیداً اعتراض و اعلام می‌دارد که این دولت عراق است که مفاد عهدنامه ۱۹۷۵ و به خصوص پروتکل مربوط به امنیت در مرز را نادیده گرفته است و از جمله با فرستادن مامورین و گروه‌های مسلح به استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان به اقدامات خرابکارانه و کمک به ضدانقلاب مبادرت ورزیده و امنیت داخلی ایران را نقض و به روابط هم‌جواری دو کشور لطمات جبران ناپذیری وارد ساخته است. چنانچه از نظر دولت عراق مشکلاتی در نحوه‌ی اجرا و تفسیر عهدنامه مرزی قیامین و سایر موافقت‌نامه‌های منعقد و وجود داشت می‌بایستی بر اساس ماده‌ی شش عهدنامه و الحاقیه مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ که آیین رسیدگی به حل اختلاف را به تفصیل و صراحت مشخص نموده است اقدام می‌گردد. علی‌ایحال با توجه به مفاد ماده ۴ عهدنامه مذکور که تصریح دارد :

« طرفین معظمین متعاهدین تایید می‌نمایند که مقررات سه پروتکل و ضمائم آن‌ها، مذکور در موارد ۱ و ۲ و ۳ عهدنامه حاضر که پروتکل‌های فوق‌الذکر بدان ملحق و جزء لایتجزای آن می‌باشد - مقرراتی قطعی، دایمی و غیرقابل نقض بوده و عناصر غیرقابل تجزیه یک راه حل کلی را تشکیل می‌دهند » و ماده‌ی ۵ که صراحت دارد : « در قالب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت طرفین معظمین متعاهدین تایید می‌نماید که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دائمی و قطعی می‌باشد » نه تنها حق بلااعتبارنمودن یک طرف عهدنامه و موافقت‌نامه‌های مذکور در آن پیش‌بینی نشده است بلکه به هیچ وجه اختلاف‌نظر در نحوه‌ی اجرای آن نمی‌تواند موجبی برای اعلام بی‌اعتباری یک‌طرفه باشد. همان‌طوری که کرارا

اعلام شده است از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ و سه پروتکل ضمیمه و نامه‌های متبادله و صورت جلسات مشترک و ملحقات آن و همچنین موافقت‌نامه‌های چهارگانه تکمیلی که متعاقباً در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ به امضاء رسیده و اسناد تصویب آن‌ها، تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ مبادله شده و کلیه آن‌ها تحت شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ معاهدات ایران و عراق بر طبق ماده‌ی ۱۰۲ منشور ملل متحد در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت گردیده است همچنان معتبر و نافذ می‌باشد.

گیرنده: سفارت جمهوری عراق - تهران

گزارش هیات اعزامی سازمان ملل متحد درباره‌ی جنایت‌های جنگی حکومت عراق

نماینده‌ی دایمی ایران در سازمان ملل متحد، در تاریخ دوم ماه مه ۱۹۸۳ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۲) از دبیرکل سازمان ملل متحد تقاضا کرد که هیاتی را برای بازدید از مناطق مسکونی (غیرنظامی) که مورد هجوم نیروهای مسلح عراق قرار گرفته‌اند، اعزام دارد. نماینده ایران تأکید کرد که اگر عراق هم، همین دعوت را از هیأت مزبور برای بازدید از مناطق مشابه در عراق به عمل آورد، با استقبال دولت ایران روبه‌رو خواهد شد.

هیأت مزبور، در بیستم ماه مه ۱۹۸۳ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۲) وارد تهران شد و پس از بازدید از مناطق مسکونی مورد هجوم عراق، در تاریخ ۲۷ مه ۱۹۸۳ (۶ خرداد ۱۳۶۲) تهران را به قصد بغداد ترک کرد و سرانجام پس از بازدید از مناطق مشابه در عراق، روز دوم ژوئن ۱۹۸۳ (۱۲ خرداد ۱۳۶۲) بغداد را ترک گفت. هیأت مزبور پس از بازگشت، گزارش خود را تقدیم دبیرکل سازمان ملل کرد و وی نیز گزارش مزبور را طی شماره ۶/۱۵۸۳۸۸ در بیستم ژوئن ۱۹۸۳ (۳۰ خرداد ۱۳۶۲) به شورای امنیت فرستاد. این گزارش به روشنی دلالت دارد که:

۱- رژیم بغداد پس از تصرف هر یک از مناطق ایران، سیاست زمین سوخته را به مورد اجرا گذارده است.

۲- رژیم بغداد پس از تصرف مناطقی نظیر سر پل ذهاب، هوزگان (هویزه)، خرم‌شهر و مناطق دیگر از این قبیل، مناطق مسکونی را به کارگیری مواد منفجره و وسایل مهندسی، نابود کرده است. به طوری که گزارش هیأت بین‌المللی دلالت دارد، غالب این شهرها و مناطق از سوی رژیم بغداد «ریشه کن» شده است و حتا در برخی از این مناطق، درخت‌ها را نیز نابود کرده‌اند.

۳- گروه‌هایی از مردم غیرنظامی (به ویژه مردم عرب‌زبان مناطق اشغالی) را کشته و یا به اسارت برده‌اند که تاکنون از سرنوشت اسیران خبری در دست نیست.

۴- اکثریت قریب به اتفاق مناطقی که حکومت بغداد در آن «سیاست زمین سوخته» را به مورد اجراء گذارده است، نه مناطقی نظامی بوده‌اند و نه مناطق مهم اقتصادی .

۵- تمامی اموال مردم و وسایل تأسیسات عمومی این مناطق مورد غارت نیروهای متجاوز قرار گرفته‌اند .

۶- در بسیاری از این مناطق، نیروهای رژیم بغداد برای کشتار مردم غیرنظامی از بمب‌های خوشه‌ای استفاده کرده‌اند .

۷- هیأت بین‌الملل بسیاری از مناطق ویران‌شده در اثر بمباران‌های هوایی و حملات موشکی و توپخانه‌ای از سوی حکومت بغداد را مناطق غیرنظامی اعلام کرده است .

۸- هیأت بین‌المللی کلیه مناطق واقع در قلمرو حکومت بغداد را که آن رژیم خواستار بازدید آن‌ها بوده است مورد بازدید و بررسی و بررسی قرار داده است .

به طور کلی ، نظر هیأت مزبور به موجب گزارش تفصیلی تقدیمی به دبیرکل سازمان ملل متحد که عیناً ، برای شورای امنیت و دو کشور ذیربط (ایران و عراق) نیز ارسال شده است، این است که :

مناطق معرفی شده از سوی عراق به سبب نزدیکی بسیار و فاصله‌ی اندک با مناطق «نظامی و مهم اقتصادی» مورد حمله هوایی و یا توپخانه قرار گرفته‌اند که برخی از این حملات به نزدیک‌ترین محل‌های جنبی آن مناطق اصابت نموده است .

۹- گزارش هیأت بین‌المللی دلالت دارد که هیچ یک از مناطق مسکونی و غیرنظامی «قلمرو عراق» مورد هدف و هجوم نیروهای زمین و هوایی ایران نبوده است .

۱۰- هیأت بین‌المللی گزارش نموده است که شهرهایی از قبیل آبادان، هم‌چنان مورد هجوم و حملات آتشبارهای رژیم بغداد می‌باشد. گزارش هیأت مزبور دلالت دارد که مناطق مورد حمله‌ی متمادی هواپیماها، موشک‌ها و آتشبارهای «رژیم بغداد»، غالباً مناطق مسکونی و غیرنظامی (مدارس و حتی بیمارستان‌ها) می‌باشد .

اکنون بخشی از گزارش سازمان ملل متحد را در چندین منطقه که مورد تجاوز و یورش رژیم بغداد قرار گرفته است ، به عنوان نمونه‌ای از گزارش مبسوط هیأت مزبور درج می‌نماییم .

ضرور به تذکر است که این قسمت از گزارش هیأت، زیر عنوان «مشاهدات» هیأت در گزارش منعکس شده است :

موسیان

هیأت به جای این که به مهران که در برنامه پیش‌بینی شده بود برود، به موسیان و دهلران رفت. مقامات ایرانی، رفتن به مهران را به علت این که اخیراً مناطق مین‌گذاری در آنجا پیدا شده بود، خطرناک تشخیص داده بود. برای هیأت مسلم شده که قسمت اعظم شهر ریشه‌کن شده. در بقیه محله‌ها بعضی از ساختمان‌ها که هنوز سرپا بودند، شدیداً آسیب‌دیده و قابل تعمیر نبودند. یکی از خانه‌های بازرسی شده به نظر رسید که به وسیله مواد منفجره بسیار قوی ریشه‌کن و تخریب شده است.

هیأت عقیده دارد که ساختمان‌هایی که هنوز سرپا بودند به وسیله شلیک مستقیم توپخانه آسیب‌دیده و در بعضی موارد، آسیب‌دراثر انفجار مواد منفجره قوی که در محل کار گذارده شده بوده است. معذالک در محله‌ای که کاملاً از بین رفته بود، وسعت خرابی می‌تواند این تصور را بدهد که از مواد منفجره و وسایل مهندسی نیز استفاده شده است.

دهلران

... براساس آنچه هیأت مشاهده کرد، حدود پنجاه درصد شهر شدیداً آسیب دیده به طوری که مرمت و به صورت عادی درآوردن آن مقدور نیست. تقریباً [در مورد] بقیه ساختمان‌های باقی‌مانده به نظر می‌رسد که خسارات ناشی از بمباران‌های هوایی و شلیک توپخانه بوده است...

آبادان

... با وجود آن که عملیات بازسازی شروع شده بود، قسمت اعظم شهر خالی از سکنه بود و قطعی بود که تیراندازی به شهر ادامه خواهد داشت.

تقریباً در ساعت ۹ روز ۱۳ مه ۱۹۸۳ در حین بازدید اولین بیمارستان، صدای تیراندازی وسیله توپخانه و خمپاره‌انداز، از دور شنیده می‌شد. موقعی که هیأت در خرم‌شهر بود، اطلاع داده شد که سه خمپاره به تاسیسات آبادان اصابت کرده و یکی دیگر در شهر، در نزدیکی بیمارستانی که مورد بازدید گرفته بود، افتاده است.

بر اساس آنچه مشاهده شده، هیأت تصور می‌کند دلایل کافی برای تشخیص این که شهر مورد حملات مداوم قرار گرفته، وجود داشت. واضح بود که خرابی‌های حاصله ناشی از بمباران‌های هوایی، گلوله‌باران‌های توپخانه و خمپاره‌اندازها و تیراندازی و شلیک‌های مستقیم بود.

خرم‌شهر

شهر در مرز شط‌العرب [اروند رود] و در امتداد روخانه کارون قرار دارد. هیأت از هر دو طرف شهر بازدید کرد. قسمت جنوبی که اشغال نشده بود، به شدت در اثر

بمباران‌های هوایی و گلوله‌های توپخانه آسیب دیده . مع‌الوصف وضعیت و وسعت ویرانی‌ها موید آن بود که صرف‌نظر از بمباران‌های هوایی و گلوله‌باران‌های هوایی و گلوله‌باران‌های توپخانه، از مواد منفجره بسیار قوی و وسایل مکانیکی برای تخریب شهر استفاده شده ... بر اساس ملاحظات خسارات و خرابی‌ها که تقریباً تمام شهر متحمل آن شده بود به نظر هیات آن قسمت از ساختمان‌های آسیب‌دیده که هنوز سرپا بودند نشان می‌داد که خرابی‌ها بر اثر پرتاب نارنجک و خمپاره‌ها و بمباران‌های شدید در جریان جنگ بوده است و در آن قسمت که شهر کاملاً از بین رفته، مسلم است که از وسایل دیگری از قبیل مواد منفجره و بسیار قوی و وسایل مکانیکی مهندسی استفاده شده است...

هویزه (هوزگان)

هیات مشاهده کرد که شهر کاملاً با خاک یکسان شده و تنها دو ساختمان باقی مانده و حتی هیچ درختی باقی نمانده بود... به علت کمی وقت، هیات نتوانست قطعات باقی‌مانده مربوط به بمب‌ها یا خمپاره‌ها را بررسی و نوع آن‌ها را شناسایی کند . معذالک به عقیده‌ی هیات، وضعیت موجود در زمان بازرسی نشان می‌داد که شهر نه تنها وسیله‌ی بمباران و یا گلوله‌باران مستقیم خراب شده بلکه برای تخریب شهر از مواد منفجره قوی و وسایل مکانیکی مهندسی نیز استفاده شده است...

سوسنگرد

هیات زمان کوتاهی در شهر توقف نمود و نتوانست به استثنای یک قسمت کوچک، بقیه شهر را بازرسی کند. با آن که ساختمان‌های زیادی که آسیب‌دیده باشند، مشاهده نکرد، مع‌الوصف از وسعت بازسازی و تعمیرات و تجدید ساختمان‌ها که انجام شده یا در دست اقدام است، آسیب‌های اعلام‌شده در اثر جنگ را تایید می‌کند . باید متذکر شد که آخرین برخورد در این شهر حدود یک سال قبل بوده است ...»

سرپل ذهاب

شهر تقریباً خالی از سکنه بود . بر اساس مشاهدات هیات، شهر متحمل خسارات بسیار مهم شده و تقریباً تمام ساختمان‌هایی که به وسیله‌ی هیات بازدید شد ، به درجات متفاوت دچار آسیب شده بودند . خسارات وارده به نظر می‌رسد که در اثر بمباران‌های هوایی و گلوله‌باران زمینی بوده است .

اکنون به مشاهدات هیات مزبور در مورد چند منطقه که دولت عراق به عنوان مناطق آسیب‌دیده توسط حملات هوایی و یا توپخانه ایران معرفی نموده است اشاره می‌کنیم :

مندلی

... یک ساختمان دچار خسارت غیرقابل مرمت شده بود. یک خانه در کنار شهر به وسیله بمب خراب شده بود. به هیچ یک از قسمت‌های شهر که با هیات نشان داده شد، خسارت غیرقابل مرمت وارد نشده بود ...

خانقین

... در منطقه مسکونی اطراف شهر که در سپتامبر ۱۹۸۰ مورد حمله قرار گرفته، چهار خانه به سختی آسیب دیده و سه خانه‌ی دیگر مقدار کمی دچار خسارت شده. تصفیه‌خانه مجاور و منطقه مسکونی مجاور آن متحمل خسارات سنگینی نشده‌اند. مواضع نظامی زیادی در این منطقه دیده می‌شود. به عقیده‌ی هیات، تصفیه‌خانه، هدف اصلی حملات بوده ...

ال فاو

... در جریان بازرسی مشاهده شد که حدود ۴۰ مخزن بزرگ نفت در نقاط مختلف شهر قرار دارد که اکثر آن‌ها کاملاً از بین رفته یا خسارت دیده‌اند. به عقیده هیات، تاسیسات نفت هدف اصلی حملات بوده است ...

ابدال خضیب

... هیات به یک مدرسه در شهر هدایت شد. سقف ساختمان در اثر شلیک گلوله خسارت دیده، مدرسه در حدود پنج کیلومتری جنوب غرب کارخانه واقع شده بود. هیات هم‌چنین از کارخانه که در اوایل جنگ آسیب فراوان دیده، بازدید کرد. به عقیده‌ی هیات، کارخانه هدف اصلی حملات بوده و شهر در اثر برخورد تیرهای اتفاقی مورد خسارت قرار گرفته ...

 ماخذ :

قرارداد

طارق عزیز - مسعود رجوی

یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۸۳ آقای طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در محل اقامت او در «اورسو - راواز» دیدار و پیرامون جنگ ایران و عراق و ضرورت پایان آن تبادل نظر نمودند. در پایان ملاقات مواضع طرفین به شرح زیر برای اطلاع ملتین ایران و عراق و همه‌ی طرفداران صلح در منطقه و جهان اعلام می‌گردد:

آقای [طارق] عزیز مواضع عراق مبنی بر علاقه‌ی صادقانه برای برقراری صلح بین عراق و ایران براساس استقلال کامل و تمامیت ارضی، احترام به اراده آزاد مردم عراق و مردم ایران، عدم دخالت در امور داخلی و ایجاد روابط مشترک بین مردم عراق و ایران براساس احترام متقابل و همکاری دو جانبه به نحوی که در خدمت منافع متقابل و آرزوهای آن‌ها برای آزادی، ترقی و صلح و در خدمت صلح و ثبات در منطقه باشد را برای آقای رجوی توضیح داد. آقای [طارق] عزیز همچنین مواضع و ابتکاراتی را که توسط عراق در این مورد انجام گرفته است توضیح داده و در این رابطه خواست خود در جهت اطمینان مردم ایران و نیروهای مبارز آن را که به صلح میان دو خلق معتقدند، برای آقای رجوی تشریح نمود.

آقای [طارق] عزیز دعوتی از جانب رهبری عراق به آقای رجوی برای دیدار از عراق به منظور ایجاد روابط برادرانه بین خلق‌های هم‌جوار براساس احترام متقابل و تمایل صادقانه برای استقرار صلح، تقدیم نمود.

آقای [طارق] عزیز برای رفع هرگونه سوء تفاهمی که به وسیله‌ی گزارشات مطبوعات درباره‌ی ماهیت روابط بین دو طرف ایجاد شده است این حقیقت را مورد تاکید قرار داد که این روابط بر مبنای تفاهم متقابل سیاسی هر دو طرف برای آرمان‌های مشروع مردمشان، و نه بر مبنای و حمایت‌های نوع دیگر، استوار است.

۱- آقای رجوی نقطه نظرهای مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران درباره‌ی حل و فصل صلح‌آمیز اختلافات بین دو کشور را که می‌تواند از طریق مذاکرات مستقیم بین طرفین در چارچوب حاکمیت و تمامیت ارضی هر دو کشور و با توجه به مراعات متقابل سیاست عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و روابط حسن هم‌جواری قابل حصول باشد، تشریح نمود. [حل و فصلی] که تنها در عهده‌ی آلترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی است که پس از سرنوشتی رژیم خمینی در ایران مستقر خواهد گردید.

۲- آقای رجوی اعلام نمود که از ژوئن گذشته تنها خمینی خواستار ادامه‌ی جنگ با عراق است جنگی که به دنبال تخلیه اراضی ایران از قوای عراقی و اعلام آمادگی این دولت برای عقب‌نشینی کامل نیروهایش فاقد هر خصیصه‌ی ملی بوده و دقیقاً در خدمت استمرار سلطه‌ی سرکوبگرانه خمینی علیه تمام ملت ایران است. آقای رجوی تشریح نمود که این جنگ با سرنوشت رژیم خمینی پیوند خورده و خمینی از آن برای سرپوش گذاشتن بر مقاومت گسترده‌ی داخلی، برای مهار کردن بحران‌های عمیق اجتماعی - اقتصادی و برای ارضاء جنون توسعه‌طلبانه‌ی خود به منظور احیاء یک امپراطوری قرون وسطایی تحت نام اسلام از طریق سیاست به اصطلاح صدور انقلاب، استفاده می‌کند.

۳- آقای رجوی هم‌چنین خمینی را ذاتاً عامل آنارشی، جنگ و بحران در حساس‌ترین منطقه‌ی جهان (خاورمیانه) دانست و اعلام نمود از آنجا که خمینی جز زبان قدرت زبانی نمی‌شناسد، ایده‌ی صلح با خمینی - جز در شرایط درماندگی و ضعف مطلق او - واقع‌بینانه نیست و علی‌هذا از همه‌ی ملل و دول صلح دوست جهان بایکوت [تحریم] نفت خمینی را که تضمین‌کننده‌ی هزینه‌های سرسام‌آور جنگی اوست، درخواست نمود.

۴- آقای رجوی ضمن تاکید بر محکومیت هرگونه آزار غیرنظامیان و حملات رژیم خمینی به افراد، آبادی‌ها و مردم بی‌دفاع شهرهای عراق، از دولت عراق خواستار گردید که مصونیت و امنیت شهرها، دهکده‌ها و مردم بی‌دفاع ایران را مورد توجه قرار دهد. در اینجا آقای [طارق] عزیز درک عمیق خود نسبت به این مساله را به آقای رجوی توضیح داد.

۵- آقای رجوی ضمن محکوم کردن آزار و اعدام اسرای جنگی عراق به وسیله‌ی رژیم خمینی که اسناد موثق آن قبلاً در سطح بین‌المللی توسط سازمان مجاهدین خلق ایران افشاء

شده توجه خاص به وضعیت اسرای جنگی ایران در عراق به ویژه پرسنل ارتشی را بر حسب کنوانسیون ژنو از دولت عراق درخواست نمود .

آقای (طارق) عزیز تاکید نمود که عراق تعهد خود نسبت به رفتار با زندانیان بر حسب کنوانسیون ژنو را محترم شمرده و خواهد داشت .

آقای [طارق] عزیز پیشنهاد کرد که آقای رجوی می‌تواند نماینده‌ی مخصوصی برای دیدار زندانیان جنگ ایران به عراق اعزام دارد .

۶- درباره‌ی دعوت رهبری عراق از آقای رجوی برای دیدار از آن کشور آقای رجوی ضمن این که انجام چنین دیداری را به طور اصولی بلامانع دانست اظهار داشت که به زودی آن را تحت مطالعه قرار خواهد داد .

محل امضاء : طارق عزیز
۸۳/۱/۹

محل امضاء : مسعود رجوی
۸۳/۱/۹

کتاب نامه

ارتش و امپریالیسم - الف. کاویان - انتشارات آرمان خواه - تهران ، خردادماه ۱۳۶۰
ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار - علی اصغر شمیم - انتشارات مدبر - چاپ ششم (چاپ نخست
مدبر) - تهران ۱۳۷۴

ایران در برخورد با استعمارگران (از آغاز قاجاریه تا مشروطیت) - دکتر سید تقی نصر - انتشارات
شرکت مؤلفان و مترجمان ایران - چاپ نخست - تهران ، بهار سال ۱۳۶۳
اسناد تاریخی قرن بیستم - لویس شنایدر - ترجمه فروغ پوریآوری - انتشارات فاریاب - چاپ
نخست - ج ۱ - تهران ۱۳۶۴
ایران و جهان از مغول تا قاجاریه - دکتر عبدالحسین نوایی - نشر هما - چاپ نخست - تهران
۱۳۶۴

امیرکبیر و ایران - دکتر فریدون آدمیت - انتشارات خوارزمی - چاپ پنجم - تهران ۱۳۵۵
اسرار سقوط شاه و گروگان گیری (خاطرات برژینسکی مشاور امنیتی کارتر) - ترجمه حمید
احمدی - انتشارات جامی - تهران ، تیرماه ۱۳۶۲
استعمار بریتانیا و مسئله اروندرود - فیروز منصوری - موسسه تاریخ معاصر ایران - چاپ نخست
- تهران ۱۳۷۶

پیدایش دولت صفوی - میشل م. مزاری - ترجمه یعقوب آژند - نشر گسترده - چاپ نخست -
تهران ، تابستان ۱۳۶۳

پنجاه سال نفت ایران - مصطفی فاتح - انتشارات پیام - چاپ دوم - تهران ۱۳۵۸

تاریخ امپراتوری عثمانی - هامرپور گشتال - ترجمه‌ی میرزا زکی علی آبادی - به اهتمام جمشید
کیان فر - ۵جلد - چاپ نخست - تهران ، تابستان ۱۳۶۷، تابستان ۱۳۶۹
تاریخ دیپلماسی ایران (از گلناباد تا ترکمان چای) - دکتر علی اکبر بینا - چاپ نخست - تهران
۱۳۴۲

- تاریخ ایران - سرپرسی سایکس - ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی - انتشارات دنیای کتاب - چاپ دوم - تهران ۱۳۶۳
- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم - محمود محمود - انتشارات اقبال - چاپ دوم - تهران ۱۳۴۱ - ۱۳۳۶
- تاریخ زندگی شاه عباس اول - نصرالله فلسفی - انتشارات کیهان - ج ۱ - چاپ دوم - تهران ، اسفند ماه ۱۳۳۴ / ج ۴ - تهران ۱۳۴۱
- تاریخ ایران - سرجان ملکم - ترجمه میرزا اسماعیل حیرت - انتشارات دنیای کتاب - چاپ نخست - تهران ۱۳۶۲
- تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۵۰۰ م) - عبدالرضا هوشنگ مهدوی - انتشارات امیرکبیر - چاپ سوم - تهران ۱۳۶۴
- تاریخ ایران (دوره‌ی صفویان) پژوهش از دانشگاه کمبریج - مترجم دکتر یعقوب آژند - نشر جامی - چاپ نخست - تهران ۱۳۸۰
- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضا شاه - دکتر علی‌اصغر زرگر - ترجمه کاوه بیات - انتشارات پروین و معین - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۲
- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هیجدهم - پتروشفسکی و دیگران - ترجمه کریم کشاورز - انتشارات پیام - تهران ۱۳۵۴
- تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی - محمود فرهاد معتمد - تهران ۱۳۳۶
- تاریخ روابط ایران و عراق - مرتضی مدرسی چهاردهی - انتشارات فروغی - تهران ۱۳۵۱
- تاریخ عالم‌آرای صفوی - مؤلف نامعلوم - به کوشش یدالله لشگری - انتشارات اطلاعات - چاپ دوم - تهران ۱۳۶۳
- تاریخ عالم‌آرای امینی - روزبهان خنجی (نسخه عکسی) - کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
- تاریخ خاورمیانه - ژرژ لینگافسکی - برگردان هادی جزایری - انتشارات اقبال - تهران ۱۳۲۷
- تاریخ مفصل ایران (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه) - عباس اقبال آشتیانی - به کوشش محمد دبیرسیاقی - انتشارات کتابخانه خیام - تهران ، اسفند ماه ۱۳۴۶
- تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران - وزارت امور خارجه - چاپ نخست - تهران ۱۳۶۱ (در سال ۱۳۶۷، با همین نام کتاب دیگری با عنوان جلد ۲ از سوی وزارت امور خارجه منتشر شد).

- تجاوز و دفاع (ریشه‌ها و پی‌آمدهای تجاوز نظامی عراق به ایران) - دکتر هوشنگ طالع - انتشارات آرمان‌خواه - پاریس، بهمن ماه ۱۳۶۴
- تجاوز عراق، خیانت خودی، حمایت بیگانه - دکتر هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند - چاپ نخست - تهران، تابستان ۱۳۸۰ خورشیدی
- تزارها و تزارها - دکتر ه. خشایار - انتشارات آرمان‌خواه - تهران، اسفند ۱۳۵۹
- جمهوری وحشت - سمیرا الخلیل - ترجمه احمد تدین - انتشارات طرح نو - چاپ نخست - تهران، پاییز ۱۳۷۰
- جنگ ایران و عراق (۱۹۹۸ - ۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریایی - آندره گاتری و ناتالینو رونزیتی - مترجمان حمیدرضا ملک محمدی نوری و دیگران - دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - وزارت امور خارجه - چاپ نخست - تهران ۱۳۷۴
- جنگ ایران و عراق (به انضمام تاریخ معاصر عراق و روابط با ایران - از ۱۹۲۲ میلادی تا امروز) - اسکندر دلد - انتشارات اقبال - چاپ نخست - تهران ۱۳۶۲
- حقایقی چند درباره اختلافات ایران و عراق راجع به شط‌العرب - وزارت امور خارجه - تهران ۱۳۴۸
- حقوق بین‌الملل عمومی - دکتر محمد صفدری - انتشارات دانشگاه - شماره ۷۷ - ۳ ج - تهران، دی‌ماه ۱۳۴۲
- حقوق بین‌الملل عمومی - دکتر محمدرضا ضیایی بیگدلی - ویرایش جدید - انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی - تهران ۱۳۸۵
- خلاصه گزارش برآورد خسارات اقتصادی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (تا اسفند ۱۳۶۱) - سازمان برنامه و بودجه - کمیسیون اقتصادی برآورد خسارات جنگ تحمیلی - نشریه شماره ۲ - تهران، خرداد ۱۳۶۳
- خلاصه التواریخ - قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی القمی - به تصحیح دکتر احسان یارشاطر - انتشارات دانشگاه تهران - ۲ ج - تهران ۱۳۵۹
- روابط ایران و عراق - دکتر محمود هاتف - انتشارات پازنگ - چاپ نخست - تهران، پاییز ۱۳۷۱

ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق - دکتر منوچهر پارسادوست - شرکت سهامی انتشار - چاپ چهارم - تهران، بهار ۱۳۶۹

رقابت روسیه و انگلیس در ایران - جرج لنچافسکی - ترجمه اسماعیل رایین - انتشارات جاویدان - تهران ۱۳۵۳

زندگانی شاه عباس اول - نصرالله فلسفی - انتشارات دانشگاه تهران (۵ جلد) - تهران ۱۳۴۴

سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار - به کوشش ایرج افشار - انتشارات فردوسی و عطارد - چاپ نخست - تهران ۱۳۶۳

سفرنامه ابن بطوطه - ترجمه دکتر محمد علی موحد - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران ۱۳۴۸
سوداگری مرگی (ناگفته‌های جنگ عراق با ایران) - کنت آر. تیمرمن - ترجمه احمد تدین -
موسسه خدمات فرهنگی رسا - چاپ سوم - تهران ۱۳۸۲

فرمانروایان شاخ زرین - نوئل باربر - مترجم عبدالرضا هوشنگ مهدوی - نشر گفتار - چاپ دوم - تهران، بهار ۱۳۶۵

کودتای نوژه - موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (از مجموعه انقلاب اسلامی و توطئه در دهه‌ی نخستین «۱») - چاپ دوم - تهران ۱۳۶۸
کارنامه عملیات سپاهیان اسلام (در هشت سال دفاع مقدس) - سپاه پاسداران - چاپ سوم - تهران، ۳۱ شهریور ۱۳۷۳

گزارش فاجعه محمره [خرم‌شهر] - انتشارات یاران حیدر عمو اوغلو - ۵۸/۳/۱۷ (بی‌جا)
گذری بر ۲ سال جنگ - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (دفتر سیاسی) - تهران ۱۳۶۸
گزیده‌ی اسناد مرزی ایران و عراق - وزارت امور خارجه - دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - چاپ نخست - تهران ۱۳۶۸

لب التواریخ - یحیی بن عبدالحسینی القزوینی - ضمیمه گاهنامه سید جلال‌الدین تهرانی - تهران ۱۳۱۵

مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان - فیروز منصوری - موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - چاپ نخست - تهران، بهار ۱۳۷۹

- مجموعه‌ی عهدنامه‌های تاریخی ایران - وحید مازندرانی - وزارت امور خارجه - تهران ۱۳۵۰
- مرزهای ایران - محمد علی مخبر - چاپ‌خانه کیهان - تهران ۱۳۲۴
- میرزا تقی خان امیرکبیر - اقبال آشتیانی - انتشارات توس - تهران ۱۳۵۵
- مجموعه‌ی معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه - حسین پیرنیا (موتمن الملک) - مطبعه‌ی فاروس - تهران ۱۳۲۴ قمری
- مجموعه‌ی معاهدات دو جانبه معتبر دولت شاهنشاهی ایران تا سال ۱۳۴۹ - وزارت امور خارجه - ۲ ج - چاپ نخست - تهران ۱۳۴۹
- ماموریت در ایران - ویلیام سولیوان - ترجمه محمود شرقی - انتشارات هفته - چاپ نخست - تهران ، مهرماه ۱۳۶۱
- مسایل مرزی ایران و عراق و تاثیر آن در مناسبات دو کشور - آذر میدخت مشایخ فریدنی - انتشارات امیرکبیر - چاپ نخست - تهران ۱۳۶۹
- نقش عراق در شروع جنگ (همراه با بررسی تاریخی عراق و اندیشه‌های حزب بعث) - دکتر منوچهر پارسادوست - شرکت سهامی انتشار - چاپ نخست - تهران ، پاییز ۱۳۶۹
- نظام حقوقی روده‌های بین‌المللی و اروندرود - ناصر فرشادگهر - وزارت امور خارجه - دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - چاپ دوم - تهران ۱۳۶۹
- ناسخ التواریخ - محمدتقی سپهر (لسان الملک) - به تصحیح و حواشی محمدباقر بهبودی - انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیه - ج ۱ و ۳ - تهران ۱۳۵۳
- نهضت پان ایرانیسم و رستاخیز کردان آن سوی مرز - ع . بیگی - انتشارات آرمان‌خواه - چاپ دوم - تهران ، تیرماه ۱۳۷۹
- « هلال خضیب » ، در رابطه با تجزیه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین - دکتر ه . خشایار - انتشارات آرمان‌خواه - تهران ، تیرماه ۱۳۵۸
- یکصد سند تاریخی دوران قاجاریه - ابراهیم صفایی - انتشارات بابک - چاپ دوم - تهران ، اسفندماه [بی‌تا]

مقاله‌ها

در حسرت قادسیه - سرتیب اسد بهبودی - نشریه ایران و جهان - چاپ پاریس - شماره‌های ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳ و ۱۲۴ آذر و دی ماه ۱۳۶۱

به زبان ترکی

تورک ادبیاتندا ایلک متصوفلر - محمد فتوادکو پرولوزاده - مطبعه عامره - اسلامبول ۱۹۱۸ م
تاریخ پچوی - ابراهیم پچوی - دارالصناعه عامره - اسلامبول ۱۲۸۲ ه. ق.
تورک توره سی - ضیاء گوگ آلب - مطبعه عامره - اسلامبول ۱۳۳۹ ه. ق.
تواریخ آل عثمان - لطفی پاشا - مطبعه عامره - اسلامبول ۱۳۴۱ ه. ق.
Kütükoglu, Bekir. Osmanli- Iran Siyasi münasibatleri, Istanbul 1962

به زبان عربی

امارة المحمره - مصطفى عبدالقادر النجار - بغداد [بی‌تا]
صدام حسین : مناظرات ، مفکران و انسانان - امیر اسکندر - Hachette, Parice
فی سبیل البعث - میشل غفلق - دارالطلیعه ، بیروت ۱۹۵۹
القادسیه - احمد عادل کمال - انتشارات دارالنعاثس - چاپ دوم - بیروت - بی‌تا
لمحات الاجتماعیه فی تاریخ العراق - علی الوردی - وزارة الارشاد العراقیه - چند جلد - بغداد ۱۹۶۹

به زبان‌های انگلیسی ، آلمانی و فرانسه

Collier's Encyclopedia, The corvell - Collier Publication Company, Vol. 13, 1964
Conflict Iraquo- Iranian, Institut des Etudes et Recherches des Editions du Mond Arab, Paris, ler Trimester 1981
Curzone, George. Persia and the Persian Question, 2nd . ed. 2 vols. Frank Cass, London 1966

- Die Arabischen Golfstaaten** in Zeichen der Islamischen Revolution, Forschungs instut der deutschen Gesellschaft fuer Auswertigen Politik E. V., 1983
- Falkner, William.** A FABLE, Random House, New York 1978
- Glubb, John B.** Britain and the Arabs. A study of Fifty years, 1908 to 1958, Hodder and Stoughton, London 1959
- Graves, R. L.** Persia and the Defence of India. Alton Press, London 1959
- Grummon, Stephan R.** The Iran- Iraq war : Islam Embatteled, Prager, Penguin books, Washington D.C., 1979
- Hubert, Gilbert Ernest.** From the Gulf to Ararat. An Expedition through Mesapotania and Kurdistan, Willian Blackwood and Sons, Edinburgh and London, 1916
- Kazemzadeh, Firouz .** Russia and Britain in Persia, 1864 - 1914 : A Study in Imperialism, Yale University Press, New York 1968
- Khaduri, Majid .** Socialist Iraq : A Study of Iraq's Politics Since 1968, The Middle East Institut, Washington, D.C., 1978.
- Lenczowski, George.** The Middel East in World Affair, 3rd. Ed. Ithaca, N. Y. Cornell University Press, 1962
- Leyendecker, Hano and Rickelman, Richard.** Exporteure des Todes, Steidel Verlag, Goettingen, Germany 1990
- Longhurot, Henry.** Adventure in Oil: The Story of British Petroleum. With a Forward by Sir Winston Churchil, Sidgwick and Jackson Ltd, London, 1959
- Malachan, K. and Joseff, G.** The Gulf War : A survey of political Issues and Economic Consequences, Economist Intelligent Unit, Special Report, No. 176, London 1984
- Ministry of Foreign Affairs of Iran.** Some Facts Concerning the Dispute Between Iran and Iraq over the Schat-Al- Arab, Tehran, May 1969
- Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Iraq.** The Iraqui- Iranian Dispute : Facts v. Alligations, New York 1980

--, The Iraqui- Iranian Conflict : Documentary Dossier, The Consultative Committee, January 1981

Paen, Pierre. Les Deux Bombes, Fayard, Paris 1982

President Saddam Hussin's Speech in the National Assambly, 17, Sept. 1980, Published by Iraqui Embassy in London.

Rondot, Phillipe. L'Iraq, Press Universitaies de France, Paris 1979

Ramazani, R. K. The Foreign Policy of Iran, 1500- 1941. Charlottes- Ville, University of Virginia Press, 1966

Spector, Leonard S. Nuclear Proliferation Today, Vintage Books, New York 1989

Sykes, Percy M. A. History of Persia, 2 Vols. Macmilan, London 1930

Timmerman, Kenneth R. Oel ins Feuer (Fanning the Flames: Guns, Grain and Geopolitic in the Gulf War, Urel Fusli, Zuerich, 1988

The Iran- Iraq War : New Weapons, Old Conflicts. ed. Shirin Tahr- Kheli and Shaheen Ayubi, Prager, New York 1983

The Iran- Iraq War. ed. M. S. Al-Azhary, Croon Helm. London, 1984

Tale , Hooshang . WAR IN THE PERSIAN GULF, A Study of Iran- Iraq Conflict in its historical, Political & legal Context, Published by: International Studies Committee of central Bureau of the PAN IRANIST PARTY, Paris 1981

Watson, Robert Grant. A History of Persia, Smith, Elder and Co., London 1866

Wright, Dennis. The English Amongst the Persians, During the Qajar Period. 1787- 1921, Heineman, London 1977

Willson, Sir Arnold Talbot. Persia, Ernest Been Ltd, London 1932

--, S. W. Persia. A Political officers' Diary 1907- 1914, Oxford University Press, London, New York, Toronto, 1941

نمایہ

۹۳.....	اللہ وردی خان
۲۹، ۲۲، ۱۹.....	الوندیگ
۴.....	امانوتل اول
۱۱۵، ۱۱۴.....	امیر ہرات
۱۳۹، ۱۳۸، ۱۲۵، ۱۲۴.....	امیر کبیر
۲۷.....	اورال - آلتائی
۴۴، ۱۵، ۱۴، ۵، ۳.....	اوزون حسن
۲۸.....	ادشاہا (افشاہا)
۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸.....	اولامہ سلطان
۲۶۴، ۲۶۳.....	اویسی (تیمسار)
۱۶۵.....	ایدن (آنتونی)

ب

۲۳۱.....	بار (ریموند)
۱۰۴، ۵۷، ۵۶، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۱۸، ۱۶، ۱۰.....	بایزید
۱۴۱، ۱۲۶، ۱۱۱، ۱۱۰.....	
۳۱، ۳۰، ۲۹، ۱۶.....	بایزید دوم
۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۶۷، ۲۶۵، ۲۶۴.....	بختیار (شاپور)
۳۳۰، ۳۰۱، ۲۸۳، ۲۸۱، ۲۸۰.....	
۲۴۹.....	برژینسکی
۱۸۲، ۱۸۱، ۱۶۹.....	بکر صدقی
۲۳۸.....	بنزر (ہربرت)
۲۷۵، ۲۶۶.....	بنی صدر (ابوالحسن)
۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸.....	بومدین (حواری)

پ

۵۳، ۴۴، ۳۵، ۴.....	پاپ
۲۶۳.....	پالیزبان (سپہید)
۹۷، ۹۶.....	پتر
۶۲، ۶۱، ۵۹.....	پری خان خانم
۲۲۷.....	پمیلو (ژرژ)

آ

۱۰۷.....	اردلان (امان اللہ خان)
۱۸۳.....	آرام (عباس)
۲۵.....	آقا رستم روزافزون
۳۳۴، ۲۶.....	آقامحمدخان
۱۸۰.....	اقبال (دکتر منوچہر)
۲۵، ۲۲، ۲۱، ۱۹، ۱۷، ۱۵، ۱۴، ۳.....	آق قویونلو
۳۶، ۲۹.....	
۴۲.....	آبوکرک

الف

۱۱۷، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸.....	ابراہیم پاشا
۷۱.....	ابراہیم خان ترکمان
۱۴۴، ۱۴۳.....	ابن سعود
۸۵، ۸۴، ۸۲.....	ابوطالب میرزا
۹۳، ۹۲.....	احمد اول
۲۲۵، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۸۷.....	احمد حسن البکر
۹۸.....	احمد سوم
۳.....	ارتغرل
۱۶۴، ۹۹، ۱۸.....	ارس (توفیق رشدی)
۵۹، ۵۸، ۳۴، ۳۳، ۳۱، ۲۷، ۱۸.....	استاجلو
۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۶۸.....	
۱۰۳، ۸۸، ۸۵.....	
۲۷۵.....	اسکندری (ایرج)
۱۰۳، ۸۶، ۶۵، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰.....	اسماعیل دوم
۱۰۳، ۱۰۲، ۶۰، ۵۹، ۵۸.....	اسماعیل میرزا
۱۵۵، ۹۸.....	اشرف
۲۶.....	اشک ششم (مہرداد یکم)
۷۸، ۷۷، ۷۶، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۲۸، ۲۷، ۲۵.....	افشار
۳۲۴، ۲۸۳، ۱۰۷.....	
۵۴، ۵۳.....	القاص میرزا

ت

ترک ۱۵، ۳۹، ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۸۰، ۸۷، ۱۰۴،
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶،
۱۴۸، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۱۷، ۲۳۰، ۲۴۵،
۲۷۰، ۲۷۲، ۲۹۴، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳
تکه‌لو ۲۹
توپال عثمان پاشا ۹۹
تورانی ۲۸، ۲۷
تورک ۵۴، ۳۸، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۱۸
تهماسب میرزا ۹۶، ۷۹
تیموریان ۱۱، ۲

ج

جاف ۲۶۵
جلالی‌ها ۹۱، ۲۹

ح

حزب پان ایرانیست ۲۲۲، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵
حکمت سلیمان ۱۸۲، ۱۷۰، ۱۶۹
حکمت (علی اصغر) ۱۷۸
حمدالله مستوفی ۱۵، ۹، ۸
حمزه میرزا ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷،
۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸
حیدر میرزا ۱۰۴، ۸۹، ۸۶، ۸۱، ۶۹، ۶۰، ۵۹، ۵۸

خ

خاقانی ۲۹۹، ۲۸۷، ۲۸۶، ۴۰، ۲۴
خان کریمه ۷۵، ۶۷، ۶۶
خان محمد استاج‌لو ۳۱
خسرو پاشا ۶۴، ۵۷
خسروانی (سپهبد پرویز) ۲۶۳
خلعت‌بری (عباس‌علی) ۲۱۱، ۲۰۷، ۱۹۴
خواجه علی ۱۰
خیرالله طلفاح ۲۳۶

ذ

ذوالقدریان ۲۷

ر

راستی (ایرج) ۲۷۸
رامسفلد (دونالد) ۲۵۱
رجوی (مسعود) ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۰، ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۴۱
رشید عالی گیلانی ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۸۱، ۲۰۵
رضاشاه ۱۶۵، ۱۵۸
رفیع‌زاده (منصور) ۲۸۰، ۲۶۳
رکنی (ناصر) ۲۷۸
روم‌لو ۲۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۷۵
ریگان (دانلد) ۲۴۰، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۸۲

ژ

ژیسکاردستن (والری) ۲۳۹، ۲۳۱، ۲۴۷

س

سام میرزا ۹۴، ۵۱
سربداران ۱۲
سعدون حمادی ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۴، ۳۳۵
سلطان جنید ۱۵، ۱۴، ۱۳
سلطان حسین بایقرا ۲۲
سلطان حیدر ۲۹، ۱۵
سلطان سلیم ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۲، ۴۳، ۴۴،
۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۱۰۸، ۳۰۰
سلطان سلیمان ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳،
۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۷۳
سلطان علی میرزا افشار ۳۶
سلطان محمد ۳، ۱۴، ۲۹، ۳۵، ۸۳
سلطان مراد ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۶۴، ۷۱، ۸۹، ۹۴،
۱۰۳
سلطان یعقوب آق‌قویون‌لو ۱۵
سمیعی (عنایت‌الله) ۱۵۶، ۱۶۹

صلاح عمرعلی..... ۲۶۳

ط

طارق عزیز ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۶۷، ۲۸۰،
۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱

طاهر یحیی..... ۱۸۹
طه یاسین..... ۲۵۵، ۳۳۶

ظ

ظهیرالدین محمدباقر..... ۲۳، ۲۴

ع

عادل گرای خان..... ۶۷، ۶۹

عباس میرزا ۶۹، ۷۱، ۷۸، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵،
۸۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵

عبدالله..... ۱۷۴، ۱۷۸

عبدالرحمن داود..... ۱۹۱

عبدالرحمن گیلانی..... ۱۴۶

عبدالرحمن محمد عارف..... ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۳

عبدالرزاق نایف..... ۱۹۱

عبدالسلام عارف..... ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۴۴

عبدالعزیز..... ۱۴۳

عبدالکریم قاسم ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۸، ۲۱۷

عبدالناصر..... ۱۸۲، ۲۲۱

عبدالله ازبک..... ۱۶، ۸۶

عثمان..... ۳

عدنان پاچهچی..... ۱۸۸

عرفات (یاسر)..... ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۱، ۳۲۷، ۳۲۸

عضدالدوله..... ۲۰

علی رضا پاشا..... ۱۱۷، ۱۱۸

علی قلی خان شاملو..... ۷۲

ف

فتح علی شاه ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲

۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵

ستان پاشا..... ۵۲، ۷۰، ۷۱

سیدرضی..... ۲۰

ش

شاذل طاقه..... ۲۰۷

شارل کن..... ۴۵

شاملو ۲۷، ۳۴، ۴۰، ۶۰، ۶۸، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷

۸۰، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸

شاه اسماعیل صفوی..... ۱، ۲۶، ۴۶

شاه تهماسب ۱۶، ۳۳، ۳۹، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۸

۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸

۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۶، ۹۸

۱۰۲، ۱۰۳

شاه تهماسب دوم..... ۹۶، ۹۸

شاه سلطان حسین..... ۲۸، ۹۶، ۱۰۵

شاه صفی..... ۹۴

شاه عباس ۲۹، ۳۹، ۴۰، ۵۸، ۶۴، ۷۲، ۸۲، ۸۳

۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳

۹۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴

شاه محمد خداپنده..... ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۲

شریف حسین..... ۱۲، ۱۴۲، ۱۴۶

شریف شرف..... ۱۷۴

شریف مکه..... ۴۳، ۴۴، ۱۴۲

شیبک خان..... ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۳

شیخ خزعل..... ۱۵۴

شیخ زاهد گیلانی..... ۹

شیخ صدرالدین..... ۹، ۱۰، ۱۶

شیخ صفی الدین اردبیلی..... ۸، ۱۵

شیراک (زاک)..... ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۴، ۲۴۵

ص

صدام (حسین تکریتی) ۱۸۲، ۱۹۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۵

صدر (آیت الله)..... ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۰۰

صفاریان..... ۲

محمد سوم	۹۲، ۹۱
محمد شاه	۲۳
محمد ششم	۳
محمد فاتح	۴
محمد میرزا	۱۱۵، ۸۳، ۶۴، ۶۲، ۶۱، ۶۰
محمدخان زیاد اوغلی قاجار	۸۲
محمدرضا شاه	۲۲۲، ۲۰۸، ۲۰۷، ۱۹۹، ۱۸۸
محمدعلی شاه	۱۲۸
محمدعلی میرزا دولتشاه	۱۴۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۷
محمود غلجایی	۹۸، ۹۶
مدنی (تیمسار احمد)	۲۸۷، ۲۸۶، ۱۶۴
مراد چهارم	۹۴، ۹۳
مرشد قلی خان	۸۸، ۸۶، ۸۵، ۸۰
مصطفی اول	۹۳
مغولان	۲۱، ۲۰، ۱۲، ۹، ۳، ۲
مک ماهون	۲۱۵، ۱۴۲
مکی فیضی	۲۹۹، ۲۸۵، ۲۶۵
ملا مصطفی بارزانی	۲۲۳، ۲۰۶، ۲۰۵
ملک غازی	۱۷۴
ملک فیصل	۲۱۹، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸
مهدعلیا	۶۸، ۶۷
مهرداد اشکانی	۱۹
مورفی (ریچارد)	۲۶۰، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۳۷
موصل لو	۲۷
میتران (فرانسوا)	۲۳۲
میر قوام‌الدین شیرازی	۶۹
میرزا آقاسی	۱۱۸
میرزا تقی خان فراهانی	۱۱۸، ۱۱۳
میرزا جعفرخان مشیرالدوله	۱۱۸، ۱۱۶
میرزا محمدعلی خان	۱۳۳، ۱۲۲، ۱۲۱
میرویس	۹۷

ن

ناجی اصیل	۱۶۹
-----------	-----

فرازمند	۲۶۴
---------	-----

ق

قاجار	۱۲۷، ۱۱۱، ۱۰۴، ۹۲، ۷۸، ۷۲، ۲۷، ۲۶
	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۲۱۴، ۳۲۴
قربانی فر (منوچهر)	۲۸۲، ۲۷۵، ۲۷۴
قرچغای خان	۹۳
قره‌قویونلو	۱۳، ۵
قرزل‌باش	۴۸، ۴۷، ۳۹، ۳۷، ۳۶، ۳۱، ۲۹، ۲۷
	۵۰، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۸
	۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۱
	۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۰۴

ک

کارلوس اول	۴۵
کاظمی	۲۱۹، ۲۱۸، ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۵۴
کاسیگین	۲۲۷
کاکس (سرپرسی)	۲۱۶
کامران میرزا	۱۱۵
کیود رختان طلش	۱۷
کوروش بزرگ	۲۶، ۱۹
کوهل (هلموت)	۲۴۱
کی خسرو بیگ	۷۸
کیانوری (نورالدین)	۲۷۵

ل

لورنس	۲۱۷، ۱۴۷
لویی دوم	۴۴

م

ماندل (هربرت)	۲۳۸
مبارک (حسنی)	۲۳۲
متین دفتری (دکتر احمد)	۱۷۷
محقق (تیمسار آیت‌الله)	۲۷۸، ۲۷۶، ۲۷۴

نادرشاه	۵۸، ۱۰۷
ناصرالدین شاه	۱۲۶، ۱۲۸، ۲۱۴
نردستام (آلن)	۱۸۰
نعیم حداد	۳۲۸
نورعلی روملو	۳۴
نوری سعیدپاشا	۱۴۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۴

۹

واسکودو گاما	۴
وثوق الدوله	۱۲۹، ۱۳۲، ۱۵۰، ۱۵۱

۵

هابسبورگ	۴۵
هملایت	۱۵۶، ۲۱۹
هگل	۲۶
هندریکس (پروفسور)	۳۳۸
هویدا (امیرعباس)	۱۸۹، ۲۱۲

ی

یزدگرد سوم	۱، ۲۵
یکن محمدپاشا	۱۰۱
ینی‌چری	۳۰

TARIKH - e - TAGZIEH

IRAN

“ DAFTAR - e - SEVOM ”

MARZHAY - e - BAKHTARI - e -

IRAN

Dr . Hooshang Tale